



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مجلس شورای اسلامی ایران



مجموعه مقالات همایش بین المللی

سطح انجمن، امام حسن مجتبی

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (علیه السلام) جلد ۲
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۴۸	سخن مجمع
۵۱	فصل سوم: سیره و سبک زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۵۱	اشاره
۵۳	سبک زندگی از منظر امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۵۳	اشاره
۵۳	چکیده
۵۴	مقدمه
۵۵	چارچوب نظری
۵۷	مفهوم سبک زندگی
۶۰	سبک زندگی دینی
۶۲	برگزیده ای از زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۶۳	سبک زندگی از دیدگاه امام مجتبی (علیه السلام)
۶۳	اشاره
۶۳	الف) نگرش (بینش)
۶۳	اشاره
۶۳	۱. نگرش نسبت به خدا (اعتقاد به توحید)
۶۵	۲. نگرش به زندگی در پرتو اعتقاد به معاد
۶۶	۳. نگرش به خود
۶۷	ب) گرایش (توجه به رفتارهای فردی و خودسازی)
۶۷	اشاره

۶۷	۱. عبادت
۶۸	الف) تفکر
۶۹	ب) انس با قرآن
۷۰	ج) دعا کردن
۷۱	۲. مدیریت زمان
۷۱	۳. کنترل خشم
۷۲	۴. صبر
۷۳	۵. خودآرایی
۷۴	۶. آداب غذا خوردن
۷۵	ج) کنش (رفتارهای اجتماعی)
۷۵	اشاره
۷۶	۱. رسیدگی به امور مردم
۷۷	۱ - ۱ - انفاق و صدقه
۷۸	۲ - ۱ - حسن معاشرت با دیگران (صلح و دوستی)
۷۹	۳ - ۱ - بخشش دیگران
۸۱	۴ - ۱ - وفای به عهد
۸۱	۵ - ۱ - عبادت از مریض
۸۲	۲. آیین دوست یابی
۸۳	۳. شرکت در مجالس مذهبی
۸۴	۴. مشورت در امور
۸۵	۵. راست گویی در زندگی
۸۵	نتیجه
۸۷	منابع
۹۱	سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۹۱	اشاره
۹۱	چکیده

مقدمه ۹۲

اشاره ۹۲

۱. مفهوم شناسی ۹۵

اشاره ۹۵

۱ - ۱ - سیره ۹۵

۲ - ۱ - اخلاق ۹۶

۲. اخلاق بندگی ۹۷

اشاره ۹۷

۱ - ۲ - خشوع ۹۷

۲ - ۲ - اهتمام به نماز ۹۹

۳ - ۲ - عنایت ویژه به مناسک حج ۱۰۰

۴ - ۲ - انس با قرآن ۱۰۱

۳. اخلاق فردی ۱۰۳

اشاره ۱۰۳

۳ - ۱ - زهد و ساده زیستی ۱۰۳

۲ - ۳ - شجاعت ۱۰۵

۳ - ۳ - صبر ۱۰۹

۳ - ۴ - عفت ۱۱۰

الف) عفت در رفتار ۱۱۱

ب) عفت در گفتار ۱۱۲

۴. اخلاق اجتماعی ۱۱۵

اشاره ۱۱۵

۱ - ۴ - کرم و سخاوت ۱۱۵

۲ - ۴ - مهربانی و عطوفت ۱۱۸

۴ - ۳ - عفو و گذشت ۱۲۰

۴ - ۴ - تواضع ۱۲۱

۱۲۳	۴ - ۵ - قدردانی از نیکی و محبت
۱۲۶	۴ - ۶ - حلم و بردباری
۱۲۸	نتیجه
۱۳۰	منابع
۱۳۴	سبک زندگی فرهنگی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) (
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	چکیده
۱۳۵	مقدمه
۱۳۸	بررسی مفاهیم
۱۳۸	۱. سیره
۱۳۸	۲. فرهنگ
۱۳۸	اشاره
۱۳۹	الف) سیره علمی - فرهنگی
۱۳۹	۱. پاسخ به سؤالات
۱۴۲	۲. مواعظ
۱۴۵	۳. خواندن خطبه
۱۴۶	۴. احتجاج و مناظره
۱۴۹	ب) سیره عملی - فرهنگی
۱۵۰	۱. زندگی شخصی
۱۵۰	۱ - ۱ - زهد و ساده زیستی
۱۵۲	۲ - ۱ - گذشت و بردباری
۱۵۵	۳ - ۱ - عبادت و بندگی
۱۵۷	۲. روابط اجتماعی
۱۵۷	۱ - ۲. اکرام دیگران
۱۵۹	۲ - ۲ - تواضع در برابر مردم
۱۶۰	۳ - ۲ - عفت و حیا

۱۶۲	۴ - ۲ - حضور فعال در اجتماع
۱۶۳	نتیجه
۱۶۴	منابع
۱۶۷	روش های تربیت در سیره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	چکیده
۱۶۸	مقدمه
۱۶۸	مفهوم شناسی
۱۶۹	روش
۱۷۰	تربیت
۱۷۲	سیره
۱۷۴	روش های تربیت در سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۱۷۴	اشاره
۱۷۴	الف) روش بصیرت دهی
۱۷۴	اشاره
۱۷۷	راه های دست یابی به بصیرت
۱۷۷	۱. خودشناسی
۱۸۰	۲. خودسازی
۱۸۳	ب) روش پرورش باورهای دینی
۱۸۳	اشاره
۱۸۶	پرورش روحیه عبادت و بندگی
۱۸۸	ج) روش مهر و محبت به متربی
۱۹۱	د) روش دستگیری از نیازمندان
۱۹۴	گذشت از خطاکاران
۱۹۷	اعتدال و میانه روی
۲۰۰	الگوی جامع تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

نتیجه	۲۰۱
منابع	۲۰۳
امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) در آئینه اخلاق	۲۰۷
اشاره	۲۰۷
چکیده	۲۰۷
مقدمه	۲۰۷
زندگی و سیمای امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام)	۲۰۸
۱. ولادت	۲۰۸
۲. نام گذاری	۲۰۹
۳. سیما	۲۱۰
۴. عبادت	۲۱۰
۴. امامت	۲۱۱
فضایل اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام)	۲۱۲
۱. جود و بخشش	۲۱۲
۲. برآوردن نیاز مردم	۲۱۶
۳. مهرورزی	۲۱۸
۴. صبر و مقاومت	۲۱۹
۵. عفو و گذشت	۲۲۱
۶. تواضع	۲۲۲
۷. حلم	۲۲۳
۸. فصاحت و بلاغت	۲۲۴
۹. شجاعت	۲۲۶
۱۰. وفای به عهد	۲۲۹
۱۱. سفارش های اخلاقی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام)	۲۳۲
نتیجه	۲۳۳
منابع	۲۳۴

۲۳۶	تبیین سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با رویکرد به سیره عبادی و رفتارشناسی
۲۳۶	اشاره
۲۳۶	چکیده
۲۳۷	مقدمه
۲۳۸	سیره عبادی
۲۳۸	اشاره
۲۳۸	الف) زهد و عبادت
۲۳۹	ب) اقامه نماز
۲۴۰	ج) اهتمام به روزه
۲۴۰	د) انس با قرآن
۲۴۱	ه) دعا
۲۴۲	و) زیارت
۲۴۲	سیره اخلاقی
۲۴۲	اشاره
۲۴۳	۱. اخلاق و رفتار فردی
۲۴۳	۱. ثبات شخصیت و پایداری در عمل
۲۴۴	۲. زهد و پارسایی
۲۴۵	۳. ادب
۲۴۵	۴. سخاوت
۲۴۷	۵. صبر و مقاومت
۲۴۷	۶. تواضع و فروتنی
۲۴۷	اشاره
۲۴۹	۱. رفتار امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با خانواده
۲۴۹	۲. احترام به والدین
۲۵۰	۳. آراستن خود برای همسر
۲۵۰	۴. مشورت با اعضای خانواده

- ۲۵۱ ۵. رفتار امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با مردم
- ۲۵۲ ۶. یاری نیازمندان
- ۲۵۳ ۷. تبسم با مردم
- ۲۵۴ ۸. عیادت بیماران
- ۲۵۵ نتیجه
- ۲۵۶ منابع
- ۲۵۹ سبک زندگی اقتصادی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۵۹ مقدمه
- ۲۶۰ زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۶۷ منابع درآمدی
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۷ ۱. موقوفات
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۷ ۱ - ۱ - اموال پیامبر (ص)
- ۲۶۷ الف) باغ های هفت گانه
- ۲۶۹ ب) اموال بنی نضیر؛
- ۲۶۹ ج) اراضی خیبر؛
- ۲۶۹ د) نصف زمین فدک؛
- ۲۷۱ ه) یک سوم از زمین های وادی القری؛
- ۲۷۱ و) موضعی در بازار مدینه به نام مهزور که پیامبر (ص) آن را جزو صدقات قرار داده بودند.
- ۲۷۲ ۲ - ۱ - صدقات امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۷۳ ۲. ارث
- ۲۷۴ ۳. کشاورزی
- ۲۷۵ ۴. هدایا و مقرری از حکومت
- ۲۷۹ هزینه ها

۲۷۹	اشاره
۲۸۰	۱. خانواده
۲۸۲	۲. صدقات
۲۸۳	نتیجه
۲۸۵	منابع
۲۹۲	رابطه انفاق و روزی در سیره امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۲۹۲	اشاره
۲۹۲	چکیده
۲۹۳	مقدمه
۲۹۴	بیان مسأله
۲۹۵	پیشینه پژوهش
۲۹۶	سؤالات پژوهش
۲۹۶	روش پژوهش
۲۹۷	اصطلاح شناسی
۲۹۷	مفهوم رزق و انفاق
۲۹۷	اشاره
۲۹۷	الف) روش های انفاق در فرهنگ اسلامی
۲۹۷	۱. قرض الحسنه
۲۹۸	۲. صدقه
۲۹۸	۳. وقف
۲۹۹	۴. رسیدگی به محرومان
۳۰۰	۵. میهمان نوازی
۳۰۰	۶. یاری کردن مؤمن
۳۰۰	۷. زکات
۳۰۱	ب) رابطه بین انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۳۰۱	۱. انفاق و افزایش روزی

۲. شرط پذیرش انفاق، به دست آوردن روزی حلال ۳۰۱
۳. ضرورت واسطه‌گری در روزی رسانی ۳۰۱
- ج) آثار انفاق و روزی حلال در فرهنگ اسلامی ۳۰۳
۱. آثار اخلاقی - دینی ۳۰۳
- ۱-۱ - حفظ ایمان ۳۰۳
- ۲ - ۱ - پاک‌ی نفس ۳۰۳
- ۳ - ۱ - آرامش روحی ۳۰۴
- ۴ - ۱ - آسودگی و بصیرت ۳۰۴
- ۵ - ۱ - جاودانگی در خاطره‌ها ۳۰۴
- رهایی از عذاب ۳۰۵
۲. آثار اجتماعی ۳۰۵
- ۱ - ۲ - پیش‌گیری از فقر و رفع آن ۳۰۵
- ۲ - ۲ - رفاه عمومی ۳۰۷
- ۳ - ۲ - برخورداری از کمک دیگران ۳۰۷
- ۴ - ۲ - دوستی و محبت دیگران ۳۰۷
۳. آثار اقتصادی ۳۰۸
- ۱ - ۳ - حفظ اموال ۳۰۸
- ۲ - ۳ - از بین برنده فقر ۳۰۸
- ۳ - ۳ - افزایش ثروت ۳۰۸
- ۴ - ۳ - تعدیل اقتصادی ۳۰۸
۴. آثار فرهنگی ۳۱۰
- ۱ - ۴ - اصلاح دشمنان ۳۱۰
- ۲ - ۴ - بزرگی ۳۱۰
- ۳ - ۴ - پوشاندن بدی‌ها ۳۱۰
- د) شرایط بهره‌مندی از آثار انفاق ۳۱۱
- اشاره ۳۱۱

۱. رضای خداوند ۳۱۱
۲. پاکیزگی در انفاق ۳۱۲
۳. انفاق بدون منت ۳۱۲
- ه) راه های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی ۳۱۳
۱. روش های دینی ۳۱۳
- ۱ - ۱ - خدامحوری ۳۱۳
- ۲ - ۱ - داشتن ایمان و تقوا ۳۱۳
- ۳ - ۱ - نماز ۳۱۴
- ۴ - ۱ - یاری در دین ۳۱۴
۲. روش های اقتصادی ۳۱۴
- ۱ - ۲ - برنامه ریزی ۳۱۴
- ۲ - ۲ - سخاوت ۳۱۴
- ۳ - ۲ - کمک مالی ۳۱۶
- ۴ - ۲ - پرهیز از اسراف ۳۱۶
۳. روش های اجتماعی ۳۱۶
- ۱ - ۳ - ایثارگری ۳۱۶
- ۲ - ۳ - رفع نیاز نیازمندان ۳۱۷
- ۳ - ۳ - پرهیز از سهل انگاری ۳۱۷
- ۴ - ۳ - پرهیز از بخل ۳۱۸
- ۵ - ۳ - احسان ۳۱۸
- ۶ - ۳ - نظافت و پاکیزگی ۳۱۸
- ۷ - ۳ - سحرخیزی ۳۱۸
۴. روش های اخلاقی ۳۲۰
- ۱ - ۴ - فریادرسی از محرومان ۳۲۰
- ۲ - ۴ - صله رحم ۳۲۰
- ۴ - ۴ - استغفار ۳۲۱

۳۲۱	۵ - ۴ - امانت داری
۳۲۳	۶ - ۴ - هم نشینی با فقرا
۳۲۳	روش های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی
۳۲۳	نتیجه
۳۲۴	پیشنهادها
۳۲۵	منابع
۳۲۹	فصل چهارم: سیره سیاسی، اجتماعی و مدیریتی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۳۲۹	اشاره
۳۳۰	راهبردهای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مواجهه با ناهنجاری های سیاسی - اجتماعی زمان
۳۳۰	اشاره
۳۳۰	چکیده
۳۳۱	مقدمه
۳۳۲	دوران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۳۳۴	امام در جایگاه خلافت
۳۳۶	کنش گری امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مقابل مشکلات
۳۴۰	صلح و پیامدهای آن
۳۴۴	راهبردهای امام در مواجهه با ناهنجاری ها
۳۴۴	اشاره
۳۴۴	الف) اصلاح جامعه انسانی و امت حضرت محمد (ص)
۳۴۶	ب) احیای سنت نبوی در پرتو وجود اهل بیت (علیهم السلام)
۳۴۸	ج) حفظ جماعت مسلمانان
۳۴۹	د) حفظ جان و مال مردم و شیعیان
۳۵۰	ه) تبیین خط اصول ارزشی و اخلاقی
۳۵۲	نتیجه
۳۵۲	منابع
۳۵۷	گذاری بر اخلاق اجتماعی در آموزه های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۳۵۷ اشاره
۳۵۷ چکیده
۳۵۸ بیان مسأله
۳۶۱ مصادیق توجه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به فضاها و گروه های اجتماعی
۳۶۱ اشاره
۳۶۱ الف) توجه به مسجد
۳۶۲ ب) توجه به گروه هم سالان
۳۶۳ مصادیق اخلاق اجتماعی در آموزه های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۳۶۳ اشاره
۳۶۳ الف) بخشندگی
۳۶۴ ب) شکیبایی
۳۶۵ ج) اهتمام به مسئولیت های اجتماعی
۳۶۶ د) رایزنی و مشورت
۳۶۷ (رفق و مدارا
۳۶۸ نتیجه
۳۷۰ منابع
۳۷۲ اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی در سیره امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۳۷۲ اشاره
۳۷۲ چکیده
۳۷۳ مقدمه
۳۷۵ بیان مسأله
۳۷۶ پیشینه پژوهش
۳۷۷ روش پژوهش
۳۷۷ جامعه و نمونه و ابزار پژوهش
۳۷۸ سؤالات پژوهش
۳۷۸ یافته های پژوهش

۱. معانی و مفاهیم سیره، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول و روش ها ۳۷۸
- ۱ - ۱ - سیره ۳۷۸
- ۱ - ۲ - تربیت ۳۷۹
- ۱ - ۳ - اخلاق ۳۸۰
- ۱ - ۴ - تربیت اخلاقی ۳۸۱
- ۱ - ۵ - اهداف ۳۸۱
- ۱ - ۶ - اصول ۳۸۱
- ۱ - ۷ - روش ۳۸۲
۲. اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی در سیره و اندیشه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) ۳۸۲
- اشاره ۳۸۲
- ۲ - ۱ - خدا محوری ۳۸۲
- ۲ - ۱ - ۱ - اصل کمال خواهی ۳۸۳
- ۲ - ۱ - ۱ - ۱ - روش شناساندن الگوهای خوب ۳۸۴
- ۲ - ۱ - ۱ - ۲ - روش حلم و بردباری ۳۸۵
- ۲ - ۱ - ۱ - ۳ - روش فروتنی ۳۸۷
- ۲ - ۱ - ۱ - ۴ - روش معاشرت با دوستان نیک ۳۸۷
- ۲ - ۱ - ۱ - ۵ - روش دقت در دوست یابی ۳۸۸
- ۲ - ۱ - ۱ - ۶ - روش استفاده از حس کمال جویی ۳۸۹
- ۲ - ۱ - ۱ - ۷ - روش استفاده از اسوه های تربیت ۳۸۹
- جدول ۱. اصول و روش های هدف خدامحوری ۳۹۰
- ۲ - ۲ - رضایت الهی ۳۹۱
- ۲ - ۲ - ۱ - اصل احسان ۳۹۱
- ۲ - ۲ - ۱ - ۱ - روش سخاوت ۳۹۲
- ۲ - ۲ - ۱ - ۲ - روش برنامه ریزی ۳۹۲
- ۲ - ۲ - ۱ - ۲ - روش ایثار ۳۹۳
- ۲ - ۲ - ۱ - ۳ - روش برآوردن نیازهای دیگران ۳۹۴

۳۹۵ ۲ - ۲ - ۲ - اصل عزت
۳۹۵ ۲ - ۲ - ۱ - روش احترام به کودک
۳۹۶ ۲ - ۲ - ۲ - روش هم بازی شدن با کودکان
۳۹۷ ۲ - ۲ - ۳ - شجاعت
۳۹۸ ۲ - ۲ - ۴ - روش انتخاب نام زیبا برای کودک
۳۹۹ ۲ - ۲ - ۵ - روش مشورت با فرزندان
۳۹۹ ۲ - ۲ - ۶ - روش سلام کردن به کودکان
۴۰۰ ۲ - ۲ - ۷ - روش مطابقت رفتار با گفتار
۴۰۰ ۲ - ۲ - ۳ - اصل کرامت
۴۰۱ ۲ - ۳ - ۱ - روش فریادرسی محرومان
۴۰۱ ۲ - ۳ - ۲ - روش گذشت
۴۰۲ ۲ - ۳ - ۳ - روش مهربانی و مهرورزی
۴۰۳ ۲ - ۳ - ۴ - روش میهمان نوازی
۴۰۳ ۲ - اصول و روش های هدف رضایت الهی
۴۰۴ نتیجه
۴۰۷ پیشنهادها
۴۰۷ ۱. پیشنهادهای کاربردی
۴۰۸ ۲. پیشنهادهایی برای پژوهش های آتی
۴۱۳ درآمدی بر سیره سیاسی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) در روایات
۴۱۳ اشاره
۴۱۳ چکیده
۴۱۳ مقدمه
۴۱۵ مراد از سیره سیاسی
۴۱۵ دسته بندی روایات
۴۱۵ اشاره
۴۱۶ الف) روایات دوره زمام داری

- ب) روایات صلح با معاویه ۴۱۹
- ج) روایات روابط با معاویه پس از صلح ۴۲۴
- د) روایات روابط با کارگزاران و طرف داران معاویه ۴۲۶
- ه) روایات روابط با یاران و طرف داران ۴۲۸
- منابع ۴۳۳
- نرمش قهرمانانه استراتژی پیروز امام حسن علیه السلام - ۴۳۴
- چکیده - ۴۳۴
- نفوذ اموی ها در حاکمیت دین - ۴۳۴
- وضعیت بعد از صلح - ۴۴۲
- اشاره ۴۴۲
- الف) تکامل با امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۴۴۶
۱. پیمان شکنی - ۴۴۶
۲. تلاش برای جذب امام ۴۴۶
۳. توهین به امام ۴۴۷
۴. تهمت به امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۴۴۸
۵. توهین و تهمت به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۴۴۸
۶. برکناری یاران امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۴۵۰
۷. کشتن شخصیت های شیعی - ۴۵۰
- ب) تقابل با ارزش ها ۴۵۱
- اشاره ۴۵۱
۱. رویکرد به بدعت ها ۴۵۱
۲. علنی کردن منکرات ۴۵۲
۳. مبارزه با مشروعیت حکومت علوی - ۴۵۳
- ۳ - ۱ - مشروعیت بخشی به خلافت خلفای سه گانه ۴۵۳
۴. تلاش برای تشکیل حکومت موروثی ۴۵۶
- نشانه های تعارض از سوی جبهه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۴۵۸

۴۵۸ اشاره
۴۵۸ الف) فعالیت های دینی و نشر فرهنگ اسلام
۴۶۰ ب) اقدامات متقابل امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۴۶۰ اشاره
۴۶۱ ۱. حمایت از شیعیان
۴۶۲ ۲. دفاع از ارزش ها
۴۶۳ ۲ - ۱ - تبیین چهره پاک و مقدس امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۴۶۳ ۲ - ۲ - تقبیح حکومت ناشایستگان
۴۶۴ ۲ - ۳ - اعلام بیزاری از حکومت ناپاکان
۴۶۵ ۲ - ۴ - تبیین مشروع بودن حکومت امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۴۶۵ ۲ - ۵ - بیان بر حق بودن خود برای حکومت
۴۶۶ ۲ - ۶ - آمادگی برای نبرد مجدد
۴۶۸ بررسی صلح نامه حدیبیه و صلح نامه مسکن سباط
۴۶۸ اشاره
۴۶۸ چکیده
۴۶۹ مقدمه
۴۷۱ صلح در لغت و اصطلاح
۴۷۲ پیشینه پژوهش
۴۷۲ پیشینه پیمان نامه صلح در سرزمین حجاز
۴۷۵ صلح حدیبیه
۴۷۷ نوشتن صلح نامه
۴۷۹ دست آوردهای صلح
۴۸۰ پیمان نامه مسکن سباط
۴۸۱ پیمان نامه مسکن سباط
۴۸۲ عوامل شکل گیری پیمان نامه
۴۸۲ ۱. واگرایی مردم

۴۸۳	۲. خیانت برخی از فرماندهان و خوارج
۴۸۵	۳. عمل به وظیفه
۴۸۶	۴. بقای دین
۴۸۶	۵. رعایت مصلحت امت و شیعیان
۴۸۹	مواد صلح نامه
۴۹۰	پس از صلح نامه
۴۹۰	وجه مشترک دو صلح نامه
۴۹۲	حوادث قبل از صلح نامه
۴۹۵	حوادث بعد از پیمان
۴۹۵	نتیجه
۴۹۷	منابع
۵۰۲	امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) مدنیت و بدویت
۵۰۲	اشاره
۵۰۲	نگاه بدوی با ارزش های اساسی تمدن اسلامی
۵۰۶	زمینه های تاریخی - سیاسی صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) با معاویه
۵۱۰	تاکتیک معاویه برای حاکم کردن بدویت بر مدنیت
۵۱۴	نتیجه
۵۱۶	امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) و ایرانیان
۵۱۶	اشاره
۵۱۶	چکیده
۵۱۷	مقدمه
۵۱۷	معرفی ایرانیان
۵۱۷	اشاره
۵۱۸	الف) مناسبات تا پیش از خلافت
۵۱۸	۱. سفر امام به ایران
۵۲۱	۲. اقامت در عراق

ب) مناسبات در عصر خلافت: ۵۲۸

اشاره ۵۲۸

خراج فسا و دارابگرد ۵۳۰

ج) مناسبات پس از خلافت تا شهادت ۵۳۱

عکس العمل ایرانیان در برابر سبّ امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۵۳۳

نتیجه ۵۳۶

منابع ۵۳۷

درباره مرکز ۵۴۰

مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (علیه السلام) جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: همایش بین المللی سبط النبی؛ امام حسن مجتبی علیه السلام (۱۳۹۳: تهران)

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (علیه السلام) [کتاب] / گردآورنده دبیرخانه کمیته علمی همایش بین المللی سبط النبی امام حسن مجتبی؛ به کوشش عباس جعفری و حسین رسولیان.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مرکز چاپ و نشر، ۱۳.

مشخصات ظاهری: ۳ ج.

شابک: ۹-۸۰۸-۵۲۹-۹۶۴-۹۷۸؛ دوره ۲-۸۰۷-۵۲۹-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۹۳.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق -- سرگذشتنامه

موضوع: اسلام -- تاریخ -- مقاله ها و خطابه ها

شناسه افزوده: جعفری، عباس، ۱۳۳۲ -، ویراستار

شناسه افزوده: رسولیان، حسین، ویراستار

رده بندی کنگره: BP۴۰ / م۸۵/ ۳ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۹۴۸۹۳

ص: ۱

اشاره

مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

گردآورنده دبیرخانه کمیته علمی همایش بین المللی سبط النبی امام حسن مجتبی

به کوشش عباس جعفری و حسین رسولیان.

ص: ۲

فهرست اجمالی

ص: ۵

فهرست اجمالی

ص: ۶

فهرست مطالب

ص: ۸

فهرست مطالب

ص: ۹

فهرست مطالب

ص: ۱۰

فهرست مطالب

ص: ۱۳

فهرست مطالب

ص: ۱۷

فهرست مطالب

ص: ۱۹

فهرست مطالب

ص: ۲۰

فهرست مطالب

ص: ۲۱

فهرست مطالب

ص: ۲۳

فهرست مطالب

ص: ۲۴

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)]... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم. چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری، «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (ص) و مکتبی بر منبع و حیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استدلال و منطق قوی برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (ره)، عیون اخبار الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز مجاهدت هزاران عالم و فقیه، در طی قرون گذشته، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سرّه) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر به مناسبت برگزاری همایش بین المللی سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که با همت مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) و همکاری و مشارکت برخی از مؤسسات فرهنگی داخلی برگزار می شود، حاصل تلاش علمی و پژوهشی نویسندگان ارجمندی می باشد که پیرو فراخوان مقاله از داخل و خارج کشور به دبیرخانه علمی همایش ارسال شده و دارای ارزش علمی قابل قبول بوده اند.

بر خود لازم می دانم، از دبیرکل محترم مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای اختری (دام عزّه)، معاون محترم امور بین الملل، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای

محمد سالار، معاون محترم امور اجرایی جناب آقای محمدرضا نظام دوست، ستاد برگزاری همایش به ویژه، اعضای محترم کمیته علمی همایش، حضرات آیات و حجج الاسلام والمسلمین آقایان: محمدهادی یوسفی غروی، سیدمنذر حکیم، حمیدرضا مطهری، رمضان محمدی، محمدرضا جباری، محسن الویری، نعمت الله صفری فروشانی، سیدمحمدرضا آل ایوب، عباس جعفری و دبیر گروه مطالعات بنیادی تشکر نمایم. همچنین از نویسندگان و همکاران عزیزی که در پی گیری امور همایش، نگارش، ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ مجموعه آثار همایش تلاش کرده اند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت می کنم.

همچنین از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - دبیرخانه عالی کانون های فرهنگی هنری مساجد، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ستاد نماز جمعه تهران، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، موسسه فرهنگی مذهبی حضرت قاسم بن الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، سازمان صدا و سیما، سازمان اوقاف و امور خیریه، شهرداری تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز رسیدگی به امور مساجد، موسسه اطلاعات و تحقیقات اسلامی، انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم که مجمع را در این حرکت عظیم همراهی کرده اند و نیز حجج الاسلام والمسلمین آقایان: سیدمحمدباقر علم الهدی، سیدیدالله شیرمردی، سیدعلی رضا حسینی عارف و برادران گرامی آقایان: عبدالرضا راشد، حسن خاک رند، حسین مهدوی منش، عبدالکریم کرمانی، محمدجواد خرسندی، هادی خوش آمدی، محمد عابدینی، حسین صالحی، قاسم بغدادی، مختار شمس الدینی مطلق، مرتضی قدیری، حسین صمدی و سایر همکارانی که در برپایی هر چه با شکوه تر این همایش نقش داشته اند، تشکر و قدردانی می نمایم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیختگان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هر چه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف».

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی و دبیر کمیته علمی همایش

فصل سوم: سیره و سبک زندگی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

اشاره

ص: ۲۷

زهرا محققیان(۱)

محسن صمدانیان(۲)

چکیده

سبک زندگی، مجموعه ای از الگوهای نظام مند در حوزه رفتار است که باورها و ارزش های شکل گرفته در یک فرهنگ یا خرده فرهنگ، خاستگاه آن است. از آن جا که فرهنگ نیز متأثر از دین بوده، می توان ادعا نمود که آموزه های دینی مخصوصاً سبک و سیره زندگی اولیای الهی، در شکل گیری یک سبک زندگی اثرگذار باشند. پژوهش حاضر، درصدد است تا به روش توصیفی - تحلیلی براساس الگوی وبر در جامعه شناسی، ضمن بررسی آموزه های اعتقادی و رفتاری دومین امام شیعیان، به استخراج الگوی سبک زندگی ایشان پردازد. به همین دلیل پس از مفهوم شناسی واژگان و معرفی اجمالی این آموزگار الهی، در سه سطح نگرش، گرایش و کنش، به بررسی و توصیف سیره و رفتار فردی و اجتماعی ایشان می پردازد و نتیجه می گیرد که تبلیغ و ترویج سیره و نحوه زیست این الگوهای جاودان، به عنوان میزان ارزیابی باورها و رفتارهای آدمی، نقش بسیار مؤثری در نهادینه کردن ارزش های دینی در درون آدمی دارد. بنابراین، برای داشتن یک

ص: ۲۹

۱- (۱). دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

۲- (۲). استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

سبک زندگی دینی، ابتدا باید به ترسیم هویت خویش براساس مجموعه ای نظام مند از باورهای دینی پرداخت و پس از اصلاح نگرش، رفتارهای فردی و اجتماعی را به سمتی سوق داد که موجبات نزدیکی آدمی را به خداوند فراهم سازد و در نتیجه سعادت اخروی او را تضمین نماید. تنها در این صورت حیات طیبه دنیوی و اخروی برای آدمی رقم می خورد.

واژگان کلیدی: اسلام، اهل بیت (علیهم السلام)، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، سبک زندگی، بینش، کنش، گرایش.

مقدمه

سبک زندگی، از جمله مکانیسم های تمایزبخش در جامعه امروز است که توجه بسیاری از اندیشه وران علوم مختلف از جمله دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی را به خود جلب کرده است. اهمیت معنای سبک زندگی و نوع آن میان افراد، موجب توجه دوچندان به انتخاب سبک زندگی براساس ذوق و سلیقه شخصی افراد می گردد؛ مخصوصاً در دنیای مدرن امروزی و سبک های مختلف موجود در آن که هریک، سهم آدمی را در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، برای رسیدن به اهداف موردنظر وی، مشخص می نمایند. از این رو، تمامی افراد جامعه باید تلاش کنند تا سبکی از زندگی را برای خویش برگزینند که ضمن برخورداری از منافع فردی و اجتماعی، در مبادلات و تعاملات اجتماعی نیز عقب نمانند.

از دیگر سو، در حدیثی از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است: «خدا پیامرزد بنده ای که امر ما را احیا می کند!» وقتی پرسیدند: «چگونه؟» فرمودند: «علوم ما را می آموزد و آن ها را به مردم تعلیم می دهد؛ زیرا اگر مردم، زیبایی های سخن ما را بدانند بی شک از ما پیروی می کنند.»^(۱)

پژوهش حاضر در همین جهت و به منظور ارج

ص: ۳۰

۱- (۱). محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰، بیروت: دارالاحیاء، ۱۴۰۳ ق.

نهادن به سخن امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در صدد است تا به فراخور بضاعت و گنجایش خویش، با تفحص در زندگی و سیره یکی از امامان شیعه یعنی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به استخراج الگویی برای سبک زندگی بر اساس سنت و شیوه زندگی این امام همام بپردازد؛ زیرا تاریخ، یعنی سیره و سرگذشت ایشان و طرق برخورد حضرت با حوادث و ناملازمات زندگی، یکی از مهم ترین و بهترین مآخذ برای بهبود سبک زندگی و ارتقای کیفیت آن است. به همین دلیل، پس از ارائه چارچوب نظری بحث و مفهوم شناسی واژگان، سبک و سیره زندگی از منظر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بررسی و بایسته های آن معرفی شده اند. امید است پژوهش حاضر راه را برای سایر تحقیقات در این حوزه بگشاید.

چارچوب نظری

برخلاف نگرش توصیف گرایانه دانشمندان جامعه شناسی به مسائل مختلف از جمله سبک زندگی، نگارنده معتقد است می توان با تکیه بر آموزه ها و اصول ثابت موجود در تعالیم اسلام، گامی فراتر از توصیف برداشت و با نگاهی ارزشی و تجویزی، ضمن پرداختن به مجموعه ای از باورها و حاکم نمودن آن ها بر زندگی، به شکل دهی سبک خاصی از زندگی یعنی سبک زندگی دینی و اسلامی کمک نمود. اما این رویکرد که متن هدایت الهی نیز آن را تأیید می کند (۱).

بر سه پیش فرض اساسی مبتنی است: اول آن که اسلام و آموزه های آن، نوعی سیستم مفهومی کامل است. دوم، پس از باور به حقانیت اسلام، میزان تعهد به آموزه های آن می تواند حالت تشکیکی و سلسله مراتبی داشته باشد. سوم، جامعیت دین

ص: ۳۱

اسلام، همه جنبه های زندگی آدمی را دربر می گیرد و او را همواره در گزینش مسیر درست زندگی یاری می نماید.

به این نکته نیز باید توجه داشت که لزوماً سبک زندگی دینی، در یک نظام الگویی و رفتاری منحصر نیست؛ بلکه در محدوده چارچوبی برگرفته از اصول اسلامی، سبک های متعددی را می توان پذیرفت. سیره عملی پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) در صحنه های مختلف، این مهم را تأیید می کند.^(۱)

بنابراین، ارزش ها و نگرش های همسان، لزوماً به سبک زندگی یکسان نمی انجامد. هم چنین برخورداری از سبک زندگی یکسان نیز لزوماً به معنای بهره مندی از باورها و ارزش های همسان و همانند نیست؛ اما با توجه به ویژگی انتخاب گری موجود در سبک زندگی، می توان هر مجموعه منسجمی از الگوهای رفتاری برآمده از آموزه های دینی را که در چارچوب معین شده از طرف دین قرار داشته باشد، نوعی سبک زندگی دینی به شمار آورد. بدین ترتیب، برای تأمین هدف در رسیدن به سبک زندگی دینی به ویژه به عنوان استنتاج چارچوب کلان و استنباط الگوهای کلی، از نظر روشی باید از امور کلی به امور جزئی و از امور ثابت به سوی امور متغیر و زمان مند حرکت نمود. بر این اساس، خطوط کلی و باورهای اصلی زندگی آدمی مثل نگرش به خداوند، هستی، زندگی، خویشتن و به نوع انسانی که همان اصول اساسی دین اسلام (توحید، نبوت و معاد) را شکل می دهند، در رده های اول و اولین مراحل بررسی جای می گیرند اگر این امور بر اساس نگرش اسلامی شکل گیرد، آن گاه در مراتب بعدی تصمیم گیری درباره بسیاری از موارد عینی و رفتارهای جزئی آسان خواهد بود.

ص: ۳۲

۱- (۱). شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

پس از استخراج الگوهای زیست مؤمنانه از آموزه های دینی، باید ذایقه و سلیق اجتماعی افراد را به سوی الگوهای هنجاری و تجویزی هدایت نمود. این نیز زمانی میسر است که افراد و گروه های اجتماعی، مطلوبیت این الگوها را ادراک و جامعیت آن ها را به خوبی فهم کنند. این مهم نیازمند امکانات و تجهیزات تبلیغی مناسب و سازگار با اقتضائات عصری و اجتماعی، همانند رسانه است که با تصرف نمودن در حس زیبایی شناختی مخاطب، او را به مرحله ای برساند که وی در درون خویش، مقبولیت این الگوها را با فطرت و نیازهای خود درک کند.

برای تبیین جایگاه دین در فرایند ایجاد سبک زندگی، می توان از الگوی «وبر» به عنوان الگوی کنش، به معنای عام آن بهره برد. براساس این الگو، تعامل تمایلات و منابع می تواند انتخاب های فردی و گروهی یا همان کنش را فراهم آورد. مجموع این کنش ها، الگوهایی را ترسیم می کند که سبک زندگی نام دارد. ترجیحات و تمایلات فردی و جمعی، جهت کنش را تعیین می کند و منابع در دست رس که در پیوند با عوامل ساختاری، فرصت زندگی را پدید می آورند، بستر بروز کنش را فراهم می سازند.^(۱)

مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی از نظر مفهومی، ارتباطی نزدیک و مستقیم با مجموعه ای از مفاهیم مانند فرهنگ، رفتار و معنا (نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، طبقه اجتماعی، سلیقه و نیاز دارد که درک درست مفهوم سبک زندگی و نظریه های مربوط به آن، نیازمند شناخت این روابط است.

ص: ۳۳

۱- (۱). محمدسعید مهدوی کنی، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصل نامه پژوهشی تحقیقات فرهنگی، ش ۱، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹.

سبک زندگی در کتب لغت به معنای روش خاصی از زندگی و فعالیت شخص یا گروهی آمده است. (۱) روان شناسان سبک زندگی را تجلی رفتاری سازوکار روحی، عادات فکری و معرفتی انسان قلمداد می کنند. (۲) از نظر آدلر نیز سبک زندگی، شیوه ای است که فرد اهداف خود را از طریق آن دنبال می کند، یعنی راهی است برای رسیدن به اهداف. (۳)

آلفرد آدلر، روان شناس اجتماعی مفهوم سبک زندگی (۴) را اولین بار در سال ۱۹۲۹ میلادی مطرح کرد و پس از یک دوره افول، بار دیگر دانشمندان به خصوص جامعه شناسان از سال ۱۹۶۱ میلادی به آن توجه کردند.

به طور کلی پی گیری تاریخی مفهوم سبک زندگی، ما را به مواردی از به کارگیری آن در متون جامعه شناختی سال های آغازین قرن بیستم رهنمون می سازد. از آثار وبر، می توان دریافت که مفهوم سبک زندگی نزد او ذیل مقوله «منزلت» تعریف گردیده و تقریباً معنایی مترادف با فرهنگ داشته است. اما سبک زندگی در ادبیات جدید جامعه شناسی فرهنگ و مطالعات فرهنگی، اساساً امری متفاوت از فرهنگ و مرتبط با آن تعریف می شود: «مجموعه رفتارها، مدل ها و الگوهای کنش های هر فرد که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی اوست.»

(۵)

ص: ۳۴

-
- ۱- (۱). قربانعلی ابراهیمی و عباس بهنویی، «سبک زندگی جوانان: بررسی جامعه شناختی سبک زندگی و مؤلفه های آن در بین دختران و پسران شهر بابلسر»، فصل نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، ش ۸۱، ص ۴۲.۱۳۸۹.
 - ۲- (۲). محمد کاویانی، طرح نظریه سبک زندگی بر اساس دیدگاه اسلام و ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی و بررسی ویژگی های روان سنجی آن، ص ۳۴، پایان نامه دکتری روان شناسی عمومی، اصفهان: دانشگاه اصفهان. ۱۳۹۱،
 - ۳- (۳). همان، ص ۶۷.

Life Style (۴) -۴

- ۵- (۵). حمید فاضل قانع، «سبک زندگی دینی و نقش آن در کار و فعالیت جوانان» فصل نامه مطالعات جوان و رسانه، ص ۴۰، ۱۳۹۰.

این تفکیک بیش از هر چیز، به سبب نسبتی است که میان مفهوم سبک زندگی با گسترش فردیت و اخلاق فردگرایانه در جامعه جدید برقرار می شود. البته نباید انکار کرد که در عین حال، سبک زندگی، امری اجتماعی نیز هست که اجزای به کار رفته در آن از متن زندگی اجتماعی فراهم می آید اما نوع تلفیق و ترکیب آن، چیزی است که براساس باورها و ارزش های فرد و هنجارهای فرهنگی جامعه شکل می گیرد.

شاخص هایی مانند الگوی مصرف، شیوه گذران اوقات فراغت، الگوهای مربوط به شیوه تمرکز بر علاقه مندی ها، آداب معاشرت، الگوهای زندگی خانوادگی و بهداشت و سلامت، نشان می دهند که دانشمندان در مطالعات خود درباره سبک زندگی، به محوری عمومی توجه کرده اند که می توان از آن با عنوان کلی «سلیقه» یاد کرد.^(۱) سپس به مرور زمان و در فرایند تاریخی، توجه اندیشه وران از تمرکز محض بر رفتارهای مصرفی و تکیه بر رفتارهای عینی، به سوی جنبه های ذهنی تر مانند روابط انسانی، گرایش ها و نگرش ها سوق یافته است.^(۲)

بنابراین سبک زندگی، هم از فرهنگ زاده می شود و در پرتو سه نظام در هم تنیده بینش، گرایش و کنش برخاسته از فرهنگ رشد می کند و هم در توسعه و نفوذ فرهنگ در بخش های گوناگون جامعه اثرگذار خواهد بود اما بدیهی است که فرهنگ نیز از عوامل متعددی تأثیر می پذیرد که دین و آموزه های وحیانی، مهم ترین آن هاست.

ص: ۳۵

۱- (۱). مهدوی کنی، همان، ص ۲۱۶.

۲- (۲). آنتونی گیدنز، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۱۲۰، چاپ دوم، تهران: نشرنی، ۱۳۸۲.

اگر دین عامل سعادت بشر در همه شئون فردی، اجتماعی و تاریخی باشد، لازمه آن، حاکمیت آموزه های دینی بر شکل گیری تمامی باورها، برای جهت دهی و الگوبخشی به رفتارها و کنش های انسانی است. درحقیقت زمان مند نکردن دین، باور به تکامل پدیده فرهنگ بشری و سهمیم بودن اراده انسان ها در آن، هم چنین تبیین درست میان فرهنگ متغیر و دین ثابت، آدمی را به این دیدگاه رهنمون می سازد که دین و آموزه های وحیانی آن می تواند منشأ شکل گیری فرهنگ باشد.

دین به عنوان نوعی از هدایت الهی، آثار عمیقی را در اندیشه و روح انسان ها پدید می آورد که در پرتو آن، نظام شناخت ها و باورها، ارزش ها، گرایش ها، رفتارها و کردارهای انسان تغییر می کند و استعدادهای درونی و فطری او شکوفا می شوند و درنهایت در مسیری ویژه به تکامل می رسند. در این جهت، اگر دینی گرایش های جهانی بیش تری داشته باشد و بتواند معیارهایش را بر شمار بیش تری از افراد بافرهنگ های مختلف تطبیق دهد، فرهنگ سازتر خواهد بود. البته همواره اثرگذاری دین به معنای تغییر در فرهنگ گذشته یا تأسیس فرهنگی کاملاً متفاوت نیست؛ بلکه دین می تواند با خدمت گرفتن شاخص های مناسب فرهنگ گذشته - البته در صورت مغایر نبودن با آموزه های دینی - آن را تأیید و تکمیل کند. پس دین در رابطه ای طولی، فرهنگ جامعه را شکل می دهد. فرهنگ نیز نظام معنایی خاصی را برای زندگی فردی و اجتماعی تعریف می کند و این نظام معنایی، سرچشمه و خاستگاه مجموعه در هم تنیده ای از الگوهای خاص برای زندگی است که کل منسجم و متمایزی را در قالب سبک زندگی پدید می آورد.

بر این اساس، اگر بخواهیم وجوه گوناگون سبک زندگی را در چارچوب آموزه های دین اسلام، مطالعه و وضعیت هنجاری و شایستگی آن را از این

آموزه‌ها استنتاج کنیم، باید به بررسی جنبه‌های متعدد و متنوع سبک زندگی در سه دسته کلی نگرش، گرایش و کنش بپردازیم.

از طرف دیگر، طبق نظر دانشمندان جامعه‌شناسی، معرفی گروه‌های مرجع (۱) نیز نقش بسیار مؤثری بر شکل دهی سه دسته فوق دارند؛ زیرا این گروه‌ها، دو کارکرد اصلی دارند: اول آن که هنجارها، رویه‌ها، ارزش‌ها و باورهایی را به دیگران القا می‌کنند. دوم، معیارهایی را در اختیار کنش‌گران قرار می‌دهند تا کنش و نگرش خود را براساس آن محک زنند. (۲) در این جهت با توجه به آموزه‌های متن هدایت الهی، توجه به پیامبر گرامی اسلام به عنوان اسوه حسنه (۳) و پیروی از سیره و سنت اهل بیت (علیهم السلام) از جمله امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که به فضیلت اذهاب رجس و کرامت تطهیر در قرآن معرفی شده اند. (۴)

از برترین و والاترین گروه‌های مرجع در جامعه اسلامی به شمار می‌روند که در پرتو واکاوی ابعاد مختلف زندگی ایشان و واشکافی رفتارها و کردارهای ایشان در قالب روایات و حکایات فراوان، می‌توان به شکل دهی سه دسته فوق پرداخت و مصادیق عینی و ملموس‌تری از شیوه‌ها و الگوهای زندگی مبتنی بر آموزه‌های دینی را تبیین و معرفی نمود. بدین ترتیب، می‌توان میراث‌گران قدری را که درباره معرفی سبک زندگی مبتنی بر آموزه‌ها و رفتارهای عملی زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در اختیار است، در قالب سه گروه اصلی

ص: ۳۷

۱- (۱). در اصطلاح جامعه‌شناسی، به مجموعه‌های انسانی برخوردار از ویژگی خاص از حیث پایگاه، هنجار و نقش اطلاق می‌شود که افراد برای داوری یا ارزیابی خود، به آن‌ها به عنوان معیار و میزان توجه می‌کنند و بر اساس آن، بینش، نگرش و کنش خود را شکل می‌دهند. (کوئن، مبانی جامعه‌شناختی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، ص ۱۳۸، تهران: سمت، ۱۳۸۰)

۲- (۲). رحمت الله صدیق سروسستانی و سیدضیاء هاشمی، «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فسینگر»، ص ۱۵۰، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۱.

۳- (۳). سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴- (۴). سوره احزاب، آیه ۳۳.

بینش، گرایش و کنش دسته بندی نمود. طبیعت کار در این گونه پژوهش ها که می کوشد با واکاوی در آموزه های دینی و در چارچوب های پذیرفته شده علمی و منطقی، به استخراج و استنتاج مفاهیم، شاخص ها و الگوها پردازد، آن را خارج و فراتر از چارچوب های نظری متداول و متعارف قرار می دهد. بنابراین، ماهیت استقرایی این پژوهش، اقتضا می کند برای تحقیق از روش توصیفی استفاده شود؛ هرچند در مواردی به تحلیل و تبیین نیز می پردازد. امید است همین ورود ناقص به مبحث اساسی سبک زندگی، صاحب نظران و اندیشه وران علاقه مند به این عرصه را با پشتکار بیش تری به تلاش روزافزون و اقدامات عملی تشویق کند.

در ادامه پس از معرفی مختصر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به بیان آموزه ها و سیره ایشان پرداخته می شود.

برگزیده ای از زندگی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

نخستین مولود امامت در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری در مدینه چشم به جهان گشود. کنیه ایشان «ابومحمد» و مشهورترین القابش مجتبی، سبط و سید است که به بخشندگی وی اشاره دارد. حدود هفت سال از زندگی ایشان با پیامبر (ص) سپری شد و بعد از رحلت ایشان، حدود سی سال از عمر شریف خود را در محضر پدر بزرگوارش گذراند. در ۲۱ رمضان سال چهارم هجری با بیعت عمومی و اختیاری مردم، به ویژه بزرگان و زبندگان مهاجر و انصار، بر کرسی خلافت الهی تکیه زد و عهده دار امامت مسلمانان گردید. (۱)

جریان صلح معاویه، مهم ترین حادثه در زندگی ایشان است که تحلیل آن، خارج از هدف این پژوهش است. تلاش موفق امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای به کرسی نشاندن اهداف صلح، باعث شد

ص: ۳۸

۱- (۱). سیدهاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۱۲۰-۱۲۷، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.

که معاویه طرح قتل حضرت را پی گیری نماید تا بتواند به خواسته دیرین خود یعنی تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی، جامه عمل بپوشاند. به این ترتیب سمی مهلک تهیه کرد و آن را توسط همسر آن حضرت به او خوراند. حضرت پس از مدتی درد و رنج، در روز ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری به لقاءالله پیوست. برادرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، جنازه او را پس از تغسیل و نماز برای دفن به سوی مسجد و روضه پیامبر (ص) برد ولی سرانجام بر اثر جلوگیری بنی امیه، ایشان را در بقیع به خاک سپرد.

سبک زندگی از دیدگاه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

اشاره

سبک و سیره زندگی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از طرق زیر قابل پی گیری است:

الف) نگرش (بینش)

اشاره

منظور از نگرش، مجموعه ای نظام مند از باورهای دینی با اصول اعتقادی است که هویت انسان بر اساس آن تعریف و ترسیم می شود. به طور کلی انسان سالم و کامل، دارای شخصیتی است که خود را در زندگی فردی و اجتماعی به طور طبیعی نشان می دهد. به همین دلیل، اگر از نظر اعتقادات خویش سالم و الهی نباشد، به طور طبیعی، رفتاری بیرون از عرف طبیعت انسانی از خود بروز می دهد که در کیفیت زندگی فردی و نیز سلامت زندگی اجتماعی وی بی تأثیر نخواهد بود. مهم ترین این موارد عبارت اند از:

۱. نگرش نسبت به خدا (اعتقاد به توحید)

بی شک نوع نگرش انسان نسبت به خداوند (اعتقاد به توحید) و نقش او در زندگی آدمی، یکی از مهم ترین عوامل برای بهبود سبک زندگی آدمی و اصلاح کیفیت آن است. هیچ نمی توان حال مؤمنان را در برخورد با تلخ کامی های زندگی،

باحال افراد مادی و بی دین مقایسه کرد. کسی که از سرمایه ایمان بهره ای ندارد، در برابر عوامل نامساعد طبیعت به سختی آسیب پذیر بوده، خود را اسیر طبیعت و محکوم قوای قهار آن می داند. و اگر در نخستین صحنه نبرد با مصائب و دشواری ها، عقب نشینی نکند، سرانجام در نقطه مخوف حمله امواج خروشان حوادث روزگار، در گرداب عمیقی فرو خواهد رفت. اما آن که به منطق دین متکی است، در نظام آفرینش، هیچ چیز را جز اراده خداوند مؤثر نمی شناسد. او معتقد است که رنج های خارج از اختیار انسان، از جانب پروردگار مهربان و برای تطهیر قلب و تهذیب روحش مقدر گردیده، به همین دلیل هرگز اجازه نمی دهد که مشکلات، قدرت روحی او را فلج کنند، بلکه در هر وضعیتی متانت خود را هم چنان حفظ می کند و حتی با سنگینی بار رنج ها، لذت های روحی اش افزایش می یابد. (۱) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ندر تفسیر واژه «الله» خداوند را چنین توصیف فرموده اند:

او کسی است که در وقت نیازمندی و سختی، موقعی که انسان امیدش از همه قدرت های غیرخدا ناامید می شود و از تمام اسباب از آنچه غیر خداست، دستش بریده می شود به او پناه می برد... از او هرگاه یاری بخواهم یاری رسان است. در وقت دعا پاسخ گوست. بخشنده ای است که می بخشد؛ مهربانی است که در دین و دنیا و آخرت ما بر ما رحم می کند. (۲)

در روایت دیگری نقل شده:

روزی مردی حضور امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسید و به آن حضرت عرض کرد: «یابن رسول الله، پروردگار را برایم وصف کن طوری که گویا او را می بینم. پس حضرت زمانی طولانی چشم در پیش افکند و خاموش بود بعد از آن سر برداشت و فرمود: «سپاس و ستایش خدایی را سزااست که نه آغازش معلوم

است و نه پایانی دارد، نه از قبل قابل درک است و نه از بعد محدودیتی

ص: ۴۰

۱- (۱). مجتبی موسوی لاری، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص ۱۷۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۲- (۲). عزیزالله عطاردی، مسند امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۲، ص ۶۴۸-۶۴۷، خراسان: عطارد، ۱۳۸۶.

دارد.... در عقل ها و وهم ها ننگجد، در فکر و خطور انسان ها در نیاید؛ نه مغزها و ذهن ها صفت او را درک کنند تا بگویند: کی و در چه زمان بوده؟ و نه از چیزی پدیده است، نه بر چیزی پیداست و نه در چیزی ناپیداست و نه از عالم هستی رها و جداست. خلق را آفرید پس آغازکننده بود. آنچه را که آغاز کرد، بدون سابقه بود و هرچه اراده فرمود، انجام داد. این است خدای شما که پروردگار من و پروردگار عالمیان است. (۱)

بدیهی است کم ترین تأثیر چنین نگرشی، انسجام و تعادل بین شناخت ها، عواطف و اعمال در بسیاری از بخش های زندگی است.

۲. نگرش به زندگی در پرتو اعتقاد به معاد

گاه انسان، زندگی دنیوی را مطلوب و آرمان خویش قرار می دهد و به واسطه آرزوها و امیدهای دور و دراز، چنان غرق در عالمی از تخیلات می شود که از زندگی و هدف نهایی خویش بکلی بیگانه شده، بدین ترتیب موجبات اختلال در زندگی خویش را فراهم می نماید، درحالی که اگر با یاد مرگ، آرزوهای خویش را تعدیل کند و زندگی دنیوی را معبری برای حیات جاودان خویش در نظر گیرد، زندگی برای او رنگ دیگری می یابد و با کوشش روزافزون و بهره مندی درست و کامل از داشته های خویش، کیفیت زندگی خود را بهبود می بخشد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) نیز در این زمینه می فرمایند:

ای پسر آدم.... اگر به آن چه خدا بهره تو قرار داده خشنود باشی، ثروتمند هستی... در مقابل شما گروهی بودند که بسیار اندوختند و ساختمان های محکم ساختند و آرزوهای دراز داشتند. همه هلاک شدند و کارشان فریب بود و خانه های آن ها قبرستان شد. ای پسر آدم، از روزی که از مادر متولد شدی، پیوسته در راه نابودی عمر خویش هستی. از آنچه در

ص: ۴۱

۱- (۱). شیخ صدوق، توحید، ص ۴۵، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۹؛ عطاردی، ج ۲، همان، ج ۲، ص ۶۴۵، ۱۳۸۶.

اختیارداری (سرمایه های زندگی) برای آینده ات بهره برداری کن. مؤمن توشه برمی دارد و کافر در دنیا برخوردار است؛ (و) تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى ﴿١﴾

در حدیث دیگری نیز می فرمایند:

برای دنیایت چنان کار کن که گویا همیشه زندگی می کنی، و برای آخرت به گونه ای کار کن که گویا فردا خواهی مرد (۱).
هم چنین ایشان، مردانگی و فتوت را بر حرص ورزی نسبت به دین و توشه گیری برای آخرت معرفی کرده اند نه شیفته دارایی های دنیوی و غرق در لذات آن شدن:

«وَسُئِلَ عَنِ الْمُرُوءَةِ فَقَالَ ع شُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ وَ إِصْلَاحُهُ مَالَهُ وَ قِيَامُهُ بِالْحَقُّوقِ» (۲).

۳. نگرش به خود

احساس بی ارزشی یکی از هیجان های منفی است که گاه در زندگی آدمی ایجاد می شود. نرسیدن به اهداف یا کمبود انگیزه برای ادامه زندگی، می تواند در این احساس نقش داشته باشد. وقتی فرد به این باور می رسد که حتی برای انجام دادن مهم ترین تکالیف زندگی اش، نمی تواند خود را برانگیزد، دچار احساس بی ارزشی شده، زندگی را پوچ، هدف را گم، و آینده را تهی از نشاط و طراوت بلکه سرتاسر خسته کننده می پندارد. افکار خودکشی و اقدام بدان، اساساً از این احساس ناشی است. امام به چنین افرادی هشدار می دهند که هیچ گاه اصلیت و خود خویش را فراموش نکنند و همواره هدف خلقت خویش را در نظر داشته باشند:

به یقین بدانید که خداوند شما را بیهود نیافریده و به حال خود رهایتان نساخته، سرآمد عمرتان را ثبت کرده، قوت و روزی شما را در میانتان پخش

ص: ۴۲

۱- (۲). یوسف بحرانی، حدائق الناضره، ص ۶۳، بی جا: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۲- (۳). ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.

نموده؛ برای آن که هر خردمندی جایگاه خود را بشناسد و بداند که آنچه در تقدیر اوست، به او خواهد رسید و آنچه از او دریغ داشته شده، هرگز به او نمی رسد، شما را از روزی دنیا کفایت فرموده و برای عبادت و پرستش خود، خاطران را آسوده ساخته و بر سپاس گزاری تشویق نموده و یادآوری خود را بر شما مقرر داشته و به پرهیزگاری - که نهایت خشنودی اوست - سفارش کرده است. (۱)

تنها در این صورت می توان از سرمایه های وجودی و استعدادهای درونی خویش، بهترین بهره ها را برد و سبک و کیفیت زندگی خویش را ارتقا داد.

(ب) گرایش (توجه به رفتارهای فردی و خودسازی)

اشاره

منظور از گرایش، ارزش ها و اخلاقیاتی است که به سلیقه و توانایی افراد در زندگی فردی شان جهت می دهد و ضمن شکل دهی به اخلاقیات و رفتارهای آنان، بر سبک زندگی آن ها نیز تأثیر می گذارد. در حقیقت در این سطح، مطلوب بودن هر چیزی در فرهنگ اسلامی، بر اساس نقشی تعریف می شود که در سعادت انسان و نزدیکی او به خداوند تأثیر دارد. بر این اساس، رفتارهای فردی هر شخص را - چه در حوزه عبادات و چه در حوزه غیر عبادات - می توان به عنوان گرایش های او معرفی نمود. در ادامه به برخی از این امور اشاره می شود:

۱. عبادت

به یاد خداوند بودن و او را عبادت کردن، راه و رسم خوشایندی در جهت سلامت نفس و بهبود سبک زندگی آدمی است، زیرا عبادت، پیوند استواری است که آدمی را با خالقش مربوط می سازد و او را به سوی خیر و فضیلت در دنیا و آخرت سوق می دهد و در نهایت او را به جایی می رساند که تمامی هستی، به اذن خداوند، مطیع او خواهند شد. امام حسن (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ»

ص: ۴۳

کُلُّ شَيْءٍ» (۱). بنابراین طبق سخن امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «هر کس که طالب عبادت است، خود را برای آن [از هر گناهی] پاکیزه سازد، حتی اگر مستحبات به واجبات زیان می رساند، مستحب ها را ترک می کند» (۲).

عبادت مصادیق متعددی دارد که در ادامه، به برخی از آن ها اشاره می شود. البته گرچه تمامی امور انسان اگر با نیت الهی و اخلاص و انگیزه پاک انجام شوند، حکم عبادت پیدا می کنند، ظهور موارد زیر به عنوان مصادیق شناخته شده عبادت، بیش تر نمایان است.

الف) تفکر

تفکر و اندیشیدن به عنوان شعار دعوت پیامبر بزرگوار اسلام (۳) در شمار برترین عبادات قرار دارد: زیرا تمامی عبادات و اعمال پسندیده آدمی، متوقف بر تفکر است. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این باره فرموده اند:

بر شما باد به اندیشیدن! زیرا تفکر مایه حیات دل شخص بینادل و کلید درهای حکمت است» (۴).

در حدیث دیگری نیز اصحاب خویش را به این امر مهم تشویق نموده اند:

شما را به تقوا و اندیشه مداوم سفارش می کنم؛ زیرا اندیشیدن، پدر و مادر هر خیری است (۵).

تفکر نیز به اعتبار متعلقش (آنچه بدان فکر می کنند)، دارای مراتب و مراحل است که بالاترین آن، بر پایه آموزه های قرآن کریم، تفکر برای شناخت حضرت

ص: ۴۴

۱- (۱). ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۲۳۶.

۳- (۳). سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۴- (۴). فضل بن محمد طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۴۱، تهران: ۱۳۳۸ ق.

۵- (۵). محمدرضا عطایی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ج ۱، ص ۱۵۲، مشهد: استان قدس ۱۳۸۶.

حق و اندیشه در معارف اوست. (۱) سفارش ویژه ائمه به چنین تفکری است که به واسطه زنده نمودن روح و دل، انسان را به مراتب قرب خداوند می‌رساند؛ اما متأسفانه برخی انسان‌ها، تنها درباره نیازهای مادی بشر می‌اندیشد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خطاب به این گونه افراد می‌فرماید:

شگفتا بر کسی که درباره خوراک خود می‌اندیشد، چگونه در امور عقلی و معنوی خویش اندیشه نمی‌کند؟ (۲)

(ب) انس با قرآن

مطمئن‌ترین و بهترین راه برای بهبود و اصلاح سبک زندگی آدمی، مراجعه به قرآن کریم و الگوگیری از سبک‌های زندگی ارائه شده در آن است. طبق فرمایش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

در این قرآن چراغ‌های هدایت و صفای دل هاست. پس باید هرکس می‌خواهد دلش را جلا دهد، به وسیله روشنایی آن جلا دهد و این صفت را در خود نگه دارد (۳)

در حقیقت تفکر در قصه‌های قرآن، ما را به این هدف رهنمون می‌سازد که یکی از اهداف بیان آن‌ها، توجه آدمی به گوشه‌ای از سبک و سیره زندگی انبیا و اولیای الهی است. خداوند سبحان از این طریق، به اصلاح و ارتقای کیفیت زندگی آدمی می‌پردازد. برخورد کریمانه حضرت یعقوب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مقابل خطای برادران یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۴) یا تلاش حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای برآوردن نیازهای خانواده (۵) احترام به حقوق یک دیگر (۶)

و... راه کارهایی برای بهبود و اصلاح سبک زندگی

ص: ۴۵

۱- (۱). سوره سبأ، آیه ۴۶.

۲- (۲). ابن راوندی، سلوه الحزین، ص ۳۴۴، بی‌جا، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۳۹۴ ق.

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۴.

۴- (۴). سوره یوسف، آیه ۹۸-۹۷.

۵- (۵). سوره قصص، آیه ۲۹.

۶- (۶). سوره بقره، آیه ۲۳۳.

هستند. به همین دلیل، انس با قرآن و عمل بر طبق تعالیم آن، تأثیر بسیار زیادی در نحوه زندگی آدمی دارد. امام حسن (علیه السلام) در این باره فرموده اند:

قرآن را پیش روی خود قرار دهید تا شما را به راه هدایت راهنمایی کند. به راستی سزاوارتر از همه کس به قرآن، کسی است که بدان عمل نماید، دورترین فرد نیز از قرآن، کسی است که بدان عمل نکند هرچند آن را به طور پیوسته بخواند^(۱). بنابراین الگوگیری از تعالیم قرآن، تأثیر بسیار زیادی در کیفیت زندگی آدمی دارد.

ج) دعا کردن

دعا ارتباطی میان بنده و پروردگار و کلامی است که به سوی او بالا می رود، چنان که قرآن نیز کلامی است که از سوی همو فرود آمده است. در کلام امام حسن (علیه السلام) عبارات و تأکیدات فراوانی درباره ترغیب به دعا وجود دارد. برای نمونه، ایشان می فرمایند:

خدای عزوجل در درخواست را به روی کسی نگشوده است که در اجابت را به روی او بسته باشد و برای کسی در عمل را باز نگشوده است که در قبول را از او باز داشته باشد.^(۲)

به طور کلی، با بررسی متون تاریخی برگرفته از زندگی این امام بزرگوار، ادعیه فراوانی موجود است که در حالات مختلف و حالات متفاوت از ایشان صادر شده است. بی شک توجه و اهتمام به هریک از این ادعیه، تأثیر بسزایی در رفع مشکلات و از آن جا بهبود سبک زندگی آدمی دارد. به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، تنها به ذکر عناوین این ادعیه اکتفا می گردد: دعای رفع اندوه، دعا در شب

ص: ۴۶

۱- (۱). عطاردی، همان، ج ۲، ص ۷۳۵.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳.

قدر، دعا در وقت افطار، دعا در قنوت نماز وتر، دعا برای مؤمن، دعای درخواست فرزند و دعای طلب باران. (۱)

۲. مدیریت زمان

مدیریت زمان و غنیمت شمردن فرصت ها، یکی از شاخصه های اصلی زندگی ایده آل است. تفحص در زندگی افراد موفق، نشان می دهد که استفاده بهینه از فرصت ها، یکی از راهکارهای اولیه بهتر زندگی کردن است که موجبات افزایش میزان رضایت از زندگی و ارتقای کیفیت آن را نیز فراهم می کند. امام حسن (علیه السلام) در طول دوران عمر مبارک خویش، به این مهم توجه داشته و فرموده اند:

فرصت زود می گذرد، و دیر باز می گردد. (۲)

در حدیث دیگری نیز فرموده اند:

ای فرزند آدم! تو همواره از آغاز به دنیا آمدن در حال از دست دادن عمر خویشستی. بنابراین از آنچه در دست داری برای آینده ات بگیر؛ زیرا مؤمن توشه می گیرد و کافر لذت موقت می برد. (۳)

بنابراین مدیریت زمان و بهره مندی از فرصت ها، از موارد بااهمیت در سیره زندگی امام حسن (علیه السلام) است.

۳. کنترل خشم

کنترل خشم، مهارت بسیار سختی است که به آموزش نیاز دارد. برای داشتن سبک زندگی دینی، باید قدرت کظم غیظ را در جامعه و محیط تربیتی تمرین و تقویت نمود. البته مدیریت بر خشم به معنای بروز ندادن آن نیست؛ بلکه به معنای ابراز هدفمند خشم، متناسب با اهمیت موضوع و بدون آسیب به خود و یا

ص: ۴۷

۱- (۱). عطاردی، همان، ج ۱، ص ۸-۹.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳.

۳- (۳). حسن دیلمی، اعلام الدین، ص ۲۹۷، بی جا، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ ق.

دیگری است. شاید به همین دلیل، از نظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توانایی انسان در کنترل خشم، از نشانه های تدبیر و قدرت عقل اوست. ایشان می فرمایند:

اندیشه و تدبیر شناخته نمی شود مگر در وقت خشمگینی. (۱)

هم چنین در جواب کسی که معنای «حلم» را از ایشان پرسیده بودند، فرمودند:

قَالَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ؛ (۲)

فروبردن خشم و کنترل خویشتن، همان حلم است.

۴. صبر

تلاش فرد برای بروز علاقه و استعدادش، در سایه سار بردباری بالا می رود. در آموزه های قرآن کریم و روایت های پیشوایان دینی، از جمله امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، از فضایل صبر و ثمره های آن بسیار سخن به میان آمده است؛ برای نمونه، ابن ابی الحدید از قول امام می گوید:

ما آزمودیم و آزمایش گران نیز آزمودند، وجود چیزی را سودمندتر از صبر و فقدان چیزی را پزیران تر از پایداری ندیدیم؛ زیرا همه چیز با صبر مداوا می شود ولی آن را به چیزی نمی توان مدارا کرد. (۳)

در حدیث دیگری نیز صبر کردن بر هر بلا و مصیبت را از موارد خیری دانسته اند که خالی از هر شری است:

«الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ الصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ» (۴)

هم چنین ارزش صبر در مصائب را این گونه بیان می فرمایند:

الحمد لله الذي لو كلف الجزع على المصيبة لصرنا الى معصيته و آجرنا على الصبر الذي لا بد من الرجوع اليه

ص: ۴۸

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۴.

۲- (۲). همان، ص ۱۰۲.

۳- (۳). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.

۴- (۴). تحف العقول، ص ۲۳۴.

سپاس خدایی را که اگر بی تابی بر مصیبت را تکلیف می کرد، به سوی معصیت وی رهسپار می شدیم، بلکه ما را بر صبری پاداش داده که چاره ای جز بازگشت به آن نیست.

بنابراین برای افزایش آرامش و ارتقای کیفیت زندگی خویش باید صبور بود و تمرین صبر را در زندگی سرلوحه خویش قرار داد.

۵. خودآرایی

با نگاهی به سیره عملی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در برخورد با دیگران، می توان دریافت که ایشان در عین ساده زیستن و پرهیز از اسراف و تجمل گرایی، همواره به زیبایی و آراستگی ظاهر اهمیت می دادند و با رفتار خویش، همواره دیگران را به این مهم راهنمایی می کردند. ابن ابی شیبه در روایتی از عربات نقل کرده:

بر تن حسن بن علی پیراهن نازک و عمامه نازکی را دیدم که از نازکی، کمر بند (یا زیر پوشش) دیده می شد. (۱)

عمیر بن مأمون که دخترش همسر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود نیز نقل می کند:

پسر زبیر امام را به مهمانی دعوت کرد و آن حضرت علی رغم روزه بودن، دعوت را پذیرفت. منتها قبل از حرکت، به محاسنش روغن مالید و لباس هایش را معطر نمود. (۲)

عبدالله به بریده نیز از پدرش نقل می کند:

روزی رسول خدا (ص) برای ما خطبه می خواند، حسن و حسین آمدند در حالی که پیراهن سرخی بر تن داشتند. (۳)

امام در حدیث دیگری نیز فرمودند

شایسته است که زن شانه کند و جامه اش را معطر نماید.

(۴)

ص: ۴۹

۱- (۱). ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۸، ص ۱۷۶، هند، ۱۴۰۰ ق.

۲- (۲). عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۱۲.

۳- (۳). همان، ص ۹۱۵.

۴- (۴). شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۵، چاپ چهارم، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰ ق.

هم چنین احادیث بسیاری نیز درباره سیره امام در خضاب و رنگ کردن مو وجود دارد که به دلیل اختصار کلام، تنها به ذکر آدرس آن ها اکتفا می گردد. (۱)

بنابراین شایسته است انسان مؤمن و متعهد، در هر وضعیت مالی که قرار دارد، در عین حفظ ساده زیستی، به ظاهر و سر و وضع خود برسد و بکوشد تا بین سیرت و صورت زیبا جمع کند و آراستگی معنوی و باطنی را با آراستگی ظاهری و پاکیزگی درهم آمیزد و در اجتماع با ظاهر آراسته حاضر شود تا ذهنیتی خوشایند در بین افراد جامعه نسبت به مؤمنان ایجاد گردد و خود، الگویی برای دیگر افراد در این زمینه باشد.

۶. آداب غذا خوردن

رعایت آداب غذا خوردن، بر زندگی انسان و سلامت او تأثیر بسیار زیادی دارد. علوم جدید و یافته های دانشمندان علم تغذیه و بهداشت نیز بسیاری از فواید این ادب را بیان نموده اند. برقی در حدیث مرفوعی از حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

دوازده ویژگی است که شایسته است هرکس آن ها برای صرف غذا بیاموزد، چهارتای آن ها واجب، چهار مورد سنت و چهار مورد ادب است: آن چهار مورد واجب عبارت است از: معرفت، نام خدا را بردن، شکر خدا و راضی بودن به رضای او. آن چهار مورد سنت عبارت است از: نشستن روی پای چپ و با سه انگشت خوردن، (۲)

خوردن آنچه دم دست است و مکیدن

ص: ۵۰

۱- (۱). المصنف، ج ۸، ص ۲۴۸؛ عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۱۵.

۲- (۲). گفتنی است که استحباب خوردن با دست، آن هم با سه انگشت، همراه با شستن دست است. هنوز آفتابه لگن های قدیمی در برخی منازل وجود دارد؛ چون در همه جا دست رسی به آب روان نبود، دست ها را کامل می شستند، سپس غذا را با سه انگشت، نه همانند کودکان با مشت، می خوردند و چنان پاکیزه می خوردند که مکیدن انگشتان نیز با رغبت انجام می گرفت. بدیهی است امروزه که قاشق و چنگال در اختیار است، توصیه به غذا خوردن با دست نمی شود.

انگشتان. اما آن چهار مورد ادب عبارت است: شستن دست ها، کوچک برداشتن لقمه، به طور کامل جویدن، کم تر نگاه کردن به دیگران. (۱)

در برخی روایات نیز به طور ویژه، به فواید یا ضررهای برخی غذاها اشاره نموده اند. از جمله:

هرگاه شیر می خورید، مضمضه کنید (در دهانتان بچرخانید) چون دارای چربی است. (۲)

البته رهنمودهای اسلام در مورد تغذیه، تنها سلامت جسم را تضمین نمی کند، بلکه تضمین کننده سلامت جان نیز هست. هم چنین از آن جا که عقل و علم، بر همه رازهای آفرینش احاطه ندارند، چه بسا حکمت برخی از رهنمودهای اسلام برای دانش امروز مجهول باشد؛ ولی بی تردید این به معنای بی دلیل بودن آن رهنمودها نیست؛ چنان که فلسفه شماری از احکام اسلام، در گذشته مجهول بود و امروزه علم به راز آن ها پی برده است.

ج) کنش (رفتارهای اجتماعی)

اشاره

کنش مشتمل بر شیوه رفتارهای عینی برگرفته از آموزه های اسلامی در سطح اجتماع و در ارتباط با سایر انسان هاست. بر اساس مطالعات تاریخی، زندگی بشر از دیرباز به صورت اجتماعی بوده و بدون زندگی اجتماعی، امکان دست یابی به نیازمندی های متنوع انسانی و سپس بهبود سبک زندگی و ارتقای کیفیت آن ممکن نیست. بررسی های متعدد، نشان می دهد که در طول تاریخ، موفق ترین جوامع آن هایی بوده اند که حس همکاری و خدمت به هم نوع و پای بندی به انجام دادن وظایف در آن ها بیش تر بوده است. به همین دلیل اسلام، جامعه را یک

ص: ۵۱

۱- (۱). برقی، المحاسن، ص ۴۵۹، عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۱۷.

۲- (۲). شیخ طبرسی، همان، ص ۲۲.

خانواده بزرگ می داند که در آن تمامی افراد در برابر یک دیگر دارای وظایفی هستند. در این جهت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز یکی از مهم ترین تکالیف خویش را ضرورت توجه و اهتمام به امور مسلمانان قرار داده و در قالب رفتار و گفتار خویش، بارها به این موضوع پرداخته اند. در ادامه به دلیل گنجایش پژوهش، تنها به گوشه ای از این رفتارها اشاره می شود که تأثیر بسیار زیادی نیز در سبک زندگی آدمی و بهبود کیفیت آن دارند:

۱. رسیدگی به امور مردم

اهتمام به امور مسلمانان و سفارش به تأمین نیازهای ایشان، همواره مورد توجه اسلام و سیره ائمه (علیهم السلام) مخصوصاً امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده است. روزی فردی از امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسید: «چه کسی از همه مردم خوش گذران تر است؟» فرمود: «کسی که دیگران را در زندگی خود شریک سازد.»^(۱) در حدیث دیگری از ایشان پرسیدند: «زندگی چه کس از همه بدتر است؟» فرمود: «کسی که هیچ کس در زندگی او زندگی نکند.»^(۲)

هم چنین ایشان از قول رسول خدا (ص) فرمودند:

شنیدم از پدرم و از رسول خدا (ص) که فرمود: «کسی که برای برآوردن حاجت برادر مسلمانی، تلاش کند مانند آن است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده که روزها روزه دار و شب ها در حال قیام و عبادت بوده است.»^(۳)

این حدیث و فرمایش امام، فضیلت و ثواب قضای حوایج مردم را روشن می سازد که برترین ثواب و بالاترین ارزش است. هم چنین ایشان یکی از اهداف

ص: ۵۲

۱- (۱). یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵، بی جا، بی تا.

۲- (۲). عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۵۵.

۳- (۳). محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۴۳، تهران: دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.

صلح خویش با دستگاه خلافت معاویه را رسیدگی به امور مردم، حفظ خون ایشان(۱) و نیز خیرخواهی و بقای عمر جامعه معرفی کرده اند.(۲)

بنابراین، یکی از رموز افزایش رفاه و حس لذت از زندگی، در نظر داشتن مشکلات زندگی دیگران و تلاش برای رفع نیازهای ایشان است. البته این امر مصادیق مختلفی دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۱- انفاق و صدقه

تشویق و ترغیب افراد به انفاق و بخشش مال به دیگران، یکی از مهم‌ترین مصادیق اهتمام به امور مسلمانان است که به عنوان تجارت پایدار در قرآن معرفی شده(۳) و تأثیر بسیار زیادی در بهبود سبک زندگی اقتصادی جامعه و ارتقای کیفیت آن دارد. امام حسن (علیه السلام) نیز، به این مهم پرداخته و دادن مال در حالت سختی و گشایش را یکی از نشانه‌های بخشندگی معرفی کرده اند(۴) در حقیقت وجود روح انفاق در میان تک تک افراد جامعه و بذل مال در حالت آسانی و تنگی، علاوه بر این که موجبات تطهیر و تزکیه نفس را فراهم می‌آورد(۵).

موجب از بین رفتن تنش‌های اجتماعی و افسردگی‌های ناشی از فقر و فاصله طبقاتی نیز می‌گردد زیرا یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که به موازات پیشرفت‌های صنعتی و مادی، موجبات اخلال در سبک زندگی انسان‌ها را فراهم می‌سازد، مشکل فاصله طبقاتی میان قشرهای مختلف جامعه است. به همین دلیل تعالیم اسلام و ائمه (علیهم السلام) از طریق تشویق افراد به اموری هم چون انفاق، صدقه، زکات و... سعی در بیدار نمودن و

ص: ۵۳

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵-۱۵.

۲- (۲). رسولی محلاتی، همان، ص ۲۴۰.

۳- (۳). سوره فاطر، آیه ۲۹.

۴- (۴). معانی الاخبار، ص ۲۵۷.

۵- (۵). سوره توبه، آیه ۱۰۳.

زنده کردن روح ایمان و برادری میان مسلمانان دارد که از این طریق، سبک زندگی افراد نیز بهبود خواهد یافت. هم چنین از دیگر سو، مطابق فرمایش امام، بذل مال در راه خدا، شوق آدمی را برای لقای الهی و بهره مندی از نعم اخروی افزایش می دهد و موجبات سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می کند. از این رو، ایشان برای رهایی انسان از ترس پس از مرگ، انفاق در راه خدا را سفارش نموده اند. مردی به امام عرض کرد: «من از مرگ می ترسم!» ایشان فرمودند:

این بدان جهت است که تو مال خود را پس از خود گذاشته ای درحالی که اگر جلوتر فرستاده بودی، خوش حال می شدی که با مردن بدان می رسی. (۱)

۲ - ۱ - حسن معاشرت با دیگران (صلح و دوستی)

از نظر امام حسن (علیه السلام) ارتباط پسندیده همراه با مهر و محبت با انسان ها، از اموری است که باید در روابط اجتماعی به آن توجه کرد. از نظر ایشان، مصاحبت خوب با مردم و رعایت آداب همسایه داری، از نشانه های ایمان فرد و نشان دهنده میزان عدالت شخص است. ایشان در ضمن کلامی خطاب به یکی از اصحاب فرمودند:

وَ أَحْسِنْ جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا - وَ صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ بِهِ تَكُنْ عَدْلًا

نیکو همسایه داری کن که در این صورت مسلمان خواهی بود. با مردم مصاحبت کن به نوعی که مایلی با تو مصاحبت کنند، در این صورت عادل خواهی بود. (۲)

در حدیث دیگری نیز حسن معاشرت با دیگران را از نشانه های عقل معرفی فرموده اند.

(۳)

ص: ۵۴

۱- (۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲- (۲). اعلام الوری، ص ۲۴۱.

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۲.

به طور کلی سیره امام در برخورد با دستگاه خلافت و در رأس آن معاویه، نمونه بارزی از نحوه معاشرت ایشان با همه حتی دشمنان است. ایشان بارها طی نامه ها و سخن رانی های متعدد، به منظور حفظ مصلحت مسلمانان، حسن معاشرت و دوستی خویش را ثابت نمودند:

بدان که اگر دست از مخالفت با من برداری، بهره و نصیب بزرگی خواهی داشت و مصلحت مسلمانان نیز مراعات شده و از این رو به تو پیشنهاد می کنم که بیش از این در ماندن در باطل خویش اصرار نوری و دست بازداری و مانند سایر مردم که با من بیعت کرده اند تو نیز بیعت کنی... پس راه مسالمت پیش گیر و سر تسلیم فرود آر و درباره خلافت با کسی که شایستگی آن را دارد و از تو سزاوارتر است، ستیزه مجوی تا بدین وسیله خداوند آتش جنگ و اختلاف را فرونشاند و تیرگی برداشته و وحدت کلمه پیدا شود و میانه مردمان اصلاح و سازش پدید آید. (۱)

همان گونه که مشاهده می شود، امام در برخورد با دشمن خویش و دشمن اسلام، مطابق (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) (۲)

از طریق گفت گوی صمیمانه و لطیف سخن گفته اند بدان امید که وی از مخالفت و لجاجت خویش دست بردارد.

۳-۱- بخشش دیگران

بزرگ ترین فایده گذشت، ایجاد تعادل در زندگی فردی و اجتماعی آدمی است؛ زیرا تعادل اجتماعی موجب بهبود روابط با دیگران و کاستن روش های نامطلوب تخلیه هیجانی مانند انتقام جویی، بدگویی از دیگران و افترا و حسد می گردد. که همگی موجب به هم خوردن ارتباط افراد با دیگران است. تعادل فردی نیز موجب جلوگیری از اضطراب، افسردگی، بدبینی به دیگران و محفوظ

ص: ۵۵

۱- (۱). ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷، عراق: نجف، ۱۳۸۵ ق.

ماندن از عوارض برهم خوردن سلامت روان می شود. (۱). بنابراین توجه به این رفتار، تأثیر بسزایی در بهبود کیفیت و سبک زندگی آدمی دارد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این زمینه فرمودند:

در مجازات گناه کسی شتاب نکن بلکه در آن بین، فرصتی نیز برای معذرت خواهی بگذار. (۲).

یا در حدیث دیگری فرموده اند:

بهترین موقعی که کریم باید چشم پوشی کند، هنگامی است که برای گناه کار پوزش خواستن دشوار است. (۳).

هم چنین روزی یکی از خدمت کاران حضرت، مرتکب خلافی گردید که می بایست تنبیه می شد. امام دستور دادند او را تنبیه کنند. خدمت کار گفت: «مولای من! (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ) ۴. امام فرمودند: «تو را بخشیدم.» خدمتکار دنباله آیه را خواند: «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» . امام فرمود: «تو در راه خدا آزادی و دو برابر حقوقت را به تو خواهم پرداخت.» (۴)

این نوع دوستی میان افراد که از طریف بخشش منتشر می گردد، سرانجام قلب را به صورت چراغی تابان و نوری عاری از تاریکی و آرامشی رهیده از پریشانی درآورده، بدان جا می رساند که به جای بدی، نیکی می کند و به جای خودمحوری و به خود رسیدن، به دیگران می رسد و آنان را مشمول عطایای خود می سازد، چنان که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، این الگوی صدیق الهی، به چنین مرحله ای راه یافته بودند.

ص: ۵۶

۱- (۱). مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق، ج ۱، ص ۱۳۰، قم: مؤسسه حضرت ولی عصر (عج)، ۱۳۵۸.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳.

۳- (۳). همان، ج ۷۵، ص ۱۱۶.

۴- (۴). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

وفای به عهد، یکی از امور بسیار مهم برای بهبود سبک زندگی آدمی و افزایش کیفیت زندگی اجتماعی اوست. از نظر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) «شخص مسئول، آزاد است تا وقتی که به کسی وعده دهد و چون وعده داد، برده است تا هنگامی که وفا کند.»^(۱) بنابراین وعده گذاشتن و پیمان بستن با دیگران، مسئولیت آور است و بدون توجه بدان، زندگی مردم متلاشی شده، در اثر هرج و مرج، مردم از یک دیگر سلب اعتماد خواهند کرد، در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست شده، سلامت زندگی افراد از بین خواهد رفت. به همین دلیل بارها سفارش شده که مسلمانان به پیمان های خود وفا کنند^(۲) و اگر عهد خود را بشکنند، از صف نیکان و مؤمنان رستگار خارج می شوند.^(۳) ایشان در جای دیگر، وفای به پیمان را دوام بزرگواری شخص دانسته اند.^(۴) یا در حدیث دیگری عمل به آن را دواى بخشندگی معرفی نموده اند.^(۵)

به طور کلی وفای به وعده و پیمان، همچون شیرازه ای است که روابط اجتماعی، سیاسی و... را محکم نگه می دارد و از ایجاد شکاف در جامعه و بروز نارضایتی های مختلف و اختلال در سبک زندگی جلوگیری می کند. بنابراین، انسان ها می توانند با عمل به وعده های خویش، سبک زندگی خویش را بازسازی کنند.

در مکتب انسان ساز اسلام، عیادت از مریض و دیدار او، اهمیت و ارزش ویژه ای دارد؛ زیرا این رفتار نیک، مورد رضایت خداوند بوده، نقش

ص: ۵۷

۱- (۱). همان، ج ۷۸، ص ۱۱۴.

۲- (۲). سوره نحل، آیه ۹۱.

۳- (۳). سوره مؤمنون، آیه ۸.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۷.

۵- (۵). عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۵۱.

بسزایی در تحکیم روابط انسانی، صمیمیت و اخوت و سپس بهبود و اصلاح سبک زندگی آدمی ایفا می کند. شیخ طوسی از عبدالله بن نافع از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده:

هیچ کس به عیادت مریضی نمی رود مگر روز را به شب می رساند با او هفتاد هزار فرشته هستند که تا صبح برای او طلب مغفرت می کنند و برایش میوه تازه ای در بهشت مهیا می شود. (۱)

در حدیث دیگری فرمودند:

عیادت کننده وقتی از خانه اش به قصد عیادت از مریض بیرون می شود، در رحمت خدا غوطه ور است! و چون به نزد مریض آمد و نشست، در دریای رحمت الهی غوطه ور می شود تا وقتی که از نزد مریض برمی گردد، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه می کنند و تمام روز برای او طلب آمرزش می نمایند و اگر هم شب باشد، در آن جایگاه خواهد بود تا صبح و برای او میوه تازه ای است در بهشت. (۲)

۲. آیین دوست یابی

با توجه به اجتماعی بودن انسان و این که برای تداوم حیات خویش، به برقراری ارتباطات با جامعه نیاز دارد، بنابراین نیازمند دوستی با دیگران است. انسان ها نه تنها با هم انس می گیرند و با هم نشینی، وسایل شادمانی و شادی یک دیگر را فراهم می سازند، بلکه هر دوستی، به میزان ارتباط و هم نشینی، در روح و روان رفیق خویش نفوذ می کند و بر عقاید، اخلاق، گفتار و کردار او اثر می گذارد. اهمیت دوست در زندگی، به اندازه ای است که بر طبق سخنان بزرگان دانش و فرزندگان، آدمی با صفات هم نشینان و دوستان صمیمی اش شناخته

ص: ۵۸

۱- (۱). شیخ طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۷؛ عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۲۷.

۲- (۲). سنن نسائی، ج ۴، ص ۴۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۴۸ ق.

می شود. (۱) در این زمینه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اهمیت این امر را به یکی از فرزندان‌شان، گوش زد نموده و آیین دوست یابی را چنین فرموده اند:

يَا بَنِي لِمَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَبْطَأْتَ الْخَبْرَةَ وَ رَضَيْتَ الْعِشْرَةَ فَآخِهِ عَلَى إِقَالِهِ الْعُتْرَةَ وَ الْمُوَاسَاهِ فِي الْعُشْرَةِ؛

پسر من! با هیچ کس دوستی و برادری مکن تا آمدوشد و راه و روش و منشأ و اصل او را دریابی، پس چون به تجربه یافتی و آن معاشرت را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزش و برادری در مشکلات، دوستی کن. (۲)

ایشان در حدیثی دیگر، با بیان ویژگی های یک دوست واقعی، به تفکیک دوست از خویشاوند پرداخته، می فرمایند:

خویشاوند کسی است که دوستی و محبتش نزدیک باشد هر چند از نظر نسبت از شما دور باشد، و بیگانه آن است که دوستی و محبتش دور باشد، هر چند از نظر فامیل به شخص نزدیک باشد. هیچ چیزی از دست انسان به تنش نزدیک تر نیست در حالی که همین دست اگر معیوب شود، می برند و جدا می کنند. (۳)

هم چنین ایشان، هم نشینی با فرومایگان را بدنامی و معاشرت با تبهکاران را باعث ایجاد شک و بدگمانی معرفی کرده اند. (۴) از نظر ایشان، دوست خوب را می توان در مساجد و جاهایی یافت که اجتماع مسلمانان است. (۵)

۳. شرکت در مجالس مذهبی

شرکت در مجالس مذهبی، حضور در جلسات دینی و هم نشینی با مسلمانان، در اصلاح سبک زندگی و ارتقای کیفیت معنوی آن تأثیر بسزایی دارد. امام

ص: ۵۹

۱- (۱) . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۴.

۲- (۲) . تحف العقول، ص ۲۳۳.

۳- (۳) . همان، ص ۱۶۹.

۴- (۴) . عطاردی، همان، ج ۲، ص ۹۶۱.

۵- (۵) . تحف العقول، ص ۲۳۵.

حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانِ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَ أَخَا مُسْتَفَاداً وَ عِلْماً مُسْتَطَرَفاً وَ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً وَ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى الْهُدَى أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدَى وَ تَزُكُّ الذُّنُوبَ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً؛

هر کس پیوسته در وقت نماز به مسجد رود، یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: نشانه محکمی [که او را در راه حق استوار سازد]، یا برادری که از او استفاده کند، یا دانش تازه ای [که از زبده های علم باشد]، یا رحمتی [از طرف حق] که در انتظار آن بوده، یا کلمه و سخنی که او را به راه خیر و نجات راهنمایی کند، یا او را از بدی بازدارد، یا گناه را از روی حیا ترک گوید و یا از سر ترس وانهد(۱)

بنابراین برای ارتقای کیفیت زیست خویش، از هم نشینی با مؤمنین نباید غافل بود.

۴. مشورت در امور

مسأله مشورت و مشاوره در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) نوشته اند که با اصحاب خود بسیار مشورت می کردند. در حقیقت ایشان با وجود آن که معصوم بودند و به مشورت نیازی نداشتند و حتی قطع نظر از وحی و مقام خلیفه الهی، دارای چنان اندیشه کامل و نیرومندی بودند که از مشورت بی نیازشان می نمود، باین حال مشورت می کردند و اصحاب خود را نیز به این مهم تشویق می نمودند تا جایی که رشد و پیشرفت امور هر فرد و یا ملتی را معلول مشورت می دانند:

مَا تَسَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ؛

هیچ جمعیتی مشورت و نظرخواهی نکردند جز این که به خرد و شعور خویش راه یافتند و رسیدند.

(۲)

ص: ۶۰

۱- (۱). همان.

۲- (۲). همان، ص ۲۳۳.

بنابراین مشورت کردن، موجبات تکامل عقل آدمی است و از آن جا افزایش کیفیت زندگی او را تضمین می کند.

۵. راست گویی در زندگی

راست گویی از اعمال نیکوی انسانی و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می کند که آدم سالم و متعادل، دل و زبانش هماهنگ، و ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند. از دیگر سو، اسلام دینی فطری و راستی نیز خواست فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با تعابیر گوناگونی بر راست گویی مسلمانان تأکید کرده و آن را موجب اطمینان نسبت به دیگران و آرامش دل شمرده اند. ایشان می فرمایند:

از رسول خدا شنیدم که: «آنچه را که باعث شک تو می شود در برابر آنچه تو را به تردید و انمی دارد، واگذار!» زیرا راست گویی موجب اطمینان و آرامش است ولی دروغ گویی، تردید و دودلی می آورد.^(۱)

بنابراین برای ارتقای کیفیت و سبک زندگی خویش، باید دروغ گویی را کنار گذاشت و بر اساس صداقت و یک رنگی با دیگران معاشرت نمود.

نتیجه

ترویج و تبلیغ سبک زندگی پیشوایان دینی، به عنوان قرآن ناطق و مصادیق عینی و ملموس، علاوه بر تدرست و پالایش نگرش و باورهای آدمی، می تواند رفتارها و سلیق او را به سوی گزینش سبک زندگی اسلامی کشاند و تا جایی سوق دهد که حتی استراحت و تفریح را نیز به زمینه ای مناسب برای تلاش و تقرب به سوی خداوند تبدیل کند.

ص: ۶۱

پژوهش حاضر، برای بین جایگاه اسوه های دینی در فرایند ایجاد سبک زندگی اسلامی، از الگوی ویر بهره برده و ضمن واکاوی زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به تبیین سبک زندگی ایشان در قالب سه دسته کلی نگرش، گرایش و کنش پرداخت. یافته های پژوهش، حاکی از آن است که از نظر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نوع نگرش و بینش آدمی و به طور کلی اعتقادات او به خداوند، خویشتن و زندگی، نقش مؤثری در شکل گیری هویت و از آن جا گرایش های فردی و کنش های اجتماعی او دارد. دین داری، مدیریت جسم، زمان مندی، اهتمام به امور مسلمانان، صداقت و حسن معاشرت در برخورد با دیگران، از گرایش ها و کنش هایی است که در سبک زندگی انسان تأثیر به سزایی داشته و در پرتو اعتقاد به یکتایی معبود، ضمن تقرب انسان به بارگاه الهی، سعادت دنیوی و اخروی او را تضمین می کنند.

بنابراین برای داشتن سبک زندگی دینی، باید با توجه به الگوهای معرفی شده در دین، به اصلاح بینش، نگرش و کنش های خویش پرداخت و بر این اساس کیفیت زندگی خویش را بازسازی و غنی نمود. تنها در این صورت است که سعادت دنیوی و اخروی تضمین و حیات طیبه رقم می خورد.

۱. ابراهیمی، قربانعلی و بهنوئی گدنه، عباس، «سبک زندگی جوانان: بررسی جامعه شناختی سبک زندگی و مؤلفه های آن در بین دختران و پسران شهر بابلسر»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، شماره ۸۱، ۱۳۸۹.
۲. ابن ابی الحدید، ابو حامد. شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن ابی شیبہ، المصنف، هند: ۱۴۰۰ ق.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، عراق: نجف، ۱۳۸۵ ق.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد، حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۶. برقی، احمد بن محمد خالد برقی، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۰۷ ق.
۷. حرانی، ابن شعبه، العقول عن آل الرسول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
۸. خلیلی، محمدعلی، زندگانی حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تهران: چاپخانه ملی، ۱۳۱۹ ق.
۹. دیلمی، حسن، اعلام الدین فی صفات المومنین، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. -، ارشادالقلوب، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۳۶۸ ق.
۱۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم، زندگانی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.

۱۲. عطاردی، عزیزالله، مسند امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه محمدرضا عطائی، خراسان: عطارد، ۱۳۸۶.
۱۳. عطایی، محمدرضا، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۶.
۱۴. فاضل قانع، حمید، سبک زندگی و رسانه، تهران.
۱۵. صدوق، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. -، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۱۷. صدیق سروسستانی، رحمت الله و سیدضیاء هاشمی، «گروه های مرجع در جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه های مرتن و فستینگر»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱، ص ۱۶۷-۱۴۹، ۱۳۸۱.
۱۸. صنعانی، ابن عبدالرزاق، المصنف، بیروت: ۱۴۹۲ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن محمد، اعلام الوری، تهران: ۱۳۳۸ ق.
۲۰. طبرسی، شیخ حسن، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ترجمه محمدصادق بحرالعلوم، مکتبه الاهلیه، ۱۳۸۴ ق.
۲۲. فارابی، محمدعلی و یعسوب عباسی علی کمر، آداب معاشرت از دیدگاه معصومان (علیهم السلام)، چاپ پنجم، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۰.
۲۳. فاضل قانع، حمید، «سبک زندگی دینی و نقش آن در کار و فعالیت جوانان»، فصلنامه مطالعات جوان و رسانه، ص ۶۳-۳۶، ۱۳۹۰.
۲۴. فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۲.

۲۵. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، سلوه الحزین العلیل المعروف الدعوات، مدرسه امام مهدی عج، ۱۳۹۴ ق.
۲۶. کاویانی ارانی، محمد، طرح نظریه سبک زندگی بر اساس دیدگاه اسلام و ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی و بررسی ویژگی های روان سنجی آن، پایان نامه دکتری روان شناسی عمومی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸.
۲۷. کاویانی، محمد، «تربیت اسلامی گذر از اهداف کلی به اهداف رفتاری»، مجله پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، ش ۲، ص ۹۲-۷۹، ۱۳۸۸.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۱۸ ق.
۲۹. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۳۰. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران: دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، بیروت: دارالاحیاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. مرتضی عاملی، جعفر، تحلیلی از زندگی سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه محمد سپهری، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۴. مهدوی کنی، محمدسعید، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصلنامه پژوهشی تحقیقات فرهنگی، ش ۱، ص ۳۳۰-۲۹۱، ۱۳۸۶.
۳۵. - دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ۱۳۸۷.

۳۶. موسوی لاری، مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳. نسائی، احمد بن علی، السنن النسائی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۴۸ ق.
۳۸. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج) ۱۳۸۵.
۳۹. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الدرستین، تحقیق یوسف عبدالرحمان.
۴۰. وبر، مارکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۴۱. یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، بی جا: موقع الوراق، بی تا.

اخلاق نقش مهمی در ارتقاء سطح زندگی انسان و دست یابی به کمال حقیقی بشر ایفا می کند. ولی اغلب افراد، بر این گمانند که سبک زندگی اخلاقی، نیاز به دوری از دنیا و گوشه نشینی دارد. یکی از مؤثرترین راه کارها برای از بین بردن این ذهنیت نادرست، بیان سبک زندگی توأم با اخلاق کسانی است که رفتار و منش خود را در تمام سطوح زندگی بر پایه کسب فضایل و دوری از رذایل بنا نهاده اند. معصومان (علیهم السلام) از آن جا که نمونه های عینی کمال انسانی هستند، بهترین الگو در این زمینه خواهند بود. از میان ایشان، بررسی زندگی و سیره امام حسن (علیه السلام) به عنوان سبط اکبر پیامبر (ص) و سرور جوانان اهل بهشت که رسول خدا (ص) به شناخت و پیروی از ایشان توصیه فرموده اند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در این زمینه، پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی برای بررسی داده ها بهره جست. آنچه به دست آمد، نشان می دهد که سیره ایشان در سطوح مختلف اخلاق یعنی اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی، دارای نمونه های عینی و ملموسی است که می تواند الگوی مناسبی برای دست یابی به سبک زندگی اخلاقی و اسلامی گردد.

واژگان کلیدی: امام حسن (علیه السلام)، سیره اخلاقی، اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، سبک زندگی.

اخلاق از ضروریات زندگی بشر است و انسان برای رسیدن به کمال، می باید ابتدا به فضایل آراسته گردد و از رذایل دوری نماید. تمام ابعاد زندگی، دارای شئون اخلاقی خاصی است که تنها در سایه رعایت آن ها به سعادت دنیا و آخرت می توان دست یافت. امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

لَوْ كُنَّا لَا نَزُجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا ثَوَابًا وَلَا عِقَابًا، لَكَانَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛
(۱)

اگر امیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشته باشیم، باز شایسته است که در پی کسب مکارم اخلاق باشیم؛ چون آن ها راهنمای راه نجاتند.

پیامبران الهی و معصومان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از جانب خداوند، دستورهای اخلاقی لازم برای تمام سطوح زندگی را به بشر رسانده اند. اما در حقیقت، به رغم اهمیتی که اخلاق برای سعادت انسان دارد، کم تر به آن توجه می شود. به نظر می رسد یکی از دلایل اصلی، آن باشد که مردم اجرای دستورهای اخلاقی را در زندگی روزمره خود، سخت و انطباق ناپذیر می پندارند و گمان می کنند کسی که بخواهد به فضایل اخلاقی آراسته گردد، باید گوشه عزلت گزیند و با دوری از مردم، دائم در حال تزکیه نفس برای رسیدن به کمالات اخلاقی باشد. این تصور غلط، سبب می شود که افراد، برای شناخت دستورهای اخلاقی دین، رغبت کم تری نشان دهند و در پی کسب آن ها بر نیایند. بنابراین، ضروری است پیش از هر چیز، این ذهنیت نادرست اصلاح گردد. یکی از بهترین راه ها برای رسیدن به این هدف، بیان سیره و رفتار بزرگان دین است تا مردم از طریق آشنایی با زندگی توأم با اخلاق آن بزرگواران، چگونگی به کارگیری رفتار شایسته را در ابعاد مختلف زندگی به

صورت عینی و جزئی بیاموزند و اجرای دستورهای اخلاقی را ناممکن و دور از دسترس ندانند.

معرفی سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الگوی مناسبی برای رسیدن به این هدف خواهد بود؛ زیرا پیامبر (ص) در مورد ایشان فرموده اند:

این حسن از من خبر می دهد؛ آثار و دین مرا به مردم معرفی می نماید؛ سنت مرا زنده می کند؛ در رفتار خود متصدی امور من خواهد شد؛ خدا به وی نظر رحمت می افکند؛ پس خدا رحمت کند کسی را که این مقام را برای او بشناسد! (۱)

پس، زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در واقع جلوه ای دیگر از اخلاق و رفتار پیامبر (ص) است؛ به طوری که رسول خدا (ص) بر شناخت جایگاه ایشان به عنوان الگو و تبیین کننده دین و رفتار خویش تأکید داشتند. از این رو، مطالعه سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، راهی برای آشنایی بیش تر با سیره نبوی و ارزش های ناب اسلامی است.

باید توجه داشت، بررسی سیره حضرت می تواند یک الگوی عملی اخلاق در سطوح مختلف زندگی را به مردم معرفی نماید و این حقیقت را آشکار سازد که مقام شامخ و جایگاه عصمت ائمه (علیهم السلام) مانعی برای الگوگیری از ایشان و دلیلی برای در دست رس نداشتن سبک زندگی آن بزرگواران نیست.

متأسفانه به اخلاق در مقایسه با سایر حوزه های علمی همچون فقه، فلسفه، کلام و تفسیر، در میان پژوهش گران کم تر توجه گردیده و میزان آثار نگاشته شده در این رشته، نسبت به سایر رشته ها در رتبه پایین تری قرار دارد. از طرفی، بررسی سیره اخلاقی بزرگان دین به ویژه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز موضوعی است که آثار چندانی در زمینه آن نگاشته نشده است. هر چند کتاب هایی درباره زندگی نامه

ص: ۶۹

۱- (۱). «يَنْبِئُ عَنِّي وَ يَعْرِفُ النَّاسَ آثَارِي وَ يَحْيِي سُنَّتِي وَ يَتَوَلَّى أُمُورِي فِي فَعْلِهِ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَيَرْحَمُهُ رَحِمَ اللَّهِ مَنْ عَرَفَ لَهُ ذَلِكَ». (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۴).

آن بزرگوار به رشته تحریر درآمده؛ نگارشی یافت نشد که زندگی ایشان را باهدف دست یابی به سیره اخلاقی حضرت بررسی کرده باشد. البته در برخی کتاب ها مانند حیاة الامام حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نوشته باقر شریف قرشی و مسند الامام المجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، اثر عزیزالله عطاردی، در ضمن بررسی زندگی نامه و روایات امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به گوشه ای از سیره اخلاقی حضرت اشاره شده است؛ ولی آنچه این مقاله بر آن نظر دارد، تفکیک و نمایاندن سیره اخلاقی ایشان در سه بُعد اصلی زندگی یعنی در نوع رابطه انسان باخدا، رابطه انسان با خود و رابطه او با دیگران می باشد تا به صورت جزیی و عینی، الگوی اخلاقی کاملی برای تمام شئون زندگی انسان ها معرفی نماید.

ازاین رو، پژوهش حاضر درصدد برآمد تا گامی هرچند کوچک، در برطرف ساختن خلأ موجود بردارد و در پاسخ به این سؤال که «سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چیست؟» به بررسی سبک رفتار و منش حضرت در سه بُعد اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی بپردازد.

باید در نظر داشت، آنچه در این مقاله به عنوان سیره حضرت معرفی می شود، تنها قطره ای از دریای فضایل آن جناب است و با توجه به ظرفیت محدود پژوهش، در هر بُعد اخلاقی، تنها چند اصل برای نمونه بیان می شود؛ بنابراین نباید فضایل اخلاقی ایشان را به موارد ذکر شده منحصر دانست یا گمان برد در زمینه سایر فضایل ایشان، روایتی که بیان گر سیره حضرت باشد، نقل نشده است.

نکته دیگر آن که درباره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تفکیک سیره حضرت و قرارداد آن ها با عنوانی خاص، کار بسیار مشکلی است؛ زیرا ایشان به تمام فضایل اخلاقی متخلق بودند و رعایت شئون اخلاقی را در همه ابعاد به طور هم زمان در نظر داشتند. برای مثال، وقتی سیره ای برای بیان تواضع ایشان انتخاب

می‌گردد، ملاحظه می‌شود که در آن جلوه‌ای از مهربانی و سخاوت که از اخلاق اجتماعی به شمار می‌روند و زهد که از اخلاق فردی محسوب می‌شود و خشوع در برابر پروردگار که جزو اخلاق بندگی است به چشم می‌خورد و این سیره به تنهایی می‌تواند تحت هر یک از عناوین یاد شده قرار گیرد. با این توضیح، باید به خاطر داشت مشاهده هر سیره با عنوانی خاص، موجب غفلت از سایر نکات اخلاقی آن نگردد.

در ادامه، ابتدا به بررسی مفاهیم اصلی پژوهش پرداخته می‌شود و بعد، سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیان می‌گردد.

۱. مفهوم شناسی

اشاره

به منظور آشنایی با مفهوم «سیره اخلاقی»، ابتدا باید دو واژه «سیره» و «اخلاق» به طور جداگانه بررسی گردد تا از خلال آن، به معنای مورد نظر دست یافت.

۱-۱- سیره

«سیره» بر وزن «فَعَلَه» از ماده «سَیَر» گرفته شده و سیر به معنای حرکت و راه رفتن است. (۱) و سیره به حالتی گفته می‌شود که انسان و سایر جان داران، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد - خواه غریزی باشد و خواه اکتسابی؛ چنان که گفته می‌شود: فلانی سیره و روشی نیکو یا قبیح دارد. (۲) هم چنین سیره به معنای روش، سنت، هیأت و حالت هم آمده است. (۳)

با توجه به تعریفی که از سیره شد، انسان از طریق اعمالش شناخته می‌شود و اگر با زبان، چیزی درباره خود بیان نکند، اعمالش ترجمان ذات و صفاتش

ص: ۷۱

۱- (۱) ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۲- (۲) . راغب اصفهانی، المفردات، ج ۱، ص ۴۳۳.

۳- (۳) . زبیدی، تاج العروس، ج ۶، ص ۵۵۹.

خواهد بود. بنابراین، سیره هم شامل رفتارهای خاص در موقعیت های ویژه می شود و هم هر عملی که از شخص سر می زند - چه یک بار و چه مکرر؛ چون همگی جلوه های مختلف از اندیشه درونی و خطمشی ای است که فرد به آن اعتقاد دارد. به عبارت دیگر، آنچه فرد در عمل نشان می دهد، نمایی از سبک زندگی است که برای خود برگزیده.

البته معانی خاص تری از سیره نیز وجود دارد؛^(۱) اما از آن جا که هدف این پژوهش، نشان دادن نمونه هایی از رفتار اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زندگی روزمره به منظور ارائه الگویی عینی و عملی است، همین معنا مقصود را حاصل می نماید.

۲-۱-۱ اخلاق

اخلاق، جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می شود؛ چنان که «خُلُق» بر صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد.^(۲)

«خُلُق» در اصطلاح، ملکه و حالت نفسانی پایداری است که با وجود آن، فعل و عمل اخلاقی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن از انسان صادر می شود.^(۳)

با این تعریف، روشن می گردد که واژه اخلاق، به خودی خود بار ارزشی مثبت یا منفی ندارد؛ بلکه بر اساس نوع رفتاری که از انسان سر می زند، به خوب یا بد تقسیم می شود. پس اگر کسی دارای صفات و ملکات خوب باشد، متناسب با آن ها اعمال نیکو انجام می دهد؛ لذا دارای اخلاق پسندیده است و اگر دارای

ص: ۷۲

۱- (۱). برای مطالعه بیش تر نک: «سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۹ تا ۱۱، تربیت فرزندان، اثر سیدعلی حسینی زاده، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲- (۲). ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۷؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۹؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۹۷.

۳- (۳). ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، ص ۱۱۵.

ملکات زشت و پلید باشد، رفتار نکوهیده ای دارد، پس دارای اخلاق ناپسند خواهد بود. هرچند به طور کلی، وقتی خُلق یا اخلاق به صورت مطلق و بدون صفت یا قیدی به کار می رود، به معنای خُلق پسندیده است.

با توجه به تعاریفی که از دو واژه «سیره» و «اخلاق» گفته شد، منظور از «سیره اخلاقی» در این پژوهش، حالات و ملکات نفسانی پسندیده ای است که در موقعیت های مختلف زندگی و در شئون متفاوت از انسان سرمی زند و بیان گر رفتارهای ممدوح و شایسته فرد در برابر خدا، خود و دیگران است.

طبق یک تقسیم بندی، گستره علم اخلاق اسلامی، بر حوزه های اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی مشتمل است. ما نیز به منظور دست یابی به سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، این سه سطح را به طور جداگانه بررسی می کنیم.

۲. اخلاق بندگی

اشاره

مراد از اخلاق بندگی، فضایل و رذایلی است که به رابطه انسان با خدا مربوط می شود. به عبارت دیگر، رفتاری که شخص در برابر خداوند و اوامر او از خود نشان می دهد، بیان گر میزان ادب او به عنوان یک بنده در برابر پروردگار خویش است. باید توجه داشت، تنها اجرای دستورهای الهی، نشان دهنده اخلاق بندگی نیست؛ بلکه نحوه رفتار فرد در برخورد با این فرامین و چگونگی اجرای آن ها اخلاقی بودن یا نبودن آن ها را نشان می دهد.

۱- ۲- خشوع

طبق آیه شریفه (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ۱

اظهار کوچکی و تواضع در برابر خداوند، با بینش توحیدی افراد ارتباط مستقیم دارد، به طوری که هراندازه

این بینش بیش تر شود، تواضع در برابر پروردگار افزون تر می گردد. از آن جا که معصومان (علیهم السلام)، به نهایت درجه خداشناسی نایل گشته و عظمت الهی را با عمق وجود درک کرده اند، نوع ابراز بندگی و خاک ساری آن بزرگواران بر آستان حضرت حق، از جنس دیگری است، چنان که اوج ادب و خضوع را که با عشقی سرشار عجین است، در عبادات ایشان می توان مشاهده کرد. معصومان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این خشوع و تذلل را مایه سربلندی خود می دانستند و به آن افتخار می کردند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند:

«عَزَّ الدِّينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَّ اللهُ أَنْ يَتَذَلَّلُوا لَهُ»؛^(۱) "عزت آنان که جلال خدا را درک کنند، به افتادگی در برابر اوست."

ایشان به عنوان انسانی کامل، در نهایت یقین و معرفت به عظمت الهی، چنان سلوکی خاشعانه و بنده وار در برابر پروردگار داشتند که همچون قطره ای محو در دریای وجود الهی بوده، همواره به درگاه خداوند اظهار کوچکی و خضوع می کردند.

در بیان حالات ایشان آمده که هنگام گرفتن وضو، اعضایشان می لرزید و رنگ مبارکشان زرد می گشت. وقتی علت را از آن حضرت جویا می شدند در جواب می فرمودند:

«حَقُّ عَلَى كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَي رِبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَضِيَّ فَرَّ لُونُهُ وَ تَزْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ»؛^(۲) «جا دارد هرکسی که در مقابل پروردگار عرش قرار می گیرد، رنگش زرد و مفصل هایش دچار رعشه شود.» هنگامی که از وضو فارغ می شدند و به درب مسجد می رسیدند؛ سرشان را بلند می کردند و می گفتند:

إِلَهِي ضَيْفُكَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا كَرِيمُ؛

^(۳)

ص: ۷۴

۱- (۱). حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۷.

۲- (۲). ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۱۴.

۳- (۳). مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

بار خدایا! مهمان تو بر در خانه ات قرار گرفته است؛ ای خدای نیکوکار! شخص گنه کار نزد تو آمده؛ ای پروردگار کریم! از گناهان من به دلیل آن نیکویی هایی که داری در گذر!

۲-۲-۲ - اهتمام به نماز

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همچون سایر معصومان (عليهم السلام) در زمره بهترین نماز گزاران قرار داشتند. ایشان با آگاهی کامل از احکام، آداب و اسرار نماز، کامل ترین نماز را به جای می آوردند و در هنگام اقامه نماز، خود را در محضر حق می یافتند. با تمام وجودشان در برابر او خضوع و خشوع می کردند و هرگز به چیزی جز خدا توجه نداشتند. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پدران بزرگوار خویش چنین نقل می کنند:

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هنگامی که به نماز می ایستاد، بندهای بدنش می لرزید؛ به جهت آن که خود را در مقابل پروردگار خویش می دید. (۱)

به نقل یکی از شیعیان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ایشان هر شب هنگامی که نیمه شب فرا می رسید، به مسجد می رفتند و نماز گزارده، دعا می خواندند و به درگاه الهی تضرع می نمودند. (۲)

روزی معاویه از فردی که اهل مدینه بود، خواست تا از کارهای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او اطلاعاتی دهد. آن شخص پاسخ داد:

ایشان بعد از خواندن نماز صبح در جایگاه نمازش می نشیند تا خورشید طلوع کند. سپس به پشت تکیه می دهد و در مسجد رسول خدا (ص) مرد شریفی باقی نمی ماند مگر این که به نزد حضرت می آید و ایشان تا بالا آمدن روز با یکدیگر سخن می گویند. بعد، امام دو به نزد حضرت می آید و ایشان تا بالا آمدن روز با یکدیگر سخن می گویند. بعد دو رکعت نماز می خواند. سپس از جای خود بر می خیزد و بعد، همسران پیامبر (ص) به نزد حضرت می آیند. حضرت به آنها سلام می دهد و آن ها حضرت را بسیار گرمی

ص: ۷۵

۱- (۱). «وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَزَعَّدُ فَرَأَيْتُهُ بَيْنَ يَدَي رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». (شیخ صدوق، الأملی، ص ۱۷۹).

۲- (۲). شامی، الدرالنظیم، ص ۴۹۶.

می دارند. پس از آن، به منزل خود باز می گردد، استراحت می کند و باز همین کارها را انجام می دهد.

معاویه با شنیدن این سخنان گفت: «ما در هیچ یک از این کارها مانند او نیستیم.»^(۱)

همان طور که ملاحظه می شود، آن حضرت با مقید بودن به حضور در مسجد و محل نماز خود هنگام رسیدگی به امور مردم و شنیدن سخنان ایشان، محوریت نماز و مسجد را در جامعه اسلامی نهادینه می کردند و این خود نوعی ارج نهادن به نماز و پر خیر و برکت دانستن مکان آن است.

۳ - ۲ - عنایت ویژه به مناسک حج

مراسم باشکوه حج، آثار و برکات فراوانی به دنبال دارد که ابعاد مختلف زندگی افراد را در بر می گیرد، به طوری که علاوه بر تقویت جنبه عبادی، موجب می شود انسان به عمق معنویت، خودسازی، تحرک و امید رهنمون گردد. طبق تعبیری از امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، حاجی با ورود به مکه مکرمه، ملاقات خدا را قصد می کند و با طواف گرد خانه او و تقدیس ارکان کعبه، در پناه خدا قرار می گیرد.^(۲)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با درک عظمت این فریضه الهی، چنان عاشقانه آن را به جا می آوردند که از نظر کمیت و کیفیت در تاریخ کم نظیر است. نقل شده که آن حضرت بیست بار و بنا به نقل دیگر ۲۵ بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام دادن مناسک حج رهسپار شدند؛ درحالی که شتران سواری به همراه ایشان برده می شد و به فرمان آن حضرت افراد پیاده ای را که مرکبی نداشتند، بر آن ها سوار می کردند.^(۳) هم چنین در تاریخ آمده که گاهی حضرت با پای برهنه این راه را می پیمودند.^(۴)

ایشان در بیان علت این کار خود می فرمودند:

«إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي

ص: ۷۶

۱- (۱). ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۱.

۲- (۲). نک: نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳- (۳). ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۷.

۴- (۴). امین، أعيان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۳.

أَنَّ الْقَدَاهُ وَ لَعَمْرُؤُا إِلَيَّ بَيْتِهِ»؛^(۱) «من شرم دارم خداوند را ملاقات کنم درحالی که پیاده به خانه او نرفته باشم.» این بیان حضرت، برخاسته از ادب و اخلاق فوق العاده ایشان در برابر پروردگار است که از خداشناسی عمیقی نشأت می گیرد.

باید توجه داشت که رفتن به سفر حج با پای پیاده، کار بسیار طاقت فرسایی است و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز در این راه، رنج های زیادی متحمل می شدند؛ چنان که گاهی در این سفرها، پاهای ایشان متورم می شد و نیاز به درمان پیدا می کرد.^(۲) کار به قدری مشکل بود که بسیاری از افراد، از همراهی با ایشان باز می ماندند. ابراهیم رافعی از پدربزرگش چنین نقل می کند:

امام حسن و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را دیدم که برای حج پیاده می رفتند. هر کس ایشان را می دید، از مرکب خود پایین می آمد و پیاده راه می پیمود. اما عده ای برایشان پیاده روی سخت بود، لذا به سعد بن ابی وقاص گفتند: «پیاده رفتن برای ما دشوار است، از طرفی نمی توانیم راضی شویم که سواره باشیم و این دو بزرگوار پیاده حرکت کنند.» پس سعد این مطلب را به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کرد و التماس نمود که ادامه راه را سوار مرکب شوند. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «ما نذر کرده ایم که پیاده برویم و سوار نمی شویم؛ ولی از راه دور می رویم تا بر مردم دشوار نباشد.»^(۳)

چنین حج گزاردنی آن هم برای چندین بار، نشان از عشق سرشار آن حضرت به پروردگار خود و نهایت تلاش برای ابراز فروتنی در برابر عظمت الهی دارد.

۴ - ۲ - انس با قرآن

قرآن مجید، تنها سند ارتباط خدا با بشر در چارچوب وحی است. بنا بر سخن امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در قرآن، چراغ های نورانی و شفای دل ها وجود دارد که باید در

ص: ۷۷

۱- (۱). حرانی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۵۶.

۲- (۲). نک: راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳- (۳). مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۲۸.

پرتو نور آن حرکت کرد. (۱) از آن جا که معصومان (علیهم السلام) عاشقان حقیقی خداوند بودند و قرآن را کلام معشوق خود می دانستند، به خواندن قرآن بسیار علاقه داشتند و به تلاوت آن انس گرفته بودند. ایشان قرآن را مظهر تجلی یار می دانستند و بر این اعتقاد بودند که: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ»؛ (۲) «خدای سبحان در کتاب خویش [قرآن]، بی آن که او را ببینند، برای بندگان تجلی نمود.» از این رو، به مردم سفارش می فرمودند که قرآن را با توجه بخوانند و در آیات آن تدبر کنند و تنها به تلاوت آن اکتفا نمایند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در توصیه ای می فرمایند:

وَ اعْقِلُوهُ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٍ وَ لَا تَعْقِلُوهُ عَقْلٌ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ؛ (۳)

این سخنان را برای فهم و درایت بشنوید، نه برای نقل و روایت که راویان کتاب بسیاریند و فهم کنانش اندک!

آنچه بیان شد، در سیره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به خوبی مشهود است. در حالات ایشان آمده که حضرت، قرآن را با دقت و تأمل فراوان تلاوت می نمودند و هر گاه به آیه ای می رسیدند که در آن مؤمنان مخاطب بودند، می فرمودند: «لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ». (۴) هم چنین هر شب سوره کهف را پیش از خواب تلاوت می نمودند. (۵)

همان طور که در بررسی حالات عبادی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ملاحظه شد، چیزی که بیش از همه جلوه گری می کند، ادب فوق العاده ایشان در برابر پروردگار است که

ص: ۷۸

-
- ۱- (۱). «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَ شِفَاءُ الصُّدُورِ فَلْيَجْلُ جَالٍ بِضَوْئِهِ». (ابن محمد، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۳).
 - ۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۴۶.
 - ۳- (۳). کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۱.
 - ۴- (۴). شیخ صدوق، امالی، ص ۱۷۹.
 - ۵- (۵). ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

از عشقی سرشار سرچشمه گرفته و رابطه خالق و مخلوق را به رابطه عاشق و معشوق تبدیل کرده است. آن حضرت، در جزیی ترین اعمال عبادی، سعی داشتند نهایت اخلاق بندگی را رعایت کنند و خشوع و تذلل خود را به زیباترین وجه به پروردگار خویش اظهار نمایند.

۳. اخلاق فردی

اشاره

منظور از اخلاق فردی، فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان است و او را فارغ از رابطه اش با دیگران در نظر می گیرد. انسان به صِرف انسان بودنش، باید از برخی رذایل همچون پرخوری، تنبلی، شتاب زدگی و... دوری کند و شایسته است به همین حکم، به فضایی آراسته باشد. از جمله فضایل بی شماری که امام دوم شیعیان در بُعد اخلاق فردی بدان ها متصف بودند، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۱- زهد و ساده زیستی

زهد از مفاهیمی است که در فرهنگ و اخلاق اسلامی بسیار آن را ستوده اند و معصومان (علیهم السلام) آن را روش و اخلاق همه پیامبران، کلید هر خیر، موجب درک شیرینی ایمان و راه به دست آوردن حکمت معرفی کرده اند.^(۱)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به عنوان بزرگ ترین معلم اخلاق و عرفان و نمونه عملی انسان کمال یافته، در پاسخ به این سؤال که: «زهد چیست؟» می فرماید:

«الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَالزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا»؛^(۲)

«زهد، دل بستن به پرهیزگاری و بی میلی به دنیا است.»

آن حضرت در سیره عملی، همواره ساده و بی آرایش می زیستند و از پرداختن به مادی گرایی و تجمل و جمع آوری ثروت به شدت پرهیز داشتند و بدون هیچ

ص: ۷۹

۱- (۱). نک: کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- (۲). حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۵.

دل بستگی به مال دنیا، به راحتی از آن چشم می پوشیدند. ایشان دو بار تمام ایشان اموال و دارایی های خود را در راه خدا انفاق کردند و سه بار هر آنچه در تملک خویش داشتند، به طور مساوی با فقرا قسمت نمودند.^(۱)

با توجه به سخاوت بی نظیر ایشان که در بحث اخلاق اجتماعی بدان پرداخته خواهد شد، به دست می آید که حضرت، اموال بسیاری در اختیار داشتند و این طور نبود که تهی دست باشند؛ ولی زهد بالا و بی رغبتی شدید ایشان به دنیا، سبب شده بود تا زندگی بسیار بی آلایشی در حد فقیرترین افراد جامعه برگزینند تا جایی که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، حضرت را به عنوان زاهدترین فرد روزگار خویش معرفی فرموده اند.^(۲) نمونه ای از زهد و پارسایی ایشان، روایتی است که «مدرک بن زیاد»^(۳)

نقل می کند و می گوید:

روزی در باغ ابن عباس بودیم که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پسران عباس وارد شدند و قدری در باغ گردش کردند و بعد در کنار نهری نشستند. حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «مدرک! غذایی داری؟!». گفتم: «بلی!» و بعد مقداری نان و قدری نمک و کمی سبزی آوردم. امام آن غذای ساده را میل کردند و فرمودند: «ای مدرک! چه غذای خوب و پاکیزه ای بود.» در این وقت غذاهای خوب و مفصلی برای امام آوردند. حضرت فرمود: «مدرک! غلامان را صدا بزن تا بیایند و بخورند.» غلامان همگی آمدند و غذا خوردند؛ ولی امام چیزی تناول نفرمودند. گفتم: «آقای من! چرا شما صرف نکردید؟» امام فرمودند:

«إِنَّ ذَاكَ

ص: ۸۰

۱- (۱). ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۳۷؛ سبط ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۶۵؛ هاشمی، طبقات الکبری، خامسه ۱، ص ۳۰۰.

۲- (۲). «أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ أَعْيَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ». (حلی، عده الداعی و نجاج الساعی، ص ۱۵۱).

۳- (۳). مدرک بن زیاد یکی از یاران پیغمبر (ص) است که در دهکده روایه از نواحی دمشق وفات کرد و اولین مسلمانی است که در آن جا دفن شد. (عسقلانی، الإصابه، ج ۶، ص ۴۸).

الطَّعَامُ أَحَبُّ عِنْدِي لِأَنَّهُ طَعَامُ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَحْرُومِينَ؛ «من همان غذای ساده را دوست داشتم، زیرا غذای صالحان و مستمندان است.» (۱)

۲-۳- شجاعت

بی شک شجاعت از شریف ترین ملکات نفسانی است. عالم بزرگ اخلاق، مرحوم نراقی، درباره آن می نویسد:

شجاعت، اطاعتِ قوه غضب انسان از عقل اوست در اقدام بر کارهای خطرناک و عدم نگرانی آن قوه، در ارتکاب آنچه مقتضای خواست عقل است. بدون تردید شجاعت از ملکه های گران قدر و عالی ترین صفت کمال است و کسی که فاقد شجاعت است، در واقع از مردانگی بویی نبرده است. (۲)

بنابر آنچه بیان شد، وجود این فضیلت اخلاقی، زینده هر انسانی است و ضرورت برخورداری از آن، به میزان مسئولیت افراد تفاوت می یابد، به گونه ای که هرچه مسئولیت بیش تر و خطیرتر باشد، نیاز به دریادلی بیش تر احساس می شود. به همین مناسبت، رهبر جامعه باید شجاع ترین و دلیرترین باشد؛ چنان که در متون اسلامی نیز شجاعت همانند دانش یکی از ویژگی های امامت و رهبری شمرده شده است. امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند:

«وَالْإِمَامُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا لَا يَجْهَلُ وَ شَجَاعًا لَا يَنْكُلُ»؛ (۳) «امام باید عالمی باشد که جاهل بر او راه نیابد و شجاعی که ترسی او را فرا نگیرد.»

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به در حد کمال، از این ویژگی برخوردار بودند؛ اما برخی مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) برای مخدوش کردن شخصیت ایشان، گفته اند که ایشان از جنگیدن کراهت داشتند. (۴)

هرچند این تهمت های ناروا به طرق نامعتبر و نادرست

ص: ۸۱

۱- (۱). ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۳۸.

۲- (۲). نراقی، معراج السعاده، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳- (۳). مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۲.

۴- (۴). نک: باعونی، جواهرالمطالب، ج ۲، ص ۲۰۷.

نقل شده است، همین اندک هم نشان از عمق کینه دشمنان ایشان دارد؛ زیرا به رغم شهادت تاریخ بر حضور شجاعانه حضرت در میادین مختلف جنگ، بازهم کینه توزان تلاش داشتند این حقیقت آشکار را مخفی نمایند و صلح ایشان را به چنین دلیل بی اساسی استناد دهند. در برابر تهمت های نادرستی از این دست، به قدری دلایل محکم وجود دارد که بیان آن ها از توان این نوشتار خارج است، لذا در ادامه تنها به بیان دو دلیل اکتفا می گردد:

دلیل اول آن که آن امام بزرگوار، از خاندان عصمت و طهارت هستند و این خاندان همگی در رأس قله کمالات قرار دارند. در حدیثی از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

«نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَالشَّجَاعَةِ سَوَاءٌ وَفِي الْعَطَايَا عَلَى قَدَرٍ مَا نُؤَمَّرُ»؛^(۱) «ما اهل بیت (علیهم السلام) در علم و شجاعت برابریم و در بخشیدن (علم و مال به مردم) به هر اندازه که دستور داریم، می بخشیم.» با این وصف، در خاندان عصمت و طهارت، شجاعت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که با معاویه صلح کردند و شجاعت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که با یزید جنگیدند، به یک اندازه است. نیز با استناد به این حدیث، می توان گفت کلام امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در وصف شجاعت خود که فرمودند:

«وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا»؛^(۲)

«به خدا قسم اگر همه عرب برای جنگ با من پشت به پشت یک دیگر دهند (و به من یورش آورند)، به هیچ وجه از آن ها روی بر نمی گردانم.» برای تمام ائمه صادق است.

دلیل دوم، نقل های تاریخی از سیره حضرت در صحنه های نبرد است که شجاعت و پیشتازی ایشان در میدان جنگ را نشان می دهد. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمان خلافت پدر بزرگوارشان، در جنگ های جمل، صفین و نهروان حضور

ص: ۸۲

۱- (۱). کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- (۲). نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۹۷۱.

داشتند و نقش های مؤثری در این جنگ ها ایفا می کردند. برای مثال، در جنگ صفین، مردم را بر ضد سپاه قاسطین بر می انگیزتند و ایشان را تشجیع می نمودند. آن حضرت در یکی از سخنانشان فرمودند:

فَاحْتَسِبُوا فِي قِتَالِ عَدُوِّكُمْ مُعَاوِيَةَ وَ جُنُودَهُ فَإِنَّهُ قَدْ حَضَرَ وَ لَا تَخَاضِلُوا فَإِنَّ الْخِذْلَانَ يَقْطَعُ نِيَاطَ الْقُلُوبِ وَ إِنَّ الْأَقْدَامَ عَلَى الْأَسِنَّةِ نَجْدَةٌ وَ عِصْمَةٌ؛ (۱)

پس برای نبرد با دشمن خود، معاویه و سپاهش، بسیج شوید، زیرا او اینک آماده شده است و (روحیه) پیکارجویی را رها نکنید (و یک دیگر را تنها نگذارید)، که ترک آن (روحیه) رشته پیوند دل ها را بگسلد و پایمردی (با جولان) تیغ و سنان، ضامن همیاری و جلوگیری (از شکست) است.

هم چنین ایشان مسئولیت جناح راست سپاه امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در جنگ صفین (۲) و هدایت سپاهیان را از کوفه تا منطقه «ذی قار» برای ملحق شدن به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جنگ جمل (۳) بر عهده داشتند.

هرچند امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سعی می کردند برای محافظت از نسل پیامبر (ص)، ایشان و برادر ارجمندشان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از صحنه های پرخطر جنگ دور نگه دارند، آن حضرات همیشه برای رفتن به کارزار پیش قدم بودند (۴) و گاه با اصرار اطرافیان دست از نبرد می کشیدند.

ص: ۸۳

-
- ۱- (۱). منقري، وقعه صفين، ص ۱۱۴.
 - ۲- (۲). ابن أعثم، الفتوح، ج ۳، ص ۲۴.
 - ۳- (۳). بلاذري، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۳۷.
 - ۴- (۴). امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از بازگشت از صفین و در بیان جریانی که بین ایشان و معاویه رخ داد، برای عبدالله بن ودیعه انصاری به این مطلب اشاره کرده، در بخشی از سخنان خود می فرماید: «... هر چند من درباره خود بخشنده ام و در نظر من مرگ گواراست و تصمیم هم گرفتم که همین گونه اقدام کنم، به این دو (حسن و حسین) نگرستم و دیدم پیش از من آهنگ جنگ دارند و دانستم که اگر این دو کشته شوند، نسب حضرت محمد (ص) در این امت از میان می رود و این را خوش نداشتم...». (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۵۲).

گویند در جنگ صفین، مردی به نام «زبرقان بن حکم» که از بزرگان مردم شام بود، به میدان آمد و هم آورد خواست. حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به نبرد او شتافتند. زبرقان از او پرسید: «تو کیستی؟» حضرت فرمود: «من حسن بن علی ام» زبرقان گفت: «پسرم برگرد! به خدا سوگند که روزی به پیامبر (ص) نگریستم که سوار بر ناقه خود از ناحیه قبا برمی گشت و تو در آن روز جلوی آن حضرت بودی. من کسی نیستم که رسول خدا (ص) را دیدار کنم و خون تو بر گردنم باشد» و زبرقان برگشت. وقتی این خبر به امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسید - که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به رویارویی زبرقان رفته است - به یاران خود فرمود: «این جوان را برای من نگه دارید که مبادا فقدان او مرا درهم شکند!» گروهی از سواران امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شتابان خود را به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رساندند و ایشان را برگرداندند. (۱)

به رغم مراقبت های حضرت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، صحنه هایی پرشور از شجاعت کم نظیر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در میادین جنگ به ثبت رسیده است. روایت کرده اند حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در روز جنگ جمل، محمد بن حنفیه را طلبیدند و نیزه خود را به او دادند و فرمودند: «برو این نیزه را بر شتر عایشه بزن!» او چون نزدیک شتر رسید، قبیله بنی خبیبه راه را بر او سد کردند. چون به نزد حضرت برگشت، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیزه را از دست او گرفت و به جانب شتر عایشه تاخت و نیزه را بر شتر فرو برد و با نیزه خون آلود به سوی حضرت برگشت. پس چهره محمد بن حنفیه از خجالت سرخ شد. حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«لَا تَأْنَفْ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَ أَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ»؛ (۲)

«خجالت زده نشو (از این که تو نتوانستی و حسن توانست)؛ زیرا او فرزند پیغمبر (ص) است و تو فرزند علی هستی.»

ص: ۸۴

۱- (۱). اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۵۰.

۲- (۲). ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۲۱.

آری، آن حضرت چنان شجاعتی داشتند که تلاش های مذبحانه دشمنان، برای خدشه دار کردن شخصیت ایشان، راه به جایی نبرد و نام حضرت هم چنان در صف اول شجاعان تاریخ می درخشد.

۳-۳- صبر

صبر در لغت به معنای خویشتن داری و بازداشتن نفس از بی تابی هنگام مصائب و پیشامدهای ناگوار است؛^(۱) به این معنا که انسان هنگام مصیبت، مانع اضطراب درونش گردد و زبانش را از شکایت بازدارد و اعضایش را از حرکات غیر معمول نگاه دارد.

صبر بر مشکلات و مصائب، در نتیجه رضا و تسلیم در برابر امر پروردگار حاصل می شود؛ یعنی وقتی بنده ای به مقام رضا رسید، بر آنچه از جانب پروردگار مقدر شده، صبر می کند و آن را می پذیرد. این همان صبر جمیل است.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کوهی از شکیبایی بودند و تحمل در برابر ناملایمات را خیر مطلق می دانستند و می فرمودند:

«الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ الشُّكْرُ مَعَ النُّعْمَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ؛^(۲)

«خیری که با شر آمیخته نباشد، شکر در برابر نعمت، و صبر در برابر ناگواری هاست.»

تاریخ صحنه های متعددی از صبر و استقامت وصف ناپذیر ایشان در برابر مشکلات به ثبت رسانده که در ادامه به نمونه ای از آن ها اشاره می گردد:

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت کرده اند که دختری از حضرت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وفات کرد. گروهی از اصحاب آن حضرت، نامه ای برای تسلیت به ایشان فرستادند. پس حضرت در جواب آن ها نوشتند:

ص: ۸۵

۱- (۱). طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۵.

۲- (۲). اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكُمْ تُعَزُّونِي بِفُلَانِهِ، فَعِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ بِهَا تَسْلِيمًا لِقَضَائِهِ، وَ صَبْرًا عَلَى بَلَائِهِ،... وَ كَانَتْ أُمَّهُ مَمْلُوكَةً، سَلَكَتْ سَبِيلًا مَسْلُوكَةً، صَارَ إِلَيْهَا الْأَوْلُونَ، وَ سَيَصِيرُ إِلَيْهَا الْآخِرُونَ، وَ السَّلَامُ؛ (١)

اما بعد، نامه شما به من رسید که مرا در مرگ فلان دخترم تسلی داده بودید. اجر مصیبت او را از خدا می طلبم و تسلیم قضای الهی گشته ام و صابرم بر بلای او!... این دختر من کنیزی بود مملوک پروردگار و به راهی پیموده شده رفت که پیشینیان به آن راه رفته اند و آیندگان به آن راه خواهند رفت - والسلام!

چنان که مشاهده می شود، کلام حضرت سرشار از رضایت و تسلیم در برابر امر پروردگار است و گرچه مصیبت ایشان بزرگ بود، ذره ای شکایت و ناشکری در کلام امام به چشم نمی خورد. این درسی است برای همه تا چگونه در برابر مصائب رفتار نمایند.

۳ - ۴ - عفت

عفت یکی از ارزش های والای معنوی است و معصومان (علیهم السلام) به حفظ آن بسیار سفارش کرده اند. مراد از عفت، خویشتن داری از محرمات، دوری از کارهای زشت و حالتی است که از غلبه شهوت جلوگیری می کند. (٢) امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عفت را برترین فضیلت اخلاقی معرفی کرده، می فرمایند:

«عَلَيْكَ بِالْعِفَافِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ شَيْمِ الْأَشْرَافِ»؛ (٣)

بر تو باد رعایت عفت که برترین ویژگی اخلاقی انسان های شریف است!

ص: ۸۶

۱- (١). طوسی، أمالی، ص ۲۰۲.

۲- (٢). راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۵۷۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۰۳.

۳- (٣). تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۴۵.

عفت و خودداری از گناه، ابعاد مختلفی دارد که در ادامه به ذکر سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در دو بُعد بارز آن یعنی عفت در رفتار و عفت در گفتار پرداخته می شود:

الف) عفت در رفتار

مراد از عفت در رفتار، خودداری از انجام دادن خواسته های غیرعقلانه، نادرست و نامشروع جنسی است. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

«الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عَفَّةٌ»؛ (۱) «عفت، پایداری در برابر شهوت است.»

طبق توصیفاتى که از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تاریخ ثبت شده، ایشان چهره ای بسیار زیبا و دل نشین داشتند و هر بیننده ای را مجذوب خود می کردند. (۲)

لذا گاه همچون حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در معرض برخی پیشنهادهای نادرست قرار می گرفتند؛ ولی مانند آن پیامبر پاک دامن، به این مسائل ذره ای تمایل نشان نمی دادند و با برخوردی شایسته و مناسب، از آن موقعیت ها دوری می جستند. روزی ایشان در منزل «ابواء» در میان مکه و مدینه در خیمه خود نماز می خواندند. ناگاه زن بادیه نشین بسیار خوش رویی آن حضرت را دید و عاشق جمال ایشان شد و بی تابانه به خیمه آن حضرت آمد. پس امام نماز را مختصر کردند. چون فارغ شدند پرسیدند: «چه حاجت داری؟» گفت: «برخیز و مراد مرا حاصل کن؛ زیرا من بر تو وارد شدم و شوهری ندارم». امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «به تو اخطار می کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمایی!!» ولی آن زن هم چنان آن حضرت را تحریک می نمود و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درحالی که گریه می کرد می فرمود: «وای بر تو!

ص: ۸۷

۱- (۱). همان، ص ۱۰۶.

۲- (۲). ابن عایشه روایت می کند که مردی از اهل شام به مدینه آمد؛ پس دید مردی زیبا بر شتر خوش رفتاری سوار است که مثل او به حُسن و جمال ندیده بود. گفت: «دل من به جانب وی مایل شد. پرسیدم که این چه کسی است؟» گفتند: «حسن بن علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)...» (إربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۵).

به تو اخطار می‌کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمایی!!» آن زن هم از شدت گریه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شروع به گریه کرد. لحظاتی بعد، امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داخل شدند و دیدند که ایشان گریانند. آن بزرگوار نیز گریستند. یاران آن حضرت به تدریج وارد شدند و از گریه ایشان شروع به گریه کردند تا این که صداها به گریه بلند شد و آن زن آن جا را ترک کرد. سپس مردم برخاستند و پراکنده شدند. پس از این جریان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مدت عمر خود به دلیل احترام امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از آن حضرت سؤالی نکردند در یکی از شب‌ها که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواب بودند ناگهان بیدار شدند و شروع به گریه نمودند. امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ایشان فرمود: «برای چه گریان شدی؟!» حضرت پاسخ دادند: «برای خوابی که امشب دیدم.» فرمودند: «چه خوابی؟» پاسخ دادند: «به آن شرط می‌گویم که تا زنده‌ام برای کسی بازگو نکنی!» امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «نمی‌گویم!» حضرت ادامه دادند: «حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در عالم خواب دیدم. وقتی من هم نظیر دیگران به حُسن و جمال وی نگاه کردم، گریان شدم. آن حضرت به من نظر کرد و گفت: «پدر و مادرم فدای تو! برای چه گریه می‌کنی؟» گفتم: «به یاد یوسف و همسر عزیز مصر افتادم و آن بلاهایی که تو به آن‌ها مبتلا شدی و آن زندانی که تو رفتی و آن فراقی که یعقوب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دید به خاطر آمد؛ لذا گریان و دچار تعجب شدم.» حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به من گفتند: «پس چرا از آن زن بادیه نشین که در ابواء مزاحم تو شد تعجب نمی‌کنی؟» (۱)

(ب) عفت در گفتار

عفت در گفتار، یکی از مباحث مهم در اخلاق عملی، است و مراد از آن، نگاه داشتن زبان از ناسزا و سخنان ناشایست است. مسأله به قدری مهم است که

ص: ۸۸

خداوند در قرآن بدان تذکر داده و فرموده است: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)؛ (۱) «بندگان خدا کسانی هستند که در روی زمین با فروتنی گام برمی دارند و هرگاه مردم جاهل آنان را (به زشتی) صدا کنند، با سخن مسالمت آمیز (و زبان خوش) پاسخ می دهند».

شاید اهمیت عفت زبان که حتی رعایت آن در مقابل جاهلان هم سفارش شده، بدان دلیل باشد که کنترل زبان بسیار دشوار است و اراده و خویشتن داری بالایی می طلبد. اغلب افراد در تعارضاتی که با دیگران پیدا می کنند، اولین و راحت ترین عکس العملی که نشان می دهند ناسزاگویی است. از این رو، هر اندازه انسانی بتواند زبان خود را از سخن ناشایست باز دارد، میزان اراده و خداترسی او را نشان می دهد.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سیره عملی، متخلق ترین فرد به این فضیلت اخلاقی بودند و به رغم زندگی در زمانی که دشنام دادن به پدر گرامیشان آزاد و مرسوم بود، نمونه های متعددی یافت می شود که حضرت در مقابل هتاکی افراد نادان، حتی کلمه ای به دور از ادب و نزاکت بر زبان جاری نساختند.

نقل شده که مروان در مدینه حاکم بود و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را هر جمعه بر سر منبر دشنام می داد و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می شنیدند و هیچ نمی گفتند. سپس مردی را فرستاد تا به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و به او دشنامی بسیار زشت داد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او فرمودند:

برو به مروان بگو:

إِنِّي وَاللَّهِ لَا أَمْحُو عَنْكَ شَيْئًا مِمَّا قُلْتَ بَأْنِ أَسِيْبِكَ، وَلَكِنْ مَوْعِدِي وَ مَوْعِدِكَ اللَّهُ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا جَزَاكَ اللَّهُ بِصِدْقِكَ، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَاللَّهُ أَشَدُّ نَقَمَةً؛

(۲)

ص: ۸۹

۱- (۱). سوره فرقان، آیه ۶۳.

۲- (۲). امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۳۷۰.

من با دشنام دادن به تو، چیزی از حرف های تو را محو و بی کیفر نمی سازم، بلکه می گذارم خدا حقم را از تو بگیرد و میان ما داوری فرماید تا اگر راست گفته بودی، پاداش خیرت دهد و اگر دروغ گفته بودی، خدا کیفری سهمگین تر از ما می دهد!

همان طور که ملاحظه می شود، ایشان در موقعیتی قرار گرفتند که خون هر انسانی را به جوش می آورد و حداقل عکس العملی که اغلب افراد در این مواقع نشان می دهند، معامله به مثل در گفتار است؛ ولی ایشان به جای زبان گشودن در برابر چنان سخنان ناروایی، با خویشان داری، شأن و جایگاهشان را حفظ نمودند و دشمن را در رسیدن به مقصودی که داشت، یعنی عصبانی کردن حضرت و وادار ساختن ایشان به عکس العملی که بهانه به دست حکومت دهد، ناکام ساختند.

عمیر بن اسحاق درباره با این ویژگی حضرت می گوید:

در نظر من هیچ کس از حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیکوتر سخن نمی گفت؛ طوری که دوست داشتم سکوت نکند. هرگز از او دشنامی نشنیدم جز یک بار که میان حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عمرو بن عثمان بن عفان خصومتی درباره زمینی رخ داد. امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پیشنهادی فرمود که عمرو بن عثمان نپذیرفت. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«لَيْسَ لَهُ عِنْدَنَا إِلَّا مَا أَرْغَمَ أَنْفَهُ»؛ "بر خلاف انتظار او پیشنهاد دیگری نداریم، بینی او به خاک مالیده باد!" هرگز دشنامی تندتر از این از حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نشنیده ام. (۱)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در عفت و خویشان داری - چه در رفتار و چه در گفتار - سرآمد روزگار خویش بودند و سرچشمه چنین اراده و عزمی، در بازدارندگی نفس از شهوت و گناه چیزی جز خداترسی و اعتقاد حقیقی به حضور پروردگار نمی تواند باشد. لذا هر کس بخواهد به فضیلت پاکی آراسته گردد، ابتدا ایمان و تقوای خود را باید تقویت نماید.

ص: ۹۰

مراد از اخلاق اجتماعی، فضایل و رذایل ناظر به رابطه فرد با سایر انسان هاست. به عبارت دیگر، رفتاری که فرد در برخوردهای اجتماعی و معاشرت با دیگران از خود نشان می دهد، بیان گر نوع اخلاق اجتماعی اوست.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) معتقد بودند:

«رَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ»^(۱)

«اصل خردمندی، معاشرت نیکو با مردم است.» این اعتقاد، سبب گشته بود تا رفتار اجتماعی ایشان، در اوج حسن خلق باشد و نمونه های بی نظیری از برخورد شایسته با مردم حتی با دشمنانشان در تاریخ به ثبت رسد.

۱ - ۴ - کرم و سخاوت

محرومیت مالی و فقر، بیش از سایر محرومیت ها در جامعه نمایان می شود و فشار سنگینی را بر اشخاص گرفتار و فقیر وارد می سازد. اسلام به منظور فقرزدایی از جوامع، راه کارهایی همچون وجوب پرداخت خمس و زکات و کفاره و استجباب صدقه و انفاق به مستمندان را مقدر کرده است. از میان این راه کارها، صدقه و انفاق، بدان سبب که واجب نبوده و انجام دادن آن کاملاً به اختیار و رضایت شخص است، ارزش و جایگاه بالایی نزد خداوند دارد.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در باب سخاوت، چنان در اوج بودند که به کریم اهل بیت (علیهم السلام) شهرت یافتند. نمونه های نقل شده از سیره ایشان در زمینه انفاق و احسان، به قدری زیاد است که در این مختصر نمی گنجد و بسیار مشکل است که از بین نمونه های خارق العاده کرم حضرت بتوان برخی را انتخاب کرد؛ اما برای تبیین گوشه ای از اخلاق کریمانه ایشان به ذکر دو نمونه اکتفا می شود:

- مردی از امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حاجتی خواست. امام به او فرمودند:

ص: ۹۱

ای فلاّن! حق سؤال تو نزد من عظیم است و معرفت من به آنچه از برای تو لازم است، پیش من بزرگ است و دست من به برآوردن آنچه تو سزاوار آنی عاجز است و بسیار، در راه باری تعالی اندک است و در ملک من آن مقدار که برای تشکر از تو کفایت کند، موجود نیست. پس اگر قبول کنی آن مقدار را که در توان من است و رفع کنی از من سختی جمع آوری و اهتمام به آنچه از حق تو بر من واجب است، آن را به جای آورم!

مرد گفت: «ای پسر پیامبر خدا (ص) اندک را قبول دارم و شکر آن عطیه را می گویم و عذر بر منع آن را می پذیرم.» آن حضرت وکیل خود را طلب فرمودند و اموال خود را به طور کامل محاسبه نمودند و فرمودند: «فاضل! سیصد هزار درهم را حاضر کن!» او پنجاه هزار درهم را حاضر ساخت. امام فرمود: «آن پانصد دینار اشرفی را چه کردی؟» گفت: «آن نزد من است.» فرمود: «آن را نیز حاضر ساز!» آن حضرت تمام آن درهم و دینارها را به آن مرد دادند و فرمودند: «کسی را بیاور تا این ها را بردارد.» او دو حمال را آورده، آن سکه ها را بر پشت ایشان نهاد. سپس آن حضرت ردای مبارک خود را به عنوان کرایه حمالان به آن مرد دادند. یکی از ملازمانش عرض کرد: «والله نزد ما یک درهم نمانده!» آن حضرت فرمود:

«لَكُنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ لِي عِنْدَ اللَّهِ أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ (۱)

«لیکن از حق تعالی امید اجر عظیم دارم.»

هم چنین عرب بادیه نشینی به خدمت آن حضرت آمد. حضرت پیش از آن که درخواستی کند فرمود: «هرآنچه در خزانه موجود است به او دهید!» پس بیست هزار درهم به او دادند. اعرابی گفت: «ای مولای من! چرا نگذاشتی مدح شما گویم و حاجت خود را اظهار کنم؟» حضرت چند بیت انشا فرمودند که مضمون بعضی از آن ها این است: «ما اهل بیت، عطا می کنیم بی آنکه کسی از ما امید و

ص: ۹۲

آرزو داشته باشد؛ و بخشش می نمایم پیش از آن که آبروی سائل ریخته شود. اگر دریا کثرت عطاها را بداند، هرآینه در عرق خجالت خود غرق شود!»^(۱)

سیره حضرت تفسیر عینی کلام ایشان در بیان معنای جود و کرم است. حضرت در پاسخ به این سؤال که: «جود و کرم چیست؟» فرمودند:

«الْإِيتَاءُ بِالْعَطِيَةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ فِي الْمَحَلِّ»^(۲)

«بخشیدن قبل از درخواست و اطعام در هنگام تنگ دستی و سختی.»

بخشش های کریمانه حضرت به سبک معاویه و سایر حکام اموی و عباسی نبود که یا برای شنیدن ثنا باشد یا برای ارضای حس خود بر تربینی و لذت بردن از قدرت و ثروتی که در اختیار داشتند و یا برای رسیدن به موقعیتی در نظر مردم. بلکه تنها انگیزه ایشان، کمک به مستمندان و دست گیری از نیازمندان برای جلب رضایت پروردگار بود. لذا هنگام بخشش با شخص محتاج چنان برخورد می کردند که گویی در حال پرداخت دین خود به او هستند و از او به دلیل قبول احسان، تشکر می نمودند. ایشان در انفاق های خود، به حفظ آبروی درخواست کننده توجه می کردند و دوست نداشتند که افراد هنگام ابراز نیاز، احساس حقارت کنند؛ لذا طوری رفتار می نمودند که گویی در حال انجام دادن وظیفه شان هستند و مبالغ هنگفتی را که انفاق می نمودند، را ناچیز می شمردند. چنین اخلاق کریمانه ای، نشأت گرفته از روح بزرگ و شخصیت والای آن امام بزرگوار و دلیل دیگری بر زهد آن حضرت است که دنیا را محل عبور و متاع آن را موجب فریب و غرور می دانستند و به راحتی اموال خود را در راه خدا انفاق می نمودند؛ بدون آن که ذره ای به آن دل بسته و یا در فکر گردآوری آن باشند.

ص: ۹۳

۱- (۱). امین، أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۷۸.

۲- (۲). فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۲۴۲.

از دیدگاه اسلام، مهربانی و محبت، مایه قوام و برپایی جامعه انسانی است. دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به مهربانی و مهرورزی به یک دیگر سفارش می کند. (۱) در قرآن کریم، مهرورزان جزو اصحاب میمنه یعنی سعادت مندان و کسانی معرفی شده اند. که وجودشان سرشار از یمن و برکت است. (۲) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توصیه می کنند:

«تَوَاصَّيْ لِمَا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا»؛ (۳) «به یکدیگر متصل شوید و پیوند محبت را محکم کنید و به هم نیکی نمایید و نسبت به هم مهربان باشید!»

مهربانی یکی از ویژگی های شاخص امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود؛ به طوری که در سیره های مختلف امام، می توان نشانی از محبت و لطافت را مشاهده کرد. دریای محبت ایشان به قدری گسترده و جوشان بود که غریبه و آشنا را در برمی گرفت و حتی کسانی که یک بار با ایشان برخورد داشتند، از لطف و محبت حضرت بهره مند می شدند. برای مثال، نقل شده است که ایشان در مکانی نشسته بودند. هنگامی که خواستند از آن جا برخیزند، مرد فقیری سررسید. امام در کمال بزرگواری به آن تازه وارد خوش آمد گفتند و به او لطف کرده، فرمودند:

«إِنَّكَ جَلَسْتَ عَلَيَّ جِئْتَنِي قِيَامًا مِنَّا أَفَتَأْذَنُ لِي بِالْإِنْصِرَافِ؟»؛ (۴)

"شما هنگامی در مجلس نشستید که ما می خواستیم برخیزیم؛ آیا اجازه می دهید مجلس را ترک کنم؟" آن مرد هم اجازه داد.

ص: ۹۴

۱- (۱). مقدس نیا، آداب معاشرت، ص ۱۶۵.

۲- (۲). سوره بلد، آیه ۱۷ و ۱۸: «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ؛ «سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یک دیگر را به صبر و استقامت و مهربانی و عطوفت توصیه می کنند. اینان اصحاب میمنه هستند.»

۳- (۳). حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۴- (۴). هاشمی، الطبقات الکبری، خامسه ۱، ص ۲۸۱.

آنچه امام در این سیره به جا آوردند، مراعات حق هم نشین است که از آداب اجتماعی به شمار می رود و یکی از آثار مهم و قطعی آن، ایجاد محبت و الفت میان افراد است که اسلام به آن تشویق می کند.

هم چنین امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند:

موقعی که شهادت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نزدیک شد، ایشان گریستند. به آن بزرگوار گفته شد: «آیا گریه می کنید در صورتی که چنین مقام و منزلتی نزد پیغمبر خدا (ص) دارید و آن بزرگوار درباره شما فرموده آنچه را که باید بفرماید. شما بیست حج با پای پیاده به جای آورده اید و سه مرتبه مال خود، حتی نعلینتان را با خدا تقسیم نموده اید!؟» حضرت فرمود:

«إِنَّمَا أَبْكِي لِخَضِيَّتَيْنِ لِهَوْلِ الْمَطْعِ وَ فِرَاقِ الْمَاجِئِ»؛^(۱) "من برای دو موضوع گریه می کنم: یکی وحشت هنگام حساب و دیگری فراق دوستان."

آری! محبت دوستان به قدری در دل حضرت جای داشت که در هنگام مرگ، غم فراق ایشان اشک بر چهره مبارک حضرت جاری ساخت.

لطف سرشار آن امام رئوف، همچون باران، همه حتی حیوانات را دربرمی گرفت. روزی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نشسته بودند و طعامی تناول می نمودند. سگی در پیش ایشان ایستاده بود و حضرت هر لقمه ای که تناول می فرمودند لقمه ای پیش سگ می افکندند. مردی گفت: «ای پسر پیامبر (ص) آیا می خواهید این سگ را از شما دور کنم؟» حضرت فرمود:

«دَعُهُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِی وَ أَنَا آكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ»؛^(۲)

«آن را رها کن! زیرا از خدا شرم دارم در حالی غذا بخورم که جان داری به من نگاه کند و من آن را طعام ندهم و برانم.»

ص: ۹۵

۱- (۱). طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۱۶.

۲- (۲). نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹۲.

خداوند رحمان در آیات بسیاری از قرآن کریم، مؤمنان را به عفو کردن تشویق می کند (۱) و از ایشان می خواهد در روابط اجتماعی خود، بخشش را سرلوحه کارشان قرار دهند تا کدورت ها، سبب سردی روابط و ایجاد کینه و خشونت و تفرقه نگردد. در مقابل، خداوند پاداش کسی را که از انتقام بگذرد، خود بر عهده گرفته، می فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛ ۲ «کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد.»

پیامبر (ص) می فرماید:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ مُرْوَةَ تَنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا»؛ (۲) «مروت ما اهل بیت، در عفو و گذشت از کسی است که بر ما ظلم کرد.» گذشت در خاندان رسول خدا (ص) یکی از ویژگی های بارز و ملکات اخلاقی شاخص به شمار می رود که به شهادت تاریخ، مصادیق آن در این خاندان، بی نظیر است.

برخی از این نمونه های حیرت انگیز را در سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می توان یافت. روزی مردی به حضور ایشان آمد و گفت: «فلانی درباره شما چنین و چنان گفت (یعنی از شما بدگویی نمود)». امام به وی فرمودند:

«الْقِيَتِي فِي تَعَبٍ أُرِيدُ الْآنَ أَنْ أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ لِي وَ لَهُ»؛ (۳)

«زحمت مرا زیاد کردی؛ الان تصمیم گرفتم که برای خودم و او استغفار نمایم.»

ص: ۹۶

۱- (۱). سوره مؤمنون، آیه ۹۶؛ سوره فصلت، آیه ۳۴ و ۳۵؛ سوره بقره، آیه ۱۷۸؛ سوره تغابن، آیه ۱۴؛ سوره نساء، آیه ۱۴۹؛ سوره مزمل؛ آیه ۱۰.

۲- (۳). شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۰.

۳- (۴). حلوانی، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۷۶.

چنان که مشاهده می شود، حضرت از مرحله گذشت نیز بالاتر رفته، بدی را با نیکی پاسخ دادند؛ کاری که تحمل آن برای هر کس ممکن نیست و طبق فرمایش قرآن کریم، به این مرحله نمی رسند جز کسانی که دارای صبر و استقامت اند و کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند. (۱)

اوج گذشت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در نحوه برخورد با قاتلشان می توان مشاهده کرد. عمر بن اسحاق که پس از مسمومیت ایشان همراه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به منزل ایشان رفته بود، نقل می کند که امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از حضرت پرسیدند: «چه کسی تو را زهر داده؟» ایشان پاسخ دادند:

وَمَا تُرِيدُ مِنْهُ أَتُرِيدُ قَتْلَهُ إِنْ يَكُنْ هُوَ فَاللَّهُ أَشَدُّ نِقَمَةً مِنْكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ فَمَا أَحَبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِي بَرِي؛ (۲)

از آن کس چه می خواهی؟ آیا می خواهی او را بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می دانم، خشم و عذاب خداوند بر او بیش از توست و اگر او نباشد، من دوست ندارم بی گناهی به خاطر من گرفتار شود.

نحوه برخورد حضرت در برابر ظلم عظیمی که در حقشان روا داشته شد، نشان از روح بزرگوار و بخشنده ایشان دارد که حتی راضی به مؤاخذه و انتقام از قاتل خویش نبودند و از حق خود برای مجازات او گذشتند.

۴ - ۴ - تواضع

خداوند در قرآن کریم، فروتنی در برابر مؤمنان را مدح کرده و آن را از صفات انسان هایی بر شمرده که محبوب در گاه الهی هستند. (۳)

مراد از تواضع، آن است که

ص: ۹۷

۱- (۱). سوره فصلت، آیه ۳۵: «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ».

۲- (۲). مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۶.

۳- (۳). سوره مائده، آیه ۵۴: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ «خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست

شخص در روابط اجتماعی، خود را از دیگران بهتر نداند(۱) و به سبب شأن و حریم قائل شدن برای خود، هر چند واقعیت داشته باشد، از مردم فاصله نگیرد.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به رغم داشتن جایگاه عظیم دینی و علمی و اجتماعی، در میان مردم و همراه آنان بی تکلف زندگی می کردند و با فروتنی، چنان رفتار می نمودند که گویی هیچ برتری نسبت به آن ها ندارند. ایشان خود را از مردم جدا نمی دانستند و از آن ها توقع احترام و خدمت نداشتند و دیگران را کوچک نمی پنداشتند. سیره عملی ایشان به خوبی گویای این فضیلت اخلاقی عظیم است.

ابن شهر آشوب روایت کرده که روزی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر جمعی از گدایان گذشتند که چند تکه نان خشک روی زمین گذاشته، می خوردند. وقتی نگاه آن ها بر آن حضرت افتاد، به ایشان تعارف کردند تا هم غذایشان شود. حضرت از اسب پیاده شدند و فرمودند: *إن الله لا يحب المستكبرين*؛ «خدا متکبران را دوست نمی دارد.» با آن ها نشستند و از طعامشان تناول فرمودند تا همه سیر شدند و به برکت وجود آن حضرت، چیزی از طعام کم نشد. سپس امام آن گدایان را به مهمانی خویش دعوت کردند و طعام های نیکو برای ایشان حاضر نمودند و آنان را به خلعت های فاخر مزین گردانیدند.(۲)

چنان که ملاحظه می شود، حضرت بدون هیچ تکبری با گدایان هم سفره شدند و از غذای حقیرانه ایشان با خوش رویی تناول نمودند، بدون آن که ذره ای اظهار ناخرسندی کنند و به هیچ وجه روا ندانستند به دلیل رعایت شأن و مقام خود، دل آن تهی دستان را بشکنند. نشان دادن تواضعی در این حد از آن بزرگواری که

ص: ۹۸

۱- (۱). ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲- (۲). مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

صاحب جایگاه امامت و عزت ملکوتی است، نشأت گرفته از ایمان بلند به خداوند تعالی و درک عظمت الهی است؛ زیرا اعتقاد داشتند و می فرمودند:

«فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا»؛^(۱) «سربلندی کسانی که بزرگی خدا را بشناسند در فروتنی است.»

۴ - ۵ - قدردانی از نیکی و محبت

آدمی با راهنمایی فطرت و دین و خرد، درمی یابد که سپاس گزاری از کسانی که به او نیکی کرده اند، ضروری است؛ به طوری که تا شکر آن ها را به جا نیاورد، شکر خالق خود را به جا نیاورده است.^(۲) امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

روز قیامت، خداوند از بنده ای می پرسد: «آیا سپاس فلانی را گفتی؟» پاسخ می دهد: «خدایا من سپاس تو را به جای آوردم.» خداوند می فرماید: «چون شکر او را به جا نیاوردی، سپاس مرا نیز نگفته ای!»

سپس می فرماید:

«اشْكُرْكُمْ لِلَّهِ اشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ»؛^(۳) «شکر گزارترین شما نسبت به خدا کسی است که نسبت به مردم بیش تر سپاس گزار باشد.»

به رغم اهمیت این مسأله، مشاهده می شود همه افراد بدان عنایت ندارند؛ بلکه میزان توجه به محبت و احسان دیگران و سپاس گزاری از آن ها به میزان کرم و بزرگ منشی کسی است که به او محبت می شود. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

«الْكَرِيمُ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ وَاللَّيْمُ يَكْفُرُ الْجَزِيلَ»؛^(۴)

«انسان گرامی و کریم، کوچک ترین محبت را شکر می گوید و انسان پست، در برابر محبت های عظیم ناسپاسی می کند.»

امام

ص: ۹۹

۱- (۱). کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۰.

۲- (۲). امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «هر کس که سپاس گزار نعمت خویش از مخلوق نباشد، خداوند عزوجل را شکر نکرده است.» (شیخ صدوق، عیون أخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۴).

۳- (۳). حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

۴- (۴). تمیمی آمدی، غررالاحکم، ص ۶۵.

حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز به این سخن اعتقاد داشته، می فرماید:

«اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النُّعْمَةَ»؛^(۱)

«پستی، آن است که در برابر نعمت سپاس به جای نیاوری.»

با بررسی سیره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مشاهده می شود که لقب «کریم اهل بیت» از این جهت نیز به حق شایسته ایشان است؛ زیرا ذره ای ابراز محبت را بی پاسخ نگذاشته، آن را به بهترین وجه جبران می نمودند.

نقل است امام حسن و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عبدالله بن جعفر به حج می رفتند. در یکی از منازل، شتر آذوقه ایشان گم شد. تشنه و گرسنه ماندند؛ پس نظرشان به خیمه ای افتاد. وقتی به نزدیک آن خیمه رفتند، پیرزنی در خیمه بود؛ از او پرسیدند: «آیا آبی برای نوشیدن داری؟» گفت: «بله!» وارد خیمه شدند و در پیش خیمه او گوسفندی بود. گفت: «از این بدوشید و از شیر او بیاشامید». چنین کردند. باز گفتند: «آیا طعامی داری؟» گفت: «غیر از این گوسفند چیزی دیگر ندارم. اگر می خواهید این گوسفند را بکشید تا برای شما طعامی مهیا سازم.» یکی از ایشان گوسفند را کشت و پوست کند و پیرزن با آن طعامی پخت و ایشان خوردند و استراحتی کردند تا خنک شدند. هنگامی که خواستند حرکت کنند، به آن زن گفتند: «ما از قبیله قریشیم و اراده حج داریم؛ چون به مدینه باز گشتیم به نزد ما بیا تا احسان تو را جبران کنیم.» وقتی شوهر آن زن به خیمه برگشت و از جریان آگاه شد، به او گفت: «وای بر تو! گوسفند مرا برای کسانی ذبح کردی که آن ها را نمی شناسی، بعد می گویی عده ای از قریش بودند؟» بعد از مدتی ایشان برای کاری به مدینه آمدند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مدینه آن زن را دیدند و شناختند. غلامی را فرستادند و او را طلب کردند و به او فرمودند: «ای بنده خدا مرا می شناسی؟» گفت: «نه!» فرمود: «من مهمان تو بودم در فلان روز». زن گفت: «پدر

ص: ۱۰۰

و مادرم به فدایتان! آن حضرت هزار گوسفند برای او خریدند و هزار دینار طلا به وی دادند و شخصی را با او همراه کردند و او را نزد امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرستادند. آن جناب نیز هزار گوسفند و هزار دینار طلا به او بخشیدند و او را نزد عبدالله بن جعفر فرستادند، او نیز این مقدار به او عطا فرمود. (۱)

در نقل دیگری آمده که کنیز آن حضرت به حضور آن بزرگوار آمد و سلام گفت و یک شاخه گل تقدیم نمود. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به وی فرمود: «من تو را در راه خدا آزاد کردم.» به آن حضرت اعتراض شد که: «کنیزی را برای یک شاخه گل آزاد نمودید؟» ایشان فرمودند:

«أَدَبْنَا اللَّهَ تَعَالَى فَقَالَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِنَحْيِيهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» ۲

وَ كَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا؛ (۲) خدا ما را این طور پرورش داده است؛ زیرا می فرماید: هرگاه به شما درودی گفته شد، نیکوتر از آن جبران نمایید. جزای نیکوی این زن آن بود که او را در راه خدا آزاد نمایم.

ایشان چنان به مسأله قدردانی از محبت دیگران اهمیت می دادند که حتی با مشاهده محبتی در حق حیوانات، آن را ارج می نهادند و بی پاسخ نمی گذاشتند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) غلام سیاهی را دیدند که از نان نازکی یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه به سگی که آن جا بود می داد. حضرت پرسیدند: «چه چیز باعث شد که چنین کنی؟» غلام جواب داد: «من شرم دارم از این سگ که خودم غذا بخورم و به او چیزی ندهم.» حضرت به او فرمودند: «جایی نرو تا برگردم.» سپس نزد صاحب او رفتند و غلام و باغی را که غلام در آن بود خریدند. بعد غلام را آزاد کردند و باغ را به او بخشیدند.

(۳)

ص: ۱۰۱

۱- (۱). ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۶۹۶.

۲- (۳). فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳- (۴). ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۸.

چنین رفتارهایی، علاوه بر آن که نمودی از اوج کرامت امام است، اهتمام حضرت برای تربیت عاطفی مردم را نیز نشان می دهد؛ زیرا ایشان از طریق چنین رفتارهایی، ارزش و اهمیت محبت را گوشزد می کردند و با برخوردهای کریمانه ای که در برابر مهربانی ها از خود نشان می دادند، دیگران را به ابراز محبت حتی در حق حیوانات تشویق می نمودند.

۴ - ۶ - حلم و بردباری

«حلم» ضد غضب، و عبارت است از: آرامش نفس، به طوری که قوه غضب به آسانی آن را تحریک نکند. (۱) به عبارت دیگر، کسی که آراسته به این فضیلت باشد، خویشتن دار بوده، به آسانی خشمگین نمی شود و پرخاش گری نمی کند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تعریف حلم می فرمایند:

«[الْحِلْمُ] كَظْمِ الْعَيْظِ وَ مَلَكَ النَّفْسِ»؛ (۲)

"حلم، فرو خوردن خشم و تسلط بر نفس است."

باید توجه داشت، فضیلت حلم با فضیلت صبر متفاوت است. چنان که پیش تر نیز اشاره شد صبر، تحمل مصائب و مشکلات و خودداری از شکایت به سبب آن هاست، لذا جزو اخلاق فردی محسوب می شود؛ اما حلم، جلوگیری از خشم در برابر نادانی و رفتار نادرست دیگران است؛ از این رو از اخلاق اجتماعی به شمار می رود.

امام دوم شیعیان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حلم و بردباری نیز الگویی بی نظیر بودند. ایشان در برابر نادانی و رفتار ناشایست دیگران، نه تنها خشمگین نمی شدند؛ بلکه با ملایمت و نرمی، شخص را شرمنده خود می ساختند. روزی ایشان سوار بر اسب بودند. مردی از اهل شام بر سر راه آن حضرت آمد و دشنام بسیار به ایشان گفت.

ص: ۱۰۲

۱- (۱). نراقی، معراج السعاده، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲- (۲) فیض کاشانی، وافی، ج ۲۶، ص ۲۴۱.

آن جناب جواب او را ندادند تا از سخن خود فارغ شد. پس روی مبارک خود را به سوی او گردانیدند؛ بر او سلام کردند و به روی او خندیدند و فرمودند: «ای مرد، گمان می‌کنم تو غریبی و گویا امر بر تو مشتبه شده باشد؛ اگر از ما درخواست کنی، عطا می‌کنیم؛ اگر از ما طلب هدایت کنی، تو را ارشاد می‌کنیم؛ اگر از ما یاری طلبی، یاری می‌کنیم؛ اگر گرسنه‌ای، تو را سیر می‌کنیم؛ اگر عریانی، تو را می‌پوشانیم؛ اگر محتاجی، بی‌نیازت می‌گردانیم؛ اگر رانده شده‌ای، تو را پناه می‌دهیم؛ اگر حاجتی داری، برای تو برمی‌آوریم؛ اگر بار خود را بیاوری و به خانه ما فرود آوری و تا وقت رفتن میهمان ما باشی، برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا ما خانه‌ای بزرگ داریم و آنچه خواهی نزد ما میسر است.» وقتی آن مرد سخن حضرت را شنید، گریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تویی خلیفه خدا در زمین و خدا بهتر می‌داند که خلافت و رسالت را در کجا قرار دهد. پیش از این، تو و پدرت را از همه کس دشمن تر می‌داشتم، اکنون محبوب ترین خلق نزد من هستی.» پس بار خود را به خانه آن حضرت فرود آورد و تا زمانی که در مدینه حضور داشت، میهمان آن حضرت بود و از محبان و معتقدان اهل بیت گردید. (۱)

ملاحظه شد که چگونه بردباری و رفتار کریمانه حضرت در برابر نادانی و سخنان ناشایست آن مرد، سبب گردید که وی نه تنها از کرده خود پشیمان شود، بلکه یکی از دوست داران حقیقی ایشان گردد. این رفتار حضرت، تفسیر عینی کلام خداوند است که می‌فرماید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)؛ (۲)

«همیشه بدی خلق را به بهترین عمل، پاداش ده تا همان کس که با تو سر دشمنی دارد، گویا دوست صمیمی تو گردد.»

ص: ۱۰۳

۱- (۱). قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۵۳۰

۲- (۲). سوره فصلت، آیه ۳۴.

حلم و شکیبایی حضرت به قدری بود که حتی کینه توزترین دشمنان به آن اعتراف داشتند. زمانی که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شهادت رسیدند و ایشان را تشیع می نمودند، مروان بن حکم در تشییع جنازه آن حضرت حضور یافت و زیر تابوت آن جناب را گرفت. امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او فرمود:

«تَحْمِلُ الْيَوْمَ جَنَازَتَهُ وَ كُنْتَ بِالْأَمْسِ تُجْرَعُهُ الْغَيْظُ»؛ «امروز جنازه اش را حمل می کنی درحالی که تا دیروز، کینه و نفرت و خشم را به او می نوشاندی!» مروان پاسخ داد: «این کار را با کسی می کردم که تحمل و بردباریش، با کوه ها برابر بود!»^(۱)

آنچه از بررسی اخلاق اجتماعی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به دست می آید، بیان گراوج مردم داری و انسان دوستی ایشان است. حضرت در میان مردمی زندگی می کردند که اغلب عظمت جایگاه ایشان را نمی شناختند و آن را گرامی نمی داشتند. باین حال همواره با حسن معاشرت و رفتار نیکویی که زبانزد روزگار خویش بود، با آن ها برخورد می کردند و این نشان از اخلاق برجسته و بی همتای ایشان دارد.

نتیجه

طبق تعالیم اسلام، اخلاق نقش مهمی در سعادت انسان دارد و ارایه الگویی عینی، می تواند افراد را برای عمل به دستورهای اخلاقی دین ترغیب نماید. سیره اخلاقی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سرشار از نمونه های جزیی و ملموس از چگونگی رعایت اخلاق در شئون مختلف زندگی است که با معرفی آن، می توان الگوی مناسبی برای سبک زندگی اخلاقی و اسلامی عرضه کرد. ایشان در بُعد اخلاق بندگی، با رعایت اصولی همچون خشوع، اهتمام به نماز و انس با قرآن، ادب بندگی را به زیبایی نشان می دهند. هم چنین در سطح اخلاق فردی، با نشان دادن رفتارهایی همچون زهد، صبر، شجاعت و عفت نمونه ای از منش درست انسانی را در زندگی فردی به

ص: ۱۰۴

تصویر می‌کشند. در روابط اجتماعی نیز با تأکید و عمل به اصولی مانند سخاوت، مهربانی با دیگران، گذشت، تواضع، قدردانی از محبت دیگران و بردباری، نحوه رفتار شایسته در جامعه را به دیگران می‌آموزند. بدین ترتیب سیره اخلاقی ایشان الگوی مناسبی برای تمام شئون زندگی انسان خواهد بود.

هم‌چنین حرف و عمل آن بزرگوار یکی بود و آنچه را به دیگران توصیه می‌کردند، ابتدا خود به آن عمل می‌نمودند. این تطابق گفتار و رفتار، گواه دیگری بر کمالات اخلاقی آن امام همام است و یکی از معیارهای مهم برای انتخاب اسوه به شمار می‌آید.

نکته دیگر آن که فضایل اخلاقی در ابعاد مختلف، چنان در زندگی و رفتار حضرت ظهور دارد که یک سیره، می‌تواند هم‌زمان بیان‌گر چندین فضیلت اخلاقی باشد. این دلیل دیگری است که ایشان را الگویی بی‌نظیر در مکارم اخلاقی به شمار می‌آورد.

مقاله حاضر در چارچوب فعلی، گوشه‌ای از سیره و منش اخلاقی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در سه حوزه مختلف به تصویر کشند؛ ولی به جهت ادامه و توسعه بحث، می‌توان افق‌های تحقیقاتی دیگری در این زمینه مطرح نمود. برای مثال، از آن جا که فضایل امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در هر یک از حوزه‌های اخلاق بندگی، فردی و اجتماعی، بیش‌تر از موارد یاد شده در این مقاله است، می‌توان با اضافه کردن نمونه‌های دیگر از سیره حضرت، این موضوع را به شکل غنی‌تری نمایان کرد و یا می‌توان به بررسی تأثیر تربیتی سیره‌های اخلاقی حضرت در ابعاد ذکر شده پرداخت.

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد، کتاب الفتوح؛ چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چاپ اول، قم: طلیعه نور، ۱۴۲۶ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، چاپ اول، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

١٠. اسكافي، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعيار و الموازنه في فضائل الإمام امير مؤمنان علي بن أبي طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بي نا، چاپ اول، بيروت: ١٤٠٢ ق.
١١. اصفهاني، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، بيروت: دارالمعرفه، بي تا.
١٢. امين عاملی، سيد محسن، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.
١٣. اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنه و الأدب، چاپ اول، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦ ق.
١٤. باعوني، شمس الدين، جواهرالمطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ اول، قم: مجمع إحياء الثقافه الإسلاميه، ١٤١٥ ق.
١٥. بلاذري، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
١٦. تفسير الصافي، چ دوم، تهران: مكتبه الصدر، ١٤١٥ ق.
١٧. تميمي آمدی، عبدالواحد، غررالحكم و دررالکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامی، ١٤١٠ ق.
١٨. ثقفی، ابراهيم بن محمد، الغارات، چاپ اول، قم: دارالکتاب، ١٤١٠ ق.
١٩. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٤ ق.
٢٠. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٤ ق.
٢١. حسینی زبيدي، سيدمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ ق.
٢٢. حلوانی، حسين بن محمد، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدي (عج)، ١٤٠٨ ق.

٢٣. حلى، ابن فهد، عده الداعى و نجاح الساعى، چاپ اول، قم: دارالكتب الإسلامى، ١٤٠٧ ق.
٢٤. خصال، جامعه مدرسين، چاپ اول، قم، ١٣٦٢.
٢٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، چاپ اول، بيروت: دارالعلم الدارالشاميه، ١٤١٢ ق.
٢٦. راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدي (عج)، ١٤٠٩ ق.
٢٧. شامى، جمال الدين يوسف بن حاتم، الدر النظيم فى مناقب الأئمه اللهايم، چاپ اول، قم: جامعه مدرسين، ١٤٢٠ ق.
٢٨. طبرسى، حسن، مكارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: انتشارات شريف رضى، ١٣٧٠.
٢٩. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشى مرتضوى، ١٣٧٥.
٣٠. طوسى، محمد بن حسن، الأمالى، چاپ اول، قم: دارالثقافه، ١٤١٤ ق.
٣١. عسقلانى، ابن حجر، الإصابه فى تمييز الصحابه، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٣٢. عيون أخبار الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ ق.
٣٣. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، الوافى، چاپ اول، اصفهان: كتابخانه امام امير مؤمنان على (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ١٤٠٦ ق.
٣٤. قرشى، سيدعلى اكبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٧١.
٣٥. قمى، عباس، منتهى الآمال فى تواريخ النبى و الآل، چاپ اول، قم: دليل ما، ١٣٧٩.

٣٦. كليني، يعقوب، الكافي، چاپ دوم، تهران: اسلاميه، ١٣٦٢.
٣٧. مازندراني، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، چاپ اول، قم: علامه، ١٣٧٩ ق.
٣٨. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، چاپ دوم، تهران: اسلاميه، ١٣٦٣.
٣٩. مقدس نيا، محمد، آداب معاشرت، چاپ پنجم، قم: زمزم هدايت، ١٣٨٧.
٤٠. منقري، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، چاپ دوم، قم: مكتبه آيت الله المرعشي النجفي، ١٤٠٣ ق.
٤١. نراقي، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، بي جا، ١٣٧٧.
٤٢. نوري، حسين، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ ق.
٤٣. هاشمي بصري، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٠ ق.

پیامبر (ص) توسط فرهنگ اسلامی را با پشتوانه الهی، پایه گذاری کردند و هریک از معصومان (علیهم السلام) به تناسب مخاطبان و ظرفیت فکری مردم زمان خود، به تبیین و گسترش آن پرداختند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به دلیل نزدیکی به عصر پیامبر (ص) جایگاه ویژه ای داشتند. ایشان تحت تربیت مستقیم سه معصوم بودند که خود از بنیان گذاران فرهنگ اسلام به شمار می رفتند. این ویژگی علاوه بر عصمت، ایشان را منشأ اثر قرار داده و اقدامات فرهنگ سازشان را متمایز کرده است. در این پژوهش که به صورت تحلیلی - توصیفی انجام گردیده، با استفاده از کتب روایی و تاریخی، به بررسی فعالیت های فرهنگی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرداخته شده است. این نوشتار به توجه همیشگی امام به مسأله فرهنگ و فرهنگ سازی اشاره می کند که تحت هیچ موقعیت سیاسی و اجتماعی از آن دست برنداشتند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم در رفتارهای علمی خود فرهنگ ساز بودند و هم در عمل برای مردم الگو و فرهنگ ساز به شمار می آمدند. این سبک زندگی و رفتار در امور فرهنگی برای مسلمانان اعم از عالمان دینی و عموم مردم، راه روشنی را تبیین می کند که در هر موقعیتی می توان به تبلیغ فرهنگ اسلام پرداخت.

واژگان کلیدی: امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فرهنگ، سبک زندگی.

فرهنگ هر اجتماع از شناسه های اصلی آن به شمار می رود. تکیه و افتخار بسیاری از کشورها و ملت ها، به فرهنگ غنی و پرمایه شان است. داشتن همین پشتوانه قوی باعث اعتماد به نفس در آن ها شده در برخوردهای سیاسی - اجتماعی و تقابل های فرهنگی، ملت ها را در برابر آسیب ها و شکست ها ایمن می کند. البته کشورهایی هم پیدا می شوند که به سبب احساس خلأ فرهنگی، فرهنگ های سایر ملت ها و کشورها را به نام خود ثبت می کنند و می خواهند از قِبَل این تقلب فرهنگی برای خود، شأن و منزلتی به دست آورند.

اسلام به عنوان یک دین فرهنگی و یک فرهنگ دینی، در جامعه انسانی ظهور یافت و از آن زمان تاکنون با گذشت سالیان متمادی و عبور از نسل ها هم چنان به عنوان فرهنگی غنی و باارزش در میان سایر مذاهب، فرهنگ ها و آیین ها خودنمایی می کند. آن ها که قدر این گوهر گران قدر را می دانند، با تلاش سعی دارند غبار نادانی ها را از روی آن بشویند و آن ها که کینه ای از آن به دل دارند، دنبال لکه دار کردن این تابلوی اثرگذار و ماندگار هستند. البته افرادی نیز با زیرکی، آنچه را که آیین پاک احمدی به عنوان فرهنگ اسلامی به بشریت عرضه داشته است، به نام ملت و کشور و مذهب خود اعلام می کنند و با سوءاستفاده از غفلت مسلمانان، به کسب شأن منزلت برای خود می پردازند.

حال باید دید فرهنگی که ملت ها از آن به افتخار یاد می کنند، چگونه شکل یافته است و سرچشمه های آن از کجا آغاز می شود و چگونه می توان به غنا و ارزش آن افزود؟ فرهنگی که از سرچشمه های پاک خدایی نشأت گرفته، اگر به صورت درست به آن پرداخته شود، می تواند نسل ها را یکی پس از دیگری، با استواری به رشد برساند.

اسلام از ابتدای ظهور، در میان محیطی رخ نشان داد که از فرهنگ و تمدن، نشان چندانی نداشت. از آن جا که اسلام دین جاویدان است، فرهنگ و تمدن خود را از نو بنا نهاد و از ریشه به ساختن فرهنگ اسلامی پرداخت. برای رشد این فرهنگ تازه مولود، پیامبر اسلام (ص) و معصومان (علیهم السلام) بنابر اقتضای محیط و موقعیت خود، به تلاش هایی در این زمینه پرداختند تا بتوانند آنچه را که اسلام به عنوان یک دین کامل برای بشر هدیه آورده، به صورت نظری و عملی به تصویر بکشند و آن را به صورت فرهنگ اسلام در میان مسلمانان گسترش دهند.

قدرت و عظمت فرهنگ اسلامی چنان گیرا و فراگیر است که در هر کجا به صورت درست رونمایی شود، از آن استقبال می شود و جای خود را در میان سایر فرهنگ ها باز می کند و بر آن ها اثر می گذارد. به همین دلیل، قدرت های سلطه گر برای این که مانع نفوذ فرهنگ اسلامی شوند که با منافع دنیایی و استعماری شان در تضاد است، به تخریب چهره اسلام و فرهنگ غنی آن پرداخته اند. از این رو، مهم ترین وظیفه مسلمانان این است که فرهنگ اسلام را خوب درک کنند و به صورت درست به گسترش آن پردازند. برای رسیدن به نتیجه مطلوب در این زمینه، بررسی سیره معصومان (علیهم السلام) بهترین راه است؛ زیرا ایشان نه تنها تمام رفتار و کردارشان مطابق فرهنگ اسلام بود، بلکه خود به فرهنگ سازی در این زمینه می پرداختند؛ یعنی با روش های مناسب، فرهنگ اسلام را در جامعه اجرا می کردند و به دیگران آموزش می دادند. شناسایی سبک و روش فرهنگی ائمه (علیهم السلام) این امکان را به مسلمانان می دهد که هر یک از آن ها علاوه بر مقابله با تهاجم فرهنگی، خود نیرویی برای دفاع از فرهنگ اسلام و سربازان دلیر جنگ نرم در رویارویی با دشمنان فرهنگی باشند.

در این مقاله، تلاش شده است تا با کمک از تاریخ و روایات، به نقش فرهنگی و فعالیت های فرهنگ ساز امام حسن (علیه السلام) در ساختن فرهنگ غنی اسلام اشاره گردد و گوشه هایی از فعالیت های فرهنگی ایشان بیان شود. از آن جا که ایشان در آغازین مراتب سلسله امامت قرار دارند، نقش حضرت نیز اثرگذارتر و پررنگ تر و سیره و سبک زندگی فرهنگی ایشان ناب و زلال تر خواهد بود. امام در دوران صدر اسلام می زیستند و تحت تربیت و تعلیم سه معصوم قرار داشتند: پیامبر اسلام (ص) حضرت زهرا (س) و امام علی (علیه السلام) که از بنیان گذاران فرهنگ اسلام بودند. داشتن این جایگاه و منزلت فرهنگی، این امکان را به ایشان داده بود که به صورت مستقیم، فرهنگ ناب اسلام را از پیامبر (ص) که با وحی مرتبط بودند، دریافت کنند و هم چنین با روش های درست تربیتی اسلام پرورش یابند. به این ترتیب هم روش درست تربیت و هم فرهنگ ناب اسلام را مشاهده کردند و هم در محیطی رشد یافتند که همه به فکر گسترش فرهنگ اسلام بودند. با توجه به این موارد، بررسی سبک زندگی فرهنگی امام مجتبی (علیه السلام) مفید است.

در کتاب های تاریخی و سیره که به زندگی امام مجتبی (علیه السلام) پرداخته اند، هر چند از جهت تعداد و محتوا مظلومیت امام مشهود است، ولی بیش ترین موضوعی که در این کتب مشاهده می شود، توجه به مسائل سیاسی زمان امام است و به امور فرهنگی و اقدامات ایشان در این زمینه به صورت اختصاصی توجه نشده است. برای رسیدن به سبک زندگی فرهنگی ایشان باید به این سؤال ها پاسخ داد:

۱. روش فرهنگ ساز امام چه بوده است؟

۲. ایشان برای فرهنگ سازی چه اقداماتی انجام می دادند؟

برای پاسخ به این سؤالات، مطالب در دو قسمت آمده است: اقدامات علمی و فرهنگی.

۱. سیره

سیره در لغت از سیر آمده و به معنای رفتن است. معانی درگیر آن عبارتند از: حالت و وضع طبیعی،^(۱) سنت و روش و هیأت،^(۲) مذهب، روش و کردار.^(۳) نکته ای که در مورد سیره باید به آن اشاره کرد این است که وزن فعله در زبان عرب، بر نوع دلالت دارد به این معنا که سیره بر نوع رفتار اشاره می کند.

سیرت در فارسی نیز به معنای سیره و خلق و خو و عادت نیز آمده است.^(۴) در اصطلاح، سیره را چنین معنا کرده اند: این واژه، نوع رفتار و سبک و متد و معیار «سیر» را بیان می کند.^(۵) سیره عبارت است از: سبک و اسلوب و متد خاصی که افراد صاحب اسلوب و سبک و منطق در سیر خودشان به کار می برند.^(۶) سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار.^(۷)

از آنچه در معنای لغوی و اصطلاحی آمده، می توان گفت: سیره یعنی روش و نوع رفتار که به صورت اصول کلی بر زندگی افراد حاکم است. البته به اعتقاد شهید مطهری بسیاری از مردم هیچ سبکی در زندگی خود ندارند.

۲. فرهنگ

اشاره

مفهوم دیگری که در اینجا لازم است در مورد آن بحث شود، فرهنگ به معنای علم تربیت و تربیت و عقل، تدبیر و چاره و^(۸) همچنین به معنای آداب و رسوم است.^(۹)

ص: ۱۱۴

- ۱- (۱). قرشی، قاموس قران، ذیل واژه سیر.
- ۲- (۲). ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه سیر.
- ۳- (۳). بستانی و مهیار، فرهنگ أبجدی عربی - فارسی، ذیل واژه سیر.
- ۴- (۴). معین، فرهنگ فارسی معین، دیل واژه سیرت.
- ۵- (۵). الهامی نیا، سیره اخلاقی تربیتی امام خمینی (ره)، ص ۱۱.
- ۶- (۶). مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۹.
- ۷- (۷). همان، ص ۵۰.
- ۸- (۸). فرهنگ فارسی معین و نیز دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه فرهنگ.
- ۹- (۹). دشتی، معارف و معاریف، دیل واژه فرهنگ.

برای فرهنگ تا آن جا که جست و جو شد معنای اصطلاحی خاصی نیامده، گویا معنای لغوی و اصطلاحی آن یکی است. منظور از سیره فرهنگی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، رفتارهایی است که ایشان برای رشد و ارتقای تربیت اسلامی انجام دادند و به عنوان سیره ایشان ثبت شده که در ادامه به آن پرداخته می شود.

الف) سیره علمی - فرهنگی

همان طور که در تعریف فرهنگ آمده، منظور علم و تعلیم و تربیت است. با این تفسیر هر کاری که برای رشد علمی و گسترش تعلیم و تربیت در جامعه صورت بگیرد، به ارتقا و رشد فرهنگی آن جامعه کمک کرده است.

در زندگی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) موارد بسیار دیده می شود که به روش های مختلف، به گسترش علم و تعلیم و تربیت در جامعه می پرداختند. روش های علمی ایشان عبارت بودند از:

۱. پاسخ به سؤالات

یکی از بهترین روش های تعلیم و تربیت، پاسخ دادن به پرسش هایی است که در جامعه وجود دارد. به این صورت که پاسخ هایی درست به شبهات و پرسش ها داده شود و سطح علم و فرهنگ در میان عموم مردم بالا-رود. اگر به سؤالات پاسخ درست داده نشود، افکار عمومی با شبهات و پرسش های بی پاسخ درگیر می شود و از فعالیت درست خود و حرکت به سمت کمال بازمی ماند. فرقی نمی کند که سؤال در چه زمینه ای باشد: اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره. مهم

این است که پاسخی برای پرسش خود داشته باشند؛ در غیر این صورت دین را پاسخ گوی نیازهای خود نمی دانند.

بر پایه بسیاری از روایات، امام حسن (علیه السلام) به سؤالات مختلف مردم پاسخ می دادند. برای نمونه، شخصی وارد مسجد شد و افرادی را دید که از پیامبر اسلام (ص) روایت نقل می کنند. جلو رفت و پرسید:

«أَخْبِرْنِي عَنْ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ؟» فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَيَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ عَرَفَةَ فَجَزْتُهُ إِلَى آخِرِ يَحْدُثُ فَقُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ. فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَيَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ النَّحْرِ فَجَزْتُهُمَا إِلَى غُلَامٍ كَانَ وَجْهَهُ الدِّيَارُ وَ هُوَ يَحْدُثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَمَحَمَّدٌ (ص) وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَّا سَمِعْتَهُ يَقُولُ (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا) ١

وَ قَالَ تَعَالَى «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ» ٢

سَأَلْتُ عَنِ الْأَوَّلِ فَقَالُوا ابْنُ عَبَّاسٍ وَ سَأَلْتُ عَنِ الثَّانِي فَقَالُوا ابْنُ عُمَرَ وَ سَأَلْتُ عَنِ الثَّلَاثِ فَقَالُوا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ كَانَ قَوْلُ الْحَسَنِ أَحْسَنَ؛ (١)

«مرا از شاهد و مشهود خبر می دهی؟» گفت: «بلی اما شاهد پس روز جمعه است و مشهود روز عرفه.» از آن جا گذشتم و آمدم پیش دیگری که او نیز حدیث نقل می کرد. گفتم: «مرا از شاهد و مشهود با خبر می کنی؟» گفت: «بلی اما شاهد روز جمعه است و مشهود روز نحر»، از آن جا نیز عبور کردم و آمدم نزد جوانی که گویا روی او طلای سرخ بود و از رسول الله (ص) روایت می فرمود. پیش رفتم و گفتم: «مرا از شاهد و مشهود خبر می دهی؟» گفت: «بلی اما شاهد پس محمد (ص) است و مشهود روز قیامت. آیا نشنیده ای که حق تعالی فرموده (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده؛ و دیگر فرمود (ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ) همان روزی است که مردم

ص: ١١٦

در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند.» بعد درباره اولی سؤال کردم گفتند: «ابن عباس است»، و از دومی پرسیدم گفتند: «ابن عمر است»، و درباره سومی سؤال کردم گفتند: «حسن بن علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و گفتار حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) احسن بود.» در این ماجرا نقش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در پاسخ گویی درست به خوبی مشاهده می شود. بیانی که با دلیل همراه است و استواری کلامش دل نشین، نشان از آن دارد که علم امام به علم الهی متصل است و ایشان به اسرار دین و دنیا آگاه هستند و هرآن چه که بیان می کنند، از سرچشمه علم لدنی است، از این رو بر دل ها اثر می گذارد و زمینه رشد فکری را در جامعه فراهم می کند.

در جای دیگر از امام در مورد سکوت سؤال شد فرمودند:

هُوَ سِتْرُ الْعَمَى وَ زَيْنُ الْعِزِّ وَ فَاعِلُهُ فِي رَاحِهِ وَ جَلِيسُهُ آمِنٌ؛ (۱)

برده ایست بر کوری و نادانی و آرایشی است برای آبرو. شخص خاموش آسوده است و هم نشین او از او در امان.

امام در این جا فواید اجتماعی سکوت را بیان می کنند. که باعث حفظ آبرو و آسایش مردم است.

در نمونه دیگر، مردی از اهل شام از امام سؤال می کند و ایشان جواب می دهند:

كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ... فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَمَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ قَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنِكَ بَاطِلًا كَثِيرًا فَقَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ قَالَ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ مَدُّ الْبَصْرِ فَمَنْ قَالَ لَكَ غَيْرَ هَذَا فَكَذَّبُهُ قَالَ صَدَقْتَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ وَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةٌ يَوْمٍ

لِلشَّمْسِ تَنْظُرُ إِلَيْهَا حِينَ تَطْلُعُ مِنْ مَشْرِقِهَا وَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى تَغِيبَ فِي مَغْرِبِهَا قَالَ الشَّامِيُّ صَدَقْتَ وَ... فَقَالَ الشَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ؛ (۲)

ص: ۱۱۷

۱- (۱). همان، ص ۵۶۸.

۲- (۲). ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۹.

شامی پرسید: «میان حق و باطل چقدر است و فاصله میان آسمان و زمین چه میزان است و چقدر میان مشرق و مغرب فاصله دارد؟ و...» امام حسن (علیه السلام) فرمود: «فاصله بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت است؛ پس آنچه با دو دیده ات مشاهده کردی همان حق است و آنچه با دو گوش خود می شنوی بسیارش باطل است.» شامی گفت: «راست گفتی.» فرمود: «و فاصله بین آسمان و زمین به اندازه مد بصر (طول نگاه) و دعای مظلوم مضطر است. پس هر کس پاسخی جز این به تو داد تکذیبش کن.» گفت: «راست گفتی ای زاده رسول خدا.» فرمود: «و فاصله بین مشرق و مغرب مسیر یک روزه خورشید از طلوع تا غروب است.» مرد شامی گفت: «راست فرمودی... شهادت می دهم که تو به حق زاده رسول خدایی.»

تنوع سؤال ها از امام و پاسخ های درست و گیرای ایشان، از گستره علم الهی حضرت حکایت می کند. علمی که در تمام عرصه ها به نحو اکمل در نزد ایشان حاضر بود. البته علم و دانایی، علاوه بر بالا بردن سطح دانش و آگاهی مردم، تأییدی بر صلاحیت و شایستگی امام برای امامت و رهبری است که دوست و دشمن را به اقرار وامی دارد.

۲. مواعظ

موعظه کردن یکی دیگر از راه های گسترش فرهنگ اسلامی است. اگر از این فرصت به خوبی استفاده شود، رشد چشم گیری در فرهنگ جامعه پدید می آید. در روایت آمده:

«المواعظ حیوة القلوب»^(۱)

"اندرزها، موجب زندگی دل هاست." اگر در جامعه موعظه کردن به صورت مستمر و مناسب صورت بگیرد، نتیجه ای

که به جا می ماند، زنده ماندن روح و جان و حیات واقعی در آن جامعه است. نصیحت مانند آب روان، در میان قشرهای جامعه در حرکت است و در مسیر خود هر آن کس که قابلیت پندپذیری داشته باشد، تطهیر می کند و موجب پاکی

ص: ۱۱۸

۱- (۱). تیمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۴.

درون او می شود. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند:

«المواعظ صقال النفوس و جلاء القلوب»؛^(۱) "اندرزها زداینده چرکی از جان ها و جلادهنده دل هاست." با توجه به خاصیت غفلت زدایی و بیدارگری موعظه می توان از آن به عنوان عاملی برای بالندگی فرهنگی استفاده کرد. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند:

«بالمواعظ تنجلي الغفله»؛^(۲) "به وسیله اندرزها زنگار غفلت و بی خبری از دل ها زدوده شود." وقتی با موعظه، غفلت و بی خبری از جامعه دور گردد آگاهی جای آن را می گیرد که همان رشد فرهنگی جامعه است.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز از این فرصت استفاده می کردند و به فراخور حال و موقعیت افراد، به موعظه می پرداختند. گاهی موعظه را با سرزنش همراه می کردند و گاهی با ملایمت به نکات اخلاقی اشاره داشتند و گاهی نیز درباره امور اجتماعی مواردی را تذکر می دادند؛ اما در تمامی موارد خیرخواهی امام نسبت به مخاطبان مشترک است. در یکی از این موارد امام خطاب به معاویه که امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در مسجد سب می کرد، چنین می فرماید:

ويلك يا معاوية أنت الذي تسب أمير المؤمنين عليا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؟!!

أما والله لئن رأيتَهُ يومَ القيامةِ وما إن أظنك تراه لتريته كاشفاً عن ساقٍ يضربُ وجوهَ المنافقين ضربَ غريبهِ الأبل؛^(۳)

وای بر تو ای معاویه! تو امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را سب می کنی؟ به خدا سوگند اگر روز قیامت بشود، او را خواهی دید - هرچند گمان ندارم

که تو را لیاقت آن باشد که دیده ات بر او افتد - که دامن بر کمر زده و بر روی منافقان می زند آن سان که اشتران غریب را از آب دور کنند.

ص: ۱۱۹

۱- (۱). همان.

۲- (۲). لثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۷.

۳- (۳). هیشمی، الغارات (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۲۸۵.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به تناسب رفتار ناشایست معاویه، با شدت به موعظه پرداختند و از این طریق علاوه بر نهی از این کار، افکار عمومی را هم نسبت به جایگاه امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آگاه کردند.

در جای دیگر می فرمایند:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدِّي كَتَبَ آجَالَكُمْ وَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَايِشَكُمْ لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لُبٍّ مَنزِلَتَهُ وَ أَنَّ مَا قُدِّرَ لَهُ أَصَابُهُ وَ مَا صُرِفَ عَنْهُ فَلَنْ يَصِيبَهُ قَدْ كَفَاكُمْ مَثْوَنَهُ الدُّنْيَا وَ فَرَعَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ حَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ الذِّكْرَ وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَ التَّقْوَى مُنْتَهَى رِضَاهُ (۱)

بدانید که خدا شما را بیهوده نیافریده، و خودسر رها ننموده، اجل ها (و عمرها) تان را مقدر کرده، روزی ها را میانتان قسمت فرموده، تا هر خردمندی مقام خود را بشناسد و بداند هر آسیبی مقدر شده، به او خواهد رسید و هر چه تقدیر نشده، نخواهد رسید. خداوند معاش شما را به عهده گرفته تا برای عبادت آسوده خاطر باشید؛ به شکر و حق شناسی ترغیب فرموده، یاد خود را واجب کرده، شما را به پرهیزگاری سفارش نموده که تقوا نهایت خشنودی اوست.

در این جا امام به نکاتی اشاره می کنند که دربردارنده مفاهیم بلند اعتقادی و اخلاقی است. بیان و گسترش این گونه مطالب، روح دینی و اخلاقی را در جامعه به حرکت درمی آورد و باعث ارتقای آگاهی های مردم می شود که امید می رود علاوه بر آگاهی، افراد جامعه به آن پای بند نیز باشند.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در کلام دیگر چنین می فرمایند:

لَمَا أَدَبَ لِمَنْ لَمَا عَقَلَ لَهُ وَ لَمَا مُرَّوَهُ لِمَنْ لَأَ هِمَّةَ لَهُ وَ لَأَ حَيَاءَ لِمَنْ لَأَ دِينَ لَهُ وَ رَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ وَ بِالْعَقْلِ تُدْرِكُ الدَّارَانَ جَمِيعًا وَ مَنْ حَرَّمَ مِنَ الْعَقْلِ حَرْمَهُمَا جَمِيعًا. (۲)

ص: ۱۲۰

۱- (۱). ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۲.

۲- (۲). کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱.

کسی که عقل نداشته باشد ادب ندارد، و کسی که همت نداشته باشد جوانمردی ندارد. و حیا نیست برای کسی که دین ندارد. اصل عقل معاشرت نیکو با مردم است انسان به وسیله عقل، به تمام هر دو جهان می رسد و هر کس عقل نداشته باشد، از تمام هر دو جهان محروم است.

بیان این موارد، راه و روش زندگی در کنار دیگران را می آموزد و کلیدهای رسیدن به آرامش، در عین زندگی با دیگران را نشان می دهد تا با به کار بستن آن ها، اجتماع مسلمانان از آرامش و نشاط برخوردار باشد.

۳. خواندن خطبه

ایراد خطبه روش دیگری است که می توان از آن برای بالا بردن سطح فرهنگ جامعه استفاده کرد. وعظ و خطبه رابطه نزدیکی با هم دارند. خطبه جنبه عمومی دارد و برای تعداد زیادی ایراد می شود، ولی وعظ عام است و به صورت فردی و جمعی ممکن است شکل بگیرد. خطبه های امام مجتبی (علیه السلام) وجود دارد در موضوعات مختلف ایراد شده و در آن ها مطالب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. امام در یکی از این خطبه ها که به درخواست معاویه صورت گرفت، چنین می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا
ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ أَنَا ابْنُ السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ إِلَى الْجِنِّ
وَ الْإِنْسِ أَنَا ابْنُ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْفَضَائِلِ أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ وَ الدَّلَائِلِ أَنَا ابْنُ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ أَنَا الْمَيْدُفُوعُ عَنْ حَقِّي أَنَا وَ أَخِي سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا ابْنُ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ الْمَشْعَرِ وَ
عَرَفَاتٍ؛ (۱)

ص: ۱۲۱

ای مردم! هر کس مرا شناخته که شناخته و هر کس مرا نمی شناسد پس بداند که من حسن فرزند علی، فرزند بانوی زنان عالم فاطمه دختر رسول خدا، فرزند رسول خدا، فرزند سراج منیر، فرزند بشیر نذیر، فرزند رحمه للعالمین، فرزند کسی که بر جن و انس برانگیخته شده، فرزند بهترین مردمان بعد از رسول خدا، فرزند صاحب فضایل، فرزند صاحب معجزات و دلایل، فرزند امیرمؤمنان هستم؛ و من کسی هستم که از حقم باز داشته شده ام. من و برادرم، دو آقای جوانان اهل بهشت هستیم، و من زاده رکن و مقامم، و من زاده مکه و منی، مشعر و عرفاتم.

حضرت در این خطبه، به معرفی خود می پردازد، البته نه از باب این که کسی ایشان را نمی شناسد؛ بلکه با بیان مطالب فضایل خاندان نبوت را مرور می کنند تا این فضایل در تاریکی حیلہ گری معاویه به فراموشی سپرده نشود، زیرا معاویه چنان گستاخانه به جایگاه پیامبر (ص) تکیه زده بود که گویا این منصب از جانب خدا برای او مهیا شده یا این که میراث پدری او بوده است. از طرفی با جسارت تمام، دستور داده بود به صورت رسمی، بر سر منابر به ساحت امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اهانت کنند. در چنین فضایی، لازم بود که امام به توصیف خاندان پاک خویش پردازند تا با یادآوری آن، مردم از غفلت و گمراهی خارج شوند و با زنده نگه داشتن یاد و خاطره پدر و جد بزرگوار خویش، مانع این شوند که چهره اصلی اسلام از یادها برود و نگذارند اسلامی که معاویه به مردم معرفی کرده، به اسم اسلام اصیل برای نسل های بعدی باقی بماند.

با توجه به منابع تاریخی و روایی، می توان گفت امام از این فرصت نیز برای آگاهی بخشی به عامه مردم استفاده کردند و کوشیدند با گفتار خود، تأثیر فرهنگی لازم را بر جامعه داشته باشند.

۴. احتجاج و مناظره

مناظره از روش هایی است که برای کشف حقایق و بالا بردن آگاهی از آن

استفاده می شود. در سیره معصومان استفاده از این روش به صورت فراوان مشاهده می گردد که از آن ها با عنوان احتجاجات یاد شده است. در سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) نیز این روش وجود داشته و در مواردی که ایشان موقعیت را مناسب و این روش را تاثیرگذار می دیدند، از آن استفاده می کردند.

در یکی از این بحث ها که بین معاویه و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) رخ داد، معاویه بر منبر رفت و بر امام علی و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) ناسزا گفت. امام در جواب او چنین پاسخ دادند:

أَيُّهَا الدَّاكِرُ عَلِيًّا أَنَا الْحَسَنُ وَ أَبِي عَلِيٌّ وَ أَنْتَ مُعَاوِيَةُ وَ أَبُوكَ صَخْرٌ وَ أُمِّي فَاطِمَةُ وَ أُمُّكَ هِنْدٌ وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدُّكَ حَزْبٌ وَ جَدَّتِي خَدِيجَةٌ وَ جَدَّتُكَ قُبَيْلَةٌ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ أَخْمَلْنَا ذِكْرًا وَ الْأَمِنَا حَسَبًا وَ شَرَّنا قَوْمًا وَ أَفْدَمْنَا كُفْرًا وَ نِفَاقًا؛ (۱)

ای یادکننده علی، منم حسن و پدرم علی است و تویی معاویه و پدر تو صخر مادر من فاطمه بود و مادر تو هند جد من رسول الله است، جد تو حرب، و جد من خدیجه است و جد تو قبیله لعنت خدای تعالی بر هر کدام از ما که نامش گمنام تر و حسب و نسبش پست تر و قوم و قبیله اش بدتر و مقدم در کفر و نفاق است.

امام در این مناظره، علاوه بر این که آداب مناظره را رعایت کرده اند، با بیان جایگاه هر دو طرف بدون هیچ پیش داوری و قضاوتی، به اذهان عمومی یادآور

می شوند که ناسزا شایسته کسی است که بد باشد و بدیش ریشه در خاندان و اصل و نسبش داشته باشد.

در مناظره دیگر، در برابر گزافه گویی های برخی، امام به گونه ای رفتار می کنند که در نهایت، آنچه حاصل می شود به ضرر مدعیان است. ماجرا چنین بود:

صعد عمرو المنبر فذكر عليا و وقع فيه، ثم صعد المغيرة بن شعبه فحمد الله و أثني عليه وقع في علي. ثم قيل للحسن بن علي: اصعد. فقال: لا أصعد ولا

ص: ۱۲۳

أَتَكَلِّمُ حَتَّى تَعْطُونِي إِنْ قُلْتَ حَقًّا أَنْ تَصَدَّقُونِي وَإِنْ قُلْتَ بَاطِلًا أَنْ تَكْذِبُونِي. فَأَعْطَوْهُ. فَصَعِدَ الْمَنْبِرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: بِاللَّهِ يَا عَمْرُو وَأَنْتَ يَا مَغِيرَةَ، تَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَعْنُ السَّائِقِ وَالزَّكَابِ؟ أَحَدُهُمَا فُلَانٌ؟ قَالَا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، بَلَى. قَالَ: أَنْشَدَكَ اللَّهُ يَا مَعَاوِيَةَ وَيَا مَغِيرَةَ، أَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَعْنُ عَمْرًا بِكُلِّ قَافِيَةٍ قَالَ لَعْنَهُ؟ قَالَا: اللَّهُمَّ بَلَى. قَالَ: أَنْشَدَكَ اللَّهُ يَا عَمْرُو وَأَنْتَ يَا مَعَاوِيَةَ بَنَ أَبِي سَفْيَانَ، أَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَعْنُ قَوْمٍ هَذَا؟ قَالَا: بَلَى. قَالَ الْحَسَنُ: فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي وَقَعْتُمْ فِيهِمْ تَبْرًا مِنْ هَذَا؛(۱)

عمرو عاص بر منبر رفت و از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بدگویی کرد؛ سپس مغیره منبر رفت و حمد و ثنای خدا به جا آورد و از علی بدگویی کرد سپس به حسن بن علی گفته شد که منبر برو. آن حضرت فرمود: «من منبر نمی روم و سخن نمی گویم تا به من قول دهید که اگر حق گفتم، تصدیقم کنید و اگر باطل گفتم، تکذیبم کنید.» قول دادند. پس بر منبر رفت و ثنای خداوند به جا آورد و فرمود: «تو را به خدا سوگند، ای عمرو و ای مغیره! آیا می دانید که رسول خدا (ص) آن را که از پی شتر بود، (معاویه) و آن را که بر شتر سوار بود (ابوسفیان) لعن فرمود که یک نفرشان فلانی است؟» گفتند: «آری به خدا» فرمود: «ای معاویه ای مغیره! شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که رسول عمروعاص را در بیتی که سرود یک لعنت فرستاد؟» گفتند: «آری به خدا.» فرمود ای عمروعاص و تو ای معاویه فرزند ابوسفیان! شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که رسول خدا قوم این (مغیره) را لعنت کرد.»

گفتند: «آری.» فرمود: «پس سپاس می گویم خدا را که شما از کسی بد گفتید که از همه این ها مبراست.

در این مناظره امام از خصم و طرف مقابل، بر راستی گفتار خود اقرار می گیرند و از این طریق حقایق را بازگو می کنند که حاکی از منفور و ناحق بودن دشمنان ایشان است که خود را محق و دارای جایگاه و منزلت می دانستند.

ص: ۱۲۴

آنچه تا این جا مطرح شد، رفتارهای علمی امام برای بالا بردن سطح فرهنگی جامعه بود که می توان از آن به عنوان سبک زندگی علمی - فرهنگی امام یاد کرد. ایشان با پاسخ گویی مناسب، خطبه، موعظه و مناظره، از طریق علمی بر افکار عمومی تأثیر می گذاشتند و بنابر ظرفیت افراد و موقعیت مکانی و زمانی و هم چنین میزان آگاهی های طرف مقابل و جایگاه اجتماعی و فرهنگی آن ها، از روش مناسب با او استفاده می کردند. این سبک زندگی، الگویی است تا متخصصان جامعه، با آگاهی و تخصص با استفاده از روش های گوناگون و مناسب، با هر کسی به زبان خودش و متناسب با فهم و درکش گفت و گو نمایند و از هر راهی برای بالا بردن آگاهی افراد استفاده کنند و خود را بدون مسئولیت در قبال وضعیت فرهنگی جامعه ندانند.

(ب) سیره عملی - فرهنگی

زمانی که گفتار جامه عمل می پوشد و به رفتار تبدیل می شود، تأثیرگذارتر است و آن را تأیید می کند.

این تأثیر گذاری در امور فرهنگی بیش تر و رفتار بسیار بااهمیت تر از گفتار است. بر همین اساس، هر فرهنگی که بزرگانش خود عامل به آن باشند، فراگیر تر و ماندگار تر به ثمر می نشیند. در برخی موارد شاید هیچ گفتاری وجود نداشته باشد و فقط رفتار رهبران، به عنوان سندی برای برقراری یک فرهنگ کافی بوده

است. از این رو، می توان رفتارهای فرهنگی را به نوعی فرهنگ نانوشته دانست که در روان انسان ها ثبت می شود و ثبات بیش تری نیز دارد. در فرهنگ اسلامی نیز این مطلب صادق است. رفتارهای فرهنگی ائمه اطهار که تماماً بر اساس دین و بر اوامر الهی مبتنی است، سند معتبری برای فرهنگ اسلامی به شمار می آیند که با گذشت قرن های متمادی هم چون شاخص بر تارک تاریخ می درخشند و گذر

زمان نمی تواند بر آن ها خدشه ای وارد کند. سیره عملی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز از این ویژگی برخوردار بود. این مبحث در دو قسمت مطرح می شود.

۱. زندگی شخصی

منظور از زندگی شخصی، رفتارهای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زندگی شخصی ایشان است که به عنوان رفتار تأثیرگذار و فرهنگ ساز در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله:

۱-۱- زهد و ساده زیستی

بی رغبتی به دنیا از شاخصه های اصلی فرهنگ اسلام است. زیرا محبت و علاقه به دنیا، سرمنشأ تمام بدی ها و گناهان است. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (۱) محبت دنیا سرمنشأ تمام خطاهاست. معصومان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مردم را به زهد و ورزیدن ترغیب می کردند و در سیره ایشان هم مشاهده می شود که نخست خود به آن عامل بودند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز طبق فرهنگ اسلامی در زندگی خود زاهدانه رفتار می کردند و به دنیا دل بستگی نداشتند. این اعتقاد ایشان در رفتارشان به خوبی مشهود بود. در روایات چنین آمده است:

خَرَجَ مِنْ مَالِهِ مَرَّتَيْنِ وَقَاسَمَ اللَّهَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛

(۲) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دو نوبت مال خود را در راه خدای تعالی صرف کرد و سه بار مال خود را با خدا قسمت نموده بود.

این سیره امام، مصداق کلام امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که فرمودند:

يُنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا أَنْ يَزْهَدَ فِيهَا وَيَعْرِفَ عَنْهَا؛ (۳)

برای کسی که دنیا را شناخته، شایسته است که در آن زهد ورزد و از آن دوری گزیند.

ص: ۱۲۶

۱- (۱). شیخ صدوق، خصال، ج ۱؛ ص ۲۵.

۲- (۲). حلی، العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، ص ۲۹.

۳- (۳). عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۵۵.

ماهیت دنیا به گونه ای است که شایسته دل بستگی نیست و هرکس به این ویژگی دنیا آگاه باشد، به آن بی رغبت می شود.

علاوه بر این موارد، صدقات و انفاق های بی شماری در سیره ایشان وجود دارد که نشان از بی رغبتی به دنیا دارد؛ زیرا کسی که قلباً به دنیا متمایل باشد، اگر با زبان از آن دوری گزیند، در رفتار نمی تواند بخشنده باشد و به آسانی از مال دنیا چشم پوشد.

دست بخشنده و سخاوتمند امام در بین همگان شهره بود؛ از جمله مردی نزد امام آمد و امام به او فرمودند:

اكتب حاجتك في رقعه و ارفعها إلينا. قال: فرفعها إليه فأضعفها له، فقال له بعض جلسائه: «ما كان أعظم برکه الرقعه عليه يابن رسول الله!». فقال: «بركتها علينا أعظم، حين جعلنا للمعروف اهلاً. أما علمتان المعروف ما كان ابتداء من غير مسأله، فاما من أعطيته بعد مسأله، فانما اعطيته بما بذل لك من وجهه. و عسى ان يكون بات ليلته متمملاً أرقاً، يميل بين اليأس و الرجاء، لا يعلم بما يرجع من حاجته أ بكا به الرد، أم بسرور النجاح، فيأتيك و فرائضه ترعد و قلبه خائف يخفق، فان قضيت له حاجته فيما بذل من وجهه، فان ذلك أعظم مما نال من معروفك؛

(۱) مردی نزد امام اظهار حاجت کرد. حضرت فرمود: «حاجت را بنویس و به ما بده.» او چنان کرد. امام نامه اش را خواندند و دو برابر خواسته اش بدو بخشیدند. یکی از حاضران گفت: «ای پسر رسول خدا! این نامه چقدر برای او پربرکت بود؟» فرمود: «برکت آن برای ما بیش تر بود؛ زیرا ما را اهل معروف ساخت. مگر نمی دانی که نیکی آن است که بدون درخواست، به کسی چیزی بدهی؛ اما آنچه پس از درخواست می دهی، در برابر آبروی خواهش کننده، بهای ناچیزی است. چه بسا وی، شب را با اضطراب و میان بیم و امید به سر برده و نمی دانسته که در برابر عرض نیازش دست رد بر

ص: ۱۲۷

سینه او خواهی زد یا با شادمانی خواهشش را برآورده می کنی و اکنون با تن لرزان و دل ترسان و پریشان نزد تو آمده است. اگر تو فقط به قدرخواسته اش به او بیخشی، در برابر آبرویی که نزد تو ریخته، بهای اندکی به او داده ای.»

امام با این رفتار، به مردم نشان می دهند که برای کسب رضای خداوند باید صادقانه به سوی او رو آورد و از دل بستن به دنیا چشم پوشید. این رفتار امام تصدیقی بر گفتارها و آموزه هایی بود که برای مردم بازگو می کردند و شاید اگر رفتار ایشان نبود، در حد آموزه باقی می ماند.

۲-۱- گذشت و بردباری

گذشت و بردباری از دیگر صفات بارز امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. این خصلت پسندیده در تمام زندگی ایشان دیده می شد؛ به این معنا که هم با دوستان و نزدیکان خود با گذشت و بردباری رفتار می کردند و هم در برخورد با دشمنان و بدخواهان از رأفت و گذشت اسلامی استفاده می نمودند. شواهد بسیاری در تاریخ برای هر دو مورد وجود دارد که این صفت را برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تصدیق می کند. داستان مرد شامی از بارزترین این موارد است که امام با دشمن خود چنان رفتار کردند که او را به یکی از محبان اهل بیت تبدیل نمودند.

أَنْ شَامِيًّا رَأَاهُ رَاكِبًا فَجَعَلَ يَلْعَنُهُ وَالْحَسَنُ لَا يَرُدُّ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَضَحِكَ وَقَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ أَظُنُّكَ غَرِيبًا وَ
لَعَلَّكَ شُبَّهْتَ فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَرْشَدْتَنَا أَرْشَدْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا حَمَلْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَائِعًا
أَشْبَعْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ عُرْيَانًا كَسَوْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا أَعْنَيْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ طَرِيدًا أَوَيْنَاكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ فَصَيَّنَاهَا لَكَ
فَلَوْ حَرَّكَتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَ كُنْتَ ضَيِّفَنَا إِلَى وَقْتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَعْوَدَ عَلَيْكَ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعًا رَحْبًا وَ جَاهًا عَرِيضًا وَ مَالًا كَبِيرًا فَلَمَّا
سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَ

كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْوَالِدَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ حَوْلَ رَحْلِهِ إِلَيْهِ وَ كَانَ ضَيْفَهُ إِلَيَّ أَنْ ارْتَحِلَ وَ صَيَارَ مُعْتَقِدًا لِمَحَبَّتِهِمْ. (۱)

مردی از اهل شام با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که سوار بود مصادف شد. آن شخص شروع به لعن امام نمود، ولی آن بزرگوار جواب به وی نمی دادند. هنگامی که آن مرد ساکت شد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به وی سلام کرد و خندید و به او فرمود: «گمان می کنم غریب باشی؛ شاید امر بر تو مشتبه شده باشد؟ اگر از ما رضایت بخواهی، رضایت می دهیم؛ اگر چیزی بخواهی، به تو عطا خواهیم نمود، اگر از ما راهنمایی بخواهی، تو را هدایت می نمایم؛ اگر حاجتی داشته باشی، روا می کنیم؛ اگر گرسنه باشی، تو را غذا می دهیم، اگر برهنه باشی، لباس به تو می پوشانیم؛ اگر محتاج باشی، تو را بی نیاز خواهیم کرد؛ اگر رانده شده باشی، تو را پناه می دهیم؛ چنان چه احتیاجی داشته باشی، به داد تو می رسیم؛ اگر اثاث مسافرت خود را بیاری و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی بروی، برای تو بهتر است؛ زیرا ما مهمانخانه، جایگاه وسیع و ثروت فراوانی داریم.» مرد شامی که این سخنان را از ایشان شنید، گریان شد و گفت: «شهادت می دهم که تو در روی زمین خلیفه خدایی، "خدا بهتر می داند که مقام رسالت را کجا قرار دهد!" تو و پدرت نزد من دشمن ترین خلق خدا بودید، ولی اکنون تو نزد من محبوب ترین خلق

خدایی.» آن گاه اثاث خود را برداشت و نزد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برد و مهمان آن بزرگوار بود تا موقعی که حرکت کرد و رفت و دوستی این خاندان را از اعتقادات خویشان قرار داد.

اگر امام با تندی به سخنان ناحق این مرد پاسخ می دادند، فقط درگیری به دست می آمد که در اذهان باقی می ماند و جنبه شخصی آن بیش تر در خاطره ها می ماند. ولی این رفتار امام، باعث هدایت آن فرد شد. از طرفی برای دیگران و کسانی که شاهد ماجرا بودند، نکاتی داشت که از نظرها پنهان نماند. اول این که

ص: ۱۲۹

امام تندی سخن شامی را با محبت و مهربانی پاسخ دادند و این رفتار نشان می دهد که لازم نیست حتماً جواب بدی را با بدی داد. دیگر این که با آرامش و محبت می توان کدورت ها را از بین برد. خوش بین بودن به همه، نکته دیگری است که در این ماجرا وجود دارد. همان طور که امام در ابتدا می فرمایند که گمانم امر بر تو مشتبه شده باشد؛ البته اگر دشمنی فرد مسجل و حتمی باشد، قطعاً دیگر جای خوش بین بودن نیست که این مورد از بحث ما خارج است.

رفتار امام با نزدیکان و اطرافیان خود از این هم نرم تر بود. به یک نمونه در این زمینه اشاره می شود.

وَ رُوی أَنَّ غَلاماً لَهُ عَجَنی جَنایه تُوجِبُ العِصابَ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ یضْرَبَ فَقَالَ یا مَوْلای وَ العافینَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَفَوْتُ عَنْكَ قَالَ یا مَوْلای (وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنینَ) قَالَ أَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ وَ لَكَ ضِعْفُ ما كُنْتَ أُعْطِیکَ؛(۱)

روایت شده یکی از غلامان امام حسن (علیه السلام) عملی انجام داد که مستوجب عقاب شد. امام حسن (علیه السلام) دستور داد تا او را بزنند. آن غلام گفت: «ای مولای من! مؤمن باید از خطای مردم درگذرد.» امام حسن (علیه السلام) فرمود: «من از تو درگذشتم.» غلام گفت: «ای مولای من! خدا نیکوکاران را دوست

می دارد.» امام فرمود: «تو را در راه خدا آزاد نمودم و مستمری تو را دو برابر کردم.»

این عکس العمل ها در مواردی بوده که طرف مقابل رفتارهای بسیار ناپسندی انجام داده و بدترین عقاب ها را در پی داشته ولی امام با قلب ملکوتی خود هیچ کدورتی به دل نمی گرفتند و دنبال انتقام جویی نبودند. اساس رفتار امام برای راهنمایی بود و هر جا که ضرورت داشت، دست به تنبیه و توبیخ می زدند و قصدشان آرام کردن دل خودشان نبود. به همین دلیل، وقتی روش دیگری را مؤثرتر می دیدند، از تنبیه صرف نظر می کردند. در برخورد با غلام اگر به تنبیه

ص: ۱۳۰

ادامه می دادند، به سبب آسیبی که به او رسیده بود، اثرگذاری لازم را نداشت و حتی غلام کینه امام را نیز به دل می گرفت، اما با رفتار امام، آزادی خود را مدیون قرآن و امام دید و این نتیجه قطعاً بسیار باارزش تر و پربارتر است.

امام از موارد ساده تر نیز به راحتی عبور می کردند؛ برای مثال، به امام خبر دادند:

إِنَّ فُلَانًا يَقَعُ فِيكَ فَقَالَ أَلْقَيْتَنِي فِي تَعَبٍ أُرِيدُ الْآنَ أَنْ أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ لِي وَ لَهُ (۱)

فلانی درباره شما چنین و چنان گفت (از شما بدگویی نمود). امام به وی فرمود: «زحمت مرا زیاد کردی، الآن تصمیم گرفتم که برای خودم و او استغفار نمایم.»

البته در مواردی که توهین و بدگویی از امام به اصل ولایت برمی گشت، امام حتماً پاسخ می گفتند و از آن نمی گذشتند، زیرا اصول، خط قرمز هستند و قابل اغماض نیستند؛ ولی در مواردی که این رفتار نشان از نادانی یا دشمنی شخصی بود، امام چشم پوشی می کردند.

مواردی که اشاره شد، نمونه هایی بود که مردم بارها آن را از امام مشاهده می کردند. امام در حالت ها و موقعیت های متفاوت و با افراد گوناگون این گذشت

و بردباری را از خود نشان می دادند تا به عنوان یک اصل اساسی از دین اسلام، در میان مردم به صورت یک فرهنگ درآید و همه به این روش پای بند شوند.

۳ - ۱ - عبادت و بندگی

بندگی در برابر خداوند از موارد دیگر بود که در زندگی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وجود داشت و به عنوان فرهنگ عملی ایشان به چشم می خورد. در روایات آمده که ایشان هنگام وضو گرفتن و آماده شدن برای عبادت، حالشان تغییر می یافت:

ص: ۱۳۱

ان الحسن (عليه السلام) كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله، و اصفرّ لونه، فقيل له في ذلك. فقال: حقّ على كلّ من وقف بين يدي ربّ العرش أن يصفرّ لونه، و ترتعد مفاصله. (۱)

هرگاه امام حسن (عليه السلام) مشغول وضو می شد، اعضایش می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد. وقتی راجع به این موضوع از آن حضرت جویا می شدند، می فرمود: «جا دارد هرکسی که در مقابل پروردگار عرش قرار می گیرد، رنگش زرد و مفصل هایش دچار رعشه شود.»

هنگام حاضر شدن در مقابل در مسجد چنین می گفتند:

إِلَهِي ضَيْفُكَ بَبَابِكَ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزْ عَن قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ؛ (۲)

بارخدایا! مهمان تو بر در خانه ات قرار گرفته است؛ ای خدای نیکوکار! شخص گنه کار نزد تو آمده، ای پروردگار کریم! از گناهان من به خاطر آن نیکویی هایی که داری در گذر.

این رفتارها که در زندگی روزمره حضرت وجود داشته و سیره ایشان محسوب می شد، برای مردم به صورت آموزش عملی بوده و آن ها را با روح و حقیقت عبادات آشنا می کرد. حضرت با زبان رفتار، به آن ها یادآوری می کردند که اگر عبادتی

بخواهد به حقیقت و اصل خود نزدیک باشد، باید چنین باشد. در روایت دیگر، به الگو بودن حضرت در رفتار عبادی اشاره شده است. که راوی می گوید:

لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مَاشِيًا فَمَا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ أَحَدٌ رَأَاهُ إِلَّا نَزَلَ إِلَيْ نَزْلٍ وَ مَشَى حَتَّى رَأَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَمْشِي؛ (۳)

من امام حسن (عليه السلام) را پیاده در راه مکه دیدم؛ کسی از مردم نبود که ایشان را پیاده می دید مگر این که پیاده می شد و با آن حضرت به راه می افتاد، حتی سعد بن ابی وقاص.

ص: ۱۳۲

۱- (۱). کرکی حایری، تسلیه المجالس، ج ۲، ص ۱۷.

۲- (۲). ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (عليه السلام)، ج ۴، ص ۱۴.

۳- (۳). طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۱۱.

علت این که رفتارهای عبادی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای مردم الگو بود، به سبب نزدیکی به پیامبر و نیز تدین و موثق بودن ایشان در دین بود؛ یعنی به دلیل داشتن جایگاه دینی معتبر در نزد مردم، رفتارهای ایشان از جمله رفتارهای عبادیشان به دقت زیر نظر گرفته می شد. این نکته برای افرادی که در جامعه معتبر هستند باید نصب العین قرار گیرد؛ زیرا آن ها به راحتی نمی توانند خود را از مسئولیت نانوشته ای که در جامعه دارند، معاف کنند. مردم آن ها را به عنوان پرچم دار دین و مذهب می دانند و رفتارهای آن ها را مواضع دین می شمارند.

۲. روابط اجتماعی

منظور از روابط اجتماعی، تعاملات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با مردم است که در حوزه اجتماع صورت می گرفت و از آن جا که باعث رشد و تربیت مردم می شد، بر فرهنگ آن ها نیز اثر داشت.

۱ - ۲. اکرام دیگران

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بزرگوار بودند و در برخورد با دیگران نیز با اکرام و احترام رفتار می کردند. رفتار کریمانه امام با مردم از این جهت قابل توجه است که به مردم یادآور می شوند که انسان نه فقط به عزت نفس خود باید توجه داشته باشد؛

بلکه دیگران را هم باید به دلیل انسان بودن دارای کرامت بداند و صرف نظر از داشتن هر مرتبه و جایگاه اجتماعی و فرهنگی احترام و تکریم کند. ترویج روح کرامت و بزرگواری در جامعه، مانع بسیاری از گناهان می شود و راهی برای رشد و سعادت انسان هاست. کرامت نفس در اسلام جایگاه بالایی دارد و روایات نیز بر آن تأکید می کنند. علت تأکید و سفارش، به دلیل آثاری است که این روحیه به دنبال دارد. دوری از گناهان یکی از آثاری است که برای کرامت نفس

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْمَعْصِيَةِ بِهِ»؛ (۱) کسی که جانش نزد او گرامی باشد، با گناه و معصیت آن را پست نمی کند. سازگاری با مردم نیز از دیگر فواید کرامت نفس است:

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شِقَاقُهُ وَ خِلَافُهُ»؛ (۲)

"کسی که نفس او گرامی و بزرگووار باشد، جدایی و ناسازگاریش با مردم کم باشد". دوری از شهوات و دنیا نیز از سایر آثار کرامت نفس است. (۳)

اگر کرامت نفس فقط همین چند فایده را به دنبال داشته باشد، برای سعادت و هدایت انسان ها کافی است. به همین دلیل، برای گسترش این فضیلت اخلاقی باید تلاش های لازم صورت بگیرد و از فرصت های به وجود آمده بهترین بهره را برد. عزت و احترام به خود و دیگران یکی از این راه هاست. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این احترام و اکرام را خیلی ساده و در حالت عادی زندگی رعایت می کردند و به دیگران هم می آموختند که به راحتی می توان با مردم رفتار سالم داشت و با این کار هم به دیگران محبت کرد و هم ادب و احترام دیگران را جلب کرد. روزی امام در مجلسی نشستند؛ مردی وارد شد و نشست. امام فرمودند:

«إِنَّكَ جِلْسَتْ إِلَيْنَا

علی حین قیام منا أفتأذن؟» (۴) "تو زمانی نشستی که ما قصد رفتن داشتیم آیا اجازه می دهی ما برویم؟" در این رفتار امام، شخصیت طرف مقابل و جایگاه اجتماعی و یا مال و ثروتش مهم نبوده بلکه آن حضرت به عنوان فردی مسلمان به او توجه و احترام کرده است. رواج چنین تفکر و رفتارهایی در جامعه، میزان کرامت انسان ها را افزایش می دهد و به تبع، فرهنگ سالمی در جامعه حاکم می شود که

ص: ۱۳۴

۱- (۱). عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳۹.

۲- (۲). همان، ص ۴۶۴.

۳- (۳). «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ». (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶۴، «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَيَّأَتْ عَلَيْهِ [شَهْوَتَهُ] شَهْوَاتَهُ» نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص ۵۵۵).

۴- (۴). ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

در آن همه به واسطه انسان بودن دارای احترام و جایگاه اجتماعی هستند. این خود باعث احساس امنیت اجتماعی می شود.

۲-۲- تواضع در برابر مردم

از دیگر رفتارهای اجتماعی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می توان به تواضع ایشان در برخوردهای اجتماع اشاره کرد. گسترش فرهنگ تواضع نیز در جامعه و در برخوردهای اجتماعی، باعث نزدیکی دل ها به هم می شود و محبت و دل بستگی را افزایش می دهد. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

«ثمره التواضع المحبته»؛^(۱) "میوه تواضع، دوستی مردم است." تواضع امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در برخورد با مردم، قلب ها را به سوی ایشان متمایل می کرد و بذر محبت اهل بیت (علیهم السلام) را در جان آن ها می نشانده. در سیره امام چنین آمده است:

ان الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مر علی فقراء و قد وضعوا كسيرات على الأرض و هم قعود يلتقطونها و يأكلونها فقالوا له هلم يا ابن بنت رسول الله إلى الغداء فنزل و قال فان الله لا يحب المتكبرين و جعل يأكل معهم ثم دعاهم إلى ضيافته و أطعمهم و كساهم؛^(۲)

روزی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر جمعی از فقرا گذشتند که تکه هایی از نان را بر زمین گذاشته و مشغول خوردن بودند. آنان به حضرت گفتند: ای پسر دختر پیامبر

خدا، بیا با ما ناشتایی کن! امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از این که فرمود: «خدا متکبران را دوست ندارد» پیاده شدند و با ایشان مشغول غذا خوردن گردیدند. وقتی همه غذا خوردند و سیر شدند، آن غذا به برکت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم چنان به حال خود بود. سپس امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آنان را دعوت نمودند و غذا داد و لباس پوشانیدند.

ص: ۱۳۵

۱- (۱). تیمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۷.

۲- (۲). امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۵.

این گونه رفتار در اجتماع، به مردم می آموزد که فردی مانند امام با این که از جایگاه بالایی برخوردار است، خود را برتر از دیگران نمی شمارد و هم نشینی با زیردستان را دوشان خود نمی داند. فراگیر شدن این رفتارها در جامعه، باعث گسترش برادری در میان مردم می شود و در تعاملات از اختلاف دوری می نمایند و با یک رنگی در کنار هم زندگی می کنند.

۳-۲- عفت و حیا

وجود عفت و حیا در جامعه از مهم ترین اموری است که در جامعه باعث ایجاد امنیت اجتماعی می شود. اگر عفاف و حیا از جانب زنان رعایت گردد، مردان دچار لغزش نمی شوند و اگر از جانب مردان رعایت گردد، زنان دچار ناامنی و وحشت نمی شوند. از این رو، یکی از مهم ترین آثار عفت، ایجاد امنیت اخلاقی در جامعه است. برای رسیدن به این مرحله باید فرهنگ پاک دامنی در جامعه گسترش یابد. امام حسن (علیه السلام) نیز با رعایت عفاف، عملاً به ترویج این فرهنگ می پرداختند و پای بندی خود را به اصول نشان می دادند. در این زمینه از سیره امام حسن (علیه السلام) چنین آمده است:

هُوَ فِي صِيْلَمَاتِهِ فَأَوْجَزَ فِي صِيْلَمَاتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا أَلَيْكَ حَاجَةٌ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَتْ قُمْ فَأَصِْبْ مِنِّي فَإِنِّي وَفَدْتُ وَ لَا بَعْلَ لِي قَالَ إِلَيْكَ عَنِّي لَمَّا تُحْرِقِينِي بِالنَّارِ وَ نَفْسِكَ فَجَعَلْتُ تُرَاوِدُهُ عَن نَفْسِهِ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ وَيَحْكُ إِلَيْكَ عَنِّي وَ اشْتَدَّ بُكَاءُهُ فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ بَكَتْ لِبُكَائِهِ؛

(۱) امام حسن (علیه السلام) مشغول نماز بودند، در آن بین زن زیبایی نزد آن حضرت آمد. امام نماز را مختصر نمود و به وی فرمود: «حاجتی داری؟» گفت: «آری.» فرمود: «چه حاجتی؟» گفت: «برخیز و مراد مرا حاصل کن، زیرا من بر تو وارد شدم و شوهری ندارم.» امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: «به تو اخطار می کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمایی!» ولی آن زن هم چنان آن حضرت را

ص: ۱۳۶

تحریک می نمود و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درحالی که گریه می کرد، فرمود: «وای بر تو! به تو اخطار می کنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم نمایی!» آن زن هم از شدت گریه امام شروع به گریه کرد.

امام با رعایت عفت، در برابر بی عفتی آن زن به او هشدار می دهند که ورود در آتش جهنم عاقبت قدم برداشتن در این راه است. امام با آگاهی از خطر این لغزشگاه، با معصومیتی که داشتند، از وحشت ابتلا به بی عفتی، به گریه افتادند و به طرف مقابل هم گوشزد کردند که از رفتار ناشایست خود دست بردارند. حال جا دارد به افرادی که به راحتی خود را در معرض گناهانی از این قبیل قرار می دهند، یادآور شد که امام با وجود معصوم بودن، از شدت ترس به گریه افتادند، آن ها با چه اطمینانی خود را با نگاه، کلام و یا رفتار در تیررس شیطان قرار می دهند و به ناامنی اخلاقی در اجتماع دامن می زنند. همان طور که در ابتدا هم آمد، رعایت عفت به زن یا مرد اختصاص ندارد و جامعه باید دارای این فرهنگ باشد تا آرامش اخلاقی بر جامعه حاکم شود.

باید دانست که باحیا بودن و دوری از بی عفتی در تمام شئون زندگی باید رعایت شود و به یک جنبه و یک جا اختصاص ندارد. عفت در کلام، عفت در نگاه، عفت در رفتار، در خانه، در اجتماع، در خلوت، در بازی، و... در همه جا و در همه حالت باید رعایت شود. به دلیل فراگیری و اهمیت این امر، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

می فرمایند:

«الایمان و الحیاء مقرونان فی قرن و لا یفترقان»؛^(۱) «ایمان و حیا هر دو به یک ریسمان بسته و با یک دیگر هستند و از هم جدا نشوند.» گویا کسی که

ص: ۱۳۷

۱- (۱). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۶.

حیا ندارد ایمان ندارد. با توجه به اهمیت حیا، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با رفتار خود به ترویج این فرهنگ در جامعه می پرداختند. (۱)

۴ - ۲ - حضور فعال در اجتماع

حضور فعالانه در اجتماع و پرهیز از انزواطلبی، یکی دیگر از روش های عملی فرهنگ سازی است که امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به آن پای بند بودند. بیش ترین زمان حیات حضرت در دورانی سپری شد که جریان اجتماع با ایشان همسو نبود. ایشان زمان حیات پیامبر (ص) خردسال بودند و در دوران پدر نیز ۲۵ سال را در سکوت گذراندند و بعد از دوران کوتاه خلافت پدر، خود نیز با ماجرای صلح کنار گذاشته شدند، ولی در تمام این دوران ها، از فعالیت فرهنگی - چه به صورت علمی و چه به صورت عملی - دست برنداشتند. ایشان با استفاده از موقعیت مناسب، با روش هایی که به آن ها اشاره شد، در اجتماع به فعالیت می پرداختند و روی گردانی مردم را دلیلی برای عدم فعالیت فرهنگی خود نمی دانستند. به این معنا که استیلاي دشمن و یا جریان مخالف، باعث نشد که ایشان خود را کنار کشیده، صحنه فرهنگی را خالی کنند؛ بلکه با استفاده از ابزار فرهنگ، به هدایت و روشن گری مردم می پرداختند. این رفتار امام نیز به دین مداران، متذکر می شود که در هر فضای سیاسی و فرهنگی نباید منفعلانه عمل کرد و ساکت ماند، بلکه با

هر ابزاری و در هر فرصتی باید به گسترش فرهنگ اسلامی پرداخت و در هیچ وضعیتی مسئولیت فرهنگی از مسلمان سلب نمی شود و کم ترین فعالیت فرهنگی مسلمان، عامل بودن به آموزه های اسلامی است.

ص: ۱۳۸

۱- (۱). در روایت دیگری چنین آمده است: «دَخَلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْفُرَاتَ فِي بُرْدَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ لَوْ نَزَعْتَ ثَوْبَكَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ لِلْمَاءِ سُبُكَانًا؛ مناقب آل أبي طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۴، ص ۱۵. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با لباس وارد فرات شدند و فردی از ایشان پرسید: «چرا لباستان را در نیاوردید؟» ایشان پاسخ دادند که آب هم ساکنانی دارد. (یعنی امام به خاطر رعایت عفت و حیا از موجودات درون آب این کار را کرده اند.)

سبک فرهنگی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می تواند سرمشق افرادی قرار گیرد که به فرهنگ دینی دل بستگی دارند و خود را به گسترش و اشاعه فرهنگ اسلام موظف می دانند. جامعیت سبک زندگی فرهنگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به گونه ای بود که هم می تواند برای خواص و هم برای عامه مردم الگو باشد. به این معنا که امام با روش علمی و عملی به گسترش فرهنگ اسلامی می پرداختند و از روش های مختلفی استفاده می کردند. که با سلايق مختلف مخاطبان متناسب بود. این قسم از تبلیغ فرهنگی می تواند توجه خواص را جلب کند تا با استفاده از تخصص خود و الگوگیری از امام، این وظیفه را انجام دهند؛ یعنی هر جا مخاطب پذیرش دارد باید از موعظه یا سخن رانی و یا پاسخ به سؤالات استفاده نمایند تا فرهنگ اسلام ناب را برای مردم تبیین کنند و آن جایی که روش علمی اثرگذار نیست، با رفتارهای اسلامی که پشتوانه فرهنگی دارند، مردم را به سمت فرهنگ اصیل اسلام هدایت کنند. متدینان و دین مداران که از تخصص برخوردار نیستند نیز می توانند با پیروی از حضرت در رفتارهای فرهنگی در این زمینه مؤثر باشند. گفتنی است که ترویج فرهنگ اسلام از طریق رفتار، در مورد خواص بااهمیت تر و اثرگذارتر است. با این رویکرد تمام افراد جامعه اسلامی می توانند برای غنای فرهنگ اسلامی قدم بردارند و همه مسلمانان به عنوان سربازان فرهنگی، به دفاع از کیان فرهنگی اسلام پردازند و نه تنها خود را از حمله فرهنگی دشمن ایمن سازند؛ بلکه دیگران را با عمل، به سمت این فرهنگ غنی دعوت کنند.

.۱

آل ياسين، شيخ راضى، صلح الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ اول، بيروت: اعلمى، ۱۴۱۲ ق. ۲.

ابن حمزه طوسى، محمد بن على، الثاقب فى المناقب، چاپ سوم، قم: انصاريان، ايران، ۱۴۱۹ ق. ۳. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۴. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.

۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.

۶. الهامى نيا، على اصغر، سيره اخلاقى تربيتى امام خمينى (ره)، بى نا، بى جا، بى تا.

۷. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الأئمه، چاپ اول، تبريز: بنى هاشمى، ۱۳۸۱ ق.

۸. امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.

۹. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، حليه الأبرار فى أحوال محمّد و آلّه الأطهار (عليهم السلام)، ۵ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ۱۴۱۱ ق.

۱۰. بستانى، فؤاد افرام و مهيار، رضا، فرهنگ ابجدى، تهران: انتشارات اسلامى، ۱۳۷۵.

۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، چاپ اول، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ۱۳۶۶ ش.

۱۲. ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات أو الإستنفار و الغارات، چاپ اول، تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۹۵ ق.

۱۳. جزایری، نعمت الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۷ ق.

۱۴. حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۹.

۱۵. حلی، رضی الدین علی، العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، چاپ اول، قم: کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.

۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران ۱۳۴۲ ش.

۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱۸. صدوق، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، أخبار الحسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، کویت: دارالأوراد، ۱۴۱۲ ق.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.

۲۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.

۲۲. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.

۲۳. قطب الدین راوندی، سعیدبن هبه الله، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.

۲۴. کرکی حایری، سیدمحمد، تسلیه المجالس و زینه المجالس، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۸ ق.

٢٥. كاتب واقدي، ابن سعد، الطبقات الكبرى، چاپ دوم، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ق.
٢٦. ليثى واسطى، على بن محمد، عيون الحكم و المواعظ، چاپ اول، قم: دارالحديث، ١٣٧٦ ش.
٢٧. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، دارإحياء التراث العربى، چاپ دوم، بيروت: ١٤٠٣ ق.
٢٨. مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى، قم: انتشارات صدرا، ى تا.
٢٩. معين، محمد، فرهنگ فارسى، چاپ پانزدهم، تهران: اميركبير، ١٣٧٩.
٣٠. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، چاپ اول، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

پژوهش حاضر، در موضوع روش تربیت در سیره سبط اکبر پیامبر (ص) که با شیوه مطالعات متون روایی و تاریخی در فضای کتاب خانه و استفاده از نرم افزارهای مربوط با موضوع نگاشته شده است. در این نوشتار، سعی شده روش های تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با استفاده از سخنان و سیره عملی آن بزرگوار استخراج شود و به صورت ساده و قابل فهم به نسل جوان عرضه گردد. بصیرت عمیق دینی و اجتماعی، به عنوان اساسی ترین روش تربیت و پرورش باورهای دینی متریان در سیره امام مشهود است. پس از شکل گیری نظام فکری، هدایت عواطف و گرایش های متربی، در رفتار او تأثیر دارد که از سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به خوبی قابل دریافت و بازشناسی است. سعی شده این شیوه هم به عنوان یک روش تربیتی معرفی گردد. هم چنین اصلاح رفتار و عملکرد در عرصه اجتماع به لحاظ تربیتی اهمیت دارد که این جنبه نیز در سیره ایشان جلوه گر است. در این مقاله با عنوان اعتدال و میانه روی و خدمت به محرومان و گذشت از متخلفان و مخالفان نگاشته شده است. در نهایت یک الگوی جامع تربیتی مبتنی بر سیره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به علاقه مندان معرفی شده که تمسک به آن و استفاده از این الگوی حسنی، بی شک موجب سعادت دنیا و آخرت پیروان آن بزرگوار خواهد بود.

واژگان کلیدی: تربیت، سیره، روش، اعتدال، بصیرت، خودسازی، الگوی تربیتی، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

وجود مقدس هریک از معصومان (علیهم السلام) و صفات و رفتار آن بزرگواران، هرکدام منبع بسیار مهم و تأثیرگذاری در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است؛ به نحوی که می توان در تمام زوایای زندگی، از ابعاد بی پایان حیات پربار آن ها درس آموخت و نحوه زیستن و هم زیستی مسالمت آمیز با دیگران را همراه با عزت و معنویت فراگرفت. سیره و روش رفتاری سبطاکبر پیامبر (ص) با مردم، خانواده، بستگان، دوستان و حتی مخالفان و دشمنان، شیوه برخورد با دیگران را به مسلمانان می آموزد که این رفتارها و روابط انسانی، در مجموع سیره تربیتی و اجتماعی آن حضرت را شکل می دهند.

سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بخش هایی مختلفی دارد که هر بخش آن به حوزه خاصی از گفتارها و رفتارهای آن حضرت مربوط است. اگر بخواهیم سیره ایشان را حوزه شناسی کنیم، باید ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در نظر بگیریم و بر اساس آن، حوزه های گوناگون سیره حسنی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بازشناسی و معرفی نماییم. در این مقاله به بررسی سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با هدف استخراج روش های تربیتی آن حضرت می پردازیم. این روش ها، که از متن گفتار و رفتار امام در عرصه های گوناگون زندگی به دست می آید و قابل استنباط است. در مجموع شاید بتوان الگوی جامع تربیتی از سیره ایشان به دست آورد و به نسل جوان تربیت پذیر عرضه کرد.

مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به موضوع اصلی و تبیین آن، تعریف واژگان کلیدی مناسب به نظر می رسد؛ زیرا شناخت مفاهیم و کلمات اصلی و درک معانی آن ها، دید روشنی به پژوهش گر می دهد تا او بتواند با نگاه دقیق تر و عمیق تر به پژوهش

بپردازد. هم چنین تبیین مفاهیم، به مخاطبان کمک می کند تا آن ها ضمن آشنایی با موضوع و مفاهیم کلیدی، برداشت درستی از مباحث داشته باشند. به هر صورت، مفهوم شناسی، از کارهای مهم و تأثیرگذار در اجرای فرایند، تدوین و عرضه مطالب در ارتباط با موضوع پژوهش است که باید بررسی شوند.

روش

واژه «روش» در زبان های مختلف لاتین،^(۱) عربی،^(۲) و فارسی، کاربرد پرشمار دارد و در مجموع، تفاوت اساسی میان آن ها دیده نمی شود؛ بلکه می توان گفت همه آن ها با تجزیه و تحلیل، در نهایت به مفهوم یکسانی برمی گردند. «روش»^(۳) در زبان فارسی، اسم مصدر از فعل رفتن، در منابع واژه شناسی به معنای راه، طرز، طریقه، سبک، شیوه، و امثال آن^(۴) آمده است. هدف از انتخاب روش در هر نوشته ای، دست یابی به ضوابطی است که پژوهش گر را در مسیر راه یاری دهد و براساس آن روش خاص، نظم و برنامه منطقی در کار خود ایجاد کند و از هر گونه دوباره کاری، خطا و اسراف در وقت و هزینه مصون بماند. از این نظر روش، به مجموعه قوانینی گفته می شود که به صورت دستورالعمل درآمده و برای آسان کردن پژوهش و زودتر و درست تر به نتیجه رسیدن آن به کار می رود.

(۵)

ص: ۱۴۵

۱- (۱) .Method

۲- (۲) . الطریقه، المنهج و الاسلوب.

۳- (۳) . نکته توجه درباره روش این که روش، نسبت به اصطلاحات دیگر مانند شیوه در زبان فارسی، اسلوب و منهج در زبان عربی و Proceed و نیز Technique در زبان لاتین که کاربرد وسیع دارند، جنبه راهبردی دارد و از عمومیت برخوردار است. هر کدام از این واژگان از روش جزئی تر و در موارد خاصی به کار می روند. (بهورز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد سوم، امام غزالی، ص ۲۶۷)

۴- (۴) . علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، واژه «روش».

۵- (۵) . کریمی، روش های مطالعه و تحقیق با تاکید بر کتابخانه، ص ۱۴، قم: مکتب القرآن، امور تربیتی آموزش و پرورش، ۱۳۷۵.

وجه مشترک و نکته محوری در همه تعاریفی که تاکنون از روش آورده شده، جنبه راهبردی و راهنمایی آن است که فعالان عرصه دانش و هر حوزه کاری را به سوی هدف موردنظر هدایت می کند، فعالیت آن ها را نظام مند ساخته، از هدر رفتن نیرو و انرژی جلوگیری می نماید. منظور از روش در این نوشتار، شیوه تدوین مقاله به نحو توصیفی - تحلیلی است که با مطالعه متون دینی، روایی و تاریخی در فضای کتاب خانه به سامان می رسد.

تربیت

واژه «تربیت»^(۱) از نظر لغت شناسی، مصدر باب «تفعیل» از ریشه «رَبَبَ» یا «رَبَوَ» است. «رَبَبَ»، به معنای تدبیر، سرپرستی، نگه داری و اصلاح چیزی و «رَبَوَ» به مفهوم رشد، نمو، زیادتی و فزونی به کار رفته است؛ چنان که ابن منظور، تربیت از ریشه «رَبَوَ» را به معنای زیادتی، رشد و نمو^(۲) و راغب اصفهانی، تربیت از ریشه «رَبَبَ» را به معنای ایجاد تغییر در چیزی به صورت تدریجی - به نحوی که آن چیز به حد تمام برسد - دانسته اند.^(۳)

بر این اساس، ریشه «رَبَبَ» به تربیت کیفی و «رَبَوَ» به پرورش کمی نظر دارد.

تربیت در اصطلاح، تعریف یکسانی ندارد، بلکه دانشمندان هرکدام بر اساس دیدگاه خود درباره هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و به طور کل فلسفه تربیتی خویش، تعریفی از تربیت آورده اند. شهید مطهری، تربیت را

ص: ۱۴۶

۱- (۱). «Education» این واژه از ریشه «Educar» به معنای تغذیه، رشد و نمو یا «Educacere» به معنای بیرون کشیدن، به چیزی رهنمون کردن و پرورش دادن است. (آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳ (امام غزالی)، بهروز رفیعی، ص ۲۶۷.

۲- (۲). «الزیاده و النشاء و التغذیه و المحافظه و النماء». (ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۶ ق (ماده ربو).

۳- (۳). «انشاء الشیء حالاً فحالاً الی حدالتمام» (محمد، الراغب، المفردات فی غرایب القرآن، تحقیق عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق) (ماده رب).

پرورش استعدادهای درونی بالقوه و به فعلیت رسانیدن آن دانسته است. (۱) برخی دیگر، تربیت را پرورش استعدادهای مادی و معنوی و هدایت آن به سوی کمالاتی تعریف کرده اند که خداوند در وجود آدمی قرار داده است. (۲) تعریفی نسبتاً جامع و کامل از تربیت، در کتاب فقه تربیتی این گونه آمده است:

فرایند کمک و یاری رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی، در گستره زمان در یکی از ساحت های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری اوست که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دست یابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای اوست. (۳)

تعریف اخیر از تربیت، نسبت به دو تعریف پیشین جامع تر و به جنبه های گوناگون تربیت توجه کرده است، ولی چون به اراده و تصمیم متربی تصریح نشده و هم چنین فرایند تربیت را در مقام اجرا به یکی از ساحت های آن منوط کرده، از این روی تعریف زیر برای تربیت مناسب تر است. با نظر به آیات و روایات و یافته های اندیشمندان مسلمان می توان گفت که تربیت عبارت است از: «فرایند منظم و هدفمند که به منظور فراهم ساختن زمینه رشد فطری و همه جانبه متربی در ساحت های مختلف انجام می گیرد؛ به نحوی که خود وی با اراده و اختیار خویش در مسیر تکامل مادی و معنوی گام بردارد و به هدف نهایی که همان تقرب به خداست نایل گردد.»

(۴)

ص: ۱۴۷

-
- ۱- (۱) . مرتضی، مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۶، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
 - ۲- (۲) . مهدی، صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۱، تهران: انتشارات سناباد، ۱۳۷۸.
 - ۳- (۳) . علی رضا اعرافی، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۲۸، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تحقیق سیدنقی موسوی و همکاران، ۱۳۸۷.
 - ۴- (۴) . محمد احسانی، سیره اخلاقی و تربیتی معصومین، ص ۲۳، قم: انتشارات بین المللی جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.

واژه شناسان معانی متعددی برای کلمه «سیره» آورده اند، مانند: روش، طریقه، سنت، (۱) سبک و نحوه انجام دادن کار، حرکت در روز، حرکت در شب و مطلق حرکت کردن و راه رفتن. نیز سیره را مثل فطره بر وزن «فَعْلَهُ» گرفته اند که بر نوع و سبک رفتار دلالت می کند. (۲) راغب اصفهانی می گوید: «سیره به معنای حالتی است که انسان یا غیر او بر آن حالت زندگی می کند؛ چه آن حالت غریزی باشد و چه اکتسابی.» (۳) چنان که سیره در قرآن به همین معنا به کار رفته است: (سَيُنْعِدُنَا سِيرَتَهَا الْأُولَى)؛ (۴) «ما آن (اژدها) را به حالت اولش (عصا) بر می گردانیم.» به نظر اهل لغت، یک نوع سیر و حرکت در قالب راه رفتن یا فعالیت های دیگر در مفهوم سیره نهفته است. همان گونه که مشتقات آن مانند «سار، سیر، یسیر و سیروا» به نوعی متضمن معنای رفتار و حرکت هستند. هم چنین کاربرد مشتقات سیره در قرآن کریم به شکل امر: (سِيرُوا فِي الْأَرْضِ)؛ (۵) «در زمین سیر کنید» و فعل مضارع: (أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ)؛ (۶) «آیا در زمین گردش نکردید»، ناظر به همین معناست.

سیره در اصطلاح به معنایی متفاوت به کار رفته و تعریف یکسانی که مورد وفاق همه دانشمندان باشد، تاکنون درباره آن نیاورده اند. برخی از سیره شناسان آن را به معنای طریقه و حالت دانسته اند که برگرفته از مفهوم

ص: ۱۴۸

-
- ۱- (۱). المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۶۱. «السیره الطریقه فی الشیء و السنه». (معجم مقایس اللغه، ج ۳، ص ۶۱).
 - ۲- (۲). لغت نامه دهخدا، واژه «سیره» ص ۱۲۲۴۲ ۱۲۲۴۱؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱ و ۲، ص ۶۹۰؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ص ۳۳۵-۳۳۶ ماده سیر؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۰؛ معجم مقایس اللغه، ج ۳، ص ۶۱، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۴.
 - ۳- (۳). مفردات الفاظ القرآن، واژه سار، ص ۴۳۳.
 - ۴- (۴). سوره طه، آیه ۲۱.

لغوی آن است. (۱) بعضی دیگر سیره را برابر با تاریخ و ثبت وقایع تاریخی قرار داده اند که دامنه وسیعی همانند تاریخ پیدا می کند. (۲) چنان که عرف تاریخ نویسان، همین معنا را تأیید می کنند و برداشت عمومی آن ها از سیره، ذکر حوادث و سرگذشت افراد است که سیره های تدوین یافته به وسیله آنان، بر این امر گواه می باشد. (۳) هم چنین سیره را بر چگونگی رفتار انسان نیز اطلاق کرده اند که همه فعالیت های فرد را شامل می شود. (۴)

شهید مطهری بیش از دیگران در مفهوم شناسی سیره سخن گفته است. ایشان هم وزن بودن سیره با شکل «فعله» را دلیل بر این قرار داده که این هیأت معنای خاصی به آن می بخشد و آن معنا عبارت از نوع و سبک خاص رفتار است. به نظر ایشان، هر رفتاری را نمی توان اصطلاحاً سیره نامید، بلکه رفتاری که دارای روش و سبک ویژه باشد، مصداق سیره خواهد بود؛ (۵) زیرا هیأت مذکور در لغت عرب، بر نوع و روش خاص دلالت دارد؛ چنان که اگر گفته شود: «جَلَسْتُ «جَلَسَه» نوع مخصوص نشستن را می رساند؛ بر عکس اگر بگوییم جَلَسْتُ «جَلَسَه» به مطلق نشستن دلالت دارد. (۶) برخی دیگر از سیره نویسان بر همین اساس، «سبک و قاعده رفتار» را معنای سیره دانسته اند که بنابراین قواعد حاکم بر رفتار فرد را باید جست و جو کرد.

(۷)

ص: ۱۴۹

-
- ۱- (۱) . تفسیرالمیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۹.
 - ۲- (۲) . سیره سیاسی معصومان:، ص ۲۱.
 - ۳- (۳) . نک: سیره های نوشته شده به وسیله تاریخ نگاران مانند سیره ابن هشام، سیره حلبی، سیره نبوی از ابن عساکر و امثال آن.
 - ۴- (۴) . سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۰.
 - ۵- (۵) . سیره نبوی، ص ۴۵.
 - ۶- (۶) . همان، ص ۴۶.
 - ۷- (۷) . سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۰.

در مجموع دو معنا از تعریف های پیش گفته، به دست می آید: یکی معنای عام سیره که عبارت است از ثبت وقایع تاریخی و سرگذشت افراد؛ دوم، معنایی خاص که سبک و قاعده رفتار است. تفاوت این دو معنا علاوه بر میزان فراگیری، در این جهت نیز ظاهر می شود که سیره به معنای اول یکی از مصادر سیره به معنای دوم است؛ یعنی از بررسی عملکرد فرد در طول زندگی او، به سبک و روش رفتاری وی می توان دست یافت. (۱) منظور از سیره در این نوشتار نزدیک به معنای دوم، رفتارهای نسبتاً ثابت، روشمند و ضابطه محوری است که از مجموع عملکرد امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در عرصه های مختلف زندگی ایشان به ظهور رسیده و می توان روش ها و در نهایت الگوی جامع تربیت را از آن ها استخراج و عرضه نمود.

روش های تربیت در سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

اشاره

هر چند روش های تربیت در ابعاد مختلف از سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قابل استخراج و عرضه به مخاطبان است، در این مقاله، برای پرهیز از اطاله نوشتار، به مهم ترین آن ها اشاره می شود که به نظر در تربیت نسل جوان تأثیر بیش تر دارند. روش هایی بررسی می شوند که به نحوی، مترتب بر یک دیگر هستند؛ به گونه ای که با تبیین آن روش ها، در نهایت به یک مدل و الگوی جامع تربیتی در سیره آن حضرت دست خواهیم یافت.

الف) روش بصیرت دهی

اشاره

واژه «بصیرت» از ریشه «بصر» در منابع واژه شناسی به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین آمده است. (۲)

علامه مصطفوی می گوید:

ص: ۱۵۰

۱- (۱). همان.

۲- (۲) .. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۴۶.

اصل کلمه «بصر» به معنای بینایی است و «بصیرت»، بار معنایی بیش تر از دیدن ظاهری دارد و بر بینایی باطنی و درونی اطلاق می شود که با دید عمیق و تأمل و تدبیر حاصل می گردد.^(۱)

بر این اساس، آنچه مفهوم بصیرت را از بصر جدا می سازد، آن است که بصر به بینایی ظاهری اطلاق می شود و بصیرت به نیروی نهانی و قوای قلبی که در شناخت حقایق تا عمق وجود و باطن ذات آن نفوذ می کند و صاحب بصیرت، از پرتو آن، حقایق و بواطن اشیا را درمی یابد. بنابراین، بصیرت به مثابه بَصْر (چشم) است برای نفس انسان.^(۲) امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این معنا را قبل از هر چیز در مردم تقویت می کردند و آن را پرورش می دادند تا از ظاهربینی برون آمده، به حقیقت برسند. زیرا بینش باطنی، پایه کارهای درست است؛ اگر بصیرت نباشد، احتمال اشتباه و در نتیجه میزان انحراف بسیار زیاد خواهد بود، چنان که معصومان (علیهم السلام) عموماً و امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خصوصاً از این جهت آسیب دیدند و متضرر شدند؛ زیرا طرف داران آن بزرگ واران در اثر تبلیغات دشمن فریب خوردند و در مقابل معاویه مقاومت نکردند؛ به همین علت، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در صفین ناگزیر به پذیرش حکمیت شدند و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به صلح با معاویه تن دادند.^(۳)

ریشه بصر با شکل های مختلف در قرآن کریم به کار رفته و اغلب به معنای بینش باطنی است. افزون بر این نکته ای که به نظر مهم می رسد، این است که قرآن علاوه بر استعمال بصیرت به درک عمیق و حقیقت بین، راه های رسیدن به

ص: ۱۵۱

۱- (۱). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۷.

۲- (۲). جمعی از محققان، دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۷۱.

۳- (۳). شیخ مفید، الجمل، ص ۶۹، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

آن را هم نشان داده و می فرماید: (وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)؛ «در وجود خود شما نیز نشانه های خدا فراوان است آیا چشم باز نمی کنید و این همه آیات و نشانه های بارز حق را نمی بینید.» آنچه در انسان از اندام ظاهری، ترکیبات شیمیایی، نفس، قوای نفسانی، ساختار نظام مند و مانند آن از ابتدا تا انتها وجود دارند، در واقع هر کدام راه های بصیرت و شناخت درونی به خدای تعالی است. (۱) در حقیقت اگر نگاه کنیم، هر یک از این قوا و اعضای بدن انسان مثل قوه بینایی، دارای نظام مستقل هستند که تأمل در آن ها، راه بصیرت به آفریدگار را نشان می دهد. (۲)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سیره قولی و عملی، به بصیرت دهی و آگاهی بخشی به مردم پرداختند و تا حد امکان، در این زمینه کوشیدند. ایشان در موضوع بصیرت می فرماید:

إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ، وَ أَسْمَعُ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّدْكِيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ، أَسَلَّمَ الْقُلُوبِ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ؛ (۳)

بیناترین دیده ها آن است که در طریق خیر نفوذ کند و شنواترین گوش ها آن است که اندرز را در خود فراگیرد و از آن سود برد، سالم ترین دل ها آن است که از شبهه ها پاک باشد.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این روایت، هم به بصیرت و بینایی حقیقت بین اشاره کرده و هم راه های دست یابی به آن را بیان فرموده اند. آن حضرت می فرماید: «بیناترین دیدگان و چشم بصیر آن است که خیر و شر را درک کند و به حقیقت آن برسد.» چشم در واقع ابزار مهم بصیرت است و اگر از ظاهر اشیا به باطن آن ها راه یابد، بینش و درک باطنی حاصل می شود. هم چنین قوه شنوایی

ص: ۱۵۲

-
- ۱- (۲). سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۵۳۴، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
 - ۲- (۳). سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۷۴، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 - ۳- (۴). ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۷۰، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.

وسیله بصیرت است در صورتی که پندآموز و اندرزپذیر باشد؛ یعنی عوامل پند و اندرز را بشناسد و از آن ها درس آموزد و به نفع خود به کار برد. در جمله اخیر فرمود: «سالم ترین دل که مرکز بصیرت است، آن است که شبهات در آن نفوذ نکرده باشد.» اگر این سه ابزار و وسیله با آنچه ایشان فرموده اند، به کار رود، بی تردید بصیرت واقعی و درونی برای انسان حاصل می شود. طبق این حدیث، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به بصیرت و آگاهی مردم اهتمام ویژه ای داشته و راه های نیل به آن را برای مردم معرفی فرموده اند. بینایی و شنوایی، دو وسیله ای هستند که اطلاعات را به مرکز تعقل و تفکر، یعنی قلب وارد می سازند و اگر این داده ها تصفیه شده و خالص بود و قلب نیز راهی به شبهات نداشت، با ورود اطلاعات ناب، دل جلا و صفا گرفته، مرکز بینایی باطنی قرار می گیرد.

راه های دست یابی به بصیرت

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) راه تحصیل بصیرت را هم به خوبی بیان فرموده که با استفاده از آن راه ها، به بینایی باطنی می توان دست یافت. راه های زیادی بدین منظور در سخنان آن حضرت وجود دارند و از سیره و رفتار آن بزرگوار قابل استخراج است. در ادامه به علت رعایت اختصار، فقط به دو مورد اشاره می شود:

۱. خودشناسی

نخستین وظیفه انسان در برابر خود، شناخت درست از خویش است و این که خود را آن گونه که هست بشناسد و درک کند که چه موجودی است و از چه استعدادها و توانایی هایی برخوردار است: از کجا آمده و به کجا رهسپار است؛ زیرا شناخت درست فرد از خود و آگاهی از استعدادها و ظرفیت های نهفته در وجودش، این امکان را به او می دهد که اولاً ارزش واقعی خود را درک کند و بداند چه موجود ارزشمندی است؛ ثانیاً شناخت استعدادها، زمینه

برنامه ریزی درست را برای وی فراهم می سازد تا برای آینده، تصمیم گیری مناسب داشته باشد؛ ثالثاً با برنامه ریزی درست، می تواند توانایی های خود را به کار اندازد و در عرصه های مختلف زندگی مادی و معنوی، به پیشرفت های چشم گیری دست یابد. سرانجام بصیرت باطنی و درک عمیق از خود و خدا و دنیای بیرون از خود پیدا می کند. رسول خدا (ص) و امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هر دو فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛^(۱) «هرکس خود را شناخت خدا را شناسد.» عرف به معنای بصیرت واقعی و درک باطنی از خود است که شناخت و بصیرت خداوند تعالی را به دنبال دارد.

خودشناسی و در نتیجه بصیرت عمیق، از جمله صفات یاران امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود که آن حضرت در توصیف آن ها فرمود:

اما بعدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أُولَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي؛

من اصحابی بهتر و باوفا تر از اصحاب خود سراغ ندارم.^(۲)

این سخن امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توصیف عام از اصحاب است که صفت بصیرت درونی آن ها را نیز شامل می شود و نشان می دهد که آن یاران باوفا، از چنان درجه بالای بینایی عمیق برخوردار بودند که هیچ نقطه ضعفی در فکر و اندیشه آنان وجود نداشت. همان گونه که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره ابوالفضل العباس (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بِنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ؛

عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود.^(۳)

این بینش حضرت عباس (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و یاران عاشورا، برخاسته از آن شناخت ژرف و خودشناسی آنان بود که در صحنه کربلا خود را نشان داد.

ص: ۱۵۴

۱- (۱). عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۳۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲- (۲). فرهنگ جامع سخنان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۴۴۷.

۳- (۳). دانش نامه امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱۰۶.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از بصیرت بخشی به مخاطبان به عنوان یک روش تربیتی استفاده می کردند و همواره آن را در جامعه ترویج می دادند. ایشان در توصیه به فرزندش می فرماید:

يَا بُنَيَّ! لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ ، فَإِذَا اسْتَبَطْتَ الْخَبْرَةَ ، وَ رَضَيْتَ الْعِشْرَةَ ، فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ ، وَ الْمُؤَاسَاةِ فِي الْعُشْرَةِ؛^(۱)

ای پسر من! با کسی دوستی و برادری برقرار نکن، مگر آن که او را از هر جهت بشناسی و مطمئن باشی! پس هنگامی که چنین فردی را یافتی، در همه امور با او باش.

این دستورالعمل، یک روش تربیتی است که در تربیت اولاد به کار می رود و یک شیوه دوست یابی و رفیق گزینی است که فرمودند: «قبل از برقراری پیوند دوستی، باید بصیرت به فرد داشته باشی و اگر از همه جهات او را شناختی، آن گاه باید وی را همراهی کنی»؛ زیرا نقش دوست در تربیت و شکل دهی شخصیت و هویت انسان تأثیر بسزا دارد.

به همین دلیل امام خود را به کسانی معرفی نموده که او را نمی شناختند و می فرماید:

أنا الحسن ابن رسول الله، أنا ابن البشير النذير، أنا ابن المصطفى بالرسالة و...^(۲)

من حسن فرزند رسول الله (ص)، فرزند بشیر و نذیر و فرزند کسی هستم که به رسالت برگزیده شد.

امام در این جملات، در حقیقت خود را برای مخاطبان معرفی فرموده تا اگر کسی شناختی از ایشان ندارد آگاهی به حضرت پیدا نموده، بر اساس معرفت تصمیم بگیرد. از این رو، سخن را این گونه آغاز می فرماید:

من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني...؛

^(۳)

ص: ۱۵۵

۱- (۱). تحف العقول، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۳.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۱۶۷.

۳- (۳). همان.

هر کس مرا می شناسد که می شناسد و نیاز به معرفی ندارد و هر کسی نمی شناسد خود را به او معرفی می کنم.

هدف حضرت بصیرت دهی به مخاطبان است تا او را بشناسند و هر رفتار یا موضع گیری که نسبت به ایشان از خود نشان می دهند، با بینایی و شناخت باشد، نه نادانی.

۲. خودسازی

اصطلاح «خودسازی»، ترکیبی از دو کلمه «خود» و «سازی» است که فهم آن مستلزم درک معنای کلمه اول، یعنی خود است. ابتدا باید تصور درستی از خود داشته باشیم تا بتوانیم به ساختن آن بپردازیم. انسان در یک تصویر کلی، مجموعه ای از توانایی ها و استعدادهای فراوان است که در طول زندگی باید به شکوفایی برسند. بنابراین، خودسازی یعنی فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی خود و به فعلیت رساندن امکانات بالقوه ای که خداوند تعالی در فطرت انسان قرار داده است. (۱) این کار همان طور که بر خودشناسی مبتنی است، خود نیز مقدمه ای برای بصیرت دینی است؛ یعنی هراندازه انسان از نظر تقوا و تهذیب نفس رشد کند، به همان اندازه بر بینش او افزوده می شود.

آیات و روایات به این موضوع توجه کرده و تهذیب نفس و تقوا را عامل بصیرت معرفی نموده اند. قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛^(۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت).» کلمه «فرقان» صیغه

ص: ۱۵۶

۱- (۱). محمدتقی مصباح یزدی، به سوی خودسازی، ص ۲۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.

مبالغه از ماده «فَرَقَ» و در این جا به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می کند. (۱). آن چیز همان نیروی درونی و بصیرت حقیقی است که در اثر تقوا و خودسازی برای انسان حاصل می شود.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در یک راهنمایی تربیتی، در توصیه به همه متریان می فرماید:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكْرِ فَإِنَّ التَّفَكْرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ ؛

شما را به تقوای الهی و استمرار اندیشه سفارش می کنم، زیرا تفکر، ریشه همه نیکی ها و مرجع اصلی آن است. (۲).

از این ترتیب بیان شده در کلام امام، استفاده می شود که اندیشه درست و دست یابی به بصیرت، نتیجه تقوا و تزکیه نفس است؛ زیرا سفارش نخست به تقوا و سپس به تفکر و ذکر اثر اندیشه ورزی درست تعلق گرفته است. بنابراین، خودسازی و پاک سازی درون، از راه های دست یابی به بصیرت دینی و اجتماعی است. تفکر و خردورزی، عامل پیدایش بصیرت است که خود ارتباط مستقیم با تقوا و تهذیب نفس دارد. در مواظ امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

اوصاكم بالتقوى و جعل التقوى منتهى رضاه و التقوى باب كل توبه و رأس كل حكمه و بالتقوى فاز من فاز من المتقين؛ (۳).

خداوند شما را به پرهیزگاری توصیه کرده و تقوا را نهایت رضایت خود قرار داده است. پرهیزگاری راه هر توبه و رأس هر حکمتی است. پرهیزگاران به وسیله تقوا به رستگاری رسیدند.

براین اساس، خودسازی و تقوا از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مانند خودشناسی، از راه های مهم نیل به بصیرت درونی و بینش حقیقی است. هر کس خود را شناخت و خویشتن را ساخت، به بصیرت دینی و به تعبیر قرآن به «فرقان» و

ص: ۱۵۷

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴۰.

۲- (۲). مجموعه ورام، ج ۱، باب الظن، ص ۵۳.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۱۶۷.

بینش باطنی دست می یابد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در همه عرصه های زندگی بر این نکته تأکید داشتند. ایشان در تبیین آثار صلح با معاویه و نفع آن برای شیعیان، برای بصیرت بخشی به مخالفان صلح فرمودند:

وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ نَازَعَنِي حَقًّا هُوَ لِي فَتَرَكْتُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَحَقِّنِ دِمَائِهَا؛^(۱)

معاویه درباره حقی که متعلق به من بود، با من نزاع داشت و آن را برای مصلحت امت و حفظ خون آن ها به او واگذار کردم.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در روایت دیگر فرمود:

إِنَّمَا هَادَنْتُ حَقَّنًا لِلدَّمَاءِ وَصِيَانَتِهَا وَإِشْفَاقًا عَلَى نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أَصْحَابِي؛^(۲)

این کار را فقط برای حفظ خون و خوف بر نفس، خانواده و اصحاب مخلص انجام دادم.

کسانی که تدروی می کردند و به آن حضرت اسائه ادب روا می داشتند، در واقع نادان بودند و از فلسفه صلح اطلاع نداشتند. به همین علت، حضرت این جملات را برای آگاهی بخشی به آنان بیان فرمودند. اوضاعی در زمان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حاکم بود که جان شیعیان در خطر نابودی قرار داشت و اگر صلح آن حضرت نبود، شاید شیعیان قتل عام می شدند و مذهب جعفری شکل نمی گرفت. از این جا صلح ناعادلانه با معاویه را پذیرفتند تا پیروان تشیع سرخ علوی باقی بمانند و مذهب جعفری برای نجات اسلام از تحریف و خرافه گرایی شکل گیرد. بسیاری از اصحاب امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با روشن گری و بصیرت دهی آن حضرت، حقیقت را درک کردند و در صراط مستقیم پایدار باقی ماندند.

ص: ۱۵۸

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳.

۲- (۲). همان، ص ۵۵.

پس از کسب بصیرت به وسیله خودشناسی و خودسازی، پرورش باورهای دینی در متریان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا باور درست، بعد از بینایی، انسان را در برابر شبهات و افکار انحرافی، شکست ناپذیر می‌سازد. عقیده به اصول دین و باورهای اسلامی، از سیره قولی و عملی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به دست می‌آید. اصلی‌ترین باور از منظر اسلام و قرآن، عقیده به مبدأ و معاد است که قرآن و روایات اسلامی به آن تأکید کرده‌اند. ایمان به مبدأ، یعنی باور به وجود خداوند متعالی و یگانگی او که آفریدگاری غیر از خدا در جهان وجود ندارد. نظام هستی با توحید آغاز می‌شود و به سوی توحید بازمی‌گردد. بازگشت به خداوند متعال در واپسین زندگی و حشر اکبر، معاد گفته می‌شود که همه انسان‌ها از اولین و آخرین، در روز قیامت یک جا محشور می‌گردند. آیه معروف به استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ۱

به مبدأ و معاد دلالت دارد. ایمان به این دو اصل مهم اسلامی، به انسان هویت می‌بخشد و آغاز و انجام حیات او را روشن می‌سازد. بر این اساس، انسان موجودی است هدفمند و با آینده روشن که باید برای ورود به عرصه زندگی و نیل به هدف نهایی آماده گردد. باورهای دینی، هر اندازه مستدل و منطقی باشد و انسان یقین به آن‌ها تحصیل کند، اثرش در زندگی بیش‌تر است. هویت و شخصیت شکل گرفته در اثر باورهای درست و برآمده از متون دینی، عامل عزتمندی فرد است.

قرآن کریم در زمینه اثربخشی باورهای دینی می فرماید: (يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ)؛ ۱ «خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با قول استوار پابرجا می کند.» به معنی خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، به سبب گفتار و اعتقاد ثابت و پایدارشان، ثابت قدم می دارد هم در این جهان و هم در جهان آخرت؛ زیرا ایمان قوی و مستحکم، به منزله شجره طیبه ای می ماند که ریشه اش ثابت و شاخه هایش همراه با میوه های گوناگون است که در آسمان برافراشته اند. این مؤمنان راستین و ثابت قدم، با تکیه بر لطف خداوند، در برابر هرگونه حادثه ای چون کوه استوارند. لغزشگاهی که در زندگی هر کس اجتناب ناپذیر است، بر سر راه آن ها نمایان می شود، اما آن ها با تأیید خداوند خود را حفظ می نمایند. این حفظ و ثبات قدمی که در واقع عنایت الهی است، سراسر زندگی مؤمنان را دربرمی گیرد هم زندگی این جهان و هم زندگی آن جهان را. آن ها در دنیا با ایمان و پاکی، ثابت قدم می مانند و دامانشان از ننگ آلودگی ها مبرا است و در آخرت نیز در نعمت های بی پایان خدا، جاودان خواهند بود. (۱)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با صبر و حلم و پایداری در برابر مشکلات سیاسی و اجتماعی زمان خود، شیوه باورمندی به عقاید و ارزش های دینی را به مردم درس دادند. یاران نادان و بی وفا، به خیمه حضرت هجوم بردند و اسباب و اثاثیه را به یغما برده، به امام اهانت کردند. حتی زخمی به بدن مبارک ایشان وارد ساختند و حضرت با جسم مجروح، مدتی در مداین تحت درمان قرار گرفتند. باین حال، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صبر پیشه کردند و از تقویت باورهای دینی مردم دست برنداشتند

ص: ۱۶۰

و از ایجاد بینش توحیدی به همراهان بازماندند.^(۱) ایشان در زمینه باور به خدا و قیامت، خطاب به مردم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَيْسَ بِتَارِكِكُمْ سُدىً، كَتَبَ آجَالَكُمْ، وَقَسَمَ بَيْنَكُمْ مَعَائِشَكُمْ، لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لُبٍّ مَنزِلَتَهُ، وَأَنَّ مَا قَدَرَ لَهُ أَصَابُهُ، وَمَا صُرِفَ عَنْهُ فَلَنْ يَصِيبَهُ؛^(۲)

خداوند شما انسان ها را بیهوده و بدون غرض نیافریده و شما را آزاد، رها نکرده است. لحظات آخر عمر هر یک معین و ثبت شده است، نیازمندی ها و روزی هر کس سهمیه بندی و تقسیم شده تا موقعیت و منزلت شعور و درک اشخاص شناخته گردد.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این فرمایش، هدفمندی نظام هستی، تقدیر اجل، معین بودن روزی و تعیین سرنوشت انسان را به روشنی تبیین کرده اند. ایشان هدف از این موضوع را آگاهی انسان به نحوه زندگی و بهره برداری درست از سرمایه عمر و امکانات موجود بیان فرموده اند. افزون بر آن، بصیرت بخشی آدمی و بینایی او در زمینه ارزشمندی، عزت و شخصیت خود است تا بفهمد که چگونه خداوند برای حیات او برنامه ریزی کرده و نباید خود را بدون هدف به زحمت بیندازد و بین حلال و حرام فرقی نگذارد؛ زیرا بسیاری از آدمیان، ارزش و منزلت خود را درک نمی کنند و به همین علت، به خواری تن می دهند. اگر کسی به این مسائل باورمند باشد، زندگی مادی و معنوی خود را تنظیم کرده، دچار مشکل و انحراف فکری و رفتاری نخواهد شد. بنابراین، تقویت باورهای دینی، از روش های مؤثر در تربیت و اصلاح رفتار است که امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سیره قولی و عملی به آن تأکید می فرمایند.

ص: ۱۶۱

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۱.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۰.

کلمه عبادت از ریشه «عَبَدَ» به معنای پرستش، تعظیم، اظهار بندگی، احترام گزاردن و پرستیدن آمده است. (۱) راغب اصفهانی می گوید: «عبودیت به معنای اظهار تذلل در برابر معبود و عبادت غایت تذلل و خضوع در مقابل اوست که فقط خداوند شایسته آن است». (۲) این واژه در زبان علما و فقهای مسلمان، به معنای پرستش خداوند متعالی به کار می رود که از اوصاف مؤمنان و متدینان شمرده شده است. عبادت از منظر اسلام و قرآن، در متن زندگی قرار دارد و با انجام دادن به موقع و درست آن، می توان پاره ای از امور لازم مانند نظم، برنامه ریزی، احترام به حقوق دیگران و نظایر آن را آموخت؛ زیرا عبادات نظیر حج و روزه و نماز، هر کدام دارای برنامه ریزی دقیق، زمان مشخص و اجزا و شرایط معین هستند که در وقت خاص خود باید انجام گیرند، و گرنه درست و مجزی نخواهند بود. (۳) قرآن کریم آفرینش بشر را برای عبادت دانسته، می فرماید: (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ «ما جن و بشر را نیافریدیم، مگر برای عبادت».

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) عبادات را در همه ابعاد آن به کمال و تمام انجام دادند و برای مستحبات اهتمام ویژه قائل بودند. در سیره عبادی آن حضرت نقل شده که ۲۵ مرتبه با پای پیاده به حج رفتند و طواف خانه خدا کردند. (۴)

در مورد نماز هم روایت شده هر گاه وقت نماز فرامی رسید، چون وضو می گرفتند، بندهای

ص: ۱۶۲

۱- (۱). آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر، ص ۴۱۷.

۲- (۲). مفردات قرآن، واژه «عبد»، ص ۵۴۲.

۳- (۳). طهارت روح، ص ۴۵.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

استخوانش به هم می خورد و رنگش زرد می گشت و چون سبیش را پرسیدند فرمود: «هر کس که در پیشگاه پروردگار بزرگ می ایستد، باید این گونه باشد که بندهایش به هم بخورد و رنگش زرد شود».^(۱) هر وقت به درب مسجد می رسیدند، سر را به آسمان بلند نموده، عرض می کردند:

الهی ضیفک ببابک یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم؛^(۲)

خدایا میهمانت بر در خانه توست، ای نیکوکار! بدکار به درب خانه ات آمده، پس از زشتی هایی که نزد من است، به خوبی هایی که نزد توست در گذر، ای بزرگوار!

آن حضرت برای تشویق مسلمانان به مسجدر رفتن و خواندن نماز جماعت می فرماید:

مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِخْدَى ثَمَانٍ: آیه مُحْكَمَه وَ أَحَا مُشْتَفَادًا وَ عَلِمًا مُشْتَطِرًا وَ رَحْمَه مُنْتَظَرَه وَ كَلِمَه تَدُلُّه عَلَى الْهُدَى أَوْ تَزُدُّه عَنْ رَدَى وَ تَزُكُّ الدُّنُوبَ حَيَاءً أَوْ خَشْيَه؛^(۳)

هر کس پیوسته به مسجد رود به یکی از این هشت فایده می رسد: ۱. نشانه ای استوار (فهم آیات الهی)؛ ۲. دوستی قابل استفاده؛ ۳. دانشی تازه؛ ۴. رحمتی مورد انتظار؛ ۵. سخنی که به راه راستش کشد؛ ۶. سخنی که او را از پستی برهاند؛ ۷. ترک گناهان به سبب شرم از خدا؛ ۸. یا ترک گناهان به سبب خوف از خدا.

ذکر این آثار، برای حضور در مسجد جنبه تربیتی دارد. ایشان از روش تشویق استفاده کردند تا مردم را به نمازخواندن و رفتن به مسجد علاقه مند سازند. آثاری

ص: ۱۶۳

۱- (۱). «ان الحسن بن علی کان اذا توحا ارتعدت مفاصله و اصفر لونه، فقیل له فی ذلک فقال: حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله» (سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ص ۴۱).

۲- (۲). مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۷.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۱۶۹.

که همه به نفع نمازگزار است و بسیاری از آن‌ها در دنیا نصیب فرد می‌شود. فهم آیات الهی و دانش تازه، در واقع همان بصیرت دینی است که به وسیله نماز نصیب انسان می‌شود. دوستی و رحمت، جنبه عاطفی انسان است که با خواندن نماز تقویت می‌گردد؛ هم رحمت و محبت خدا به انسان افزایش می‌یابد و خداوند به او عنایت می‌کند و محبت انسان به دیگران بیش تر و هدفمندتر می‌گردد. نمازگزار گناه و نافرمانی خدا را هم انجام نمی‌دهد. این نتایج که در کلام امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده، در عمل و زندگی هم عملی است و انسان می‌تواند هم در دیگران مطالعه کند و هم در خود امتحان نماید. امام، در سخن دیگر می‌فرماید:

«مَنْ عَيَّدَ اللَّهُ عَبْدَهُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ»؛^(۱) «کسی که خدا را اطاعت و عبادت کند، خداوند همه چیز را مطیع او گرداند». یعنی عابد و نمازگزار واقعی، قدرتی الهی می‌یابد و در همه چیز تأثیر می‌گذارد. در کلام دیگر، عبادت را عامل تزکیه نفس دانسته، می‌فرماید:

«إِنَّ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ تَزَكَّى لَهَا»؛^(۲)

هر کس عبادت را برای عبادت طلب کند، خود را تزکیه نموده است.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همان گونه که خود عاشق عبادت بودند و با علاقه خاصی به حج می‌رفتند و نماز به جا می‌آوردند و در حقیقت طاعت خدا را عامل رشد و تکامل انسان می‌دانستند، دیگران را نیز به این موضوع دعوت می‌فرمودند و روحیه بندگی را در آنان پرورش می‌دادند. سیره و گفتار آن حضرت، نشان دهنده این روش است و بیان آثار نماز، در واقع به همین منظور بوده تا روحیه بندگی کردن را در انسان تقویت کنند.

ج) روش مهر و محبت به متربی

انسان ذاتاً به محبت گرایش دارد و علاقه مند است که مورد مهرورزی و

ص: ۱۶۴

۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۳۷۷۸.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۱۷۰.

احترام دیگران قرار گیرد؛ زیرا محبت به عنوان یک نیاز اساسی در نهاد آدمی نهفته شده و تا پایان عمر ادامه دارد. این نیاز فطری، در رفتار انسان و برخورد او با دیگران ظهور می یابد؛ گاه به شکل ارتباط کلامی و گفتار محبت آمیز و گاه در قالب رفتار و عمل و ایجاد دوستی و رفت و آمد با همسالان و همسایگان متجلی می شود. قرآن کریم به این نیاز نوجوان، در قالب ابراز محبت به حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پاسخ گفته و به وی به عنوان متربی و فرد قابل تربیت لطف و محبت کرده تا الگویی باشد برای همه اولیا و مریدان که به این نیاز فطری نسل جوان توجه کنند. (۱) خداوند به او فرمود: (أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لِيُصَبِّحَ عَلَيَّ عَيْنِي)؛ «محبتی از خودم بر تو افکندم تا در برابر دیدگان من ساخته شوی.» اظهار محبت خداوند به حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در واقع وی را برای انجام دادن وظیفه نبوت آماده کرد و روحیه پایداری را در او تقویت نمود. ایستادگی و مبارزه وی در برابر طاغوت زمانش (فرعون)، گواه بر این امر است. از این داستان قرآنی می توان استفاده کرد که پرورش عواطف و روحیه محبت خواهی نسل جوان و به ویژه فرزند، در رسیدن به اهداف عالی زندگی و اسلامی تأثیر بسزا دارد.

از رسول خدا (ص) سؤال کردند که از میان زنان و مردان، چه کسانی نزد شما محبوب ترند؟ فرمود: «فاطمه (س) و زوج ها»؛ (۲) «فاطمه زهرا (س) و همسرش علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)». هم چنین از عایشه نقل شده که امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پیامبر (ص) سؤال کرد:

«أینا أحب الیک أنا او هی؟» «کدام یک نزد شما محبوب تر هستیم، من یا فاطمه؟» فرمود:

«هی أحب الی و أنت أعزُّ الی»؛ (۳)

«فاطمه نزد من محبوب تر است و تو

ص: ۱۶۵

۱- (۱). حکمت نامه جوان، ص ۳۳۳.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۸.

۳- (۳). همان.

برایم عزیزتر هستی.» همان گونه که پیامبر (ص) به دخترش فاطمه (س) محبت می ورزیدند و او را پاره تنش می خواندند، نسبت به حسنین (علیهما السلام) نیز همان رفتار را داشتند. پیامبر (ص) افزون بر آن که خود محبت فوق العاده به آن دو بزرگوار داشتند، دیگران را نیز به دوستی آنان فرامی خواندند و می فرمودند:

من أحب الحسن و الحسين فقد أحبني و من ابغضهما فقد ابغضني؛^(۱)

هر کس حسن و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس آن ها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

مهر و محبت به مربی، از روش های مؤثر در تربیت اولاد است که در سیره همه معصومان (علیهم السلام) وجود داشته و آن بزرگواران از این شیوه در جذب و تربیت انسان ها استفاده می کردند. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که این روش تربیتی را از پیامبر (ص) و از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت فاطمه (س) آموخته بودند، در تربیت دیگران به خوبی از آن بهره بردند و به کار بستند. انس بن مالک می گوید:

یکی از کنیزان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شاخه گلی را به حضور آن حضرت هدیه نمود. آن حضرت آن شاخه گل را با کمال میل پذیرفتند و به او فرمودند: «تو را در راه خدا آزاد کردم.» من به عنوان اعتراض گفتم: «در مقابل اهداء یک شاخه گل او را آزاد کردی؟» امام فرمود: «خداوند در قرآن به ما چنین یاد داده و فرموده است: (وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا)؛^۲ هرگاه کسی به شما تحیت گوید، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید. سپس فرمود: «پاسخ بهتر همان آزاد کردن اوست.»^(۲)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روزی غلام جوانی را دیدند که ظرف غذایی در پیش دارد، لقمه ای از آن می خورد و لقمه دیگر را به سگی می دهد که نزدیک او نشسته بود. امام

ص: ۱۶۶

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۴؛ پرتوی از عظمت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۴۵.

۲- (۳). جلوه هایی از نور قرآن، ص ۲۷.

از جوان پرسیدند: «چرا چنین می کنی؟» پاسخ داد: «خجالت می کشم که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند.» حضرت مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواستند به این غلام مهربان پاداشی نیکو عطا فرمایند، به این جهت او را به خاطر این عمل نیک، از مولایش خریدند و آزاد کردند و باغی را که در آن کار می کرد، خریده به او بخشیدند. (۱)

این موارد نمونه هایی از محبت امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و روش تربیتی آن حضرت است که ترویج شیوه مهرورزی در تربیت متربی را نشان می دهد. آن حضرت به این روش، به دلیل تأثیرگذاری آن در فرایند پرورش نسل جوان بیش تر توجه داشتند به عنوان یک دستورالعمل کلی می فرمایند:

أَلْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبْتَهُ الْمَوَدَّةَ وَإِنْ بَعَدَ نَسْبُهُ، وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدْتَهُ الْمَوَدَّةَ وَإِنْ قَرَّبَ نَسْبُهُ؛ (۲)

خویشاوند کسی است که دوستی و محبت، او را نزدیک کرده باشد، اگر چه نژادش دور باشد و بیگانه کسی است که از دوستی و محبت به دور است، گرچه نژادش نزدیک باشد.

در این روایت، مهر و محبت را معیار قرابت و دوری قرار داده اند که مهرورزی انسان های دور را به لحاظ نسبی نزدیک و فقدان محبت، افراد را از هم دور می سازد، گرچه نسبت فامیلی نزدیکی با هم داشته باشند. از این رفتارهای عملی و توصیه های گفتاری، به روشنی استفاده می شود که آن حضرت از مهر و محبت به عنوان یک روش مفید در تربیت روحی و اخلاقی مخاطبان و متریان بهره گرفته و به مسلمانان نیز سفارش فرموده اند.

(د) روش دستگیری از نیازمندان

یاری رسانی به نیازمندان جامعه، از روش های مفید و اثربخش در تربیت

ص: ۱۶۷

۱- (۱). البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۸.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۱۶۸.

اسلامی است که از آغاز بعثت پیامبر (ص) تاکنون رواج داشته و اینک نیز کاربرد وسیع در جوامع مسلمان دارد. این شیوه در سیره معصومان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اهمیت داشته و اینک هم رهبران دینی و اسلامی توجه ویژه به این موضوع دارند و حتی در خارج از مرزهای جغرافیایی آن را اجرا می نمایند. زیرا اسلام و قرآن به این امر دستور اکید داده و همه مسلمانان را درواقع یک خانواده معرفی فرموده که باید به رفع نیازهای هم دیگر اقدام کنند. خداوند می فرماید: (وَ الَّذِيْنَ فِيْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُوْمٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوْمِ)؛^۱ و آن ها که در اموالشان حق معلومی است، برای تقاضاکننده و محروم. این آیه در توصیف نمازگزاران ذکر شده که دست گیری از نیازمندان، بهترین عمل بعد از نماز است. حقی معلوم، چیزی غیر از زکات واجب است که در اموال ثروتمندان قرار داده شده تا به محرومان کمک کنند.^(۱)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر اساس دستورهای خداوند متعالی چند بار دارایی خود را در راه خدا انفاق و میان نیازمندان مدینه تقسیم کردند. تاریخ نگاران نوشته اند:

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دوبار، تمام ثروت خود را در راه خدا خرج کردند و سه بار، دارایی شان را نصف کرده، نیمی را برای خود و فرزندان گذاشتند و نصف دیگر را در راه خدا انفاق نمودند.^(۲)

محمد بن یوسف زرنندی، از دانشمندان اهل سنت، در کتاب نظم درر السمطين روایت کرده که مردی نامه ای به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داد که در آن حاجت خود را نوشته بود. امام بدون آن که نامه را بخواند به او فرمود: «حاجتک مقضیه»؛ حاجت رواست! شخصی عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا، خوب بود نامه اش

ص: ۱۶۸

۱- (۲). تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۱.

۲- (۳). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ اسدالغابه، ج ۲ ص ۱۳.

را می خواندی و می دیدی حاجتش چیست و آنگاه بر طبق حاجتش پاسخ می دادی؟» امام پاسخی عجیب و خواندنی دادند و فرمودند:

اخشی ان یسئلی الله عن ذل مقامه حتی اقرء رقعته؛(۱)

بیم آن دارم که خدای تعالی تا بدین مقدار که من نامه اش را می خوانم از خواری مقامش مرا مواخذه فرماید.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) علاوه بر اصل حمایت از نیازمندان، نحوه کمک رسانی به آن ها را نیز معرفی فرمودند. به این طریق که امداد به فقرا، باید به گونه ای باشد که عزت و شخصیت فقیر لکه دار نشود. براین اساس، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به سائل دستور دادند تا خواسته اش را در کاغذی نوشته، به آن حضرت بدهد. وقتی نامه نوشته شد، ایشان بدون خواندن فرمود: «حاجت برآورده است.» علت این امر را چنین بیان داشتند که مبادا در زمان خواندن نامه، آثار شرمندگی در چهره سائل نمودار گردد و خدا حضرت را به علت آن مواخذه نماید. این روش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درس و الگو برای همه سرمایه داران و کمک کنندگان به نیازمندان است که نباید با کمک هایشان بر فقرا منت گذارند یا آن ها را شرمنده سازند. زیرا خداوند از این کار به شدت نهی کرده، می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾؛ ۲؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید.»

بنابراین، کمک به نیازمندان از روش های تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده و آن حضرت همیشه یاور آن ها بودند. ایشان هیچ گاه تهی دستی را ناامید نمی کردند. آن حضرت فرمودند:

ص: ۱۶۹

من سائل درگاه خدا و راغب در پیشگاه اویم و شرم دارم که خود درخواست کننده باشم و سائلی را رد کنم. خداوند مرا به عادت‌های معتادم کرده که نعمت‌های خود را بر من فرو ریزد، و من نیز در برابر او معتاد شده‌ام که نعمتش را به مردم بدهم، و می‌ترسم اگر عادت‌های ترک کنم، اصل آن نعمت را از من دریغ دارد. (۱)

آنچه در روش امداد رسانی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مهم به نظر می‌رسد، شیوه بخشش ایشان است که به هیچ وجه راضی نبودند، عزتمندی و آبروی انسان نیازمند تضعیف گردد. به همین دلیل، گاه با دریافت نامه و گاه از پشت در به نیازمند کمک می‌کردند تا با او مستقیماً روبه‌رو نشوند.

گذشت از خطاکاران

عفو و گذشت، صفت برجسته و شایسته‌ای است که شخصیت‌های دینی و صاحبان روحیه بزرگ، هنگام مشاهده رفتار نادرست دیگران از خود نشان می‌دهند. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمره پیش‌گامان عرصه عفو قرار داشتند. یکی از خادمان آن حضرت کاری انجام داد که باید مجازات می‌شد و امام دستور دادند تا او را تنبیه نمایند. خادم خطاکار در آن لحظه پیش‌دستی کرد و خطاب به ایشان این آیه را قرائت نمود: (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)؛ «همان‌ها که از خطای مردم درمی‌گذرند». حضرت به غلام فرمودند: «تو را بخشیدم.» سپس خادم ادامه داد: (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛ امام فرمودند:

«أنت حُرٌّ لوجه الله ولك ضعف ما كنت اعطيك»؛ (۲) «تو را در راه خدا آزاد کردم و برای توست دو برابر آنچه دادم.»

(۳)

ص: ۱۷۰

۱- (۱). جلال‌الدین سیوطی، کتزالمدفون، (چاپ بولاق)، ص ۲۳۴؛ نورالابصار شبلنجی، ص ۱۱۱.

۲- (۳). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۳- (۴). همان، ص ۳۴۲.

هم چنین روایت شده است که امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گوسفند زیبایی در خانه نگه داری می کردند. روزی دیدند که پای گوسفند، شکسته است. به غلامش فرمودند: «چه کسی پای گوسفند را شکسته است؟» غلام گفت: «من شکستم.» فرمود: «چرا این کار را کردی؟» گفت: «می خواستم شما را ناراحت کنم.» امام لبخندی زدند و فرمودند:

«لَأَفْرَحَنَّكَ ، أَنْتَ حُرٌّ لَوْجَهَ اللَّهِ!»^(۱) من هم در عوض تو را خوش حال می کنم، تو در راه خدا آزاد هستی!

سفیان ثوری یکی از شاگردان امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گوید:

روزی بر آن حضرت وارد شدم، دیدم رنگ چهره اش دگرگون است. سبب را پرسیدم، فرمود: «من اهل خانه را از این که بالای بام بروند، منع کرده بودم. از قضا امروز که وارد منزل شدم، دیدم یکی از کنیزان که مسئول تربیت فرزندانم است، با آن کودک از نردبان بالا رفته است. او تا مرا دید، یکه خورد و کودک از دست او رها شده بر زمین افتاد و از دنیا رفت. اما من به جهت مرگ کودک برافروخته نیستم، بلکه از این ناراحتم که چرا این کنیز از من وحشت کرده است! آن گاه حضرت رو به کنیز کردند و دو بار فرمودند: «بر تو عیبی نیست، تو را آزاد کردم.»^(۲)

روزی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سوار بر مرکب، در یکی از معابر مدینه عبور می کردند. مردی از اهل شام تا حضرت را شناخت، بی درنگ به لعن و نفرین امام پرداخت و سخنان ناشایستی را نثار امام کرد. آن حضرت در همان حال با کمال خون سردی و بردباری تمام، سخنان زشت و دشنام های ناروای او را با سکوت و صبر تحمل کردند و خشم خود را فرو بردند. تا این که مرد شامی عقده دل را خالی کرده، خاموش شد. در آن لحظه حضرت با سلام بر آن مرد و با لبخندی که حاکی از صفای دل بود، فرمودند: «ای مرد! گمان می کنم که در این شهر غریب

ص: ۱۷۱

۱- (۱). مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- (۲). سیره معصومین، ص ۱۸۵ (به نقل از بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۹).

باشی و شاید هم مرا به اشتباه گرفته ای؟ حالا اگر از ما رضایت بطلبی از تو راضی می شویم و اگر چیزی از ما بخواهی، به تو می بخشیم؛ اگر راه گم کرده ای، راهنمایی ات می کنیم، اگر گرسنه ای، تو را سیر می نمایم، اگر لباس نداری، تو را می پوشانیم، اگر نیازمندی، تو را غنی می سازیم، اگر از جایی رانده شده یا فراری هستی، تو را پناه می دهیم، اگر خواسته ای داری برمی آوریم، اگر توشه سفر را پیش ما آوری و مهمان ما باشی برای تو بهتر است و تا هنگام رفتن، از تو پذیرایی می کنیم. چون که خانه ما وسیع و امکانات مهمان نوازی مان فراهم است.»

آن مرد وقتی با این برخورد کریمانه حضرت مواجه شد و سخنان شیوا و دلنشین آن بزرگوار را شنید، آرام آرام احساس کرد که ناراحتی خاصی در درون وجدانش او را می آزارد. آثار حیا بر صورتش ظاهر شد و پیش از آن که سخنی بگوید، اشک ندامت بر گونه هایش لغزید و با لحنی خاضعانه و مؤدبانه عرضه داشت: «شهادت می دهم که تو خلیفه خداوند بر روی زمین هستی! خداوند داناتر است که رسالتش را در کدام خانواده قرار دهد. (۱) تا این لحظه شما و پدرتان منفورترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون شما را محبوب ترین فرد روی زمین می دانم.» آن گاه به همراه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) راهی خانه آن حضرت شد و تا روزی که در مدینه بود در مهمان سرای حضرت پذیرایی می شد. بعد از آن واقعه در ردیف دوستان و ارادتمندان خاص اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت. (۲)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با این گونه رفتارهای بزرگ منشانه، از گناه خطاکاران می گذشتند و آن ها را با وجود استحقاق مجارات، کیفر نمی کردند، بلکه در عوض عنایت خاص به آن ها داشته، اگر برده بودند، آزاد می نمودند. این برخوردهای

ص: ۱۷۲

۱- (۱). «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (سوره انعام، آیه ۲۳۴).

۲- (۲). مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹.

حضرت با زبردستان و حتی مخالفان، جنبه تربیتی داشت و در حقیقت روش تربیت را به مردم یاد می داد که چگونه با افراد خلاف کار برخورد کنند و آن ها را جذب اسلام نمایند. مرد شامی که در اثر تبلیغات بنی امیه کینه و دشمنی خاندان امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در دل داشت، با مهر و محبت و گذشت امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هدایت شد و در زمره محبان اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت. این روش امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نشان دهنده سیره رسول خدا (ص) است که رفتار کریمانه و خلق عظیم آن حضرت، عامل جذب نومسلمانان شد و موجب پیروزی اسلام گردید.

اعتدال و میانه روی

واژه «اعتدال» از ریشه «عدل» است و «عدالت» به راه میانه و معتدل اطلاق می گردد که مفهوم عامی دارد و حوزه های مختلف فکری و رفتاری را شامل می شود. به عبارت دیگر اعتدال، دوری از افراط و تفریط و انتخاب حد وسط در اندیشه و عمل است که به منزله راه رفتن از وسط مسیر و جاده است. خطمشی اعتدال گرایانه آثار مثبت فراوانی دارد که در فرد و اجتماع ظهور می یابد. زیرا به فرموده نراقیان (ملا مهدی و ملا احمد)، اعتدال و حد وسط دارای فضیلت و اطراف آن، همه رذیلت هستند. در برابر یک فضیلت، رذایل بی شماری وجود دارند. به عقیده آنان، یافتن حد وسط بسیار مشکل و باقی ماندن بر آن به مراتب مشکل تر است. اگر کسی موفق به این کار شود، و حد وسط را پیدا کند و بقای بر آن را نیز ادامه دهد، چنین فردی بی گمان هنگام عبور از صراط استوار و در جهان آخرت رستگار خواهد بود.

(۱)

ص: ۱۷۳

موضوع عدالت اجتماعی، ارتباط نزدیکی با بحث میانه روی دارد؛ زیرا افراط و تفریط معمولاً همراه با ظلم و بی عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران است. از این رو، دو فاضل نراقی، بر عدالت سیاست مداران تأکید فراوان دارند. به گفته آنان: «کسی که قوا و صفات خود را تعدیل کند و از افراط و تفریط بپرهیزد و بر جاده وسط و صراط مستقیم ثابت قدم باشد، او خلیفه خداوند بر زمین است و اگر بین مردم حاکم شود و زمام مصالح آنان را در دست گیرد، شهرها برای اهل آنان نورانی و درخشان خواهد شد و امور بندگان به صلاح خواهد آمد و حرث و نسل افزون و برکات آسمان و زمین دوام خواهد یافت.»^(۱)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دقیقاً مصداق کامل میانه روی در تاریخ اسلام بودند و زندگی پربار آن حضرت، گواه بر این ادعاست. ایشان با توجه به روحیه فردی و اجتماعی و بردباری و هم چنین اوضاع خاصی سیاسی عصر خود، اعتدال را سیره و محور خطمشی خویش قرار دادند. ایشان در آن برهه خاص، موفق شدند میان مسلمانان متخاصم آشتی برقرار کنند و به کشتار آنان و به خصوص شیعیان پایان دهند. خود آن حضرت در تبیین فلسفه و آثار صلح می فرماید:

لولا ما اتيتُ لما ترك من شيعتنا على وجه الارض احداً الا قُتِل؛^(۲)

اگر صلح نمی کردم، روی زمین از شیعیان ما کسی نمی ماند، مگر این که کشته می شد.

هم چنین وقتی معاویه از ایشان خواست با حوثره اسدی - که علیه معاویه شورش کرده بود - بجنگد، فرمود:

والله لقد كففتُ عنك لحقن دماء المسلمين و ما احبّ ذلك يسعني أن اقاتل عنك قوماً، انت والله اولی بقتالی منهم؛

^(۳)

ص: ۱۷۴

۱- (۱). جامع السعادات، طبع نجف، ص ۸۵.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۹۰؛ الامامه و السياسه، ص ۱۶۳.

۳- (۳). كشف الغمّه، ج ۱، ص ۵۷۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶.

سوگند به خدا! از تو دست کشیدم تا خون مسلمانان مصون بماند. گمان نمی کردم اینک چنین شود که از جانب تو به جنگ افرادی بروم که جنگ با تو یقیناً بهتر از جنگ با آنان است.

آن حضرت حتی در دعاهایشان هم این حکمت را آشکار می سازد و به خداوند عرض می کنند:

اللَّهُمَّ فَقَدْ تَعَلَّمْتُ أَنِّي مَا ذَخَرْتُ جَهْدِي وَ لَا مَنَعْتُ وَجْدِي وَ تَسْكِينِ الطَّاعِيَةِ عَنِ دِمَاءِ أَهْلِ الْمَشَايِعَةِ وَ حَرَسْتُ مَا حَرَسَهُ أَوْلِيَائِي مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ؛(۱)

خدایا! تو می دانی که تلاشم را نیندوختم و از توانم دریغ نورزیدم تا حرتم شکسته شد و تنها ماندم. پس راه پیشینیان خود را پیمودم که بازداشتن از شر تجاوزگران و آرام کردن طغیان گران از ریختن خون شیعیان باشد، و امر آخرت و دنیای خود را چون اولیایم نگهبانی کردم.

هرچند مخالفان، به ویژه کسانی که از طرف معاویه تطمیع شده بودند، به مخالفت با امام برخاستند و نسبت های ناروا به آن حضرت دادند، واقعیت این است که آن افراد از فلسفه صلح بی خبر بودند. از این رو، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همواره کوشیدند تا فلسفه صلح را برای مردم تبیین کنند. امام در واقع با میانه روی، جلو بسیاری از خطرهای که متوجه پیروان و خاندانش بود، گرفتند و اسلام ناب را بیمه کردند. اگر معاویه به مفاد پیمان نامه و بندهای آن عمل می کرد، مشکلات جهان اسلام حل و حق فردی و اجتماعی مردم رعایت می شد. به هر صورت، میانه روی از روش های شناخته شده در سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود و پیروان آن حضرت می باید از ایشان الگو گیرند و از افراط و تفریط در رفتارهای فردی و اجتماعی دوری کنند. امروزه هر چه اسلام و مسلمانان ضربه خورده و آسیب دیدند، به جهت افراط و تفریط در جوامع اسلامی است.

ص: ۱۷۵

الگوسازی از روش های کارساز در فرایند تربیت است که متربی سعی می کند خود را در گفتار و رفتار با کسی که از جهتی او را برتر می داند، منطبق سازد. الگوپذیری در واقع بر اساس کمال طلبی انسان صورت می گیرد و یک گرایش فطری در نهاد بشر است که هر قدر الگوی مورد نظر از کمالات بیش تری برخوردار باشد، متربی بیش تر سعی می کند خود را با او هماهنگ سازد. چون ساختار وجودی انسان به گونه ای آفریده شده که همواره تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار می گیرد و به نوعی از آن ها متأثر می شود. این تأثیرپذیری انسان، امری ذاتی و فطری است که به اصل سرشت و شالوده وجودی او برمی گردد. شاید نتوان آدمی را پیدا کرد که صددرصد نفوذ ناپذیر باشد و هرگز چیزی بر او اثر نکند؛ زیرا انسان در هر وضعیتی، با یک سری عوامل بیرون از وجودش روبه روست که خواه ناخواه بر جسم و روح او اثر می گذارند. الگوپذیری انسان از محیط خانواده آغاز می گردد، سپس در مدرسه و اجتماع ادامه می یابد و فرد در اجتماع بیش از همه تحت تأثیر الگوهای سیاسی - اجتماعی قرار می گیرد. چنان که روی آوردن انسان به الگوها و همانند سازی با آنان از دوره کودکی آغاز می شود و در دوره های نوجوانی و جوانی به بالاترین سطح خود می رسد. الگوپذیری در تمام ابعاد زندگی انسان نمود می یابد، از نوع لباس و اصلاح موهای سر گرفته تا مسایل فکری و اعتقادی.

آنچه از سیره عملی و گفتاری امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفته شد، در جهت الگودهی به جامعه و به ویژه نسل جوان بود. با توجه به جامعیت روش های تربیتی موجود در سیره آن حضرت، می توان ادعا کرد که با دقت و تفکر در ابعاد رفتاری ایشان، جای ارائه یک الگوی جامع تربیتی برای پرورش نسل جوان از عملکرد فردی و اجتماعی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) امکان پذیر است.

روش های یاد شده در این نوشتار، در واقع ترسیم کننده یک الگوی جامع تربیتی برای امت مسلمان و به ویژه نسل جوان است؛ زیرا این روش ها، سه جنبه مهم انسان، (جنبه شناختی، عاطفی و رفتاری) را شامل می شود که در تربیت آدمی نقش بسزا دارند؛ زیرا بخش های اصلی وجود انسان به همین سه بخش تقسیم می شود و فرایند تربیت یا مربوط به شناخت اوست یا گرایش و عواطف و یا رفتار او. روش های یاد شده، همه این سه بخش را پوشش می دهند. دو روش نخست، جنبه شناختی دارند که بصیرت و باورهای دینی را تقویت می کنند. تقویت روحیه بندگی و هم چنین مهر و محبت به مرتبی، جنبه عاطفی و گرایشی دارند که در شکل دهی رفتار فرد مؤثرند. سه روش دیگر در مورد تنظیم و اصلاح رفتار تربیت جویان است؛ چه اینکه بعد از پرورش جنبه شناختی و عاطفی، نیاز است که رفتار و عملکرد متربیان نیز اصلاح گردد. میانه روی، دست گیری از نیازمندان و گذشت، از جمله روش هایی هستند که دقیقاً در جهت پرورش و اصلاح رفتار فرد عرضه شده اند.

نتیجه

مدل به دست آمده از سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یک الگوی جامع تربیتی را به امت اسلامی نشان می دهد که به کارگیری آن، عامل سعادت دنیا و آخرت انسان است. با توجه به مطالب پیش گفته در سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نتایج زیر به دست می آید:

۱. سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم به لحاظ گستردگی و دامنه و هم به لحاظ عمق و ژرفا، بی نهایت است و همه حوزه های رفتاری را شامل می شود.

۲. سیره ان حضرت به بررسی و تحلیل همه جانبه نیاز دارد؛ به نحوی که تمام ابعاد باید تجزیه و پردازش شوند تا نکات دقیق کاربردی آن استخراج و به علاقه مندان عرضه گردد.

۳. سیره تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در عصر حاضر، نیاز جامعه اسلامی است تا با تأسی به آن حضرت، از افراط و تفریط رهایی یابد.

۴. بصیرت دهی و اعطای بینش درست به متریان و پرورش باورهای دینی آنان از نظر سیره و گفتار امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در درجه اول از اهمیت قرار دارد که باید به آن توجه شود.

۵. رشد بعد گرایشی و عاطفی تربیت جوانان از منظر عمل و سخن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، اهمیت فوق العاده در تربیت آن ها دارد و باید با استفاده از شیوه های مفید و کارساز، به پرورش آن اقدام کرد.

۶. دست گیری از نیازمندان جامعه و رفع نیازهای آنان و نیز گذشت از متخلفان، در شکل گیری جامعه دینی رو به رشد دارای اهمیت است.

۷. میانه روی در جامعه امروز که از آتش افراطگرایی و تفریط پذیری می سوزد، نیاز درجه یک امت اسلامی است تا با روش معتدل به زندگی فردی و اجتماعی پردازند.

۸. در نهایت الگوی جامع تربیتی برآمده از سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قابل استخراج و عرضه به نسل جوان است.

قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸.

۱. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.

۳. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.

۴. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، مهج الدعوات، قم: انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۶. ابن مغزلی، مناقب علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.

۷. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.

۸. احسانی، محمد، سیره اخلاقی و تربیتی معصومان (علیهم السلام)، قم: انتشارات بین المللی جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.

۹. آذرنوش، فرهنگ معاصر، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.

۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بیروت: درالاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۱۱. اسماعیل بن کثیر، البدایه والنهایه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۲. اعرافی، علی رضا، فقه تربیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تحقیق سیدنقی موسوی و همکاران، ۱۳۸۷.

۱۳. امین، سیدمحسن، سیره معصومان (علیهم السلام)، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، ۱۳۷۳.
۱۴. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسيط، چاپ دوم، بیروت: بی تا.
۱۵. بهروز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳ (امام غزالی).
۱۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۷. جمعی از محققان، دائره المعارف تشیع.
۱۸. حسینی زاده، سیدعلی، سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۹. حکیم سیدمنذر و همکاران، سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه عباس جلالی، قم: مجمع جهانی اهلیت، ۱۳۸۵.
۲۰. خوارزمی، الموفق، المناقب، تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. خوارزمی، مقتل، قم: مکتب مفید، بی تا.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۳. رشاد، علی اکبر، دانشنامه علوی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۴. زابلی، علی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه علی زواری، قم: نشر ادب حوزه، ۱۳۶۴.
۲۵. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.

۲۷. شیخ مفید، الجمل، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. صافی، لطف الله، پرتوی از عظمت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قم: مدرسه الامام المهدي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بی تا.
۲۹. صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات سناباد، ۱۳۷۸.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، چاپ دوم، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
۳۲. عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، پژوهشکده باقر العلوم، قم: نشر معروف، ۱۳۸۵.
۳۴. قیومی، احمد، المصباح المنیر.
۳۵. کریمی، روش های مطالعه و تحقیق با تأکید بر کتابخانه، قم، مکتب القرآن، امور تربیتی آموزش و پرورش، ۱۳۷۵.
۳۶. کلینی، محمد، اصول کافی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. لسان الملك (سپهر)، میرزامحمدتقی، ناسخ التواریخ، تهران، کتابچی، ۱۳۷۹.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. محمد، الراغب، المفردات فی غرایب القرآن، تحقیق عدنان داودی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد، حکمت جوان، ترجمه مهدی مهریزی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۴.

۴۱. مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
۴۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۱.
۴۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ نوزدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۴۵. -، سیره نبوی، چاپ سی و سوم، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۴۶. -، طهارت روح، تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۱.
۴۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ یازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۴۹. ملک زاده، محمد، سیره سیاسی معصومان (علیهم السلام)، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۵۰. الموسوی المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹ ق.
۵۱. نجفی یزدی، سیدجلیل، مناقب اهل البیت، تحقیق و تدرست: سیدمحمد نجفی یزدی، قم: نصاب، ۱۳۸۴.
۵۲. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم: هجرت، ۱۳۸۱.
۵۳. نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۱.
۵۴. نوری، میرزا، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.
۵۵. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.

اشاره

سیدحبيب الله طاهرى

چکیده

اخلاق یکی از مسائلی است که در میان همه جوامع، ارزش والا- و هست و در نزد دانشمندان جایگاه فاخری دارد. مسائل اخلاقی، مهم ترین هدف بعثت انبیای الهی است.

در این مقاله، فضایل اخلاقی، یکی از پیشوایان عالی مقام جهان اسلام، سبط اکبر رسول خدا (ص) امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بررسی می شود. ایشان در کانون وحی الهی متولد و تربیت شدند، کانونی که در آن مهر و محبت، شجاعت، بزرگ منشی و دیگر صفات والای انسانی موج می زد. اخلاق امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نمونه ای از اخلاق رسول خدا (ص)، امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت زهرا (س) بود.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دارای کمالات انسانی فراوان و نمونه بارزی از تکامل انسانی و دارای فضایل اخلاقی بی شماری مانند بخشش، فروتنی، گذشت، شجاعت، پایداری و استقامت و... بودند که در این نوشتار، به اندکی از آن ها اشاره می شود.

واژگان کلیدی: اخلاق، فضایل اخلاقی، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

مقدمه

پای بندی به اخلاق، از عوامل مهمی به شمار می آید که قوام زندگی انسان ها بر آن بنیان گذاری شده است. به همین جهت، رسول اکرم (ص) درباره هدف بعثتش

ص: ۱۸۳

«إِنِّي بَعَثْتُ لَاتِمَمَ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ»؛ «من برای تکمیل اخلاق نیک برگزیده شده ام.» و قرآن کریم هم در تجلیل از پیامبر (ص) می فرماید: (إِنَّكَ لَعَلِّ خُلُقٍ عَظِيمٍ) ۱؛ «راستی تو را اخلاق والاست.»

اخلاق حسنه پیامبر (ص)، یکی از عوامل عمده پیشرفت سریع و همه جانبه اسلام بود. این اخلاق عالی و بی نظیر پیامبر (ص) و نیز اخلاق ممتاز امیرمؤمنان به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسید و ایشان ضمن بهره مندی از شخصیت آن دو، در مکتب تربیتی حضرت زهرا (س) رشد و تکامل یافتند.

زندگی و سیمای امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۱. ولادت

بسیاری از تاریخ نویسان، تاریخ تولد نخستین فرزند حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت زهرا (س) را نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری دانسته اند. (۱) برخی تولد او را سال دوم هجری می دانند که به نظر درست نمی آید. هیچ گونه اختلافی در ماه و روز تولد آن حضرت گزارش نشده است. (۲)

از ام فضل، همسر عباس بن عبدالمطلب نقل شده که گفت: «من به رسول خدا عرض کردم که در خواب دیدم عضوی از اعضای شما در خانه من است.» حضرت فرمود: «خیر است! به زودی فاطمه فرزندی به دنیا می آورد و تو او را شیر می دهی.» زمانی نگذشت که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) متولد شدند و ام الفضل او را شیر داد.

(۳)

ص: ۱۸۴

۱- (۲). راضی آل یاسین، صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه سیدعلی خامنه ای، ص ۲۷، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸؛ شیخ مفید، ارشاد، ص ۱۸۷، قم: مکتبه بصیرتی، بی تا؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۰.

۲- (۳). رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۱۹، چاپ یازدهم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷.

۳- (۴). محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

پیامبر (ص) پس از ولادتش او را گرفتند و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. سپس برای او گوسفندی قربانی کردند. (۱)

۲. نام گذاری

پس از تولد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، حضرت فاطمه (س) به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفتند: «او را نام بگذار!». فرمود: در نام گذاری او، از پیامبر (ص) پیشی نمی گیرم! پس او را در جامه زردی پیچیدند و به خدمت پیامبر (ص) آوردند. آن حضرت فرمود: «مگر شما را نهی نکردم که او را در جامه زرد نیچید؟» آن جامه زرد را انداختند و ایشان را در جامه سفیدی پیچیدند. از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدند: «نام او را چه گذاشته ای؟» گفت: «یارسول الله از شما در نام گذاری سبقت نخواهم گرفت.» رسول اکرم (ص) فرمود: «من نیز بر پروردگارم سبقت نخواهم گرفت.» خداوند به جبرئیل امر کرد: «برای حضرت محمد (ص) پسری متولد شده؛ برو و سلام مرا به او برسان و تهنیت و مبارک باد عرض کن و بگو که علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی است. پس نام او را به اسم پسر هارون بگذار.» وقتی جبرئیل آمد و فرمان حق تعالی را رساند، پیامبر فرمود: «نام پسر هارون چه بوده است؟» گفت: «شَبْر که در عربی می شود حسن.» (۲)

آن حضرت حدود هفت سال در محضر جد گرامی اش و سپس حدود سی سال همراه امیرمؤمنان بودند.

ص: ۱۸۵

۱- (۱). صلح امام حسن، ص ۲۷..

۲- (۲). شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۰، چاپ شانزدهم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۴.

پیامبر (ص) علاقه فراوانی به حضرت مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داشتند و در تمجید از آن جناب، سخنان فراوانی فرموده اند؛ از جمله

«لو كان العقل رجلاً لكان حسن»؛^(۱) "اگر عقل در فردی مجسم می شد، آن فرد حسن بود."

۳. سیما

درباره آن حضرت گفته اند: هیچ کس از جهت منظر، اخلاق، پیکر، روش و مجد و بزرگواری، به پیامبر (ص) شبیه تر از ایشان نبود. وصف کنندگانش او را این چنین ستوده اند: دارای رخساره ای سفید آمیخته به سرخی، چشمانی سیاه، گونه ای هموار، محاسنی انبوه، گیسوانی مجعد و پر، گردنی سیمگون، اندامی متناسب، شانه ای عریض، استخوانی درشت، قدی میانه (نه بلند و نه کوتاه)، سیمایی نمکین و چهره ای در شمار زیباترین چهره ها بود.^(۲)

۴. عبادت

عبادت و زهد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمان خود، از همه مردمان بیش تر بود و بر مردم برتری داشت. هرگاه سفر حج می کرد. پیاده می رفت و گاهی با پای برهنه راه می پیمود. چون به نماز می ایستاد، بندهای بدنش می لرزید، به جهت این که خود را در برابر پروردگارش می دید. هرگاه قرآن تلاوت می کرد و به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» * می رسید می گفت: «لبيك اللهم لبيك». و در هیچ حالی کسی او را ملاقات نکرد مگر آن که می دید مشغول ذکر خداست و زبانش از همه مردم راست گوتر و بیانش از همه کس فصیح تر بود.

(۳)

ص: ۱۸۶

۱- (۱). فراید السمطين، ج ۲، ص ۶۸.

۲- (۲). صلح امام حسن، ص ۲۹.

۳- (۳). مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۸۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۲.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود:

من از پروردگارم شرمنده خواهم شد، اگر او را ملاقات کنم درحالی که پیاده برای زیارت خانه اش نرفته باشم. از این رو، بیست مرتبه با پای پیاده از مدینه به مکه رفت. (۱)

هرگاه از مرگ و قبر یاد می کرد می گریست و چون به یاد بهشت و دوزخ می افتاد، هم چون مار گزیده به خود می پیچید؛ از خدا طلب بهشت می کرد و به او از آتش پناه می برد. در سرشت و طینت او برترین نشانه انسانیت وجود داشت. هرکس او را می دید، به دیده اش بزرگ می آمد. (۲)

هرگاه وضو می گرفت، بندهای بدنش می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد. وقتی علتش را می پرسیدند، می فرمود:

حَقَّ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَي رِبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفِرَ لَوْنَهُ وَ تَرْتَعِدَ مَفَاصِلَهُ؛

سزاوار است هرکس که در پیشگاه الهی حضور می یابد، لرزه بر اندامش افتد و رنگش زرد گردد. (۳)

۴. امامت

مدت امامت آن بزرگوار ده سال بود. آن حضرت در سال پنجاهم هجری به وسیله زهر به شهادت رسیدند.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نخستین فردی است که نور نبوت و امامت در وجود گران مایه اش جمع شده و چهره تابناک از آن حضرت در تاریخ پرافتخار اسلام ساخته است. با صلح قهرمانانه اش، اسلام را از بحرانی نجات بخشید که توسط

ص: ۱۸۷

۱- (۱). ملا- محسن فیض کاشانی، راه روشن، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۴، ص ۲۵۸، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۹.

۲- (۲). همان، ص ۳۰.

۳- (۳). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴.

ناپاکان دامن آن را گرفته بود؛ بی شک اگر صلح امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و قیام جاودانه برادر ارجمندش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نبود، از آن همه مجاهدت های رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان برای تحقق و پیشرفت آیین توحیدی، چیزی باقی نمی ماند و دستگاه جبار حکومت معاویه و یزید، جاهلیت جدید را برقرار می ساخت.

صلح با معاویه، ماهیت پلید حکومت شام را هویدا ساخت و به مردم فهماند که کاخ نشینان شام، جز نیرنگ چیز دیگری را نمی طلبند. آنان در حقیقت در هوای زمان جاهلی به سر می بردند و برای فریب افکار عمومی، آن را آشکارا بیان نمی کردند. سخنان معاویه در کوفه بعد از صلح با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سخنان یزید در شام بعد از شهادت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گویای این مطلب است.

حضرت مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سرور جوانان بهشت و یکی از چهار نفری است که رسول خدا (ص) آنان را برای مباحله با مسیحیان نجران با خود بردند و یکی از اعضای اهل بیت هستند که خداوند آنان را از هر پلیدی منزّه دانسته و مودت آنان مزد رسالت نبی اکرم (ص) به حساب آمده است.

فضایل اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۱. جود و بخشش

بخشش یکی از صفات پسندیده انسانی و یکی از ویژگی های بارز و ممتاز پیشوایان معصوم است و این مهم باید الگو برای پیروان آن بزرگواران باشد. اهمیت بخشش و برآوردن نیاز دیگران، در این است که در زندگی انسان ها فراز و فرودهای فراوانی رخ می دهد؛ گاهی برای فردی وضعیتی پیش می آید که نمی تواند کوچک ترین نیازش را برآورده سازد. در این جا، وظیفه دیگران است که با او هم دردی کرده، به رفع حاجت وی بکوشند.

اهل بیت (علیهم السلام) در کنار فضیلت های بی شمار، در این ویژگی مهم الهی و انسانی پیشگام بوده اند؛ به گونه ای که خداوند درباره آن بزرگ واران فرموده است: (وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبَّهُ مِثْلَ كَيْنَا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا)؛ «و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند. [و می گفتند:] ما برای خشنودی خداست که اطعام می دهیم و پاداش از شما نمی خواهیم.»

جود و بخشش یکی از ویژگی های برجسته امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. به گونه ای که آن بزرگوار به «کریم اهل بیت (علیهم السلام)» معروف شدند. آن حضرت به مناسبت های مختلف، دیگران را از خوان کرم خویش برخوردار می کردند و تا حد ممکن دیگران را ناامید نمی ساختند. به ایشان گفتند: «چرا هیچ گاه فقیری را مأیوس بر نمی گردانید؟» در پاسخ فرمودند:

من خود دست نیاز بر درگاه خدا دارم و به الطافش امیدوارم؛ به همین دلیل، شرم دارم از این که خود فقیر باشم و فقیری را مأیوس بر گردانم. خدای بزرگ مرا عادت داده که نعمت های فراوانش را بر من ارزانی دارد و من نیز او را عادت داده ام که نعمت هایش را به مردم ببخشم. می ترسم اگر از عادت دست بردارم، خداوند نیز عادتش را از من بازدارد و از نعمت هایش محروم گرداند. (۱)

بخشش های امام به گونه ای نبود که دیگران از گرفتن مال احساس حقارت کنند؛ بلکه همواره می کوشیدند تا احترام سائل و کرامت انسانی وی محفوظ بماند. این خود حکایت از روح بزرگ و همت بلند آن پیشوای عالی مقام دارد.

ص: ۱۸۹

۱- (۲). مهدی پیشوایی، پیشوایان هدایت، ج ۴، ص ۴۷، چاپ بیست و یکم، قم: مؤسسه امام صادق ۷۱۳۸۸؛ به نقل از حیات الامام حسن، ج ۱، ص ۳۱۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳.

شخصی نزد آن حضرت آمد و نیازمندی اش را بیان کرد. امام برای این که وی از کمک آن حضرت احساس شرمندگی نکند، به او فرمود: «آنچه می خواهی در نامه ای بنویس و برای ما بفرست تا نیازت برآورده شود». آن مرد رفت و نیازهای خود را در نامه ای به امام نوشت. حضرت نیز آن چه را خواسته بود، برایش فرستادند. شخصی که در آنجا حضور داشت، به امام عرض کرد: «به راستی چه نامه پربرکتی برای آن مرد بود!» امام در پاسخ او فرمودند: «برکت این کار برای من بیش تر بود که سبب شد، شایستگی انجام دادن این کار نیک را بیابم؛ زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را برآوری؛ ولی اگر آن چه را خواسته است، به او بدهی، در واقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته ای».(۱)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گاهی مبالغ چشم گیری را یک جا به مستمندان می بخشیدند؛ به طوری که مایه شگفت واقع می شد. آن حضرت با این کار، برای همیشه فقیر را بی نیاز می ساختند و او می توانست با این مبلغ، تمام نیازهای خود را برطرف نماید.(۲)

سیوطی از دانشمندان مشهور اهل سنت، درباره بخشندگی و فضایل بی شمار اخلاقی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می نویسد:

حسن بن علی دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود؛ او شخصیتی بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، بخشنده و ستوده مردم بود.(۳)

روزی غلام سیاهی را دیدند که گرده نانی را در پیش نهاده، یک لقمه می خورد و یک لقمه به سگی می دهد که در آن جاست. از او پرسیدند: «چه چیز تو را به این کار وامی دارد؟» گفت: «شرم می کنم که خودم بخورم و به او ندهم». امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او فرمود: «از این جا حرکت نکن تا من برگردم.» و نزد صاحب آن

ص: ۱۹۰

۱- (۱). المحاسن و المساوی، ص ۵۵.

۲- (۲). سیره پیشوایان، ص ۸۹.

۳- (۳). تاریخ خلفا، ص ۱۸۹.

غلام رفتند و او را خریدند و باغی را هم که در آن زندگی می کرد، خریدند و غلام را آزاد کردند و باغ را به او بخشیدند. (۱)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با این کار خود، درس تربیتی و اخلاقی بزرگی دادند و آن تشویق به کار نیک است. وقتی در جامعه ای، از کار نیک افراد قدردانی گردد، دیگران هم به نیکوکاری تشویق خواهند شد و نیک خواهی و اعمال نیک در آن جامعه گسترش می یابد و بدی ها کم می گردد.

در شعری که از آن حضرت نقل شده در مورد بخشش چنین آمده است:

إِنَّ السَّخَاءَ عَلَى الْعِبَادِ فَرِيضَةٌ لِلَّهِ يَقْرَأُ فِي كِتَابِ مُحْكَمٍ

وَعَدَ الْعِبَادَ الْأَسْخِيَاءَ جَنَانَهُ وَأَعَدَّ لِلْبُخْلَاءِ نَارَ جَهَنَّمَ

مَنْ كَانَ لَا تَنْدَى يَدَاهُ بِنَائِلٍ لِلرَّغْبَيْنِ فَلَيْسَ ذَاكَ بِمُسْلِمٍ

«بخشندگی بر بندگان، دستور الهی است که در قرآن از آن یاد شده است. خدا به بندگان بخشنده اش وعده بهشت و به بندگان بخیلش وعده آتش جهنم داده است. آن کس که دست بخشندگی خود به سوی نیازمندان دراز نکند، او را مسلمان واقعی نباید دانست.»

مردی به محضر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمد و نیازش را بیان داشت. امام به او فرمودند: «من به انجام وظیفه ام در برابر تو آگاهی یافتم و هرگز نمی توانم به میزان شایستگی ات به تو ببخشم. هر چیز زیادی در برابر ذات پروردگار اندک است. اگر هرچه دارم به تو بدهم وفا به سپاس گزاری توست. اگر این اندک را از من بپذیری و بار سنگین مسئولیت را از دوشم برداری، آن چه دارم به تو می بخشم.»

ص: ۱۹۱

مرد گفت: «ای پسر رسول خدا (ص)! عطایت را می پذیرم و سپاس گزارت هستم.» امام نماینده اش را خواست و فرمود: «آن چه باقی مانده داری بیاور.» موجودی پنجاه هزار درهم بود. امام همه را به مرد محتاج داد و بعد فرمود: «آن پانصد دینار را چه کردی؟» جواب داد: «حاضر است.» فرمود: «آن را هم بیاور.» و آن را نیز به آن مرد نیازمند داد و عذر خواست. (۱)

کرم امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بسیار بیش تر از آن است که در این جا بیان گردد و در حقیقت، قطره ای است از دریاهاى کرم و جود آن بزرگ وار. در یک کلام آن حضرت در این ویژگی خداپسند و انسانی، سرآمد زمان خود و الگوی نیکی برای دیگران بودند.

۲. بر آوردن نیاز مردم

بر آوردن نیاز برادر مؤمن جزء وظایف هر مسلمان و مؤمن است. امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

برادر مسلمان خود را دوست بدار؛ و دوست بدار برای او هر چه را برای خود دوست داری و مکروه بدار برای او هر چه را برای خودت مکروه می داری. هر گاه نیازمند شدی، از او بخواه و اگر از تو خواست، به او عطا کن و هیچ خیری را از او باز مدار. برای او پشتیبان باش؛ زیرا او هم تو را پشتیبان است. (۲)

شخص معتکف، نمی تواند از مسجد خارج شود؛ اما حل مشکلات برادر مؤمن به اندازه ای مهم است که به او اجازه داده شده تا از اعتکاف خارج شود. این در حقیقت اهمیت این موضوع را می رساند.

میمون بن مهران می گوید:

ص: ۱۹۲

۱- (۱). باقر شریف قرشی، زندگانی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۱۳۱.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲.

با امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مسجدالحرام بودم. حضرت در آن جا معتکف و مشغول طواف بودند. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا، به فلان شخص مقداری بدهکارم و از عهده قرض او بر نمی آیم. اگر ممکن است [مرا کمک کنید]». امام فرمود: «به صاحب این خانه! [و اشاره به کعبه کردند] متأسفانه در حال حاضر، پولی در اختیار ندارم». شخص نیازمند گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را نپردازم، مرا به زندان بیندازد». حضرت طواف خود را قطع کردند و همراه آن مرد به راه افتادند تا نزد طلب کارش بروند و از او مهلت بگیرند.

عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! گویا فراموش کرده اید که در مسجد قصد اعتکاف کرده اید». حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال روزها روزه گرفته و شب ها را به عبادت گذرانیده است».^(۱)

بی تردید این عمل امام، درس مهمی برای مسلمانان است که با توجه به چنین آموزه ها، بدانند که چه کاری مهم و چه کاری اهم است. تشخیص کار نیک و زشت، برای خیلی ها مقدور است، مهم این است که انسان در تشخیص خوب و خوب تر اشتباه نکند و خوب را از خوب تر تشخیص دهد و بدان عمل کند. سوگمندانه روش اغلب کسانی که امروزه ادعای دین داری دارند، این گونه نیست. اهمیت ارزش ها به ترتیب مراتب خود فهم و عمل نمی گردد. ممکن است کاری ارزش درجه چندم و احیاناً آخر را داشته باشد، اول به حساب آید و برعکس عمل درجه اول، دسته چندم و آخر دانسته شود. صلح امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انتخابی بین

ص: ۱۹۳

۱- (۱). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۵۰، ح ۴.

بد و بدتر بود و عملی که گفته شد، انتخاب بین خوب (اعتکاف) و خوب تر (برآوردن حاجت مؤمن).

۰۳. مهرورزی

مهرورزی یکی از ویژگی های نیک انسانی است. مهرورزی از شاخصه های بارز سیره و اخلاق رسول خدا به شمار می رود. قرآن کریم در ترسیم سیمای رسول خدا (ص) می فرماید:

(فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله إنّ الله يحب المتوكلين)؛ «پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم خو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو دور می شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.»

این آیه مبارکه، پیامبر (ص) را مظهر رحمت و مهربانی معرفی می کند و این ویژگی را علت گرایش مردم به آن حضرت و نفوذ و محبوبیت آن حضرت در میان مردم برمی شمارد.

هدف از بعثت آن است که پیامبر (ص) تکالیف الهی را به مردم برساند؛ این هدف برآورده نمی شود جز آن که دل ها به سوی پیامبر (ص) متمایل شوند. این مهم در صورتی محقق می شود که ایشان مهربان باشد و از خطاها و اعمال ناشایست مردم بگذرد و با آنان با انواع نیکی و مهربانی برخورد کند.

در جای دیگر قرآن کریم می فرماید: (لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ) ؛ «قطعاً، برای شما پیامبری از [جنس] خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»

مهروورزی و مهربانی به دیگران، یکی از ویژگی های بارز امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود؛ زیرا آن حضرت در مکتب تربیتی و اخلاقی رسول خدا (ص) بزرگ شدند و در سال های نخست زندگی که دوران شکل گیری شخصیت انسان است، در محضر پرفیض ایشان زندگی کرده اند. یکی یاران حضرت می گوید:

روزی در محضر امام بودم که یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست، وارد شد و آن گل را به امام تقدیم کرد. حضرت گل را از او گرفتند و با مهربانی به او فرمودند: «برو، تو آزادی!» من که از این رفتار حضرت شگفت زده بودم، گفتم: «ای فرزند رسول خدا! این کنیز تنها یک شاخه گل به شما هدیه کرد. آن گاه شما او را آزاد می کنید؟!» امام در پاسخ فرمود: «خداوند بزرگ و مهربان به ما فرموده: "هرکس به شما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گوید" (۱) پاداش در برابر مهربانی او نیز آزادی اش بود.» (۲)

۴. صبر و مقاومت

صبر به معنای پایداری و استقامت در برابر حوادث و مشکلات، یکی از فضایل مهم اخلاقی به شمار می آید. صبر یکی از مسائلی است که در قرآن و روایات، فراوان درباره آن صحبت شده است. صبر در زندگانی رسولان الهی چهره ای آشکار داشت و توانست آن بزرگواران را از پیچ و خم حوادث دردناک و مشکل آفرین عبور دهد. صبر حضرت ایوب آن گاه که همه امکانات مادی، فرزندان و سلامت خود را از دست داد؛ صبر حضرت یعقوب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در فراق حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و صبر رسول خاتم (ص) در برابر تمام کارشکنی ها و دشمنی های مخالفانش و تسلیم نشدن در برابر هیچ یک از خواست های نامشروع آنان، از نمونه های والا و بارز صبر است.

ص: ۱۹۵

۱- (۱). سوره نساء، آیه ۸۶.

۲- (۲). المناقب، ج ۴، ص ۱۸.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زندگی پربار خود، ناملایمات فراوانی دیدند: خانه نشینی پدر بزرگوارش و شهادت مادر گرامی اش و به ویژه پس از شهادت امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که آن حضرت بی وفایی ها و خیانت های برخی از یارانش را شاهد بودند؛ ولی همه آن ها را تحمل کردند. آن حضرت هیچ گاه ناشکیبایی نکردند و همواره شکر خدا را در قبال آن همه ناملایمات به جا می آوردند و زبان به ناسپاسی نمی گشودند.

«آن حضرت همه ناملایمات را با صبری که کوه ها با آن برابری نمی توان کرد، متحمل شد و شرایط نامساعدی را که از همه سو احاطه اش کرده بود، با حکمت سرشار و پختگی و کارآزمودگی تمام طی کرد... در برابر حوادث خود را نباخت و از شداید در اضطراب نیفتاد و هیچ عاملی جز یاری دین و برافراشتن پرچم قرآن و بلندآوازه کردن دعوت اسلام، نتوانست او را بر انگیزد.»^(۱)

آن حضرت راضی شدند که برای زنده نگه داشتن هدف های خود، زندگی دردناکی را تحمل کنند که مرگ از آلام آن بسی کوچک تر و سبک تر بود. ایشان پذیرفتند که با تمام وجود، ابزاری برای خیر و صلاح دیگران باشد، بی آن که کوچک ترین بهره ای نصیبشان شود؛ فقط همین میزان، بالاترین مقام و مرتبتی است که مصلحان کم نظیر و طراز اول تاریخ توانسته اند به آن نائل آیند.^(۲)

کریم اهل بیت (علیهم السلام) با صبر و پایداری دورانیشانه، توانستند زمینه را برای قیام برادرش مهیا سازند، با صلح ایشان، ماهیت مزورانه حکومت شام معلوم گشت و در پرتو آن، قیام جاویدان حسینی رخ داد. این دو حرکت، مشترکاً باعث پیروزی حق و زوال حکومت دودمان ابوسفیان گردید و به مردم و تاریخ فهماند که

ص: ۱۹۶

۱- (۱). صلح امام حسن، ص ۲۳۱.

۲- (۲). همان، ص ۱۲۴۰..

حکومت شام در امتداد خیره سری های ابوسفیان علیه رسول خدا (ص) در طول سال های اقامت آن حضرت در مکه و جنگ های بدر، احد و احزاب و جگرخواری هند قرار دارد که در احد اتفاق افتاد.

۵. عفو و گذشت

دین مقدس اسلام، برای عفو و گذشت ارزش والایی قائل شده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) ۱ «پس هر کس عفو کند و درگذرد و نیکوکاری کند، پادش او بر عهده خداست.» پیامبر (ص) می فرمایند:

بر شما باد به عفو و گذشت! زیرا گذشت باعث می شود تا عزت فرد افزایش یابد، پس از هم دیگر بگذرید و یک دیگر را عفو نمایید تا خداوند شما را عزیز گرداند. (۱)

عفو و گذشت یکی از ویژگی های اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. درباره این ویژگی حضرت آمده است:

خادمی از خادمان حضرت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کاری انجام داد که باید به مجازات می رسید. امام دستور دادند تا او را مجازات کنند. خادم عرض کرد: «مولای من! آن ها که مردم را عفو کنند.» حضرت فرمود: «از تو گذشتم.» وی گفت: «مولای من! خداوند نیکو کاران را دوست دارد.» حضرت فرمودند:

«أنت حر لوجه الله و لك ضعف ما كنت اعطيك»؛ تو را در راه خدا آزاد کردم و برای توست دو برابر آن چه دادم.

(۲)

ص: ۱۹۷

۱- (۲). شیخ کلینی، کافی، ج ۲، باب عفو، ح ۵.

۲- (۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خانه گوسفند زیبایی داشتند. روزی دیدند که پای گوسفند شکسته است. به خادمش فرمودند: «چه کسی پای گوسفند را شکسته است؟» گفت: «من.» امام فرمودند: «چرا این کار را کردی؟» گفت: «می خواستم شما را ناراحت کنم.» امام لیخندی زد و فرمود: «لافرحناك أنت حر لوجه الله!» «من در عوض تو را خوشحال می کنم؛ در راه خدا آزادی.» (۱)

۶. تواضع

فروتنی از کمالات مهم انسانی و دلیل بر بزرگی روح فرد است. «تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن، کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند.» (۲)

از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره تواضع پرسیدند، آن حضرت در جواب فرمود:

تواضع درجات و مراحلی دارد: یکی از مراحل آن این است که انسان قدر و موقعیت نفس خویش را بداند و در همان جایگاه با قلب سلیم و پذیرش درونی جای دهد. دوست نداشته باشد کاری درباره کسی انجام دهد مگر همانند کارهایی که درباره او انجام می دهند. (۳)

سخن فراوان در متون دینی درباره اهمیت این فضیلت ارزشمند اخلاقی به میان آمده است. امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

تواضع ریشه هر کاری نیک و باارزش است. هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند او را بر بسیاری از بندگانش شرافت می بخشد. هیچ عبادتی برای خدا مورد رضا و قبول نخواهد بود مگر این که باب آن تواضع است و

ص: ۱۹۸

۱- (۱). مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- (۲). نراقی، معراج السعاده، ص ۳۰۰.

۳- (۳). کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

حقیقت تواضع را درک نمی کنند جز مقربانی که مستقل در وحدانیت خداوندند. (۱)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با داشتن جایگاه بسیار والا- و فاخر در میان مردم، بسیار متواضع بودند. «روزی بر عده ای از مستمندان می گذشت و آنان پاره های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می خوردند. چون حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را دیدند گفتند: «ای فرزند رسول خدا (ص) بیا با ما هم غذا شو.» فوراً از مرکب فرود آمد و گفت: «خدا متکبران را دوست نمی دارد.» و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آن گاه آن ها را به میهمانی دعوت کرد و هم غذا به آنان داد و هم پوشاک.» (۲)

روزی می خواستند از مجلسی برخیزند که فقیری وارد شد و امام به احترام او مجلس را ترک نکردند. پس از آن که فقیر در برابرش نشست، فرمود: «می خواستم بروم و به احترام تو نشستم؛ حال اجازه می دهی بروم؟» فقیر گفت: «آری ای فرزند رسول خدا.» (۳)

۷. حلم

دوستان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بی مهری های فراوانی به ایشان کردند و محنت زیادی از آنان دیدند که دیگران نمی توانند آن را تحمل کنند اما آن حضرت با بردباری، سربلند از پس آن برآمدند دوستان حضرت مشی صلح طلبانه آن حضرت را بر نمی تافتند و آن را مخالف اسلام و سیره پدرش می پنداشتند. دشمنانش نیز انواع

ص: ۱۹۹

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۱.

۲- (۲). صلح امام حسن، ص ۳۱.

۳- (۳). زندگانی امام حسن، ص ۱۲۷.

توطئه ها و نامردمی ها علیه ایشان انجام دادند؛ ولی حضرت در برابر آن ها با بردباری بی نظیری مقاومت کردند.

درباره حلم امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سخن زیاد گفته شده از جمله:

روزی آن حضرت سوار بر اسب بود که مرد شامی وی را ملاقات کرد و تا توانست آن حضرت را لعن و ناسزا گفت و جناب ایشان هیچ نفرمود تا مرد شامی از فحش فارغ شد. آن گاه آن حضرت رو به مرد شامی کرد و فرمود: «ای شیخ، گمان می کنم که غریب می باشی و گویا امری چند بر تو مشتبه شده است. اگر از ما رضایت بطلبی، از تو راضی و خشنود می شویم و اگر چیزی بخواهی، به تو عطا می کنیم. اگر از ما طلب ارشاد و هدایت کنی، تو را ارشاد می کنیم و اگر گرسنه باشی، تو را سیر می کنیم و اگر برهنه باشی، تو را می پوشانیم و اگر محتاج باشی، بی نیازت می کنیم و اگر رانده شده ای، تو را پناه می دهیم و اگر حاجتی داری، حاجتت را بر می آوریم و اگر بار خود را به خانه ما فرود می آوری و میهمان ما باشی، تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا ما خانه گشاده داریم؛ جاه و مال فراوان است.» مرد شامی این سخنان را که از حضرت شنید گریست و گفت: «شهادت می دهم که تویی خلیفه الله در زمین و خدا بهتر می داند که رسالت و خلافت را در کجا قرار دهد. پیش از آن که تو را ملاقات کنم، تو و پدرت، دشمن ترین خلق نزد من بودید؛ اکنون محبوب ترین خلق خدا نزد من هستید.»^(۱)

۸. فصاحت و بلاغت

فصاحت و بلاغت بی نظیر یکی از ویژگی های اهل بیت (علیهم السلام) است. این ویژگی ممتاز و کمال بزرگ انسانی از رسول خدا که فصیح ترین فرد عرب بودند و امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که سردار سخن وران به شمار می آمدند، به آنان به ارث رسیده

ص: ۲۰۰

است. سخنان فاخر امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به گونه ای که بشر چنین سخنانی از کسی نشنیده و به حق درباره آن گفته: «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق». خطبه ها و سخنان فرزندان بزرگوار آن حضرت نیز چنین است.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در مکتب محمدی و علوی درس آموخته بودند، از این فضیلت انسانی بهره شایانی داشتند. درباره آن حضرت گفته شده است:

امام از ورزیده ترین بلیغان در سخن و رعایت مناسب در بیان بود و گفتارش ایجاز و اعجاز داشت و باید چنین باشد؛ زیرا او پرورده خاندان سخن وری و فصاحت و اعجاز کلام بود. (۱)

در غایله ای که اصحاب جمل پس از به خلافت رسیدن حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به وجود آوردند، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از سوی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مأمور بسیج کوفیان شدند. باینکه حاکم کوفه (ابوموسی اشعری) مردم را از شرکت منع می کرد و رضایت به جنگ با ناکثین نداشت، وقتی مردم سخنان آن حضرت را شنیدند، جمعیت انبوهی برای نبرد آماده شدند.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جمع کوفیان فرمود:

مردم! دعوت پیشوای خود را پاسخ مثبت دهید و به یاری برادران خود بشتابید! البته در این راستا کسانی هستند که به یاری وی کمر همت بندند. به خدا سوگند، اگر زمام امور را خردمندان و فرزنانگان برعهده گیرند، برای حال و آینده بهتر و سرانجام نیک خواهد داشت. بنابراین دعوت ما را بپذیرید در گرفتاری های که برای ما و شما پیش آمده ما را یاری دهید. (۲)

امام پس از شهادت امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جمع مردم آمدند و سخنان بی نظیری در وصف حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیان داشتند:

ص: ۲۰۱

۱- (۱). زندگانی امام حسن، ص ۱۴۲.

۲- (۲). پیشوایان هدایت، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶.

همانا در این شب آن چنان کسی وفات یافت که گذشتگان بر او سبقت نگرفته اند و آیندگان به او نخواهند رسید. همان کسی که در کنار رسول خدا (ص) جهاد می کرد و جان خود را سپر بلائی او می ساخت. رسول خدا (ص) پرچم بدو می سپرد و او را به میدان می فرستاد. آن گاه جبرئیل از سوی راست و میکائیل از چپ، او را در میان می گرفتند و از میدان بازمی گشت مگر این که خدا پیروزی را نصیب او کرده بود. در شبی وفات یافت که موسی در آن شب جان سپرد و عیسی در آن شب به آسمان ها رخت بر بست و قرآن در آن شب نازل گشت. (۱)

به راستی آن حضرت در این سخنان وزین و ارزشمند، چنان در وصف مولای پارسایان سخن گفته که دیگران را توان سخن گفتن در آن باره نیست. بی شک مردم بعد از آن، چنین سخنانی از آن حضرت در طول حیاتش، به ویژه در مدت کوتاهی حکومتش فراوان شنیده اند.

۹. شجاعت

شجاعت از صفات برجسته انسانی است و کلید پیروزی انسان ها در صحنه های دشوار زندگی به حساب می آید؛ به گونه ای که آن را یکی از ارکان چهارگانه اخلاقی به شمار آورده اند.

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در بخشی از نامه تاریخی و ماندگارش به مالک اشتر چنین می نگارد:

رابطه خود را با افراد باشخصیت و اصیل و خاندان های صالح و خوش سابقه برقرار ساز! سپس با افراد شجاع و باشهامت و سخاوت مند و بزرگوار هم کاری داشته باش؛ زیرا آنان بزرگوار و مرکز نیکی هستند.

(۲)

ص: ۲۰۲

۱- (۱). صلح امام حسن، ص ۶۷.

۲- (۲). نهج البلاغه، نامه ۵۳.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در کانون شجاعت و مردانگی بزرگ شده و حماسه های بی نظیر رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شاهد بودند، مظاهر و نمادهای شجاعت در زندگی آن بزرگوار به خوبی نمایان بود و ترس در آن حضرت وجود نداشت و در راه پیشرفت و ترویج اسلام، از هیچ گونه کوشش و جان فشانی دریغ نمی کردند.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در هنگام خلافت عثمان، روزهای توان مندی و جوانی خود را می گذراند که وقت مبارزه و تلاش برای دین خدا بود. برخی از تاریخ نویسان نوشته اند:

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دید مجاهدان اسلامی پرچم پیروزی برافراشته و برای فتح سرزمین های جدید شمال افریقا آماده شده اند؛ به صف مجاهدان پیوست و عازم شمال افریقا شد و این در سال بیست و هشتم هجری اتفاق افتاده است. رزمندگان اسلام در این سفر بیش تر از پیش به شخصیت ممتاز فرزند رسول خدا (ص) پی بردند و عظمت روح و قدرت ایمان حضرتش را میزان توان عقلی خویش دریافتند و خداوند به خجستگی حضور امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مسلمانان نصرت بخشید و شمال افریقا به تصرف مجاهدان اسلامی درآمد.

در سال سی ام هجری مجاهدان مسلمان متوجه طبرستان گردیدند و پرچم پیروزی به آن سوی گشودند و باز هم حضرت حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به منظور توسعه نفوذ و قلمرو اسلامی به صف مجاهدان پیوست و برکت وجود او، خداوند به سپاهیان اسلامی پیروزی بخشید.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به منظور مصالح عمومی اسلام و گسترش آیین حق و هدایت مردمان به سوی ایمان، با رشادت در معرکه های نبرد شمال ایران حضور یافت در راه حق جهاد کرد. (۱)

هم چنین نوشته اند:

ص: ۲۰۳

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جنگ جمل حضور داشت، در رکاب پسر خود امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد. (۱)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نبرد صفین، مردم را علیه قاسطین تحریک کرده، می فرمود:

فاحتشدوا فی قتال عدوکم معاویه و جنوده فإنه قد حضر و لاتخاذلوا فإنّ الخذلان یقطع نیاط القلوب؛ (۲)

در جنگ با دشمنان معاویه و سپاهش متحد شوید و سستی نکنید؛ زیرا سستی عصب قلب را قطع می کند.

آن حضرت در این مبارزه سخت که در آن سپاهیان باطل برای جنگ فراهم آمده بودند، توانست ب شجاعتی بی نظیر، نقش برجسته ای را بیافریند و در تلاش برای شکست دشمن مردانگی های فراوانی را به بار آورد. آمادگی ایشان برای جانبازی در راه حق، به قدری بود که امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جنگ صفین از یاران خود خواستند تا او و برادرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از ادامه جنگ با دشمن بازدارند تا نسل پیامبر (ص) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. (۳)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در اوضاع دشوار عراق و بی اعتنایی مردم به درخواست های ایشان برای جنگ، در هنگام اصرار معاویه برای کناره گیری حضرت، ضمن سخنانی به بیان موضع خود پرداخته، می فرمایند:

والله لایشینا عن اهل الشام شک و لاندم و إنما نقاتل اهل الشام بالصبر و السلامه؛ (۴)

شک و پشیمانی ما را از جنگ با شامیان بازمی دارد؛ بلکه ما با بردباری و آرامش با آنان می جنگیم.

ص: ۲۰۴

۱- (۱). سیره پیشوایان، ص ۹۳.

۲- (۲). وقعه صفین، ص ۱۱۴.

۳- (۳). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵.

۴- (۴). تذکره الخواص، ص ۱۹۹.

وقتی عبدالله بن زبیر به صلح امام را با معاویه اعتراض کرد و امام به ترس متهم نمود، امام فرمود:

گمان می کنی به دلیل ترس و زبونی با معاویه صلح کردم؟ وای بر تو چه می گویی! من از که ترسیدم؟ من پسر دلیر مردان عربم و فاطمه پیشوای زنان جهان مرا به دنیا آورده است. وای بر تو! هرگز ترس به من راه ندارد؛ ولی علت صلح من داشتن یارانی چون تو بود که ادعای دوستی مرا می کنیدی و در دل نابودی مرا می خواهید؛ پس چگونه می توانم به اشخاصی مثل تو اطمینان داشته باشم. (۱)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بزرگ ترین تجسم خواستن و نتوانستن بود. سربازی که در جنگ ها، یکه تازیش حیرت ها می آفرید و خلفی که در مکتب رشادت تا شهادت پدر، از ارث و آموزش بهره برده بود، آن جا که رسالت را در میدان امامت، تنها در صلح، ممکن دید، چه بزرگوارانه و پرشکيب آن را پذیرفت و تحمل کرد. (۲)

آن حضرت صلح را انتخاب کردند نه برای حفظ جان که برای نجات اسلام و امت رسول اکرم (ص) و در این انتخاب سخت، توهین ها و شماتت ها را خریدار گشتند.

۱۰. وفای به عهد

وفای به عهد یکی از ارزش های اخلاقی مورد سفارش دین است؛ زیرا وفای به هم بستگی اجتماعی که از سرمایه های مهم بشری است، کمک می کند. در مقابل هر اندازه پیمان شکنی در جامعه رشد یابد، پیمان های هم بستگی جامعه سست شده، نابه سامانی و فروپاشی دامن گیر آن جامعه خواهد شد.

ص: ۲۰۵

۱- (۱). زندگانی امام حسن، ص ۵۰۵ و ۵۰۶.

۲- (۲). سیره پیشوایان، ص ۱۳۸.

به این جهت، سفارش های فراوانی در متون دین به این مهم شده است و همه مردم با تعدد اندیشه و دین و مذهبی که دارند، وفای به تعهدها را محترم می شمارند و پیمان شکنی را نکوهش می کنند. امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نامه به مالک اشتر می فرماید:

فانه ليس من فرائض الله شئ الناس عليه اجماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظيم الوفاء بالعهود و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استوبلوا من عواقب الغدر اياك ان تعدهم فاتبع موعداك بخلفك والخلف يوجب المقت عندالله و الناس. قال الله تعالى: (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) (۱)

در میان واجبات الهی، هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان با تمام اختلافی که دارند - مورد اتفاق نیست؛ به همین جهت، بت پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان ها را در میان خود محترم می شمردند؛ زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند. از این که به مردم وعده بدهی و تخلف کنی بپرهیز؛ زیرا این (پیمان شکنی)، موجب خشم عظیم در نزد خدا و مردم خواهد شد. قرآن می فرماید: «نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویند و انجام ندهند!»

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ضمن این که از دیگران - چه دوستان و چه دشمنان - پیمان شکنی های زیادی دیدند و شاهد نامردی ها و نامردمی های فراوان بودند و حتی نزدیک ترین یاران آن حضرت در عهد خود با آن جناب وفادار نماندند و این پیمان شکنی ها باعث شد تا آن حضرت به صلح با معاویه تن دهند. درعین حال خود آن حضرت سخت به پیمانش وفادار ماندند و اندکی از آن تخطی نورزیدند.

ص: ۲۰۶

در پیمان صلحی که بین امام و معاویه به امضا رسید، معاویه به شروطی که در قرارداد بود پای بند نماند. او فرزند نابه کار و فاسدش یزید را به سلطنت بعد از خودش برگزید و از مردم بلاد برای او بیعت ستاند و امنیت را از پیروان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گرفت و برخی از دوستان مخلص حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به شهادت رساند. وقتی او به کوفه آمد، در جمع مردم گفت:

ألا إني شرطت شروطاً أردت بها الألفه و وضع الحرب، ألا و إنها تحت قدمي؛(۱)

من این شروط را به خاطر خاموش کردن آتش فتنه و مدارای با مردم و ایجاد الفت پذیرفتم؛ اما اکنون همه آن ها را زیر پایم می گذارم!

معاویه خطاب به مردم عراق چنین اظهار داشت:

ای اهل عراق! به خدا سوگند که به خاطر نماز، روزه، زکات و حج با شما نجنگیدم؛ جنگ من با شما فقط برای حکومت بود و خدا مرا به مقصود رسانید، با آنکه شما نمی خواستید؛ اینک بدانید، تمام امتیازاتی که به حسن بن علی داده ام، از هم اکنون زیر پای من است.(۲)

بعد از این که مردم فهمیدند معاویه به تعهدهایش پای بند نیست، افراد بسیاری از امام خواستند که در مقابل معاویه قیام کند و آنان از وی پشتیبانی خواهند کرد. امام در پاسخ فرمودند:

تا معاویه زنده است هیچ مردی از شما پناهگاه خود را از دست ندهد. اگر معاویه مرد و ما و شما زنده بودیم، از خدا مسئلت می کنیم که ما را راهنمایی کند و در کارمان ما را کمک دهد و به خویشمان و انگذارد. به یقین خدا با مردمی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند.

(۳)

ص: ۲۰۷

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۶.

۲- (۲). صلح امام حسن، ص ۱۱.

۳- (۳). الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ به نقل از صلح امام حسن، ص ۳۵۴.

ویژگی‌ها و صفات پسندیده و فضایل اخلاقی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بسیار بیش‌تر از آن است که بتوان آن را در چند سطر و یا چند صفحه و حتی چندین جلد کتاب بیان داشت. آنچه به صورت فشرده و کوتاه مطرح گردیده، بخشی اندک از دریای ناپیدا کرانه فضایل اخلاقی آن حضرت بود.

۱۱. سفارش‌های اخلاقی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سفارش‌های اخلاقی بسیاری داشته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

از آن حضرت پرسیدند: «بردباری چیست؟» فرمود: «فروبردن خشم و مالکیت بر نفس و خویشتن داری.» پرسیدند: «مروت چیست؟» فرمود: «حفظ کردن دین و عزت نفس و نرم رفتاری و تداوم نیکویی و ادا کردن حقوق و اظهار محبت به مردم.» پرسیدند: «پس جوانمردی و بخشندگی چیست؟» فرمود: «آغاز کردن به بخشش قبل از درخواست و طعام دادن در هنگام بخشش و خشک سالی.» پرسیدند: «بزرگ منشی چیست؟» فرمود: «بخشیدن در راحتی و سختی.» پرسیدند: «کرم و بزرگی چیست؟» فرمود: «وفای به عهد در سختی و راحتی.» پرسیدند: «شرافت چیست؟» فرمود: «همراهی با برادران و نگه داشتن همسایگان.» (۱)

آن حضرت می‌فرمایند:

ای مردم! هرکس برای خداوند اخلاص ورزد و فرمایش او را رهنمای خود قرار دهد، به سوی استوارترین راه هدایت شده. و خدا او را به راه هدایت توفیق دهد و برای عاقبت به خیر شدنش استوار گرداند... با پرهیزگاری از خدا پروا داشته باشید و با بندگی و فرمان برداری به خدا نزدیک شوید!

(۲)

ص: ۲۰۸

۱- (۱). تحف العقول، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۲- (۲). همان، ص ۳۸۲.

حضرت مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در وصیتی به برادرش محمد حنفیه فرمودند:

علم را در نهان جان خویش قرار دهید و برای شب های ظلمانی مشعل های روشنی بخش باشید؛ زیرا روشنایی پرتو برخی از روزها، درخشنده تر از برخی دیگر است. آیا نمی دانی که خدای بزرگ فرزندان ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را پیشوای مردم قرارداد و برخی را بر برخی برتری بخشید و بر داوود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نازل کرد؟ تو به خوبی آگاهی که خداوند حضرت محمد (ص) را از میان فرزندان ابراهیم مخصوص رسالت خوش ساخت. ای محمد بن علی! بیم دارم که به حسد مبتلا شوی، ولی حسد صفت کافران است. خداوند تعالی فرمود: «کافران پس از آن که حقیقت برایشان روشن شد، حسد ورزیدند» خداوند شیطان را بر تو مسلط نسازد. (۱)

هم چنین فرمودند:

بیناترین دیده آن است که در خوبی نفوذ کند و خوبی ها را ببیند و شنواترین گوش آن است که پند را بشنود و از آن سود ببرد و سالم ترین دل ها آن است که از شک و شبهه پاک باشد. (۲)

جابر می گوید:

از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که فرمود: «مکارم اخلاق ده تاست: راست گویی، درست کاری، نیک خوئی، پاداش خیر، پیوند با خویشاوندان، حمایت از همسایگان، حق شناسی، میهمان نوازی و سرآمد همه آن ها حیاست. (۳)

نتیجه

در این مقاله، نخست مقدمه کوتاهی درباره اهمیت اخلاق آورده شد. سپس شناخت نامه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مختصر بیان گردید و در آن مطالبی مانند تاریخ تولد،

ص: ۲۰۹

۱- (۱). حیات الامام حسن، ج ۲، ص ۴۸۷؛ پیشوایان هدایت، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۸۹.

۳- (۳). زندگانی امام حسن، ص ۱۴۴-۱۴۵.

نحوه نام گذاری و این که، نام مبارک «حسن» را خدا برگزید و به رسول اکرم (ص) بیان فرمود. ذکر از سیمای آن حضرت به میان آمده که وی شبیه ترین مردم به رسول خداست. یاد از عبادت های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شد که ایشان عابدترین و زاهدترین فرد زمان خود بودند.

هم چنین از فضایل اخلاقی حضرت مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سخن به میان آمد؛ از جمله: جود و بخشش، مهرورزی، بردباری، صبر، شجاعت و وفای به عهد. مورد اخیر در صلح امام با معاویه مشهود بود و ایشان از عهدی که بستند، تخطی نکردند و به پیمان با معاویه تا آخر وفادار ماندند.

منابع

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

۱. آل یاسین، راضی، صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه سیدعلی حسینی خامنه ای، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۲. استعلامی، محمود، سیره معصومان (علیهم السلام)، تحقیق و نگارش، عباس قاسمیان، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ ۲۱، قم: مؤسسه امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بهار ۱۳۸۸.

۴. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱۱، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷.

۵. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، چاپ ۴، قم: مرکز نشر اسراء، پاییز ۱۳۸۴.

ص: ۲۱۰

۶. حرانی، الحسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه ح. مروتی، چاپ اول، قم، طلیعه سبز، ۱۳۸۹.
۷. حکیم، سیدمنذر و بغدادی، سام، پیشوایان هدایت، جلد ۴ (حضرت امام حسن مجتبیٰ)، ترجمه عباس جلالی، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵.
۸. شریف قرشی، باقر، زندگانی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه و نگارش، فخرالدین حجازی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶.
۹. شیخ مفید، ارشاد، قم: مکتبه بصیرتی، بی جا، بی تا.
۱۰. فیض کاشانی، محسن، راه روشن، ترجمه، محمدرضا عطایی، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، چاپ شانزدهم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۴.
۱۲. مستنبط، سیداحمد، قطره ای از دریای فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، مترجم، محمد ظریف، چاپ اول، قم: نشر الماس، ۱۳۸۱.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۸.
۱۴. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت، چاپ هشتم با تجدیدنظر و اصلاحات، تابستان ۱۳۸۱.

پیمودن راه کمال و سعادت، بدون داشتن الگو و راهنما ممکن نیست و انسان به هدف نخواهد رسید. لذا خداوند تعالی از همان آغاز خلقت، انسان را در وادی جهان هستی، بدون راهنما رها نکرده و با تعیین پیشوایانی شایسته که دستورهای الهی را به بندگان هدیه کنند، او را از عالم سرگردانی نجات داده است. بی شک دانستن و به کار بستن اصول اخلاقی و عبادی، انسان را به سعادت و کمال می‌رساند که اگر روش درست آن را بدانیم، زودتر به مقصد می‌رسیم. این مقاله، جستاری است درباره اصول اخلاقی امام حسن (علیه السلام) با رویکردی به سیره عبادی و رفتارشناسی آن حضرت. نوشتار حاضر، ابتدا به بیان سیره عبادی و دینی آن حضرت می‌پردازد که عبارت اند از: عبادت و زهد، اقامه نماز، اهتمام به روزه، انس با قرآن، دعا و زیارت؛ سپس به سیره اخلاقی رفتاری اشاره می‌کند که عبارت اند از: اخلاق و رفتار فردی، شامل اثبات شخصیت و پایداری در عمل، زهد و پارسایی، ادب، سخاوت، صبر و مقاومت، فروتنی، اخلاق و رفتار اجتماعی. مورد اخیر شامل رفتار امام حسن (علیه السلام) با خانواده و مردم، احترام به پدر و مادر، آراستن خود برای همسر و مشورت با اعضای خانواده، است.

واژگان کلیدی: امام حسن (علیه السلام)، سیره، اخلاق، عبادت، رفتارشناسی.

خداوند تعالی انسان را آفرید و مقدمات به سعادت رسیدن او را فراهم نمود و در این زمینه، نیاز اولیه او به الگو را پاسخ گفت. در این زمینه، انبیای عظام و امامان معصوم را تعیین و معرفی نمود، که خصوصاً از نگاه شیعه بهترین الگو به شمار می آیند. از این رو، گفتار و کردار آن بزرگواران دلیل و برهان شرعی است. بدین جهت نجات تنها در پیروی از آنان منحصر می گردد. در این وادی، اخلاق، یکی از عناصر مهم شخصیت انسان و دلیل رسیدن به کمال و کیفیت درون است. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به اخلاقی عالی و ممتاز، آراسته بودند و بدین سبب، دوستی عام و خاص را به خود جلب کردند؛ هم چنین انسانیت آن حضرت، یگانه بود و در حقیقت تجلی روح نبوت و مصداق رسالتی بود که خود آن حضرت، یکی از نگهبانان، امانت داران و وارثان اسرار آن به شمار می رفتند.

سبط اکبر رسول خدا (ص) که مظهر فضایل و کمالات و مصداق (لَقَدْ كَرَّمْنَا بَيْنِي آدَمَ ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) ۱

بودند، برتری آشکار بر همه مردم عصر خود داشتند. عصمت اعجاز، علم و ویژگی های وراثتی ایشان را همانند جد بزرگوار و پدر گرامی اش منحصر به فرد نموده بود. فضایل و برتری های دیگرش، هم چون زهد، تقوا، بندگی، وقار، فروتنی، شیرینی کلام، صبر و تحمل و... ایشان را حسن اشتقاقی یافته از محسنیت پروردگار نمود و بدان جهت خدایش وی را حسن نامید.

فنایش در حق سبب شد که از مدینه منوره ۲۵ سفر، پیاده به زیارت خانه معشوق بشتابد و حج به جا آورد. آن گاه که اعتراض می کردند: «چرا این همه زحمت، و رنج را تحمل می کنی؟» می فرمود:

«إِنِّي لَا يَسْتَحْيِي مِن رَّبِّي أَنْ أَلْقَاهُ وَ

لَعَمْرُؤِ أَمْشِ الْيَوْمَ إِلَى بَيْتِهِ»^(۱) از پروردگوارم خجالت می کشم که او را زیارت کنم و با پای پیاده به سوی خانه اش نرفته باشم.» به هنگام نماز چهره ملکوتیش زرد می شد.

سیره عبادی

اشاره

آقای مدرسی در مورد سیره عبادی ائمه اطهار (علیهم السلام) می نویسد:

عبادت، فروتنی در مقابل خداوند است. انسان کامل هر اندازه به خدا نزدیک تر باشد، به همان اندازه خشوع و بندگی اش در مقابل خدا بیش تر می گردد. چنین کسانی هدفشان در عبادت، فقط سپاس نعمت های خداوند و نظرشان قرب به پیشگاه ابدیت می باشد. این بزرگ ترین امتیاز مردان الهی در ارتباط با خداست. محور اصلی زندگی آن ها، خدای تعالی و عشق به خداست. شدت توجه به خدا، موجب شده بود که آن ها لحظه ای از حق غافل نشوند؛ به طوری که اگر گاهی حالت غفلت در خواب یا بیداری به آن ها دست می داد، آن را برای خود گناه به حساب می آوردند.^(۲)

از مظاهر عبادی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، می توانیم مختصراً به این موارد اشاره کنیم.

الف) زهد و عبادت

در سیره عبادی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این نکته جالب است که ایشان به عبادت و اطاعت پروردگار بسیار شوق داشتند و نیمه شب را به مناجات پروردگار اختصاص می دادند و هیچ گاه این فرصت ارزنده را از دست نمی دادند.

آقای کراجکی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت کرده که فرمود:

پدرم از پدر خود خبر داد که عبادت و زهد امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمان خود از همه مردمان، بیش تر بود. پیاده به سفر حج می رفت و گاهی با پای برهنه راه می پیمود. هرگاه از مرگ و نشور و گذشتن بر صراط یاد می کرد، می

ص: ۲۱۴

۱- (۱). ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴.

۲- (۲). نک: مدرسی، هدایت گران راه نور، ج ۴، ص ۷۶.

گریست و چون عرض اعمال را بر حق تعالی یاد می کرد، ناله سر می داد و بی هوش می گشت؛ چون به نماز می ایستاد، بندهای بدنش می لرزید به جهت این که خود را در مقابل پروردگار خود می دید؛ چون بهشت و دوزخ را یاد می کرد، اضطراب می نمود؛ مانند اضطراب کسی که او را مار یا عقرب گزیده باشد و از خدا بهشت را مسئلت می کرد و از آتش جهنم به خدا پناه می برد؛ هنگام تلاوت قرآن به آیه «یا ایها الذین آمنوا» می رسید، «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» می گفت و در هیچ حالی کسی او را ملاقات نکرد مگر آن که می دید مشغول به ذکر خداوند است. زبانش از تمام مردم راست گوتر و بیانش از همه فصیح تر بود. (۱)

ب) اقامه نماز

به سبب اهمیت نماز، پیشوایان ما در طول حیات معنوی خود، به آن توجهی خاص داشته اند. شیخ طوسی به سند خود از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده است:

من صلی فجلس فی مصلاه الی طلوع الشمس کان له سترًا من النار؛ (۲)

هر کس نماز بخواند و در مصلای خود تا طلوع صبح بنشیند، برای او حجابی از آتش خواهد بود.

شیخ حر عاملی روایت کرده که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در اهتمام به نماز اول وقت سفارش فراوانی نموده و فرموده اند:

«امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاة کیف محافظتہم علیہا...»؛ (۳)

"شیعیان ما را در اوقات نماز، آزمایش کنید که چگونه نماز را در اول وقت حفظ می کنند."

ص: ۲۱۵

۱- (۱). نک: نزهه النواظر، ص ۲۰.

۲- (۲). شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۱۳۱۰.

۳- (۳). نک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۲.

در حدیث قدسی آمده است

: «الصوم لی و أنا اجزی به»؛^(۱) "روزه برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم." این حدیث بیانگر ارزش و اهمیت روزه نسبت به عبادات دیگر است؛ زیرا روزه امری پنهانی بوده، ریابردار نیست.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نه تنها روزه را واجب بلکه برای آن اهمیت زیادی قائل بودند. شیخ صدوق از محمدبن حسن کرخی نقل کرده است:

سمعت حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يقول لرجل فی داره یا ابا هارون من صام عشرة اشهر رمضان متوالی ات دخل الجنة؛^(۲)

از حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که در خانه خود، به مردی می‌فرمود: «ای اباهارون! هر کس ده ماه رمضان پی‌درپی روزه بگیرد؛ داخل بهشت می‌شود.»

د) انس با قرآن

امامان ما به قرآن بسیار اهمیت می‌دادند و نه تنها خود با این کتاب آسمانی مأنوس بودند و مرتب قرآن می‌خواندند، بلکه مردم را نیز به این عبادت والا دعوت می‌کردند. در کتاب تعالیم امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که آن حضرت مانند سایر اهل بیت (علیهم السلام)، با گفتار و روش عملی خود، عظمت قرآن را به پیروان آن گوشزد می‌فرمودند:

من قراء القرآن فکانما استدرجت النبوه بین جنیه غیر أنه لا یوحی الیه؛^(۳)

هر کس قرآن بخواند، یک نبوت جلوروی اوست، فقط به او وحی نشده است.

چون در تلاوت قرآن به آیاتی می‌رسیدند که در آن وصف بهشت بود، شادمانی توأم با امید و حسرتی برای حضرت به وجود می‌آمد، چنان که گویی

ص: ۲۱۶

۱- (۱). نک: مجلسی، روضه المتقین، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲- (۲). نک: خصال، ج ۲، ص ۴۴۵.

۳- (۳). کافی، تعالیم امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به زبان دعا و حدیث، ص ۳۰۰.

روحش شوق پرواز به آن سرای را دارد؛ و هنگامی که به آیات عذاب می رسیدند و سخن از دوزخ به میان می آمد، رنگ می باختند و حالشان چنان متغیر می شد که گویی عذاب جهنم را با همه افراد معذب می بینند که در آن زجر می کشند و ناراحتی می بینند؛ لذا می گریستند و از گرفتاری عذاب به خدا پناه می بردند. هرگاه قرآن می خواند، دچار چنین احوالی می شدند. (۱)

ه) دعا

از آن جا که میل به ترقی در نهاد انسان وجود دارد، دعا یکی از عواملی است که در تکامل انسان نقش بسزایی دارد و آدمی را به مبدأ کمال متصل می کند. به همین منظور، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره ارزش و اهمیت دعا می فرماید:

ما فتح الله عزوجل علی احد باب مسأله فخرن عندالباب الاجابه و لا فتح علی رجل باب عمل فخرن عند باب القبول، و لا فتح لعبد باب شکر فخرن عنه باب المزید؛ (۲)

خدای عزوجل باب سؤال و درخواست را به روی کسی نگشوده که در اجابت را به رویش ببندد و در عمل را به روی مردی نگشوده که در قبول آن را به روی او ببندد، و در شکر را بر بنده ای نگشوده که در فزونی آن را بر او ببندد.

آقای نجفی در ستارگان درخشان می نویسد:

آن حضرت که نیک به نقش دعا در سازندگی انسان آگاه بود، همواره ذکر خدا را بر لب داشت. هیچ کس در هیچ حالی او را ملاقات نکرد، مگر آن که می دیدند امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ذکر خدا مشغول است.

(۳)

ص: ۲۱۷

۱- (۱). قائمی، در مکتب کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ص ۳۷۳.

۲- (۲). ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۲۲.

۳- (۳). ص ۳۸.

ایشان بسیاری از مشکلات خویش را با دعا حل می کردند. آقای کافی در کتاب تعالیم امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می نویسد:

هنگام خشک سالی، به همراه برادرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای استسقا و طلب باران، دست به دعا برداشتند که با تمام شدن دعای آن دو بزرگوار، باران آمد که همه جا را شاداب کرد و مردم از شدت و سختی خشک سالی نجات یافتند. آری تأثیر دعا که از زبان و دل بنده خالص خدا، به ویژه امام معصوم (علیهم السلام) برای دفع بلا و گشایش و سختی ها برخیزد، قابل هیچ گونه تردیدی نیست. (۱)

و) زیارت

زیارت در سیره عبادی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از جایگاه ویژه ای برخوردار بود در این مورد منابع تاریخی، آن حضرت را پرهیزکاری می دانند که مکرر به زیارت جد بزرگوارش و خانه خدا برای انجام دادن مناسک حج و عمره می رفتند. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به سند خود از عبدالله بن عمر روایت کرده که می گوید:

لقد حج الحسن بن علی خمس و عشرين حجه ماشياً و إن النجائب لتقاد معه (۲)

حسن بن علی ۲۵ سفر پیاده به حج رفت و مرکب های راهوار را بدون سوار همراهش می کشیدند.

سیره اخلاقی

اشاره

اخلاق در شکل گیری شخصیت انسان مؤثر است و حقیقت و درون او را به نمایش می گذارد. اخلاق اگرچه حالات شخصی فرد محسوب می شود، از آن جا

ص: ۲۱۸

۱- (۱). ص ۹۲.

۲- (۲). ج ۴، ص ۱۴.

که در عمل، جایگاهی جز اجتماع و مردم ندارد و راه ظهور آن برخورد با مردم است، می توان اخلاق را از مظاهر شخصیتی در اجتماع معرفی کرد.

در این نوشتار، به سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دو بعد فردی و اجتماعی می پردازیم. طبق این دسته بندی، آنچه از رفتار ایشان که بیش تر جنبه شخصی دارد، جزء اخلاق و رفتار فردی می آوریم و آنچه به نوع ارتباط و نحوه برخورد ایشان با دیگران مربوط است، جزء اخلاق و رفتار اجتماعی ذکر می کنیم.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آئینه تمام نمای اخلاقیات حسنه بودند. ایشان هرگونه خلق و خوی پسندیده ای را در خود جمع کرده و هر نوع خلق و خوی ناپسند را از خود دور کرده بودند؛ به طوری که هم چون جد بزرگوار و پدر و مادرش، تجلی دهنده روح آن ها و مهم ترین هدف و بعثت نبوی، یعنی ترویج مکارم اخلاق در میان جامعه به شمار می آمدند.

۱. اخلاق و رفتار فردی

حضرت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مانند سایر معصومان آئینه تمام نما و جلوه گاه صفات جمال و کمال خداوندی بودند. بی شک نمی توان تمام کمالات عالی آن حضرت را به قلم آورد، ولی به چند مورد از سجایای اخلاقی و رفتار فردی ایشان اشاره می کنیم:

۱. ثبات شخصیت و پایداری در عمل

وحدت در شخصیت از جمله ویژگی هایی است که آن حضرت را از دیگران ممتاز می سازد؛ یعنی واکنش های حضرت در موقعیت های ناهمسان یکسان بود و در مواقع متفاوت، از سازگاری رفتار برخوردار بودند. معصومان (علیهم السلام) به دلیل برخورداری از تربیت الهی، وحدت شخصیت داشتند. آن ها چه پیش از امامت و چه در زمان امامت، چه در حال آسودگی و شادی و چه در زمان مصیبت و

تلخی، جز به حق، سخن نمی گفتند و جز بر طبق موازین دینی قدم بر نمی داشتند. آن ها همیشه طرف دار عدالت بودند. در برخورد با دیگران، با اصول انسانی رفتار می کردند و فقط به معروف فرمان می دادند.

ثبات شخصیت کریم اهل بیت تجلی خاص داشت. از این رو، آن حضرت چه پیش از امامت و چه در زمان امامت، به حق سخن می گفتند و از اصول اسلام دفاع می کردند. ایشان در رفتار با دوستان و مخالفان، از اصول و ضوابط انسانی غفلت نمی ورزید و همیشه به یاد محبوب و معشوق خود (خالق عالم) بودند.

۲. زهد و پارسایی

آقای استاد ولی در کتاب حسن بن علی بیدارترین سردار، درباره این صفت ایشان می نویسد:

زهد و بی رغبتی در دنیا، در سیره اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) متبلور است. آن حضرت از طلایه داران این صفت بود. او به خاطر خدا، بر همه چیز دنیا پشت پا زد و برای اجرای فرمان حق و حفظ خون مسلمانان در رعایت آزادی اجتماعی و سیاسی آنان، ریاست و حکومت چندروزه دنیا را پشت گوش افکند و هزاران تیر جانکاه از زخم زبان ها و اتهام ها را به جان خرید. آن حضرت هرگز دل بسته مال و ثروت نبود و اموال خود را بارها میان فقرا تقسیم کرد. با این وصف سرو وضعی مرتب و مناسب داشت: پاکیزه و آراسته بود؛ لباس خوب و جذاب می پوشید. تجمل افراطی نداشت، ولی همان را که دوست داشت، به وضعی زیبا می آراست. آن حضرت مردی عقیف و پاک دامن بود. نمونه ای از آزمایشی که برای یوسف پیامبر (ص) پیش آمده، برای او رخ داد و او پیروزمند و سرافراز از این آزمایش الهی بیرون آمد.

(۱)

ص: ۲۲۰

۱- (۱). ص ۲۸.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مانند جد بزرگوارش، الگوی کامل بر همه مردم محسوب می شود. یکی از جنبه های الگویی آن حضرت، رعایت ادب ایشان بود، به گونه ای که هیچ کس در مقابل ایشان احساس ناراحتی، رنج و حقارت نمی کرد. کافی در کتاب تعالیم امام حسن مجتبی به زبان دعا و حدیث، می نویسد:

روزی کنیزی از کنیزان آن حضرت، دسته گلی خوش بو به آن بزرگوار تحفه داد. امام او را آزاد کرد. گفتند: «در برابر یک دسته گل چرا او را آزاد کردی؟» فرمود: «خدا ما را چنین ادب و تربیت کرده»^(۱) و این آیه را خواند:

﴿وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾ «چون به شما هدیه دادند به نیکویی پاسخ دهید»^(۲)

یکی از نمونه های کامل ادب در روش امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این است که امام در مکانی نشسته بودند؛ چون خواستند بلند شوند و بروند، فقیری وارد شد. امام به آن فقیر خوش آمد گفت و به او ملاطفت کرد و سپس فرمود:

«إِنَّكَ جَلَسْتَ عَلَيَّ حِينَ قِيَامِنَا افْتَاذِنَ لِي بِالْأَنْصَرَفِ»؛ "تو وقتی آمدی و نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا به رفتن ما اجازه می دهی؟" مرد فقیر عرض کرد: "آری ای پسر رسول خدا (ص)"^(۳)

۴. سخاوت

آقای مکارم شیرازی در کتاب اخلاق در قرآن، درباره سخاوت می نویسد:

از اصول اخلاقی که در زندگی همه معصومان فراوان دیده شده است، جود و سخاوت است. سخاوت در مقابل بخل قرار دارد؛ یعنی انسان از امکانات مادی و معنوی که در اختیارش است، فقط خودش استفاده نکند؛ بلکه با بخشش به دیگران، قسمتی از مشکلات آن ها را حل کند و دیگران را از

ص: ۲۲۱

۱- (۱). ص ۳۲.

۲- (۲). سوره نساء، آیه ۸۶.

۳- (۳). عطاردی، مسند امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۸۵، ح ۸۸.

نعمت هایی که خداوند به او داده، چه نعمت مادی و چه معنوی مانند علم برخوردار کند. (۱)

ابن منظور در لسان العرب بیان کرده:

سخاوت در لغت: از «سخا» گرفته شده است و «سخا» از «یسخوها»، یعنی این که اگر خاکسر آتش را از آتش پاک کنیم، بهتر می سوزد و روشنایی بیش تر می شود. (۲)

بنابر این تعریف، سخاوت که از همین ریشه است، موجب روشنایی و گرم کردن کانون خانواده های فقیر می شود. (۳) درباره سخاوت از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سؤال شد، فرمود: «بذل و بخشش آنچه را که انسان می تواند». (۴) درباره سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ویژگی بذل و بخشش بسیار به چشم می خورد.

آقای رسولی محلاتی در کتاب زندگانی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیثی به این مضمون آورده:

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هیچ گاه سائلی را رد نکرد و در برابر درخواست او «نه» نگفت. چون به آن حضرت عرض شد: «چگونه است که هیچ گاه سائلی را رد نمی کنید؟» پاسخ داد:

«إني لله سائل وفيه راغب و أنا أستحيي أن أكون سائلا- و آرد سائلا- و إن الله تعالى عودني عادة، عودني أن يفيض نعمه على الناس؛ فاخشي أن قطعت العاده أن يمنعني الماده»؛ (۵)

«من سائل در گاه خدا و راغب در پیشگاه اویم؛ من شرم دارم که خود درخواست کننده باشم و سائلی را رد کنم؛ خداوند مرا به عادت معتاد کرده؛ معتادم کرده که نعمت های خود را بر من فروریزد؛ من نیز در برابر او معتاد شده ام که نعمتش را به مردم بدهم. ترس آن دارم که اگر عادت را ترک کنم، اصل آن نعمت را از من دریغ دارد.»

ص: ۲۲۲

۱- (۱). ج ۲، ص ۲۹۸.

۲- (۲). ج ۱۴، ص ۳۷۴.

۳- (۳). هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۴.

۴- (۴). مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۳. (قيل له (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ما لوجود؟ قال (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بذل الموجود)

۵- (۵). ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. صبر و مقاومت

یکی از اصول مشترک در زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) که همواره در زندگی آن‌ها مشاهده گردیده، صبر و مقاومت است. این بزرگواران، الگوی بزرگ صبر و قهرمان مقاومت بودند. در بررسی زندگی کریم اهل بیت (علیهم السلام) می بینیم ایشان نیز هم چون سایر اهل بیت (علیهم السلام) نمونه کامل این صفت اخلاقی بودند.

طبرسی به سند خود از ابوسعید عقیقی روایت کرده، می گوید:

شاید از موقعیت های دشواری که ایشان با آن روبه رو شدند، زمانی که معاویه صلح را بر ایشان تحمیل کرد و حوادث ناگواری یکی پس از دیگری به وجود آمد؛ بسیاری از یاران دور و نزدیک و دیگر افراد، آن حضرت را سرزنش کردند. آن بزرگوار در جواب آنان با صبر و تحمل می فرمود:

«و یحکم ما تدرن ما عملت، و الله للذی عملت شیعتی غیر مما طلعت الشمس أو غربت، أو تعلمون إنی أمامکم و مفترض الطاعه علیکم و أحد سیدی الشباب اهل الجنه بنص من رسول الله علی؟» فقالوا: «بلی»؛^(۱)

"وای بر شما! آیا می دانید من چه کردم؟ قسم به خدا آنچه من برای مصالح مسلمانان و حفظ شیعیان و پیروانم انجام داده ام، بهتر است از آنچه که خورشید از حین طلوع تا زمان غروب بر آن می تابد. آیا توجه دارید که من امام شمایم و اطاعت من بر شما واجب است و من یکی از دو سرور و آقای بهشتم، طبق آنچه رسول خدا (ص) درباره من تصریح کرده است؟ در جواب گفتند: بلی"

۶. تواضع و فروتنی

اشاره

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با این که به عنوان پیشوای مسلمانان در مدینه، موقعیت سیاسی - اجتماعی داشتند، فروتنی شان در حدی بود که الگوی بزرگی برای مسلمانان زمان خود و آیندگان گردیدند. آقای جزایری در کتاب ریاض الابرار می نویسد: روزی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر جمعی از فقرا عبور کردند که روی زمین نشسته، تکه های نانی در پیش خود گذارده و می خورند. چون آن حضرت را دیدند،

ص: ۲۲۳

تعارف کرده، گفتند:

«هلم یابن بنت رسول الله الی الغذا!»؛ «ای پسر رسول خدا بفرما صبحانه!» امام پیاده شدند و این آیه را خواندند: (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ)؛ «به راستی که خدا مستکبران را دوست نمی دارد.» سپس شروع کردند به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند، امام آن ها را به میهمانی خود دعوت کردند و از آن ها پذیرایی و اطعام نموده، جامه نیز بر تن آنان پوشانیدند، و چون فراغت یافتند فرمودند:

«افضل لهم لأنهم لم یجدوا غیر ما اطعمونی، و نحن نجد اکثر منه»؛ "با همه این ها، فضیلت و برتری از آن هاست؛ زیرا آن ها به غیر از آنچه ما را بدان پذیرایی و اطعام کردند، چیز دیگری نداشتند، ولی ما بیش از آنچه داریم باز هم داریم." (۱)

ب) اخلاق و رفتار اجتماعی

یکی دیگر از زوایای سیره شناسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سیره اجتماعی یا اخلاق اجتماعی آن حضرت است. در توجه به کرامت و حقوق انسان سیره اجتماعی آن حضرت مهم است، لذا وقتی مواردی از جمله احترام به خانواده، احترام به والدین، کمک به دیگران و... را بررسی می کنیم، می بینیم تمام این مسائل تحت الشعاع کرامت و حقوق انسانی است و از نمادهای آن محسوب می گردد. لذا به طور مختصر، به کرامت و حقوق انسان از دیدگاه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اشاره می شود.

در دیدگاه کریم اهل بیت (علیهم السلام)، به انسان موجودی الهی و عنصری خدایی محسوب می گردد که کانون برتری ها و فضایل اخلاقی و دربردارنده روحی الهی و جاودانی است که در نهایت به سوی خدا باز می گردد. هر انسانی برای انسان دیگر به منزله پلی برای رسیدن به خداوند است.

ص: ۲۲۴

۱. رفتار امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با خانواده

سراسر زندگی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با حوادث و فراز و نشیب های سیاسی - اجتماعی آمیخته بود. نیمی از عمر ایشان در خانه نشینی گذشت و تمام مدتی که حضرت از حق زمام داری خویش برکنار ماندند لحظه ای از تمشیت امور مردم غفلت نمی ورزید و به هدایت و نصیحت و گاهی انتقاد شدید خلفا می پرداختند و از نابسامانی هایی که به دایره زمام داری اسلامی رخنه کرده بود، ناراحت بودند.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تمامی مدتی که پدرش دوران سکوت و انزوا را می گذرانید، در کنارش بودند و هنگامی که پدرش بعد از ۲۵ سال خلافت را به دست گرفتند، همراه و هماهنگ پدر بودند و از بیدادگران انتقاد و از ستمدیدگان حمایت می کردند. (۱)

۲. احترام به والدین

پدر و مادر در سیره کریم اهل بیت (علیهم السلام) از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند؛ همان گونه که قرآن مجید نیز در این زمینه بسیار تأکید نموده و سپاس پدر و مادر را در کنار سپاس خداوند آورده است: (أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) ۲

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بعد از شهادت مادر بزرگوارش، در دوران زندگی پدر فقط از او اطاعت می نمودند، یعنی در کوچک ترین مسأله ای باهم اختلاف نداشتند. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پدر بزرگوارش را امام و پیشوای خود از جانب خداوند می دانستند و لذا در تمام کارها، از آن حضرت اطاعت می نمودند. (۲)

زمانی که در مورد عاق والدین سؤال کردند، حضرت فرمود:

ص: ۲۲۵

۱- (۱). هیئت تحریریه مؤسسه اصول دین، پیشوای دوم، ص ۵.

۲- (۳). ابطحی، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۲۶.

عاق والدین این است که پدر و مادر را [از احسان خود] بی بهره کنی و از ایشان دوری گزینی. (۱)

۳. آراستن خود برای همسر

آقای مؤیدی در کتاب فرهنگ جامع سخنان امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، حدیثی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به این مضمون آورده:

إن الحسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کان یخضب بالسود؛

حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با رنگ سیاه موهایش را خضاب می نمود. (۲)

۴. مشورت با اعضای خانواده

از دیگر رفتارهای اخلاقی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در منزل، مشورت با اعضای خانواده، حتی بعضی از غلامان و خدمت کاران بوده است. مؤیدی روایت کرده که معاویه بن حدیج می گوید:

معاویه بن ابی سفیان مرا نزد حسن بن علی - که خدا از آن خوشنود باد - فرستاد تا از دختر یا خواهر آن حضرت، برای یزید خواستگاری کنم؛ من خدمت او رسیدم و خواستگاری یزید را گفتم. فرمود: «ما کسانی هستیم که زنانمان ازدواج نمی کنند تا با آنان مشورت کنیم و خود راضی باشند. اینک نزد او برو بین چه می گوید». من نزد او رفتم و از خواستگاری یزید گفتم، او گفت: «سوگند به خدا! این نخواهد شد مگر آن که معاویه در میان ما هم چون فرعون در بنی اسرائیل رفتار کند که پسرانشان را سر برید و زنانشان را باقی گذاشت.» من نزد آن حضرت برگشتم و عرض کردم: «مرا نزد یکی از تیزهوشان فرستادی که امیرالمؤمنین [معاویه] را فرعون می نامد. حضرت فرمود: «ای معاویه [ابن حدیج]، از کینه های ما برحذر باش؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: کسی با ما دشمنی نمی کند و بر ما حسد نمی ورزد مگر آنکه در قیامت بر تازیانه های آتشینش افزوده شود.

(۳)

ص: ۲۲۶

۱- (۱). دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۴۱۶.

۲- (۲). ص ۳۰۴.

۳- (۳). همان، ص ۲۸۲.

۵. رفتار امام حسن (علیه السلام) با مردم

امامان با مردم نشست و برخاست داشتند و در تعاملات، اجتماعی به نیکوترین صورت با آنان برخورد می نمودند. این سیره چنان نیکو بود که با الگو قرار دادن آنان، می توانیم روش درست برخورد اسلامی با افراد گوناگون را بیاموزیم. با بررسی آیات الهی، درمی یابیم که برخورد با انسان های مختلف باید هماهنگ و متناسب با روحیه آنان باشد. خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)؛ ۱

«محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سخت و شدید و در میان خود مهربان اند». این آیه نشان می دهد که برخورد قرآن و اسلام، با انسان های مختلف فرق می کند. در بعضی جاها دستور به برخورد نیک و پرمحبت می دهد و می گوید با مردم سخن نیک بگویند و در جایی دیگر دستور به برخورد میانه می دهد.

امام حسن (علیه السلام) کانون مهر و عاطفه نسبت به بندگان خدا بودند. ایشان بهترین محبت و مهربانی را نسبت به مردم، اهل خانه و خدمت کارانشان داشتند. ایشان در جایی که مربوط به خودشان بود، بزرگ ترین گذشت ها، عالی ترین ایثارها و بیش ترین محبت را نسبت به دیگران داشتند. رفتارهای عملی امام، نشانه انسانی کامل و نمونه است که هیچ علاقه ای به دنیا و ظواهر آن ندارد.

آن حضرت به مستمندان و گرفتاران توجه خاصی می کردند. اگر آن ها گرفتاری و ناراحتی داشتند، سعی می کردند مشکل آنان را حل نمایند. افراد زیادی که در سایه یاری رسانی امام به خیر دست یافتند.

در ادامه، به نمونه هایی از شیوه اخلاقی آن حضرت در برخورد با دیگران اشاره می شود:

شیخ عباس قمی در حدیثی نقل می کند:

آن حضرت بسیار بردبار و حلیم بودند و در برابر آزار دشمنان تحمل می کردند. روزی یکی از اهالی شام در راه به آن حضرت برخورد و چون تربیت شده معاویه بود، نسبت به امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پدر بزرگوارش کینه و بغض داشت، لذا شروع به بدگویی حضرت کرد؛ ولی امام چیزی در جوابش نگفتند. هنگامی که آن شخص حرف هایش را زد، حضرت به او فرمود: «برادر شما از کجا آمده اید؟» گفت: «شام.» فرمودند: «شما تقصیر ندارید؛ به شما اشتباه فهماندند. برویم منزل من میهمان باش؛ هر چند روزی که در این شهر هستید. اگر قرضی داری، پول می دهم تا قرضت را ادا کنی؛ اگر لباس می خواهی، لباس می دهم؛ اگر مرکب می خواهی، آن را در اختیار می گذارم.» مرد شامی وقتی چنین بزرگواری و اخلاق را در مقابل زشت گویی های خود مشاهده کرد، بسیار شرمند شد و عرض کرد: «یابن رسول الله! تاکنون روی زمین کسی دشمن تر از شما و پدرت نزد من نبود، ولی اکنون کسی محبوب تر از شما و پدرت نزد من نیست. حاضر بودم از خجالت زمین دهن باز کند و مرا در خود فرو برد.»(۱)

۶. یاری نیازمندان

یکی از ویژگی های اخلاقی اجتماعی پیشوایان ما، کمک به محرومان است. آن حضرت همانند پدرش عمل می کردند. و از نظر دست گیری بیچارگان و درماندگان و تأمین احتیاجات محرومان بسیار کوشا بودند. روش آن حضرت در این جهت، زیانزد خاص و عام بود و وجود آن بزرگوار آرام بخش دل های دردمندان و پناهگاه بینوایان بود. هیچ فقیری از در خانه او دست خالی باز نمی گشت؛ هیچ آزرده دلی شرح پریشانی خود را نزد آن حضرت بازگو نمی کرد، جز آن که مرهمی بر دل آزرده او می نهاد.

ص: ۲۲۸

از تمام امکانات خود برای رفع نیاز حاجتمندان استفاده می کرد. گاهی که مستقیم مقدر نبود، غیرمستقیم در رفع نیاز آنان تلاش می کرد و گره از مشکلات گرفتاران می گشود. آقای کافی می نویسد:

روزی مرد فقیری درخواستی از آن بزرگوار کرد. آن روز امام چیزی در دست نداشت و از یک طرف نمی خواست فرد بینوایی از در خانه اش ناامید برگردد؛ لذا فرمود: «آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی و آن این است که امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار است؛ ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است. نزد خلیفه برو و با سخنانی که به تو یاد می دهم، به وی تسلیت بگو؛ از این راه به هدفت می رسی.» گفت: «چگونه تسلیت گویم.» فرمود: «وقتی نزد خلیفه رفتی بگو:

"الحمد لله الذي سترها بجلوسك على قبرها و لاهتكها بجلوسها على قبرك؛" شکر خدا را که دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد و زیر سایه پدر بود، ولی اگر خلیفه پیش از او از دنیا می رفت، دخترت پس از مرگ تو در به در می شد، ممکن بود مورد هتک قرار گیرد. آن فقیر چنین تسلیتی را به خلیفه گفت و این جمله های پر عاطفه در روحیه خلیفه اثر گذارد و از حزن و اندوه او کاست و دستور داد به او جایزه دهند. آن گاه خلیفه پرسید: «این سخن از تو بود؟» گفت: «نه، حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن را به من آموخت.» خلیفه گفت: راست گفتی! او کانون سخنان فصیح و شیرین است.» با این تدبیر خردمندانه امام، گره از کار آن مرد فقیر گشود و مشکل او را حل کرد. (۱)

۷. تبسم با مردم

مهر و محبت در دل امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به عنوان ولی خدا نهادینه شده بود تا جایی که همواره می کوشید در کنار مردم باشد. به همین علت آنان را با لبخند، مهربانی و محبت می پذیرفت و همیشه در ملاقات ها لبخند با مردم برخورد می کرد؛ بدین گونه به مردم روحیه می داد و آن ها را به خودش نزدیک می کرد.

ص: ۲۲۹

همین امر، سبب می شد تا مردم احساس نزدیکی کنند و خواسته های خویش را با امام در میان بگذارند.

آقای ارفع در کتاب سیره عملی اهل بیت حضرت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده:

روزی عربی بدشکل و بسیار زشت میهمان حضرت شد و بر سر سفره نشست. از روی حرص و اشتهای فراوانی مشغول غذا خوردن شد. از آنجا که خوی امام و این خانواده، کرم و لطف است، آن جناب از غذا خوردن او خوش حال شد و تبسم نمود. در بین صرف غذا پرسید: «ای عرب زن گرفته ای یا مجردی؟» عرض کرد: «زن دارم.» فرمود: «چند فرزند داری؟» گفت: «هشت دختر دارم که من از همه آن ها زیباترم، اما آن ها از من پرخورترند.» حضرت تبسمی کرد و به او ده هزار درهم بخشید و گفت: «این سهم تو و زوجه و هشت دخترت.»^(۱)

۸. عیادت بیماران

دیدار از مریضان در فقه اسلامی بسیار توصیه شده است. یکی دیگر از رهنمودهای اخلاقی - اجتماعی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رعایت همین دستور اکید اسلام بود. نمونه های فراوانی در تاریخ در این زمینه ذکر شده است. آقای قائمی در کتاب در مکتب کریم اهل بیت امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آورده است:

آن حضرت فردی بلندنظر بود، کینه احدی را در دل نداشت؛ از بدکاران حتی آن ها که بر ساحت مقدس او جسارت کرده بودند می گذشت و این درست در مورد امامی است که انقلابی ای بزرگ است و آن جا که لازم باشد بر می آشوبد. ولیدبن عقبه، آن ناپاکی که آن همه به امام ستم کرده بود، بیمار شد. امام به عیادت او رفت. او درعین حال از بزرگواری امام شرمند شد و به او گفت: «آنچه درباره مردم انجام دادم توبه می کنم و اما آنچه درباره پدرت انجام داده ام و گفته ام پشیمان نیستم و توبه نمی کنم» و امام حرفی نزد.

(۲)

ص: ۲۳۰

۱- (۱). ص ۱۳.

۲- (۲). همان، ص ۲۹۳.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از زمره اهل بیت (علیهم السلام) است که اندیشه، رفتار و موضع گیری هایش، اسوه برای دیگران است. اندیشه های تابناک و رفتار وی همانند دیگر معصومان (علیهم السلام)، الگوست نکته قابل توجه در روش امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) موضع گیری مهم اجتماعی ایشان است که در برابر طاغوت زمان خویش پدیدار شد.

حاصل نوشتار این که:

۱. سیره شناسی امامان، نتایج ارزشمندی در پی دارد که در این باره می توان به این موارد اشاره نمود: توجه پیدا کردن به اصول و کرامت انسانی و آشنایی با معارف الهی از طریق گفتار و رفتار عملی آن حضرت؛ زیرا سیره عملی آنان بهترین الگو برای مردمان هر زمان است.

۲. آموزه های قرآنی و اسلامی آن حضرت که نه تنها خود بهترین قاری و عامل به قرآن کریم بودند، بلکه شیعیان را ترغیب می کردند تا با مفاهیم این کتاب ارزشمند آشنا شده، عامل به آن باشند.

۳. از مهم ترین مظاهر عبادی آن حضرت زهد و عبادت بود که در عین بی رغبتی به دنیا، از زندگی عادی خود غافل نبودند و همیشه عمر خود را صرف خدمت به خانواده، محرومان و بینوایان می کردند و سخاوتی بی نظیر داشتند که هیچ سائلی از در خانه اش دست خالی بر نمی گشت.

۴. سیره عبادی آن حضرت در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بحث و بررسی است. در سیره فردی امام آنچه مهم جلوه گر می کند، این موارد است: ثبات شخصیت و پایداری در عمل، زهد و پارسایی، ادب، سخاوت، بردباری و فروتنی.

اصول اخلاقی امام در بعد اجتماعی در برخورد ایشان با خانواده و دوستان و مردم دیگر قابل کاوش است؛ از جمله: احترام به پدر و مادر، آراستن برای همسر و مشورت با اعضای خانواده.

آن حضرت بعد از شهادت مادر، همیشه همراه و هماهنگ پدر بودند و ایشان را به عنوان امام و ولی امر خود و اطاعت او را واجب می دانستند.

منابع

۱. ابطحی، سیدحسن، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ اول، قم: نشر بطحاء، ۱۳۸۱.
۲. ابن اشعث، محمدبن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، چاپ اول، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، مناقب آل ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ اول، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
۵. ابن بابویه، محمدبن علی، خصال، یعقوب جعفری، چاپ اول، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
۶. ارفع، سید کاظم، سیره عملی اهل بیت: امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ دوم، تهران، تربت، بی تا.
۷. الهی قمشه ای، مهدی، قرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. استادولی، حسین، حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیدارترین سردار، چاپ اول، تهران: نشر شبر، بی تا.

۹. جزایری نعمت الله بن عبدالله، ریاض الابرار فی مناقب الأئمه الأطهار، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۷ ق.
۱۰. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسن (علیه السلام)، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم، زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۲. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. شیخ طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، چاپ سوم، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. عطاردی، عزیزالله، مسند امام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی (علیه السلام)، چاپ اول، تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳.
۱۶. قائمی امیری، علی، در مکتب کریم اهل بیت: امام حسن مجتبی (علیه السلام)، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیری، ۱۳۷۴.
۱۷. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، کاظم عابدینی مطلق، چاپ دوم، قم: نشر بقیه الله (عج)، ۱۳۷۷.
۱۸. کافی، حسن، تعالیم امام مجتبی (علیه السلام) به زبان دعا و حدیث، چاپ اول، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. کراجکی، محمدبن علی، نزهه النواظر، چاپ اول، تهران: اسلامی، بی تا.

۲۰. مؤیدی، علی، فرهنگ جامع سخنان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ اول، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ابوالحسن موسوی همدانی، چاپ اول، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، حسین، موسوی کرمانی، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی، اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. مدرسی، سیدمحمدتقی، هدایت گران راه نور، چاپ اول، تهران: محبان الحسین، بی تا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۷.
۲۵. نجفی، محمدجواد، ستارگان درخشان، چاپ پنجم، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۲.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، فرهنگ قرآن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۲۷. هیئت تحریریه مؤسسه راه حق، پیشوای دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه راه حق، ۱۳۷۹.

دکتر نعمت الله صفری فروشانی (۱)

معصومه اخلاقی (۲)

مقدمه

زندگی امامان شیعه، از جنبه های مختلف از جمله حیات اقتصادی ایشان مهم و قابل مطالعه است. با وجود اهمیت شناخت حیات امامان شیعه، به عنوان الگوی جامعه شیعی، کار شایسته ای در زمینه ابعاد مختلف زندگی ایشان انجام نگرفته و مطالعه و تحقیق در این زمینه، از عرصه هایی است که کمترین مطالعات روشمند در آن ها انجام گرفته و اقتضای کارهای پژوهشی بسیار وسیعی را دارد.

اگر بتوان امامان را به دو دسته - امامانی که خلافت را در دست داشتند و امامانی که خلیفه نبودند - تقسیم کرد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در هر دو دسته جای می گیرند. کنار رفتن امام از خلافت را می توان نقطه عطفی در ابعاد مختلف حیات امامان از جمله در زندگی اقتصادی ایشان دانست. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در دوران خلافت، به عنوان خلیفه مسلمانان عمل کردند و زندگی اقتصادی ایشان نیز تحت تأثیر آن بود که بررسی آن روشی متفاوت می طلبد. این مقاله، در پی مطالعه سبک زندگی ایشان پس از صلح با معاویه است.

ص: ۲۳۵

۱- (۱). عضو هیأت علمی الجامعه المصطفی العالمیه.

۲- (۲). کارشناسی ارشد تاریخ.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از پذیرش صلح و اقامت در مدینه، از سویی چون سایر مردم در زندگی شخصی خود، مصارف، مخارج و منابع درآمدی داشتند و از سوی دیگر، رهبری جامعه شیعی در دست ایشان بود. گمان می رود درآمدهای امام از منابعی چون وجوهات شیعیان، صدقات و فعالیت های شخصی امام تأمین می شده و امام در بخش هزینه ها نیز علاوه بر تأمین نیازهای شخصی موظف بودند نیازهای مالی نهاد امامت را تأمین کنند. هم چنین گمان می رود برخی از اموال نیز صرف هزینه های تبلیغی و دعوت می شد.

هدف از این پژوهش، تبیین حیات اقتصادی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، است که می تواند باعث ارتقای سطح معرفتی جامعه شیعی نسبت به ابعاد مختلف زندگانی ایشان و الگوگیری از سیره اقتصادی امامان و ترویج تعالیم ایشان گردد.

زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در پانزده رمضان سوم هجری در مدینه به دنیا آمدند. (۱) مادر ایشان حضرت فاطمه زهرا (س) و پدرش امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودند. گزارش هایی که از دوران کودکی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) موجود است، عموماً به علاقه زیاد پیامبر گرامی اسلام (ص) و مهرورزی ایشان نسبت به امام اشاره می کنند. پیامبر (ص) در مورد ایشان می فرمودند

: «اللّٰه انى احبه فاحبه و احب من يحبه يقولها ثلاث مرات» «پروردگارا! من حسن را دوست دارم، پس تو هم او را دوست بدار و هر کس را که او را دوست دارد دوست بدار.» (۲)

ابن عباس می گوید:

ص: ۲۳۶

۱- (۱). مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- (۲). طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۵۵.

روزی پیامبر (ص) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بر گردن خود سوار کرده بودند. مردی گفت: «ای پسر چه مرکب نیکویی را سوار شده ای!» پیامبر (ص) در پاسخ او فرمود: «او او چه نیکو سواری است.»^(۱)

پیامبر (ص) ایشان را سرور جوانان بهشت خواندند.^(۲)

در سال ششم هجری در مباحله میان پیامبر (ص) و گروهی از مسیحیان نجران، پیامبر (ص) نزدیک ترین افراد خانواده اش یعنی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، دخترش حضرت فاطمه (س) و نیز دو فرزند ایشان حسنین (علیهما السلام) را به همراه بردند.^(۳) به گفته برخی روایات، حسنین (علیهما السلام) در بیعت رضوان شرکت داشتند و پیامبر (ص) با ایشان بیعت کردند.^(۴)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جنگ جمل، برای بسیج مردم کوفه علیه دشمنان، تلاش فراوانی نمودند و با خطبه هایی که ایراد کردند، توانستند نه هزار نفر را برای یاری پدر بسیج کنند.^(۵) وظیفه تحریک و تحریض مردم کوفه در جنگ صفین نیز به عهده امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. این بار نیز امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با ایراد خطبه، مردم را برای پیوستن به جبهه امام تشویق کردند.^(۶) هم چنین در جنگ صفین در کنار پدر و برادرانش جنگیدند و به اندازه ای جان فشانی از خود نشان دادند که امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از یاران خود خواستند تا او را از ادامه نبرد بازدارند.^(۷)

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: «من در مرگ این دو (حسنین (علیهما السلام)) بخل می ورزم؛ زیرا می ترسم با مرگ آن ها نسل

ص: ۲۳۷

- ۱- (۱). همان، ص ۲۵۳.
- ۲- (۲). الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۱.
- ۳- (۳). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲.
- ۴- (۴). الحیاه السیاسیه لامام المجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ص ۲۳.
- ۵- (۵). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۸۵.
- ۶- (۶). وقعه الصفین، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- ۷- (۷). شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۴ و ج ۱۱، ص ۲۵.

رسول خدا (ص) قطع گرد. (۱) امام در دوران خلافت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، برای انجام دادن برخی امور مأموریت می یافتند. به گفته مسعودی، هر گاه عذری برای امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پیش می آمد و نمی توانستند برای اقامه نماز جمعه در مسجد کوفه حضور یابند، طی حکمی فرزند خود را بر این کار می گماردند. (۲) امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در برخی موارد، وظیفه رسیدگی به شکایت ها را به فرزند خود محول می کردند. از قضاوت های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمان پدر هم گزارش هایی وجود دارد. (۳)

سرپرستی موقوفات امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دیگر مسئولیت های ایشان بود. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از بازگشت از صفین، سرپرستی موقوفات و صدقات را به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سپردند تا ایشان ضمن نگاه داری و رسیدگی به امور موقوفات و صدقات، عایدات آن ها را بین مستمندان تقسیم کند. (۴)

پس از شهادت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مردم برای بیعت به سوی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بزرگ ترین فرزند او، آمدند. چهل هزار نفر از مردم کوفه با امام بیعت کردند. مردم مدینه و مکه نیز بدون مخالفتی از بیعت با امام استقبال نمودند. (۵)

امام از همان ابتدا از تردید مردم کوفه در جنگ با معاویه آگاه بودند و سعی کردند همه جوانب را سنجیده، با مردم بیعت کنند با این شرط که با هر کس او در جنگ است، بجنگند و با هر کس او صلاح می داند، صلح کنند.

معاویه که از بیعت با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) احساس خطر کرده بود، برای مقابله با امام آماده شد. از این روی، جاسوسانی به کوفه و بصره فرستاد و خود نیز با

ص: ۲۳۸

۱- (۱). تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۱.

۲- (۲). مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳- (۳). الکافی، ج ۷، ص ۲۸۹.

۴- (۴). تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵- (۵). تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۱۷.

سپاهی به سوی کوفه رهسپار شد. امام پس از آگاه شدن از حضور جاسوسان، دستور داد ایشان را بباند؛ سپس دستور قتل آن‌ها را صادر فرمود. امام به دنبال این واقعه، نامه تهدیدآمیزی به معاویه نوشت و به او اخطار فرمود برای جنگیدن با او آماده شده است. (۱)

افزایش عطای سپاهیان، اقدام دیگری بود که امام برای بهبود اوضاع برای نبرد با معاویه انجام دادند. امام در نامه‌های خود به معاویه، ضمن توبیخ او در فرستادن جاسوسان، حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) در جانشینی پیامبر (ص)، غاصب بودن دیگرانی که در این جایگاه قرار گرفتند و ناشایستگی معاویه برای احراز این مقام را بیان کردند. امام از معاویه خواستند از راه باطل بازگشته، با او بیعت کند، در غیر این صورت با او خواهند جنگید. (۲)

امام پس از اطلاع از حرکت معاویه به سوی کوفه، بر بالای منبر رفته، طی خطبه‌ای از مردم خواستند تا ایشان را در نبرد با معاویه یاری دهند و آنان را به صبر و پایداری در جهاد دعوت کردند و پیروزی را فقط در سایه استقامت و تحمل مشقت‌ها برای ایشان ممکن دانستند؛ سپس از آن‌ها خواستند تا دعوت ایشان را بپذیرند و به سوی اردوگاه نخيله حرکت کنند؛ ولی کوفیان هیچ پاسخی ندادند، (۳)

مگر بر اثر فشار روانی ناشی از پیش قدم شدن اشراف و بزرگانی چون عدی بن حاتم، قیس بن سعد، معقل بن قیس و زیاد بن صعصعه تمیمی که ضمن پیوستن به امام، با سخنانی توییح آمیز سکوت کوفیان را شکستند. امام خشنودی

ص: ۲۳۹

۱- (۱). مقاتل الطالبيين، ص ۶۲-۶۳.

۲- (۲). مقاتل الطالبيين، ص ۶۴-۶۵.

۳- (۳). انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲؛ مقاتل الطالبيين، ص ۶۹-۷۰.

خود را از ایشان ابراز کردند؛^(۱) ولی بر شکننده بودن این اتحاد و بی میلی کوفیان از شرکت در این جنگ بیش از پیش آگاه گردیدند.

به گفته شیخ مفید، گروه های مختلف حاضر در سپاه امام عبارت بودند از: شیعیان امام و پدرش، خوارج، مردمی که به طمع غنایم جنگی آمده بودند، شکاکان که عقیده و ایمان محکمی به امام نداشتند و کسانی که از روی غیرت و عصیت قومی و پیروی از سران قوم خود آمده بودند.^(۲) سپاه امام در ابتدای نبرد دچار تزلزل شد و برخی فرماندهان سپاه و سرشناسان کوفه به معاویه پیوستند.^(۳) و امام چاره ای جز صلح با معاویه در پیش روی خود ندیدند و امید خود را از ادامه جنگی بی همراه که فقط به کشته یا اسیر شدن خود و یارانش می انجامید، از دست دادند و با معاویه صلح کردند.^(۴)

شرایطی که امام برای صلح با معاویه اعلام داشتند، در منابع با اختلافاتی بیان شده است. طبق گفته بلاذری، معاویه نامه ای به سوی امام فرستاد و در آن متعهد شد که خلافت پس از وی از آن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) باشد؛ یاران امام را تعقیب نکند و در هر سال یک میلیون درهم از بیت المال و نیز خراج فسا و دارابگرد را به امام بدهد. وقتی نامه به امام رسید، آن را رد کردند و تنها «امان» را شرط بیعت خود دانستند. پیش از آن که پاسخ امام به معاویه برسد، او نامه سفیدی برای امام فرستاد تا شرایط خود را بنویسد؛ امام نیز در آن شرایطی را ذکر کردند و خواستار امنیت برای اصحاب و شیعیان خود شدند و خواستند تا معاویه به کتاب و سنت پیامبر (ص)

ص: ۲۴۰

-
- ۱- (۱). مقاتل الطالبيين، ص ۷۰.
 - ۲- (۲) الارشاد، ج ۲، ص ۱۰.
 - ۳- (۳). الارشاد، ج ۲، ص ۱۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۴۰.
 - ۴- (۴). مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷ و ۳۹.

عمل کند و انتخاب خلیفه بعدی به شورا واگذار شود.^(۱) شرایطی که شیخ مفید برای صلح ذکر کرده، ترک لعن امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، امنیت شیعیان و احقاق حق ایشان است.^(۲) برخی منابع شرایط مالی از جمله خراج دارابگرد^(۳) و پرداخت سالیانه مبالغی به شکل سالیانه به حسنین (علیهما السلام) را به عنوان شرایط صلح امام ذکر کرده اند.^(۴)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از انعقاد صلح با معاویه، همراه اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه بازگشتند و تا پایان عمر در آن جا به سر بردند. گزارش های چندانی از زندگی امام در مدینه پس از صلح موجود نیست. آن حضرت در مدینه، به پرورش جامعه شیعی و حفظ حیات و انسجام ایشان پرداختند. امام با پرورش شاگردانی چون ابوالاسود دوئلی، ابومخنف بن لوط، اسحاق بن یسار و عبدالله بن عباس و نیز افرادی چون احنف بن قیس، اصبع بن نباته و جابر بن عبدالله انصاری که از اصحاب علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز بودند، به ترویج تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) پرداختند. به گفته ابن صباغ، روزها مردم گرداگردش حلقه می زدند و حضرت برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می نمودند. بیانشان حجت قاطع بود، به طوری که جای احتجاج و مجادله باقی نمی گذاشت.^(۵)

کمک به فقرا از دیگر فعالیت های امام در مدینه بود. بخش عمده ای از موقوفات و صدقات پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت فاطمه (س) و اموال شخصی وی به این امر اختصاص می یافت.

ص: ۲۴۱

۱- (۱). انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۶.

۲- (۲). الارشاد، ج ۲، ص ۱۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۶.

۳- (۳). طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴- (۴). اخبار الطوال، ص ۲۱۸.

۵- (۵). الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۰۲.

احتجاجات امام با معاویه و سایر امویان و رسوا ساختن ایشان در دفاع از حقوق اهل بیت (علیهم السلام) در شناساندن معاویه و اطرافیانش به دیگران نقش مهمی داشت. (۱) گزارش هایی در منابع از مناظرات امام با امویان هم چون معاویه بن خدیج؛ (۲) حیب بن مسلمه (۳) و عمرو عاص (۴) وجود دارد. امام تا جایی که می توانستند از حقوق شیعیان دفاع می کردند. (۵)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در ۲۸ صفر سال ۵۱ هجری بر اثر سم به شهادت رسیدند. برخی منابع مسمومیت ایشان را به دست همسرش جعده و به دستور معاویه عنوان کرده اند. (۶) امام در روزهای پایان عمر خود فرمودند که بارها مسموم شدند. ایشان به برادرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وصیت کردند در صورتی که منعی نباشد و موجب خون ریزی نگردد پیکرشان را در کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنند. (۷) اما امویان با همراهی عایشه از این کار خودداری کردند. (۸) عاقبت امام در بقیع دفن شدند.

(۹)

ص: ۲۴۲

-
- ۱- (۱). الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۹۲.
 - ۲- (۲). الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۸.
 - ۳- (۳). انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۲۱.
 - ۴- (۴). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷.
 - ۵- (۵). طبق گزارشی، امام در اعتراض به آزار و اذیت زیاد نسبت به یکی از شیعیان به نام سعید بن سرح، نامه ای به او نوشت و خواستار توقف آن شد. زیاد در پاسخ، نامه گستاخانه برای امام فرستاد. امام نیز طی نامه ای به معاویه، جریان را بازگو کردند. معاویه ضمن سرزنش زیاد، برتری امام و خاندانش را به او یاد آور شد و دستور داد اموال و خانواده سعید را به او بازگردانده، خواسته امام را عملی کند. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۹۵).
 - ۶- (۶). مقاتل الطالبیین، ص ۶۰؛ البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۵.
 - ۷- (۷). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵.
 - ۸- (۸). طبقات الکبری، جلد ۵، ص ۳۵۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹.
 - ۹- (۹). مقاتل الطالبیین، ص ۸۲.

اشاره

از منابع تأمین کننده درآمد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می توان موقوفات، ارث، هدایا و کشاورزی را نام برد.

۱. موقوفات

اشاره

ائمه از جمله پیامبر (ص)، حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت زهرا (س) بخشی از اموال خود را برای رسیدگی به امور نیازمندان خصوصاً فقرای بنی هاشم، وقف می کردند و تولیت آن را پس از خود به دست افرادی از خاندان خویش می سپردند تا سود آن را به مصرف مستمندان برسانند. تولیت این صدقات پس از شهادت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در دست امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سپس در دست امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فرزندان ایشان بوده است. این موقوفات عبارت بودند از:

۱ - ۱ - اموال پیامبر (ص)

آنچه از پیامبر (ص) به جای ماند، اموال و املاکی بود که منابع مختلف به شکل های متفاوت دسته بندی کرده اند. (۱) به طور کلی این اموال عبارت بودند از:

الف) باغ های هفت گانه

این بستان ها را مخیریق یهودی (۲) به پیامبر (ص) هدیه کرد و عمده صدقات حضرت رسول (ص) از این اموال بود. (۳) این باغ ها شامل عواف، صافیه، دلال، میثب، برعه، حسنی و مشربه ام ابراهیم (۴) بود، (۵)

در محله بنی نضیر قرار داشت. عمده

ص: ۲۴۳

۱- (۱). الاحکام السلطانیة، ص ۲۱۷.

۲- (۲). مخیریق از علمای یهود بنی قینقاع، و یا بنی نضیر بود. که اسلام آورد و در جنگ احد در کنار مسلمانان جنگید تا به شهادت رسید. او قبل از مرگ، اموال خود را به پیامبر (ص) بخشید. (إمتاع الأسماع، ج ۱۴، ص ۳۹۶؛ فتوح البلدان، ص ۲۷؛ الإصابه، ج ۶، ص ۴۷).

۳- (۳). المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۸.

- ۴- (۴) . بستانی که ماریه، یکی از همسران پیامبر (ص)، ابراهیم را در آن جا به دنیا آورد. از این پس این مکان به این نام خوانده شد. (تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۷۳).
- ۵- (۵) . المغازی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸.

صدقات پیامبر (ص) از این اموال بود. (۱) این باغ ها را پر درخت با نهرها و چشمه های فراوان و محصول بسیار گفته اند. (۲) ابوبکر پس از رحلت پیامبر (ص) این زمین ها را همراه با فدک و خیر به بیت المال اختصاص داد. اما به گفته برخی منابع، تولیت این صدقات را به حضرت فاطمه (س) بازگرداند. (۳) طبق وصیت حضرت زهرا (س) صدقات پیامبر (ص) در اختیار امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پس از او امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سپس به بزرگ ترین فرد از اولادش می رسید (۴). ایشان اموالی را نیز برای فقرای بنی هاشم، بنی عبدالمطلب و نفقه همسران پیامبر (ص) وصیت کردند. (۵)

ب) اموال بنی نضیر؛

(۶)

ج) اراضی خیر؛

(۷)

د) نصف زمین فدک؛

(۸)

ص: ۲۴۴

۱- (۱) . السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۸، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲- (۲) . فدک و العوالی و الحوائط السبع، ص ۳۱.

۳- (۳) . التهذیب، ج ۹، ص ۱۴۵.

۴- (۴) . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۵.

۵- (۵) . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۴.

۶- (۶) . این زمین ها در سال چهارم هجری پس از کوچ یهود بنی نضیر به پیامبر (ص) اختصاص یافت. آن حضرت در آمد غنایم بنی نضیر را که ویژه خودشان بود، بین خویشان خود تقسیم کردند و از همین اموال، صدقه هم می دادند. در میان نخلستان های بنی نضیر به میزان زیادی زراعت می شد که معمولاً پیامبر (ص) مصرف سالیانه جو و خرما همسران خود و فرزندان عبدالمطلب را از آن جا تأمین می فرمودند و اضافه آن هم صرف خرید اسلحه و اسب برای جنگ می شد، چنان که از آن اسلحه و اسب ها که در روزگار پیامبر (ص) تهیه شده بود، در عهد خلافت ابوبکر و عمر هم استفاده می شد. پیامبر (ص) ابورافع وابسته خود را بر اموال بنی نضیر گماشته بودند. (المغازی، ج ۱، ص ۳۵۷)

۷- (۷) . در فتح هفت قلعه خیر، سه قلعه به پیامبر (ص) اختصاص یافت. پنج قلعه به جنگ فتح شد که یکی از آن ها به نام

کتیبه به عنوان خمس به حضرت تعلق گرفت و دو دژ دیگر به نام های وطیح و سلالم به صلح فتح شد و به ایشان اختصاص یافت. (وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۲۱۰)

۸- (۸). پس از فتح خیبر، یهودیان فدک از ترس حمله مسلمانان با پیامبر (ص) قرارداد صلح منعقد کردند و نصف اراضی و باغستان های فدک را به ایشان واگذار کردند. از آن جا که این منطقه بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، جزو املاک خاصه پیامبر (ص) شد. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹) فدک قریه ای بود که به اندازه دو سه روز راه پیمایی از مدینه فاصله داشت. قسمتی از اراضی آن کشاورزی و حاصل خیز و بقیه به صورت باغستان های خرما درآمد بود که چشمه فورانی در وسط آن وجود داشت (معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹). مجموع عایدات آن از ۲۴ تا هفتاد هزار دینار در سال نقل شده است. گفته شده درختان خرماي آن در قرن شش هجری معادل درختان خرماي کوفه بوده است. گرچه این گفته اغراق آمیز به نظر می رسد. می توان از آن به اهمیت و وسعت این اراضی پی برد (فدک، ص ۱۵). در سال هفتم هجری، پس از آن که با پیمان شکنی یهود، مسلمانان این منطقه را فتح کردند، پیامبر (ص) شخصی را به فدک فرستادند تا یهود این منطقه را به اسلام دعوت کند، آنان نپذیرفتند، ولی قرارداد گذاشتند که نصف اراضی و باغستان های فدک را به پیامبر (ص) واگذارند (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹). به عقیده شیعه، حضرت رسول (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) هبه کردند و تا رحلت پیامبر (ص)، و خلافت ابوبکر، در دست وی بود. با به خلافت رسیدن ابوبکر فدک به بیت المال اختصاص یافت (شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۰۸). معاویه پس از شهادت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فدک را به مروان بن حکم بخشید (وفاء الوفا، ص ۱۰۰۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰) و او همه ساله محصول فدک را به ده هزار دینار می فروخت (طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۰۲). به قولی معاویه فدک را سه قسمت کرد و به مروان بن حکم، عمرو بن عثمان و فرزند خود، یزید داد (الطرائف، ص ۲۰۲). پس از آن، این اراضی به دفعات دست به دست شد و هر کس آن را به دیگری بخشید.

(۱)

و) موضعی در بازار مدینه به نام مهزور که پیامبر (ص) آن را جزو صدقات قرار داده بودند.

(۲)

حضرت زهرا (س) پس از رحلت پیامبر (ص) از ابوبکر اموال پدر در مدینه، فدک و بقیه خمس خیبر و هرچه پس از اختصاص بخش هایی از آن به مسلمانان توسط پیامبر (ص)، باقی مانده بود، مطالبه کردند، (۳)

اما خلیفه با استناد به این حدیث جعلی از پیامبر (ص) که «لا نورث، ما ترکنا فهو صدقه» (پیامبر از خود ارثی به جای

ص: ۲۴۵

۱- (۱). دره ای بین مدینه و شام و از بخش های تابع مدینه بود که به علت روستاهای پراکنده و زیادی که داشت، به این نام مشهور بود. (معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۵). این منطقه از مناطق یهودی نشین بود که در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به تصرف مسلمانان درآمد (فتوح البلدان، ص ۴۳؛ التنبیه و الإشراف، ص ۲۲۴).

۲- (۲). منطقه ای متعلق به یهودیان بنی قریظه و واقع در عالیه بود و احتمالاً پس از توسعه مدینه در قسمت بازار آن واقع شده است (فدک و العوالی و الحوائط السبعه، ص ۲۸).

۳- (۳). شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۱۱.

نگذاشته است)، از باز پس دادن این اموال خودداری کرد^(۱). اما بعد تولیت باغ های هفت گانه را به حضرت فاطمه (س) بازگرداند و فدک نیز سرنوشت پر فراز و نشیبی داشت، اما در زمان حیات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به اهل بیت (علیهم السلام) بازگردانده نشد.

۲-۱ - صدقات امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

از جمله اموال امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) املاک و زمین های کشاورزی ایشان در یثع،^(۲) بود که حضرت جزو صدقات قرار دادند.^(۳) این منطقه، روستایی بود که در زمان پیامبر (ص) از یهود مدینه گرفته شد و همراه روستای عربنه و فدک، به عنوان «فیء»^(۴) در اختیار پیامبر قرار گرفت.^(۵) این شبه این منطقه را خلیجی از نخل و چشمه توصیف کرده و از جمله چشمه های آن «بغیغات»، «خیف لیلی» و «خیف بسطاس» می داند. او می گوید: پیامبر این ملک را به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داد. ایشان نیز قطعه ای دیگر خریدند و چشمه ای در آن حفر کردند و آن را جزو صدقات برای فقرا در راه ماندگان قرار دادند.^(۶) هزینه زندگی امام از غله این زمین ها تأمین می شد.^(۷) ابن اثیر نقل می کند که می گفتند: علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آجری و خشتی بر خشتی نهاد و حال آن که هدایا و پرداخت هایش که از درآمد صدقات و اوقافش بود، در انبان برایش از مدینه می رسید.^(۸)

به گفته خود امام، درآمد موقوفاتش بالغ بر چهار هزار

ص: ۲۴۶

-
- ۱- (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۶.
 - ۲- (۲). منطقه ای بین مکه و مدینه که دارای نخلستان، زراعت و چشمه آب بوده و بیش تر موقوفات امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در آن قرار داشت (معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۵۰؛ تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱).
 - ۳- (۳). تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱.
 - ۴- (۴). تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.
 - ۵- (۵). اصول کافی، ترجمه کمره ای، ج ۲، ص ۵۴۵.
 - ۶- (۶). تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۱.
 - ۷- (۷). الغارات، ص ۴۷؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۲۱.
 - ۸- (۸). الکامل، ج ۳، ص ۴۰۱.

و به روایتی چهل هزار دینار (در سال) می شد. (۱) برپایه روایات، گاو و گوسفند هم در آن پرورش می داده اند. (۲)

امام علاوه بر این آنچه را در «اذینه»، «فقیرین» و «بدعه» (برعه) داشتند، نیز جزو اموال صدقه قرار دادند. (۳) منابع صدقات دیگری نیز برای امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برشمرده اند. (۴)

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) امور مربوط به صدقات خود را به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پس از او به امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سپس به صالح ترین فرزند خود و در نبود چنین فردی، به صالح ترین فرد از فرزندان فاطمه (س) واگذار نمودند. (۵) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از صلح، برخی از صدقاتی را که به شیعیان می دادند از این اموال بود. همان طور که خانه و زمینی از املاک ینبع را به ابورافع، کاتب امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بخشیدند. او از شیعیان و یاران حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود و خانه و ملکش را در مدینه به سبب شرکت در جنگ جمل فروخته و به کوفه رفته بود و بعدها با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مدینه بازگشت. (۶)

۲. ارث

اموال و املاک دیگری از پیامبر (ص) و امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به عنوان ارث باقی ماند.

پیامبر (ص) اموالی از پدرش عبدالله، مادرش آمنه و همسرش خدیجه به ارث بردند. (۷)

و به گفته امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای پیامبر (ص) غیر از فدک، اموالی دیگر نیز وجود

ص: ۲۴۷

۱- (۱) . أسد الغابه، ج ۳، ص ۵۹۹.

۲- (۲) . بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۵۶ و ۱۰۳.

۳- (۳) . تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶.

۴- (۴) . تاریخ مدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ حقایق پنهان، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۵- (۵) . تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵-۱۴۸.

۶- (۶) . کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۷- (۷) . احکام السلطانیه، ص ۲۲۰.

داشت، (۱) مثل باغی در مدینه، چهل شتر، شش اسب و اموالی دیگر که به حضرت زهرا (س) رسید، (۲) اما معلوم نیست پس از او در اختیار فرزندانش قرار گرفت یا نه. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز در وصیت خود به اموالی اشاره کرده که از پیامبر به فاطمه (س) رسیده و باید در اختیار فرزندانش قرار بگیرد. (۳)

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در وادی القری، املاکی داشتند که به فرزندان حضرت زهرا (س) هبه کردند، (۴) اما از اموال نقدی تنها هفتصد درهم به جای گذاشتند. هنگامی که حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شهادت رسیدند، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خطبه ای بیان کردند که وی از مال سفید و سرخ دنیا (کنایه از نقره و طلا)، جز هفتصد درهم که آن هم از عطایش زیاد آمده بود، باقی نگذاشتند و می خواستند با آن پول، خدمت کاری برای خانواده اش بخرند. (۵) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای پرداخت قرض پدر که هشتصد درهم بود، بعضی از املاک ایشان را فروخت. (۶)

۳. کشاورزی

همان گونه که کشاورزی یکی از منابع درآمدی مهم مردم گذشته محسوب می شد، از راه های درآمدزای امامان شیعه نیز بود. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) املاکی از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ارث بردند. مزرعه و نخلستانی نیز در دره صدر نخلی واقع در ینبع،

ص: ۲۴۸

۱- (۱). گرچه در بسیاری از منابع تاریخی، روایاتی وجود دارد مبنی بر این که پیامبر (ص) در هنگام وفات چیزی از مال دنیا از خود به جای نگذاشتند، که راوی اغلب آن ها عایشه و عمرو بن حارث برادر جویری، همسر پیامبر (ص) است (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۷۲؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۸۲).

۲- (۲). کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۶.

۳- (۳). مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۲.

۴- (۴). تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۵؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۹.

۵- (۵). بصائر الدرجات، ص ۱۶۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷؛ الأمالی، ص ۲۶۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸.

۶- (۶). کشف المحجه لثمره المهجه، ص ۱۸۳.

داشتند.^(۱) پس طبیعتاً خود یا غلامانش در این زمین ها به کشاورزی مشغول بوده اند. خصوصاً پس از صلح که امام از مشغله های سیاسی کناره گرفتند.

۴. هدایا و مقرری از حکومت

منظور از هدایا، هدایای مردمی و مقرری و هدایای حکومتی است. گزارش های زیادی از رسیدن هدایای شیعیان به دست امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وجود ندارد که می توان برای آن دلایلی مثل شکل نگرفتن جامعه شیعه اعتقادی، محدود بودن تعداد شیعیان و متمکن بودن امام را حدس زد. امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده اند که کسی هدیه ای برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آورد، امام بیست برابر آن را که معادل بیست هزار درهم می شد به وی بازگرداند.^(۲)

گزارش های نسبتاً زیادی از تقدیم هدایای حکومتی به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وجود دارد. برخی منابع ذیل شرایط صلح امام با معاویه، شرایط مالی را نیز به عنوان شروط پذیرش صلح از سوی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ذکر کرده اند که عبارت اند از:

۱. پنج میلیون درهم که در بیت المال کوفه موجود است به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) واگذار شود؛

۲. سالانه دو میلیون درهم به حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تعلق گیرد؛

۳. بنی هاشم در مستمری ها بر بنی عبدالشمس مقدم باشند؛^(۳)

۴. یک میلیون درهم بین اولاد کسانی که در جنگ های جمل و صفین، در رکاب امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شهادت رسیده اند، توزیع شود.^(۴) و این از محل خراج دارابگرد^(۵) باشد.

(۶)

ص: ۲۴۹

۱- (۱). وفاء الوفا، ص ۱۳۱۹.

۲- (۲). الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹.

۳- (۳). الاخبار الطوال، ص ۲۱۷.

۴- (۴). علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۵- (۵). دارابگرد یا دارابگرد، روستایی از نواحی اصطخر فارس است (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۹). گرد به زبان فارسی قدیم به معنای شهر است و دارابگرد یعنی شهر داراب (صلح امام حسن، ص ۳۵۶، پاورقی). در علت انتخاب شدن دارابگرد توسط امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفته شده این سرزمین با مصالحه بین عثمان بن ابوالعاص و رییس دارابگرد به تصرف مسلمانان درآمد، پس چنین شهری مالیات و خراجش در اختیار پیامبر (ص) و امام مسلمانان است، و هرگونه بخواهند مصرف می کنند. امام می خواستند بازماندگان شهدا از این اموال که به امام اختصاص دارد بهره مند شوند (علل الشرائع، ج ۱، ص

۶- (۶) . مفاد این قرارداد به صورت پراکنده در الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ تجارب الأمم، ص ۵۷۱؛ العبر، ج ۲، ص ۶۴۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۶ آمده است.

مفاد قرارداد به ویژه بندهای مالی آن، به روشنی در منابع نیامده و مغشوش است. به نظر می رسد علت آن این باشد که پیش از صلح، دو طرف چندین بار شروطی به صورت شفاهی و کتبی اعلام کرده اند، و احتمالاً تاریخ نگاران، هر کدام پاره ای از این مفاد را گزینش و ثبت نموده اند. به همین دلیل، گزارش های مختلفی وجود دارد. در برخی منابع، ردوبدل شدن بیش از یک نامه بین امام و معاویه و مشاجره آن ها بر سر مفاد صلح نامه آمده است.^(۱) در هر حال، برخی احتمال پیشنهاد شروط مالی از سوی امام را با استناد به برخی منابع کاملاً رد کرده اند.^(۲) ابن اعثم نیز آوردن شروط مالی را از سوی پیک امام دانسته و نه خود امام.^(۳) در هر حال، برخی منابعی که تعهدات مالی بین امام و معاویه را آورده اند، عدم وفاداری معاویه را نسبت به تعهداتش بیان کرده اند؛^(۴) خراج دارابگرد به امام پرداخت نشد؛ چون مردم بصره که از نظر اداری دارابگرد را در تابعیت خود داشتند، به تحریک معاویه، حاضر به دادن خراج به امام نشدند.^(۵)

تنها برخی از منابع به پرداخت پنج هزار درهم از بیت المال کوفه به امام که آن را هزینه سفر

ص: ۲۵۰

۱- (۱). تجارب الامم، ص ۵۷۱.

۲- (۲). تاریخ سیاسی اسلام از رحلت پیامبر (ص) تا زوال امویان، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۳- (۳). الفتوح، ص ۲۸۴.

۴- (۴). تجارب الامم، ص ۵۷۱.

۵- (۵). الکامل، ج ۳، ص ۴۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۰.

همراهان و خانواده خود و پدرش به مدینه نمودند،^(۱) و تعلق گرفتن سالانه یک میلیون درهم به آن حضرت اشاره کرده اند.^(۲)

طبق برخی گزارش ها، حسنین (علیهما السلام) با وجود خصومتی که با معاویه داشتند، هدایای او را می پذیرفتند.^(۳) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: «یک بار که معاویه هدیه ای به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عبدالله بن جعفر داد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن را برای ادای قرض خود به مصرف رساند که مقدار آن هم زیاد بود و بقیه را در میان خانواده و غلامانش تقسیم کرد. امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز آن را برای امور خانواده اش مصرف نمود.»^(۴)

آنچه امامان به عنوان صلّه و جایزه از حکومت دریافت می کردند، غیر از مقرری آن ها از بیت المال بود. ائمه مانند دیگر مردم از این حقوق برخوردار بودند.^(۵) به گفته ابن سعد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سالانه یک میلیون درهم به عنوان مقرری دریافت می کردند.^(۶)

امامان از این اموال را برای کمک به مستمندان استفاده می نمودند، به خصوص که در بعضی دوره ها، محروم کردن شیعیان از حقوق بیت المال و فشارهای سیاسی و اقتصادی در سیاست خلفا و امرا گنجانده می شد. در این مواقع، شیعیان مستمند برای کمک خواهی به سوی امامان می آمدند.

ص: ۲۵۱

-
- ۱- (۱). طبقات الکبری، ج، ۵ ص ۳۱۸.
 - ۲- (۲). همان.
 - ۳- (۳). قرب الإسناد، ص ۴۴.
 - ۴- (۴). الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸.
 - ۵- (۵). علامه مجلسی پذیرش این هدایا را توسط امامان، از حکومت های نامشروع جایز دانسته، می گوید: «پذیرفتن بخشش از شخص ستمکاری که غالب شده باشد جایز است، زیرا هر مالی که در دست شخصی که از راه ظلم بر امت اسلام غالب شده، موجود باشد، بر امام و عموم مسلمانان واجب است به هر نحوی که ممکن باشد، آن را از دست وی بگیرند، خواه به طور رضا و رغبت و خواه به نحو اکراه، آن گاه آن را در راهی که صلاح است مصرف کنند (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱).
 - ۶- (۶). طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳.

با این احوال، بعید به نظر نمی‌رسد کسانی که سعی داشته‌اند صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به نوعی معامله‌ای سودجویانه از سوی امام جلوه بدهند، تعدادی از روایات اغراق‌آمیز در اهدای هدایای هنگفت از سوی معاویه به حسنین (علیهما السلام) را به عنوان مستندات ادعای خود ساخته و یا نقل کرده باشند تا به شکلی، نیاز مالی امام و طمع حضرت به دنیا را نشان دهند. از جمله، گزارش‌هایی مربوط به ملاقات‌های امام با معاویه، شرکت امام در مجلس معاویه و دریافت هدایا از اوست. (۱) باید گفت: پس از صلح و بازگشت امام به مدینه، در هیچ منبع تاریخی از سفر امام به عراق و شام و سفر معاویه به مدینه در زمان حیات امام، سخنی وجود ندارد. امام پس از بازگشت به مدینه، تا آخر عمر در همان جا سکونت داشتند. ظاهراً این گونه روایات، ساخته ذهن کسانی است که خواسته‌اند به نوعی به تحقیر شخصیت امام در مقابل معاویه بپردازند. در طول تاریخ خصوصاً در زمان امویان و عباسیان، امام در معرض هجمه‌های ایشانی بودند و افرادی چون زهری، سعی نمودند تا کناره‌گیری امام از حکومت را به نوعی برای آسایش طلبی و به طمع مال و ثروت معرفی کنند. (۲)

از این رو، این گونه روایات که از آن تخریب‌چهره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و در مقابل بالا بردن مقام معاویه به دست می‌آید، پذیرفتنی نیست.

هزینه‌ها

اشاره

برپایه گزارش‌های موجود، هزینه‌های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را می‌توان در دودسته قرارداد: هزینه‌های شخصی و مربوط به خانواده و صدقات و هدایای ایشان به پیروان خود.

ص: ۲۵۲

۱- (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲- (۲). تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۲۱.

هزینه ای که ائمه صرف امور خانواده خود می کردند، هزینه های شخصی به شمار می آمد و طبیعتاً از درآمدهای شخصی آنان تأمین می شد. موارد این هزینه ها را می توان زنان و فرزندان امام، هزینه های خود امام، غلامان و خدمتکاران ایشان دانست.

نفقه و مهریه زنان ائمه و نیز نفقه فرزندان آنان، مخارج تحصیل و غیره، از موارد هزینه امامان بوده است. آنان انسان های بزرگواری بودند که بی تردید به رفع نیازهای خانواده خود و تأمین رفاه آنان اهمیت زیادی می دادند. در گزارشی از ابی اسحاق، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هنگام ازدواج با جعدہ دختر اشعث هزار دینار به او دادند.^(۱) روایاتی نیز از هدیه هزار کنیز و هزار درهم به همراه هر کنیز، توسط امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به یکی از زنانش خبر می دهد.^(۲) البته این ارقام اغراق آمیز به نظر می رسد. در روزگاری که امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تأکید می کنند مهریه دختران و زنان اهل بیت طبق سنت پیامبر (ص) ۴۸۰ درهم است،^(۳) ارسال چنین مبالغی از سوی امام را نمی توان به آسانی پذیرفت.

درباره دفعات ازدواج امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایاتی وجود دارد که گاه تعداد همسران وی را به هفتاد،^(۴) نود^(۵)

و حتی سیصد و چهارصد زن رسانده اند. برخی منابع هنگام بیان فرزندان امام، از مادران ایشان نیز یاد کرده اند. از جمله این منابع طبقات الکبری، انساب الاشراف، الارشاد و مناقب آل ابی طالب است که به ترتیب

ص: ۲۵۳

۱- (۱). مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷.

۲- (۲). کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.

۳- (۳). مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۵- (۵). انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵.

هر کدام ۲۵ فرزند و ده همسر و ام ولد، ده فرزند و هفت همسر و ام ولد، پانزده فرزند و نه همسر و ام ولد و شانزده فرزند و شش همسر و ام ولد را به امام نسبت می دهند. ابن سعد تعداد فرزندان امام را ۲۵ تن می داند که بیش ترین تعداد است. وی فرزندانی را نیز ذکر می کند که در کودکی در گذشته اند.

ویلفرد مادلونگک در پژوهشی کوتاه که درباره ازدواج های امام انجام داده، همسران آن حضرت را به ترتیب زینب دختر امرؤالقیس، جعدہ دختر اشعث، ام بشیر دختر ابی مسعود، خولہ دختر منظور، حفصہ دختر عبدالرحمان بن ابی بکر، ام اسحاق دختر طلحہ و هند دختر سهیل بن عمرو می شمارد. وی دیگر روایات مربوط به ازدواج های امام را مبهم و نامطمئن می داند. (۱) تعداد فرزندان امام، که حتی با قبول بیش ترین تعداد ذکر شده، ۲۳ نفر است. (۲) به عقیده برخی جعل این اتهامات به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مربوط به دوره منصور عباسی، به علت قیام های فرزندان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) علیه عباسیان، و برای تخریب چهره امام بوده است. (۳)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بارها پیاده به حج رفتند، اما مرکب های زیادی داشتند. لباس های زیبا می پوشیدند، عطر می زدند و سوار بر مرکب درحالی که غلامان در اطرافش بودند، از کوچه های مدینه عبور می کردند. (۴)

احتمالاً اوضاع خاص زمان ایجاب می کرد امام با وجود زهد و بی رغبتی به دنیا، در ظاهر تجمل را رعایت فرمایند تا

ص: ۲۵۴

۱- (۱). جانشینی حضرت محمد (ص)، ص ۵۰۵-۵۱۱.

۲- (۲). تذکره الخواص، ص ۲۳۱

۳- (۳). برای مطالعه نقد روایات تعدد زوجات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نک: وسام برهان البلداوی، القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؛ ویلفرد مادلونگک، جانشینی حضرت محمد (ص)؛ فضل الله کمپانی، حسن کیست، ص ۲۸۹-۲۹۷؛ پژوهشی پیرامون فرزندان و همسران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، حسین ایمانی، مجله کوثر، شماره ۵۵، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶-۱۱۹؛ نعمت الله صفری و معصومه اخلاقی، نقد و بررسی زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دیدگاه دونالدسن، مجله طلوع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹، ص ۳۱-۳۳.

۴- (۴). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۳

مورد طعن و کنایه مردم قرار نگیرند. (۱) و یا هنگامی که شنیدند گروهی از مردم مدینه وی را فقیر و بی چیز می دانند، اموالی را قرض کرد و به مردم نشان دادند. (۲) تا این ذهنیت را در میان آنان از بین ببرند. در انظار قرار گرفتن زندگی زاهدانه امام و در کنار آن سلطنت متجملانه معاویه و حاکمان او، تنها شیعیان معتقد و راستین را در اطراف حضرت باقی می گذاشت.

۲. صدقات

صدقات ائمه عمدتاً به سه چیز تعلق می گرفت:

۱. افراد فقیر و بی چیز؛

۲. برای ادای قرضی که توان پرداخت آن را نداشتند؛

۳. پرداخت دیه افرادی که قادر به پرداخت آن نبودند.

امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز درخواست کمک مالی را تنها در این موارد جایز می دانستند. (۳)

عمده کمک های ائمه در دسته اول قرار می گرفت. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دو بار نیمی از ثروت خود را صدقه دادند. (۴) او و برادرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در دست گیری از بینوایان معروف بودند. وقتی فردی از عثمان خواست او را به سوی کسی راهنمایی کند تا از او کمک بخواهد، عثمان او را نزد حسنین (عليهما السلام) فرستاد و آن ها هر کدام به ترتیب پنجاه و ۴۹ دینار به او دادند.

(۵)

ص: ۲۵۵

۱- (۱). طبق قولی، عمر وقتی از ابوبکر خواست فدک را از حضرت فاطمه (س) پس گیرد، با این استدلال او را به این کار ترغیب کرد که وقتی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مال و ثروتی نداشته باشد، مردم از گرد او پراکنده می شوند (مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۲۹۰).

۲- (۲). الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰؛ وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۹؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۳۸۹.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱۸.

۴- (۴). مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶.

۵- (۵). الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵.

ابوالحسن مدائنی نقل کرده که روزی حسنین (علیهما السلام) و عبدالله بن جعفر در راه حج به علت مرگ شترشان گرسنه و تشنه ماندند. آنان به پیرزنی برخورد کردند و پیرزن آب و غذا در اختیارشان قرار داد. پس از مدتی که پیرزن به مدینه آمد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) او را شناختند و برای جبران لطف او، هر یک هزار گوسفند و هزار دینار به او بخشیدند.^(۱) مدائنی هم چنین نقل کرده است: «امام به کسی که از او درخواست کمک کرده بود، سیصد هزار درهم و پانصد دینار پرداختند»^(۲) در گزارشی از بخاری آمده است: «روزی مردی از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کمک خواست، امام در سه نوبت مبلغ چهار هزار دینار و هشت هزار درهم به وی دادند. گاه که از فقر کسی آگاه می شدند، بدون آن که او درخواست کند، خود طبق نیازش به او اموالی می دادند.»^(۳) در روایتی به نقل از بخاری، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرداخت دیه مردی را به عهده گرفتند.^(۴)

نتیجه

سبک زندگی اقتصادی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را می توان از منظر منابع درآمدی و هزینه های ایشان مطالعه کرد. منابع درآمدی امام، شامل موقوفات و صدقات، ارث، کشاورزی، هدایای مردمی و حکومتی و مقرری از بیت المال بود. گزارش های مربوط به هزینه های زندگی امام، عمدتاً مربوط به خانواده و کمک های ایشان به مستمندان است.

ص: ۲۵۶

۱- (۱). کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۶۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۳۵

۲- (۲). کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۵۹؛ العدد القویه، ص ۲۹

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۲

۴- (۴). همان.

پس از صلح و خارج شدن خلافت از دست حضرت درآمد ایشان بیش تر بر درآمدهای شخصی متکی بود. میراثی که از پیامبر (ص)، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت فاطمه (س) باقی مانده بود و هم چنین فعالیت های اقتصادی ایشان مثل کشاورزی، سهم مهمی از درآمدها را تشکیل می داد. هدایای حکومتی و مردمی نیز بخشی از درآمدها بودند.

اما برای وجوهات شیعیان نمی توان نقش چندانی قائل بود. گزارشی مبنی بر گرفتن خمس یا زکات از سوی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یافت نشد. در این دوره، شیعیان اعتقادی اندک بودند و جامعه شیعه نوپا بود. هنوز فقه خاصی شکل نگرفته بود. بر اساس فقه پیامبر (ص) عموماً خمس از غنایم گرفته می شد که خمس غنایم جنگی و زکات در اختیار حکومت قرار می گرفت.

مواردی چون موقوفات، کشاورزی، هدایا و مقرری از بیت المال را می توان جزو درآمدهای شخصی و هزینه هایی چون مخارج خود امام، خانواده، کنیزان و غلامان و کمک به خویشاوندان را نیز جزو مخارج شخصی محسوب کرد. پاره ای از هدایا و تولیت بخشی از صدقات و موقوفات را نیز می توان به سبب تصدی جایگاه امامت از سوی ایشان دانست.

وضعیت روشنی از سبک زندگی اقتصادی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ویژه در بخش هزینه ها نمی توان ترسیم کرد. گزارش های باقی مانده از هزینه های امام، عمدتاً حول صدقات ایشان است که به نظر می رسد فضایل نگاران به ثبت آن همت گمارده اند و گزارش زیادی از دیگر فعالیت های اقتصادی ایشان موجود نیست. می توان گفت: تقیه امام، حضور ایشان در مدینه و دور بودن از کوفه که بیش ترین پیروانشان در آن جا بودند و عدم احساس ضرورت در ثبت این گونه گزارش ها، در کم بودن تعداد آن ها دخیل بوده است.

۱. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، الطرائف، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، قم: انتشارات سیدالشهداء (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (م ۳۱۴)، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۴. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۵. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲)، احمد بن علی، الإصابه فی تمييز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابن شهر آشوب؛ محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمدحسین دانش آشتیانی و سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات علامه، بی تا.
۸. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، کشف المحججه لثمره المهججه، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
۹. ابن فقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (م ۳۶۵)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف هادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر دمشقی (م ۷۷۴)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. ابن مزاحم منقری، نصر، وقعه الصنفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسه العربیه الحدیثه، ۱۳۸۲.

۱۲. ابواسحاق ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى (م ۲۸۳)، الغارات، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۳ ش.
۱۳. ابوحنيفه احمد بن داود دينورى (م ۲۸۳)، الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۸.
۱۴. ابوزيد عمر بن شبه نميرى بصرى (م ۲۶۲)، تاريخ المدينه المنوره، دارالفكر، قم: ۱۳۶۸ ش.
۱۵. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه، تبريز: چاپ مکتبه بنى هاشمى، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. اصفهاني، ابوالفرج على بن الحسين، (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبين، تحقيق سيداحمد صقر، بيروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. ايمانى، حسين، «پژوهشى پيرامون فرزندان و همسران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)»، مجله كوثر، شماره ۵۵، ۱۳۸۲.
۱۸. آل ياسين، شيخ راضى، صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه سيدعلى خامنه اى، تهران: نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۹.
۱۹. برهان البلداوى، وسام، القول الحسن فى عدد زوجات الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، كربلا: عتبه الحسينيه المقدسه، ۲۰۰۸ م.
۲۰. بلاذرى، ابوالحسن احمد بن يحيى، فتوح البلدان، بيروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
۲۱. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، (م ۲۷۹)، كتاب جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلى، چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. ثقفى كوفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۳.
۲۳. جزرى، عزالدين بن اثير ابوالحسن على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت: دارصادر، داربيروت، ۱۳۸۵ ش.

٢٤. جزرى، عزالدين بن الأثير أبوالحسن على بن محمد، أسدالغابه فى معرفه الصحابه، ج ٣، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
٢٥. جعفرى، سيدحسين، تشيع در مسير تاريخ، ترجمه سيدمحمدتقى آيت اللهى، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٥٩ ش.
٢٦. جعفرىان، رسول، تاريخ سياسى اسلام، چاپ دوم، قم: دليل ما، ١٣٨٢.
٢٧. -، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، چاپ چهارم، قم: انصاريان، ١٣٨٠ ش.
٢٨. جلالى، محمداقبر، فدك و العوالى و الحوائط السبعه، قم: دبيرخانه كتاب سال ولايت، ١٣٨٤.
٢٩. حافظ، على، فصول من تاريخ المدينه المنوره، چاپ دوم، جده: شركت المدينه المنوره، للطباعه و النشر، ١٤١٧ ق.
٣٠. حموى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، (م ٦٢٦)، معجم البلدان، چاپ دوم، بيروت: دارصادر، ١٩٩٥ م.
٣١. حميرى قمى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ٤٤، تهران: انتشارات كتابخانه نينوى، بى تا.
٣٢. حميرى معافى، عبدالملك بن هشام، السيره النبويه، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبدالحفيظ شلبى، بيروت: دارالمعرفه، بى تا.
٣٣. خواجهويان، محمد كاظم، تاريخ تشيع، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهى، ١٣٧٩ ش.
٣٤. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داوود، (م ٢٨٢)، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨ ش.
٣٥. دينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، الإمامه و السياسه معروف تاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، بيروت: چاپ اول، دارالأضواء، ١٤١٠ ق.

٣٦. ذهبى (م ٧٤٨)، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، چاپ دوم، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ ق.

٣٧. رازى، ابو على مسكويه، تجارب الأمم، تحقيق ابوالقاسم امامى، چاپ دوم، تهران: سروش، ١٣٧٩ ش.

٣٨. راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي (عج)، ١٤٠٩ ق.

٣٩.

٤٠. فقہ القرآن، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٥ ق. ٤٠. رضى الدين على بن يوسف حلى، العدد القويہ، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى ١٤٠٨ ق.

٤١. زمانى، احمد، حقايق پنهان، چاپ اول، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٥.

٤٢. سمهودى، على بن عبدالله، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفى، تحقيق قاسم سامرائى، بى جا: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامى، ١٤٢٢ ق.

٤٣. سيدالوكيل، محمد، المدينة المنوره، معالم و الحضاره، دمشق: دارالقلم، ١٤١٧ ق.

٤٤. صدوق، محمد بن على بن حسين، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات جامعه مدرسين ١٤١٣، ق.

٤٥. - الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٣ ق.

٤٦. - علل الشرائع، قم: انتشارات مكتبه الداورى.

٤٧. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ ق.

ص: ٢٤١

۴۸. صفری، نعمت الله و معصومه اخلاقی، «نقد و بررسی زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دیدگاه دونالدسن، مجله طلوع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، بهار ۹۱، ش ۳۹.
۴۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی ۱۴۰۳ ق.
۵۰. طبری (م ۳۱۰)، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۵۲. -، التهذیب، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۳. -، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۵۴. عاملی، جعفر مرتضی، الحیاه السیاسیه للامام المجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بیروت: دارالسیره، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. عاملی، حر، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. علیدوست خراسانی، نورالله، منابع مالی اهل بیت، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۵۷. فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضایل الخمسه من الصحاح الستة، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۲ ق.
۵۸. قرشی، باقرشریف، زندگانی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه فخرالدین حجازی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶ ش.
۵۹. قرطبی، ابوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدآلبر (۴۶۳)، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ ق.
۶۰. قزوینی، سیدمحمدحسن، فدک، ترجمه سیداحمد علم الهدی، بی جا: ناشر حسن سعید، بی تا.

۶۱. کلینی، اصول کافی، ترجمه کمره ای، ج ۲، چاپ سوم، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۶۲. کمپانی، فضل الله، حسن کیست، بی جا: فراهانی، ۱۳۵۴ ش.
۶۳. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی و حمیدرضا ضابط، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۶۴. مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمه، نجف: دارالکتب التجاریه، ۱۹۵۰ م.
۶۵. مجلسی، بحار الأنوار، بیروت: لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۶۶. مسعودی ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۶۷. -، (م ۳۴۵)، التنبیه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۶۸. -، التنبیه و الإشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل صاوی، القاہرہ: دارالصاوی، بی تا.
۶۹. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۷۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. -، الإختصاص، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، (م ۵۰۷)، البدء و التاریخ، مکتبه الثقافه الدینیہ، بی تا.
۷۳. مقریزی تقی الدین احمد بن علی (م ۸۴۵)، امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیس، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

٧٤. نمیری، ابن شبه، تاریخ مدینه المنوره، قم: دارالفکر، ١٣٦٨.

٧٥. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤٠٨ ق.

٧٦. نیاوردی، ابوالحسن، علی بن محمد، احکام السلطانیه و الولايات الدینیّه، کویت: ١٤٠٩ ق.

٧٧. واقدی، محمدبن عمر (م ٢٠٧)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ق.

٧٨. هاشمی بصری، محمدبن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ ق.

٧٩. همدانی، احمد بن محمد (معروف به ابن الفقیه)، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ١٤١٦ ق.

٨٠. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٢ ق.

٨١. -، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا

ص: ٢٦٤

بررسی رابطه انفاق و روزی حلال و آثار آن از دیدگاه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بسیار اهمیت دارد. روش پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است. بدین ترتیب که اسناد و مدارک مربوط به موضوع گردآوری شد و به شیوه کیفی به ارائه یافته های پژوهش پرداخته گردید. در این نوشتار، پس از تعریف اصطلاحات روزی حلال و انفاق، روش های انفاق در آموزه های اسلام، رابطه انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و آثار اخلاقی - دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دو در فرهنگ اسلامی به ویژه آموزه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شرایط بهره مندی از آثار انفاق، راه کارهای اخلاقی، دینی، اجتماعی، اقتصادی کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی به ویژه از دیدگاه آن حضرت بررسی شد و به این نتیجه رسیدیم که ارتباط زیادی بین انفاق و روزی حلال وجود دارد. انفاق تنها به مادیات مختص نیست، بلکه امور معنوی را نیز شامل می شود. هم چنین انفاق باید از روزی حلال باشد تا پذیرفته شود و از طریق انفاق روزی افراد افزایش می یابد. در پایان نیز پیشنهادهایی به منظور کاربردی کردن پژوهش داده شده است.

واژگان کلیدی: انفاق، روزی حلال، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، رابطه، آثار.

پیشوایان اسلام، سفارش و تأکید زیادی به کسب روزی حلال و انفاق کرده اند. از آن جا که روزی حلال و انفاق، تأثیر فوق العاده ای در تربیت درست افراد جامعه دارد، هر فردی موظف است که در مورد درآمد و به دست آوردن روزی خودش، دقت و حساسیت لازم را به عمل آورد تا تأمین مخارج زندگی اش از طریق حلال باشد و بخشی از آن را انفاق نماید.

انفاق از یک سو، راه کاری برای برطرف کردن فاصله طبقاتی و از بین بردن فقر از جامعه و از سوی دیگر، دستوری برای خودسازی و تزکیه نفس در راه تکامل روح آدمی است. مقوله انفاق، از جمله مفاهیم ارزشمندی است که در آموزه های دینی به ویژه قرآن کریم، به آن توجه ویژه ای شده است. اگر این اصل ارزشمند رعایت و به آن عمل شود، کارکردهای زیادی در عرصه های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دارد و یکی از اسباب تعدیل ثروت و کاهش فاصله های طبقاتی در جامعه است. قرآن کریم با تعبیر گوناگون مؤمنان و پرهیزگاران را به انفاق و رسیدگی به امور فقیران و مستضعفان، سفارش نموده است.

ضمن این که انفاق برای فرد نیازمند مفید است و از تنگ دستی و فقر او می کاهد، برای انفاق کننده نیز افزایش روزی را به همراه می آورد.

بسیاری از کارها مانند ایثار و انفاق که در دنیا به خودی خود ارزش محسوب می شوند، در قرآن کریم در صورتی ارزش به حساب می آیند که همراه با ایمان باشند. قرآن کریم، انفاق کافران را ارزشمند نمی داند:

(... وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنْ

الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا) ۱ و همانان که اموال خود را برای نمایاندن به مردم انفاق

می کنند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارند؛ و کسی که شیطان هم نشین او باشد، چه بد هم نشینی است.

انفاق در صورتی پذیرفته می شود که از راه حلال به دست و از حلال ترین چیزهایی باشد که روزی انسان شده است. انفاق، خاص مال نیست، بلکه از هر چیزی که خداوند به انسان روزی داده، باید قدری را انفاق کند و به دیگران برساند.

یکی از صفات برجسته امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، انفاق و بخشش بی سابقه ایشان بود. ابوهشام قنّاد می گوید:

من از بصره برای حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کالا می بردم. هنگام خرید با من چانه می زد و متاع را خریداری می کرد ولی گاه من هنوز نشسته بودم که تمام آن را در راه خدا می بخشید و «می گفت: پدرم از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: المغبون لا محمود و لا مأجور؛ فریب خورده نه ستوده است و نه دارای پاداش» (۱).

بیان مسأله

در بیش تر اتفاق مکاتب، معیار و ملاک ارزشمندی رفتار و گفتار، تنها عمل و نتایج آن است و به انگیزه و نیت فرد در انجام دادن آن عمل توجهی نمی شود. اما در قرآن کریم، و سیره عملی معصومان (علیهم السلام) نیت و انگیزه فرد، اهمیت کلیدی در ارزش دادن دارد. مراد از نیت در این جا اراده و انگیزه ای است که انسان بر اساس آن دست به انجام دادن عملی می زند.

در سیره امامان (علیهم السلام) به ویژه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، کسب روزی حلال و حل مشکلات و تأمین نیازمندی های دیگران، جایگاه ویژه ای دارد و بارها به آن تأکید فرموده اند،

ص: ۲۶۷

۱- (۱). محمود شریفی و همکاران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه علی مؤیدی، ص ۲۶۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.

به گونه ای که با اندک جست و جو در کتب تاریخ و سیره، به موارد فراوانی برمی خوریم که آنان از طریق نماز، دعا و کمک های مالی، گره از مشکلات مردم گشوده و نیازمندی های آن ها را تأمین نموده اند.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی درباره انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انجام نشده که به خوبی رابطه بین آن ها را نشان دهد. ولی به جهت ارتباط با موضوع، به ذکر چند مورد اشاره می شود که ارتباط بیش تری با بحث ما دارند.

فیض (۱۳۷۹) در پژوهش خود با عنوان بررسی آیات الاحکام انفاق فی سبیل الله، آیات مربوط به انفاق در راه خدا را گردآوری و شرح داده که خلاصه مطالب آن به این قرار است: در قرآن از انفاق به عنوان راهی برای تثبیت نفس و احراز شخصیت مستقل، روشی برای حل مشکل فاصله طبقاتی، مانعی برای هلاکت اجتماعی، تکیه گاهی برای پیمودن راه خدا و تجارتی نابودنشده یاد شده است. انفاق در صورتی که دور از منت و ریا و از اموال باارزش باشد، یکی از صفات بارز مؤمنان و مایه تقرب به خداوند است. انفاق می تواند به دو صورت آشکار و پنهان انجام گیرد و دارای آثار زیادی است؛ از جمله این که تنها شخص گیرنده از آن بهره مند نمی شود؛ بلکه انفاق کننده به مراتب بیش تر سود می برد. در انفاق شروطی وجود دارد که از جمله آن ها رعایت اعتدال و ملاحظه مراتب خویشاوندی است. پاداش و آینده انفاق کنندگان نیز تضمین شده است؛ زیرا در قرآن از انفاق به عنوان وامی نیکو یاد گردیده که انفاق کنندگان به خداوند می دهند و خداوند پاداشی عظیم در برابر آن به آن ها اعطا می کند.

عزیزی ابرقویی (۱۳۸۳) بر اساس یافته های پژوهش خود، انفاق را یکی از وظایف مهم الهی دانسته که بر عهده مسلمانان و مؤمنان راستین نهاده شده و

جنبه های مادی در انفاق مطرح نیست، بلکه نزدیکی به خداوند مهم است. ترویج فرهنگ انفاق نیز از دیدگاه قرآن، با تهذیب فکر و اصلاح اندیشه صورت می گیرد که قرآن از شیوه های گوناگون در جهت نیل به این هدف استفاده کرده است. انفاق در راه خدا، آثار بسیار ارزنده ای به دنبال دارد که برای زندگی دنیوی و اخروی شخص سودمند است، موانع و آفت هایی در مسیر انفاق وجود دارد که هر انفاق پیشه راستینی از آن ها مبرا است و به طور کلی انفاق شخصی، می تواند بیان گر رشد یا عدم رشد فردی و اجتماعی انسان ها باشد.

سؤالات پژوهش

سؤالاتی که در این پژوهش بدان ها پاسخ داده خواهد شد، عبارت اند از:

۱. روش های انفاق در آموزه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کدامند؟

۲. از منظر ایشان، چه رابطه ای بین انفاق و روزی حلال وجود دارد؟

۳. آثار اخلاقی - دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انفاق و روزی حلال در فرهنگ و آموزه های اسلام به ویژه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کدامند؟

۴. شرایط بهره مندی از آثار انفاق چیست؟

۵. راه کارهای اخلاقی - دینی و اجتماعی و اقتصادی کسب انفاق و روزی حلال در فرهنگ و آموزه های اسلام به ویژه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کدامند؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی است که به توصیف روزی حلال و انفاق با بهره گیری از آیات و روایات معصومان (علیهم السلام) به ویژه اندیشه ها و سیره امام

مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرداخته و سپس اهمیت انفاق و روزی حلال، رابطه آن ها با یکدیگر و تأثیر آن در زندگی.... و آثار کسب روزی حلال و انفاق استخراج و عرضه شده است.

اشاره

رزق همانند واژه خیر، در فرهنگ قرآنی، دارای معنا و مفهومی گسترده است و به رزق مادی و دنیوی اختصاص ندارد. راغب اصفهانی با توجه به فرهنگ قرآنی، رزق را به عطایای جاری دنیا و آخرت معنا می‌کند (۱). البته این واژه در کاربردهای متعارف و معمول، به معنای طعام، قوت روزانه و ضروریات زندگی (۲) و نیز هر آنچه وارد شکم می‌شود، به کار می‌رود. (۳) نفق نیز در لغت به معنای گذشتن هر چیزی و از بین رفتن آن یا تمام شدن آن چیز است. (۴) انفاق در اصطلاح بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که از طریق صدقه یا بخشش مال در راه دین باشد و هر آنچه خدا به آن فرمان داده است. (۵)

الف) روش‌های انفاق در فرهنگ اسلامی

۱. قرض الحسنه

خداوند برای ترغیب مؤمنان به انفاق، تعبیر قرض دادن را به کار برده که همه این موارد را دربرمی‌گیرد: انفاقات واجب و مستحب مانند زکات، خمس، نفقه واجب النفقه، صدقه مستحب، صله رحم، احسان به فقرا و ایتام و سادات، اعتلای کلمه دین، مصارف حج و زیارت و سوگواری برای اهل بیت (علیهم السلام)، کمک به اهل

علم و نشر کتب علمیه و سایر مصارف خیریه که هر یک در حدّ خود، عبادتی بزرگ و دارای ثواب بسیار است. (۶)

ص: ۲۷۰

-
- ۱- (۱). راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۵۱، ذیل واژه رزق، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
 - ۲- (۲). علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۰۸۹۴، ذیل واژه روزی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
 - ۳- (۳). مفردات، همان، ص ۳۵۱.
 - ۴- (۴). همان، ص ۵۰۲.
 - ۵- (۵). شیخ طبرسی، مجمع البیان، تحقیق محمدجواد بلاغی، ص ۵۱۵، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
 - ۶- (۶). سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۲، ص ۴۹۸، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.

سر تعبیر به قرض از انفاق، آن است که کار خیر نزد خداوند ضایع نمی شود و همان گونه که ادای قرض لازم است، خداوند در برابر انفاق و کارهای خیر، پاداش عنایت می فرماید. (۱)

۲. صدقه

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همه اموال خود حتی کفش های خود را در راه خدا صدقه دادند. ابن عساکر به سندش از عامر نقل کرده که گفت:

انّ الحسن بن علی قاسم الله تعالى ماله مَرْتين حتى تصدّق بفرد نعله (۲)

حسن بن علی اموالش را دوبار با خدا تقسیم نمود، حتی این که به یک عدد از نعلینش صدقه داد.

۳. وقف

وقف از دیگر روش های انفاق است. وقف یعنی حبس ثروت و قرار دادن منافع آن برای شخص، اشخاص، عناوین یا جهات (۳)

وقف به دو صورت انجام می شود: وقف خاص و وقف عام. در وقف خاص، موقوف علیهم اشخاص معین و محدودی هستند که در عرض یک دیگر یا در طول هم به ترتیب، از منافع عین استفاده می کنند.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده اند: «برای آخرت خود چنان عمل کن که فردا خواهی مرد و برای دنیای خود چنان عمل کن که گویا همیشه زنده هستی». اگر مردم به این حدیث توجه داشته باشند و آن را درک کنند، دل کندن از دنیا برای آن ها

آسان می شود. درک این حدیث دل کندن از دنیا و توجه به عمل وقف را برای انسان ها آسان می کند و آن وقت توجه به عمل وقف افزایش خواهد یافت.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حدیثی دیگر فرموده اند: «برای توسعه آخرت خود قبل از

ص: ۲۷۱

۱- (۱). فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۶، ص ۱۴۲، چاپ چهارم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۲- (۲). ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ص ۱۴۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۳- (۳). امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲، قم: مؤسسه مطبوعات، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.

مرگ تلاش کنید.» توجه و درک این حدیث نیز در تلاش برای وقف مؤثر است.

۴. رسیدگی به محرومان

رسیدگی به محرومان، یکی دیگر از روش های انفاق است که در سیره معصومان (علیهم السلام) زیاد به آن سفارش شده است.

ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل می کند:

در شب معراج، دیدم بر سومین در دوزخ نوشته شده: «هر کس می خواهد در روز قیامت عریان نباشد، باید بدن های عریان را بپوشاند و هر کس می خواهد در آن روز، تشنه نماند، باید تشنگان را در دنیا سیراب کند و هر کس مایل است در روز قیامت گرسنه نباشد، باید گرسنگان را در این دنیا غذا دهد. (۱)

روزی مردی فقیر از امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درخواست کمک کرد. آن حضرت چیزی در دست نداشتند و چون نمی خواستند آن فرد را ناامید بر گردانند، او را به سوی بارگاه خلیفه راهنمایی کردند تا خلیفه را در سوگ دخترش تسلیت بدهد و بدین وسیله، صله ای دریافت دارد. آن حضرت همدرد محرومان، همراه ضعیفان، هم نوای فرشتگان و هم آوای کروبیان بود.

به حضرت عرض شد: چرا هرگز نیازمندی را ناامید بر نمی گردانید، اگرچه سوار بر شتر باشید؟» فرمود:

خود من هم نیازمند درگاه خداوند هستم و دوست دارم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم درحالی که نیازمند هستم، نیازمندان را ناامید کنم. عادت خداوند این است که نعمت هایش را بر من ارزانی بدارد و عادت من

هم این است که نعمت هایش را به بندگانش عطا کنم، می ترسم که اگر از این عادت خود دست بردارم، خداوند هم دست از عادت خود بردارد. (۲)

ص: ۲۷۲

۱- (۱). محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۷، بیروت: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.

۲- (۲). جمعی از علماء، کنزالمدفون، ص ۱۲۳، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۹.

۵. میهمان نوازی

میهمان نوازی، یکی از خصلت های خوب انسانی است که در مکتب اسلام به آن سفارش زیادی شده است. پیشوایان دینی ما نیز با برخورد انسانی و عاطفی با میهمانان خود، به ما می آموزند که باید میهمانان را گرمی داشت.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همواره از مهمانانش پذیرایی می کرد، حتی اگر آنان را نمی شناخت. امام به پذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشت. ایشان تهی دستان را به خانه خود می برد و به گرمی از آنان پذیرایی می کرد و به آن ها لباس و پول می بخشید. (۱)

۶. یاری کردن مؤمن

انفاق به مادیات محدود نمی شود، بلکه هر چیزی را در بر می گیرد. که بتواند برای دیگران سودمند باشد امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره انفاق دانش می فرمایند:

دانش خویش را به مردم بیاموز و علم دیگران را یاد بگیر؛ زیرا در این صورت، دانش خود را پایدار کرده ای و آنچه را نمی دانستی، فراگرفته ای (۲)

۷. زکات

زکات یکی از واجبات دین مبین اسلام است که در واقع آزمونی مالی و وسیله ای برای طهارت مادی و معنوی مسلمانان و ابزاری در جهت ریشه کن کردن فقر در جامعه اسلامی محسوب می شود.

در روایات متعددی، بر این نکته تأکید کرده اند که مسیر بی نیازی معیشتی مردم از زکات می گذرد و یکی از علت های اصلی تشریح زکات آن است که رفع نیاز از تهی دستان شود.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

زکات دادن هرگز موجب کم شدن مال نمی شود. (۳)

ص: ۲۷۳

۱- (۱). ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶-۱۷، قم: مؤسسه العلامه للنشر، ۱۳۷۹ ق.

۲- (۲). محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۶ ق.

۳- (۳). قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ترجمه سیدمنصور نادری، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۶۴، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۳۷۲.

ب) رابطه بین انفاق و روزی حلال از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۱. انفاق و افزایش روزی

صدقه اولین مرتبه انفاق، است که افراد به دلخواه، بخشی از مال خود را به تهی دستان و سائلان می بخشند. صدقه موجب زیاد شدن روزی است. امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

استنزلوا الرزق بالصدقه (۱)

به وسیله صدقه، طلب نزول روزی کنید!

پیغمبر گرامی اسلام فرمودند:

مَنْ أَيَقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ!

کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد، در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود (۲)

۲. شرط پذیرش انفاق، به دست آوردن روزی حلال

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند:

اصل الامور فی الانفاق، طلب الحلال لما ينفق؛

از شرایط اساسی پذیرش انفاق، به دست آوردن مال حلال برای انفاق است (۳)

۳. ضرورت واسطه گری در روزی رسانی

کمک به دیگران و بهره مندسازی آن ها از نعمت های خدادادی، مانند پناه دادن

به مؤمنان و مهاجران (انفال: ۷۲) و یاری کردن دین و دین داران سبب بهره مندی از روزی آسان و فراوان می شود.

ص: ۲۷۴

۱- (۱). عبدالواحد آمدی، شرح غررالحکم، ص ۳۹۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

۲- (۲). عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۳۴۰، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵

ق.

۳- (۳) . محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاه، ج ۴، ص ۴۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

در کنار این عوامل، خودسازی و تقوای الهی داشتن (۱) توبه از گناه و خطا، (۲) یاد خدا در همه احوال (۳) و برپایی نماز (۴) نیز بسیار مؤثر است؛ زیرا در جهت تقویت باورهای توحیدی است که خود عامل جلب روزی بی حساب و آسان است.

ج) آثار انفاق و روزی حلال در فرهنگ اسلامی

۱. آثار اخلاقی - دینی

از آثار انفاق و روزی حلال در جامعه، آثار اخلاقی و دینی است که به چند مورد از آن ها اشاره می شود:

۱-۱- حفظ ایمان

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

«سوسوا ایمانکم بالصدقه» (۵) ایمانتان را با دادن صدقه، اداره و سرپرستی کنید!

۲-۱- پاک‌ی نفس

انفاق موجب پاک شدن نفس از بسیاری از رذایل اخلاقی است؛ چنان که وجود این ویژگی برای زکات دادن - که خود یکی از روش ها و مصادیق انفاق به شمار می رود، تصریح شده است: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ ...) از اموال آن ها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات) به آن ها دعا کن؛

(۶) دنیا دوستی، مال دوستی و بخل، از جمله رذایلی است که با انفاق کردن از انسان دور می شود.

ص: ۲۷۵

۱- (۱). سوره بقره، آیه ۲۱۲؛ سوره مائده، آیه ۸۸؛ سوره یونس، آیه ۳۱؛ سوره طلاق، آیه ۲ و ۳.

۲- (۲). سوره مریم، آیه ۶۰ و ۶۲.

۳- (۳). سوره نور، آیه ۳۷ و ۳۸.

۴- (۴). سوره انفال، آیه ۳ و ۴؛ سوره نور، آیه ۳۷ و ۳۸.

۵- (۵). آمدی، همان، ص ۳۹۵.

۶- (۶). سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۳-۱- آرامش روحی

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمینه ضرورت تربیت معنوی انسان و تغذیه روان او می فرماید:

عجبت لمن يتفكر في ما كوله كيف لا يتفكر في معقوله، فيجنب بطنه ما يؤذيه و يودع صدره ما يرديه؛^(۱)

تعجب می کنم از فردی که در غذای جسمانی خود فکر می کند (که سالم و بهداشتی باشد) اما در غذای روح و جان خویش نمی اندیشد، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیان بخش حفظ می کند، ولی سینه اش را در مقابل آنچه آن را پست می گرداند رها می کند.

۴-۱- آسودگی و بصیرت

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

در طلب روزی، تقللاً مکن، همانند کسی که برای چیره شدن [بر حریف] تقللاً می کند، و به تقدیر نیز چندان تکیه مکن که از کار و کوشش دست کشی؛ زیرا در جست و جوی فضل [و روزی] خدا رفتن، از سنت است و آرام بودن در طلب روزی، از خویشتن داری و مناعت طبع. نه خویشتن داری و مناعت طبع، روزی را از انسان دور می سازد و نه حرص، روزی را زیاد می کند؛ چه روزی قسمت شده و حرص زدن، موجب افتادن در ورطه گناهان است.^(۲)

۵-۱- جاودانگی در خاطره ها

یکی دیگر از آثار دینی انفاق این است که انسان الهی از خود، چهره ای ماندگار می سازد و همواره کار نیکش با یاد نیک زنده می ماند. کار نیک به ویژه

اگر اثرش طولانی باشد و دیگران نیز بهره مند شوند، علاوه بر پاداش اخروی، موجب زنده ماندن نام و یاد صاحب آن در خاطره ها می شود. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ص: ۲۷۶

۱- (۱). راوندی، همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲- (۲). محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۲، قم: مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.

می فرمایند: «شخص نیکوکار زنده است، اگر چه به جایگاه مردگان برده شود»^(۱).

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حدیثی می فرماید:

به خدا سوگند اگر پرده برگیرند، معلوم می شود که نیکوکار مشغول کار نیک خود است و بدکار گرفتار بدکرداری خود!^(۲)

رهایی از عذاب

از جمله آثاری که برای انفاق می توان در زندگی دنیوی برشمرد، رهایی از عذاب های الهی است که به سبب گناهان بر انسان و یا جامعه سرازیر می شود. هرکس گناهی را مرتکب شود. باید خود را آماده پیامدهای طبیعی دنیوی آن کند. انس بن مالک می گوید:

روزی که رسول خدا (ص) از غزوه تبوک بازمی گشت، سوربن معاذ انصاری، (یا سعد انصاری) به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر (ص) دست داد. حضرت فرمود: «چه باعث شده که دست هایت این گونه سفت و پینه بسته باشد؟» جواب داد: «با بیل برای کسب نفقه خانواده ام کار می کنم.» حضرت دست وی را بوسید و فرمود: «این دست هرگز آتش جهنم را حس نمی کند.»^(۳)

۲. آثار اجتماعی

در ادامه به تعدادی از آثار اجتماعی انفاق اشاره می شود:

۱ - ۲ - پیش گیری از فقر و رفع آن

انسان ها می توانند با انفاق کردن و صدقه دادن، از گرفتار شدن در دام فقر پیش گیری کنند و حتی اگر دچار فقر هستند، بدین وسیله فقر خود را برطرف

سازند. در این باره امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

ألبر و الصدقه ینفیان الفقر؛

ص: ۲۷۷

۱- (۱). آمدی، همان، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲- (۲). ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۰، تهران: مکتب الصدوق، ۱۳۷۶ ق.

۳- (۳) . خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۴۲، بیروت: دارالفکر، بی تا.

نیکی کردن و صدقه دادن فقر را از بین می برد. (۱)

۲ - ۲ - رفاه عمومی

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ خَفَّتْ مَوْئِنَتُهُ وَرُحَىٰ بِالْهَوْنِ وَنَعْمَ عِيَالُهُ؛

کسی که از طلب حلال شرم نکند، بارش سبک، سختی هایش آسان و خانواده اش در رفاه قرار می گیرند. (۲)

در روایات تأکید شده است که ثروتمندان در خرج کردن برای خانواده سخت گیر نباشند و از تأمین رفاه و آسایش آنان خودداری نکنند.

۳ - ۲ - برخورداری از کمک دیگران

کسی که به دیگران نیکی می کند، آنان را مدیون خود کرده، در نتیجه هرگاه به آنان احتیاج داشته باشد، به کمک او می شتابند. اما کسی که به دیگران بدی کرده، همیشه در معرض انتقام است و هرگاه فرصتی به دست آید، دیگران آزارش می رسانند.

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: «از نیکوکار حمایت می شود و به بدکار مورد اهانت!» (۳)

۴ - ۲ - دوستی و محبت دیگران

امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند: با احسان، دل دیگران به دست می آید... احسان و نیکی به دیگران، سبب محبت است... آن که احسانش زیاد شود، مردم او را

دوست می دارند. (۴)

ص: ۲۷۸

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۹.

۲- (۲). همان، ج ۶۷، ص ۳۱۳.

۳- (۳). آمدی، همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴- (۴). همان، ص ۳۸۵.

۱ - ۳ - حفظ اموال

پیامبر اکرم (ص) در جمله کوتاهی به این حقیقت اشاره نموده، می فرماید: «اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید!»^(۱)

۲ - ۳ - از بین برنده فقر

امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

الْبُرِّ وَالصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَيُدْفَعَانِ عَنِ صَاحِبَيْهِمَا سَبْعِينَ مِائَةَ سُوءٍ ^(۲)

کار خیر و صدقه، فقر را می برند، بر عمر می افزاید و هفتاد مرگ بد را از صاحب خود دور می کند.

۳ - ۳ - افزایش ثروت

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

ثَلَاثَةٌ اَقْسَمُ بِاللَّهِ أَنَّهَا الْحَقُّ مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صِدْقَةٍ وَلَا زَكَاةٍ وَلَا ظِلْمٍ أَحَدٌ بِظُلَامِهِ فَقَدَرَ أَنْ يَكْفِيَ بِهَا فَكْظَمَهَا إِلَّا أَبَدَ لَهُ اللَّهُ مَكَانَ هَا عِزًّا وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ ^(۳)

به خدا قسم سه چیز حق است: هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشد، در حق هیچ کس ستمی نشد که بتواند تلافی کند، اما خویشتن داری نمود مگر این که خداوند به جای آن به او عزت بخشید و هیچ بنده ای در خواهشی را به روی خود نگشود مگر این که دری از فقر به رویش باز شد.

۴ - ۳ - تعدیل اقتصادی

انفاق به طور کلی، سبب نجات از مفسدات کشنده اجتماعی می شود. اگر انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت ها در دست گروهی معدود جمع گردد و در برابر

ص: ۲۷۹

۱- (۱). راوندی، همان.

۲- (۲). شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۴۱، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.

آنان، اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد، دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود آمده، اموال ثروتمندان نیز در آتش آن خواهد سوخت. بنابراین انفاق، قبل از آن که به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروتمندان خواهد بود؛ زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است.^(۱)

۴. آثار فرهنگی

۱ - ۴ - اصلاح دشمنان

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در برابر فقیران فرهنگی و فریب خوردگان جاهل نیز قلب مهربان داشتند. گرچه آن ها بر اثر فریب دشمنان با هتاک و بی حرمتی با امام برخورد می کردند؛ امام هیچ گاه از سخنان بیهوده آنان غضبناک نمی شدند و با لطف و مهربانی آن ها را می نواختند و به رفع نیازهایشان همت می گماشتند. آنان نیز با دیدن برخوردهای خاضعانه امام به حیرت می افتادند و در اندک مدت از گفته های خویش اظهار پشیمانی می کردند. نمونه بارز فروتنی امام با فقر زدگان فرهنگی و دین باختگان بی هویت، ملاقات با آن مرد شامی است که داستانش در متون تاریخی بیان شده است.^(۲)

۲ - ۴ - بزرگی

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

نیکی عین آقایی است... به مردم نیکی کن تا ارج و قدرت افزون گردد... هرگاه نیکی ها افزون و تحمل زیاد شود، جلالت و بزرگی محقق می شود...

بزرگی و بلندی مرتبه، با احسان است.^(۳)

۳ - ۴ - پوشاندن بدی ها

ص: ۲۸۰

۱- (۱). ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸، بیروت: انتشارات مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.

۲- (۲). محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ص ۴۳، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.

۳- (۳). آمدی، همان، ص ۳۸۵.

هیچ انسانی جز معصومان از لغزش و اشتباه مصون نیست. نیکی به دیگران، لغزش‌ها را پوشانده، مورد طعن واقع نمی‌شود. حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌فرماید: «نیکی بدی را می‌پوشاند»^(۱).

آثار اخلاقی دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انفاق و روزی حلال در فرهنگ اسلامی به ویژه از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

د) شرایط بهره‌مندی از آثار انفاق

اشاره

برای بهره‌مندی از آثار ارزشمند انفاق، رعایت چند نکته ضروری است:

۱. رضای خداوند

اولین اصلی که در موضوع انفاق باید رعایت شود، توجه به رضای خداوند است. جلب رضایت خداوند در هر کاری، فرع بر چند مسأله از جمله ایمان و اعتقاد به خدا، پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) و رعایت احکام و قوانین الهی است.

اگر انسان در کارهای خیر مثل انفاق، توجه به رضای خداوند نداشته باشد، جز زحمت، چیز دیگری نصیب او نخواهد شد، امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌فرماید:

اگر مردم از راهی که خداوند به آنان فرمان داده است، کسب درآمد کنند و آن‌ها را در راهی که خداوند از آن بازشان داشته است انفاق کنند، آن را از ایشان نمی‌پذیرد و اگر از راهی که آن‌ها را از آن نهی کرده، درآمد به دست

ص: ۲۸۱

آورند و آن درآمد را در راهی که خداوند بدان فرمانشان داده، به مصرف رسانند، باز هم از آنان نمی پذیرد، مگر این که از راه درست و حلال به دست آورند و در راه درست (و حلال) انفاق کنند^(۱).

۲. پاکیزگی در انفاق

دومین اصلی که در موضوع انفاق، باید رعایت شود، این است که انسان اشیا و اموالی را که پاکیزه و دوست داشتنی است، در راه خدا انفاق کند. خداوند در قرآن می فرماید:

لن تنالو آلبر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم؛^(۲)

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آنچه دوست می دارید (در راه خدا) انفاق کنید، و آنچه انفاق می کنید خداوند از آن باخبر است.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤالی از آیه (وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ)؛^۳ و برای انفاق به سراغ قسمت هایی که ناپاک است نروید می فرمایند:

مردم زمانی که اسلام آوردند، درآمدهایی از ربا و اموال حرام در اختیار داشتند و افراد به سراغ این درآمدها در بین دارایی های خود می رفتند و آن ها را صدقه می دادند، اما خداوند آنان را از این کار نهی فرمود. صدقه دادن جز از درآمد پاک و حلال درست نیست^(۳).

۳. انفاق بدون منت

سومین اصلی که در موضوع انفاق باید در نظر گرفته شود، دوری از منت گذاری و پرهیز از آزار و اذیت است. انفاق اگر با اذیت و منت همراه باشد،

هیچ سودی به حال انسان نخواهد داشت. خدای سبحان می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ص: ۲۸۲

۱- (۱). کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۳۳، بیروت: دارالتعاريف للمطبوعات، ۱۶۱۴ ق.

۲- (۲). سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۳- (۴). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۶۴، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ ق.

آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ..)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید!

از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

هر کس به مؤمنی خوبی کند، پس از آن او را با سخن ناهنجار خود برنجاند و یا بر او منت گذارد، صدقه خود را باطل کرده است (۱).

ه) راه های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی

۱. روش های دینی

۱-۱ - خدامحوری

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که خود خدامحور و سراپا اخلاص بودند، از امت اسلامی و شیعیان خویش انتظار دارند که رضایت الهی را محور فعالیت خویش قرار دهند. این توقع را گاه با بیان زیان مردم محوری و خارج شدن از محور رضایت الهی ابراز می داشتند، آن جا که فرمودند:

من طلب رضی الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس و من طلب رضی الناس بسخط الله و كله الله الى الناس؛

هر کس رضایت خدا را بخواهد هرچند با خشم مردم همراه شود؛ خداوند او را از امور مردم کفایت می کند و هر کس با به خشم آوردن خداوند، دنبال رضایت مردم باشد، خدا او را به مردم وا می گذارد (۲).

۲-۱ - داشتن ایمان و تقوا

داشتن ایمان و تقوا (عمل به واجبات و ترک محرمات)، از مهم ترین عوامل برکت در روزی، است. امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

خدای عزوجل به یکی از پیامبران خود وحی فرمود که: «هرگاه اطاعت شوم

ص: ۲۸۳

۱- (۲). علامه طباطبایی، المیزان، ترجمه غلامرضا خسروی، ج ۲، ص ۸۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

۲- (۳). میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۳.

خشنود گردهم و چون خشنود گردهم، برکت دهم و برکت من بی پایان است»(۱)

۳- ۱- نماز

نماز از آیین های دین است و رضای پروردگار در آن. نماز راه پیامبران است. برای نماز گزار، محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در روزی است.(۲)

۴- ۱- یاری در دین

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: «از طلب روزی حلال دست مکش؛ زیرا طلب روزی حلال تو را در دینت یاری می رساند.»(۳)

۲. روش های اقتصادی

۱- ۲- برنامه ریزی

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

واعمل لدنیاك كآنك تعیش ابدأ و اعمل لآخرتك كآنك تموت غداً؛

در دنیا [از نظر اقتصاد و صرفه جویی و...] چنان برنامه ریزی کن، مثل آنکه می خواهی همیشه باشی و برای آخرت به نوعی حرکت و کار کن مثل این که فردا خواهی مرد.(۴)

۲- ۲- سخاوت

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دوبار تمامی دارایی خویش را در راه خدا دادند، و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم کردند و آن را به مستمندان بخشیدند.(۵)

ابن صباغ

مالکی در این باره می نویسد:

«الكرم والجود عزيزه مغروسه فيه»؛ کرم و جود

- ١- (١). منتخب ميزان الحكمه، ج ١، ح ١٧٠٠.
- ٢- (٢). شيخ صدوق، خصال، ص ٥٢٢، ح ١١، قم: انتشارات اسلامي، ١٤٠٣ ق.
- ٣- (٣). شيخ مفيد، امالي، تصحيح حسين استادولي و علي اكبر، غفاري، ح ١١٧٢، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤٠٣ ق.
- ٤- (٤). آيت الله مرعشي نجفي، ملحقات احقاق الحق، ج ١١، ص ٢٠، قم: كتيبخانه آيت الله نجفي، ١٤٠٩.
- ٥- (٥). ابن واضح، تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ٢١٥، نجف: مكتبه الحيدريه، ١٣٨٤ ق.

غریزه ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود. (۱)

۳-۲- کمک مالی

کمک مالی به برادران دینی و نیازمندان از راه هایی است که روزی انسان را افزایش می دهد. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید: «کمک مالی کردن به برادر دینی، روزی را زیاد می کند.» (۲)

۴-۲- پرهیز از اسراف

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

سمعت جدی (ص) يقول:

من وجد لقمه ملقاه فمسحها او غسلها ثم اكلها اعتقه الله تعالى من النار. (۳)

از جدم، پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «هر کس یک لقمه نان را که روی زمین افتاده، بردارد و آن را پاک کند و یا بشوید و سپس آن را بخورد، خداوند تعالی او را از آتش جهنم نجات خواهد داد.

۳. روش های اجتماعی

۱-۳- اینارگری

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ملجأ در ماندگان، آرام بخش دل های دردمندان و امید تھی دستان بودند، هیچ گاه نشد فقیری به حضور آن بزرگوار برسد و دست خالی برگردد. در همین مورد نقل کرده اند:

مردی به حضور امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمد و اظهار فقر و حاجت کرد. حضرت دستور دادند تا پنجاه هزار درهم، به اضافه پانصد دینار به او بدهند. سائل حمالی را صدا زد که پول هایش را برایش ببرد. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پوستین خود

ص: ۲۸۵

۱- (۱). ابن مالکی، فصول المهمه، ص ۱۵۷، چاپ اول بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۸ ق.

۲- (۲). بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۵.

۳- (۳). آیت الله مرعشی نجفی، همان، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

را هم به آن مرد داد و فرمود: «این را هم به جای کرایه به آن مرد بده!» (۱)

۲-۳- رفع نیاز نیازمندان

ابراهیم بیهقی، یکی از دانشمندان اهل سنت، (۲)

روایت کرده که مردی نزد امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمد و اظهار نیاز کرد. امام به او فرمود:

اذهب فاكتب حاجتك في رقعه و ارفعها الينا نقضى ها لك

برو و حاجت خود را در نامه ای بنویس و برای ما بفرست ما حاجت را برمی آوریم! آن مرد رفت و حاجت خود را در نامه ای نوشته، برای امام ارسال داشت و آن حضرت دو برابر آنچه را خواسته بود، به او فرمود. شخصی که در آن جا نشسته بود عرض کرد:

ما كان اعظم برکه الرقعه عليه يابن رسول الله!

به راستی چه پر برکت بود این نامه برای این مرد ای پسر رسول خدا! امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«برکت ها علينا اعظم حين جعلنا للمعروف اهلا، اما علمتان المعروف ما كان ابتداء من غير مسئله، فاما من اعطيته بعد مسئله فانما اعطيته بما بذل لك من وجهه»

برکت او زیادتر بود که ما را شایسته این کار خیر و بخشش قرار داد؛ مگر ندانسته ای که بخشش واقعی، آن است که بدون درخواست باشد، اما آنچه را پس از درخواست بدهی که آن را در برابر آبرویش پرداخته ای!

۳-۳- پرهیز از سهل انگاری

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمایند:

ان الله جعل شهر رمضان مضمراً لخلقه فيستبقون فيه بطاعته الى مرضاته، فسبق قوم ففازوا، و قصر آخرون فخابوا؛

خداوند متعال ماه رمضان را برای بندگان خود میدان مسابقه قرار داد. پس

ص: ۲۸۶

۱- (۱). ابن سعد، ترجمه الامام الحسن من طبقات، تحقیق سیدعبدالعزيز طباطبایی، ص ۱۸۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

۲- (۲). ابراهیم بیهقی، المحاسن والمساوی، ص ۵۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.

عده ای در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خشنودی الهی از یک دیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی توجهی و سهل انگاری خسارت و ضرر می بینند(۱)

۴-۳- پرهیز از بخل

از امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره بخل سؤال شد؟ در جواب فرمود:

معنای آن چنین است که انسان آنچه را به دیگری کمک و انفاق کند، فکر نماید که از دست داده و تلف شده است و آنچه را ذخیره کرده و نگه داشته است، خیال کند برایش می ماند و موجب شخصیت و شرافت او خواهد بود(۲)

۵-۳- احسان

اگر به زندگی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر اساس گزارش های قرآنی، روایی و تاریخی نگاه گذرا شود، به خوبی می توان دریافت که آن امام همام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الگوی کامل انفاق بودند. آن حضرت می فرمایند:

با همسایگان، دوستان و هم نشینان خود نیکی و احسان نما تا مسلمان محسوب شوی(۳)

۶-۳- نظافت و پاکیزگی

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

جاروب و نظافت کردن راهرو و درب منزل، و شستن ظروف، سبب رفاه و بی نیازی می گردد(۴)

۷-۳- سحر خیزی

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

ص: ۲۸۷

-
- ۱- (۱). شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۹، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
 - ۲- (۲). سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۷، بیروت: دارالتعاریف، ۱۴۰۶ ق.
 - ۳- (۳). ورام، مجموعه ورام (تنبییه الخواطر) ص ۷۹، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۸.
 - ۴- (۴). حسن شیرازی، کلمه الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه علی رضا میرزا محمد، ج ۷۳، ص ۳۱۸، ح ۶، تهران: نور،

باکروا فی طلب الرزق و الحوائج فان الغدو برکه و نجاح؛(۱)

صبحگاهان در جست و جوی روزی و تأمین نیازمندی های زندگی به پاخیزید؛ زیرا برکت و موفقیت در صبحگاه نهفته است.

۴. روش های اخلاقی

۱ - ۴ - فریادرسی از محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسئولیت سنگینی در برابر تهیدستان اجتماع دارند و به حکم پیوند عمیق معنوی و برادری دینی، باید همواره در تأمین نیازمندی های محرومان کوشا باشند. پیامبر اکرم و پیشوایان دینی ما، نه تنها سفارش های مؤکدی در این زمینه نموده اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته ای از انسان دوستی و ضعیف نوازی به شمار می رفتند. پیشوای دوم شیعیان، در بخشش و دست گیری از بیچارگان، سرآمد روزگار خویش و آرام بخش دل های دردمند و نقطه امید درماندگان بودند. هیچ آزرده دلی نزد آن حضرت شرح پریشانی نمی کرد، جز آن که مرهمی بر دل آزرده او می نهادند و گاهی پیش از آن که مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می ساختند و اجازه نمی دادند رنج و مذلت درخواست را بر خود هموار سازد! آن حضرت دو بار تمامی دارایی خویش را در راه خدا دادند و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم کردند و به مستمندان بخشیدند.(۲)

۲ - ۴ - صله رحم

پیامبر گرامی اسلام (ص) صله رحم را یکی از روش های کسب روزی معرفی کرده اند. ایشان می فرمایند:

ص: ۲۸۸

۱- (۱). متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۴۸، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.

۲- (۲). احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تصحیح محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۲۱۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْأَلَ فِي عُمْرِهِ وَيُوسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَيَصِلْ رَحْمَتَهُ (۱)

هر کس دوست دارد که عمرش طولانی و روزی اش زیاد شود، تقوای الهی پیشه کند و صله رحم نماید.

۳ - ۴ - حسن خلق

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

حُسْنُ الْخُلُقِ يَدْرُ الرِّزَاقَ وَيُونِسُ الرِّفَاقَ (۲)

خوش اخلاقی روزی ها را زیاد می کند و میان دوستان، انس و الفت پدید می آورد.

هم چنین فرمودند:

لَا غِنَىٰ أَكْبَرَ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ مِثْلُ الْجَهْلِ وَلَا وَخْشَةٌ أَشَدُّ مِنَ الْعُجْبِ ، وَلَا عَيْشٌ أَلَدُّ مِنَ حُسْنِ الْخُلُقِ ؛

هیچ بی نیازی بزرگ تر از عقل و هیچ فقری مانند جهل و هیچ وحشتی سخت تر از خودپسندی و هیچ عیشی لذت بخش تر از خوش اخلاقی نیست.

۴ - ۴ - استغفار

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) استغفار را یکی از راه های کسب روزی و افزایش آن می دانند.

الْأَسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (۳)

استغفار روزی را زیاد می کند.

۵ - ۴ - امانت داری

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) امانت داری را یکی دیگر از راه های کسب روزی دانسته اند:

الْمَانَةُ تَجْرُ الرِّزْقَ ، وَالْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ؛ (۴)

امانت داری روزی می آورد و خیانت در امانت فقر.

- ۱- (۱) . بحار الانوار، ج ۷۴ و ۱۰۲، ح ۵۶، تهران: ۱۳۹۶ ق.
- ۲- (۲) . ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ح ۷۸۱، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۳- (۳) . بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱.
- ۴- (۴) . همان، ج ۷۸، ص ۶۰، ح ۱۳۸.

سیوطی چنین روایت می کند: هنگامی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مکانی نشسته بودند و چون خواستند از آن جا بروند، فقیری وارد شد. امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به آن مرد فقیر خوشآمد گفته، با او ملاطفت کردند و سپس به او فرمودند:

آنک جلست علی حین قیام منا افتادن بالانصراف؟ ای مرد تو وقتی نشستنی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می دهی؟

مرد فقیر عرض کرد: «نعم یا بن رسول الله»؛ آری ای پسر رسول خدا. (۱)

روش های کسب روزی حلال در فرهنگ اسلامی

نتیجه

۱. انفاق یکی از عواملی است که اسلام و قرآن مؤکداً عمل به آن را برای زنده ماندن امت اسلامی، جوان نمودن و پیشرفت و ارتقادات آن ضروری می دانند. انفاق است. دین اسلام اهمیت زیادی برای انفاق قائل شده و بدین منظور، آیات و روایات بسیاری در فضیلت و ترغیب به آن وارد گردیده است

۲. مهم ترین راه کار افزایش انفاق در جامعه، از بین بردن بی توجهی به انفاق به عنوان عمل صالحی است که اگر مطابق آموزه های اسلام به ویژه سنت امام

ص: ۲۹۰

۱- (۱). جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۷۳، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ ق.

مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انجام پذیرد، باعث درونی شدن هرچه بهتر فرهنگ و ارزش های اقتصادی اسلامی در نهاد افراد می گردد.

۳. بحث انفاق فقط به مسأله مالی ختم نمی شود؛ افرادی که بتوانند دانش خود را به دیگران عرضه کنند و باعث ارتقاء سطح علمی افراد شوند در واقع از علم خود انفاق کرده اند و باعث بالا رفتن سطح دانش در جامعه شده اند. نادانی بزرگ ترین عاملی است که باعث بی توجهی و عمل نکردن به انفاق می شود، چون فرد شناخت خوبی از این عمل ندارد، به طور حتم دیدگاه خوبی نیز نمی تواند داشته باشد. اگر فرد اطلاعات کافی در بحث انفاق داشته باشد و دانسته عمل کند به طور یقین پاداش کار خود را خواهد دید، چون کار خود را با هدف انجام داده است و کارهایی که با درک و فهم انجام شود، نتیجه بهتری دارد.

۴. ائمه اطهار (علیهم السلام) به ویژه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای از بین بردن اختلاف طبقاتی غیرعادلانه ای که بر اثر بی عدالتی های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا شده، راه کارهای زیادی نشان دادند؛ از جمله: وجوب پرداخت زکات و خمس و صدقات و مانند آن ها و تشویق به انفاق، وقف و قرض الحسنه.

۵. بین انفاق و روزی حلال، ارتباط نزدیکی وجود دارد. انفاق باید از بین روزی های حلال باشد. انفاق خود نیز موجب افزایش روزی حلال می شود.

پیشنهادها

۱. دستگاه های ذی ربط و متولی، ضمن بهره گیری از نتایج این پژوهش، زمینه را برای ترویج آن در جامعه فراهم آورند.
۲. برنامه ریزان آموزش و پرورش، این مهم را برای شناخت هر چه بیش تر کودکان و نوجوانان در کتب درسی و متناسب با شرایط سنی و دوره های تحصیلی مختلف منعکس نمایند.

۳. صداوسیما از طریق تهیه فیلم هایی در این زمینه، اهمیت و آثار انفاق و روزی حلال را به جامعه منتقل سازند.

۴. هر یک از روش های اخلاقی، دینی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت مجزا بررسی گردد تا با محدودیت در نشان دادن تمام راه کارها که کاستی هایی را به همراه خواهد داشت، مواجه نگردیم.

۵. طرح پژوهشی در این زمینه انجام گردد، زیرا یک مقاله نمی تواند تمام روش ها و آثار را به خوبی نشان داد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، شرح غررالحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

۲. ابن سعد، محمد، «ترجمه الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) من كتاب الطبقات»، پژوهش سیدعبدالعزیز طباطبایی معروف به «محقق طباطبایی»، تراثنا، شماره ۱۱، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق.

۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل آبی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۲، قم: مؤسسه العلامه للنشر، ۱۳۷۹ ق.

۴. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۵. ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.

۶. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.

۷. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.

ص: ۲۹۲

۸. پاینده، ابولقاسم، نهج الفصاحه، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
۹. جمعی از علماء، کنزالمدفون، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۹.
۱۰. حرانی، حسن بن علی بن الحسن بن شعبه، تحف العقول، تهران: مکتب الصدوق، ۱۳۷۶ ق.
۱۱. حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۴. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۶. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۲۲.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ ق.
۱۹. شریفی، محمود و همکاران، فرهنگ جامع سخنان امام حسن (علیه السلام) [ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسن (علیه السلام)]، مترجم، علی مؤیدی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵.
۲۰. شیرازی، حسن، کلمه الإمام الحسن (علیه السلام)، ترجمه علیرضا میرزامحمد، تهران: نور، ۱۳۵۸.
۲۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. -، علل الشرایع، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۲۳. -، خصال، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۲۴. طباطبائی، علامه محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۶۳.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پژوهش محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۶. طبیب، سیدعبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، پژوهش سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. عزیزی ابرقویی، ابوالفتح، فرهنگ انفاق در قرآن با تأکید بر جنبه های اخلاقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۳.
۲۹. فیض، علیرضا، بررسی آیات الاحکام انفاق فی سبیل الله، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی، ۱۳۷۹.
۳۰. قاضی نعمان، أبوحنیفه، دعائم الاسلام، مترجم سیدمنصور نادری، قم: مؤسسه آل بیت، ۱۳۷۲.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. مالکی، علی بن محمد بن احمد (معروف به ابن الصباغ)، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. متقی الهندی، علاءالدین بن حسام الدین، کنز العمال فی أحادیث الأقوال و الفعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۸۴.
۳۶. -، میزان الحکمه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی،

۳۷. مرعشی نجفی، شهاب الدین، ملحقات احقاق الحق، قم: مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۹ ق.

۳۸. مفید، محمد بن محمد، الامالی، تصحیح حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

۳۹. مکارم شیرزای، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

۴۰. نوری، محمدحسین، مستدرک الوسائل، بیروت: انتشارات مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ ق.

۴۱. ورام، ابن ابی فراس و مایکل اشتری، مجموعه وزّام (تنبيه الخواطر و نزهه النواظ)، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۸.

۴۲. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، تصحیح محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

فصل چهارم: سیره سیاسی، اجتماعی و مدیریتی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

اشاره

ص: ۲۹۶

چکیده

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمان خویش، با دسته ای از ناهنجاری های سیاسی - اجتماعی مواجه بودند که برخی از آن ها، برآمده از سنت های پیشین، دسته ای زاده سیاست ها و رویکردهای دستگاه حاکمه و پاره ای ناشی از اوضاع جامعه اسلامی بود که در مجموع رفتاری مدبرانه و هوشیارانه، از سوی رهبری مذهبی چون امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را اقتضا می کرد. امام در رویارویی با آنچه در جامعه زمانش بروز داشت، بر اساس راهبردهایی اقدام کردند؛ راهبردهایی که دست کشیدن از آن ها هرگز در قاموس امامت نمی گنجید، چنان که دیگر پیشوایان مذهبی، به پیروی از سنت نبوی چنین بوده اند. سه راهبرد مهم امام؛ یعنی اصلاح جامعه بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و به بیان دیگر دینی سازی جامعه، حفظ خون مردم و تأمین امنیت اجتماعی و سه دیگر ترویج اخلاق و سنت های متعالی انسانی در رأس همه قرار داشت. این نوشتار، بر آن است تا بر اساس منابع تاریخی و روایی، مهم ترین ناهنجاری های سیاسی - اجتماعی دوره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و راهبردهای آن حضرت در تقابل با آن ها را نشان دهد. بنابراین، فرضیه نوشتار آن است که

ص: ۲۹۷

امام بر اساس الگوی مشخص و قابل دریافت (استراتژیک) به کنش‌گری

پرداخته، نه این که به حکم ضرورت‌های مقطعی (تاکتیک) اقداماتی را انجام داده باشند. بدیهی است در این نوشتار، درباره روش‌ها و شیوه‌های کاربست آن‌ها توسط امام، به طور خاص بحث و گفت‌وگو نمی‌شود.

واژگان کلیدی: امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، کتاب خدا، سنت پیامبر (ص)، ناهنجاری‌ها، راهبردها، معاویه.

مقدمه

دوران فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیش‌تر به بعد از شهادت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اختصاص دارد. ایشان گرچه در دوره‌های پیش‌تر، از این عرصه‌ها به دور نبودند، اما به دو دلیل عمده، چندان نقش برجسته‌ای از حضرت در اختیار نیست: یکی آن که با حضور پدر بزرگوارشان که راهبری امت اسلامی را بر دوش داشته‌اند، یا خود به طور مستقیم نقشی نمی‌آفرید یا اساساً مسلمانان و به طور خاص شیعیان به ایشان مراجعه نمی‌کردند. دیگر آن که سیاست‌های حاکمه، کم‌تر به ثبت و ضبط فعالیت‌های ایشان معطوف بوده است. از این رو، منابع کهن تاریخی جز از زیست‌عادی و همگون با دیگران، مطالب درخوری را انعکاس نمی‌دهد. البته ایشان از فعالیت‌های زمانه خویش به عنوان یک انسان وابسته به خاندان نبوی و دارای جایگاه دینی، سیاسی و اجتماعی به دور نبودند، چنان که در برخی از کارزارها، حضور داشتند و در جریان شورش علیه عثمان، نقش حمایتی بالایی ایفا کردند و در همراهی با امیرمؤمنان، سخت کوشیدند. و امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز ایشان را به عنوان کسی که ادامه‌دهنده راه اوست، آشکارا طرف‌مشورت و توصیه‌قرار می‌دادند.

اولین حضور چشم گیر و استقلالی آن حضرت به پس از شهادت پدر برمی گردد که در برابر قاتل آن امام وارد صحنه تصمیم گیری شدند که خود الگویی برای دیگران شمرده می شود. از آن مهم تر واکنش ایشان در جریان بیعت است که از همان آغاز، تدبیرهای سختی را می طلبد. تأثیرگذارترین و ماندگارترین نقش ایشان در جریان صلح با معاویه و واگذاری خلافت به اوست که گفت و گوهای بسیاری را در تاریخ و کلام موجب شده است. پس از آن نیز با اینکه دوره ده ساله ای را در مدینه پشت سر نهادند، به فعالیت مشهود و پر صدایی روی نیاوردند، همان گونه که فشارها و محدودیت های دستگاه حاکمه اقتضا می کرد، اما با همه این ها کنش گری های حضرت در عرصه فرهنگ سازی و تدبیر امور سیاسی و واکنش هایی که در مقابل حاکمیت داشتند، حاکی از سیطره راهبردهای بنیادین بر تعاملات سیاسی - اجتماعی ایشان است که به خوبی می تواند الگویی برای امروزیان باشد.

این نوشتار، در تبیین کنش های امام، بیش از هر چیز بر تعاملات زمان خلافت هفت ماهه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مکاتباتش با معاویه و نیز خطبه های ایشان تکیه دارد، زیرا که استراتژی تلاش ها و اساسی ترین رویکردهای امام در این مقطع زمانی به خوبی تبلور یافته است؛ چون انحراف ها، بی ثباتی ها و ناهنجاری های سیاسی - اجتماعی که در این زمان بروز یافته، مقتضای تدبیرهای دقیق و اصولی بود که امام نیز بر اساس آن پیش می رفتند.

دوران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ارائه تصویری اجمالی از عهد زندگی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای نشان دادن بهتر راهبردهای آن حضرت لازم به نظر می رسد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که متولد عهد نبوی

و بزرگ شده دوران خلیفه اول و دوم بودند،^(۱)

هیبت و سروری را از رسول خدا (ص)

داشتند.^(۲) گفته اند او سروری بخشنده، بردبار، خطیب و به شدت موردعلاقه و احترام رسول گرامی بود، چنان که روزی مسابقه ای میان او و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ترتیب داد، چون برنده شد، پیامبر او را بران راست خویش نشانده و حسین را بران چپ خویش. وقتی پرسیدند: «کدام یک را بیش تر دوست دارید؟» فرمودند: «همان را می گویم که پدرم ابراهیم فرمود آن گاه که بدو گفتند: «کدام از یک دو پسر را بیش تر دوست می داری؟» گفت: «بزرگ تر را.» از زید بن ارقم نقل است روزی آن حضرت خطبه می خواندند، حسن که طفلی خردسال بود و لباس بلندی به تن داشت، وارد مسجد شد و پس از لغزش، بر زمین افتاد. با آن که مردم او را بلند کردند، رسول خدا (ص) سخن خود را قطع کردند و شتابان فرود آمدند و او را بر دوش خویش نهادند و فرمودند: «فرزند فتنه است، نفهمیدم چگونه خود را به او رساندم!» سپس به منبر رفتند و خطبه را تمام کردند.^(۳) آنان که درباره شخصیت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سخن می رانند، چنین تعامل هایی را دارای پیامی اجتماعی و فراتر از تعلقات خویشاوندی می دانند که در داوری نسبت به جایگاه امام نمی تواند نادیده انگاشته شود.

از دوره های جوانی آن حضرت و فعالیت هایش در دوره خلفا - چنان که گفته شد - اطلاعات پراکنده ای وجود دارد. در واقعه شورش علیه عثمان، آن جا که خلیفه به تندی با شورشیان سخن گفت و آنان را ملعون در زبان پیامبر (ص) دانست و در نتیجه، مردم به طرفش سنگ پراچاندند، تنی چند از مردم مدینه آماده شدند تا

ص: ۳۰۰

-
- ۱- (۱). برابر نقل مشهور وی در نیمه رمضان سال سوم هجری متولد شد (تاریخ طبری، ۲، ص ۲۱۳) و در ربیع الاول سال چهل و نه درگذشت. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۰).
 - ۲- (۲). المصنف، ج ۷، ص ۵۱۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ ترجمه الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۹۰.
 - ۳- (۳). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۷.

به نفع عثمان به مبارزه پردازند که یکی از آنان، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود،^(۱)

بدان سبب که نمی خواست حرمت شکنی و خون ریزی باب شود. پس از قتل عثمان نیز به

همراهی چند نفر به بردن جنازه و دفن آن اقدام کردند،^(۲) چون شورشیان به حرمت حضور امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که وابسته به خاندان نبوی و از شخصیت های شناخته شده دینی بود، از تعرض به جنازه خودداری می کردند.

دوره امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عهد تجربه امامت و رهبری و فعالیت سیاسی - اجتماعی شمرده می شود. او در این دوره، چنان که درخور شأن و شخصیتش بود، بزرگوارانه زیست و کوشید. همین امر او را در ذهنیت مردم زمانه اش چندان بزرگ نمود که پس از شهادت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بی هیچ گفت گویی به سوی او رفتند و بر کرسی خلافت نشاندند.^(۳)

امام در جایگاه خلافت

روایات مربوط به خلافت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا حد بالایی از هم گرایی عمومی مردم با آن حضرت حکایت دارد. ابوالفرج اصفهانی چنین آورده که آن حضرت پس از شهادت پدر، به میان مردم آمدند و خطبه ای ایراد کردند و فرمودند:

در شب گذشته مردی قبض روح شد که پیشینیان در عمل او پیشی نگرفتند و متأخران به او نرسیدند. او همراه پیامبر (ص) می جنگید و همواره خود را سپر بلای آن حضرت قرار می داد. رسول خدا (ص) او را با رایت خویش می فرستاد و...

آن گاه عقده گلویش را فشرده و گریست و مردم نیز با او گریستند. سپس فرمود:

ص: ۳۰۱

۱- (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- (۲). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۸؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۶۷.

۳- (۳). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۷.

ای مردم هر کس مرا می شناسد و هر کس نمی شناسد، من پسر محمد رسول خدایم، پسر بشیر و نذیرم، پسر داعی به سوی خدا و فرزند چراغ فروزانم؛ من از خاندانی ام که خداوند پلیدی را از آنان زدود و پاکشان گردانید، من از

آنانی ام که خداوند دوستی آنان را در کتاب خویش واجب کرد و دوستی ما را کار پسندیده قرار داد. (۱)

او در ادامه می نویسد که وقتی سخن امام به این جا رسید، عبدالله بن عباس برخاست و مردم را به بیعت با حضرت فراخواند. همگی پذیرفتند و به او اظهار دوستی کردند و ایشان را برای خلافت، از همگان سزاوارتر دانسته، و با امام بیعت کردند. (۲)

مدائنی با اندک تفاوت، به نقل جریان بیعت می پردازد و نقل می کند که وقتی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رحلت فرمود، عبدالله بن عباس پیش مردم آمد و گفت: «امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درگذشت و جانشینی برای خویش باقی گذاشته که اگر می پسندید پیش شما بیاید و گرنه بر کسی چیزی نیست.» مردم اندوهگین شده، با گریه و شیون خواستند تا امام پیش آنان بیاید. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درحالی که جامه سیاه به تن داشتند، بیرون آمدند و برای آنان خطبه خواندند و از آنان خواستند تا از خدا بترسند. آن گاه فرمودند:

ما امیران و اولیای شما و همان اهل بیتیم که خداوند درباره ما چنین فرمود: (۳) «جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از خاندان شما بزدايد و شما را پاک کند، پاک کردنی.» (۴)

ص: ۳۰۲

۱- (۱). مقاتل الطالبيين، ص ۳۴-۳۳؛ الامالی، ص ۲۷۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۷۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). اشاره به بخشی از آیه ۲۳ سور شورا.

۴- (۴). ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۷-۲۷۲؛ همان، ترجمه الامام الحسن، ص ۱۸۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۰.

پس از این خطبه، مردم با آن حضرت بیعت کردند.

بیعت مردم با امام که برابر داده های تاریخی، رغبت همگان را با خود داشت، عملاً دگردیسی جامعه به سوی حقیقت سرکوب شده ای بود که در کوران آزمون های پیش آمده بازهم دوام چندانی نیافت. امام با این بیعت، عملاً و رسماً در جایگاه رهبری امت قرار گرفت و طبعاً مسیر جدیدی برایش پیش آمد، اما دو مشکل بزرگ سیاسی - اجتماعی فراروی ایشان خودنمایی کرد که عمده ترین ناهنجاری آن دوره شمرده می شود، و امام با راهبردهایی به رویارویی با آن ها برخاستند: یکی جریان انحراف حاکمیت سیاسی بود که با سردمداری معاویه دنبال می شد. دیگر مسأله مطالبات عمومی بود که از پس رحلت نبی اکرم (ص)، آهسته آهسته خط سیری دیگر یافته بود.

کنش گری امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مقابل مشکلات

امام پس از تصدی خلافت، برای رویارویی با دو مشکل پیش گفته می بایست چاره اندیشی می کردند، به این منظور کوشیدند تا از یک طرف، توده مردم را از این قصد خویش آگاه سازند که پذیرش مسئولیت رهبری امت، برای توسعه قدرت و سرکوبی رقیب سیاسی - اجتماعی نیست، بلکه وظیفه الهی و هدایت مردم است که امام را به پذیرش آن کشانده است. از طرف دیگر، طی نامه های متعدد، اصول و ضرورت های حکومت گری را برای معاویه بیان فرمود تا شاید آب از جوی رفته را بازگرداند.

وقتی امام زمام داری جامعه اسلامی را بر عهده گرفتند، معاویه که در طبقه بندی مسلمانان، تا آخرین سال های حیات نبوی، در ردیف دشمنان سرسخت پیامبر (ص) قرار داشت و تنها در موقع فتح مکه از سر ناچاری به جرگه مسلمانان پیوسته بود، بر بخشی از سرزمین اسلامی حکم می راند و بالاتر از آن

داعیه به دست گیری رهبری تمام جامعه اسلامی را در سر داشت، چنان که از

همین منظر به مقابله با امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برخاسته بود. او از سال هیجده هجری و پس از مرگ برادرش یزید، ولایت شامات را از سوی خلیفه وقت در دست گرفته و حمایت های خاص خلیفه ها، به ویژه عثمان، به وی موقعیت و قدرتی متفاوت با دیگر کارگزاران بخشیده و اساساً اسلام در بخش اعظم آن دیار، توسط وی محقق شده بود. همین امر به وی جرأت داد تا بتواند در مقابل خلیفه مشروع و قانونی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بایستد و جمعی را به سوی خود بکشد. البته تقابل با خلیفه، از دوره عثمان آغاز شده بود، چنان که امکان کشتن او حتی پیش تر از این (زمان عمر) خودنمایی کرده بود. همه این ها از سنگ کجی نشأت می گرفت که در سقیفه بنی ساعده بنا گذاشته شده بود.

معاویه علاوه بر برخورداری از پشتوانه قومی و حکومتی، از توانایی ذهنی و تجربه تاریخی نیز بهره داشت. او را از زیرکان، تیزهوشان و فریب کاران دانسته اند^(۱) در عرصه سیاست گری نیز از هر وسیله ای بهره می گرفت و چیزی را برای رسیدن به اغراض خود نامشروع نمی شمرد، چنان که پس از انعقاد صلح با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، رسماً و در پیش چشم انبوهی از مسلمانان، صلح نامه را زیر پای خود نهاد^(۲).

تا بی اعتباری و عدم پای بندی خویش به آن را نشان دهد، بی آنکه حتی کوچک ترین اعتراضی بیند.

امام پس از بیعت مردم، برای معاویه نامه نوشتند و در آن پس از ثنای خداوند و درود بر پیامبر (ص)، به جایگاه خویش نسبت به پیامبر (ص) و تعامل قریش با این خاندان اشاره کردند و فرمودند که «قریش به بهانه عشیره پیامبر بودن، به

ص: ۳۰۴

۱- (۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ نک: صلح امام حسن، ص ۲۰۷ به بعد.

۲- (۲). نک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵.

حکومت روی کردند و ما را از آن محروم ساختند، بی آن که شایسته آن باشند.»

سپس فرمود: «اکنون خداوند، روزگار علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به سر آورد و مسلمانان پس از او مرا به حکومت برگزیدند. پس ای معاویه، از خدا بترس و کاری کن که خون های امت محمد (ص) حفظ و کارشان قرین صلاح گردد.» این نامه با پاسخ تند و درعین حال سیاست مدارانه معاویه مواجه شد. چون وی در پاسخ، ادعای امام را زیرکانه به متهم سازی خلفای پیشین تفسیر کرد و بر تجربه و شایستگی خویش برای امر خلافت پا فشرد. (۱) و سپس با شصت هزار سپاهی به سوی عراق حرکت کرد و ضحاک بن قیس فهری را به جای خویش در شام گماشت. (۲) اقدامی که در نهایت واکنش امام را برانگیخت. (۳)

امام در جریان این مقابله، از موضعی برتر و فعال با معاویه برخورد کردند، اما سیاست های فریب کارانه معاویه در پراکنده سازی اطرافیان و همراهان امام، با تطمیع، تهدید و نیز انجام دادن تبلیغات مؤثر، توانست وضعیت را دگرگون سازد. او از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواست تا با او بیعت کند و معاویه در برابر، متعهد می شود که به تمام وعده های خود، وفا می کند و خلافت را پس از خود به امام واگذارد که سزاوارترین مردم نسبت به آن است. (۴) امام در پاسخ، از این که آغازگر ستم باشد، پرهیز کرده، از معاویه خواستند تا از حق پیروی کند. (۵)

امام به دنبال این جریان ها، به سازش با معاویه روی کردند و آن را تنها راه حفظ اسلام و امت اسلامی دانستند. اما در این جا مشکل دیگری نیز وجود

ص: ۳۰۵

-
- ۱- (۱). مقاتل الطالبيين، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸-۲۷؛ تنزیه الانبياء، ص ۲۲۲.
 - ۲- (۲). معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ مقاتل الطالبيين، ص ۴۱-۴۰؛ الاخبار الطوال، ص ۲۱۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۱-۴۴۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۶.
 - ۳- (۳). مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹۴ به بعد؛ الاربعین، ص ۱۸۰ به بعد؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۴-۵۵.
 - ۴- (۴). تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۲؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۲.
 - ۵- (۵). مقاتل الطالبيين، ص ۳۹-۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۰.

داشت که خود در تصمیم امام سخت تأثیرگذار بود و آن خواسته های مردم همراه

آن حضرت بود. اینان به دنبال مجادله های تاریخی و وقایع پیش آمده، بیش از آن که به ارزش ها و سنت های دینی اندیشه کنند، سرکوبی رقیب و رسیدن به قدرت را در ذهن می پروردند و همین مسأله آنان را به مطالبه های ناخوشایند از امام، اعتراض به رفتار ایشان و حتی تعرض به ایشان سوق داد. در آغاز بیعت، برخی به شرط عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و قتال ملحدان به آن حضرت روی کردند، اما امام فرمود: «بر کتاب خدا، سنت پیامبر او و هر شرطی که تابع آنچه آن ها آورده اند.» سپس از آنان خواست تا مطیعش باشند و با هر کس مسالمت کرد، مسالمت کنند و با هر کس جنگید، بجنگند. برخی با این شرط و سخن به تردید افتادند که او نمی خواهد بجنگد و طبعاً آن کسی نیست که در انتظارش بودند. (۱) این اولین مطالبه دسته ای از همراهان امام بود که می خواستند از آن هایی که در نظر دارند، انتقام بگیرند و گذاشتن شرط توسط آن حضرت آنان را نگران ساخت. این رویکرد در منطقه نخيله هنگامی که امام به سخن رانی پرداختند و در آن، جهاد را امری سخت و ناگوار خواندند و مردم را به شکیبایی در برابر دشواری ها دعوت کردند و فرمودند: «به من خبر رسید که معاویه از تصمیم ما به جنگ آگاهی یافته و به حرکت درآمده است. اینک به لشکرگاه خود در نخيله بروید تا بنگریم و بنگرید و چاره ای بیندیشیم»، به بروز شکاف و حتی اعتراض انجامید؛ به نحوی که دسته ای از اجرای فرمان امام سرباز زدند و چه بسا فرجام ناخوشایندی می یافت. اگر نهیب عدی بن حاتم نبود که کارشان را زشت خواند

ص: ۳۰۶

و از آنان خواست تا واکنشی از خویش نشان دهند. عدی خود به سخن گویی پرداخت و اعلام آمادگی کرد و او اول کسی بود که به نخیله رفت.

(۱)

صلح و پیامدهای آن

پیشامدهای غیرمنتظره که تابع بروز سستی و ناهمراهی در سپاه امام و نفوذ جاسوسان معاویه بود، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به سوی صلح کشاند، اما همین که زمزمه آن بلند شد، برخی شوریدند و در ساباط، به آن حضرت حمله کردند و عده ای به غارت بار و بنه اش پرداختند؛ رفتاری که زمینه سودجویی و تبلیغات گسترده ای را برای معاویه فراهم کرد. او توانست در سایه آن، افراد سرشناسی را به سوی خود بکشاند. (۲) این پیش آمد مایه خشم امام شد و حضرت ضمن سخن رانی، به سرزنش افراد خویش پرداختند و فرمودند: «با پدرم چندان ستیز کردید که به اجبار تن به حکمیت داد.» پس از آن شما را به جنگ با شامیان دعوت کرد، سرباز زدید تا به خدا پیوست و با من بدان شرط بیعت کردید که در صلح و جنگ با من باشید. اینک به من خبر رسیده که گروهی از سرشناسان شما، نزد معاویه رفته و با او بیعت کرده اند. مرا از شما همین بس است و بیش از این در دین و جانم فریبم ندهید.» (۳) امام به دنبال این جریان، عبدالله بن حارث را برای صلح، پیش معاویه فرستادند و شرط کردند که معاویه به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند و پس از خود نیز کار خلافت را به شورایی واگذارد و خود برای کسی بیعت نگیرد و همه مردم نیز در امان باشند.

ص: ۳۰۷

۱- (۱). مقاتل الطالبیین، ص ۴۰ به بعد؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.

۲- (۲). مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹۶؛ تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۴؛ کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۳؛

بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰

۳- (۳). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲-۲۳.

به نوشته مدائنی، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره صلح نامه، با برادرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مکاتبه کرد که در آغاز، پذیرش آن برای ایشان دشوار بود، اما پس از گفت و گو راضی شد و بدین طریق معاویه به کوفه آمد. (۱)

مفاد صلح نامه این بود که هیچ کس

به کارهای گذشته تعقیب نشود، علیه هیچ یک از شیعیان رفتاری ناخوشایند صورت نگیرد؛ از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جز به نیکی یاد نشود. (۲) امام پس از آن به کوفه بازگشتند. برخی بزرگان کوفه، نزد امام آمده، با اندوه به نکوهش ایشان پرداختند. برخی پا را از این فراتر نهاده، امام را خوارکننده مؤمنان خواندند؛ (۳) ولی امام در پاسخ به آنان، به نرمی و همراه با بیان دلایل پذیرش، سخن می گفتند، ایشان در پاسخ سفیان بن ابی لیلی که گفته بود: «تو با بیعت با این ستم گر و تسلیم کردن حکومت به او، ما را زبون ساختی، درحالی که صد هزار تن با تو بودند» فرمود: «ای سفیان! ما چون حق را بدانیم بدان متمسک می شویم.» (۴) مسیب بن نجبه به امام گفت: «شگفتی من از تو پایان نمی پذیرد؛ زیرا درحالی که چهل هزار سپاهی با تو بودند با معاویه بیعت کردی، بی آنکه پیمان استوار و تعهدی محکم بگیری؟» امام در پاسخ، به مصلحت آنان و جلوگیری از خون ریزی اشاره کردند. حجر بن عدی نیز اعتراض گونه ای به امام داشت که امام بدو نیز فرمود: «ای حجر! همه، آنچه را تو دوست می داری، دوست ندارند و عقیده آنان چون عقیده تو نیست و من از آن رو چنین کردم که تو و امثال تو باقی بمانید.» (۵)

بدیهی است که صلح امام، به حکم ضرورت های پیش آمده و به اقتضای راهبردهای مشخص بود نه تأیید

ص: ۳۰۸

- ۱- (۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۵.
- ۲- (۲). مقاتل الطالبیین، ص ۴۴؛ الاخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۷۹ و ج ۵۹، ص ۱۵۱؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۱.
- ۳- (۳). مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹۷؛ الیقین، ص ۲۶.
- ۴- (۴). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴-۱۵.
- ۵- (۵). همان؛ الکامل، ج ۳، ص ۱۷۷.

معاویه به عنوان خلیفه مسلمین. به همین سبب وقتی معاویه پس از صلح، از آن حضرت خواست تا فرماندهی مبارزه با خوارج را به عهده گیرد، امام با شگفتی پاسخ فرمود: سبحان الله! من جنگ با تو را که برای من حلال است، برای صلاح

امت و الفت میان ایشان رها کردم؛ اینک چنین می پنداری که حاضرم با تو و برای خاطر تو با کسی بجنگم؟ (۱)

نیز در نامه ای به معاویه نوشتند: اگر بر آن شوم که با یکی از اهل قبله بجنگم، به قتال با تو آغاز می کنم، اما به راستی تو را برای صلاح امت و حفظ خون آنان رها کردم. (۲)

معاویه پس از سازش، در کوفه سخن رانی کرد و انگیزه جنگ خویش را نه به پای داری نماز و پرداخت زکات و انجام دادن حج، بلکه فرمان روایی بر آنان ذکر کرد و تمام شرایطی را که در صلح نامه با امام متعهد شده بود، زیر پا نهاد. (۳)

جاحظ تصویری از شخصیت او را نشان می دهد و می نویسد:

معاویه زمام مملکت را به دست گرفت و با بازماندگان اهل شورا و گروهی از مسلمانان مهاجر و انصار در سالی که آن را سال اجتماع نامیدند، مستبدانه رفتار کرد، در صورتی که امامت به صورت سلطنت کسرا درآمد و خلافت اسلامی غصب شد و شکل قیصری به خود گرفت و انگهی معصیت در پی معصیت از نوع معاصی که نقل کردیم و به ترتیبی که آوردیم انجام می شد تا بدان حد که آشکارا به روش پیامبر (ص) پشت پا زد و احکام آن بزرگوار را انکار کرد و حکومت تبهکاران را به حکومت کافران مبدل ساخت. قتل حجرین عدی، بخشیدن خراج مصر به عمرو عاص، بیعت برای یزید

ص: ۳۰۹

۱- (۱). مقاتل الطالبین، ص ۴۶-۴۵؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۵۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۲، ص ۳۸۰ و ج ۵۹، ص ۱۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۶؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۴۰.

۲- (۲). الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۳- (۳). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷.

بی بندوبار، تصرف در اموال عمومی از روی هوای نفس و بخشیدن آن به کارگزاران حکومت و تعطیل اجرای حدود الهی به دلیل وساطت و خویشاوندی، هیچ کدام از سنخ احکام منصوصه و آداب و سنن مشهور و مسلم نبود. حال، معاویه چه قرآن را انکار کرده و چه به سنت پشت پا زده

باشد، در صورتی که سنت در ظهور و شهرت با قرآن هماهنگ باشد، تفاوتی ندارد، جز آن که یکی بزرگ تر و عقاب اخرویش سخت تر است. (۱)

امام پس از صلح، چند روزی در کوفه ماندند و سپس به سوی مدینه حرکت کردند و با این که عده ای از شیعیان، از آن حضرت خواستند تا در همان جا بماند، نپذیرفتند و تا آخر عمر در مدینه زیستند. معاویه به هیچ یک از عهدهایش خویش وفا نکرد. حجر بن عدی و یارانش را کشت، برای پسرش یزید بیعت گرفت و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نیز مسموم ساخت. (۲)

نقل است که معاویه چهار کار کرد که اگر تنها یکی از آن ها را کرده بود، باز مایه هلاک وی بود: یکی آن که بی خردان را بر امت اسلامی مسلط کرد و خلافت را بدون مشورت و رأی کسانی رهبر بود که باقی مانده اصحاب و اهل فضیلت بودند. دوم آن که فرزند شراب خوار، خزیوش و تنبورزن خویش را به عنوان خلیفه بر مردم سوار کرد. سوم آن که زیاد بن ابیه، فرزند زن بدکاره را به خود منسوب کرد در حالی که پیامبر (ص) فرموده بود: «فرزند از آن بستر (شوهر رسمی) است و برای زناکار سنگ است» و چهارم آن که حجر بن عدی و یارانش را به ناحق کشت. (۳)

به هر روی، پای مندی امام بر اصول و ارزش های اسلامی - اجتماعی، چندان به سود حضرتش خاتمه نیافت، چون رقیبان سیاسی و جاهلان اجتماعی، وقتی از

ص: ۳۱۰

۱- (۱). رسائل جاحظ، ص ۲۹۴

۲- (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۹.

۳- (۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸.

همراه سازی او ناامید شدند، به کشتنش روی کردند. آورده اند میان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و همسرش جعده، اختلافی بود؛ از همین رو، می خواست تا او را طلاق دهد. معاویه از این فرصت بهره گرفت و با دادن صد هزار درهم و نیز وعده ازدواج

با یزید، او را به کشتن امام ترغیب کرد.^(۱) وی نیز چنین کرد. مدائنی می نویسد: «چهار بار به امام زهر نوشانده شد.» امام هم فرمود: «مکرر مسموم شده ام، اما هیچ یک به سختی این بار نبود.»^(۲) گفته اند: از وقتی امام شهید شدند، مردم به زبونی درافتادند^(۳)

و به راستی نیز چنین بود.

راهبردهای امام در مواجهه با ناهنجاری ها

اشاره

در ضمن آنچه گفته آمد، عملاً راهبردهای امام نیز تا حدی روشن گردید، درعین حال برخی از مهم ترین آن ها چنین است:

الف) اصلاح جامعه انسانی و امت حضرت محمد (ص)

مهم ترین راهبرد امام را می توان در این نکته جست جو کرد؛ چنان که دیگر پیشوایان مذهبی از چنین راهبردی پیروی می کردند. وظیفه امام جز آنچه برای پیامبر (ص) تعریف شده نیست و پیامبر به حکم آیات قرآنی، دنبال ساختن انسان متعالی و آگاه سازی او و ساختن جامعه سالم بودند. اگر برای امام تحقق چنین امری با داشتن حکومت حاصل شود، آن را در اختیار می گیرد و اگر با واگذاری آن، جامعه صلاح یابد، بی گمان به آن روی می کند.

ص: ۳۱۱

-
- ۱- (۱). اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۵۳-۲۵۲؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۶-۱۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳-۱۲.
 - ۲- (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴-۱۳.
 - ۳- (۳). همان، ص ۵۱-۵۰.

جامعه مدنظر امام، جامعه ای مبتنی بر ارزش های توحیدی و بارزترین وجه آن عدالت و برابری همگان در برخورداری از مزایای اجتماعی، حرمت انسانی، آزادی و امنیت بود. از این رو، برای تحقق چنین جامعه ای می کوشیدند اگر اقتدار

آن حضرت به فاصله گیری از چنین جامعه ای می انجامید، دیگر چه اعتباری برای آن می توانست قائل شود؟ امام در گفت و گوی آغازین خویش با بیعت کنندگان، وقتی با شرط جنگ با دشمن مواجه شدند، آشکارا نظر خویش را به ملاحظات مذهبی و دینی، نه لزوماً سیاسی معطوف کردند، بدین جهت، شرط قتال با کسانی را که حلال خدا را حرام کرده اند، از ذهنیت آنان می زدایند. البته در این شرط به ظاهر عام، مصادیق معینی در نظر داشتند که چه بسا افراد خاصی در آینده به این منظور به سپاه امام پیوندند. (۱) همین امر امام را از پذیرش آن بر حذر می داشت. روشن است که برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، خلافت به معنای حاکمیت مستبدانه و رفتار خشونت بار با مخالفان خویش تعریف نشده بود، بلکه حضرت امامت مردم را که هدایت به سوی صلاح و درستی بود، در نظر داشتند و چه بسا این هدف با ملایمت و مسالمت به دست آمدنی بود؛ از این رو در شرط بیعت، به جای قتال، مسالمت با هر کس که حسن با او در صلح باشد، گنجانده شد. (۲) هم چنین در نامه خویش به معاویه، بر چند نکته اساسی پای فشردند که از رویکرد دینی و استراتژی آسمانی آن حضرت حکایت می کند؛ بیان جایگاه و ویژگی پیامبر (ص) که رحمت عالمیان است. دو دیگر آشکارسازی حق به دست او و از بین بردن شرک و بت پرستی و سوم اصرار آن حضرت بر شایسته سالاری که در جامعه دینی

ص: ۳۱۲

۱- (۱). نک: صلح امام حسن، ص ۱۷۵.

۲- (۲). الفتوح، ج ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ طبری، ۲، ص ۵.

حرف اول را می زند. ایشان معاویه را از آن جهت که نه فضیلتی در دین دارد و نه اثری در دین پدید آورده، از شایستگی بر جامعه بی بهره می دانستند.

(۱) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با تأکید بر این که پذیرش صلح برای اصلاح امت محمد (ص) و حفظ خون آنان است، (۲) دیگران را به همراهی با خویش خواندند. اصلاح جامعه اسلامی همه دغدغه حضرت بود. لذا حتی حاضر نبودند خیانتی را - هرچند منافعش در آن باشد - پذیرا شوند، چنان که وقتی پیک معاویه نزد ایشان آمد و ضمن سخنان خود گفت: «از خدا می خواهم شما را حفظ کند و این قوم را هلاک سازد»، می فرماید: «آرام! به کسی که تو را امین خود دانسته، خیانت نکن. برای تو همین بس که مرا به خاطر پیامبر و پدر و مادرم دوست بداری، اما در خیانت کاری تو همین بس است که جمعی به تو اطمینان کنند و تو دشمن آنان باشی و آنان را نفرین کنی.» (۳)

ب) احیای سنت نبوی در پرتو وجود اهل بیت (علیهم السلام)

آموزه های آسمانی که در قالب وحی الهی بر پیامبر (ص) نازل شده و در قالب کتاب قرآن لباس وجود یافته، برای راهنمایی مسلمانان کافی نیست؛ نه از آن رو که همه نیازمندی های آدمیان را در خود جای نداده، بلکه بدان سبب که درک و دریافت تام و تمام آن از عهده آدمیان عادی خارج است و گشایش این مشکل به دست نبی مکرم اسلام و سنت ایشان در باور شیعی، توسط امامان معصوم امکان پذیر شده است. خداوند خود در قرآن، مسلمانان را به پیروی از اوامر و

ص: ۳۱۳

۱- (۱). مقاتل الطالبیین، ص ۵۵.

۲- (۲). الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۰.

۳- (۳). صلح امام حسن، ص ۳۱۵ به نقل از الملاحم و الفتن، ص ۱۴۳.

نواهی آن حضرت فراخوانده (۱) و زندگی ایشان را به عنوان الگوی کامل معرفی فرموده (۲) و مسلمانی را با در نظر داشت آن معنا کرده است. (۳)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با این

رویکرد، به مثابه استراتژی کلان به طراحی و تدبیر امور روی آوردند. ایشان هم در زمان بیعت با مردم (۴) و هم در زمانی که با معاویه مکاتبه داشتند، بر این اصل اساسی تأکید می کردند. (۵) اما آنچه موجب تمایز رویکرد آن حضرت در مقام سردمدار تفکر شیعی با دیگر رویکردهاست، شناسایی اهل بیت (علیهم السلام) به مثابه کانال ورود به سنت نبوی است.

امام در مواقع مختلفی، بر موقعیت خانوادگی خویش و انتسابش به خاندان وحی تأکید می کردند. بدیهی است که ایشان هم چون دیگر امامان، در پی فضیلت انگاری این انتساب و جلب توجه دیگران از این طریق نبودند؛ این موضوع بر آن حضرت و جامعه عهد ایشان پوشیده نبود که در تفکر اسلامی، شرف و فضیلت به ارث و خاندان حاصل نمی شود؛ بلکه تنها فضیلت های اکتسابی و ارج مندی های اختیاری می تواند برای مسلمان اعتبار بیافریند، (۶)

اما دو نکته اصولی، علاوه بر جنبه های روانی و تربیتی تأثیرگذار، موجب چنین رویکردی بود: یکی آگاهی اهل بیت (علیهم السلام) از سنت و سیره نبوی، به حکم آن که در خلوت و جلوت او را همراه بوده اند. دیگر تصریح و نصی که از سوی خداوند

ص: ۳۱۴

-
- ۱- (۱). سوره حشر، آیه ۷.
 - ۲- (۲). سوره احزاب، آیه ۲۲.
 - ۳- (۳). سوره آل عمران، آیه ۳۱.
 - ۴- (۴). در زمان بیعت، امام پیروی از کتاب خدا و سنت رسول را به عنوان شرط اساسی ذکر می کند. (نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ق ۲، ص ۱۸۶).
 - ۵- (۵). الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۱.
 - ۶- (۶). خداوند در قرآن می فرماید: ان اکرمکم عند الله اتقیکم. (سوره حجرات، آیه ۱۳؛ الغارات، ج ۲، ص ۸۲۳؛ الاختصاص، ص ۳۴۱).

در پاکی و والایی آنان رسیده بود و عملاً آنان را بهترین طریق برای بیان سنت معرفی می کرد. بنابراین امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر این اصل به شدت پافشاری داشتند تا

خود را از اهل بیت (علیهم السلام) و از کسانی معرفی نمایند که خداوند ناپاکی را از آنان زدوده است. (۱)

ج) حفظ جماعت مسلمانان

گرچه رویکرد به حکومت، همیشه و در طول تاریخ به عنوان اکتساب قدرت مورد توجه بوده، افرادی بودند که به راستی آن را وسیله ای در جهت اهداف والا و تحکیم هویت مسلمانی و استحکام جامعه اسلامی می دیدند (۲) و اگر دست یابی به آن ها به طریق دیگری ممکن می شد یا اختیار حکومت موجب تضعیف آن ها می گردید، به حکم ارزش های دینی از آن دست کشیده، مسیر دیگری را می پیمودند. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الگویی در این میان بودند که به دنبال حضرتش، دیگر پیشوایان نیز همان راه را پیمودند. ایشان اصل حکومت را از ضرورت های زندگی جمعی آدمیان می دانستند و فرمودند:

مردم به زمام داری نیک یا بد، نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد؛ جاده ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان هستند، (۳)

اما وقتی حصول اهداف والا را از این طریق میسر ندیدند، با تأکید فرمودند:

ص: ۳۱۵

۱- (۱). المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲- (۲). همان، ص ۱۷۶.

۳- (۳). نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

مرا رها کنید و به دیگری چسبید! اگر برای شما وزیر باشم بهتر از آن است که بر شما امیر باشم. (۱)

نیز زمام داری غیر مسئولانه را با پست ترین چیزها برابر می دانستند. (۲) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز با این رویکرد به مقوله حکومت می نگریستند، از این رو، چون در معرض تفرق جماعت مسلمانان قرار گرفتند، دست از حق قانونی خویش برداشتند و آن را به معاویه واگذارند، بدان شرط که به کتاب خدا و سنت رسول او پای بند باشد. (۳) و وقتی با اعتراض تند و بی ادبانه برخی از همراهان خود مواجه شدند، فرمودند:

آگاه باشید! آنچه شما با وجود جماعت، بد می شمارید بهتر از آن چیزی است که در جدایی و تفرق خوب می انگارید. (۴)

د) حفظ جان و مال مردم و شیعیان

امنیت اجتماعی از مسائل بنیادین حیات انسانی است و بدون آن، نه تنها رشد تمدنی حاصل نمی شود، بلکه حیات عادی و ابتدایی نیز دچار مخاطره می گردد. گذشته از نوع رفتاری که معاویه با اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان در پیش گرفته بود، دغدغه ای دوچندانی برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پدید آورده بود. بدین جهت آن حضرت می کوشیدند تا به هر طریقی امنیت عمومی فراهم گردد. گنجاندن بندی در صلح نامه با این مضمون که مردم بر جان، مال، فرزندان و زنان خویش در امان

ص: ۳۱۶

۱- (۱) . همان، خطبه ۹۲.

۲- (۲) . همان، خطبه ۳.

۳- (۳) . فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۴.

۴- (۴) . شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۰.

باشند،^(۱) زاده چنین رویکردی بود. چنان که تأکید بر امنیت اصحاب امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و شیعیانش به طور خاص، از ذهنیت و آگاهی امام نسبت به معاویه حکایت می کرد.^(۲)

امام هم در مفاد صلح نامه، به این اصل بنیادین توجه داشتند و هم در خطابه های خویش، آن را به مردم همراه خود یادآور شدند که «من برای حفظ خون شما و اصلاح مسلمانان به چنین کاری دست زدم و می دانم که این آزمون و متاعی است برای شما تا زمان معلوم.»^(۳)

گرچه امام می دانستند چنین احساس مسئولیتی را دوستان و دشمنان نخواهد پذیرفت: دشمنان آن را حمل بر توانایی خویش تفسیر کرده و دوستان بر ناتوانی یا ترس امام اما برای آن حضرت هیچ یک از این ها نمی توانست در مقابل جان مسلمانان کارگزار افتد.

ه) تبیین خط اصول ارزشی و اخلاق

شناخت ارزش از ضدارزش و اخلاق از بی اخلاقی، در کوران زندگی اجتماعی برای بسیاری از آدمیان ناممکن می شود و به آسانی نمی توان نشان داد چه چیز بر پایه اخلاق و فضیلت پیش می رود و چه کسی از ارزش ها و اصول انسانی اسلام سودجویی می کند. کار پیشوایان دین، تبیین خطمشی زندگی و شناسایی راه درست از کژی و از آن بالاتر تعیین شاخص هایی برای اندازه گیری آدمیان است. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با این راهبرد توانستند از یک سو شیعیان واقعی را از ریاکاران دنیاطلب بازشناسند و از دیگر سو، نقاب از چهره مدعیان دیانت و شیفتگان قدرت بردارند. چنان که تاریخ بیان می دارد، شمار آنانی که برای بیعت با امام گردآمده بودند زیاد بود، اما چه تعداد از اینان در همراهی خویش صادق

ص: ۳۱۷

۱- (۱). الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲- (۲). همان، ص ۲۹۱.

۳- (۳). المصنف، ج ۷، ص ۲۷۷؛ السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۷۳.

بودند و چه بخشی به آسانی از گرد حضرت پراکنده شدند.^(۱) رفتار حساب شده امام نقاب از چهره ها برداشت. دسته ای از امویان، برخی از خوارج و گروهی از شکاکان که در میان اصحاب جای گرفته بودند، شناسانده شدند.^(۲) اصحاب واقعی آن حضرت دریافتند که در میانشان چه کسانی نفوذ کرده اند. حمله جراح بن سنان اسدی به امام و مجروح ساختن آن حضرت،^(۳) غارت چادر ایشان و بیرون کشیدن سجاده از زیر پای حضرت،^(۴) توسط کسانی سر زد که تا این زمان در میان یاران آن حضرت بودند. علاوه بر این ها روشن سازی چهره معاویه که خود را به عنوان مسلمانی دردمند و شایسته خلافت معرفی کرده بود، در پس این راهبرد تحقق یافت. گر چه او برای امام و خواص ناشناخته نبود، چنان که امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در توصیه اش به یکی از امیران فرموده بود: «معاویه از پیش رو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ انسان پیش می آید، پس هوشیار باش و از او غافل مباش»،^(۵) اما افرادی هم چنان وی را به عنوان صحابی و خلیفه پیامبر (ص)، دارای دغدغه دینی می انگاشتند. راهبرد امام، اسرار معاویه را فاش و اهداف او را برای بسیاری آشکار کرد و نشان داد که خون خواهی عثمان که به پشتوانه آن نبرد با امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، را برای خود مشروع ساخته بود، برای وی اساساً بهانه ای بیش نبود، چون در صلح نامه عدم تعقیب آنان را پذیرا شده بود.^(۶) امام هم چنین نشان دادند که وی نه تنها پای بند به تعهدات خویش نیست،^(۷)

بلکه به دیانت مردم نیز کاری

ص: ۳۱۸

-
- ۱- (۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۶.
 - ۲- (۲). نک: صلح امام حسن، ص ۱۰۰ به بعد.
 - ۳- (۳). تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۳.
 - ۴- (۴). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۲.
 - ۵- (۵). الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۷۶.
 - ۶- (۶). الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۱؛ تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸۳.
 - ۷- (۷). تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۲؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۲؛ تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۸۹.

ندارد و تنها امارت و حکم رانی بر مردم برای وی اهمیت دارد؛ چنان که در جمع کوفیان اعلام کرد: من با شما برای نماز و زکات و حج نجنگیدم - که خود چنین می کنید - بلکه برای امارت بر شما جنگیدم» (۱).

نتیجه

راهبردهای امام در تقابل با دستگاه منحرف سیاسی که به هر وسیله ای برای کسب قدرت تمسک می جست؛ (از تطمیع (۲) و تهدید، (۳) تا تحریف واقعیت ها)، (۴) و نیز در اصلاح جامعه دور شده از مسیر حقیقت، آن چنان مؤثر واقع شد که با گذشت اندک زمانی، بسیاری از مردم به اهمیت آن پی بردند. سال مصالحه را «سال جماعت» نامیدند (۵) و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از زبان پیامبر (ص) به وصف اصلاح دهنده میان مسلمین شناساندند. (۶).

به رغم گفت گوهایی که درباره این حدیث میان شیعه وجود دارد، از این حیث که اقدام امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را کاری به صلاح جامعه اسلامی و جماعت مسلمانان دانسته اند، اهمیت دارد و از تسلیم همگان در مقابل تدبیر دوراندیشانه امام حکایت می کند. هم چنین اندوهی که با شهادت امام دامن گیر مردم مدینه شد، نشان دیگری از تعظیم بیش از حد مردم در پیشگاه آن بزرگ تاریخ دارد. آورده اند که زنان بنی هاشم تا یک ماه برای حضرت نوحه می کردند و می گریستند و مردم در سوگ وی تا مدتی گریان بودند و بازارهای مدینه را باز نمی کردند و در تشییع جنازه ایشان آن قدر جمعیت گرد هم آمده

ص: ۳۱۹

-
- ۱- (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵.
 - ۲- (۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.
 - ۳- (۳). الکامل، ج ۵، ص ۱۷۶.
 - ۴- (۴). نک، صلح امام حسن، ص ۳۱۳ به بعد.
 - ۵- (۵). الصحيح لابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۲۲.
 - ۶- (۶). المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۵.

بودند که اگر چیزی از آسمان می افتاد جز بر سرهای مردم قرار نمی گرفت. (۱)

همه این تغییر جهت ها، از تدبیر امام و پای بندی ایشان به راهبردهای متعالی سرچشمه می گرفت که شکوهی در تاریخ آفرید.

منابع

۱. ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین ابوحامد بن هبه الله بن محمد (۶۵۶ هـ)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ق.

۲. ابن ابی شیبہ کوفی (۲۳۵ هـ)، المصنف، سعید اللحام، چاپ اول، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.

۳. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (م ۶۳۰)، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.

۴. ابن اعثم کوفی (۳۱۴ هـ)، الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق.

۵. ابن الأثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرّم (۶۳۰ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق.

۶. ابن جریر طبری، أبوجعفر محمد (۳۱۰ هـ)، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوک)، تحقیق محمدأبوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.

۷. ابن حبان، صحیح ابن حبان (۳۵۴ هـ)، شعب الاریث و طوط، چاپ دوم، موسسه الرساله، بی تا.

ص: ۳۲۰

٨. ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين (٨٥٢هـ)، فتح الباري به شرح صحيح بخارى، چاپ اول، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.

٩. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (٨٠٨ ق)، تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتدأ و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر)، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.

١٠. ابن شهر آشوب سرورى (٥٨٨هـ)، مناقب آل ابوطالب، لجنه من اساتذه النجف الاشرف، نجف اشرف: مطبعه الحيدريه، ١٣٧٦.

١١. ابن عبدآلبر، ابو عمر يوسف احمد بن عبدالله نمرى (٤٦٣ ق)، الاستيعاب، تحقيق: على محمد بجاوى، چاپ اول، بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ ق.

١٢. ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن بن هبه الله شافعى (٥٧١ ق)، ترجمه الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تحقيق محمدباقر محمودى، لبنان: مؤسسه المحمودى للطباعه و النشر، ١٤٠٠ ق.

١٣. ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن بن هبه الله شافعى (٥٧١ ق)، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالفكر للطباعه و النشر و التوزيع، ١٤١٥ ق.

١٤. ابن كثير الدمشقى، أبى الفداء اسماعيل (٧٧٤ ق)، البدايه و النهايه، تحقيق على شيرى، چاپ اول، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.

١٥. ابن واضح يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب بن جعفر كاتب عباسى (٢٨٤ ق)، تاريخ يعقوبى، دارصادر، بيروت: بى تا.

١٦. ابوحنيفه احمد بن داود (٢٨٢ ق)، دينورى، اخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات رضى، ١٣٦٨.

١٧. اربلى، ابى الحسن على بن عيسى ابن ابى الفتح (٦٩٣هـ)، كشف الغمه فى معرفه الائمه، چاپ دوم، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٥ ق.

١٨. اصفهانی، علی بن حسین بن محمد ابوالفرج (٣٥٦هـ)، مقاتل الطالبیین، تقدیم و تصحیح: کاظم مظفر، چاپ دوم، قم: موسسه دارالکتاب للطباعه و النشر، ١٣٨٥ ق.
١٩. امینی، عبدالحسین احمد (١٣٩٢هـ)، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٣٩٧ ق.
٢٠. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه سیدعلی خامنه ای، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات آسیا، ١٣٦٥ ش.
٢١. بحرانی، سلیمان عبدالله ماحوزی (١١٢١ ق)، الاربعین، تحقیق سیدمهدی رجایی، چاپ اول، قم: امیر، ١٤١٧ ق.
٢٢. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (٤٠٥هـ)، المستدرک، یوسف عبدالرحم مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
٢٣. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی (٤٦٣ ق)، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ ق.
٢٤. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (٧٤٨هـ)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط، چاپ نهم، بیروت: موسسه الرساله، ١٤١٣ ق.
٢٥. شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی (٤٣٦ ق)، تنزیه الانبیاء، چاپ دوم، لبنان: دارالاضواء، ١٤٠٩ ق.
٢٦. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (٤٦٠هـ)، امالی، قم: دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٢٧. شیخ مفید (٤١٣هـ)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق موسسه آل البيت لتحقيق التراث، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ ق.

۲۸. طاووس حلی، سیدرضی الدین علی (۶۶۴ ق)، الیقین، چاپ اول، قم: مؤسسه الثقلمین لاحیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۵۴۸ ه)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن ابی طالب (قرن ۶ ه)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ ه)، شرح الاخبار، سیدمحمدحسین حسینی میلانی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ ه)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار (علیهم السلام)، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. محمدجعفری، سیدحسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمد تقی آیت اللهی، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۳۴. المزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف (۷۴۲ ق)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق دکتر بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. نسایی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب بن علی (۳۰۳ ه)، السنن الکبری، عبدالغفار سلیمان بنداری و سیدکسروی حسن، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۶۲۶ ه)، معجم البلدان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.

اهتمام به فضایل، راهبردهایی اصیل در مسیر صعود مادی و معنوی بشر محسوب می شود و آرمان اخلاق مند کردن اعضای جامعه، از دغدغه های دیرین متفکران در حوزه اجتماعی دین بوده است. امروزه تغییر الگوهای جدید زندگی اجتماعی و بروز مشکلات متعدد در حوزه اخلاق اجتماعی، زمینه اهتمام فزون تر به این مقوله را فراهم آورده است. در این بررسی، از ره گذر استقصاء آموزه های امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ابتدا نگرش حضرت به فضاهای اجتماعی اشاره گردیده و سپس مصادیق ارزش های اخلاقی در حوزه اجتماع، استخراج و تبیین شده است. بخشندگی، شکیبایی، اهتمام به مسئولیت های اجتماعی، رایزنی، رفق و مدارا، از مهم ترین ویژگی های اخلاقی به شمار می آیند که بایسته است در حوزه اخلاق اجتماعی بیش تر به آن توجه شود.

واژگان کلیدی: ارزش های اخلاقی، اجتماع، امام حسن (علیه السلام).

مطالعه پیشینه جوامع بشری، گویای این امر است که وضع قوانین حقوقی در اجتماع بدون برخورداری از پشتوانه اخلاقی، نمی تواند ضامن پیشرفت و سعادت افراد باشد. از دیگر سو تاریخ دانش بشری، تبدیل پراکندگی ها به انسجام و انتظام را یکی از وجوه شکلی بلوغ اندیشه ها برشمرده است. امروزه این سیر در بسیاری از منابع اصیل آموزه های وحیانی (قرآن کریم و سنت معصومان (علیهم السلام)) نیز تحقق یافته و تدوین موضوعی مباحث مطرح شده در این میراث گران سنگ، در قالب های متعدد و رویکردهای متنوعی سامان یافته است. در این میان، آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان یکی از تجلی گاه های بی بدیل مکتب اسلام، قابلیت ارائه برنامه جامع و سعادت مندانه زندگی بشر را اثبات نموده است.

آرمان اخلاق مند کردن اعضای جامعه، پیش از آن که به عنوان دغدغه ای مشترک میان متفکران دوره های مختلف مطرح گردد، همواره در کتب و اسناد دینی اسلامی به انحاء گوناگون به آن توجه شده و می توان اذعان داشت که از ارکان بنیادین در حوزه اجتماعی دین محسوب شده است. (۱)

در این ساختار، ارزش های اخلاقی از فطرت انسان سرچشمه می گیرد و از آن جا که فطرت در همه انسان ها مشترک است، ارزش های اخلاقی نیز در همه زمان ها و مکان ها یک سان است. وجه تمایز این نظام بر دیگر نظام های اخلاقی برون دینی، توجه خاص بر دویعدی بودن ساحت وجودی انسان و تنظیم هماهنگ نیازهای فردی و اجتماعی اوست.

ص: ۳۲۵

۱- (۱). فرشته آهنگری، «پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان» فصل نامه علم اخلاق در علوم و فناوری، ش ۳ و ۴، سال ۱۳۸۶، ص ۱۲.

با توجه به چندگانگی مفهوم «اخلاق»، قلمرو اخلاق در پژوهش حاضر، اعم از فضیلت‌ها، منش‌ها، ملکات نفسانی و حوزه‌های رفتاری است. (۱)

بنابراین در این نوشتار، ضمن بررسی برخی آموزه‌های امام حسن (علیه السلام)، صفات نفسانی خوب و رفتارهای پسندیده در حوزه اجتماع که بسامد بیش تری در کلام ایشان داشته، بازشناسی می‌گردد.

اخلاق به عنوان مجموعه‌ای از ملکات و صفات، یکی از قلمروهای پویای زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. می‌توان گفت: مجموعه‌ای از مفاهیم و اندیشه‌ها که به تبیین کارکردها و سازمان‌دهی اهداف در جهت نیل به کمال و سعادت انسان در حوزه اجتماع می‌پردازد، نظام ارزش‌های اخلاقی اطلاق می‌شود. هر نظام اخلاقی، دربردارنده اصول و قواعدی اساسی است و بر مبنای دیدگاه خاصی سامان می‌یابد که درباره مقوله‌هایی هم‌چون خدا، انسان، جهان و جامعه ارائه داده است. به طور کلی، اخلاق اجتماعی، به بررسی ارزش‌های اخلاق در حوزه رابطه انسان با انسان‌های دیگر می‌پردازد.

ارزش‌ها عاملی مؤثر بر ثبات شخصیتی افراد و حیات اجتماعی به شمار می‌آیند و پای بندی به ارزش آن‌ها، عاملی تعالی بخش در دگرگونی جوامع محسوب می‌شوند؛ زیرا کیفیت زندگی و چگونگی مناسبات و روابط افراد با یکدیگر را شکل می‌دهند. ارزش‌ها اعتباراتی هستند که ملاک التزام و پای بندی افراد در مقام عمل محسوب می‌شوند و زیرساخت‌های مهم تربیت به شمار می‌آیند. «ارزش‌ها در حقیقت عبارت‌اند از: عمل‌گزینشی که آدمی در اوضاع مختلف زندگی به آن تکیه می‌کند و جهت‌گیری‌های اساسی و میل‌های عمیق و

ص: ۳۲۶

۱- (۱). ملامهدی نراقی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبیوی، ج ۱، ص ۲۶-۲۷؛ نشر حکمت، ۱۳۷۷؛ ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷، قم: مکتبه المصطفی، بی تا.

ریشه دار او و اشیایی که نزد او از احترام و تقدس بهره مند هستند را در برمی گیرد.»^(۱) «سعادت و سلامت جامعه در گرو تحقق انسانیت واقعی و انسانیت واقعی در گرو شناخت و عمل به ارزش های اصیل انسانی، به ویژه ارزش های اخلاقی و دینی است.»^(۲)

تغییر الگوهای جدید زندگی اجتماعی و بروز مشکلات متعدد در حوزه اخلاق اجتماعی، زمینه اهتمام بیش تر به این مقوله را موجب گردیده است. در عصر حاضر، فراوانی انگیزه های فساد و انحراف، موضوعی بسیار مهم محسوب می گردد و بشر ناگزیر است برای تحقق جامعه سالم و ایجاد تعادل روانی در افراد، به حاکمیت اخلاق روی آورد.

آن چه در آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) اهمیت دارد، طرح اسلام به عنوان یک فقه عملی و اجتهادی مبتنی بر نصوص دینی و آموزش اخلاق اسلامی در قالب احادیثی است که انسان را در متن جامعه انسانی می بیند و می کوشد تا او را جزئی از یک مجموعه بزرگ و متعامل با آنان تربیت کند و در عین حال، هویت او را در چارچوب اسلام حفظ نماید. در این زمینه، نوشتار حاضر بررسی آموزه های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در بعد اخلاق اجتماعی رصد می کند. بر این اساس، به پرسش های پژوهشی ذیل پاسخ می دهد:

۱. در روایات حضرت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به کدام یک از فضاهای اجتماعی پرداخته شده است؟

۲. مصادیق اخلاق اجتماعی در آموزه های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کدام است؟

ص: ۳۲۷

۱- (۱). سیدحسین سیدی، بررسی روان شناختی تحول ارزش ها، ص ۶۲، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۲- (۲). احمد رهنمایی، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۴۹-۵۰، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۳.

اشاره

دین مبین اسلام، در تمامی ابعاد زندگی به ویژه بعد اجتماعی برای کسب شناخت درست، اهمیت بسیاری قائل شده و راه های نیل به تعالی انسانی را یادآور گردیده است. برقراری روابط اجتماعی مطلوب، از جمله این راه ها محسوب می شود. در این زمینه، بررسی حیطه توجه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به فضاها و گروه های اجتماعی، موضوعی شایان توجه است.

الف) توجه به مسجد

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مسجد به عنوان محیطی اجتماعی یاد کرده که آثار شگرفی بر ساحت وجودی انسان برجای می گذارد. ایشان می فرماید:

هرکس پیوسته به مسجد رود، قطعاً به یکی از این هشت فایده خواهد رسید: نشانه محکمی برای ایمان؛ دوستی که از تجربیات او بهره گیرد؛ کسب دانش و آگاهی عمومی بیش تر؛ جذب رحمت الهی و شنیدن مفاهیمی که رهنمون کننده او به هدایت الهی و دورکننده او از انواع امور نکوهیده است؛ هم چنین در اثر اجتماعی شدن یا به دلیل نگرش مردم از گناه دوری می کند و یا بر اثر تقویت ایمان، به سوی گناه نرود.^(۱)

بر مبنای این روایت، می توان گفت: توجه خاص حضرت به مسجد به عنوان یکی از نمادهای اجتماعی مسلمانان و برشمردن آثار این حضور اجتماعی، شاهدی بر ترغیب پیروان به توجه به این موضوع است. این استنتاج، با مطالعه دیگر سخنان ایشان قوت بیش تری می یابد. روزی امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) معنای کلمه «سدید» را در آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) را پرسیدند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردند: «یعنی سخنی که به واسطه آن بتوانیم باعث

ص: ۳۲۸

۱- (۱). محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۸، بیروت: مؤسسه الوفاء ۱۴۰۴؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۲۳۵، بی جا، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۶.

از بین رفتن منکر و ناشایستی بشویم.» همان طور که ملاحظه می شود، در این تعبیر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تفسیری کاملاً اجتماعی از واژه سدید بیان فرموده اند.

(ب) توجه به گروه هم سالان

از آن جا که کیفیت روابط اجتماعی، از ماهیت روابط افراد با یک دیگر سرچشمه می گیرد، آموزه های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، الگویی ایمنی بخش برای انتخاب دوست و برقراری روابط پایدار را نشان می دهد. ایشان می فرمایند:

با کسی دوستی کن که رفاقت او شایسته شخصیت تو باشد و هرگاه از او یاری طلبیدی، مساعدت نماید و هرگاه سخنی گفتی، تو را تصدیق نماید؛ اگر به او نزدیک شدی، جایگاهت را گرامی دارد و اگر نیازی داشتی، دریغ ننماید؛ اگر از تو نیکی ببیند، آن را فراموش نکند؛ اگر سکوت کردی، او سخن را آغاز نماید؛ اگر گرفتار شدی، با تو هم دردی نماید؛ از جانب وی متحمل گزند نشوی و تو را بر خود مقدم شمارد. (۱)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توجه به ویژگی های اخلاقی و رفتاری را عاملی تعیین کننده در گزینش و استمرار ارتباطات دوستانه در عرصه اجتماع محسوب می نمایند. آن حضرت همگان را از برقراری روابط اجتماعی با انسان های نادان و موقعیت شناس و ناتوان در گرفتن تصمیم های درست بر حذر داشته اند؛ زیرا هم نشینی با این افراد، سوق دهنده به این ویژگی هاست. ایشان می فرمایند:

پیروی از افراد پست و حقیر و هم نشینی با گمراهان، موجب سفاهت و فرومایگی است. (۲)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در روایتی دیگر، همگان را از دوستی با افراد دروغ گو، چاپلوس و اهل غیبت، بر حذر می دارند.

(۳)

ص: ۳۲۹

۱- (۱). میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۱۱، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۵.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۴۰۸.

اشاره

درباره فضایل امام حسن (علیه السلام) روایات فراوانی از محدثان شیعه و سنی نقل شده است. (۱) حضور آن حضرت در میان اصحاب کسا، بیعت رضوان و روایات متعدد نبوی در مناقب امام حسن (علیه السلام)، گویای جایگاه منبع ایشان در تاریخ فکری و اجتماعی تشیع است. رسول اکرم (ص) می فرماید:

اگر عقل در مردی مجسم می شد، همانا حسن بود. (۲)

از آموزه های امام مجتبی (علیه السلام) در حوزه اخلاق اجتماعی موضوعاتی برداشت می شود از جمله:

الف) بخشندگی

فرآیند نزاع تمایلات عالی انسانی و غرایز سرشتی، در صحنه زندگی اجتماعی بشر، غالباً به وقوع لغزش هایی می انجامد. در چنین عرصه ای، روحیه بخشش یکی از مکارم اخلاقی ستودنی محسوب می گردد. این خوی پسندیده، پرتوی از احساسات انسان دوستانه را در دل ها ایجاد می کند و دشمنی ها را می زداید. به این موضوع نه تنها در آموزه های دینی توجه شده بلکه به عنوان متغیری مهم و اثرگذار بر سلامت روانی افراد در اجتماع، تحقیقات و مطالعات متعددی در عرصه علوم زیستی و اجتماعی را به خود اختصاص داده است. طرح مدون مفهوم بخشش، از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی آغاز گشت. از این منظر، فرآیند بخشش نوعی مهربانی غیرقابل استحقاق و ملایمت نسبت به فرد خاطی است و

ص: ۳۳۰

-
- ۱- (۱). ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶؛ ابن سعد، طبقات الکبری تصحیح محمد شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۲۰-۱۱۹، مصر: المطبعة الیوسفیه، بی تا؛ تحف العقول، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۴.
- ۲- (۲). ابراهیم جوینی خراسانی، فرائدالسمطین، تحقیق محمدباقر محمودی، ج ۲، ص ۶۸، بی تا.

نقش به سزایی در تسکین هیجان منفی، افزایش اعتماد به نفس و کاهش خشم و اضطراب ایفا می نماید و از بروز رفتارهای ناسازگارانه اجتماعی پیش گیری می کند و به ارتقای سلامت اجتماعی منجر می نگردد. (۱)

فرهنگ دینی از قرن ها پیش، بخشش را یکی از مکارم اخلاقی در روابط میان فردی معرفی نموده است. می توان گفت: از ملزومات اصلی تخلق به بخشندگی در حوزه اجتماع، خویشتن داری یا تسلط بر نفس از طغیان، و مهار خشم است که در فرهنگ دینی با واژه «حلم» تداعی می گردد. بروز این ویژگی اخلاقی در اجتماع، به صورت وقار، پرهیز از شتاب زدگی و ثبات رفتاری تجلی می یابد. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز بدین موضوع توجه خاصی نموده اند و از آن با عنوان پیش درآمد بلندهمتی یاد نموده (۲) و فرموده اند که هیچ عزتی همتای آن نیست (۳) و هر فردی متصف بدان گردد، در ساحت اجتماع همواره با خوش نامی زندگی می کند. (۴)

سفارش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به اتخاذ این سیره در برخوردهای اجتماعی، جالب توجه است. ایشان می فرمایند:

در مجازات گناه عجله نکن و میان آن دو زمانی را برای عذرخواهی باقی بگذار. (۵)

ب) شکیبایی

مفهوم شکیبایی در اصطلاح علمای اخلاق به ثبات، آرامش نفس، پایداری در سختی ها و صبر تعبیر شده است. (۶)

این ویژگی اخلاقی در عرصه اجتماع، به

ص: ۳۳۱

1- (1) Worthington El. Dimension of forgiveness: psychological research and .theoretical perspective, Templeton foundation press; ۱۹۹۷

2- (2) . نهج البلاغه، کلمات قصار: ۴۵۲.

3- (3) . همان، ۱۱۳.

4- (4) . همان، ۳۰.

5- (5) . ابن حمدون، تذکره الحمدونیه، بیروت، ج ۴، ص ۱۰۴، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۷.

6- (6) . نراقی، همان، ج ۴، ص ۳۵۵.

سازگاری، بهزیستی و شکوفایی استعداد‌های فردی می‌انجامد. (۱) امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، پدر بزرگ و ار امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مقاومت در برابر ناملازمات اجتماعی را یکی از ارکان بنیادین ایمان برشمرده اند. (۲)

بررسی موضوع شکیبایی به عنوان اخلاقی اجتماعی در سال‌های حیات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گویای این امر است که میان مفهوم شکیبایی با صلابت و استقامت، پیوندی وثیق وجود دارد. به عبارت دیگر شکیبایی در سیره ایشان هرگز به معنای استیلائی روحیه انفعالی در برخوردهای اجتماعی نیست، بلکه مقاومتی مقطعی با هدف نیل به اهداف کلان است. مطالعه کتب تاریخی، بهترین شاهد بر غلبه روحیه شکیبایی بر وجود نورانی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. عصر ایشان در یک بررسی کلی به دو مرحله تقسیم می‌شود: مرحله نخست، عصر حکومت ایشان است و تداوم بالندگی تشیع به شمار می‌رود؛ اما به دلیل کارشکنی‌های معاویه و تبلیغات گسترده مخالفان، چندان دوام نیافت و مرحله دوم یعنی عصر مشقت و دشواری آغاز گردید. ستیز دولت اموی با تشیع حتی در کتب تاریخی اهل سنت پوشیده نیست. (۳)

این سیر به شهادت شیعیان راستینی هم چون حجر بن عدی کندی و یارانش و در نهایت مسموم ساختن خود امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انجامید. بی تردید هدایت جامعه اسلامی در چنین برهه‌ای از تاریخ، مستلزم شکیبایی فراوان در حوزه مسایل اجتماعی بوده است.

ج) اهتمام به مسئولیت‌های اجتماعی

تعالیم اسلام نه تنها فرد را در مقابل رفتارهای شخصی مسئول می‌داند،

ص: ۳۳۲

-
- ۱- (۱). بهروز میلانی فر، بهداشت روانی، ج ۴، ص ۱۶، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۶.
 - ۲- (۲). نهج البلاغه، کلمات قصار: ۳۰.
 - ۳- (۳). هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۵۴، نشر نفائس المخطوطات، ۱۳۶۱؛ مقدسی، البداء والتاریخ، ج ۶، ص ۵، بیروت: دارالکتب العملیه، ۱۴۱۷.

بلکه در برابر گروه های مختلف اجتماعی از خانواده(۱)، خویشاوندان(۲)، همشهری ها(۳)، هم کیشان(۴) و حتی نسبت به تمامی انسان ها مسئول می داند. ایفای این گونه مسئولیت های اجتماعی، در هر عصر به اقتضای موقعیت های مختلف، تنوع می یابد.

بررسی حیات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، گویای این امر است که ایشان در چندین برهه از زندگانی خویش، توجه حداکثری به مسئولیت های اجتماعی داشتند. بنا بر روایات مختلف تاریخی، ایشان دو بار در طول زندگی، تمام اموال خود را در راه خدا به فقرا بخشیدند و سه بار نیمی از دارایی خویش را به مستمندان اختصاص دادند.(۵)

د) رایزنی و مشورت

فعالیت های گروهی به بعد اجتماعی زندگی بشر بازمی گردد و منشأ آن تا حدی با علل و انگیزه های زندگی اجتماعی مشترک است. در این ساختار، تفاوت استعدادها و توانایی های عقلی و جسمانی، عاملی مهم در گرایش بشر به پیوند با دیگر افراد محسوب می شود. بر این اساس، تعالیم اسلامی در بعد ارزش های اخلاقی، نگرشی مثبت به فعالیت های گروهی دارد و به نحو الزامی یا ترجیحی، وظایف متعددی را در قالب گروهی تعریف نموده است. در آیات قرآنی، آموزه رایزنی یا مشورت، یکی از نمادهای بارز رویکرد اجتماعی دین به اجتماع

ص: ۳۳۳

-
- ۱- (۱). سوره تحریم، آیه ۹.
 - ۲- (۲). سوره نساء، آیه ۲.
 - ۳- (۳). نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷.
 - ۴- (۴). بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹.
 - ۵- (۵). ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۳.

محسوب می شود. (۱) امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز به اهمیت مشورت اشاره داشته و التزام به انجام دادن مشورت در امور مختلف را منجر به راه یابی به هدف برشمرده اند. ایشان می فرمایند:

هیچ جماعتی با هم در کارهایشان به مشورت نپرداختند، مگر آن که به نتیجه مطلوب دست یافتند. (۲)

در این تعبیر گران قدر، تصمیم گیری گروهی بر تصمیم گیری فردی رجحان داده شده و پیروان به اتخاذ تصمیم درست از طریق تعامل پویا با دیگران فرا خوانده شده اند.

(رفق و مدارا)

رفق به معنای لطافت و نرم خویی (۳) و دقت در انجام دادن کارها در عین آسان گیری (۴) است. مدارا نیز به معنای احتیاط کردن و معاشرت نیکو با مردم، (۵) همدمی نیکو و تحمل دیگران (۶)

آمده است. از معانی ذکر شده، چنین برداشت می شود که رفق و مدارا حاکی از ظلم پذیری نیست، بلکه به معنای برخورداری از درک متقابل، تطبیق خود با شرایط و روحیات مخاطب، پیش گیری از برخوردهای تدافعی و ایجاد پیوند بیش تر با دیگران است.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رفق و مدارا را رمز موفقیت و تعالی پیشوایان الهی برشمرده اند. ایشان می فرمایند:

ص: ۳۳۴

۱- (۱) . سوره شوری، آیه ۳۸.

۲- (۲) . تحف العقول، ص ۳۳۲.

۳- (۳) . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۷۱، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.

۴- (۴) . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱۰، ص ۱۱۸، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

۵- (۵) . ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۵، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۶- (۶) . علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل مدارا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

خداوند متعالی پیامبران خویش را به سبب رفق و مدارای بسیار با دشمنان دین، بر دیگر مخلوقات برتری داده است. (۱)

ایشان در کلامی دیگر می فرمایند:

بزرگواری و شرافت در این است که با برادران دینی خود مدارا نماید. (۲)

بررسی سیره ایشان نیز مؤید همین معناست. علامه مجلسی می نویسد:

مردی شامی به تحریک معاویه به امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ناسزاگویی کرد. امام صبر کردند تا سخن او به پایان رسد؛ آن گاه متبسمانه سلام کردند و فرمودند: «پیرمرد گویا غریب هستی و شاید در اشتباه افتادی! اگر به چیزی نیاز داری، برآورده کنیم؛ اگر راهنمایی لازم داری، راهنمایت کنیم؛ اگر گرسنه ای سیرت کنیم؛ اگر مکان نداری، مسکنت دهیم و...» مرد با این رفتار مشحون از لطافت و حسن معاشرت امام گریست و گفت: «گواهی می دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی؛ تو و پدرت مبعوض ترین افراد نزد من بودید ولی اکنون محبوب ترین افراد هستید.» (۳)

نتیجه

در عصر حاضر، تغییر الگوهای جدید زندگی اجتماعی و بروز مشکلات متعدد در حوزه اخلاق اجتماعی، زمینه اهتمام بیش تر به این مقوله را موجب گردیده و بشر ناگزیر است برای تحقق جامعه سالم و ایجاد تعادل روانی در افراد به حاکمیت اخلاق روی آورد.

آن چه در آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) اهمیت دارد، طرح اسلام به عنوان یک فقه عملی و اجتهادی مبتنی بر نصوص دینی و آموزش اخلاق اسلامی در قالب احادیثی است که انسان را در متن جامعه انسانی می بیند و می کوشد تا او را

ص: ۳۳۵

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۳۹۰.

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۴؛ تحف العقول، ج ۳، ص ۱۹.

جزیی از یک مجموعه بزرگ و متعامل با آنان تربیت کند و درعین حال هویت آنان را در چارچوب اسلام حفظ نماید.

از ره گذر استقصاء آموزه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ابتدا نگرش حضرت به فضاهاى اجتماعى بررسى گردید و چنین دریافت شد که ایشان از یک سو مسجد را محیطى اجتماعى و داراى آثارى شگرف بر ساحت وجودى انسان یاد کرده اند و از سوى دیگر، الگویی ایمنی بخش برای انتخاب دوست و برقراری روابط پایدار ارائه نموده اند.

از این ره گذر، مصادیق ارزش های اخلاقی در حوزه اجتماع و از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز استخراج و تبیین شد. بخشندگی، شکیبایی، اهتمام به مسئولیت های اجتماعى، رایزنى و رفق و مدارا، از مهم ترین ویژگی های اخلاقی به شمار می آیند که در حوزه اخلاق اجتماعى باید بیش تر به آن توجه کرد.

ص: ۳۳۶

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۷.

۲. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، تدرست محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰.۳. ابن شعبه الحرانی، ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تدرست علی اکبر غفاری، بی جا: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۶.۴. ابن شهر آشوب، مناقب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹.۵. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶.۶. ابن واضح یعقوبی، احمد بن محمد، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳.۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵.۸. آهنگری، فرشته، «پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶.۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.۱۰. رهنمایی، احمد، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۳.۱۱. سیدی، سیدحسین، بررسی روان شناختی تحول ارزش ها، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۱۲. شبلنجی، محمد مؤمن، نورالابصار، مصر: المطبعة الیوسفیه، بی تا.

ص: ۳۳۷

۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴.۱۳۷۵. علی بن محمد المالکی معروف به ابن صباغ، الفصول المهمه، بیروت: دارالاضواء، ۱۵.۱۴۰۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۶.۱۴۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۷.۱۴۰۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۸.۱۴۱۷. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، قم: مکتبه المصطفی، بی تا. ۱۹. میلانی فر، بهروز، بهداشت روانی، تهران: نشر قومس، ۲۰.۱۳۸۶. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، اصفهان: نشر نفائس المخطوطات، ۲۱.۱۳۶۱. نراقی، ملامهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه سیدجلال الدین مجتبی، نشر حکمت، ۲۲.۱۳۷۷. الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائدالسمطین، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی، بی تا.

۲۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم: اسماعیلیان، ۲۴.۱۳۸۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۲۵. ۱۴۰۸. - Worthington El. Dimension of forgiveness: psychological research and theoretical perspective, Templeton foundation press; ۱۹۹۷.

چکیده

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) انسان های کامل و برگزیده ای هستند که خداوند آنان را به عنوان الگوهای رفتاری و مشعل های فروزان برای هدایت جامعه تعیین کرده است. گفتار و رفتار و خوی و منش آنان، ترسیم «حیات طیبه» انسانی و وجودشان تبلور تمامی ارزش های الهی است. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز نمونه انسانی کامل و مجموعه سترگی از اخلاق اسلامی بودند. نظام تربیتی مورد نظر آن حضرت متأثر از ویژگی های انسان کامل است؛ انسان کاملی که مطلوب نظر دین مبین اسلام و جلوه ای از تمام صفات الهی و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است. این مسأله خود بیش از پیش، اهمیت تربیت اخلاقی را می نمایاند.

از این رو هدف پژوهش حاضر بررسی اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. روش پژوهش، توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده؛ بدین ترتیب که اسناد و مدارک مربوط به موضوع گردآمده و به شیوه کیفی به ارائه یافته های پژوهش پرداخته شده است.

در این پژوهش، اهداف خدامحوری و رضایت الهی استخراج گردید. برای این اهداف چهار اصل کمال خواهی، عزت، احسان و کرامت استخراج شد.

برای این اهداف و اصول، ۲۱ روش در زمینه تربیت اخلاقی از منظر سیره و اندیشه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) استخراج و سپس بررسی و تحلیل گردید.

نتیجه پژوهش نشان می دهد که ارائه کامل ترین و سالم ترین روش های اطمینان بخش تربیتی، انسان را به سعادت حقیقی و زندگی جاودانه و رضای پروردگار متعالی نزدیک می کند. این شیوه ها را می توان از زندگی و رفتار و گفتار اسوه های حقیقی دین اسلام و پیشوایان راستین به دست آورد. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همانند سایر معصومان، برترین سرمشق های اخلاقی بشریت بودند. هر کس بخواهد در حوزه خودسازی و تزکیه نفس گام بردارد و فضایل اخلاقی را در خود ایجاد یا تقویت نماید، باید از روش ایشان پیروی کند، چنان که برای تربیت دیگران نیز از رفتارهای آموزشی و پرورشی آن حضرت باید سود جست.

واژه گان کلیدی: امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول، روش ها.

مقدمه

انسان گل سرسبد جهان آفرینش به شمار می آید که در نیکوترین صورت آفریده شده است: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) ۱

او دارای ابعاد وجودی متنوع است که برای شکوفا شدن این ابعاد و استعدادهای نهانی، احتیاج به تربیت دارد. در این بیان، پرورش فضایل اخلاقی از مهم ترین و در عین حال مشکل ترین کارهاست و انجام دادن آن از هدف های مهم و والایی رسالت پیامبران خدا بوده تا انسان را که علت غایی آفرینش است در مسیر کمال قرار دهند، چنان که رسول گرامی اسلام (ص) فرموده اند، فلسفه بعثت

خود را تکمیل مکارم اخلاقی می دانند و قرآن کریم، راز بعثت تمام انبیا را تعلیم و تربیت و تزکیه بشر یاد کرده است. (۱)

بعد از انبیا و اوصیای الهی، فلاسفه و اندیشه وران مختلف اعم از پیروان مکاتب الهی و پیروان مکاتب مادی، هر یک با بینش و اهداف خاص خود، از تربیت و اخلاق سخن گفته و اصول و روش هایی را برای آن ارائه داده اند، گرچه عده ای دیگر نیز به طرح سؤال تردیدآمیز نسبت به ضرورت تربیت اخلاقی و ارزشی می پردازند و عده ای دیگر امکان تربیت اخلاقی و ارزشی را منتفی می دانند.

از دیدگاه اسلام، پرورش فضایل اخلاقی، از مهم ترین اهداف والای رسالت پیامبران است تا انسان در مسیر کمال قرار گیرد. فلسفه شریعت اسلام و آداب و احکام الهی، همان تکامل انسان و جاودانگی اوست که جز با تخلق به اخلاق فاضله میسر نیست. اسلام مکتبی است جامع و واقع گرا که در آن به همه جوانب نیازهای بشری اعم از دنیایی و آخرتی، جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و غیره توجه شده و دارای اصول و معیارهایی محکم و مشخص است و برای تمام امور زندگی بشر برنامه دارد.

در این دیدگاه، اصول اولیه اخلاق و معیارهای اولیه انسانیت به هیچ وجه نسبی نیست. پیامبر (ص) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) اصولی را طرد و اصول دیگری را تأیید کرده اند که معلوم می شود این ها معیارهایی قطعی و جزمی هستند که در هیچ حال نسبت بردار نیستند. بنابراین، امامان بزرگوار اسوه های فکری، اعتقادی، عملی و اخلاقی هستند. از این رو، گفتار، رفتار و کردار آن بزرگواران دلیل و برهان شرعی است. بدین جهت نجات تنها در پیروی کردن از آنان منحصر گردیده است.

ص: ۳۴۱

بر این اساس، سیره تربیتی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می تواند چراغی برای پیمودن راه های زندگی باشد. به کار بردن سیره انبیا و اولیای الهی، نه تنها موجب هدایت فرد در رسیدن به تکامل وی می شود، بلکه می تواند جامعه را از هلاکت و انحطاط نجات بخشد زیرا آنان قرآن ناطقند و قرآن نیز صفحه صفحه زندگی انسان را ورق زده و هر ورقش، راهنمایی برای بهتر زیستن و زودتر به مراتب کمال رسیدن است. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز به عنوان الگویی کامل، چه در دوران زندگی و حیات و چه برای مردمان پس از خود، دارای سرشت هایی بودند که همگان را به شگفتی وامی داشت و دوست و دشمن را فریفته و شیفته خود می ساخت. در این باره شیخ صدوق از امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

حضرت مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عابدترین مردم روزگار خویش بود و زاهدترین و برترین. وقتی وضو می گرفت، تمام بدنش می لرزید و رنگ چهره آسمانیش به زردی می گرایید. وقتی از راز این حالت پرسیدند، فرمود: «کسی که در برابر پروردگار عرش می ایستد، شایسته است که از دلهره رنگش زرد شود و اندامش بلرزد»^(۱).

آن حضرت در طول زندگی پربرکتش، همواره در راه هدایت مردم گام برمی داشت و شیوه برخوردش با عموم مردم (حتی دشمنان) چنان زیبا بود که همه را به خود جذب می کرد. سیره تربیتی آن حضرت به ویژه تربیت اخلاقی نیز متأثر از ویژگی های انسان کامل است.

بیان مسأله

بعد اخلاقی انسان یکی از مهم ترین ابعاد وجودی اوست. بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث، یکی از اهداف مهم انبیا مخصوصاً خاتم آنان، تهذیب اخلاق و

ص: ۳۴۲

۱- (۱). شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۵۰۶، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

تزکیه ارواح بشری از پلیدی‌ها و گناهان بوده است. یعنی آنان از طریق بیان دستورها و قوانین زندگی ساز و اخلاقی و در سایه به کار بستن آن توسط مردم، خوشبختی را برای جامعه‌های انسانی به ارمغان آورده‌اند. (۱)

در این میان، تأکیدات و سفارش‌های معصومان به مسأله تربیت اخلاقی، زمینه را برای سعادت فرد و در نتیجه سعادت جامعه فراهم خواهد ساخت. از این رو بررسی اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه هر یک از امامان، جایگاه خاص خود را دارد. در پژوهش حاضر، این مسأله از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بررسی و تحلیل شده است. بنابراین مسأله اصلی پژوهش، پاسخ به این سؤال است که اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چیست؟

پیشینه پژوهش

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در پژوهش‌ها هم مظلوم واقع شده‌اند و پژوهشی شایسته آن حضرت انجام نشده است. هیچ پژوهشی درباره تربیت اخلاقی آن حضرت وجود ندارد. ولی در زمینه تربیت از دیدگاه معصومان (علیهم السلام) که در آن به صورت مختصر نظریات تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز آورده شده، پژوهش‌هایی وجود دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم که بیش‌تر با موضوع تحقیق مرتبط است.

مروجی (۱۳۷۵) در پژوهشی با عنوان: «نگاهی به ابعاد تربیتی قرآن از دیدگاه معصومین (علیهم السلام)»، به این نتیجه رسیده که در تربیت، باید از روش‌های قرآنی و اسلامی استفاده نمود و این روش‌ها باید با توجه به اهداف تربیتی مربوط به زمان مورد نظر و موقعیت مکانی استخراج شود.

ص: ۳۴۳

۱- (۱). علی رضا محمودنیا، «تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)»، مجله تربیت، شماره ۸، سال ۱۳۶۵، ص ۵۳.

نارونی (۱۳۷۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی روش های تربیتی در قرآن و سنت»، روش های دعوتی، روش های آگاهی بخش، روش های عادت آفرین، روش های سهل گیرانه، روش های درس آموز، روش های جهت دهنده، و روش های بازدارنده را نشان داده است. وی تمام این موارد را از قرآن و سنت به شکل مستند بیان کرده و آن ها را به عنوان روش های خوبی برای تربیت شناسانده است.

ذوالفقارپور (۱۳۸۰) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیده که با تأسی از روش های تربیتی ارائه شده از منابع وحی، قرآن، نهج البلاغه، احادیث و سیره پیامبر (ص) و معصومان (علیهم السلام) می توان گامی مثبت برای اعتلای تعلیم و تربیت اسلامی برداشت و انسان هایی تربیت کرد که با داشتن اندیشه های پاک و زلال، نقش سازنده ای را در اجتماعات انسانی ایفا نمایند.

روش پژوهش

روش پژوهش، تلفیقی از دو روش تحلیلی و توصیفی است. تلاش بر آن است تا با مطالعه و بازنگری متون و منابع دینی و سیره و آموزه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ضمن توصیف و جمع بندی روایات آن امام بزرگوار درباره تربیت اخلاقی، به تبیین اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه آن حضرت پرداخته شود.

جامعه و نمونه و ابزار پژوهش

پژوهش جامعه شامل همه منابع دست اول (آثار مربوط و منتسب به امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) و منابع دست دوم (منابع غنی اسلامی و احادیث و روایات منقول از آن حضرت) است که در کتاب ها، نشریات و پژوهش ها مرتبط با موضوع تحقیق موجود است.

نمونه گیری به شیوه هدفمند انجام شده و بر این اساس، ابتدا منابع دست اول انتخاب گردیده و سپس به سایر منابع مرتبط با موضوع، توجه و از آن ها استفاده شده است. ابزار مورد استفاده نیز در این پژوهش برای گردآوری داده ها، فیش برداری است.

سؤالات پژوهش

۱. معانی و مفاهیم تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول و روش ها چیست؟

۲. بر مبنای سیره و اندیشه های امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تربیت اخلاقی چه اهدافی را دنبال می کند؟ هر یک از اهداف دارای چه اصولی است؟ هر یک از اصول، از طریق کدام روش های تربیت اخلاقی تحقق می یابد؟

یافته های پژوهش

۱. معانی و مفاهیم سیره، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول و روش ها

۱-۱- سیره

با نگاهی اجمالی به لغت سیره و موارد کاربرد آن در متون دینی، روایی، تاریخی، اخلاقی و ادبی درمی یابیم سیره در معانی و مواردی مانند روش و رفتار، کار و کردار، راه و رسم، حالت و هیأت، شکل و صورت، طریقه و عادت، خوی و خصلت، تاریخ و حکایت و شرح حال و سرگذشت به کار رفته است. راغب اصفهانی، سیره را به معنای حالتی دانسته که انسان یا غیرانسان بر آن حالت باشد چه آن حالت غریزی (غیراکتسابی) باشد یا اکتسابی. (۱)

«سیره» ریشه ای است که بر گذشتن، روان شدن و حرکت کردن دلالت می کند؛ به معنای رفتن و سیر کردن در زمین. سیر هم به معنای حرکت در روز هم حرکت

ص: ۳۴۵

۱- (۱). راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۴۷، بی جا، ۱۳۷۸.

در شب است، اما «سری» تنها حرکت در شب را می‌رساند. «سیره» بر وزن فعله بر نوع عمل دلالت می‌کند یعنی نوع حرکت به معنای طریقه و هیأت و حالت. (۱)

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «سیره از کلمه سیر به معنای رفتن است و خود کلمه سیره، یعنی روش و رفتار و سنت و طریقت و هیأت. (۲)

پس سیره عملی معصومان (علیهم السلام) عبارت است از: هر رفتاری که معصوم (علیهم السلام) برای اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار دیگران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اصحاب و غیراصحاب، کودک و بزرگسال و فرزند یا خانواده خود و دیگران، در هر جایی انجام می‌داده است. (۳)

۱-۲- تربیت

«تربیت» به مفهوم عام آن، شامل جنبه‌های گوناگون جسمانی، روانی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است. هر یک از این ابعاد به لحاظ روان‌شناختی و تربیتی، در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد. آنچه در دوره نخست زندگی توجه بدان لازم است، پرورش و رشد هماهنگ و منظم ابعاد وجودی کودک است؛ به گونه‌ای که اگر در بعضی آن‌ها، دچار نارسایی گردد و یا احیاناً رشد مطلوب نیابد، در آینده دچار مشکل خواهد شد. تحقق این امر، مسئولیت بزرگی است که بر دوش مربیان کودک و نوجوان، اعم از والدین، آموزگاران و مجریان امور تربیتی مدارس، گذاشته شده است.

تربیت از دیدگاه اسلام عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل رشد و تکامل همه جانبه انسان و هدایت مسیر تکاملی او به سوی وجود کامل مطلق با

ص: ۳۴۶

۱- (۱). سیدعلی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، تربیت فرزند، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.

۲- (۲). ابن منظور، لسان العرب، ص ۳۹۹، چاپ اول، بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۳- (۳). حسینی زاده، همان.

برنامه ای منظم و سنجیده مبتنی بر اصول و محتوای از پیش تعیین شده. بنابراین تربیت، فرایندی پیوسته است که در تمام مراحل زندگی انسان مؤثر است.^(۱)

به طور کلی، تربیت امری متناظر بر اهدافی از پیش تعیین شده است و مجموعه فعالیت هایی را شامل می شود که با طرح و برنامه و خط مشی هایی معین، محتوایی که مطلوب و متناسب با حال و وضع مرتبی باشد و آثار مطلوبی بر رفتار، کردار، اخلاق، شناخت و نگرش وی پدید آورد، از طرف افرادی که مربی نامیده می شوند، به صورت رسمی یا غیر رسمی ابراز می شود.

۱-۳- اخلاق

خُلق، عبارت است از سیمای باطنی و هیأت راسخ نفسانی که به موجب آن، افعال نیک و بد، اختیاری و بدون تکلف و تأمل از انسان صادر می شود این حالت بر اثر تعلیم و تربیت و تمرین برای نفس پدید می آید؛ به گونه ای که رفتارهای پسندیده و یا ناپسند به طور طبیعی و بدون آن که به فکر کردن، نیاز باشد از انسان سر می زند.^(۲)

کلمه اخلاق (ethics) از کلمه یونانی «ethos» می آید که معنای اولیه آن عادت و معانی دیگر آن شخصیت و حالات است. ارسطو عمدتاً این کلمه را به معنای دوم آن یعنی شخصیت به کار می گرفت. شخصیت یعنی آنچه نشان می دهد یک نفر واقعاً کیست. به اعتقاد او انسان موجودی است که از طریق عمل نشان می دهد و این که چگونه عملکردهای انسان، بودنش را نشان می دهد.^(۳)

گاهی اخلاق به معنای خلق و خوی، رفتار عادت شده و مزاج به کار می رود. همان گونه که در دو واژه انگلیسی یاد شده کاربرد دارد، گاهی به معنای سجیه و

ص: ۳۴۷

-
- ۱- (۱). عیسی ابراهیم زاده، فلسفه تربیت، ص ۳۵، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳ ش.
 - ۲- (۲). شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 - ۳- (۳). باربارا جانکار، فلسفه ارسطو، ترجمه مهرداد ایرانی طلب، ص ۲۰۹، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵ ش.

عادت (Custom) به کار می رود. معنای دیگر این واژه ها دانشی است که از حسن و قبح و خوبی و بدی رفتار بحث می کند. اخلاق حرفه ای نیز به دو معنا اطلاق می شود: خلق و خوی حرفه ای و دانشی که از مسائل اخلاق حرفه ای در کسب و کار بحث می کند. (۱)

۱- ۴- تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی بعدی از تربیت است که هر فرد برای خود و شاید بیش از آن برای فرزندان خود می طلبد و هر کس جویای روشی است که این مهم را میسر سازد، ولی انجام دادن آن با مشکلات زیادی همراه است. کسی که در این راه قدم نهاده باشد، به یقین پی برده که راهی پر پیچ و خم در پیش دارد. این نوع تربیت خواسته و یا ناخواسته، جریان دارد و آن را به مکان خاص نمی توان محدود کرد. فضایل اخلاقی عبارت است از: رسیدن خیر به شخص و این ممکن نیست مگر آن که انسان ابتدا خیر را برای دیگران بخواهد. (۲)

۱- ۵- اهداف

هدف ((goal نقطه ای است که قصد رسیدن به آن را داریم. منظور از اهداف تربیتی، مجموعه ای از اعمال آموزشی است که ما را قادر می سازد به آن نقطه برسیم. (۳) هدف آموزش و پرورش عبارت است از: تزکیه اخلاقی، تعلیم ذهن و روان و کشف و اشاعه حقیقت (۴)

۱- ۶- اصول

اصل مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می شود؛ بنابراین نمی تواند امری جزئی و دارای یک مصداق معین باشد.

(۵)

ص: ۳۴۸

-
- ۱- (۱). فرامرز قراملکی، اخلاق حرفه ای، ص ۵۶، قم: مجنون، ۱۳۸۲.
 - ۲- (۲). محمدحسن میرزا محمدی، فارابی و تعلیم و تربیت، ص ۴۷، تهران: انتشارات یسپرون، ۱۳۸۴ ش.
 - ۳- (۳). محسن فرمیانی، فراهانی، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۳۸۷، تهران: انتشارات اسرار دانش، ۱۳۷۸ ش.
 - ۴- (۴). فاطمه زیباکلام مفرد، مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزش و اسلام، ص ۱۱۲، تفرش: انتشارات دانشگاه تفرش، ۱۳۸۴ ش.
 - ۵- (۵). ژان شاتو، مریان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، ص ۱۹۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.

اصول به دستور العمل های کلی گفته می شود که بر مبانی مبتنی اند.

بنابراین اصل، سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) است که متناسب با ظرفیت های انسان انتخاب می شود و به منظور تعیین روش ها برای دست یابی به اهداف، به آن توجه گردد.

۱-۷- روش

روش ((method به مجموعه شیوه ها و تدابیری گفته می شود که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می شود. (۱) روش تربیت: راه به کارگیری قواعد شیوه ها و فنون آموزشی است که آموزگار برای رسیدن به اهداف آموزشی خود از آن ها بهره می گیرد. (۲)

۲. اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی در سیره و اندیشه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

اشاره

در ادامه ابتدا هدف و سپس برای شناخت و درک ارتباط هر یک از اصول با اهداف، آن ها را در ذیل هدف می آوریم. هم چنین برای شناخت ارتباط هر یک از روش ها با اصول، هر یک از روش ها را ذیل اصل مرتبط با آن می آوریم.

۲-۱- خدا محوری

از مهم ترین انتظاراتی که تمام انبیا و اولیا از بندگان خدا داشته اند، این است که مردم در کارها و رفتارها خدامحور باشند و رضایت خداوندی را در تمام امور محور قرار دهند. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز که خود خدا محور بودند، از امت اسلامی و شیعیان خویش انتظار دارند که رضایت الهی را محور فعالیت خویش قرار دهند. این توقع را گاه با بیان زیان مردم محوری و خارج شدن از محور رضایت الهی ابراز می داشتند، آن جا که فرمودند:

ص: ۳۴۹

۱- (۱). فرمیهنی، فراهانی، همان، ص ۲۱۴.

۲- (۲). حسینی زاده، همان، ص ۸۷.

مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ (۱)

هر کس رضایت خدا را بخواهد - هر چند با خشم مردم همراه شود - خداوند او را از امور مردم کفایت می کند و هر کس با به خشم آوردن خداوند دنبال رضایت مردم باشد، خدا او را به مردم وا می گذارد.

و گاه فواید خدامحوری و در نظر گرفتن رضایت الهی را به زبان می آورد و می فرماید:

أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ فَيَسْتَجَابُ لَهُ (۲)

من ضمانت می کنم برای کسی که در قلب او چیزی نگذرد جز رضا (خداوند)، که خداوند دعای او را مستجاب فرماید.

مخصوصاً در ماه رمضان که ماه تمرین اخلاص و دست یابی به رضایت الهی است، این توقع دو چندان می شود؛ زیرا هدف اصلی از ماه مبارک، این است که امت اسلامی و شیعیان برای فتح قله رضایت الهی مسابقه دهند و در پایان ماه، همه بر آن قله صعود کنند. راوی از ایشان این مهم را چنین نقل می کند:

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روز عید فطر بر گروهی از مردم گذر کرد که مشغول بازی و خنده بودند. حضرت بالای سر آن ها ایستاد و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِخَلْقِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا وَ قَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا» (۳)

خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه برای خلق خود قرار داده تا به وسیله طاعت او برای جلب رضایت خداوند بر یک دیگر سبقت گیرند. مردمی سبقت گرفتند و کامیاب گشتند، دیگران کوتاهی کردند و ناکام ماندند.

۲-۱-۱- اصل کمال خواهی

ص: ۳۵۰

۱- (۱). محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۳، قم: مکتب الاعلام السلامی، ۱۳۶۲ ش.

۲- (۲). محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳- (۳). حسن بن علی حرانی، تحف القول، ص ۴۱۰، ش ۲۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

انسان ذاتاً شخصیت خود را دوست دارد و سعی می کند که با کسب کمالات، محبوبیت و عزت خود را تقویت کند. مریبان می توانند با استفاده از این ویژگی و تحریک حس برتری طلبی، کودکان را به سوی اهداف درست تربیتی هدایت کنند.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از این شیوه در تربیت فرزندان استفاده می کردند. آن حضرت روزی فرزندان خود و فرزندان برادرش را دعوت نموده و در ضمن گفت گوی صمیمی به آنان فرمود:

انکم صغار قوم و یوشک ان تکونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم فمن لم يستطع منکم ان يحفظه فليكتبه و ليضعه فی بيته؛(۱)

همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید است که بزرگان جامعه فردا باشید. پس تحصیل دانش کنید و علم بیاموزید. هر کس از شما توانایی حفظ دانش را ندارد، آن را بنویسد و در منزلش نگه داری نماید.

۲-۱-۱-۱- روش شناساندن الگوهای خوب

انسان در دوران نوجوانی، شدیداً دنبال الگو می گردد و حس تقلید، او را وادار می کند تا از الگوهای دل خواهش تقلید نماید. این خواسته درونی، وسیله مناسبی است که مریبان و والدین در امر تربیت از آن بهره گیرند و الگوهای خوب را به فرزندان معرفی نمایند. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سیره و سخن خویش، به الگوی نیکو اشاره کرده، آن را به پیروانش می شناساند. آن حضرت بعد از شهادت پدر بزرگوارش، به معرفی شخصیت ممتاز تاریخ، حضرت امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرداختند و آن گرامی را به عنوان سرمشق خوبان عالم معرفی کرده، فرمودند:

ای مردم! در این شب مردی از دنیا رفت که پیشینیان در هیچ کار نیکی، بر او سبقت نگرفتند و بندگان خدا در هیچ سعادتى به او نمی توانند برسند. او به همراه پیامبر (ص) جهاد می کرد و جان خود را فدای او می نمود.

(۲)

ص: ۳۵۱

۱- (۱). ابن عساکر، ترجمه الامام الحسن من تاریخ مدینه دمشق، ص ۱۶۷، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ ق.

۲- (۲). ابن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۰، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.

آن حضرت در سخن دیگری، حضرت فاطمه زهرا (س) را مقتدای نیایش گران به شمار آورده، در مورد آن بانوی وارسته فرمودند: «ما کان اعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تتورم قدماه» در دنیا شخصی عابدتر از فاطمه (س) نبود، آن بزرگوار در حالت مناجات و عبادت آن قدر روی پاهای خود ایستاد تا آن که پاهای مبارکش ورم کرد. (۱)

۲-۱-۱-۲- روش حلم و بردباری

واژه «حلم» پانزده بار در قرآن بیان گردیده که در یازده مورد از اوصاف خداوندی برشمرده شده است و... (۲) بنابراین «حلم» از ارزش های مهم اخلاقی و اسلامی است و انسان های برجسته مانند پیامبران چنین صفتی دارند. انسان هایی که دارای صفت حلم به طور کامل هستند، مظهر یکی از صفات الهی به شمار می آیند.

شخصی از امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسید: «حلم چیست؟» فرمود: «كظم الغيظ و ملك النفس» فرو بردن خشم، و تسلط بر خویشتن است. (۳)

بنابراین، آنچه در ترجمه حلم معروف شده و از آن به عنوان «بردباری» یاد می کنند، صحیح به نظر نمی رسد، زیرا حلم به معنای تحمل بار دیگران نیست، بلکه به معنای خویشتن داری پرصلابت، و نرمش قهرمانانه است که پایه استوار برای حفظ اخلاق و ارزش های اسلامی است. بر همین اساس، امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «لا- حلم كالصبر والصمت» هیچ حلمی مانند استقامت و سکوت نیست. (۴)

بنابراین، استقامت و کنترل زبان، از شاخه های مهم حلم است، پس حلم مفهومی ضد عجز و تسلیم دارد.

ص: ۳۵۲

۱- (۱) . مجلسی، همان، ج ۴، ص ۷۵.

۲- (۲) . سوره بقره، آیه ۲۲۵، ۲۳۵ و ۲۳۶؛ سوره آل عمران.

۳- (۳) . مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۱۰۲.

۴- (۴) . همان، ج ۷۷، ص ۷۸.

یکی از روش های تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حلم و بردباری آن حضرت است. این صفت حضرت در حدی بود که مروان، از دشمنان پرکینه خاندان رسالت که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بسیار آزرد، گفت: «این کارها را با کسی انجام دادم که خویشتن داری او با کوه ها برابری می کند.»^(۱)

هنگامی که در حضور ایشان، زبان به هتک و دشنام امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گشودند امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با بردباری و مظلومیت بسیار تحمل می کردند. روزی ایشان وارد مجلس معاویه شدند. مجلسی شلوغ بود. امام جای خالی نیافتند و ناگزیز نزدیک پای معاویه که بالای منبر بود، نشستند. معاویه با دشنام به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سخنش را آغاز کرد و درباره خلافت خودش سخن راند و گفت: «من از عایشه در شگفتم که مرا درخور خلافت ندیده است و تصور می کند که این جایگاه، حق من نیست.» سپس با حالتی تمسخرآمیز گفت: «زن را به این سخنان چه کار؟! خدا از گناهِش بگذرد. آری! پدر این مرد (اشاره به امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) در کار خلافت با من سر ستیز داشت، خدا هم جانش را گرفت.» امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: «ای معاویه! آیا از سخنان عایشه تعجب می کنی؟» معاویه گفت: «بله به خدا!» فرمود: «می خواهی عجیب تر از آن را برایت بگویم؟» گفت: «بگو.» امام پاسخ دادند: «عجیب تر از این که عایشه تو را قبول ندارد، این است که من پای منبر تو و نزد پای تو بنشینم.»^(۲)

بردباری مریبان در ارتباط با متریان حساسیت خاصی دارد؛ زیرا نوجوانان و کودکان در اثر بازی گوشی ممکن است دچار لغزش هایی شوند و موجبات ناراحتی بزرگ ترها را فراهم آورند اما استفاده از این شیوه، مریبان را بیش تر یاری خواهد کرد و طعم شیرین مدارا و گذشت را در آینده نزدیک خواهند چشید.

ص: ۳۵۳

-
- ۱- (۱). شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۷۱، چاپ پنجم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۲ ق.
 - ۲- (۲). محمدتقی سپهر کاشانی، ناسخ التواریخ امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۲، ص ۲۹۳، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ق.

فروتنی در برخورد با فقرا و محرومان، یکی دیگر از روش های تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. روزی بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته، تکه های نانی در پیش روی خود گذارده، می خوردند. و چون آن حضرت را دیدند تعارف کرده، گفتند:

«هلم يابن بنت رسول الله الى الغداء!» ای پسر دختر رسول خدا بفرما! به صبحانه! حضرت پیاده شدند و این آیه را خواندند: (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ)؛ خدا مستکبران را دوست نمی دارد! سپس شروع کردند به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند آن ها را به مهمانی خود دعوت کردند و از آن ها پذیرایی و اطعام کرده، جامه نیز بر تن آن ها پوشانیدند، و چون فراغت یافتند فرمودند:

الفضل لهم لانهم لم يجدوا غير ما اطعموني، و نحن نجد اكثر منه»^(۱)

با همه این ها فضیلت و برتری از آن هاست، زیرا آن ها به غیر از آنچه ما را بدان پذیرایی و اطعام کردند چیز دیگری نداشتند، ولی ما بیش از آنچه دادیم باز هم داریم!

سیوطی روایت کرده که هنگامی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مکانی نشسته بودند و چون خواستند از آن جا بروند، فقیری وارد شد. امام به آن مرد فقیر خوش آمد گفته، با او ملاطفت کردند و سپس به او فرمودند:

انك جلست على حين قيام منا افتاذن بالانصراف؟

ای مرد، وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می دهی؟

مرد فقیر عرض کرد: «آری ای پسر رسول خدا!»^(۲)

بعد از خانواده مهم ترین عاملی که در خلق و خوی فرزند تأثیر می گذارد، دوستان وی هستند. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تربیت فرزندان خویش به نقش مهم

ص: ۳۵۴

۱- (۱). مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۲- (۲). جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۷۳، بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ ق.

دوست و به داشتن دوستانی سالم عنایت ویژه مبذول کرده اند. آن حضرت به فرزندش چنین سفارش می کنند:

فرزندم! با هیچ کس دوستی مکن مگر این که از رفت و آمد (ویژگی های روحی، اخلاقی و رفتاری) وی آگاه گردی. هنگامی که دقیقاً بررسی و تحقیق نمودی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آن گاه با او بر اساس گذشت و چشم پوشی از لغزش ها و یاری کردن در سختی ها همراه باش! (۱)

۲-۱-۱-۵- روش دقت در دوست یابی

بعد از خانواده، دوستان و هم بازی ها و هم کلاس های کودک می توانند به عنوان یک عامل محیطی در تربیت و خلق و خوی او تأثیرگذار باشند. کودک و نوجوان، گرایش زیادی به دوستان هم سن خود دارد و بی تردید این هم نشینی و هم گرایی دوستان در یک دیگر مؤثر خواهد بود. البته معاشرت با دوستان صمیمی، یک نیاز طبیعی است و لذت بخش ترین ساعات زندگی برای کودک و نوجوان، لحظاتی است که با دوستان سپری می کند.

پیشوایان معصوم ما ضمن بیان اثرهای مثبت و منفی رفاقت و هم نشینی، پیروان خود را به مصاحبت با افراد شایسته سوق داده اند. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این باره به فرزندش می فرماید:

یا بنی لا- تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره فاذا استنبطت الخبره و رضیت العشره فآخه علی اقاله العثره و المواساه فی العسره» (۲)

فرزندم! با هیچ کس دوستی نکن مگر این که از رفت و آمد (و ویژگی های روحی و اخلاقی) او آگاه گردی. هنگامی که دقیقاً بررسی نمودی و معاشرت با او را برگزیدی، آن گاه با او بر اساس گذشت و چشم پوشی از لغزش ها و یاری کردن در سختی ها دوستی کن.

ص: ۳۵۵

۱- (۱). حرانی، همان، ص ۲۳۳.

۲- (۲). همان.

دوست عمیق ترین تأثیر را بر زندگی و رفتار انسان دارد. به این علت در قرآن و روایات، سخت بر آیین دوست یابی سفارش شده است. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز از شیعیان انتظار دارند که در انتخاب دوست دقت کنند.

۲- ۱- ۱- ۶- روش استفاده از حس کمال جویی

کودکان و نوجوانان فطرتاً کمالات و صفات زیبای انسانی را دوست دارند. مربی می تواند از طریق ارضاء درست تفوق خواهی، متریان خود را به سوی اهداف مورد نظر خویش هدایت کند و آنان را با دلگرمی و نشاط، به کسب کمالات و ادار سازد. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را دعوت کرده، به آنان فرمود: «همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید می رود که بزرگان جامعه فردا باشید. دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش کنید. هر کدام نمی توانید در مجلس درس مطالب استاد را حفظ کنید، آن ها را بنویسید و نوشته ها را در منزل نگه داری نمایید تا در موقع لزوم مراجعه کنید».^(۱)

آن حضرت با این روش تربیتی، فرزندان را به فراگیری دانش و درس خواندن ترغیب و تشویق می کردند و آنان به این طریق با عشق و علاقه، دنبال کسب دانش و سایر کمالات بشری می رفتند در این شیوه، نیازی به تهدید و مجازات نیست.

۲- ۱- ۱- ۷- روش استفاده از اسوه های تربیت

کودک و نوجوان فطرتاً دنبال الگو می گردد و این خواسته درونی او در حس تقلید وی جلوه می کند. والدین و مربیان باید با معرفی الگوهای درست، حس تقلید او را جهت دهند. آنچه در این میان اهمیت ویژه دارد، شناساندن الگوهای راستین و نمونه های کامل در به وجود آوردن صفات پسندیده در نهاد فرزندان است. این شیوه در قرآن کریم فراوان دیده می شود. قرآن کریم با معرفی الگوهای

ص: ۳۵۶

۱- (۱). شهید ثانی، منیه المرید، ترجمه محمدباقر حجتی، ص ۳۴۰، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.

کامل، در آموزش خوبی‌ها و کمالات و فضایل انسانی بهره می‌گیرد. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز به پیروی از قرآن، در سیره تربیتی خویش این روش را دنبال می‌کردند.^(۱)

آن حضرت گاه به معرفی الگوهای عینی و دوستانی می‌پرداختند که خود بر اساس معیارهای مطلوب انتخاب کرده بودند. ایشان درباره یکی از دوستان خود چنین می‌فرماید:

او از دیدگاه من از همه مردم بزرگ‌تر بود و اساس بزرگی او به دیده من، کوچکی دنیا در دیده او بود، از سلطه جهالت برون بود. دست دراز نمی‌کرد، مگر نزد کسی که مورد اعتماد بود و سودی در آن وجود داشت، نه شکایتی می‌کرد و نه خشمگین و ناخشنود بود؛ بیش‌تر روزگارش را خاموش بود، هنگامی که سخن می‌گفت بر گویندگان و زبان‌آوران غلبه می‌یافت. مردی افتاده بود و مردم ناتوانش می‌انگاشتند؛ اما همین که زمان تلاش و جدیت فرا می‌رسید، شیر بیشه را می‌ماند!

حضرت در ادامه بیان اوصاف دوست خویش می‌فرماید:

چون با دانشمندان جمع می‌شد، به شنیدن بیش‌تر شیفته بود تا به گفتن. اگر در سخن مغلوب می‌شد، در خاموشی مغلوب نمی‌گشت. آنچه را انجام نمی‌داد نمی‌گفت، ولی کارهایی انجام می‌داد که آن را به زبان نمی‌آورد. اگر در مقابل دو کار قرار می‌گرفت که نمی‌دانست کدام یک از آن دو خداپسندانه‌تر است، آن را که نفسش می‌پسندید انجام نمی‌داد، هیچ‌کس را به کاری که زمینه عذر در آن بود، سرزنش نمی‌کرد.

^(۲)

جدول ۱. اصول و روش‌های هدف‌خدامحوری

ص: ۳۵۷

۱- (۱). شیخ عباس قمی، همان، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- (۲). حرانی، همان، ص ۴۰۶، ش ۱۳.

رسیدن به رضایت الهی، آرزوی تمام انبیا بوده است. لذا در روایت آمده که حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کرد:

«خدایا! مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام دادن آن به رضایت تو دست یابم.» خداوند وحی کرد: «ای فرزند عمران! رضایت من در سختی و گرفتاری توست که طاقت آن را نداری.» موسی به سجده افتاد و گریست. سرانجام وحی شد: «ای موسی! رضایت من در رضایت تو به قضا و تقدیرات من است.» (۱)

۲-۲-۱- اصل احسان

اگر نگاهی گذرا به سیره تربیتی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) براساس گزارش های قرآنی، روایی و تاریخی شود، به خوبی می توان دریافت که آن امام همام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الگوی کامل احسان بوده است. در روایات بسیاری، از احسان و ایثارگری امام سخن به میان آمده است. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، دو بار از همه مال خود دست کشیدند، و سه بار اموالشان را در راه خدا تقسیم کردند، حتی کفشی را می بخشیدند و کفشی دیگر را نگاه می داشتند. (۲)

این کار از بسیاری بر نمی آید و کم تر کسی به خود چنین جرأت می دهد که از همه اندوخته ها و مالی که به زحمت به دست آورده دست بکشد و به دیگران بخشد. تنها خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان صدیق ایشان از چنین منش و خوبی بهره مندند. آنان تربیت شده مکتب قرآن بودند. در روایت آمده:

ص: ۳۵۸

۱- (۱). محمدی ری شهری، همان، ص ۲۲۱، ش ۲۶۲۸.

۲- (۲). محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج ۳، ص ۲۹۹، تهران: ثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.

کنیزی شاخه گلی را به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اهدا نمود. آن حضرت او را آزاد کردند. انس بن مالک به آن حضرت عرض کرد: «آیا شما برای یک شاخه گل ناچیز، او را آزاد کردید؟» امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در پاسخ فرمودند:

«ادبنا الله تعالى...»؛ (۱) خداوند ما را چنین تربیت کرده. آن جا که می فرماید: (إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا)؛ (۲) هنگامی که کسی به شما تحیت گوید، پاسخ او را به طور بهتر، یا همان گونه بدهید. پاسخ بهتر همان آزاد کردن اوست.

۲ - ۲ - ۱ - ۱ - روش سخاوت

سخاوت و بزرگ منشی، یکی دیگر از روش های تربیت اخلاقی در سیره و اندیشه های امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. این سخاوت در مرز قرآن و سنت انجام می گرفت و از آن تجاوز نمی کردند. در روزگار خلافت و یا سرپرستی صدقات امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، درآمد آن را برابر قانون و شرایط ویژه خود، با حساب و کتاب به صاحبان آن رد می کردند. سخاوت امام برای خدا بود. بی مزد و منت می بخشیدند. بخشش خود را هیچ گاه به یاد نمی آوردند و انتظار سپاس نیز از گیرندگان نداشتند. عربی نزد حضرت آمد. فرمود: «هر چه ذخیره داریم، به او بدهید.» بیست هزار درهم موجود بود، همه را به او دادند. گفت: سرورم! اجازه ندادید که حاجتم را بگویم و مدیحه ای در شأنتان بخوانم؟! حضرت در پاسخ، اشعاری انشا کردند:

بیم فرو ریختن آبروی کس که از ما چیزی طلب می کند، ما را وامی دارد که پیش از خواهش او بدو ببخشیم. (۲)

۲ - ۲ - ۱ - ۲ - روش برنامه ریزی

ص: ۳۵۹

۱- (۱). ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸، قم: مؤسسه علامه، ۱۳۸۰.

۲- (۳). مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۳۴۱.

برنامه ریزی در زندگی از دیگر روش هایی بود که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سیره تربیتی خود به کار می بردند و دیگران را بدان تشویق می کردند. دخل و خرج امام روی برنامه و نظام بود و هرج و مرج و اسراف و تبذیر در کار ایشان راه نداشت. امام هم بر مبادی ورود درآمد خویش نظارت داشتند و هم بر موارد خروج آن.

ابوهاشم قتاد گوید:

از بصره برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کالا می آوردم و او تجارت مرا به دقت محاسبه می کرد و می فرمود: «پدرم به من گفت که رسول خدا (ص) فرمود:

«المغبون لا محمود ولا مأجور»^(۱) فریب خورده (در معامله) نه ستایش می شود و نه اجر می برد.

اگر در نزد امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چیزی نبود که به نیازمند پردازد، با زبانی خوش و کریمانه، او را خشنود می ساخت و ظریفانه، آبروی او را نگه می داشت. او رفتار جدش با نیازمندان را از نزدیک دیده بود و آن را برای مردم باز می گفت:

کان رسول الله (ص) اذا سأله احد حاجه لم يرده الا بها و يميسود من القول؛^(۲)

پیامبر (ص) همواره وقتی کسی از او حاجتی می خواست، کمک خود را با گفتار خوش همراه می کردند.

این روش تربیتی در زمان حاضر نیز کاربردهای فراوان دارد. برنامه ریزی برای اداره زندگی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... آثار مثبت بسیاری به همراه دارد.

۸-۲-۱-۲- روش ایثار

ایثار و گذشت یکی از روش های تربیت اخلاقی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود که در سرتاسر زندگی آن حضرت نمودهای فراوانی داشت. امام بسیار بزرگواری بودند و از ستم دیگران چشم پوشی می کردند. بارها پیش می آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشایست دیگران، سبب تغییر روش فرد خطاکار می شد.

ص: ۳۶۰

۱- (۱). ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲- (۲). ابن یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تصحیح محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۲۲۷، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ق.

در همسایگی امام، خانواده ای یهودی می زیستند. دیوار خانه یهودی شکافی داشت که از آن رطوبت نجاست به خانه امام نفوذ می کرد فرد یهودی نیز از این موضوع آگاهی نداشت تا این که روزی زن او برای درخواست نیازی به خانه امام آمد و دید که شکاف دیوار سبب شده که دیوار خانه امام نجس گردد. بی درنگ نزد شوهرش رفت و او را آگاه ساخت. مرد یهودی نزد امام آمد و از سهل انگاری خود پوزش خواست و از این که در این مدت، امام سکوت کرده و چیزی نگفته بود، شرمنده شد. امام برای این که او بیش تر شرمنده نشود فرمود: «از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که با همسایه مهربانی کنید». یهودی با دیدن گذشت و چشم پوشی و برخورد پسندیده ایشان به خانه اش رفت، دست زن و بچه اش را گرفت و نزد امام آمد و از ایشان خواست تا آنان را به دین اسلام درآورد. (۱)

گستره گذشت و مهرورزی امام، آن قدر پدیده بود که قاتل او را هم دربرگرفت، چنان که «عمر بن اسحاق» می گوید:

من و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در لحظه شهادت، نزد امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودیم که فرمود: «بارها به من زهر داده اند، ولی این بار تفاوت می کند؛ زیرا این بار جگرم را قطعه قطعه کرده است». امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با ناراحتی پرسید: «چه کسی شما را زهر داده است؟» فرمود: «از او چه می خواهی؟ می خواهی او را بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می دانم، خشم و عذاب خداوند بیش تر از تو خواهد بود. اگر هم او نباشد، دوست ندارم که به خاطر من، بی گناهی گرفتار شود» (۲)

۲-۲-۱-۳- روش برآوردن نیازهای دیگران

امام برآوردن نیاز دیگران را در هر حالی در اولویت قرار می دادند. ابن عباس می گوید:

با امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مسجدالحرام بودم. حضرت در آن جا معتکف و مشغول طواف بودند. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا،

ص: ۳۶۱

۱- (۱). محمدحسین شهیدایی، روضه تحفه الواعظین، ج ۲، ص ۱۰۶، قم: انتشارات شهیدایی، ۱۳۴۲ ش.

۲- (۲). ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

به فلان شخص مقداری بدهکارم و از عهده قرض او بر نمی آیم. اگر ممکن است (مرا کمک کنید)». امام فرمود: «به صاحب این خانه (و اشاره به کعبه کرد) متأسفانه در حال حاضر، پولی در اختیار ندارم». شخص نیازمند گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را نپردازم، مرا به زندان بیندازد». حضرت طواف خود را قطع کردند و همراه آن مرد به راه افتادند تا نزد طلب کارش بروند و از او مهلت بگیرند. عرض کردم: «یا بن رسول الله! گویا فراموش کرده اید که در مسجد قصد اعتکاف داشتند». حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم (ص) فرمود: "هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال روزها روزه گرفته و شب ها را به عبادت گذرانیده است"» (۱).

۲-۲-۲- اصل عزت

به وجود آوردن خودباوری و عزت نفس، انسان را در زندگی آینده موفق تر خواهد نمود. این صفت زیبا را می توان از همان دوران کودکی و با شیوه های مختلف پرورش داد. امام به کرامت و عزت نفس مردم توجه داشتند. ارزش آبروی مردم را بیش از داده های خود می شمردند. درماندگان را صاحب اصلی آن می دانستند و کرم و بخشش را پیش از پرسش، معنا می کردند:

والکرم العطیه قبل السؤال و التبرع بالمعروف و الاطعام فی المحل (۲)

کرم عبارت است از بخشش پیش از پرسیدن، نیکی از روی میل و اطعام به جا.

برخی از آن شیوه ها عبارتند از:

۲-۲-۲-۱- روش احترام به کودک

پیامبر اسلام (ص) بارها امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در ایام کودکی احترام می نمودند. روزی حضرت نشسته بودند که آن دو کودک وارد شدند. پیامبر (ص) به

ص: ۳۶۲

۱- (۱). شیخ عباس قمی، همان، باب الحاء

۲- (۲). یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

احترام آن‌ها از جای برخاسته، به انتظار ایستادند، لحظاتی طول کشید، آن‌ها نرسیدند. رسول اکرم (ص) به طرف کودکان پیش رفتند و از آنان استقبال نمودند و بغل باز کردند و هر دو را بر دوش خود سوار نمودند و به راه افتادند و به آنان فرمودند: «فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید!»^(۱)

در روایت دیگری عبدالله بن عباس می‌گوید:

با پیامبر (ص) به خانه فاطمه (س) رفتیم. حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) [که کودکی بیش نبود] صورتش را شسته و تمیز و پاکیزه از منزل بیرون آمد. رسول خدا (ص) او را در آغوش گرفته، بوسیدند و سپس فرمودند: «این پسر من آقاست»^(۲)

۲-۲-۲-۲-۲ - روش هم بازی شدن با کودکان

کودکان و نوجوانان از بازی و ورزش لذت می‌برند و به این وسیله، ضمن آشنایی بیش‌تر با جهانی که در آن زندگی می‌کنند، رشد یافته، در عین حال فرصت‌های خوبی را برای بیان احساسات و عواطف خود می‌یابند. هم بازی شدن والدین و بزرگ‌ترها با آنان، در ایجاد خودباوری در وجودشان نقش مهمی دارد. ابورافع، از یاران پیامبر (ص) روزی با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که کودک خردسالی بود، هم بازی شد. آنان با قرار گرفتن روی دوش یک‌دیگر بازی می‌کردند. هنگامی که نوبت سواری به ابورافع می‌رسید، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او می‌فرمود: «عجب دارم از تو که می‌خواهی بر دوش کسی سوار شوی که پیامبر (ص) او را بر دوش خود سوار می‌کند.» وقتی نوبت سواری امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌شد، ابورافع می‌گفت: «همان طوری که تو به من سواری ندادی من هم تو را سوار نمی‌کنم.» حضرت به او

ص: ۳۶۳

۱- (۱). محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۱۱۵، چاپ پانزدهم، تهران: نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۲.

۲- (۲). شیخ طبرسی، همان، ص ۲۱۱.

فرمود: «آیا میل ننداری کسی را که پیامبر (ص) بر دوش خود می نشاند بر دوش سوار کنی؟» ناچار ابورافع طفل را بر دوش خود سوار می کرد.

شخصیت روحی این کودک از خلال گفتار و کیفیت استدلالش پیداست. طفلی را که پیامبر اسلام (ص) در آغوش خود پرورش داده و شخصیت روانی او را احیا نموده است، بزرگی خود را باور دارد و هرگز با زبونی سخن نمی گوید. (۱)

۲-۲-۲-۲- شجاعت

شجاعت میراث ماندگار امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود و امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) میراث دار آن بزرگوار. در کتاب های تاریخی آمده که امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تقویت این روحیه در کودکانش، خود به طور مستقیم دخالت می کردند، شمشیرزنی و مهارت های نظامی را از کودکی به آنان می آموختند و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان درس می دادند. میدان های نبرد، مکتب درس شجاعت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به فرزندانش بود.

با آغاز خلافت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، کشمکش ها نیز آغاز شد. نخستین فتنه، جنگ جمل بود که به بهانه خون خواهی عثمان برپا گردید. شعله های جنگ زبانه می کشید. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پسرش «محمد بن حنفیه» را فراخواندند و نیزه خود را به او داده، فرمودند: «برو شتر عایشه را نحر کن». محمد بن حنفیه نیزه را گرفت و حمله کرد، ولی کسانی که به سختی اطراف شتر عایشه را گرفته بودند، حمله او را دفع کردند. او چندین بار حمله کرد، ولی نمی توانست خود را به شتر برساند. ناچار نزد پدر آمد و اظهار ناتوانی کرد. امام نیزه را پس گرفته، به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دادند. او نیزه را گرفت و به سوی شتر تاخت و پس از مدتی کوتاه، بازگشت، در حالی که از نوک نیزه اش خون می ریخت. محمد حنفیه به شتر نحر شده و نیزه

ص: ۳۶۴

خونین نگریست و شرمنده شد. امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او فرمود: «شرمنده نشو؛ زیرا او فرزند پیامبر (ص) است و تو فرزند علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هستی».^(۱)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در دیگر جنگ های آن دوران نیز شرکت کردند و دلاوری های بسیاری از خود نشان دادند. معاویه درباره دلاوری های حضرت می گفت: «او فرزند کسی است که به هر کجا می رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود (کنایه از این که نترس بود و از مرگ نمی هراسید)».^(۲)

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمینه ضرورت تربیت معنوی انسان و تغذیه روان او می فرماید:

عجبت لمن يتفكر في ما كوله كيف لا يتفكر في معقوله، فيجنب بطنه ما يؤذيه و يودع صدره ما يرديه؛^(۳)

تعجب می کنم از فردی که در غذای جسمانی خود فکر می کند (که سالم و بهداشتی باشد) اما در غذای روح خویش نمی اندیشد، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیان بخش حفظ می کند ولی سینه اش را در مقابل آنچه آن را پست می گرداند رها می کند.

۲-۲-۲-۲ - روش انتخاب نام زیبا برای کودک

نام کودک، نقش مهمی در شخصیت او ایفا می کند. باید برای طفل نامی را انتخاب کرد که بعدها به خاطر آن استهزا و تحقیر نشود و در آینده احساس حقارت نکند، نامی که یادآور وابستگی او به خداوند متعالی و نشان دهنده فرهنگ و مکتب او باشد. سیره عملی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نام گذاری فرزندان خویش، گواه روشنی بر توجه آن حضرت به این مهم است. نام فرزندان پسر آن حضرت عبارتند از: حسن، زید، قاسم، عمرو، عبدالله، عبدالرحمان، حسین،

ص: ۳۶۵

۱- (۱). ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۱.

۲- (۲). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ق.

۳- (۳). قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۴۴-۱۴۵، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ ق.

طلحه. نام فرزندان دختر ایشان عبارتند از: ام الحسن، ام الحسین، فاطمه، ام عبدالله، ام سلمه، رقیه. (۱)

۲-۲-۵- روش مشورت با فرزندان

یکی از شیوه های شخصیت دادن به فرزندان، مشورت کردن با آن هاست. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ضمن توصیه به این کار پسندیده، با فرزندان خویش در موارد مختلف مشورت می کردند و بدین وسیله شخصیت آنان را پرورش داده، در آن ها عزت نفس ایجاد می نمودند. روزی معاویه بن خدیج به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد. حضرت به او فرمود:

انا قوم لا نزوج نساءنا حتی نستامرهن؛ (۲)

ما قومی هستیم که دختران خود را بدون نظرخواهی و مشورت با خودشان، شوهر نمی دهیم.

۲-۲-۶- روش سلام کردن به کودکان

یکی از روش های تربیت اخلاقی که امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سیره عملی خود به کار می بردند و دیگران را بدان سفارش می کردند، سلام کردن حتی به کودکان بود. حضرت در این باره می فرماید:

هر کس قبل از سلام کردن سخن آغاز کند، او را جواب ندهید. (۳)

این سخن در مورد معاشرت والدین با کودکان اهمیت ویژه ای می یابد، زیرا کودکی که به او سلام داده شود و بدین وسیله از وی احترام نمایند، شایستگی خود را باور می کند و از همان دوران کودکی، احساس می نماید که دیگران برای او اهمیت و ارزش قائل هستند.

ص: ۳۶۶

-
- ۱- (۱). شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۶، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
 - ۲- (۲). باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۱، ص ۳۲۹، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ ق.
 - ۳- (۳). عزیزالله عطاردی، مسند الامام المجتبی، الحسن بن علی، ص ۶۸۸، تهران: عطارد، ۱۳۷۳ ش.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «پنج چیز را تا لحظه مرگ ترک نمی کنم... یکی از آن ها سلام دادن به کودکان است»^(۱).

۲-۲-۲-۷- روش مطابقت رفتار با گفتار

والدین و مربیان اگر به گفته های خویش جامه عمل بپوشانند، بهترین، مؤثرترین و پرثمرترین شیوه را در تربیت به کار گرفته اند و به طور غیرمستقیم و ناخودآگاه، بر مربیان تأثیر می گذارند. نصیحت های مربیان و والدین زمانی بر فرزندان مؤثر واقع خواهد شد که آنان هر یک نمونه ای عملی از آن توصیه باشند و گفتار خویش را با عمل هماهنگ سازند.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یکی از دوستان خود را که شایسته تمجید بود، با صفات زیبایی معرفی کردند و در ضمن خصلت های پسندیده او فرمودند:

«کان لا یقول ما لا یفعل و یفعل ما لا یقول»^(۲).

او آنچه را که عمل نمی کرد، نمی گفت و کارهایی را که نگفته بود انجام می داد.

۲-۲-۳- اصل کرامت

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خیل ستارگان پرفروغ است. او به «کریم اهل بیت» شهرت دارد. رفتار کریمانه او در سینه تاریخ موج می زند و جهانیان سرگشته درهم و دینار را به تحیر وامی دارد. در بین مردمی که در چاه دنیاخواهی سقوط کرده اند و برای دست یابی به دنیا، تن به هر نوع خواری می دهند، مطالعه بخشش های کریمانه امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواندنی و شنیدنی است.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نسبت به فقیران فرهنگی و فریب خوردگان جاهل نیز قلب رئوف داشتند. گرچه آن ها بر اثر فریب دشمنان با هتاک و بی حرمتی با امام برخورد می کردند، امام هیچ گاه از سخنان بیهوده آنان غضبناک نمی شدند و با

ص: ۳۶۷

۱- (۱). شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲- (۲). حرانی، همان، ص ۲۳۴.

لطف و مهربانی آن‌ها را نوازش می‌کردند و به رفع نیازهایشان همت می‌گماشتند. آنان نیز با دیدن برخوردهای خاضعانه امام، به حیرت می‌افتادند و در اندک مدت از گفته‌های خویش پشیمان می‌شدند. نمونه بارز فروتنی امام با فقرزدگان فرهنگی و دین‌باختگان بی‌هویت، ملاقات با آن مرد شامی است که حکایتش در متون تاریخی معروف است.^(۱)

۲-۲-۳-۱- روش فریادری محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهی‌دستان اجتماع دارند و به حکم پیوند عمیق معنوی و برادری دینی، باید همواره در تامین نیازمندی‌های محرومان کوشا باشند. پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دینی ما، نه تنها سفارش‌های مؤکدی در این زمینه نموده‌اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته‌ای از انسان دوستی و ضعیف‌نوازی به شمار می‌رفتند.

پیشوای دوم شیعیان، در بخشش و دست‌گیری از بیچارگان، سرآمد روزگار خویش و آرام‌بخش دل‌های دردمند و نقطه امید درماندگان بودند. هیچ آزرده‌دلی نزد آن حضرت شرح‌پریشانی نمی‌کرد، جز آن‌که مرهمی بر دل آزرده‌او می‌نهادند و گاهی پیش از آن‌که مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می‌ساختند و اجازه نمی‌دادند رنج و مذلت سؤال را بر خود هموار سازد.

۲-۲-۳-۲- روش گذشت

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مظهر گذشت بودند. حضرت در برابر کژاندیشان و دشمنانی چون فاسقان بنی‌امیه چونان کوه می‌ایستادند و در برابر تجاوزات آنان از قانون و فسق و فجورشان، مدافعه نمی‌کردند و خطرهای راه را به جان می‌خریدند.

ص: ۳۶۸

۱- (۱). محمدی ری‌شهری، همان، ج ۷، ص ۴۳.

سعید بن ابی سرح از شیعیان امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. چون زیاد به کوفه آمد، وی را طلب کرد و او را ترساند. سعید به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پناه آورد. زیاد برادران، فرزندان و همسرش را زندانی کرد، اموالش را مصادره و خانه اش را خراب نمود. امام نامه ای به زیاد نوشت و خواستار آزادی زندانیان خاندان سعید و رد اموال و بنای خان هاشم گردید. زیاد پاسخی تند و تهدیدآمیز به امام داد و چون نامه اش به امام رسید، در نامه دوم به او نوشت:

من الحسن بن فاطمه الی زیاد بن سمیه، اما بعد فان رسول الله (ص) قال: الولد للفراس وللعاهر الحجر. (۱)

از حسن فرزند فاطمه به زیاد فرزند سمیه! اما بعد، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند از آن فراس (ازدواج شرعی) است و سهم زناکار سنگ است.

ماجرای مناظره امام حسن و پاسخ های دندان شکن حضرت به عمرو بن عاص و ولید بن عقبه و عتبه بن ابی سفیان و مغیره بن شعبه، مشهور است؛ (۲) ولی حضرت در برابر خطای نادانان و زخم زبان جاهلان، بردبار بودند و از ظلم به شخص خود که از روی تعصب کور و جهالت نادانان به ایشان می رسید، مهربانانه و کریمانه درمی گذشتند و این آیه فراروی ایشان بود:

(... والذین لایشهدون الزور و اذا مزوا باللغو مزوا کراماً)؛ (۳)

بندگان (خاص خداوند) رحمان کسانی هستند که شهادت به باطل نمی دهند و هنگامی که با لغو و بیهودگی رو به رو می شوند، بزرگواران از آن می گذرند.

۲-۲-۳-۳-۳ - روش مهربانی و مهرورزی

مهربانی با بندگان خدا، از ویژگی های بارز امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و از روش های اساسی در تربیت اخلاقی در سیره و اندیشه های آن حضرت بود. امام همواره

ص: ۳۶۹

۱- (۱). سیدمحسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت، ج ۱، ص ۱۸۲، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.

۲- (۲). ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۸۲، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۱ ق.

۳- (۳). سوره فرقان، آیه ۷۳.

مهربانی را با مهربانی پاسخ می گفتند. حتی پاسخ او در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود. نوشته اند امام گوسفند زیبایی داشتند که به او علاقه نشان می دادند. روزی دیدند گوسفند در گوشه ای افتاده و ناله می کند. جلوتر رفتند و دیدند که پای آن را شکسته اند. امام از غلامش پرسیدند: «چه کسی پای این حیوان را شکسته است؟» غلام گفت: «من شکسته ام». حضرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای این که شما را ناراحت کنم». امام با تبسمی دلنشین فرمودند: «ولی من در عوض، تو را خشنود می کنم و غلام را آزاد کرد». (۱)

۲-۲-۳-۴- روش میهمان نوازی

امام همواره در پذیرایی از میهمان تلاش جدی می کردند. گاه از اشخاصی پذیرایی می کردند که حتی آنان را نمی شناختند. به ویژه، به پذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشتند. آنان را به خانه خود می بردند و به گرمی پذیرایی می کردند و به آن ها لباس و مال می بخشیدند. (۲)

حضرت با این سپاس گزاری، هم از میهمان غریبی پذیرایی می کردند و هم جایگاه و ارزش میزبانی او را به جهت عمل نیکویش، پاس می داشتند. بارها درباره فقیرانی که از ایشان پذیرایی کرده بودند می فرمود:

فضیلت با آنان است. اگرچه پذیرایی شان اندک است و مالی ندارند، برترند؛ زیرا آنان غیر از آنچه ما را به آن پذیرایی می کنند چیز دیگری ندارند و از همه چیز خود گذشته اند، ولی ما بیش از آنچه پیش میهمان می گذاریم اموال داریم.

(۳)

جدول ۲- اصول و روش های هدف رضایت الهی

ص: ۳۷۰

۱- (۱). قرشی، همان، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- (۲). ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۱۶.

۳- (۳). مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۲۵۳.

محور اصلی و هدف نهایی همه آموزه ها و معارف دینی، تربیت «انسان کامل» با ویژگی ها و مشخصاتی است که در منابع اصیل دینی بدان تصریح شده است. اگر در اسلام، احکام و دستورهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هم وجود دارد، همه مقدمه و به «تربیت انسان» ناظر است، یعنی اسلام به تمام ابعاد تربیت توجه داشته و در قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) آشکارا به آن اشاره شده است.

از آن جا که نظام حاکم بر کشور ما نظامی اسلامی است و تعالیم و اهداف آموزش و پرورش آن بر پایه اسلام پی ریزی شده، استخراج و استنتاج نظریات تربیتی مکتب اسلام خصوصاً پیشوایان دینی و کسانی که نظریات ارزشمندی درباره آن عرصه کردند و در ارائه آن به مسلمانان کوشیدند، از جمله فعالیت های پر اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت در طول تاریخ تفکرات تربیتی به شمار می رود و از سنت های معتبر این حوزه معرفتی است.

معصومان الگوهای ممتاز انسانی و کامل ترین مروجان معارف الهی در سطح جهان هستند. به همین جهت، خداوند متعالی در کنار اطاعت از خدا و رسولش، پیروی از اولی الامر (یعنی امامان) را بر همگان واجب گردانیده است. کمترین اثر این همبستگی، دفع خصومت ها و کینه های دیرینه است.

حاکم شدن ارزش های دروغین و غیرانسانی و رذایل در جامعه یکی از موانع انسجام اسلامی است. بی شک پیوند روابط انسانی و نزدیک شدن دل های افراد جامعه به هم دیگر، در اثر اعتماد و علاقه قلبی آنان به یک دیگر است. اگر معاشرت درست بر اساس موازین اخلاقی و کمالات انسانی در جامعه صورت گیرد، اتحاد مردم روز به روز بیش تر می شود و اگر ارزش های اخلاقی از میان رود، مردم در ظاهر به هم دیگر احترام نفاق آمیز خواهند داشت؛ اما در باطن دشمن یک دیگر خواهند بود؛ برای مثال، اگر عدالت در جامعه جای خود را به تبعیض و بی عدالتی بدهد و مردم از هم دیگر و مسئولان ناراضی باشند، وحدت در آن جامعه معنا نخواهد داشت؛ زیرا کینه ها با کوچک ترین بحرانی بروز می کند، آتش اختلاف شعله می کشد و ناراحتی های درونی افراد آشکار می شود. اما اگر آموزه هایی همانند احسان، ایثار، گذشت و... که در این پژوهش بدان ها اشاره شد، رواج داشته باشد، اعتماد متقابل تحقق می یابد و پایه های وحدت اسلامی منسجم تر می شود.

اگر بخواهیم شاهد یک تربیت درست و ایده آل و پر بازده در جامعه اسلامی باشیم، باید از شیوه ها و روش های تربیتی مناسبی بهره جویم که مطابق با موازین و راه کارهای عقلی و شرعی است. بهترین و کلیدی ترین شیوه های تربیتی را می توان در اقوال و افعال شایسته امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پی جویی کرد؛ زیرا آن حضرت همانند سایر معصومان و پیشوایان، یکی از بالاترین و برترین مریبان تربیتی بشر به

حساب می آیند و تمامی مکاتب تربیتی عالم، چاره ای جز تسلیم و ره جویی از مکتب تربیتی اسلام و امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ندارند؛ چنان که قرآن کریم، همه را به پیروی کامل از آن بزرگواران فراخوانده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ ۱

از خدا و رسول و صاحبان امر خود پیروی کنید.

از آن جایی که رسیدن به نیک بختی، غایت تربیت از نظر اکثر مکاتب و دیدگاه های تربیتی است و در اسلام نیز پرورش عبد صالح مدنظر است؛ از نظر اسلام در تربیت اخلاقی نیز مانند سایر انواع تربیت غرض رشد انسان ها به سوی کمال واقعی آن ها یعنی قرب الی الله و هدف در تمام انواع تربیت، یکی است. از این بابت که اخلاق در تمام شئون زندگی انسان حاکمیت دارد و مشرف بر تمام انواع تربیت هاست، نوعی ملازمت با تربیت های دیگر دارد؛ بطوری که وقتی بحث از تربیت اجتماعی می شود، نمی توان تربیت اخلاقی را از نظر دور داشت. چون بر هر اجتماعی بالاخره نوعی تربیت اخلاقی چه خوب و چه بد حکم فرماست و هیچ فعلی از افعال انسان نمی تواند از حیطة انسان خارج شود. از طرف دیگر، چون هدف تمام انواع تربیت در اسلام و سیره امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یکی است، لذا مایه تعجب نخواهد بود اگر اهداف، اصول و روش های تربیت در همه آن ها یکسان باشد.

در مکتب امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، اهداف، اصول و روش های تربیت از محتوای آن جدا نبوده و در همگی آن ها، جهت تقرب به خدا هویدا است. ممکن است در جداول مذکور در یافته های پژوهشی، از روشی نام برده شده باشد که آن روش خود هدف تربیت باشد و یا هدفی جزئی در قالب روش ارائه شده باشد، چون در همه موارد یاد شده جهت یکی است، به نظر رسیدن روش به عنوان هدف و یا هدفی به عنوان روش اصل مسأله را لوٹ نمی کند.

نکته دیگری که در این زمینه بایستی به آن توجه کرد این است که اهداف، اصول و روش های تدوین شده در این پژوهش، صرفاً استنباط پژوهش گر است که چنان چه توانا تر و با فراغت بال بیش تری، به آن پردازد، قطعاً نوع دریافت و دسته بندی آن ها متفاوت خواهد بود، گرچه به هر صورت که تدوین گردند همگی آن ها یک هدف را دنبال خواهند کرد و آن هم رسانیدن انسان به کمال است.

پیشنهادها

۱. پیشنهادهای کاربردی

۱ - ۱ - از آن جا که اولاً پژوهش حاضر درباره یکی از مهم ترین مسائل زندگی بشر، یعنی تربیت او و از میان انواع تربیت مهم ترین قسم آن، یعنی تربیت اخلاقی است و ثانیاً نسخه پیچیده شده محقق از خودش نبوده و از کلام گهربار مردی گرفته شده که از سلاله پاکان و زاهدان روزگار و مرتبط با وحی الهی است و ثالثاً: جامعه اسلامی به خصوص ایران اسلامی که ادعا دارد شیعه آن بزرگوار به شمار می آید، لازم است که با گفتار و کردار آن امام آشنا باشند. لذا برای به سعادت رسیدن جامعه اسلامی، راهی جز تربیت نسل حاضر و آینده مطابق با دستورهای ائمه (علیهم السلام) وجود ندارد و پیشنهاد می گردد کسانی که دلشان برای فرزندان امت اسلامی می تپد، با روش های تربیتی ایشان آشنا شوند و فرزندان این مرز و بوم را با آن روش ها به سوی سعادت رهنمون گردند.

۱ - ۲ - مسئولان و برنامه ریزان تربیتی در سطوح مختلف، با عنایت به نتایج پژوهش حاضر و کاوش در سایر موارد تربیتی، نسبت به تهیه مقررات، کتاب ها، روش های آموزش و پرورش دانش آموزان و استفاده از هر وسیله کمکی که بتوان از آموزه های تربیتی آن امام عزیز بهره گرفت، بکوشند.

- ۱ - ۳ - دستگاه های ذیربط و متولی، ضمن بهره گیری از نتایج این پژوهش، زمینه را برای ترویج آن در جامعه فراهم آورند.
- ۱ - ۴ - مربیان، معلمان و مجریان تعلیم و تربیت، می توانند از پیام های این پژوهش در باروری و پرورش جنبه های تربیتی و اخلاقی شاگردان، استفاده کنند.

۲. پیشنهادهایی برای پژوهش های آتی

- ۲ - ۱ - از آن جا که پژوهش حاضر بیش تر به تربیت اخلاقی تأکید نموده است، می طلبد که در فرصت های دیگر و یا سایر پژوهش گران در زمینه انواع دیگر تربیت از جمله: تربیت سیاسی، اجتماعی و حرفه ای، با استفاده از دیدگاه آن امام اقدام نمایند.
- ۲ - ۲ - روش های تربیتی استنتاج و تدوین شده در این تحقیق، تنها گوشه و شمه ای از روش های وسیع تربیتی است که در متن سخنان و سیره و روش تربیتی کریم اهل بیت نهفته است و می طلبد که پژوهش تحقیق در زمینه موضوع مورد نظر، بررسی گسترده تری انجام دهند.

۱. ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت (رشته علوم تربیتی)، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبه الله بن محمد، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن جوزی، یوسف بن قزغلی. تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۱ ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ج ۲، قم: مؤسسه علامه، ۱۳۸۰ ق.
۶. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، ترجمه الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) من تاریخ مدینه دمشق، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ ق.
۷. ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۸. امین، علامه سید محسن، فی رحاب ائمه اهل البیت (علیهم السلام)، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۹. جانکار، باربارا، فلسفه ارسطو، مترجم مهرداد ایرانی طلب، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. جزری، عزالدین بن الاثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

۱۱. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل رسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. حسینی زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، تربیت فرزند، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، الحیاه، تهران: ثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. ذوالفقارپور، ابراهیم، تربیت اخلاقی کودک و نوجوان از دیدگاه اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران: تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. راوندی، قطب الدین، الدعوات، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. زیباکلام مفرد، فاطمه، مکتب فلسفی لیبرالیسم آموزشی و اسلام، تفرش: انتشارات دانشگاه تفرش، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. سپهرکاشانی، محمدتقی، ناسخ التواریخ امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ ق.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ ق.
۲۱. شاتو، ژان. مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۲. شریعتمداری، علی، اصول تعلیم و تربیت، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. -، روان شناسی تربیتی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۴ ش.

۲۴. شهیدائی، محمدحسین، روضه تحفه الواعظین، قم: انتشارات شهیدائی، ۱۳۴۲ ش.
۲۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، عیون اخبارالرضا، چاپ اول، ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۲۷. طبرسی، حسن بن فضل. اعلام الوری بالاعلام الهدی، قم: موسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسین، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. عاملی (شهید ثانی)، شیخ زین الدین بن علی، منیه المرید، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
۳۰. عبدالباقی، محمدفؤاد. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دار الکتب المصریه، ۱۳۶۴ ش.
۳۱. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام المجتبی الحسن بن علی، تهران: عطارد، ۱۳۷۳ ش.
۳۲. فرمهبینی فراهانی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران: انتشارات اسرار دانش، ۱۳۷۸ ش.
۳۳. فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ پانزدهم، تهران: نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۲ ش.
۳۴. قراملکی، احد فرامرزی، اخلاق حرفه ای، قم: مجنون، ۱۳۸۲ ش.
۳۵. قرشی، باقرشریف، حیاہ الامام الحسن بن علی، نجف: مطبعه الآداب، ۱۳۸۵ ق.

۳۶. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، چاپ پنجم، قم: هجرت، ۱۴۱۲ ق.

۳۷. -، سفینه البحار، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: داراحیا التراث العربی الثالثه، ۱۴۰۳ ق.

۳۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۴۰. محمودنیا، علی رضا. تعلیم و تربیت از دیدگاه امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مجله تربیت، شماره ۸، ۱۳۶۵ ش.

۴۱. مروجی، سعید، نگاهی به ابعاد تربیتی قرآن از دیدگاه معصومین (علیهم السلام)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۴۲. مفید، محمدبن نعمان، ارشاد، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۴۳. میرزا محمدی، محمدحسن، فارابی و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات یسپرون، ۱۳۸۴ ش.

۴۴. نارونی، قاسم، بررسی روش های تربیتی در قرآن و سنت، تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۴۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: نشر آل البیت، ۱۴۰۸ ق.

۴۶. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، تصحیح محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.

ص: ۳۷۹

چکیده

دوره امامت امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به جز مدت کوتاه زمام داری، دوره شکل گیری و پیدایش سیره ای است که عملاً امامان معصوم (علیهم السلام) تا پایان غیبت صغرا، به جز مقطع حادثه کربلا، در پیش گرفتند. از این رو، ضرورت تدوین سیره سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) افزون می گردد. جوامع روایی، یکی از منابع مهم تدوین سیره سیاسی آن حضرت است. روایات این موضوع، به پنج دسته اصلی تقسیم می شود: روایات دوره زمام داری، روایات صلح با معاویه، روایات روابط حضرت با معاویه پس از صلح، روایات روابط با کارگزاران و طرف داران معاویه و روایات روابط با کسانی که یار یا هواخواه حضرت محسوب می شدند.

واژگان کلیدی: امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، امامت، سیره سیاسی امامان، صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، روایات سیاسی.

مقدمه

در دوره امامت امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فصلی سرنوشت ساز از تاریخ سیاسی اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) رقم خورده است. درس های فراوانی از این فصل در حوزه های

ص: ۳۸۰

مختلف کلامی، فقهی، سیاسی، اخلاقی و تاریخ تحلیلی، می توان آموخت. از این فراتر، می توان سیره سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را دربردارنده اصولی دانست که عملاً در سیره امامان پس از ایشان رعایت شده است. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نخستین امام معصومی است که در جایگاه زاده پیامبر اکرم (ص)، سیره سیاسی اهل بیت (علیهم السلام) را همچون نوری واحد و متصل به نور نبوی (ص) نشان می دهد. پیش از ایشان، از همین سرچشمه هدایت، سیره های پیامبر اکرم (ص)، حضرت زهرا (س) و امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به تناسب حوادث و اقتضائات خود، پایه های استوار سیاست جامع نگر اسلام را نهاده اند. اما موقعیت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، پس از دوره کوتاه زمام داری، موقعیتی است که سایر امامان، به جز مقطع قیام حضرت سیدالشهدا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و دوره ظهور حضرت صاحب الامر (عج)، کم و بیش، در شبیه آن موقعیت به سر برده اند. این شباهت باعث شده که امامان، پس از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به جز در مقطع قیام کربلا، در سیاست، به شیوه آن حضرت عمل کنند. بنابراین، شناخت سیره سیاسی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می تواند شناخت پایه ها و سابقه تاریخی سیره سیاسی سایر امامان را هم فراهم آورد. از این رو، ضرورت شناخت این سیره، از دو جهت خواهد بود: هم بهره مندی از آن به عنوان سیره امام معصوم و هم بهره مندی برای شناخت بهتر سیره سیاسی سایر امامان.

شناخت همه جانبه و قابل اعتماد سیره هر یک از امامان، در گرو تحقیق در همه منابع تاریخی و روایات مرتبط است. این کار باید با تأمل کافی در دلالت و سند روایات و نیز به کارگیری روش های معتبر فهم و تحلیل تاریخی صورت گیرد. بدیهی است به انجام رساندن این مهم، در قالب یک مقاله کوتاه نمی گنجد. اما برای برداشتن گامی در مسیر پاسخ به ضرورت فوق، در این مقاله تلاش می کنیم نگاهی روشمند به روایات قابل استفاده در تدوین سیره سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیندازیم.

جوامع روایی شیعه منبع اصلی نوشتار حاضر است. بر اساس تقسیم سیره سیاسی حضرت در دوره امامت، روایات مربوطه را به چند بخش اصلی دسته بندی می کنیم که ممکن است شامل چند بخش فرعی گردد. با مروری بر مفاد هر دسته، می کوشیم در نهایت، به یک جمع بندی از سیره سیاسی حضرت از نگاه این روایات دست یابیم. در این جا فرصت بررسی سندی وجود ندارد. بنابراین نمی توان جمع بندی مزبور را لزوماً در استنباط احکام شرعی، به کار برد.

مراد از سیره سیاسی

برای این که بدانیم در سیره سیاسی دقیقاً دنبال چه نوع روایاتی هستیم، باید تا حد امکان، مراد خود را از سیره سیاسی بیان کنیم. سیره سیاسی از جنس رفتارهایی شامل کنش ها و واکنش های شخص در حوزه سیاست است. سیاست با فرض حکومت و جامعه، معنا و تحقق می یابد. با وجود این، حوزه سیاست با هیچ یک از حوزه های حکومت و جامعه نسبت مساوی ندارد.

در حوزه سیاست، قدرت محوریت دارد. هر گونه اعمال قدرت، تلاش برای به دست گرفتن یا فروریختن آن، نقد قدرت، تثبیت یا تبلیغ آن، کناره گیری از قدرت یا مشارکت در آن و مانند این ها، در حوزه سیاست می گنجد. از این توضیح، می توان فهمید که مراد از رفتار در جنس سیره سیاسی، رفتار در مقابل گفتار نیست؛ بلکه گفتار را هم شامل می شود. کارهایی که حول محور قدرت اشاره کردیم با رفتار و گفتار هر دو انجام می گردد. حتی تأیید و رد هم در این جا رفتار محسوب می شود.

دسته بندی روایات

اشاره

روایات سیره سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) را در دوره امامت ایشان، به پنج دسته اصلی می توان تقسیم کرد:

دسته اول: روایات دوران زمام داری چندماهه حضرت است که دوران امامت ایشان نیز با آن آغاز می شود.

دسته دوم: روایاتی را شامل می گردد که درباره چگونگی و علت صلح حضرت با معاویه است.

دسته سوم: روایاتی است که به روابط آن حضرت با معاویه پس از صلح و کناره گیری از قدرت، تا پایان دوره امامت می پردازد.

دسته چهارم: روایات روابط ایشان با کارگزاران، اطرافیان و طرف داران معاویه را شامل می شود.

دسته پنجم: روایات روابط حضرت با یاران و طرف داران خود در مقابل یاران معاویه را پوشش می دهد. این دسته شامل طرف داران منتقد صلح با معاویه هم می شود.

هریک از این دسته ها، می تواند شامل دسته های فرعی تری هم باشد. برای هر دسته، دست کم یک نمونه از روایات نقل می شود.

الف) روایات دوره زمام داری

جهاد با معاویه، مهم ترین مسأله در دوره زمام داری کوتاه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. این مسأله، سایر موضوعاتی را تحت الشعاع قرار داده که ممکن است در سیره سیاسی یک زمام دار موضوع تحقیق و بررسی باشد. از این رو، روایات دوره زمام داری حضرت نیز درباره همین مسأله یا پیرامون آن است. بر اساس روایات، پس از شهادت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و بیعت کوفیان با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، گفتار و رفتار حضرت در جهت ادامه جنگ با معاویه و تشویق و تهییج مردم به جهاد با او قرار داشت. در روایتی از این دسته، چنین می خوانیم:

فخرج الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فصعد المنبر فحمد الله واثني عليه ثم قال: اما بعد، فإن الله كتب الجهاد على خلقه و سماه كرها، ثم قال لاهل الجهاد من المؤمنين (واصبروا إن الله مع الصابرين) فلستم أيها الناس نائلين ماتحبون الا بالصبر على ما تكرهون، إنه بلغني ان معاويه بلغه ما كنا ازمعنا على المسير اليه فتحرك لذلك، فاخرجوا رحمكم الله معسركم بالنخيله حتى ننظر و تنظروا و نروا و تروا؛(۱)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به منبر رفتند و پس از ستایش خداوند فرمودند: «خداوند جهاد را بر خلق خود واجب کرد و آن را سختی نامید. سپس به مؤمنان اهل جهاد فرمود: "صبور باشید! همانا خداوند با صابران است" پس ای مردم، هرگز به آنچه می خواهید نمی رسید، مگر با صبر بر آنچه بر شما سخت است. به من خبر رسیده که معاویه از تصمیم ما برای گسیل به سوی او آگاه شده و برای همین به جنبش درآمده است. پس به لشکرگاه خود در نخيله بشتابید رحمت خدا بر شما باد تا بیندیشیم و بیندیشید و ببینیم و ببینید [که چه پیش آید]».

در این روایت، علی رغم تشویق حضرت به جهاد، همان طور که راوی متن اشاره می کند،(۲)

نشانه خوف از سستی و ناهمراهی مردم در جمله اخیر آن آشکار است. بنابراین باید رفتار سیاسی حضرت را در موضوع جهاد با مدعی نامشروع حکومت، در حالی در نظر گرفت که اعتماد کافی به همراهی اطرافیان وجود ندارد. بر اساس روایات، شیوه ای که ایشان در پیش می گیرند، رفتن به جهاد با همین اطرافیان، اما همراه با اتمام حجت و گوشزد کردن بی وفایی آنان است؛ برای نمونه، مردم پیش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمدند و گفتند: «شما جانشین پدرتان هستید. ما گوش به فرمان شما هستیم. به ما دستور بدهید [تا فرمان بریم]». حضرت فرمود:

ص: ۳۸۴

۱- (۱). ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۹، قم: دارالکتاب، ۱۳۸۵.

۲- (۲). همان.

به خدا قسم دروغ می گوید! شما به کسی که از من بهتر بود وفا نکردید! چگونه به من وفادار خواهید بود؟ چگونه می توانم به شما اعتماد کنم، درحالی که به راست گویی شما باور ندارم؟ اگر راست می گوید، وعده ما با شما لشکرگاه مداین باشد؛ آن جا پیش من آید.

پس از این، حضرت سوار بر مرکب، عازم شدند و همراه او کسانی که قصد عزیمت داشتند رفتند. ولی عده زیادی از همراهی حضرت بازایستادند و به آنچه گفتند و وعده دادند، وفا نکردند. (۱) در روایات آمده:

فقام خطیبا و قال: غررتمونی کما غررتم من کان من قبلی، مع ای امام تقاتلون بعدی؟ مع الکافر الظالم الذی لم یؤمن بالله ولا برسوله قط، و لا اظهر الاسلام هو و بنی امیه، الا فرقا من السیف؟ (۲)

پس از این، بپا خاستند و خطاب به مردم فرمودند: «مرا فریفتید چنان که پیش از مرا فریفتید؛ پس از من همراه کدام پیشوا می خواهید نبرد کنید؟ آیا همراه کافر ظالمی که هرگز به خدا و رسول ایمان نیاورد و او و بنی امیه، تنها از ترس شمشیر، اظهار اسلام کردند؟

باوجود این وضعیت، ظاهر روایات این است که حضرت هنوز امید خود را برای جهاد با معاویه از دست نداده اند؛ زیرا از میان همین مردم و پس از این بی وفایی، سپاهیان را برای نبرد با معاویه گسیل می دارند. هرچند باخیانت فرماندهان، بیش از پیش عدم امکان ادامه جنگ با معاویه روشن می شود. (۳)

اوج بی وفایی اطرافیان حضرت را می توان زمانی دانست که بزرگانی از کوفه نزد معاویه رفتند و ارادت خود را به او اظهار کردند. لذا دیگر امیدی برای حضرت باقی نماند و فرمودند:

ص: ۳۸۵

۱- (۱). محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۴۳، تهران: اسلامیه ۱۳۸۵ ق.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). نک. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۷ ۵۷۴.

خالفتم ابي حتى حكم و هو كاره، ثم دعاكم إلى قتال أهل الشام بعد التحكيم، فأبیتم حتى صار إلى كرامه الله، ثم بايعتموني عليان تسالموا من سالمني، و تحاربوا من حاربنني، و قد اتانيان أهل الشر فمنكم قد اتوا معاويه، و بايعوه، فحسبي منكم، لا تغروني من ديني و نفسي؛(۱)

با پدرم مخالفت ورزیدید تا این که به ناچار حکمیت را پذیرفت. پس از ماجرای حکمیت، شما را به نبرد با معاویه فراخواند، ولی سرپیچی کردید تا این که به کرامت خداوند رحلت کرد. سپس با من بیعت کردید، با این شرط که با هر کس مسالمت ورزم، شما هم مسالمت کنید و با هر کس ستیز کنم، شما هم ستیز کنید. در حالی که با خبر شدم بزرگان شما نزد معاویه رفته و با او بیعت کرده اند. دیگر مرا از شما بس است. مرا در دین و جانم نفریبید!

می توان از این روایت و مانند آن، زمینه پایان جنگ با معاویه را در سیره سیاسی حضرت مشاهده کرد. البته سایر روایات، درباره صدمات و ستم های روحی و جسمی که از ناحیه اطرافیان - در همین دوره کوتاه زمام داری - به ایشان(۲)

نیز در این دسته از روایات قرار می گیرد.

(ب) روایات صلح با معاویه

روایات صلح با معاویه را به دودسته فرعی تر می توان تقسیم کرد: دسته اول، روایات چگونگی رخداد صلح و دسته دوم، روایات توجیه و علت صلح. در نمونه ای از دسته اول، فرآیند صلح از این جا آغاز می شود که وقتی تلاش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای تشویق مردم به جهاد و مقاومت مؤثر در برابر هجوم معاویه، با سستی آنان روبه رو شد، به سبابات رفتند و در آن جا یک شب ماندند. صبحگاهان برای آن که اصحاب خود را بیازمایند و میزان اطاعت آنان را مشخص کنند و

ص: ۳۸۶

۱- (۱). شیخ جواد قیومی، صحیفه الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۱۵۹.

۲- (۲). نک: بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۳.

دوستان را از دشمنان بازشناسند تا حساب شده با معاویه روبه رو شوند، مردم را به مسجد فراخواندند. وقتی مردم گرد آمدند، به منبر رفتند و پس از شهادت به توحید و رسالت پیامبر (ص)، چنین فرمودند:

فوالله انى لأرجوا ان أكون قد أصبحت بحمدالله و منه، و انا انصح خلق الله لخلقه، و ما أصبحت محتملا على امر مسلم ضغينه و لا- مریدا له بسوء و لا- غائله، و انما تکره و نفى الجماعه خیر لکم مما تجبون فى الفرقه، و ان یناظر لکم خیرا من نظرکم لانفسکم، فلا تخالفوا أمرى و لا تردوا على رأی...؛(۱)

سوگند به خدا! امیدوارم به حمد و منت خدای سبحان، همواره خیرخواه ترین مردم برای مردم باشم و با خود کینه ای بر هیچ رفتار مسلمانی همراه نداشته باشم و خواهان هیچ گزند و دردسری برای مسلمانی نباشم. ناخوشایندی با جماعت بودن، از خوشایندی تک روی، برای شما بهتر است. من خیر شما را بیش تر از خودتان برای شما می خواهم؛ پس فرمان مرا سرپیچی نکنید و نظر مرا رد نکنید...

عکس العمل مردم مخاطب این سخنان یا دست کم بخش زیاد و مؤثر آنان، در مقابل خیرخواهی و صداقت آن حضرت، تند، بی ادبانه و خشن گزارش شده است.(۲) حتی حمله به محل سکونت حضرت و غارت اموال و نیز ترور منجر به جراحت ایشان هم نقل شده است.(۳)

با وجود این، سیره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این وضعیت، گزینه صلح با معاویه است. دو محور اصلی که باید استنباط سیره سیاسی امام در آن وضعیت، با عنایت کافی به این دو محور، صورت گیرد: یکی بی وفایی و ملحق شدن عمده زیادی از لشکریان حتی سرداران عمده لشکر به معاویه است؛ دوم کسانی که خواهان جنگ با معاویه بودند، اما نه از سر اطاعت

ص: ۳۸۷

۱- (۱). ارشاد، ج ۲، ص ۱۰.

۲- (۲). همان، ص ۱۷ به بعد.

۳- (۳). همان.

امام و بر اساس بهترین مصلحت مسلمانان، بلکه با تک روی و به قیمت شمشیر کشیدن در مقابل حضرت. امام حسن (علیه السلام) در این وضعیت، صلح را برمی گزینند. متن صلح نامه که ظاهراً توسط خود حضرت انشا شده چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما صالح عليه الحسن بن علي بن أبي طالب معاوية بن أبي سفيان صالحه علي أن يسلم إليه ولاية أمر المسلمين علي أن يعمل فيهم بكتاب الله تعالى و سنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلمو سيره الخلفاء الراشدين و ليس لمعاوية بن أبي سفيان أن يعهد إلى أحد من بعده عهدا بل يكون الأمر من بعده شوري بين المسلمين و علي أن الناس آمنون حيث كانوا من أرض الله شامهم و عراقهم و حجازهم و يمنهم و علي أن أصحاب علي و شيعته آمنون علي أنفسهم و أموالهم و نسائهم و أولادهم و علي معاوية بن أبي سفيان بذلك عهد الله و ميثاقه و ما أخذ الله علي أحد من خلقه بالوفاء بما أعطى الله من نفسه و عليان لا يبغي للحسن ابن علي و لا لأخيه الحسين و لا لأحد من أهلبيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم غائله سرا ولا جهرا و لا يخيف أحدا منهم في أفقنا لآفاق شهد عليه بذلك و كفى بالله شهيدا فلان و فلان والسلام؛(۱)

بنام خداوند بخشنده مهربان! این متن مصالحه حسن بن علی بن ابی طالب با معاویه بن ابی سفیان است: با او مصالحه می کند به این که حکومت بر مسلمانان را به او تسلیم نماید، به شرط این که درباره آن ها به کتاب خدای تعالی و سنت پیامبر (ص) و سیره خلفای نیک سیرت رفتار کند. نیز معاویه حق نداشته باشد برای پس از خود کسی را ولی عهد قرار دهد. پس از او شورای مسلمانان، صاحب ولایت را تعیین می کنند. هم چنین شرط است که مردم در هر جا که باشند - چه در شام چه در عراق چه در حجاز و چه در یمن - در امنیت باشند. هم چنین شرط است که یاران و پیروان علی (علیه السلام) از جان و مال و زن و فرزند در امنیت باشند. در این مورد عهد و ذمه الهی و آنچه خداوند

ص: ۳۸۸

۱- (۱). اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ متن صلح نامه را می توان در این منابع هم دید: (الغدیر، ج ۷، ص ۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۵۷؛ مطالب السؤل، ص ۳۵۷؛ ینایع الموده، ج ۲، ص ۴۲۵.

بر گردن بندگانش می گذارد، بر دوش معاویه است که به آن بین خود و خدا تا می تواند وفا کند. هم چنین شرط است که علیه حسن بن علی و برادرش حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و هیچ یک از اهل بیت رسول خدا (ص)، پنهان یا آشکار، هیچ توطئه ای نکنند و نگرانی هیچ یک از آنان را در هر جا که باشند موجب نگردد. به این موارد فلانی و فلانی گواهی می دهند و گواهی خداوند کافی است. والسلام.

نگرانی های امام از بدعهدی معاویه را در این متن می توان حدس زد. با وجود این، امضای آن را برمی گزینند. صلحی که حداقل فایده آن، آشکار شدن بدعهدی و نفاق معاویه بود. این صلح، از جنگ بیهوده و بدون عده و عده کافی بهتر، بلکه نسبت به آن متعین است.

نمونه دسته دوم روایات صلح که به توجیه آن می پردازد، در ادامه نقل برخی از روایات رخداد صلح هم آمده است. در ادامه روایت اخیر، آمده که پس از امضای صلح، معاویه از حضرت می خواهد که به منبر رود و در جمع مردم، بیعت با معاویه و واگذاری حکومت به او را اعلام فرماید. حضرت به منبر می روند و در اجتماع بزرگ مردم، پس از حمد الهی و صلوات و سلام بر پیامبر و آل او، می فرمایند:

أيها الناس ان أكيس الكيس التقى و أحقق الحمق الفجور و انكم لو طلبتم ما بين جابلق و جابرس رجلا جده رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما وجدتموه غيري و غير أخي الحسين و قد علمتم إن الله هداكم بجدى محمد فأنقذكم به من الضلالة و رفعكم به من الجهالة و أعزكم به بعد الذلة و كثركم به بعد القلة ان معاوية نازعني حقا هو لي دونه فنظرت لصلاح الأمة و قطع الفتنة و قد كنتم بايعتموني على أن تسالمون من سالمت و تحاربون من حاربت فرأيت أن أسالم معاوية واضع الحرب بيني وبينه و قد بايعته ورأيت

حقن الدماء خیر من سفکها ولم أورد بذلک إلا صلاحکم وبقاء کم وان أدری لعله فتنه لکم ومتاع إلی حین؛(۱)

ای مردم، زیرک ترین زیرکی ها تقوا و احمق ترین حماقت ها، پرده دری است. اگر شرق و غرب عالم را بگردید، به جز من و برادرم حسین، مردی را نخواهید یافت که جد او پیامبر خدا (ص) باشد. بی تردید آگاهید که خداوند شما را توسط جدم محمد (ص) راهنمایی فرمود و شما را به واسطه او از گمراهی نجات داد و از ورطه جهالت بالا کشید و پس از ذلت، عزت بخشید و پس از کمی، فزونی داد. معاویه برای تصاحب حقی که از آن من است نه او، با من درافتاد. من در مصلحت امت و از بین بردن فتنه اندیشیدم. با توجه به این که شرط بیعت شما با من، این بود که با هر کس مسالمت کنم، شما هم با او مسالمت کنید و با هر کس جنگ را اختیار کنم، شما هم با او بجنگید، اکنون نظر من بر مسالمت با معاویه و رها کردن جنگ با اوست. من با او بیعت کردم؛ زیرا جلوگیری از خون ریزی را بر ریختن خون ترجیح دادم. من تنها برای مصلحت و ماندگاری شما، به این اقدام دست زدم. نمی دانم شاید این، آزمایشی برای شما و برخورداری تا زمانی معین باشد.

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) ابتدا اشاره می کنند که مصالحه با معاویه، به معنای قبول حقانیت او در حکومت بر مسلمانان نیست، بلکه ولایت مسلمین هم چنان حق خود ایشان است. سپس به علت مصالحه می پردازند و آن را به تعبیر این قلم، در دو بخش شکلی و محتوایی توضیح می دهند: در بخش شکلی، به این نکته توجه می دهند که «مردم با من بیعت کرده اند که در صلح و جنگ تابع من باشند و من اکنون صلح را برگزیده ام»؛ در بخش محتوایی، مصلحت مردم را علت صلح اعلام می فرمایند که از میان برداشتن فتنه، جلوگیری از خون ریزی و حفظ شیعه و... همه زیرمجموعه و بیان همان مصلحت است.

ص: ۳۹۰

روایات دیگری نیز با همین مضمون، با بیانات گوناگون در این دسته وجود دارد که رعایت اختصار، مانع از نقل و توضیح آن هاست. (۱)

ج) روایات روابط با معاویه پس از صلح

پس از صلح با معاویه، سالیانی تا زمان شهادت، روابط با معاویه بخش مهمی از زندگی سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را تشکیل می دهد. برای تحقیق در سیره سیاسی حضرت، عنایت به روایات این بخش ضروری است. در یک نمونه از این دست می خوانیم:

قال معاویه للحسن بن علی: أنا أخیرمنک یا حسن، قال: وكيف ذاک یا ابن هند قال: لان الناس قد أجمعوا علی ولم یجمعوا علیک، قال: هیهات هیهات لشر ما علوت یا ابن آكله الأکباد المجتمع و نعلیک رجلا بین مطیع و مکره، فالطایع لک عاص لله، و المکره معذور بکتاب الله و حاشی لله أن أقول أنا خیرمنک فلا خیر فیک و لکن الله برأنی من الرذائل کما برأک من الفضائل؛ (۲)

معاویه به حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کرد: «من از تو بهترم.» فرمود: «چرا ای پسر هند؟» عرض کرد: «زیرا مردم بر من اجماع کردند و بر تو اجماع نکردند.» فرمود: «چه بیراه و گزاف برتری جویی می کنی ای پسر زن جگرخوار! کسانی که گرد تو جمعند، برخی فرمان بردار تو و برخی ناچارند. آن ها که تو را فرمان برند، نافرمان خدای سبحان هستند و آن ها که ناچارند، طبق قرآن، معذورند. از پسند خدا به دور است که من بگویم از تو بهترم، زیرا تو اصلاً حسنی نیست. خداوند مرا از هر بدی مصون کرد، همان طور که همه خوبی ها را از تو گرفت.»

آن حضرت با وجودی که در بیعت ظاهری معاویه هستند، از جایگاه حقیقی خود دفاع می کنند. در این دفاع، به رفعت جایگاه خود اشاره می فرمایند که

ص: ۳۹۱

۱- (۱). نک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱، به بعد: «باب العله آلتی من اجلها صالح الحسن بن علی صلوات الله علیهما».

۲- (۲). ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۸۶.

شخصیتی مانند معاویه، اساساً با ایشان قابل مقایسه نیست. نکته محوری که در سیره سیاسی حضرت از این گونه روایات قابل برداشت است، این که بیعت مصلحتی با ظالم فاسد و باطلی که شایسته جایگاه ولایت نیست، به معنای کنار گذاشتن تبلیغ حق و مبارزه با او نیست. چنین تبلیغ و مبارزه ای، با استفاده خردمندانه از فرصت ها و با رعایت بیعت ظاهری امکان پذیر است.

نمونه ای دیگر، شجاعت و قدرت روحی حضرت در تبلیغ حق و مبارزه آرام با باطل را بیش تر نشان می دهد. حضرت در جلسه ای، به تنهایی در حضور معاویه، مقابل سخن پراکنی های تند و بی ادبانه عده ای از طرف داران سرشناس و پرنفوذ او، به هر یک، پاسخ های متناسب و قاطع می دهند. این پاسخ ها، به لحاظ تقسیم بندی ما در این نوشتار، در دسته چهارم قرار می گیرند، اما مواجهه امام با معاویه در ابتدای این جلسه، در بخش سیره سیاسی آن حضرت در نحوه برخورد با او، محسوب می شود. ماجرا از این جا شروع می گردد که این عده در حضور معاویه، از نفوذ و جایگاه روزافزون امام در بین مردم اظهار نگرانی می کنند و از او می خواهند حضرت را به مجلس دعوت کند تا علیه ایشان و برای شکستن موقعیت و وجاهت حضرت، هر چند با توهین و افترا، سخن گویند. معاویه ابتدا آنان را به خاطر عاقبت رسوایی خودشان در مواجهه با منطق کلام امام بر حذر می دارد. ولی اندکی بعد، امام را دعوت می کند. وقتی حضرت وارد می شوند، معاویه، فریب کارانه خوشآمد می گوید و با ایشان دست می دهد. حضرت از این حرکت معاویه، سند سلامت و امنیت خود را بر گردن او می گذارند تا نتواند آسیبی برساند. سپس معاویه تنش و برخورد بین حضرت و معاندان گرد آمده اطراف خود را در جلسه، پیش بینی می کند. از این رو، سعی می کوشد با گفتن

سخنانی به حضرت، خود را پیشاپیش کنار بکشد و بی تقصیر نشان دهد. (۱) حضرت در واکنش به این رفتار سیاسی معاویه، می فرماید:

فسبحان الله البيت بيتك و الإذن فيه إليك! والله لئن أجبتهم إلى ما أرادوا إني لأستحيى لك من الفحش، و إن كانوا غلبوك على م اترید، إني لأستحيى لك من الضعف، فبأيهما تقر، و من أيهما تعتذر، و أما إني لو علمت بمكانهم و اجتماعهم، لجئت بعدتهم من بنی هاشم مع أنى مع وحدتهم أوحش منى من جمعهم، فإن الله عزوجل لولى اليوم و فيما بعد اليوم، فمرهم فليقولوا فأسمع، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم (۲)

سبحان الله! خانه خانه توست و اجازه هر رفتاری در آن با تو. به خدا سوگند! اگر تو به آنچه این عده قصد انجام دادن آن را دارند، از روی رغبت اجازه داده باشی، باید از فحاشی تو شرم کرد و اگر برخلاف نظرت بر تو چیره شده باشند، باید از ضعف تو شرمگین بود. به کدام یک از این دو اقرار می کنی و بر کدام یک عذر می آوری؟ اگر می دانستم آنان در این جا گرد آمده اند، به تعداد آن ها از بنی هاشم با خود می آوردم. البته دلهره آنان از من، با وجود اجتماعی که با هم کرده اند، بیش از دلهره من به تنهایی از اجتماع آن هاست. خداوند عزوجل، امروز و بعد از امروز یاور من است. دستور بده سخن بگویند تا بشنوم.

(د) روایات روابط با کارگزاران و طرف داران معاویه

دسته ای از روایات، سیره سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره روابط و ماجراهای ایشان با گروه هواخواه معاویه است. متن اصلی روایت اخیر، نمونه ای از این دسته است. در این نمونه، عده ای از دشمنان حضرت، می کوشند با لفاظی، دروغ پراکنی و اهانت، موقعیت حضرت را تضعیف کنند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شجاعانه،

ص: ۳۹۳

۱- (۱). شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲- (۲). همان، ص ۴۰۳.

با یادآوری فضایل انکارناپذیر امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از یک سو و باز کردن پرونده سیاه هر یک از آن‌ها از جمله شخص معاویه از سوی دیگر، پاسخ آن‌ها را به تفصیل می‌دهند. (۱) از این پاسخ‌ها، نامشروع بودن حکومت و ولایت معاویه و کارگزاری اطرافیان او به روشنی قابل برداشت است؛ زیرا ذکر بدی‌ها و جرایم سنگین کسانی که پست‌های حکومتی را اشغال کرده‌اند، چنین لازمه‌ای را در بردارد. بنابراین باید چنین خطابه‌هایی را حرکت سیاسی دانست که می‌توان از روی آن، به جوانب سیره سیاسی حضرت پی برد.

در نمونه‌ای دیگر از روایات دسته چهارم می‌خوانیم:

.... عن الحسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انه مر فی مسجد رسول الله بحلقه فیها قوم من بنی أمیه، فتغامزوا به، و ذلک عند ما تغلب معاویه علی ظاهر أمره فرآهم و تغامزهم به، فصلی رکعتین فقال: قد رأیت تغامز کم أما والله لا تملکون یوم إلا ملکنا یومین و لا شهرا إلا ملکنا شهرین و لا سنه إلا ملکنا سنتین و انا لناکل فی سلطانکم و نشرب و نلبس و نرکب و ننکح و أنتم لا تترکبون فی سلطاننا و لا تشربون و لا تأکلون و لا تنکحون، فقال له رجل: فکیف یکون ذلک یا أبامحمد و أنتم أجود الناس و أرفهم و أرحمهم تأمنون فی سلطان القوم و لا یأمنون فی سلطانکم، فقال: لأنهم عادون ابکید الشیطان و هو ضعیف و عادیناهم بکید الله و کید الله شدید؛ (۲)

... از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده که در مسجدالنبی (ص) از مقابل عده‌ای از بنی‌امیه که گرد هم نشسته بودند، گذشتند. آنان دست به دست هم به عیب‌گویی حضرت پرداختند. این ماجرا وقتی بود که معاویه حکومت را تصاحب کرده بود. امام دو رکعت نماز به جا آوردند. سپس فرمودند: «عیب‌گویی شما را دیدم؛ شما یک روز حکومت ندارید، مگر این که ما دو روز حکومت داریم و یک ماه ندارید، مگر این که ما دو ماه داریم و یک سال ندارید، مگر این که ما

ص: ۳۹۴

۱- (۱). همان، ص ۴۰۵ به بعد.

۲- (۲). ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۷۵.

دو سال داریم؛ در حالی که ما در حکومت شما می خوریم و می آشامیم و می پوشیم و ازدواج می کنیم و سواره می رویم، ولی شما در حکومت ما نمی خورید و نمی آشامید و ازدواج نمی کنید.» مردی از حضرت پرسید: «ای ابامحمد، چگونه این طور می شود که شما در حکومت آنان ایمن باشید ولی آنان در حکومت شما ایمن نباشند، درحالی که شما دست و دل بازرترین، مهربان ترین و با گذشت ترین مردمان هستید؟» فرمود: «به این دلیل که آنان با نیرنگ شیطان دشمنی ما کردند و نیرنگ او ضعیف است، ولی ما به تدبیر الهی با آنان دشمنی کرده ایم و تدبیر الهی شدید است.»

گرچه در این روایت پرسش هایی وجود دارد، مانند این که مراد از حکومتی که حضرت برای خودشان با ضمیر «ما» یاد می کنند کدام حکومت است؟ شاید مراد حکومت حضرت صاحب الامر (عج) باشد. در این صورت آیا می توان پذیرفت که عمر حکومت آن حضرت دو برابر عمر حکومت بنی امیه (۱۳۲ ۴۱ ق)، یعنی حدود ۱۸۰ سال باشد؟ این پرسش ها، مانع از این نیست که از این روایت و مانند آن سیره سیاسی حضرت را در مقابل معاندان طرف دار معاویه به دست آوریم درحالی که حکومت در چنگال او و طرف دارانش قرار دارد. معاندان حاکم، می کوشند با وجود غصب حاکمیت، صاحب حق مشروع آن را با تحقیر، عیب جویی و اتهام زدن های ناجوانمردانه، هرچه بیش تر از صحنه دور کنند. روش حضرت این است که حقیقت را مبنی بر نامشروعیت پایه حکومت و سیاست دشمن بازگویند. این پایه، همان «کید شیطان» و پایه که پایه رفتار مجرمانه معاندان اهل بیت (علیهم السلام) است، نه تنها نامشروعیت حکومت آنان را رقم می زند، بلکه آنان را دست کم از برخی حقوق شهروندی در حاکمیت مشروع هم محروم می سازد.

ه) روایات روابط با یاران و طرف داران

آخرین دسته از روایاتی که در این جا اشاره می شود، روایات رابطه با کسانی

است که از یاران و طرف داران حضرت محسوب می شوند. این روایات شامل کسانی می گردد که ناقد یا حتی معترض صلح با معاویه و واگذاری حکومت به او هستند. در ضمن روایات دسته اول و دوم، می توان ناخشنودی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از اکثریت غالب و تأثیرگذار کسانی به دست آورد که خود را در مقابل معاویه و طرف دار امام می دانسته اند. جالب است در روایتی، یاران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در مقایسه با یاران امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که او را تا شهادت در کربلا همراهی کردند و امام خود را تنها نگذاشتند، تنها دو نفر معرفی می کند که البته با توجه به نوع مقایسه، شامل اقوام نزدیک و وفادار به حضرت، مانند امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت ابوالفضل (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، نمی شود. به روایت توجه کنید:

قال أبو الحسن موسى ابن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إذا كان يوم القيامة..... ينادى المنادى أين حواری الحسن بن علی و ابن فاطمه بنت محمد رسول الله (ص)؟ فيقوم سفیان بن أبي لیلی الهمدانی و حذیفه بن أسيد الغفاری. قال: ثم ينادى أين حواری الحسين بن علی؟ فيقوم كل من استشهد معه و لم يتخلف عنه (۱)

.....

امام موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «در روز قیامت، صدا زننده ای با صدای بلند، می گوید: "یاران نزدیک حسن پسر علی و فاطمه دختر محمد رسول خدا (ص) کجایند؟" در پاسخ، سفیان بن ابی لیلی همدانی و حذیفه بن اسید غفاری برمی خیزند.» فرمود: «سپس صدا می زند: "یاران نزدیک حسین بن علی کجایند؟" در پاسخ، همه کسانی که با او شهید شدند و او را تنها نگذاشتند برمی خیزند.»

در این روایت، تنها از دو نفر در میان انبوه کسانی که پس از شهادت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دور امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گرد آمدند، به عنوان یاران نزدیک حضرت نام برده شده که در صداقت، با یاران وفادار امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قابل مقایسه هستند. گرچه تعداد یاران کربلایی امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، از غیر خویشان آن حضرت را نمی دانیم،

ص: ۳۹۶

قطعاً بسیار بیش تر از دو نفر بوده اند. از این روایت و مانند آن، می توان به یکی از دلایل مهم تفاوت عملکرد سیاسی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پی برد. این تفاوت در کم و کیف یاران است.

باوجود چنین وضعیتی در یاران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، برخورد حضرت با آنان دلجویانه و محبت آمیز بود. در نمونه زیر، عتاب جاهلانه یکی از یاران - ظاهراً همان سفیان که در روایت پیش از او یاد شد - و برخورد امام نقل شده است:

عن أبي جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قال: جاء رجل من أصحاب الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يقال له: سفیان بن لیلی و هو علی راحله له فدخل علی الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و هو محتب فی فناء داره فقال له: السلام علیک یا مذل المؤمنین، فقال له الحسن: أنزل و لاتعجل، فنزل فعقل راحلته فی الدار، ثم أقبل یمشی حتی انتهى إلیه قال: فقال له الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ما قلت؟ قال قلت: السلام علیک یا مذل المؤمنین، قالو ما علمک بذلك؟ قال: عمدت إلی أمر الأمه فحللته من عنقک و قلدته هذه الطاغیه یحکم بغير ما أنزل الله، قال: فقال الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ): سأخبرک لمفعلت ذلك سمعت أبی یقول: قال رسول الله (ص) لتذهب الأيام و اللیالی حتی یلی علی أمتی رجل واسع البلعوم رحب الصدر یأکلو لا یشبع و هو معاویه، فلذلك فعلت. ما جاء بک؟ قال: حبک قال: الله؟ قال: الله، قال: فقال الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ): والله لا یحبنا عبد أبدا "ولو کان أسیراً" بالدیلیم إلا نفعه الله بحبنا وإن حبنا لیساقط الذنوب من ابن آدم كما یساقط لریح الورق من الشجر؛(۱)

از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل است که فرمودند: «مردی از اصحاب امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به نام سفیان بن لیلی، سوار بر مرکب خود، در حالی بر حضرت وارد شد که ایشان دستان خود را گرد ساقه ای پا زده، در آستانه منزل خود نشسته بودند. در این حال رو به حضرت، گفت: «درود بر تو ای ذلیل کننده مؤمنان!» امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او فرمود: «فرود آی و شتاب نکن!» مرد فرود آمد و مرکب خود را در خانه بست و قدم زنان رفت تا به حضرت رسید. حضرت به او فرمود: «چه

ص: ۳۹۷

گفتی؟» عرض کرد: «گفتم درود بر تو ای ذلیل کننده مؤمنان.» فرمود: «از چه روی چنین می گویی؟» عرض کرد: «دست به امر امت بردی و آن را از دوش خود برداشتی و به این سرکش سپردی که به غیر خواست خدا حکم می راند.» امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او فرمود: «به تو خواهم گفت چرا چنین کردم. از پدرم شنیدم که رسول خدا (ص) فرمودند: دیری نباید که مردی پرخور و سینه پهن، بر این امت فرمان روا گردد، هرچه می خورد سیر نمی شود، و او معاویه است. برای این بود که چنین کردم.» [آن گاه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خطاب به آن مرد فرمود: «چه چیزی تو را به این جا کشانده است؟» عرض کرد: «دوستی تو.» فرمود: «خدا [گواه باشد راست می گویی]؟» عرض کرد: «خدا [گواه است راست می گویم].» امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «به خدا قسم هرگز هیچ بنده ای، هرچند اسیر دیلم باشد، ما را دوست ندارد مگر این که خداوند به واسطه دوستی ما به او نفع رساند. دوستی ما گناهان را از بنی آدم می ریزد هم چون ریزش برگ از درختان توسط باد.»

اجمالی که در توجیه صلح در این روایت به چشم می خورد، مانع از استفاده ای نیست که برای آن روایت را در این جا نقل کردیم. مورد استفاده روایت در این جا به نحوه رابطه حضرت با یاران خود در مسأله سیاسی صلح مربوط می شود. برخورد صمیمانه و صبورانه همراه با روشن گری عالمانه در برابر نادانی دوستان، روشی است که می توان از این گونه روایات به دست آورد. این روش را تا آخرین لحظات زندگی حضرت می توان به دست آورد. در روایت زیر، ضمن گزارشی از ماجرای مسمومیت حضرت - که ظاهراً همان مسمومیت به شهادت انجامید - سؤال جوابی مشابه آن چه اخیراً نقل شد آمده است:

رجل منا قال: أتيت الحسن بن علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فقلت: يا بن رسول الله أذلت رقابنا، و جعلتنا معشر الشيعة عبيدا، مابقي معك رجل قال: و ممذاك؟ قال: قلت: بتسليمك الأمر لهذا الطاغية. قال: والله ما سلمت الأمر إليه إلا أني لم أجد

أنصارا، و لو وجدت أنصار القاتله لیلی و نهاری حتی یحکم الله بینی و بینہ... قال: و هو یکلمنی إذ تنزع الدم، فدعا بطست...؛(۱)

مردی شیعه می گوید: خدمت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسیدم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا، ما را به خواری کشانید و همه ما شیعیان را بنده ساختید، هیچ کس همراه شما باقی نماند.» حضرت فرمودند: «چرا؟» عرض کردم: «زیرا حکومت را تسلیم این سرکش کردید!» فرمود: «به خدا سوگند! حکومت را تسلیم او نکردم مگر از آن رو که یارانی نیافتم؛ اگر یارانی داشتم، شب و روز با او می جنگیدم تا خداوند بین من و او حکم کند.» مرد می گوید: «حضرت در حالی که با من سخن می گفتند خون بالا آوردند و تشتی خواستند...».

بی تردید می توان بسیار بیش از آنچه در این مختصر گنجید، از روایات مربوط به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در جوامع روایی پراکنده است، درباره سیره سیاسی آن حضرت مطلب به دست آورد. امید است مطالب گفته شده در پنج دسته یاد شده از روایات، کمکی به تدوین جامع سیره سیاسی آن حضرت باشد. از مفاد اصلی هریک از این دسته ها بعدی از ابعاد سیره سیاسی حضرت را می توان به دست آورد.

ص: ۳۹۹

١. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، نجف اشرف: مطبعة الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٢. اربلى، ابن أبي الفتح، كشف الغمه، بيروت: دارالأضواء ١٤٠٥ ق.
٣. اصفهاني، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، قم: دارالكتاب، ١٣٨٥ ق.
٤. امين، سيدمحسن، أعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات بي تا.
٥. راوندى، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي ١٤٠٩.
٦. شافعى، محمدبن طلحه، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول (عليهم السلام)، تحقيق، ماجدين أحمد العطيه، بي نا، بي تا.
٧. شيخ طبرسى، الاحتجاج، نجف اشرف: دارالنعمان ١٣٨٦ ق.
٨. شيخ مفيد، الاختصاص، بيروت: دارالمفيد للطباعه و النشر و التوزيع، ١٤١٤ ق.
٩. شيخ مفيد، الإرشاد، بيروت: دارالمفيد للطباعه و النشر و التوزيع، ١٤١٤ ق.
١٠. علامه امينى، الغدير، بيروت: دارالكتاب العربى ١٣٩٧ ق.
١١. قندوزى، ينايع الموده لذوى القربى، بي جا دارالأسوه للطباعه و النشر ١٤١٦ ق.
١٢. قيومى، شيخ جواد، صحيفه الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ١٣٧٥.
١٣. مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، تهران: اسلاميه، ١٣٨٥ ق.

چکیده

ابعاد صلح شجاعانه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با معاویه که یگانه راه بقای اقلیت شیعه در آن عصر بود، چنان با عظمت است که تاکنون پژوهش گران زیادی را به تحلیل و تبیین آن واداشته است. بدون اغراق می توان گفت که بیش تر مقالات و تحقیقات درباره آن حضرت، در اطراف این رویداد دور می زند. این نوع نگرش، هر چند بیان گر عمق و عظمت صلح آن حضرت است، در دوره دیگر (قبل از امامت و بعد از صلح) کم تر به آن توجه شده است و به تبع آن میزان آگاهی مردم نیز از این دوره ها اندک است. بر این اساس، در این مقاله سعی بر آن است تا با این بخش از تاریخ آن بزرگوار بیش تر آشنا شویم.

واژگان کلیدی: امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، صلح، نرمش قهرمانانه، شیعیان.

نفوذ اموی ها در حاکمیت دین

مهم ترین چالشی که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در طول دوره امامت و بلکه حیات خود با آن روبه رو شدند، نفوذ اموی ها در حاکمیت دینی دوره های قبل و بروز آثار آن در این دوره است. نفوذی که از زمان رحلت پیامبر (ص) شروع شد و در دوران خلافت عثمان به اوج خود رسید. طبیعی است که باید سابقه نفوذ اموی ها را از

دوره فراگیری حکومت اسلامی (فتح مکه) پی گرفت؛ زیرا به موازات گسترش اسلام، گروه های مختلفی به علل گوناگون به اسلام رو آوردند. منافقان نیز از روی ناچاری نتوانستند در مقابل این سیل خروشان قرار بگیرند و به ناچار با آن بنای هم سویی گذاشتند. این هم سویی، نه از روی میل که از باب اضطرار و بی نتیجه بودن مقاومت بود. آن ها تنها زمانی که پرچم «لااله الا الله» را بر فراز شهر دیدند، لب به شهادتین گشودند و به این ترتیب، دوران حیات خود را با تاکتیک هم سویی موقت ادامه دادند. پیامبر (ص) با درایت کامل متوجه این حرکت خزنده بودند؛ لذا اهداف پلید آنان را این گونه افشا می کردند:

إذا بلغ بنو العاص ثلاثين اتخذوا مال الله دولا و عباد الله خولا و دين الله دخلا؛(۱)

زمانی که فرزندان عاص (بنی امیه)(۲)

به سی برسند، مال خدا را میان خود دست به دست می کنند، بندگان خدا را بنده خود و دین خدا را مغشوش می نمایند.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز از سابقه این گروه کاملاً آگاه بودند. لذا در مجلس معاویه به او خطاب کردند:

معاویه! فراموش کرده ای که وقتی پدرت تصمیم گرفت اسلام بیاورد، تو اشعاری خواندی و او را از اسلام بازداشتی، و شما ای گروه (حامیان معاویه)، به خدا سوگندتان می دهم آیا به یاد نمی آورید که رسول خدا (ص) در هفت جا ابوسفیان را لعنت کرد. کسی از شما می تواند آن را انکار کند؟

آن ها عبارت اند از:

ص: ۴۰۲

۱- (۱). شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۲- (۲). جد مروان حکم و پیش تر خلفای اموی. نسب معاویه نیز چنین است: معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن امیه بن عبدالشمس و مادرش هند دختر عتبه بن ربیع و جدش با عثمان برادر بود. معاویه بعد از فتح مکه (یا دیرتر) مسلمان شد. او از مؤلفه القلوب هاست. در پانزدهم یا بیستم قمری از طرف عمر امیر شام شد و عمر او را کسرای عرب نامید. ذهبی، دول الاسلام، ص ۲۷، چاپ لبنان.

۱. روزی که در خارج مکه نزدیکی طائف درحالی که پیامبر (ص) قبیله بنی ثقیف را به اسلام دعوت می کرد، پدرت پیش آمد و به پیامبر ناسزا گفت و او را دیوانه و دروغ گو خواند...

۲. زمانی که کاروان قریش از شام می آمد و پیامبر (ص) می خواست در برابر اموالی که از مسلمانان گرفته بودند، کاروان را توقیف کند. ابوسفیان کاروان را از بی راهه به سوی مکه برد و جنگ بدر را به راه انداخت...

۳. روز جنگ احد آن گاه که پیامبر (ص) بر فراز کوه بود و فریاد می زد:

«الله مولانا ولا مولی لکم»؛ ابوسفیان هم نعره می زد:

«اعل هبل. ان لنا العزی ولا عزی لکم؛ برافراشته باد بت هبل! ما بت عزی داریم و شما چنین بت عظیمی ندارید!»

۴. در جنگ احزاب نیز پیامبر (ص) بر او لعنت کرد...

۵. روز صلح حدیبیه که ابوسفیان به همراه قریش راه را بر مسلمانان بست و آنان را از انجام دادن فریضه حج محروم نمود. پیامبر (ص) به رهبر مشرکان و پیروانش لعنت کرد. به آن حضرت گفتند: «آیا امید اسلام به هیچ یک از آنان نداری؟» فرمود: «این لعنت بر مؤمنان از فرزندان آن ها نمی رسد، اما زمام دارانشان هرگز رستگار نخواهند شد.»

۶. ابوسفیان در جنگ حنین، کفار قریش و هوازن را جمع کرد و عینه قبیله غطفان و عده ای از یهود را گرد آورد. خداوند شرایشان را دفع کرد. ای معاویه! تو مشرک بودی. پدرت را یاری می کردی و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر دین پیامبر (ص) ثابت قدم بود.

۷. روز ثنیه که یازده نفر به همراهی ابوسفیان کمر به قتل پیامبر (ص) بسته بودند (شش نفر از بنی امیه و پنج نفر از دیگر افراد قریش)

(۱)

ص: ۴۰۳

۱- (۱). شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۵؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۷۰-۸۶.

پیامبر (ص) با نفرین و لعن خویش، چهره معاند و حق ستیز آنان را معرفی می ساخت ولی انحراف در مسیر حاکمیت دینی (انحراف داخلی) زمینه های رویش مجدد آن ها را فراهم کرد و به محض خروج حاکمیت از دست زمام داران صالح، فضای باز برای حزب نفاق فراهم شد و آنان را از انزوا و مرگ تدریجی رها نمود.

در دوره حکومت عمر، نفوذ حزب ابی سفیان چنان شد که فرزندش معاویه، ولایت شام و سوریه را ربود و چنان بر آن مسلط شد که علی رغم عزل و نصب های متوالی کارگزاران توسط عمر، او همیشه در منصب خود باقی ماند و به این ترتیب پایگاهی ثابت و مطمئن برای بالندگی حزب منسجم ابی سفیان فراهم شد.

در دوران زمام داری عثمان، به دلایل متعدد مخصوصاً ارتباط نسبی معاویه و عثمان، شاخه های شجره ملعونه بنی امیه توانست بخش های عمده حاکمیت دینی را تسخیر کند و در هر مرکز قدرتی، ریشه ای بدواند. به این ترتیب، در این دوره حتی مروان و پدرش که رانده شده پیامبر (ص) بودند و دو خلیفه قبل، شفاعت عثمان را برای بازگرداندن آن ها به مدینه نپذیرفته بودند، خود عثمان آنان را برگرداند و صاحب پست های کلیدی شدند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این باره نیز به یاران معاویه (در مجلس معاویه) فرمود:

شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که ابوسفیان بعد از بیعت مردم با عثمان به خانه وی رفت و گفت: «برادرزاده! آیا غیر از بنی امیه کسی دیگر در اینجا حضور دارد؟» عثمان جواب داد: «نه.» او گفت: «ای جوانان بنی امیه! خلافت را مالک شوید و همه پست های اساسی آن را به دست بگیرید. سوگند به کسی که جانم در دست اوست نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی!»

ای مردم! آیا نمی دانید بعد از بیعت مردم با عثمان ابوسفیان دست برادرش حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را گرفت و به سوی قبرستان بقیع غرقد(۱) برد و در آنجا با صدای بلند فریاد

ص: ۴۰۴

۱- (۱). نوعی درخت خاردار در قبرستان می روید که غرقد نام داشت.

زد: «ای اهل قبرستان! شما با ما سر حکومت و خلافت جنگیدید و امروز بدنتان زیرخاک پوسیده و کار حکومت در دست ماست.» حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خطاب به او فرمود:

«ای ابوسفیان! عمری بر تو گذشته است. صورتت زشت باد!» سپس دست خود را کشید و به سوی مدینه آمد. اگر لقمان بن بشیر نبود، چه بسا ابوسفیان، حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نابود کرده بود. ای معاویه! این است کارنامه ننگین زندگی تو و پدرت... عمر تو را والی شام کرد و تو خیانت کردی. در پی آن عثمان آن حکم را تنفیذ کرد، باز تو او را در دهان مرگ انداختی. از این هر دو بالاتر این که به خود جرأت دادی و با جسارت در برابر خدا ایستادی و با علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مخالفت کردی... تو مردم نادان را برانگیختی و آنان را به معرکه جنگ آوردی و با حيله خونشان را بر زمین ریختی و این ها ثمره تلخ بی ایمانی تو به معاد و نترسیدن از عقاب الهی است. (۱)

به این ترتیب حزب بنی امیه در همان اوایل زمام داری عثمان، توانست به طور شگفت آوری به دو رکن حکومت (ثروت و منصب) نزدیک شده، آن ها را قبضه کند و در انتظار دست یابی به رکن سوم حاکمیت یعنی دین بنشیند.

این موقعیت نیز با قتل عثمان پیش آمد و معاویه با ادعای خون خواهی خلیفه شهید، در مدتی اندک توانست عواطف دینی مردم را منحرف سازد و سپاه دین را بر ضد دین (به زعم خود علویان) به خیزش درآورد. به عبارت دیگر، همان طور که حیات عثمان عامل کسب مناصب حساس برای بنی امیه شد، مرگ وی هم مورد استفاده کامل آنان قرار گرفت و یک پله دیگر آنان را به قدرت نزدیک کرد. در این باره نامه شبث بن ربعی به معاویه جای تأمل دارد: «تو برای گمراه کردن مردم و جلب آرا و تمایل آنان و برای این که آنان را به زیر فرمان خود درآوری،

ص: ۴۰۵

هیچ وسیله ای نداری جز این که گفתי پیشوای شما به ناحق و مظلومانه کشته شد و ما به خون خواهی او برخاسته ایم. در نتیجه فرومایگان و افراد نادان بر گرد تو فراهم آمده اند... دلت می خواست او کشته شود تا به اینجا برسی...» (۱)

امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به زیباترین شیوه استفاده دو منظوره از عثمان را توسط معاویه در نامه ای به او یادآور می شوند:

آنک انما نصرت عثمان حينما كان النصر لك وخذلته حينما كان النصر له؛ (۲)

وقتی پشتیبانی از عثمان به نفع تو بود، به یاری اش شتافتی و آن گاه که به نفع او بود، او را خوار گذاشتی.

از همین دوره، زمان تعارض بین حاکمیت حق علوی و حاکمیت باطل اموی آغاز شد و تمام دوران حکومت امیرمؤمنان و دوره کوتاه حکومت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به خود مشغول ساخت و سرانجام در سال ۴۱ قمری به دلایل متعدد داخلی و خارجی، این تعارض به نفع جریان اموی پایان یافت و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را ناچار به صلح کرد. بنابراین باید دقت نمود که تلاش های بنی امیه از ۸ تا ۴۱ هجری (۳۳ سال) برای دست یابی به حاکمیت، در این دوره به مرحله نهایی و ثمردهی می رسد و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که با چنین جریان ریشه داری روبه رو می گردند، ناچار به پذیرش صلح می شود. (۳)

امام خود به برخی از دلایل صلح با معاویه بارها اشاره کردند. شیخ طوسی به سند معتبر از امام زین العابدین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

وقتی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای صلح با معاویه راهی شد و با او ملاقات کرد، معاویه بر فراز منبر رفت و گفت: «ای مردم! حسن فرزند علی بن ابی طالب

ص: ۴۰۶

۱- (۱). وقعه صفین، ص ۱۸۷؛ تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۵۷۰؛ الغدير، ج ۹، ص ۱۵۱.

۲- (۲). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۱۱؛ الغدير، ج ۹، ص ۱۵۰.

۳- (۳). برای آگاهی از وقایع مربوط به صلح و تحلیل آن نک: محمدعلی انصاری، اسرار صلح امام حسن؛ سیدهاشم رسولی محلاتی، زندگانی امام حسن مجتبی؛ رجبعلی مظلومی، صلح امام حسن؛ شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن، پرشکوه ترین نرزش قهرمانه تاریخ»، ماهنامه مبلغان، ش ۱، ص ۱۲.

و فاطمه زهرا (س) مرا اهل خلافت دانست و خود را اهل خلافت ندانست و اینک به رغبت و شوق آمده است تا با من بیعت کند. برخیز یا حسن!« سپس حضرت برخاست و فرمود: «... ای جماعت! سخن می گویم؛ بشنوید و گوش و دل خود را با من همراه سازید و سخنانم را ثبت کنید... اگر سال ها بایستم و فضیلت ها و کرامت هایی را که خدا ما را به آن مخصوص کرده، بشمارم، تمام نخواهد شد. منم فرزند پیغمبر بشیر و نذیر و سراج منیر که حق تعالی او را رحمت عالمیان گردانیده و پدرم علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ولی مؤمنان و شبیه هارون است. معاویه پسر صخر ادعا می کند من او را اهل خلافت دانسته ام و خود را اهل آن ندانسته ام! دروغ می گوید. به خدا سوگند که من در کتاب خدا و سنت خدا برتر از مردم به خلافت هستم. ولی ما اهل بیت (علیهم السلام) از روزی که حضرت رسالت (ص) از دنیا رفته تا حال، همیشه مظلوم و مقهور بوده ایم. پس خدا حکم کند میان ما و آن ها که بر ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند و بر گردن ما سوار شدند؛ مردم را بر ما مسلط کردند و حق ما را که در کتاب خدا برای ما مقرر شده است، از خمس و غنایم، منع کردند و کسی که منع کرد از مادر ما فاطمه، میراث او را از پدرش....»

امت مرا واگذاشتند، یاری نکردند و با تو بیعت کردند. ای پسر حرب! اگر یاران مخلص می یافتم که با من در مقام فریب نبودند، هرگز با تو بیعت نمی کردم؛ چنان که حق تعالی هارون را معذور داشت، زمانی که قومش او را تضعیف کردند و با او دشمنی نمودند هم چنین من و پدرم وقتی که امت دست از ما برداشتند و پیروی غیر ما کردند و یآوری نیافتیم، نزد خداوند معذور هستیم. احوال این امت با امت های گذشته مثل هم است...» معاویه گفت: «به خدا سوگند که حسن از منبر فرود نیامد تا زمین بر من تیره شد؛ خواستم به او ضرر برسانم، ولی فهمیدم فرو خوردن خشم به عافیت نزدیک تر است.»

(۱)

ص: ۴۰۷

۱- (۱). شیخ طوسی، امالی، ص ۵۶۱، برخی دلایل دیگر صلح در کلام امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عبارت اند از: - خیانت بزرگان: «امروز شنیده ام که اشراف شما با معاویه بیعت کرده اند. شما بودید که در جنگ صفین پذیرفتن حکمیت را بر پدرم تحمیل کردید.» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷). - بی نتیجه بودن جنگ و پایان ذلت بار: «والله لو قاتلت معاویه لآخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه مسلماً.» (همان). - رویکرد عمومی به صلح: «انی رایت هوی اعظم الناس فی الصلح و کرهوا الحرب...». (اخبار الطوال، دینوری، ص ۲۲۰). - نداشتن یاور: «لو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری...». (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱). - ریشه کن شدن شیعه: «لولا ما اتیت ترک من شیعتنا علی وجه الارض احدا الا قتل.» (همان) - قطع فتنه: «ان معاویه نازعنی حقا هو لی دونه فنظرت لصلاح الامه و قطع الفتنه.» (همان، ص ۶۶)

امام در این خطبه تکان دهنده، به نکات بسیار حساسی اشاره فرمودند و با کالبدشکافی اوضاع حاکم، سرنخ های آن را در دوران گذشته نشان می دادند و آن چیزی نبود جز خروج حاکمیت دینی از مسیر اصلی خود، امری که موجب تمام انحرافات بعدی و مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) شد. علاوه بر این، امام به عوامل دیگر مانند همراهی نکردن مردم، نیرنگ بازی آنان، نداشتن همراهان مخلص، تضعیف موقعیت توسط مردم و دشمنی آنان با امام اشاره فرمودند و در پایان، جواز صلح در موقعیت این چینی را یادآور گردیدند.

در هر صورت دوران دست یابی به حاکمیت برای اموی ها فرارسید و معاویه با فراخوانی امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شام و اخذ بیعت، کوشید این پیروزی را به طور رسمی اعلام کند. فضیل غلام محمد بن راشد نقل کرده که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

معاویه به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نامه نوشت و او و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و یاران علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به شام فراخواند. همه از جمله قیس بن سعد بن عباده انصاری به شام آمدند. معاویه به آنان اذن ورود داد. آن گاه گفت: «ای حسن برخیز و بیعت کن.» او برخاست و چنین کرد. سپس گفت: «ای حسین برخیز و بیعت کن.» او نیز برخاست و چنین کرد. سپس گفت: «ای قیس تو نیز برخیز و چنین کن. او هم برخاست و متوجه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شد تا او چه فرمان دهد. حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «ای قیس او (امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) امام من است.»

(۱)

ص: ۴۰۸

چند روز بعد از امضای قرارداد صلح، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با مردم کوفه وداع کردند و رهسپار مدینه شدند.^(۱) معاویه نیز به طور کامل بر سرنوشت مسلمانان حاکم گردید و حکومت تمام عیار اموی را به پیش برد. اما طبیعی بود که ماهیت ضد دینی حکومت او، اجازه نمی داد مصالحه با امام به همان حالت باقی بماند. به عبارت دیگر، هر چند صلح در ظاهر به وقوع پیوسته بود، در حقیقت ماهیت متضاد این دو جریان، اجازه مصالحه واقعی به آنان نمی داد و علی رغم زودده شدن تضادهای ظاهری که موجب حفظ جان شیعیان شد، تضادهای واقعی هم چنان باقی بود و جبهه حق و باطل هرگز قابل تفاهم و تصالح نبودند.

شهید مطهری در مورد جدایی بنی امیه از اسلام و مابین بودن جبهه آنان با جبهه حقیقی دین، می نویسد:

مبارزه شدید امویان که در رأس آن ها ابوسفیان بود، با اسلام و قرآن... دو علت داشت: یکی رقابت نژادی که در سه نسل متوالی متراکم شده بود. دوم تباین قوانین اسلامی با نظام زندگی اجتماعی رؤسای قریش مخصوصاً اموی ها که اسلام برهم زننده آن زندگانی بود.... گذشته از این ها، مزاج و طینت آن ها، طینتی منفعت پرست و مادی بود و در این گونه مزاج های روحی، تعلیمات الهی و ربانی اثر ندارد و این ربطی به باهوش یا بی هوشی آن ها ندارد. کسی به تعلیمات الهی اذعان پیدا می کند که در وجود خودش پرتوی از شرافت و علو نفس و بزرگواری باشد. این مطلب خود یک اصل بزرگی است. داستان ابوسفیان و عباس و گفتن «لقد صار ملک ابن اخیک عظیماً...» قصه «بالله غلبتک یا اباسفیان» ایضاً قصه «تلقفونها تلقف الکره»، همگی دلیل کوری باطنی ابوسفیان است.

(۲)

ص: ۴۰۹

۱- (۱). الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۷.

۲- (۲). حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۹-۲۰.

بر پایه همین تفسیر است که به طور متوالی، بروز تضادهای درونی به صورت توطئه های متعدد معاویه برای قتل امام را شاهد هستیم (استفاده از هر وسیله ممکن) و در مقابل، امام را نیز می بینیم که (تنها با وسایل مشروع) درصدد تضعیف حکومت معاویه هستند. البته معاویه بارها می کوشید بر تضادهای حقیقی جبهه حق و باطل سرپوش گذارد و حداقل در منظر عمومی، منازعات خود و امام را امری در نهایت حزبی، قبیله ای و طایفه ای جلوه دهد. در مقابل امام با درایت کامل، شکل گیری چنین تصویری را اجازه نمی دادند. معاویه جبهه حق را در سایه صلح ظاهری در خود هضم کند. برعکس، امام می کوشیدند در سایه صلح ظاهری، بیش ترین منافع متصور را نصیب خود و شیعیان کنند و در عوض تضادهای درونی را در هر فرصت ممکن بروز دهند. نمونه ای تاریخی را در این باره می خوانیم:

معاویه برای مروان نامه نوشت و از او خواست دختر عبدالله بن جعفر، برادرزاده امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، را برای پسرش یزید خواستگاری کند و افزود: «مهریه اش هر قدر باشد، می پذیرم و هر قدر قرض داشته باشد، می دهم. به علاوه این وصلت موجب صلح بین بنی امیه و بنی هاشم خواهد شد.»

مروان بلافاصله بعد از دریافت نامه با عبدالله بن جعفر ملاقات و موضوع خواستگاری را مطرح کرد. او گفت: «اختیار این امور با حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. از او خواستگاری کن.» مروان به ناچار نزد امام رفت و دختر عبدالله را خواستگاری کرد. امام به او فرمود: «هر کسی را که می خواهی دعوت کن تا گرد هم آیند.» وقتی بزرگان دو طایفه جمع شدند، مروان بلند شد و بعد از خطبه و حمد الهی

گفت: «امیرالمؤمنین معاویه به من فرمان داده تا زینب دختر عبدالله بن جعفر(۱) را

را برای یزید خواستگاری کنم، به این ترتیب که هر قدر پدرش خواست مهر تعیین کند و هر قدر پدرش مقروض بود، می‌دهم. این وصلت موجب صلح بین دو طایفه بنی امیه و بنی هاشم می‌شود. یزید پسر معاویه نظیر ندارد. به جانم سوگند حسرت و افتخار شما به یزید بیش تر از حسرت و افتخار او به شماست. به برکت چهره اش از ابرها طلب باران می‌شود.» در پی این سخنان، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به پا خاستند و فرمودند:

«... اما ما ذکرت من حکم ابیها فی الصداق فانا لم نکن لندعب عن سنه رسول الله فی اهله و بناته... و اما الصلح الحیین فانا عادینا لله و فی الله فلا نصالحکم للدنیا...»

۱. در مورد مهریه، ما از سنت پیامبر (ص) (۸۴۰ درهم) تجاوز نمی‌کنیم.

۲. در مورد قرض‌ها، چه وقت زنان ما قرض پدرانشان را داده‌اند؟

۳. در مورد صلح بین دو طایفه، دشمنی ما با شما برای خدا و در راه خداست. بنابراین با دنیای شما صلح نمی‌کنیم.

۴. در مورد افتخار ما به وجود یزید... اگر مقام خلافت بالاتر از مقام نبوت است، ما باید به یزید افتخار کنیم و اگر مقام نبوت بالاتر است، او باید به ما افتخار کند.

ص: ۴۱۱

۱- (۱). طبق برخی روایات نام دختر ام کلثوم و نام امام، حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ذکر شده است. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷ و ۲۰۸)، با این وصف روایات دیگری نیز وجود دارد که به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) استناد شده مانند روایت معاویه بن خدیج که معاویه او را برای خواستگاری از یکی از دختران یا خواهرهایش برای یزید فرستاد که در تمام موارد امام درایت کامل به خرج دادند و مانع چنین وصلت‌هایی شدند (مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ هیشمی، مجمع الزواید، ج ۴، ص ۲۷۸).

۵. در مورد طلب باران به برکت چهره یزید... تنها از محمد و آل محمد طلب باران می شود. نظر ما این است که دختر عبدالله را به ازدواج پسرعمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوریم...»^(۱)

در ضمن همین رویداد به ظاهر خانوادگی، امام در جمع بزرگان هر دو گروه، مبنای دشمنی آنان را یادآور می شوند و نقشه معاویه را که در صدد بود ابتدا سطح منازعات را به دعوای حزبی و قبیله ای تقلیل دهد و بعد خود را منادی صلح معرفی کند، نقش بر آب می فرمایند همین نکته کلیدی باعث می شود علی رغم مصالحه ظاهری، تعارضات هم چنان ادامه یابد و با به اوج رسیدن آن در زمان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آتش جنگ شعله ور شده، لایه های پنهان منازعات بار دیگر چهره خود را بنمایاند و نشان دهد که حق و باطل هرگز آشتی پذیر نیستند و صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تنها یک حرکت تاکتیکی برای بقای اقلیت شیعه بوده است.

(۲)

ص: ۴۱۲

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲- (۲). متأسفانه برخی از پژوهش گران، متأثر از سیاست معاویه، کوشیده اند تحلیل قبیله ای برای رویداد منجر به صلح ارائه کنند. به این صورت که سه جریان بنی هاشم، بنی امیه و گروه های میانی (بنی تمیم و عدی..). در پی رسیدن به حکومت بودند. اما بنی هاشم بعد از پیامبر (ص) نتوانستند به حکومت برسند. بنی امیه نیز هم چنان صفات نفاق و طلاق را یدک می کشیدند. لذا بنی امیه گروه های میانی (ابوبکر و عمر) را بر سرکار آوردند و سرانجام بعد از آن دو، کوشیدند مانع رسیدن بنی هاشم به حکومت شوند؛ یعنی در مرحله اول، با گروه های میانی کنار آمدند و بعد به تعارض با گروه بنی هاشم پرداختند و سرانجام در زمان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به هدف خود رسیدند. در نقد این دیدگاه باید گفت: معاویه نیز بسیار کوشید جنگ بین آنان از زاویه حزبی و طایفه ای دیده شود، اما امام هرگز اجازه چنین برداشتی ندادند و در ماجرای خواستگاری دختر عدا...، در بین بزرگان هر دو قبیله، بر اعتقادی و دینی بودن تعارضات و جنگ تأکید کردند. بنابراین اگر امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با گروه بنی امیه یا گروه های میانی رودررو می شوند، از خاستگاه قبیله ای نیست بلکه از اعتقاد دینی است و این جنگ طایفه ای برای دست یابی به قدرت نیست. هرچند رقابت بین گروه های میانی و بنی امیه را می توان از چنین مقوله ای دانست و یا از دیدگاه آنان رقابت با بنی هاشم را از باب قبیله ای دانست، بی شک از دیدگاه امام علی و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تلاش برای دست یابی به حکومت به عنوان نزاع طایفه ای نبود و شایسته نیست اقدامات آنان را چنین بی محابا تحت این گونه برداشت ها ارزیابی کرد.

با این دیدگاه، برای یافتن دلایل شهادت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) باید به تعارض جبهه حق و باطل توجه کرد نه تعارضات قبیله ای و غیره:

الف) تکامل با امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۱. پیمان شکنی

معاویه حتی نتوانست یا نخواست برای ایامی چند، هدف اصلی خود از جنگ با امام را برملا نسازد و به این ترتیب، پرده از هدفی برداشت که آشکارترین دلیل بر سازش ناپذیری دو جبهه بود. علامه مجلسی در این باره می نویسد:

چون صلح منعقد شد، معاویه متوجه کوفه گردید تا آن که روز جمعه به نخيله فرود آمد. در آن جا نماز کرد و خطبه خواند. در آخر خطبه اش گفت: «من با شما ن جنگیدم برای آن که نماز کنید یا روزه بگیرید یا زکات بدهید ولیکن با شما قتال کردم که امارت بر شما را به هم رسانم. خدا به من داد، هر چند شما نمی خواستید. شرطی چند با حسن کرده ام که همه در زیر پای من است. به هیچ یک از آن ها وفا نخواهم کرد.» پس داخل کوفه شد. بعد از چند روز که در کوفه ماند، به مسجد در آمد. حضرت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بر منبر فرستاد و گفت: «بگو برای مردم که خلافت حق من است.»^(۱)

۲. تلاش برای جذب امام

معاویه بسیار می کوشید که امام را به سوی خود جذب کند تا مرزهای روشن جدایی حقیقی بین دو جبهه را بیوشاند. امام نیز با شیوه های مختلف هم چنان بر جدا بودن دو جبهه تأکید می کردند. یکی از شیوه ها، تلاش برای برقراری ارتباطهای سببی و خانوادگی و ائتلاف قبیله ای بود که نمونه ای از آن را خواندیم. یکی دیگر از شیوه های معاویه فرستادن هدایا و جوایز و در مجموع تحرکات

ص: ۴۱۳

عاطفی بود که البته امام نیز آن‌ها را دریافت می‌کردند و به مصارف لازم می‌رساند(۱)

، اما اجازه نمی‌دادند از این کارها، به عنوان نزدیکی وی به معاویه تعبیر شود.

امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند:

قد كان الحسن والحسين يتقبلان جوائز المتغلبين مثل معاوية لانهما كانا اهلا لما يصل اليهما من ذلك وما في يد المتغلبين عليهم حرام وهو للناس واسع اذا وصل اليهم في خير واخذوه من حقه؛

حسن و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عطایای زورمندانی مثل معاویه را می‌پذیرفتند؛ زیرا حق آنان بود و آن چه در اختیار زورمداران ستم‌گر است، برای خود آنان حرام است ولی اگر در راه (اطاعت) و خیر به مردم برسد، برای آنان حلال است و به حق دریافت کرده‌اند.

و نیز می‌فرماید:

وجوائزهم لمن يخدمهم في معصية الله حرام عليهم وسحت؛

و عطایای آنان برای کسانی که در نافرمانی خدا به آنان خدمت می‌کنند، حرام و نارواست.

۳. توهین به امام

توهین به امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از جمله رفتارهای دستگاه بنی‌امیه در برابر حضرت بود که در شکل‌های مختلفی اجرا می‌شد و صفحات تاریخ، پوشیده از این نوع رفتارهاست.

در یک مورد امام به معاویه چنین فرمود:

این گروه به من ناسزا نگفتند بلکه تو به من ناسزا گفتی؛ زیرا تو با زشتی، انس گرفته‌ای و اخلاق ناپسند در جانت ریشه دوانده. با محمد و خاندان او دشمنی می‌ورزی. سوگند به خدا ای معاویه! اگر من و این جماعت در

ص: ۴۱۴

۱- (۱). خراج، ج ۷۱ ص ۲۳۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۲.

مسجد پیامبر (ص) درگیر می شدیم و مهاجرین و انصار اطراف ما بودند، جرأت چنین جسارت هایی به ما نداشتند...»^(۱)

در جای دیگر عمروعاص به معاویه می گوید: «مردم به دنبالش راه افتاده اند. فرمان داد، اطاعت کردند، سخن گفت، تصدیق کردند. این دو، کار را به جاهای باریک تری خواهند کشاند. چه خوب بود که کسی را دنبالش می فرستادی تا او و پدرش را لعن می کردیم و دشنام می دادیم و ارزش هر دو را در پیش دیگران پایین می آوردیم.»^(۲) در همان مجلس معاویه، اطرافیان او اهانت هایی به امام کردند و کوشیدند مقام و منزلت وی را کم کنند از جمله این که: «تو ای حسن! ادعا کرده ای خلافت به تو می رسد؛ تو توان آن را نداری... ما تو را به این جا دعوت کرده ایم که تو را دشنام دهیم. اما خدا به تنهایی سزای پدرت را داد... شما مدعیان چیزهایی بوده اید که حقیقت ندارد...»^(۳)

۴. تهمت به امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

در این زمینه نیز معاویه و اموی ها نهایت تلاش خود را به خرج دادند تا از منزلت امام بکاهند. از جمله به امام می گفتند: «تو و پدرت در قتل خلفای قبلی شرکت داشتید؛ با ابوبکر درست بیعت نکردید؛ در حکومت عمر کارشکنی کردید و عثمان را کشتید و...»^(۴)

۵. توهین و تهمت به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

معاویه برای درهم کوبیدن جبهه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توهین می کرد و به او تهمت می زد و دیگران را هم به این کار تشویق می کرد. این توهین ها گاه در مورد شخص حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود و گاه در مورد زمام داری و امامت ایشان

ص: ۴۱۵

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۴۴، صص ۷۰ تا ۸۶ ح ۱۱.

۲- (۲). علامه جعفر مرتضی عاملی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ترجمه محمد سپهری، ص ۱۸۹.

۳- (۳). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۷۱-۷۳.

۴- (۴). همان.

که در نوع دوم، هدف خنثی سازی جایگاه امامت در اذهان مردم بود. در همان مجلس که معاویه یارانش را برای تحقیر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گرد آورد، به آنان این گونه رهنمود داد: «شما سعی کنید کشته شدن عثمان را به پدرش علی نسبت دهید و این مطلب را جا بیندازید که وی از سه خلیفه قبل ناخشنود بود». در پی آن، سیل حملات علیه امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سرازیر شد مانند: پدرت علی به خاطر دوستی دنیا و سلطنت، بر عثمان عیب جویی کرد و سپس در قتل او مشارکت جست؛ پدرت ابوبکر را مسموم کرد؛ در توطئه قتل عمر دست داشت؛ پدرت با رسول خدا (ص) دشمن بود؛ او شمشیری بلند و زبانی گویا داشت؛ زنده ها را می کشت؛ مردگان را متهم می ساخت و... (۱) معاویه بعد از شهادت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز به کارگزارانش نوشت: «هرگز اهانت به علی بن ابی طالب را فراموش نکنید!»

گاهی معاویه در حضور امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ایشان اهانت می کرد از جمله:

معاویه در سفری که به مدینه داشت، بالای منبر رفت و با ناسزاگویی، به مقام امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توهین کرد. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در همان مجلس برخاست و فرمود: «... ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که مجرمان را دشمن او قرار داد؛ چنان که قرآن می فرماید: (وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ) من پسر علی هستم و تو پسر صخر، مادر تو هند است و مادر من فاطمه؛ مادر بزرگ تو نثله و مادر بزرگ من خدیجه است. (۲)

در مجلسی دیگر که به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هتاکی زیادی کرد، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

ای پسر جگر خواره! آیا به امیر مؤمنان ناسزا می گویی؟ باینکه پیامبر فرمود: «هر کس به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به

ص: ۴۱۶

۱- (۱). همان.

۲- (۲). کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۰.

خدا ناسزا گفته و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه به دوزخ وارد می کند.» آن گاه به عنوان اعتراض مجلس را ترک کرد.^(۱)

۶. برکناری یاران امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

معاویه بعد از اعلام نقض پیمان صلح، دستورالعملی صادر کرد که بر اساس آن تمام یاران و محبان اهل بیت (علیهم السلام) باید از کارهای حساس و غیر حساس کشور اسلامی شامل حجاز، عراق، ایران و شامات برکنار می شدند:

انظروا الی من اقامت علیه البینه. انه یحب علیا واهل بیته فامحوه من الدیوان واسقطوا عطاءه ورزقه و من اتهمتموه بموالاه هؤلاء القوم فنکلوا به و اهدموا داره...؛^(۲)

درباره هر کس دلیلی اقامه شد که علی و اهل بیت او را دوست دارد، نامش را از دیوان ها محو کنید و حقوق و مزایایش را نپردازید و هر کس را که به دوست داری اهل بیت (علیهم السلام) متهم کردید، کار را بر او سخت بگیرید و خانه اش را خراب کنید.

۷. کشتن شخصیت های شیعی

معاویه می کوشید از این طریق نیز جبهه حق را تضعیف کند و اجازه نفس کشیدن به آنان ندهد. لذا گاه به طور مستقیم، بر دار کشیدن آنان را نظارت می کرد و در مواردی خود فرمان قتل می داد. اشخاصی مانند حجر بن عدی و فرزندانش در مرج عذرا، رشید هجری، کمیل بن زیاد، میثم تمار، محمد بن اکثم، خالد بن مسعود، جویریة، عمر بن حمق، قنبر، مزرع و... قربانی این شیوه شدند و پیش بینی های امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تحقق یافت:

عمت خطتها وخصت بلیت ها^(۳) واصاب البلاء من ابصر فی ها واخطا البلاء من عمی عنها؛

^(۴)

ص: ۴۱۷

- ۱- (۱). شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۴۵.
- ۲- (۲). ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶.
- ۳- (۳). فیض الاسلام، نهج البلاغه، خ ۹۲، ص ۲۷۴.
- ۴- (۴). همان.

این بلیه ای است که همه جا را می گیرد ولی گرفتاری اش به طبقه ای معین اختصاص دارد و فتنه کور و تاریکی است که دامنه آن فراگیر و همگانی و گرفتاری آن ویژه افراد خاص (شیعیان) است. بلای آن به کسی می رسد که بینا باشد و به هر کور و بی اعتنا راه نمی یابد.

ب) تقابل با ارزش ها

اشاره

نشانه های تعارض را می توان در رویکرد جبهه اموی نسبت به ارزش ها نیز جست و جو کرد. این جبهه همواره در تقابل و جنگ با ارزش های ناب اسلامی بودند که از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. رویکرد به بدعت ها

حکومت معاویه سرتاسر آکنده از انواع خلاف ها و ظلم ها در ابعاد مختلف آن بود از جمله:

۱ - ۱ - در ایام خلافت خود، چهل روز در نماز جمعه صلوات بر رسول خدا (ص) را ترک کرد. وقتی علت را پرسیدند: گفت: «نام پیامبر بر زبان جاری نمی کنم تا اهل بیت او بزرگ نشوند.»^(۱)

۲ - ۱ - معاملات ربوی را تجویز کرد، به طوری که ابودردا در برابرش ایستاد و گفت: «از رسول خدا (ص) شنیدم که مردم را از معاملات ربوی نهی کرد، مگر آن که وزن دو جنس با یک دیگر برابر باشد.» معاویه بی اعتنایی کرد و ابودردا با اینکه قاضی دمشق بود - از کار دست کشید و به مدینه رفت.

(۲)

ص: ۴۱۸

۱- (۱). النصائح الکافیة، ص ۹۷؛ حقایق پنهان، ص ۲۵۸.

۲- (۲). همان، ص ۹۴.

۳- ۱ - برخی از احکام حج را عملاً تغییر داد. او در هنگام احرام بر خود عطر زد. (۱)

۴- ۱ - نسبت به شعائر هر طور می خواست عمل می کرد. مثلاً در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه اضافه کرد، با این که پیامبر (ص) فرموده بود: «لیس فی العیدین الاذان و الاقامه». (۲)

۵- ۱ - خطبه نماز عید را قبل از نماز خواند... (۳)

۶- ۱ - آب را در ظرف طلا نوشید و غذا در آن خورد. (۴)

۷- ۱ - لباس حریر پوشید. (۵)

۲. علنی کردن منکرات

ماهیت ضددینی حکومت بنی امیه چنان مبتذل بود که منکرات آنان به صورت علنی درآمد. معاویه طی نامه ای زیاد بن عبید (ابیه) را به پدر خود، ابوسفیان، نسبت داد:

«من امیر المؤمنین معاویه بن ابی سفیان الی زیاد بن ابی سفیان...».

این کار معاویه موجب شد گروه های زیادی مانند امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، یونس بن عبید، عبدالرحمان بن حکم، ابوعلیران و ابوبکره و حسن بصری، به این رفتار اعتراض کنند. آنان نوشتند که رسول خدا (ص) فرمود:

«الولد للفراش وللعاهر الحجر»؛ (۶)

«فرزند مال مادر است و زناکار باید سنگسار شود.»

ص: ۴۱۹

۱- (۱). شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲- (۲). همان، ج ۳، ص ۴۷۰؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- (۳). همان، ج ۳، ص ۴۷۰.

۴- (۴). همان، ج ۱، ص ۴۶۳.

۵- (۵). همان، ج ۳، ص ۴۷۰.

۶- (۶). بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰، ح ۱۳ و نامه های امام حسن و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۴۳؛ رجال کشی، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳.

پس باید او را زیاد بن سمیه نامید نه زیاد بن ابی سفیان؛ زیرا به شهادت ابی مریم سلولی، ابوسفیان از جمله کسانی بود که با سمیه روابط نامشروع داشت و این انتساب معاویه، خلاف صریح فرمایش رسول خدا (ص) بود.

۳. مبارزه با مشروعیت حکومت علوی

در کنار تمام خلاف های یادشده، هدف اصلی معاویه ساقط کردن حکومت علوی و فرزندان وی از مشروعیت بود. وی می کوشید برای تثبیت حکومت خود، جبهه مقابل را از مشروعیت بیندازد و برای این کار شیوه های عجیبی نیز به کار برد از جمله:

۳ - ۱ - مشروعیت بخشی به خلافت خلفای سه گانه

معاویه برای این هدف، از شخصیت های دینی و روحانی وابسته استفاده کرد تا به خیال خود زمینه کم رنگ شدن احادیث نبوی در مورد امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را فراهم سازد. لذا او بارها از کارگزاران خود می خواست:

۳ - ۱ - ۱ - «با کمال دقت، راویانی را که طرف دار عثمان هستند و در فضایل او سخن می گویند، شناسایی کنید و در مجامع شرکت دهید و بزرگ بدارید و نام آنان را به همراه روایات و احادیث آن ها درباره عثمان و پدرش برای من بفرستید.»^(۱)

به این ترتیب در مدت زمانی اندک احادیث متنوعی در مورد عثمان خلق شد.

۳ - ۱ - ۲ - «چون روایات درباره عثمان زیاد شده، از این پس به گویندگان و نویسندگان بگویید درباره ابوبکر و عمر و دیگر صحابه حدیث بسازند. هر حدیثی را که درباره ابو تراب شنیدید، آن را رها نکنید، مگر این که حدیثی از

ص: ۴۲۰

۱ - (۱). «انظروا من قبلکم من شیعه عثمان و محبیه و اهل ولایتہ و الذین یرون فضائلہ و مناقبہ فادنوا مجالسہم و قربوہم و اکرموہم و اکتبوالی بکل مایروی کل رجل منهم و اسمہ و اسم ابیہ و عشیرتہ.» نهج البلاغہ ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵ - ۱۶.

صحابه در رد آن برای من نقل کنید. چنین روایاتی چشم مرا روشن و ادله و حجت مربوط به ابوتراب را کم رنگ تر می کند و حجتشان را باطل می سازد.» (۱)

این سیاست چنان پیش رفت که هر کس حدیثی از پیامبر (ص) نقل می کرد، دیگر به حدیث او با تردید نگاه می کردند. امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مجلسی برای آگاهی مردم از این گونه احادیث بیش از صد مورد را خواندند و فرمودند:

مردم گمان می کنند این گونه احادیث درست است. هی والله کل ها کذب و زور؛ (۲)

به خدا قسم، همه این ها دروغ و بهتان است!

ابان بن تغلب می گوید:

خدمت امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: بعضی از آن احادیث را بیان فرمایید. امام فرمود:

«رووا ان سیدی کهول اهل الجنة ابوبکر و عمر و ان عمر محدث و ان الملك یلقنه و ان السکینه تنطلق علی لسانه و ان عثمان الملائکه تستحیی منه...»؛ (۳)

روایت می کنند که ابوبکر و عمر دو آقای پیران اهل بهشت هستند و می گویند عمر از ملائکه خبر می گرفت و ملائکه مطالب را به وی تلقین می کردند و آرامش و وقار بر زبانش جاری می شد و می گویند عثمان کسی است که ملائکه از او حیا می کنند... سپس امام فرمود: «به خدا قسم همه این ها دروغ است.»

۳ - ۲ - قداست زدایی از سیمای امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ص: ۴۲۱

۱- (۱). «ان الحدیث فی عثمان قد کثر و فشا فی کل مصر و فی کل وجه و ناحیه فاذا جاء کم کتابی هذا فادعوا الناس الی الروایه فی فضائل الصحابه و الخلفا الاولین و لا تترکوا خبرا یرویه احد من المسلمین فی ابی تراب الا و اتونی بمناقض له فی الصحابه معتله فان هذا احب الی و اقر لعینی و ادحض لحجه ابی تراب و شیعتہ». همان، ج ۳، ص ۱۶.

۲- (۲). سلیم بن قیس، ص ۶۸-۶۹.

۳- (۳). اسدالغایه، ج ۳، ص ۲۱۵؛ منتخب کنز العمال با حاشیه منه احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲.

اقدام دیگر معاویه این بود که از سیمای امام قداست زدایی کند و با این ترفند، جایگاه او را از دل ها بزداید.

شهید مطهری می نویسد:

علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دنیا رفت و معاویه خلیفه شد. بر خلاف انتظار معاویه، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به صورت نیرویی باقی ماند و معاویه آن طوری که اعمال بیرون از تعادل و متانتش نشان می دهد، از این موضوع خیلی ناراحت بود؛ لهذا تجهیز ستون تبلیغاتی علیه علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کرد. (۱)

بخشی از تلاش های معاویه در این عرصه چنین است:

۳ - ۲ - ۱ - دستور داد دبر منابر رسماً امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را سب کنند و آن را در خطبه های نماز رواج داد و با تهدید مردم را به این کار وادار می کرد.

از احنف بن قیس خواست که به امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لعن کند و او چون با اصرار معاویه روبه رو شد، بر منبر رفت و گفت:

معاویه مرا به لعن علی امر کرده است؛ معاویه و علی اختلاف داشتند؛ به هر کدام ظلم شده است، او را دعا می کنم. لعنت خدا و ملائکه و خلق تو ای خدا بر کسی باد که ظلم کرده است و لعنت تو بر فتنه باغیه از این ها باد! مردم هم گفتند: آمین.

۳ - ۲ - ۳ - صحابه منافق را به جعل حدیث علیه امام وادار کرد. از جمله سمره بن جندب را با چهارصد هزار درهم وادار کرد بگوید آیه (مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ...) ۲

که درباره امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در ليله المبيت بود، درباره ابن ملجم نازل شده است. در این زمینه کار به جایی رسید که دست به بدعت در احکام هم زدند. مثلاً چون در خطبه های نماز عید، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را سب می کردند

ص: ۴۲۲

و مردم برای این که نشوند، از محل نماز خارج می شدند، خطبه ها را مقدم بر نماز کردند. (۱)

امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد این اقدام بنی امیه فرمودند:

و يروون عن علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اشياء قبيحه و علي الحسن و الحسين عليهما السلام ما يعلم الله انهم قد رووا في ذلك الباطل و الكذب و الزور؛ (۲)

مطالب زشتی را درباره امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسن و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کردند که خدا می داند همه اش باطل و دروغ و بهتان بود.

۴. تلاش برای تشکیل حکومت موروثی

هدف اصلی معاویه که تمام اقداماتش بر محور آن دور می زد، قبضه کردن حکومت و تثبیت آن در دست بنی امیه بود؛ همان هدف پنهانی که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از آن آگاه بودند و برای اتمام حجت در شرایط صلح، آن را گنجانده:

هذا ما صالح عليه الحسن بن علي بن ابي طالب معاوية بن ابي سفيان: صالحه عليان يسلم اليه ولاية امر المسلمين عليان يعمل فيهم بكتاب الله و سنة رسوله (ص) و سيره الخلفاء الصالحين و ليس لمعاوية بن ابي سفيان ان يعهد الي احد من بعده عهدا بل يكون الامر من بعده شوري بين المسلمين...؛ (۳)

این قرارداد صلحی است بین حسن بن علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفيان: با او مصالحه کرد به این که ولایت امر مسلمانان را به او واگذارد، به این شرط که بین مسلمانان بر اساس کتاب خدا و شیوه پیامبر (ص) و سیره خلفای صالح عمل کند. معاویه حق ندارد پس از خود کسی را به جانشینی انتخاب کند و تعیین خلیفه بر اساس شورای بین مسلمانان باشد.

ص: ۴۲۳

۱- (۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- (۲). سلیم بن قیس، ص ۶۹.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۶۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۸۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۷۰.

و یا به این صورت:

«الماده الثانیة ان یکون الامر للحسن من بعده فان حدث به حدث فلاخیه الحسین و لیس لمعاویة ان یعهد به الی احد.»^(۱)

معاویة در جهت همان هدف اصلی خود، بعد از پانزده سال که موانع سر راه خود را برداشت، تصمیم گرفت یک همه پرسی به راه اندازد و برای فرزندش یزید از عموم مردم مکه، مدینه، شامات، عراق و... بیعت بگیرد. برای این کار به تمام مراکز حکومتی بخش نامه کرد و مخالفان را با شدت تمام سرکوب نمود. اما مدتی بعد از طرح گرفتن بیعت عمومی، متوجه شد که گروه های خواص هم چنان مخالف او هستند و بالاترین خطرهای نیز به دو دلیل از جانب امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است:

اولاً: بسیاری از مخالفان منتظرند ببینند سلاله رسول خدا (ص) چه می کند زیرا در صلح نامه شرط کرده بود برای معاویة جانشینی تعیین نشود.

ثانیاً: امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در میان مسلمانان از پایگاه بسیار قوی برخوردار بودند و شایستگی عظمت و لیاقت او برای تصدی خلافت زبانه بود.

از طرفی معاویة می دانست که اگر موضوع ولایت عهدی را به مردم واگذارد، هیچ کس کم ترین توجهی به یزید نخواهد کرد. از این رو، به فکر افتاد نظر مخالفان را به سوی خود جلب کند و نامه هایی به حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن جعفر و... نوشت. امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در پاسخ نامه نوشت:

اتق الله یا معاویة! و اعلم ان الله لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها، و اعلم ان الله لیس بناس لک قتلک بالظنه و اخذک بالتهمة و امارتک صیبا یشرب الشراب و یلعب بالکلاب ما اراک الا و قد او بقت نفسک و اهلکت و اضعت الرعیة والسلام؛

(۲)

ص: ۴۲۴

۱- (۱). الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۳۳۰، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- (۲). الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۰۳.

ای معاویه! در مورد جانشینی فرزندان یزید و اصرار بر آن از خدا بترس. بدان که برای خداوند منان صحیفه ای است که تمام اعمال ریز و درشت را ثبت می کند و هیچ عملی از آن مخفی نخواهد ماند. معاویه! بدان خداوند همانند مردم نیست که بخشی از آنان را با کم ترین سوءظنی بکشی و عده ای دیگر را متهم نمایی و دستگیر کنی. فرزندان یزید که آرمان توست، شراب می آشامد و به سگ بازی مشغول است. معاویه! می بینم که تنها با این کار، خودت را متزلزل می سازی و دین خود را نابود می کنی و مردم را از بین میبری!

نشانه های تعارض از سوی جبهه امام حسن (علیه السلام)

اشاره

تمام اقدامات امام در طول دوره بعد از صلح، رودرروی اقدامات معاویه قرار داشت. عمده کوشش های امام مجتبی (علیه السلام) به دو بخش تقسیم می شود:

الف) فعالیت های دینی و نشر فرهنگ اسلام

پس از حضور امام در مدینه، محدثان و دانشمندان گرد وجود حضرت حلقه زدند. این افراد یا از صحابه پیامبر (ص)، و یاران با سابقه امام علی (علیه السلام) بودند، یا تابعین و دیگر گروه ها. از گروه اول می توان به احنف بن قیس، اصبع بن نباته، جابر بن عبدالله انصاری، جعید همدانی، حبه بن جوین عرفی، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، رشید هجری، رفاعه بن شداد، زید بن ارقم، سلیمان بن سرد خزاعی، سلیم بن قیس هلالی، عامر بن واثله بن اسقع، عبایه بن عمر و بن رهبی، قیس بن عباد، کمیل بن زیاد، حارث بن اعور بن بنان، مسیب بن نجبه فزاری و میثم بن یحیی تمار اشاره کرد و از گروه دوم ابوالاسود دوئلی، ابواسحاق بن کلیب سیعی، ابومخنف، جابر بن خلد، جارود بن منذر، حبابه بنت جعفر والیه، سویید بن غفله، مسلم بن عقیل و... را می توان نام برد.

این ها از شهرهای مختلف گرد آمدند و به واسطه تربیت علمی و معنوی، به عنوان سدهای محکم در مقابل تحرکات معاویه ایستادند. (۱)

عمق فعالیت های علمی و تربیتی امام چنان بود که وقتی معاویه، از شخصی که از مدینه به شام آمده بود، درباره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسید او پاسخ داد:

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نماز صبح را در مسجد جدش برگزار می کند و تا طلوع آفتاب می نشیند و سپس تا نزدیک ظهر به بیان احکام و تعلیم مردان مشغول است، سپس نماز می خواند و به همین گونه زنان از احادیث و روایات او بعد از ظهر استفاده می کنند. این برنامه هر روز اوست. (۲)

ابن صباغ مالکی هم می نویسد:

وكان اذا صلى الغداة في مسجد رسول الله (ص) جلس في مجلسه يذكر الله حتى ترتفع الشمس و يحبس اليه من يجلس من سادات الناس يحدثهم... و يجتمع الناس حوله فيتكلم بما يشفي غليل السائلين و يقطع حجج المجادلين...؛ (۳)

نماز صبح را در مسجد النبی برگزار می نماید و تا طلوع آفتاب می نشیند و به ذکر خدا مشغول می شود. روزها مردم گرداگردش حلقه می زنند و او برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می کند... مردم اطراف او گرد می آیند تا سخنانش را بشنوند که دل های شنوندگان را شفا می بخشد و تشنگان معارف را سیراب می کند. بیانش حجت قاطع است، به طوری که جای احتجاج و مجادله باقی نمی ماند.

ص: ۴۲۶

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۰ تا ۱۱۲؛ ناسخ التواریخ، ج ۵، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷ مراجعه شود.

۲- (۲). ابن عساکر، الامام الحسن، ج ۲۳۱، ص ۱۳۹.

۳- (۳). الفصول المهمه، ص ۱۵۹.

البته آن حضرت برای فعالیت های این چینی، به سلاح علم مجهز بودند؛ آن هم علمی که از پدرش امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و جدش رسول خدا (ص) به ارث برده بودند. لذا امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود:

وقتی حضرت حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با معاویه صلح کرد، روزی در نخيله نشستند. معاویه گفت: «شنیده ام که حضرت رسول خرما را در درخت تخمین می زد و درست می آمد. آیا تو آن علم را داری؟ شیعیان ادعا می کنند علم هیچ چیز از شما پنهان نیست.» حضرت فرمود: «رسول اکرم (ص) عدد پیمانانه های آن را بیان می فرمودند؛ من عدد دانه هایش را برای تو می گویم. چهار هزار و چهار دانه است.» معاویه دستور داد خرماها را چیدند و چهار هزار و سه دانه شد. امام فرمود: «یک دانه را پنهان کرده اند و آن را در دست عبدالله بن عامر یافتند. در این لحظه امام به معاویه فرمود: «به خدا سوگند ای معاویه! اگر نبود این که تو کافر می شوی و ایمان نمی آوری، به تو از آن چه خواهی کرد، خبر می دادم. پیامبر در زمانی زندگی کرد که او را تصدیق می کردند و تو می گویی که کسی این را از جدش شنید و او کودک بود. به خدا سوگند که زیاد را به پدر خود ملحق خواهی کرد و حجر بن عدی را خواهی کشت و سرهای شیعیان را برای تو خواهند آورد.»^(۱)

علاوه بر این، امام در مجالس خود گاه از کراماتی نیز استفاده می کردند که موجب تعمیق اعتقاد مردم می شد. مانند حکایت جوانی از بنی امیه که به ایشان در مجلس سخن رانی توهین کرد و به اعجاز امام زن شد و در همان دم موهای ریشش ریخت و...^(۲)

ب) اقدامات متقابل امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

اشاره

بخش دیگر از کارهای امام که پرده از وجود تباین بین دو جبهه برداشت،

ص: ۴۲۷

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۹؛ نمونه های دیگر در خرائج، ج ۲، ص ۵۷۳؛ العدد القویه، ص ۴۲.

۲- (۲). خرائج، ج ۱، ص ۲۳۶.

مربوط به کارهایی بود که امام در برابر اقدامات معاویه انجام می دادند و به عنوان مدافعی سرسخت و مقتدر در مقابل انحرافات او می ایستادند و سکوت نمی کردند. البته نفس حضور امام، خود مانع بسیاری از انحرافات بود و ابهت حضور ایشان، قدرت از خیلی خلاف ها سلب کرده بود. لذا بعد از شهادت امام، فشار عجیبی بر شیعیان وارد شد و آنان را تا مرز نابودی پیش برد. در هر صورت این اقدامات امام، دقیقاً در برابر اقدامات ضددینی معاویه قرار داشت که به برخی اشاره می گردد.

۱. حمایت از شیعیان

در مورد این نوع تقابل ها، کافی است به حمایت های امام از دوستان خود در برابر فشار دستگاه معاویه اشاره شود. در این موارد، امام یگانه پناهگاه این اشخاص بودند و با جرأت تمام در مقابل ظلم معاویه و کارگزاران وی می ایستادند.

آیا در این زمان زیاد استاندار کوفه بود؟

سعید بن ابی سرح کوفی، از دوستان امام، مورد خشم استاندار کوفه (زیاد بن ابیه) قرار گرفت و توسط زیاد جلب شد. او نیز فرار کرد و خود را به مدینه رساند و به امام پناهنده شد. در مقابل، حاکم کوفه، خانواده سعید را زندانی، اموالش را مصادره و خانه اش را ویران کرد. وقتی خبر این اقدامات به گوش حضرت رسید نامه ای خطاب به زیاد نوشت:

اما بعد فانك عمدت الی رجل من المسلمین له ما لهم و علیه ما علیهم فهدمت داره و اخذت ماله و حبست اهله و عیاله فان اتاك كتابی هذا فابن له داره و اردد علیه ماله

(۱)

ص: ۴۲۸

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۲.

اما بعد تو به یکی از مسلمانان غضب کرده ای با این که سود و زیان او سود و زیان مسلمانان است. خانه اش را ویران ساخته، مالش را گرفته و خانواده اش را زندانی کرده ای. تا نامه من به تو رسید، خانه اش را بساز و مالش را برگردان...

زیاد در مقابل نوشت:

از زیاد ابن ابی سفیان به حسن بن فاطمه! اما بعد، نامه ات به من رسید. چرا نام خود را قبل از نام من نوشته بودی باینکه تو نیازمندی و من قدرتمند؟ تو که از مردم عادی هستی، چگونه مثل فرمان روای قدرتمند دستور می دهی و از فرد بداندیشی که به تو پناه آورده و تو هم با کمال رضایت پناهش داده ای حمایت می کنی؟ به خدا سوگند اگر او را بین پوست و گوشت خود پنهان کنی، نمی توانی از او نگهداری کنی و من اگر به تو دست رسی بیابم هیچ مراعات نخواهم کرد و لذیذترین گوشت را برای خوردن، گوشت تو می دانم. سعید را به دیگری واگذار. اگر او را بخشیدم، به خاطر وساطت تو نیست و اگر کشتم، به جرم محبت او با پدر توست. والسلام.

در پی این عبارت، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نامه ای به معاویه نوشت و نامه فرماندار را هم به آن ضمیمه کرد و برایش فرستاد. معاویه نیز بنابر ملاحظات مختلف، نامه ای به این صورت برای زیاد نوشت:

... نامه ای برای حسن نوشته ای و در آن به پدرش دشنام داده ای و فاسق نامیده ای، در صورتی که به جان خودم سوگند تو خود به فسق سزاوارتری.... به مجرد این که نامه ام به دستت رسید، خاندان سعید بن ابی سرح را آزاد کن؛ خانه اش را بساز؛ اموالش را برگردان؛ دیگر مزاحم او نباش و... (۱)

۲. دفاع از ارزش ها

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از اصلی ترین ارزش ها یعنی ولایت و امامت دفاع می کردند که

ص: ۴۲۹

۱- (۱). نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

معاویه به صورت های مختلف سعی در مخدوش ساختن آن داشت تا به هدف خود یعنی، استقرار حاکمیت در خاندان خود توفیق یابد. امام در برابر این مسأله مهم، موضع گیری زیادی داشتند که به برخی اشاره می کنیم:

۲- ۱- تبیین چهره پاک و مقدس امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

زمانی که معاویه به جهت وسوسه اطرافیان، مجلسی در کوفه تشکیل داد و اطرافیان معاویه به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امیر مؤمنان توهین هایی کردند، ایشان در مقام دفاع از مشروعیت امامت و حاکمیت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خاندان او فرموده اند:

شما را به خدا سوگند! نمی دانید و به یاد نمی آورید مطالبی را که پیامبر در حجه الوداع خطاب به مردم فرمود:

«ایها الناس انی قد ترکت فیکم مالم تضلوا بعده کتاب الله فاحلوا حلاله و حرّموا حرامه و اعلموا بمحکمه و آمنوا بمتشابهه و قولوا آمنّا بما انزل الله من الکتاب و احبوا اهل بیتی و عترتی و والوا من والاهم و انصروهم علی من عاداهم و انهما لم یزالا فیکم حتی یردا علی الحوض یوم القیامه ثم دعا و هو علی المنبر علیا فاجتذبه بیده فقال: اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه. اللهم من عادی علیا فلا تجعل له فی الارض مقصدا و لا فی السماء مصعدا واجعله فی اسفل درک من النار انت الذائد عن حوض یوم القیامه تذود عنه کما ینذود. احدکم الغریبه من وسط ابله... انما مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح من دخل فیها نجی و من تخلف عنها غرق...»(۱)

۲- ۲- تقییح حکومت ناشایستگان

روش دیگر امام این بود که بی لیاقتی و ناشایستگی معاویه را بیان می فرمود. لذا در نامه ای به معاویه نوشت:

سوگند به خدا! اگر بعد از رحلت پیامبر (ص) مردم با پدر من بیعت می کردند، آسمان باران خود را بر آن ها می بارید و زمین بر کاتش را به آن ها می بخشید و تو ای معاویه! در خلافت طمع نمی کردی؛ اما چون خلافت از سرچشمه

ص: ۴۳۰

اصلی اش منحرف شد، قریش در آن نزاع کردند تا آنجا که طلقا و فرزندانش به آن طمع نمودند. با این که پیامبر (ص) فرموده بودند: «هیچ امتی حکومت خویش را به افراد ناشایست واگذار نکرد با این که دانشمندتر از آن ها بود، مگر این که کارشان به تباهی کشید...»^(۱)

هم چنین به خود معاویه ناشایسته بودنش را یادآوری کرده، فرمودند:

اما الخلیفه فمّن سار بسیره رسول الله (ص) و عمل بطاعه الله عز وجل و لیس الخلیفه سار بالجور و عطل السنن و اتخذ الدنیا اما و ابا و عباد الله خوولا و ماله دولا و لکن ذلک امر ملک اصاب ملکا فتمنع منه قلیلا و کان قد انقطع عنه...^(۲)

خلیفه کسی است که به روش پیامبر (ص) سیر کند و به طاعت خدا عمل نماید. خلیفه کسی نیست که با مردم به جور رفتار کند. و سنت را تعطیل نماید و دنیا را پدر و مادر خود قرار دهد و بندگان خدا را برده و مال او را دولت خود بداند، زیرا چنین کسی پادشاهی است که به سلطنت رسیده و مدت کمی از آن بهره مند و سپس لذت آن منقطع شده است...

۲ - ۳ - اعلام بیزاری از حکومت ناپاکان

امام بارها مشروعیت حکومت ناپاکان را زیر سؤال می بردند و از کار گزاران آن ها اعلام بیزاری می نمودند.

حضرت روزی در مسجدالحرام طواف می کردند که حبیب بن مسلمه فهری^(۳)

را دیدند و به او فرمودند: «ای حبیب، راهی که برگزیده ای راه غیر

ص: ۴۳۱

۱- (۱). همان، ج ۴۴، ص ۶۳.

۲- (۲). شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۱۹؛ الخرایح و الجرائح، ص ۲۱۸.

۳- (۳). از یاران معاویه، که عمر او را به فرمانداری آذربایجان و ارمنستان گمارد. معاویه نیز دوباره او را والی ارمنستان کرد. (اسدالغایه، ج ۱، ص ۳۷۴)

خداست.» او در پاسخ از روی تمسخر گفت: «روزی که راه پدرت را می رفتم در مسیر اطاعت خدا بودم!»

فرمودند:

بلی والله لکنک اطعت معاویه علی دنیا قلیله زائله فلئن قام بک فی دنیاک لقد قعد بک فی آخرتک ولو کنت اذ فعلت قلبت خیرا کان ذلک كما قال الله تعالی: (و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً) ولکنک كما قال الله سبحانه (کلاً بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون)؛

آری، سوگند به خدا که تو برای دنیای ناچیز و نابود شدنی از معاویه اطاعت کردی. اگر معاویه زندگی دنیایی تو را تأمین کرده، به جایش آخرت را از تو گرفته است و چنان چه تو کاری به گمان خود نیک انجام دهی، مصداق این آیه شده ای که فرمود: «و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف نموده و اعمال زشت و زیبا را با هم مخلوط کرده اند» ولی خداوند می فرماید: «نه چنین است! دل های آنان بر اثر گناه و تبهکاری سیاه شده و خود را تیره بخت کرده اند.» آن گاه از حیب روی برگرداندند و به راه خود ادامه داد(۱)

۲ - ۴ - تبیین مشروع بودن حکومت امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تأکید بسیاری بر نشان دادن مشروعیت حکومت امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داشتند تا از این طریق، به تهاجمات معاویه علیه بر حق بودن ولایت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پاسخ بدهند. لذا به سخنان پیامبر (ص) در مورد امامت امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) استناد می کردند مانند نصب حضرت در غدیر خم(۲)

۲ - ۵ - بیان بر حق بودن خود برای حکومت

امام علاوه بر بیان مشروعیت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به مشروعیت خود نیز اشاره می کردند. این در مقابل ادعاهای معاویه بود که ایشان را شایسته خلافت

ص: ۴۳۲

۱- (۱). احمد بن علی رازی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۳۵۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۲.

۲- (۲). جلاء العیون، ص ۴۴۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۶، ۷۰.

نمی دانست. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر فراز منبر در حضور معاویه به معرفی خود پرداختند و فرمودند:

ای مردم، هر کس مرا می شناسد که می شناسد، هر کس مرا نمی شناسد من حسن بن علی بن ابی طالب و فرزند بهترین زنان، فاطمه دختر محمد رسول خدا هستم... من کسی هستم که مرا از حق خود (ولایت) محروم کرده اند. (۱)

و نیز آن گاه که معاویه از ایشان خواست بر فراز منبر بگوید که خلافت را به او واگذاردم، فرمودند:

به خدا سوگند که من سزاوارتر از مردم هستم به خلافت مردم در کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) (۲)

۲ - ۶ - آمادگی برای نبرد مجدد

طبیعی است که معاویه شرایط صلح و مواد آن را بارها نقض کرده بود، بنابراین می توان گفت: در صورت فراهم آمدن امکانات، امام برای نبرد مجدد با معاویه آمادگی داشتند لذا برخی عقیده دارند که دلیل مسموم کردن امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (نیز همین آمادگی حضرت برای رفتن به شام و مبارزه با معاویه بود. (۳)

آن چه گذشت، تنها بخشی از تعارض های دو جبهه حق و باطل بود که بروز می یافت و بر سازش ناپذیری آنان تأکید می کرد. همین واقعیت و اقدام های قاطع و مؤثر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جای شک برای معاویه باقی نگذاشت که ایشان یگانه خطر برای او و اموی ها هستند و هر لحظه احتمال خطر از سوی امام آن ها را تهدید می کند. بنابراین، در صدد برآمد تا به هر وسیله ممکن، امام را از سر راه بردارد. او برای این کار، بارها اقدام به توطئه و مسموم کردن امام کرد. حاکم نیشابوری با سند قوی از ام بکر بنت مسور نقل می کند:

ص: ۴۳۳

۱- (۱). شیخ صدوق، امالی، ص ۱۵۰.

۲- (۲). جلاء العیون، ص ۴۴۲.

۳- (۳). الغدیر، ج ۱۱، ص ۸، به نقل از طبقات ابن سعد.

كان الحسن بن علي سم مرارا كل ذلك يغلب حتى كانت مره الاخيره آلتى مات فى ها كان يختلف كبده فلم يلبث بعد ذلك الا ثلاثا حتى توفى؛(۱)

حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بارها مسموم کردند، ولی اثر چندانی نمی گذاشت، اما در آخرین مرتبه، زهر جگرش را پاره پاره کرد و بعد از آن سه روز بیش تر زنده نماند.

در این باره، ابن ابی الحدید دلیل اصلی اقدام معاویه را این گونه بیان می کند:

چون معاویه می خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را مسموم ساخت؛ زیرا برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومت، مانعی بزرگ تر و قوی تر از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نمی دید.(۲)

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز فرمودند:

جعده لعنه الله عليها - زهر را گرفت و به منزل آورد. آن روزها امام روزه داشتند و روزهای بسیار گرمی بود. به هنگام افطار خواست مقداری شیر بنوشد، آن ملعون زهر را در میان آن شیر ریخته بود. وقتی شیر را آشامیدند، لحظاتی بعد فریاد برآوردند: عدوه الله! قتلتنی، قتلک الله والله لا نصیب منی خلفا و لقد غرک و سخر منک والله یخزیک و یخزیه؛

ای دشمن خدا! تو مرا کشتی. خدا تو را نابود کند! سوگند به خدا بعد از من بهره ای برای تو نخواهد بود. تو را گول زدند و رایگان به کار گرفتند. سوگند به خدا تو را بدبخت نمود و خود را خوار کرد.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در ادامه فرمود:

امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بعد از این که جعده او را مسموم کرد، دو روز بیش تر زنده نماندند و معاویه نیز به آنچه وعده کرده بود، عمل نکرد.

(۳)

ص: ۴۳۴

۱- (۱). المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۹.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴.

چکیده

صلح مایه آرامش و حیات انسان است و مرحله گذار برای رسیدن به هدف مطلوب به شمار می آید. پیامبر (ص) در پیمان هایی که برای دادخواهی مظلوم بود، شرکت داشتند و خود با عقد پیمان نامه هایی، زمینه تقویت حاکمیت اسلام را فراهم کردند و سرانجام در صلح حدیبیه، به فتح بزرگی دست یافتند. امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همانند ایشان، به پیمان نامه ها وفادار بودند، گرچه بر ایشان تحمیل شد. فرزند ایشان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گرفتار همان افرادی بود که پدرشان با آنان درگیر بودند و مجبور شدند به سبب مصالحتی، با معاویه صلح نامه امضاء کنند، صلح نامه ای بر اساس قرآن و سنت پیامبر (ص). اما سپاه ناهمگون ایشان از درک سیاسی و فهم آن غافل بودند و برای امام فتنه آفریدند و امام حاضر به لغو آن نبودند گرچه معاویه پیمان نامه را نقض کرد، امام حجت خود را بر همگان آشکار ساختند و چهره معاویه ظاهرالصلاح را نمایان کردند.

این مقاله، به بررسی دو پیمان نامه پرداخته و به اجمال، نقاط افتراق و اشتراک را یادآور شده، شاید راه کاری برای نظام اسلامی و مردم در برابر

پیمان نامه هایی که نوشته می شود باشد تا نظام اسلامی بتواند به اهداف عالی خود برسد و بر دشمن پیروز گردد.

واژگان کلیدی: امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، پیامبر (ص)، صلح، حدیبیه، مسکن، مواد صلح نامه، نقض پیمان.

مقدمه

صلح از واژه های بسیار مطلوب، زیبا و دل نشین به شمار می آید که خداوند آن را در درون مایه هر انسانی قرار داده است تا با آرامش و امنیت، به تکالیف جامعه پردازد. صلحی که بر اساس معیارهای قرآنی و سنت نبوی و علوی باشد، ماندگار و مایه حیات جامعه بشری است. ارسال پیامبران برای بندگی خدا، تربیت و تزکیه نفس است که آرامش دل ها را به همراه دارد. رسول اکرم (ص) در مواجهه با جامعه جاهلی آن روز، با اصول الهی و انسانی، تمام تلاش خود را به کار بستند تا راه درست را به آنان نشان دهند، ولی آنان به مقابله با ایشان و آیین اسلام پرداختند و مشکلاتی را برای مسلمانان و حکومت اسلامی ایجاد کردند. اما آن حضرت با ابتکاری نو، دشمن را به زانو در آوردند و امنیت را به مسلمانان هدیه کردند و برای مدتی از دست مشرکان آسوده گشتند. ایشان از این فرصت به وجود آمده، برای تبلیغ اسلام نهایت بهره برداری را کردند. امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در زمان حاکمیت خویش در نامه ای به مالک اشتر، صلح را مایه آرامش و امنیت دانستند که در پناه آن، می شود به آبادانی شهرها پرداخت. گاهی وقت ها اوضاع زمانی، مکانی و مردم تغییر می یابند و اصول ثابت قرآنی و سنت نبوی به فراموشی سپرده می شود یا آن را ندیده می پندارند و سبب فتنه دیگر می گردد. همین وضعیت برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم ایجاد شد. آن حضرت به ابی سعید عقیصا فرمودند: «صلح من با معاویه

حکمتی دارد که بر مردم پوشیده است؛ مانند کاری که حضرت خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انجام می داد و حکمت آن از حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پوشیده بود.»

در حقیقت صلح یک مرحله گذار است تا بتوان به اهداف موردنظر رسید. پیامبر (ص) تا زمانی که در مکه بودند و قدرت سیاسی - اجتماعی نداشتند، در پیمان هایی شرکت می کردند که برای یاری ستمدیدگان بسته می شد. اما وقتی به مدینه مهاجرت کردند و حاکمیت سیاسی در آن جا تأسیس نمودند، قریشیان حاکمیت سیاسی خود را در خطر دیدند و در گیرهای میان آنان به وقوع پیوست؛ ولی با صلحی که میان آنان برقرار شد، توان و تعداد مسلمانان افزایش یافت و ایشان به اهداف خود رسیدند که فتح بزرگ به ایشان بشارت داده شد.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مانند پدرش امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تمام تلاش خود را در ابتدای حاکمیت خویش به کار بردند تا مردم را علیه معاویه بسیج کنند، اما سستی در سپاه ایشان، تطمیع برخی از فرماندهان به قدرت و ثروت توسط معاویه، اطاعت نکردن از امام و عوامل دیگر، دست به دست هم داد تا حضرت از معاویه صلح تحمیلی را بپذیرند، زیرا صلح نامه می توانست مایه آرامش، حافظ امنیت شیعیان و دوست داران امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) باشد. معاویه نیز به شروط صلح نامه متعهد شد، گرچه امام می دانستند که وی به آن عمل نخواهد کرد. فتنه گران (خوارج) از امام خواستند صلح نامه را برهم بزنند، ولی امام نپذیرفتند، زیرا همین افراد سست عنصر و فریفته دنیا و خواهان بقا، سبب شدند تا پیمان نامه مسکن بسته شود.

این مقاله، به بررسی صلح حدیبیه و صلح نامه مسکن ساباط پرداخته، سپس اجمالاً به وجوه اشتراک و افتراق آن اشاره کرده است.

صلح در فارسی یعنی آشتی و سازش، (۱) صلح واژه ای عربی است که واژه های هم ردیف دیگری مانند مسالمة، موادعه و مهاده دارد (۲) که مفهوم همه آن ها، برداشتن نزاع میان افراد، مسالمت و سازش را در بردارد. نیز در لغت به معنای «سلم و دوستی» در برابر حرب (جنگ) و دشمنی است؛ چنان که توافق گروهی با یک دیگر را صلح گویند. (۳) برخی صلح را برای برطرف کردن نفرت و دشمنی میان مردم دانسته اند. و خداوند در قرآن، (۴) در مورد درگیری میان زن و شوهر، آن دو را به آشتی فرا خوانده و در ادامه فرموده که آشتی بهتر از قهر و دشمنی و نزاع است. (۵) در عین حال، معنای اصطلاحی نیز همان معنای لغوی را در بردارد. فقها و محدثان، در کتاب های خود، بابتی با عنوان «کتاب الصلح» دارند که با استناد به آیات و روایات، به تبیین آن پرداخته اند. (۶) در فرهنگ سیاسی، صلح را به معنای حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و فقدان جنگ و نیز فقدان نظام

ص: ۴۳۸

-
- ۱- (۱). علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا؛ حسن عمید، فرهنگ لغت عمید؛ محمد معین، فرهنگ فارسی معین، واژه صلح.
 - ۲- (۲). مانند آن که «وادع بنی فلان ای صالحهم و سالمهم علی ترک الحرب و الادی، و حقیقه الموادعه: المتارکه، ای یدعکل واحدمنها ما هو فیه». (ابن اثیر، النهایه فی الحدیث، ج ۵، ص ۱۶۷). «المهادنه: المعاقده علی ترک الحرب مده معلومه بغیر عوض، الهدنه: الصلح بین المسلمین و الکفار و بین کل متحاریین». (طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۱۳)؛ «السلم: المسالمة و الصلح ضدالحرب و المحاربه». (ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳).
 - ۳- (۳). ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶ ماده صلح.
 - ۴- (۴). سوره نساء، آیه ۱۲۸، واژه های مترادف صلح در آیات قرآن وجود دارد.
 - ۵- (۵). راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۴.
 - ۶- (۶). به عنوان نمونه نک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۵؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۶۳؛ شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ص ۱۲۷ و

این معنای اصطلاحی در کلام امیرمؤمنان

علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نامه به مالک اشتر وجود دارد که صلح، مایه آرامش سپاه و امنیت جامعه است. (۲)

پیشینه پژوهش

کتاب های سیره و تاریخ، در لابه لای حوادث به صلح حدیبیه پرداخته اند و تک نگارهایی در این موضوع وجود دارد. صلح های پیامبر (ص)، کتابی است که حامد منتظری مقدم در مورد پیشینه صلح در بستر تاریخ اسلام نگاشته است. هم چنین درباره صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در تواریخ عمومی و تواریخ ائمه اطهار (علیهم السلام)، کتاب های مناقب، به صلح ایشان پرداخته اند؛ از جمله می توان به کتاب های حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام) تألیف استاد جعفریان، سیره الائمه اثنا عشر از هاشم معروف حسنی، سیری در سیره ائمه الاطهار (علیهم السلام) از شهید مطهری نام برد. هم چنین تک نگاری های بسیاری درباره این امام همام به عربی و فارسی نوشته شده؛ از جمله: کتاب صلح الحسن از راضی آل یاسین ترجمه آیت الله خامنه ای با عنوان پرشکوه ترین نرزش قهرمانانه تاریخ و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، سید محسن امین، ترجمه حسن طارمی. درعین حال، مقالاتی در این دو موضوع نوشته شده است.

پیشینه پیمان نامه صلح در سرزمین حجاز

واژه صلح از دیرباز، میان مردم و حاکمان جهان در مقابل واژه جنگ به کار برده می شده و در حقیقت نوعی تلاش برای بازگرداندن آرامش به جامعه است.

ص: ۴۳۹

۱- (۱). عباسعلی عمید زنجانی، دانشنامه فقه سیاسی، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- (۲). نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر «و لا تدفعن صلحا دعاك اليه عدوك لله فيه رضی، فان فی الصلح دعه لجنودك و راحه من همومك و امانا لبلادك...».

شبه جزیره حجاز نیز از این امر مستثنا نبود؛ زیرا به سبب نداشتن حکومت مرکزی و قانون، همیشه جنگ و کشمکش میان قبیله ها وجود داشت؛ به همین جهت، برخی از قبایل برای ادامه حیات، با قبایل دیگر پیمان می بستند تا در صورت هجوم به دفاع از هم بپردازند. گاهی نزاع ها چندین سال میان آنان طول می کشید که با بستن پیمان، درگیری ها متوقف می شد مانند پیمان صلح میان قبیله قُصَیّی بن کلاب و قبیله خزاعه. در این پیمان، توافق شد که زمام امور مکه به قصی واگذار شود؛^(۱) یا پیمان «مطیین» و «أحلاف» میان بنی عبد مناف و بنی عبدالدار که بر اساس آن دشمنی ها برطرف شد؛^(۲) یا پیمان حلف الفضول که به سبب دادخواهی مظلومی که نمی توانست حق خود را از فردی بستاند. میان قبایل بسته شد تا از مظلوم دفاع کنند.^(۳) پیامبر (ص) نیز در آن پیمان حضور داشتند. باین حال، آنان حرمت ماه های حرام (رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم) را نگه می داشتند و سلاح های خود را کنار می گذاشتند و از جنگ پرهیز می کردند.^(۴) این سنت پس از ظهور اسلام هم چنان طبق سیره عملی در میان عرب محترم شمرده می شد. قرآن کریم نیز بر این سنت ابراهیمی صحه گذاشت و حرمت ماه های حرام را امضا کرد. خداوند می فرماید: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)؛^۵ «شمار ماه ها نزد

ص: ۴۴۰

-
- ۱- (۱). ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱ ص ۶۹ و ۷۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۸.
 - ۲- (۲). سیره النبویه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۵.
 - ۳- (۳). محمد بن حبیب بغدادی، المنمق فی اخبار قریش، ص ۵۳. در این کتاب به پیمان های دوران جاهلی اشاره شده است.
 - ۴- (۴). تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۱.

خداوند، در کتاب الهی از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار ماه از آن حرام است. دین درست این است. پس در آن (چهارماه) بر خویشان ستم نکنید و با مشرکان به هنگام نبرد دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آن ها دسته جمعی با شما پیکار می کنند! و بدانید خدا با پرهیزگاران است.»

با ورود پیامبر (ص) به مدینه، حاکمیت سیاسی اسلام شکل گرفت. وجود مبارک آن حضرت در این حاکمیت، محور بود و برای یک پارچگی میان قبایلی مانند تیره و طوایفی از اوس و خزرج، مهاجران و قبایل و تیره های یهود ساکن در مدینه منشور مدینه را نوشتند که همه در برابر هجوم دشمن از شهر دفاع نمایند.^(۱) ایشان در این پیمان نامه، خود را حکم میان یهودیان و تیره های آنان قرار دادند تا در صورت اختلاف یا درگیری میان آنان و دیگران، ایشان داوری نمایند با آنکه آنان دین دیگری داشتند. پیامبر (ص) بر اساس این معاهده، دشمنی ها را به دوستی تبدیل فرمودند. هم چنین میان انصار و مهاجران پیمان برادری بستند^(۲)

تا محبت و الفت، جایگزین دشمنی و کینه های دوران جاهلیت گردد. پیامبر خدا (ص) با این پیمان، میان تمام قبایل پیوستگی ایجاد کردند و آنان را در برابر دشمن متحد نمودند تا در صورت تجاوز، از مدینه دفاع شود. این تدبیر و مدیریت حضرت نشان داد که دشمن درصدد نابودی آیین جدید یعنی اسلام بود و در جنگ هایی که میان مسلمانان و مشرکان قریش به وقوع پیوست، به پیروزی مسلمانان انجامید. نبرد احزاب، سرنوشت جنگ را تغییر داد و مشرکان با خواری به سوی مکه رفتند.

ص: ۴۴۱

۱- (۱). السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱ تا ۵۰۴.

۲- (۲). محمد بن حبیب بغدادی، همان، ص ۷۰ و ۷۱. هم چنین بغدادی گوید که پیامبر (ص) پیمان برادری در مکه نیز میان بعضی از اصحاب خود قبل از هجرت به مدینه بسته بودند.

مسلمانان در سال پنجم هجری، بر دشمن دیرینه خود غلبه یافتند. قرآن سوره ای به نام احزاب دارد که یادآور بسیج نیروهای دشمن در برابر مسلمانان است. پیامبر (ص) خوابی دیدند که وارد کعبه شده، سرشان را تراشیدند و کلید کعبه را به دستشان گرفتند. (۲) قرآن به این خواب اشاره می کند. (۳) به همین جهت، حضرت خواب خود را برای یاران نقل کردند مسلمانان به فرمان آن حضرت، به قصد انجام دادن عمره در ذی الحلیفه مُحرم شدند و قربانی ها را نشانه گذاری کردند تا این که مردم در امان باشند و اعلام کنند زائر خانه خدایند و آن را بزرگ می شمارند. (۴)

پس از آن، روی به سوی مکه کردند.

وقتی قریشیان متوجه آمدن پیامبر (ص) و یارانش به سوی مکه شدند، سواره نظامانی را برای رویارویی فرستادند و جلو کاروان عمره را گرفتند. کاروان مسلمانان تغییر جهت داد و در منطقه «حدیبیه» متوقف شد. رسول اکرم (ص) از جنگ پرهیز می کردند، لذا افرادی به عنوان میانجی گری فرستادند تا سبب شعله ور شدن آتش جنگ نشوند. قریشیان بر جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه، در تصمیم خود استوار بودند و نمایندگانی را فرستادند تا با آن حضرت سخن

ص: ۴۴۲

۱- (۱). حدیبیه که اهل حجاز آن را به تشدید یاء و عراقیان به تخفیف یاء می خوانند، نام قریه ای در یک منزلی مکه و نه منزلی مدینه است (یاقوت حموی، معجم البلدان). نام آن برگرفته از اسم چاه حدیبیه یا درختی به نام حدباء است که در آن ناحیه داشت. یکی از مواقیت ادنی الحل به مکه است.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴.

۳- (۳). (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) به تحقیق خداوند رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید شما بی شک به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی کوتاه کرده اید، با خاطری آسوده در مسجدالحرام در خواهید آمد. خدا آنچه را که نمی دانستید دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد؛ (سوره فتح، آیه ۲۷).

۴- (۴). السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۸.

بگویند. پیامبر (ص) به نمایندگان فرمودند: «ما برای عمره آمده ایم و قصد جنگ نداریم» (۱). موضع پیامبر (ص) در برابر آنان از منطق و استحکام برخوردار بود. ایشان فرمودند: «با هر کس که ما را از این کار بازدارد، خواهیم جنگید» (۲). هم چنین فرمودند: «که اگر امروز قریش از من چیزی بخواهد که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من آن را خواهم داد و راه مسالمت را در پیش خواهم گرفت». این سخن به اطلاع سران قریش رسید و تصمیم گرفتند با اعزام نمایندگان با پیامبر (ص) مذاکره نمایند و هم چنین پیامبر (ص) نیز نمایندگان برای مذاکره به مکه اعزام فرمود.

نمایندگان پیامبر (ص) از جمله عثمان نزد قریشیان رفتند و گفتند: «ما برای عمره آمده ایم نه جنگ» (۳). سپس عثمان سه روز در مکه ماند و همین ماندن او، سبب شد که در حدیبیه شایعه گردد که عثمان کشته شده است. لذا مسلمانان در زیر درخت سمره تا پای جان با آن حضرت بیعت کردند (۴). قرآن به این موضوع اشاره دارد (۵).

قریشیان در عمل، رفتاری خصمانه در پیش داشتند، پیامبر (ص) موضعی قاطع در برابر آنان گرفتند.

وقتی عثمان بازگشت، گفت که قریش سوگند یاد کرده اند که از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کنند و نماینده قریش در پیدا کردن راه حل، با شما مذاکره خواهد کرد. مشرکان قریش، وقتی صلابت مسلمانان را دیدند و از طرفی یقین پیدا کردند که آنان برای زیارت آمده اند، پیشنهاد صلح دادند و گفتند:

ص: ۴۴۳

-
- ۱- (۱). همان، ج ۲، ص ۳۱۱ تا ۳۱۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۰.
 - ۲- (۲). واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۳۹.
 - ۳- (۳). واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۰۱.
 - ۴- (۴). همان، ج ۲، ص ۶۰۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳۲.
 - ۵- (۵). (لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فأنزل السکینه علیهم وأثابهم فتحا قریبا»،
سوره فتح، آیه ۱۸.

«امسال را برگردید و سال بعد برای انجام دادن مناسک بیایید.»^(۱)

پیامبر (ص) با رفتاری آمیخته از مدارا و قاطعیت، هدف خود را پیش بردند و به آنان اعلام کردند که «خانه کعبه مورد احترام ماست.» و تبلیغات دشمن را خنثی کردند. بر این اساس، می توان در ماجرای حدیبیه، موضع پیامبر (ص) را واجد دو ویژگی دانست: یکی برخورد فعال، و دیگری مدارا و قاطعیت ایشان.

در این میان، بیعت رضوان در برابر اقدامات خصمانه قریش، نشانه تجدید وفاداری مسلمانان به پیامبر (ص) را نشان داد و سبب گشت تا قریش در مورد پایداری مسلمانان بیمناک شوند. قریشیان نگران اختلاف میان خود بودند، به همین جهت در یک چرخش آشکار، پیشنهاد صلح دادند. پس از برقراری صلح پیامبر (ص) فرمودند: «قربانی کنید و از احرام خارج شوید!» شخص پیامبر (ص) نیز قربانی کردند و سرشان را تراشیدند. برخی از صحابه به عمل آن حضرت اعتراض کردند که «شما گفتید وارد مکه می شویم اما نشدیم.» آن حضرت فرمودند: «نگفتم در این سفرتان، بلکه گفتم به زودی وارد مسجدالحرام می شوید.»

نوشتن صلح نامه

پس از گفت و گو میان پیامبر (ص) و سهیل بن عمرو، آن حضرت دستور دادند قلم و نوشت افزار بیآورند تا صلح نامه نوشته شود. پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دستور دادند: بنویسد: بسم الله الرحمن الرحيم. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نوشتند. سهیل اعتراض کرد که «رحمان را نمی شناسم و آنچه می گویم بنویسید!» گفت: «بسمک اللهم.» آن حضرت پذیرفتند. سپس پیامبر (ص) به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: «ای علی، اگرچه امروز از محو کردن نام من به درخواست آن ها امتناع

ص: ۴۴۴

۱- (۱). واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۰۵؛ ابن سعد طبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴.

ورزیدی، اما قسم به آن که مرا به حق به رسالت برگزیده است، تو به اجبار، درخواست فرزندان آن ها را در چنین امری خواهی پذیرفت.»^(۱)

سپس حضرت فرمودند: «بنویس این صلح نامه ای است میان رسول خدا.» باز سهیل اعتراض کرد که «من اگر شما را رسول خدا می دانستم، از شما پیروی می کردم و مخالفت نمی کردم. چرا اسم خود و پدرت را نمی گویی؟» آن حضرت پذیرفتند و مواد صلح نامه نوشته شد. این مواد عبارت است از: ترک جنگ به مدت ده سال؛ تأمین امنیت جانی و مالی مسلمانان؛ آزادی قبایل در بستن پیمان با قبایل دیگر؛ انجام دادن مناسک سال بعد؛ برگرداندن افرادی از قریش که بدون اجازه ولی خود به مسلمانان ملحق شوند، اما اگر مسلمانی به مشرکان پیوست، او را برنگردانند.»^(۲) هنوز پیمان نامه امضا نشده بود که فرزند سهیل بن عمرو که مسلمان شده و در خانه حبس بود، گریخت و خود را در میان مسلمانان قرار داد و از آنان کمک خواست. سهیل درخواست کرد او را برگردانند. آن حضرت فرمودند: «صبور باش که پیروز می شوی» و او را برگرداندند. باز عده ای به این عمل پیامبر (ص) اعتراض کردند.^(۳)

پیامبر (ص) آینده صلح را برای مسلمانان درخشان و آغاز آن را فتح بزرگ می دانستند، زیرا مواردی در پیمان نامه آمده بود که از نظر ایشان بسیار اهمیت داشت و مسلمانان از آن خبردار نبودند. این عمل، مدیریت راهبردی آن حضرت را جلوه گر می سازد.

ص: ۴۴۵

-
- ۱- (۱). منقری، وقعه صفین، ص ۵۰۸-۵۰۹؛ شیخ مفید، الارشاد فی حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۲۱.
 - ۲- (۲). السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ المغاری، ج ۲، ص ۶۱۱ و ۶۱۲؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۴ و ۷۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳۴-۶۳۵.
 - ۳- (۳). بیهقی، دلائل النبوه، ج ۴، ص ۱۰۵-۱۰۶.

با پذیرش صلح، مشرکان قریش حاکمیت مسلمانان را به رسمیت شناختند. هم چنین مردم به وسیله سخن گفتن با پیامبر (ص)، فرصت یافتند تا با اسلام آشنا گردند و بر شمار مسلمانان افزوده شد. (۱) دیگر آن که تبلیغات دشمن علیه مسلمانان درباره کعبه و احترام آن نزد مسلمانان خنثی گردید. هم چنین با استفاده از این فرصت بزرگ، سفیرانی همراه با نامه به سران ممالک فرستادند و آنان را به اسلام دعوت کردند. از طرفی، فرصت توطئه را از یهودیان خیانت کار و جنگ افروز گرفتند. در عین حال، اتفاقاتی برای لغو برخی از مواد صلح نامه پیش آمد. مسلمانانی که در بند مشرکان قریش بودند، گریختند و در منطقه عیص ساحل دریا که مسیر تجارتي کاروان قریش بود، پناه گرفتند و راه کاروان قریش را ناامن کردند و عده ای را می کشتند و اموال آن را تصرف می کردند.

به همین جهت، قریش کسی را نزد پیامبر (ص) فرستادند و لغو این ماده از صلح نامه را درخواست کردند. آن حضرت درخواست آنان را پذیرفتند و مسلمانان به مدینه آمدند. لذا این آیه نازل شد: (وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ) (حتی بلغ حمیه الجاهلیه)، (۲) حمیت جاهلیت آنان این بود که اقرار به نبوت پیامبر (ص) نکردند، و نیز بسم الله الرحمن الرحیم را نپذیرفتند و مانع زیارت خانه خدا شدند. (۳)

هم چنین در سال بعد، مسلمانان طبق پیمان نامه وارد مکه شدند و «عمره القضاء» به جا آوردند. دیگر آن که قریشیان با نقض یکی از مواد صلح نامه، در شبیخونی بر ضد هم پیمانان پیامبر (ص) یعنی قبیله خزاعه،

ص: ۴۴۶

۱- (۱) واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۲۴

۲- (۳) . همان، آیه ۲۶.

۳- (۴) . دلایل النبوه، ج ۴، ص ۱۰۸.

مشارکت کردند و قبیله بنی بکر، هم پیمان خود را به حمله بر قبیله خزاعه تشویق نمودند و اموال آنان را غارت کردند و خساراتی بر آنان وارد ساختند. قبیله خزاعه از پیامبر (ص) کمک خواستند و آن حضرت پاسخ مثبت دادند این سبب شد تا مسلمانان به فرمان پیامبر (ص)، مکه را فتح نمایند و به حاکمیت مشرکان در آن شهر پایان بخشند.

پیمان نامه مسکن سابط

(۱)

همواره تلاش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، حاکمیت قرآن و احیای سیره پیامبر (ص) و پدرش حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود و عمل به قرآن و سیره آن دو را در نظر داشتند. امام در همان ابتدای خلافت که مردم را علیه معاویه بسیج کردند، سپاهی ناهماهنگ داشتند که هر یک از آنان دارای اهداف خاص خود بودند و از ایشان فرمان نمی بردند. سپاه ایشان فاقد انسجام و یک پارچگی بود و قدرت مقابله با سپاه معاویه را نداشت. در سپاهی که عده ای پیمان شکن، خائن، خوارج و متردد در حق و فرصت طلب وجود دارند، نمی توان به آن متکی بود و صلح از نظر امام، حیات شیعیان و دوست داران پدرش را در پی داشت. در حقیقت امام با دشواری هایی در همان ابتدای خلافت مواجه بودند. جامعه ای که با اوضاع دوران خلفای نخست خوی گرفته و در مقابل حاکمیت امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تاب اجرای عدالت اقتصادی، رفع تبعیض نژادی، برداشتن بدعت ها و موارد دیگر را ندارد، چگونه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به کمک آن ها، به مقابله با معاویه و سپاهش پردازند؟ دیگر آن که

ص: ۴۴۷

۱- (۱). «مسکن» بالفتح، ثم السکون، و کسر الکاف، و نون، أصله موضع السکنی، قال: و هو موضع من أوانا علی نهر دجیل عند دیر الجاثلیق، مراد الاطلاع علی الاسماء الامکنه و البقاع، (صفی الدین، عبدالمومن عبدالحق، ج ۳، ص) ۱۲۷۱.

با این صلح، چهره واقعی معاویه به مردم نشان داده شد، حتی گواهان شاهد او،^(۱) نقض پیمان او را دیدند.

پیمان نامه مسکن سابط

معاویه که در فریب دادن کوفیان دست قوی داشت، توانست با قرآن به نیزه کردن، از شکست در جنگ صفین بگریزد و میان سپاه امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اختلاف بیندازد. پس از آن، حوادث ناگواری در سپاه امام اتفاق افتاد و فتنه ای دیگر ایجاد شد تا آن که امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شهادت رسیدند و خلافت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آغاز شد و مردم با ایشان بیعت کردند. وقتی معاویه خبر شهادت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را شنید، اظهار خوش حالی کرد، زیرا در مقابلش دیگر مخالفی نمی دید. از طرفی قدرت دوچندانی یافته بود و بهتر و آسان تر می توانست با امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مخالفت و مقابله پردازد.

از طرفی، در جریان بیعت با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عده ای اصرار داشتند که بیعت می کنند بر کتاب خدا، سنت پیامبر و جنگ با منحرفان یعنی معاویه. ولی آن حضرت فرمود: «همه شرطها در کتاب و سنت است؛ بیعت می کند با هر کس که جنگید، بجنگد و با هر کس که با مسالمت برخورد کرد با مسالمت برخورد کنند.»^(۲)

این سخن، نشان می دهد که امام هرطور مصلحت بدانند، عمل خواهد کرد، درحالی که آن عده، امام را برای امامت جامعه نمی خواستند، بلکه برای فرماندهی نبرد با معاویه می خواستند. امام با چنین افرادی و مانند آنان مواجهه بودند گرچه در سپاه امام، افرادی معتقد به امامت ایشان وجود داشتند، با این

ص: ۴۴۸

۱- (۱). دینوری، اخبار الطوال، ۲۱۸.

۲- (۲). تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴.

نیروی اندک، نمی شد با سپاه معاویه مبارزه کرد. امام سپاه را به طرف مداین حرکت دادند تا جلو سپاه معاویه را بگیرند، اما آنان سستی کردند. امام فرمودند: «بدانید وحدت بهتر از تفرقه است. می بینم که بیش تر شماها از جنگ خودداری می کنید. دوست ندارم چیزی را بر شما تحمیل نمایم.» آنان به هم دیگر نگاه کردند و عده ای که در سپاه امام به نام خوارج بودند، گفتند که او هم مانند پدرش کافر شده! و بر ایشان حمله کرده، آن حضرت را مجروح ساختند. (۱) در چنین وضعیتی، امام فرمودند: که معاویه مرا به امری خوانده که هیچ عزتی در آن نیست. اگر برای جنگ آماده اید، من در کنار شما هستم و اگر زنده ماندن را دوست دارید، بگوئید تا صلح را بپذیریم.» (۲)

ناهمگون بودن سپاه و عوامل دیگر، موجب شد که حضرت صلح را بپذیرند صلحی که به مصلحت امت پیامبر (ص) و حفظ خون مسلمانان بود.

عوامل شکل گیری پیمان نامه

۱. واگرایی مردم

نقش مردم در فعالیت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، در جامعه نمود بارزی دارد. جامعه ای که شناخت از رهبری خود نداشته باشد، در مسیر دیگری قرار می گیرد که به نفع دشمن خواهد بود. یکی از عوامل اصلی شکل گیری پیمان نامه، سستی و واگرایی اکثریت کوفیان بود که از نافرمانی آنان در برابر تصمیم قاطع امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مقابله با معاویه حکایت می کرد. آن حضرت در خطبه ای، مردم را به جهاد با معاویه فراخواندند، اما آنان زندگی بر

ص: ۴۴۹

۱- (۱). احبار الطوال، ص ۲۱۷.

۲- (۲). ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۸، سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ۱۷۹.

مرگ باعزت را ترجیح دادند و شعار «البقیه البقیه»^(۱) یا «البقیه والقیه»^(۲) سر دادند. گرچه همین شعار «البقیه البقیه»، در جنگ صفین که غلبه حق بر باطل نزدیک بود، در سپاه امام شنیده شد و سبب توقف پیروزی گردید. اکنون همین افراد، در سپاه امام حسن (علیه السلام) همان خواسته را تکرار کردند و امام فرمودند: «به خدا سوگند! اگر با معاویه می جنگیدم، اینان مرا گرفته، به معاویه تحویل می دادند.»^(۳) در جای دیگر می فرماید: «کار را به او واگذار کردم، چون یآوری نداشتم. اگر یآوری داشتم، با او شب و روز می جنگیدم تا خداوند میان ما حکم کند!»^(۴) نیز فرمودند: «دیدیم بیش تر شماها از نبرد روی گردان هستید و از جنگ کردن سست شده اید! من شما را بر چیزی که ناخوش دارید مجبور نمی کنم.»^(۵) در جای دیگر فرمودند: «من خواسته بیش تر مردم را در صلح دیدیم. آنان از جنگ کردن کراهت داشتند.»^(۶)

چنین سخنانی، حاکی از ناهمراهی سپاه و نداشتن یاور است. لذا امام مصلحت دیدند صلح تحمیلی را بپذیرند.

۲. خیانت برخی از فرماندهان و خوارج

معاویه توانست با شایعه سازی و نامه پراکنی درباره صلح امام با او، سپاه ایشان را دچار تفرقه سازد و با فرستادن نامه های دروغین، برخی از فرماندهان و مردم را بفریبد.

ص: ۴۵۰

-
- ۱- (۱). قاضی عبدالجبار، ثبت دلائل النبوه، ج ۲، ص ۵۴۲؛ تذکره الخواص، ص ۱۸۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۸.
 - ۲- (۲). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱-۲۲ به نقل از اعلام الدین دیلمی.
 - ۳- (۳). طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰.
 - ۴- (۴). (لو قاتلته لیلی و نهاری حتی یحکم الله بیننا و بینه). (همان، ص ۱۲).
 - ۵- (۵). (در خطبه ای در ساباط فرمودند: «... و آری اکثرکم قد نکل عن الحرب، و فشل عن القتال، و لست آریان احمکم علی ما تکرهون». (اخبار الطوال، ص ۲۱۷).
 - ۶- (۶). «فقال له (حجر بن عدی) انی رایت هوی عظم الناس فی الصلح، و کرهوا الحرب». (همان، ص ۲۲۰).

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمانده ای از قبیله کنده به نام «حکم» را با چهار هزار نفر به سوی معاویه فرستادند و فرمودند: «در انبار توقف کنید تا فرمانم برسد.» وقتی وی به آن جا رسید و معاویه خیردار شد، پیکی را نزد او روانه کرد که «اگر به ما پیوندی و از حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دست برداری، یکی از ولایت شامات را به تو می دهیم» و پانصد هزار درهم نیز برایش فرستاد. او به امام خیانت کرد و با دویست نفر از یارانش به معاویه پیوست. امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از آگاهی از این خیانت، فرمودند «آن مرد به من و شما خیانت کرد. شما وفا ندارید؛ بنده دنیا هستید. مردی از بنی مراد را با چهار هزار نفر می فرستم که او هم خیانت خواهد کرد!» وی قسم یاد کرد که چنین نخواهد کرد؛ اما حضرت فرمودند که او به این قسم ها عمل نمی کند. وقتی به انبار رسید، معاویه او را با تطمیع (پول و واگذاری بخشی از ولایت شام و جزیره) خرید. (۱) سپس معاویه به امام نامه نوشت: «قطع رحم نکن! آنان به تو و پدرت خیانت کرده اند!»

تمام تلاش معاویه بر آن بود تا با شایعه سازی و نامه پراکنی دروغین با این موضوع که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صلح کرده، میان سپاه و امام تفرقه بیندازد. امام دوازده هزار نفر را به فرماندهی عبیدالله بن عباس به جنگ با معاویه فرستادند و فرمودند: «فرمانده سپاه، عبیدالله بن عباس است. اگر حادثه ای برایش اتفاق افتاد، فرمانده قیس بن سعد، و اگر برای قیس هم حادثه ای به وقوع پیوست، پسرش سعید فرمانده است.» اما معاویه با تطمیع پول و قدرت و فرستادن نامه دروغین صلح امام به او، (۲)

موفق شد تا با جدایی عبیدالله، تزلزلی در سپاه امام ایجاد کند؛ درحالی که انتخاب امام فرصت مناسبی برای عبیدالله بود تا از او انتقام بگیرد.

ص: ۴۵۱

۱- (۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۴-۴۵؛ راضی آل یاسین، صلح الحسن، تصدیر شرف الدین، ص ۱۱۵.

۲- (۲). مقاتل الطالبیین، ص ۷۲-۷۳.

خیانت های هریک از فرماندهان، آشکارتر می شد و همین سبب گردید فرماندهان دیگر که ثابت قدم بودند، نتوانند کاری از پیش ببرند.

از طرفی معاویه با شایعه سازی کار خود را پیش برد. این بار با شایعه، توانست خوارج را که علیه او بودند بر ضد امام بشورانند. او با خدعه ای حساب شده، مغیره بن شعبه، عبدالله بن عامر بن کریز و عبدالرحمان بن ام حکم را نزد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرستاد. هنگامی که آنان از خیمه امام بیرون آمدند، زیر لب سخن می گفتند تا مردم بشنوند. آنان می گفتند: «به خدا پسر پیامبر خدا خون ها را حفظ کرد و فتنه را آرام ساخت. او پیشنهاد صلح را پذیرفت.» این شایعه کارساز شد و خوارج با شعار این که «او هم مانند پدرش کافر شده است!» بر امام حمله نموده، ایشان را جروح کردند. امام پس از آن خطبه ای خواندند و فرمودند

ای مردم! خدا شما را به اول ما هدایت نمود، و خون های شما را به آخر ما حفظ کرد. اکنون با معاویه سازش نمودم. شاید آزمایشی برای شما باشد و بهره ای تا زمانی. (۱)

۳. عمل به وظیفه

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر اساس تکلیف خود عمل کردند تا حجت را بر دیگران تمام کنند برای نمونه، شیخ صدوق به سند خود از ابی سعید عقیصا روایت کرده که گفت

وقتی نزد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رفتم و به آن حضرت عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا چرا با این که می دانستید حق با شماست، با معاویه گمراه و ستم گر صلح کردید؟» امام فرمود: «ای ابوسعید! آیا من حجت خدا بر خلق او و امام آن ها پس از پدرم نیستم؟» گفتم: «چرا!» فرمود: «پس من اکنون امام و رهبرم، چه قیام کنم و چه نکنم.» ای ابوسعید! علت مصالحه من با معاویه، همان علت مصالحه ای است که پیامبر (ص) با بنی ضمیره و مردم مکه کرد؛

ص: ۴۵۲

۱- (۱). «ایها [الناس] ان الله هداکم باولنا و حقن دمائمکم باخرنا و قد سالمت معاویه و ان ادری لعله فتنه، و متاع الی حین.» (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۴).

آنان به تنزیل (ظاهر آیات قرآن) کافر بودند و معاویه و اصحاب او به تأویل (باطن آیات قرآن) کافرند. ای اباسعید! وقتی من از جانب خدای تعالی امام هستم، نمی توان مرا در کاری که کرده ام، چه جنگ و چه صلح، سرزنش کرد؛ اگرچه سرّ کاری را که کرده ام، برای دیگران روشن نباشد. آیا حضرت خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را ندیدی که وقتی کشتی را سوراخ کرد و آن پسر را کشت و آن دیوار را برپا داشت، حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به کار او اعتراض کرد؟ زیرا سرّ آن را نمی دانست؛ اما وقتی علت آن را فهمید، راضی شد. کار من همین گونه است؛ چون شما سرّ آن را نمی دانید، به من اعتراض می کنید... (۱)

۴. بقای دین

تمام پیامبران، بر اساس وظیفه خود، به امر دین می پرداختند تا توحید در جامعه باقی بماند. از این روی، امیر مؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای حفظ اسلام، با خلفای پس از پیامبر (ص) کنار آمدند. با آن که حضرت به کارهای خلافشان اعتراض داشتند، در عین حال به آنان مشورت می دادند، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز با توجه به فضای موجود جامعه آن روز، در پی اعتراض برخی از شیعیانش می فرماید: «أني خشيت أن يجتث المسلمون عن وجه الارض فاردت ان يكون للدين ناعي» (۲)

ایشان هدف را بقای دین می دانند و برای بقای دین و مسلمانان، مصلحت بالاتری را در نظر داشتند، گرچه اعلام کردند که معاویه برحق نیست و ستمگر و متجاوز است.

۵. رعایت مصلحت امت و شیعیان

رهبران جامعه به طور کلی مصالح عمومی جامعه را در نظر می گیرند و بر آن اساس، هدف خود را پیش می برند. مصلحت امت را در نظر گرفتن بهترین استراتژی است، که رهبری حکیم، بصیر و دانا اتخاذ می کند. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز

ص: ۴۵۳

۱- (۱) علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲- (۲). تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

برای جلوگیری از خون ریزی و رعایت مصالح مسلمانان، به صلح تحمیلی تن دادند؛ چنان که آن حضرت فرمودند:

... لصلاح الامه و قطع الفتنه.... و قد رایتان حق دماء المسلمین خیر من سفکها ولم اراد بذلک الا صلاحکم و بقائکم؛(۱)

معاویه در حقی که برای من بود، به نزاع برخاست و من صلاح امت و قطع فتنه را در نظر گرفتم و شما هم با من بیعت کردید تا با کسی که در مسالمت هستم، مسالمت کنید و با هر کس جنگیدم بجنگید. من دیدم جلوگیری از خون ریزی، بهتر است و از این کار جز صلاح شما چیزی اراده نکرده ام.

امام پس از آن که مجروح شدند، در پاسخ مردم سرگردان، به زید بن وهب فرمودند

أَرَى وَاللَّهِ مُعَاوِيَةَ خَيْرًا لِي مِنْ هَؤُلَاءِ - يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ لِي شَيْعَةٌ ابْتِغَوْا قَتْلِي، وَانْتَهَبُوا ثَقْلِي، وَ أَخَذُوا مِائِي، وَاللَّهِ لَمَّا نَأْخُذَ مِنْ مُعَاوِيَةَ عَهْدًا أَحْسَنُ بِهِ دَمِي، وَ آمَنُ بِهِ فِي أَهْلِي خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَقْتُلُونِي فَتَضَيِّعَ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَهْلِي، وَاللَّهِ لَوْ قَاتَلْتُ مُعَاوِيَةَ لَأَخَذُوا بَعْضِي - حَتَّى يَدْفَعُونِي إِلَيْهِ سَلْمًا، فَوَاللَّهِ لَأَنْ أُسَالِمَهُ وَ أَنَا عَزِيزٌ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَقْتُلَنِي، وَ أَنَا أَسِيرُهُ أَوْ يَمَنُّ عَلَيَّ، فَتَكُونَ سُبَّةً عَلَيَّ بَنِي هَاشِمٍ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ، وَ مُعَاوِيَةَ لَا يَزَالُ يَمُنُّ بِهَا وَ عَقِبَهُ عَلَيَّ الْحَيِّ مِنَّا وَ الْمَيِّتِ؛(۲)

به خدا قسم! معاویه بهتر است برای من از اینان که گمان می کنند شیعه من هستند در حالی که قتل مرا می خواهند، اموال مرا غارت کرده و مالم را گرفته اند. به خدا قسم! اگر از معاویه پیمان بگیرم که خونم را حفظ کنم و در خانواده ام در امان باشم، بهتر است از این که اینان مرا بکشند و خانواده و خاندانم را از بین ببرند. و به خدا قسم اگر با معاویه بجنگم، اینان مرا گرفته، به معاویه تحویل می دهند. به خدا قسم! اگر با او مسالمت نمایم، عزیز هستم و بهتر از آن است که مرا بکشند، درحالی که اسیر او باشم و بر من منت

ص: ۴۵۴

۱- (۱). ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۲۲؛ شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۵۸؛ اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲- (۲). الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰.

بگذارد و تا روز قیامت ننگی برای بنی هاشم باشم و همیشه معاویه بر زنده و مرده ما منت بگذارد.

امام به ابوسعید عقیصا در این باره فرمودند:

«... و لولا ما اتيت لنا ترك من شيعتنا على وجه الارض احد الا قتل»؛^(۱) «اگر این کار را نمی کردم هیچ یک از شیعیانم بر روی زمین باقی نمی ماند.» در جای دیگر، در برابر اعتراض حجر بن عدی، به او فرمود:

«ما كل احد يحب ما تحب و لا رایه کرایک، و انما فعلت ما فعلت ابقاء علیکم»؛^(۲) «همه افراد چیزی را دوست دارند این طور نیست که تو آن را دوست داشته باشی یا نظر آن ها مثل نظر تو باشد. کاری که انجام دادم، به سبب بقای شماست.» در پاسخ به سلیمان بن صرد نیز می فرمایند:

«... ولکنی آری غیر ما رایتم، و ما اردت بما فعلت الا- حقن الدماء فارضوا بقضاء الله و سلموا لامره، و الزموا بیوتکم و امسکوا»؛^(۳)

«نظر من جلوگیری از خون ریزی بود؛ به قضای الهی راضی شوید!»

حال اگر امام صلح نمی کردند، با توجه به بی وفایی کوفیان، شامیان پیروز میدان بودند و معاویه با بهانه کردن جنگ، حتی یک نفر از شیعیان را باقی نمی گذاشت. گرچه او عهدشکنی کرد و برخی از شیعیان مانند حجر بن عدی، عمرو بن حلق و بسیاری دیگر را شهید کرد یا آزار رساند و به زندان انداخت و حقوق بسیاری را قطع کرد، با این صلح تحمیلی، جان عده ای از شیعیان را نجات دادند و چهره متظاهر به اسلام معاویه را برای آیندگان ترسیم کردند.

ص: ۴۵۵

۱- (۱). علل الشرایع، ص ۲۰۰.

۲- (۲). بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۵؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۶.

۳- (۳). انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۹.

فضای سیاسی - اجتماعی تحمیل شده بر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، سبب شد برای مصلحت امت اسلام و حفظ خون مسلمانان و شیعیان، صلح نامه ای را بپذیرند که هرگز به امضای آن راضی نبودند و می دانستند که معاویه به پیمان نامه عمل نخواهد کرد برای آن که حجت را بر همگان تمام نمایند، آن را پذیرفتند. حتی گفته اند که معاویه، کاغذ سفیدی را مهر و امضا کرد و برای امام فرستاد و نوشت: «هر چه می خواهی در آن بنویس که من خواهم پذیرفت».^(۱) آنچه از منابع مختلف به دست آمده، از چندین ماده بیش تر تجاوز نمی کند. برخی از مواد پیمان نامه چنین است:^(۲)

۱. واگذاری حکومت معاویه به شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) و سیره خلفا؛
۲. معاویه حق انتخاب جانشین پس از خود را ندارد و هیچ کس را به عنوان ولی عهد انتخاب نکند و به شورای مسلمانان واگذار نماید.
۳. معاویه ناسزا به امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و لعنت بر او در نمازها را ترک کند و به نیکی از آن حضرت یاد نماید.
۴. تأمین امنیت برای شیعیان و یاران امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و دوست داران ایشان در هر کجا که هستند. هم چنین از تعقیب شدن به دور باشند.
۵. مردم را به سبب خطاهای گذشته مؤاخذه نکند.
۶. حق هر حق داری را ادا کند و هر آنچه در دست اصحاب امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است از آنان گرفته نشود.

ص: ۴۵۶

۱- (۱). تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۲.

۲- (۲). اخبار الطوال، ص ۲۱۸؛ الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۴.

پذیرفتن صلح نامه، به جهت آن بود که مردم با امام خویش به جز افرادی معدود همراه نبودند و معاویه باطن خود را پس از صلح نامه نشان داد. او وقتی وارد کوفه شد، به مردم گفت:

سوگند به خدا من با شما نمی جنگم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج بروید و زکات مال پردازید؛ زیرا همه این کارها را انجام می دهید؛ بلکه با شما جنگیدم تا بر شما خلافت کنم و خدا هم آن را با آن که شما نمی خواستید به من داد. بدانید همه آن شروط در صلح نامه را زیر پا گذاشته، به آن ها عمل نخواهم کرد!^(۱)

معاویه پیشنهاد صلح داد و هر شرطی را پذیرفت، زیرا می خواست به قدرت برسد و از تمام ابزارها بهره جوید و خلافت را به دست آورد. لذا صلح می توانست به او مشروعیت ببخشد. بر اساس منابع، پس از آن که معاویه وارد کوفه شد و قدرت را به دست گرفت. به کوفیان گفت: «بدانید هر شرطی را که با حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کردم، آن را زیر پای خود گذاشتم و به آن، عمل نخواهم کرد». وی در عمل، مواد توافقنامه صلح را لغو کرد و بر شیعیان و محبان امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سخت گرفت؛ به طوری که عده ای در مدینه خدمت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسیدند و از وی خواستند که او نیز پیمان نامه را لغو کند، اما حضرت پذیرفتند و فرمودند «تا معاویه زنده است در خانه هاتان باشید.»

وجه مشترک دو صلح نامه

وجه اختلاف اساسی در صلح نامه حدیبیه و صلح نامه مسکن، در این است که مخالفان اصلی پیامبر (ص) مشرکان بودند اما مخالفان در صلح نامه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)،

ص: ۴۵۷

۱- (۱). شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴.

مسلمانان بودند؛ هم چنان که حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نامه به معاویه، به عبارت پیامبر (ص) اشاره کردند: «تقاتل یا علی، علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله»^(۱).

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز گرفتار آنان بود. صلح حدیبیه، برای حفظ اسلام و گسترش آن بود و صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، برای حفظ جان شیعیان. خود حضرت فرمودند: «اندیشه کردم تا برای مدتی جنگ را به عقب بیندازم.»

در حقیقت پیامبر (ص) در حدیبیه، و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مسکن به این دلیل صلح کردند که می دیدند دستاورد بیش تری نصیب آنان خواهد شد. صلح حدیبیه، چهره مشرکان را آشکار ساخت و آنان نقض پیمان کردند. و صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز چهره معاویه را ظاهر کرد و مانند اسلافش، پیمان نامه را زیر پا گذاشت. در صلح حدیبیه، برخی از یاران نزدیک پیامبر (ص) اعتراض کردند و در ساباط، یاران نزدیک آن حضرت همین رفتار را با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داشتند. تحرکات معاویه برای تزلزل در سپاه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شباهت زیادی به تحرکات مشرکان در جلوگیری از انجام دادن مناسک مسلمانان داشت. در صلح حدیبیه، قصد پیامبر (ص) این بود که از طرف دشمن برای مدتی، امنیت برای مسلمانان ایجاد شود و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای اصلاح امت و حفظ جان شیعیان و محبان پدرش صلح تحمیلی را پذیرفتند تا امنیت برای آنان حاصل شود. پیامبر (ص) و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به قریش و بنی امیه را می شناختند. پیامبر (ص) پس از فتح مکه، آنان را بخشیدند و آزاد کردند. معاویه پس از صلح، به آن حضرت گفت که شما با خوارج بجنگید، اما امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمودند: «اگر بنای جنگ داشتم، تو شایسته ترین فردی بودی که با او می جنگیدم.»

ص: ۴۵۸

۱- (۱). شیخ مفید، جمل، ص ۳۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۱.

تفاوت عمده صلح حدیبیه با صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این است که با تزلزل و خیانت خواص و مردم، خلافت به دست معاویه افتاد، ولی در حدیبیه، یاران پیامبر (ص) با آن حضرت بیعت دوباره کردند که به «بیعت رضوان» مشهور شد. دیگر آن که پیامبر (ص) در صلح نامه با قریش، امتیازاتی به آنان دادند و امتیازاتی از آن ها گرفتند و قریش حکومت مدینه را به رسمیت شناختند. پس پیامبر (ص) نشان دادند حالا که شما اجازه نمی دهید اعمال عمره انجام دهیم، امسال برمی گردیم و سال آینده دوباره به مکه می آییم و اعمال عمره را انجام می دهیم. پیامبر (ص) حق پناهندگی به افراد مسلمان قریشی و مردم مسلمان مکه به مدینه را ندادند و باید آنان را بر می گرداندند، ولی به قریشیان حق پناهندگی به مسلمان کافری که به مکه رفته داده شد. و چنین صلحی در میدان مذاکره سرانجام پیروزی اسلام را در برداشت. ولی امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دیدند که اگر وارد جنگ شوند، ظرف مدت کوتاهی سپاه ایشان فرو می پاشد و خودشان اسیر و شیعیان کشته می گردند و از اسلام دیگری خبری نخواهد بود. لذا برای حفظ اسلام صلح کردند. وقتی یکی از اصحاب به حضرت اعتراض کرد که «چرا صلح را پذیرفتید؟» امام فرمودند: «همه مردم مثل تو نیستند؛ همه آن چیزی که تو دوست داری، دوست ندارند؛ من برای این که شیعه باقی بماند، صلح کردم». پس اگر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در آن زمان می جنگیدند، اسلام از بین می رفت. حضرت با صلح خود، بقای اسلام را ضمانت کردند.

حوادث قبل از صلح نامه

مشرکان قریش در پنج سال حاکمیت پیامبر (ص) در مدینه، چندین جنگ را بر حضرت تحمیل کردند تا ایشان و مسلمانان را به تسلیم وادار کنند. شکست مفتضحانه قریش در جنگ احزاب، فرصتی را برای مسلمانان پیش آورد تا برای

انجام دادن مناسک به مکه بروند. پیامبر (ص) به همراه مسلمانان، به قصد انجام دادن مناسک از مدینه بیرون آمدند و هیچ گونه سلاح جنگی به همراه نیاوردند و قربانی های خود را با علامت مشخص کردند پیامبر (ص) برای رساندن قصد خود و برای روش شدن اذهان قریشیان، نمایندگان به سوی آنان روانه ساختند. گرچه نمایندگان از قریشیان نزد او آمدند و آن حضرت هدف خود را بیان داشتند، درعین حال، آن حضرت خراش بن امیه خزاعی را نزد قریشیان فرستادند تا از قصد خود آنان را خبردار کند. وقتی خراش سوار بر شتر نزد آنان رسید، شتر او را کشتند و می خواستند خود او را نیز بکشند که عده ای مانع این کار شدند و گفتند: «او فرستاده و سفیر است و جانش در امان است.» خراش نزد آن حضرت بازگشت و حضرت را از این ماجرا خبردار کرد. با این حال، حضرت این بار عثمان را نزد آنان فرستادند تا ولی بازگشت او با تأخیر بود و شایعه شد او را کشته اند. مسلمانان در زیر درختی با پیامبر (ص) بیعت کردند. این خبر به گوش قریشیان رسید و از استقامت مسلمانان بیمناک شدند و در یک چرخش آشکار سیاسی، تمایل خود را به صلح نشان دادند.

همین مشابَهت در قبل از صلح نامه مسکن برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به وقوع پیوست تا حجت بر همگان آشکار گردد. گرچه معاویه در جنگ صفین نزدیک بود شکست بخورد و با فریب دادن مردم، پیروزی سپاه امیرمؤمنان را متوقف کرد، اکنون امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با معاویه ای روبه رو بودند که تسلیم نامه حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای بیعت را نپذیرفت. امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نامه ای به معاویه نوشتند:

تو فرزند حزبی از احزاب هستی که در جنگ احزاب به نبرد با پیامبر (ص) پرداختند و پسر دشمن ترین قریش نسبت به پیامبر خدا (ص) هستی، از این روی به تو پیشنهاد می کنم که در ماندن در باطل، بیش از این درنگ نکنی و

مانند سایر مردم بیعت نمایی. خون مسلمانان را به این وسیله حفظ کن و آتش جنگ و اختلاف را شعله ور نکن. (۱)

حتی امام در این نامه، به مسأله قریش استناد کردند که خود را سزاوار خلافت می دانستند، اما معاویه با فرستادن جاسوس می خواست وضعیت جامعه را به دست آورد. امام در نامه ای می فرماید: «در پنهانی، جاسوسانی را روانه کرده ای! گویا خواهان جنگ هستی که تردیدی در آن نیست.» (۲)

معاویه مردم شام را باشعار خون خواهی عثمان بر ضد امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تشویق و بسیج کرد و با شایعه پراکنی صلح و فرستادن افراد، برخی از سپاهیان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را فریفت و از ایشان جدا کرد. سخنان یاران امام در نبرد با معاویه کارساز نبود.

امام برای آخرین بار به مردم فرمودند:

معاویه به هیچ یک از شما به آنچه ضمانت کرده بود عمل نمی کند. اگر دست در دست او بگذارم و مسالمت کنم، چنان نیست که مرا به حال خود گذارد. من از آینده شما بیمناکم. (۳)

یا در جای دیگر می فرمایند:

خواری و کمی افراد، ما را از جنگ با مردم شام باز نداشت. در گذشته دینتان مقدم بر دنیایان بود ولی امروز دنیایان مقدم بر دینتان است و شما دشمن ما شده اید.

(۴)

ص: ۴۶۱

-
- ۱- (۱) . «... انت ابن حزب من الاحزاب، و ابن اعدی قریش لرسول الله (ص)... و ادخل فیما دخل فیہ الناس من بیعتی،... و احقن دماء المسلمین...، لیطقی الله النائرة بذلک»؛ (مقاتل الطالیین، ص ۳۵-۳۶).
 - ۲- (۲) . «... کانک تحب اللقاء، ما اشک فی ذلک» (مقاتل الطالیین، ص ۳۴).
 - ۳- (۳) . صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۲.
 - ۴- (۴) . حرانی، تحف العقول، ۲۳۴.

امام در مجموع، دیدند مقابله با معاویه با وجود چنین مردمانی، دستاوردی نخواهد داشت لذا پیشنهاد صلح معاویه را با همه تلخ کامی پذیرفتند و نتایج این صلح بر آیندگان نمودار گشت.

حوادث بعد از پیمان

وقتی صلح نامه در حدیبیه نوشته شد و امضا گردید، عده ای از جمله عمر به آن اعتراض کردند. در پیمان نامه حکمین نیز عده ای از سپاه امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ایشان اعتراض کردند که ما اشتباه کردیم و شما هم آن را نقض کن، اما حضرت پذیرفتند. و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم گرفتار چنین صلحی شدند و چون از ایشان خواستند که آن را نقض کنند، ایشان پذیرفتند و خوارج گفتند: «او هم مانند پدرش کافر شده است!»

در صلح نامه حدیبیه نقض پیمان از طرف قریشیان بود؛ حتی بعدها از پیامبر (ص) خواستند که ماده ای از مواد صلح نامه لغو شود و ایشان پذیرفتند. اما در پیمان نامه صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برخی از سپاه آن حضرت، خواستار لغو آن بودند که آن حضرت پذیرفتند. در صلح حدیبیه، مکه بدون خون ریزی فتح شد و اسلام گسترش یافت و رسول خدا (ص) قریشیان را آزاد کردند، ولی در صلح نامه مسکن، معاویه بدون خون ریزی کوفه، مرکز خلافت را فتح کرد و تسلط خود را گسترش بخشید و پیمان نامه را به طور آشکار ملغی اعلام کرد و شیعیان را آزار داد.

نتیجه

صلح از واژه های بسیار زیباست که در جامعه بشری کاربرد دارد، ولی باید ماهیت و اهداف آن بررسی گردد. صلحی که مایه آرامش و امنیت جامعه باشد؛

در آن انسان می تواند نیازهای معنوی و مادی خود را بر آورده سازد و سیر هدایت و تقرب به خداوند را بیامد.

پیامبر (ص) صلح را برای پیشبرد اهداف الهی خود می خواستند و آن را به کار می بستند و با استفاده از زمینه به وجود آمده، به تبیین و معرفی اسلام می پرداختند. حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در تمام ابعاد زندگی پیرو آن حضرت بودند، همانند پیامبر (ص) عمل کردند و فرزندش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همان سیره پدر را دنبال نمودند. ایشان پس از آن که سستی و بی میلی سپاه در نبرد با سپاه معاویه را دیدند، به ناچار صلح تحمیلی از جانب معاویه را پذیرفتند. تلاش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن بود تا حجت را بر دشمنانش تمام کند حتی به تبیین صلح خود به افراد معترض و دوستان خود پرداختند و آنان را آگاه کردند. معاویه با حيله و شايعه پراکنی و تطمیع برخی از سپاهیان امام و نیز با ایجاد تفرقه در بین سپاه امام و تزلزل در روحیه آنان، سبب شد تا امام صلح را نیز بپذیرند. وقتی افراد ظاهریین باشند و امام خود را نشانند، خدعه دشمن کارساز می شود. درعین حال ایشان مانند پیامبر (ص)، به پیمانی که منعقد شد، پای بند بودند و حاضر نشدند آن را نقض کنند.

به هر حال، صلح نامه ها می تواند راه کاری برای مجریان و متولیان جامعه اسلامی باشد تا آن را در جهت پیشبرد اهداف عالی نظام مقدس اسلامی به کار گیرند.

١. ابن ابى شيبه، عبدالله بن محمد (م ٢٣٥ ق)، المصنف فى الاحاديث و آلائار، تحقيق سعيد اللحام، چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
٢. ابن اثير، مبارك بن محمد، ابوالسعادات (م. ٦٠٦ ق)، النهايه فى غريب الحديث، تحقيق طاهر أحمد الزاوى، محمود محمد الطناحى، چاپ چهارم، قم: مؤسسه إسماعيليان، ١٣٦٤ ش.
٣. ابن اعثم، ابو محمد احمد (م. ٣١٤ ق)، الفتوح، تحقيق على شيرى، چاپ اول، بيروت: دارالأضواء، ١٤١١ ق.
٤. ابن جوزى (م. ٦٥٤ ق)، تذكره الخواص، قم: منشورات شريف رضى، ١٤١٨ ق.
٥. ابن سعد، محمد (م ٢٣٠ ق) طبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٠ ق.
٦. ابن صباغ، على بن محمد بن أحمد مالكى مكى (م ٨٥٥ ق)، الفصول المهمه فى معرفه الأئمه، تحقيق سامى الغريرى، قم: دار الحديث، ستاره، ١٤٢٢ ق.
٧. ابن عساکر، ابوالقاسم، على بن الحسين (م. ٥٧١ ق)، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
٨. ابن منظور (م ٧١١ ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥ ق.
٩. ابن قتيبه دينورى (م ٢٧٦ ق)، الامامه و السياسه، بی جا: ناشر مؤسسه الحلبي و شرکاه.

١٠. - الإمامه و السياسه المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، چاپ اول، بيروت: دارالأضواء، ١٤١٠ ق.
١١. ابن هشام، عبدالملك بن هشام (م. ٢١٨ ق)، السيره النبويه، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبدالحفيظ شلبي، بيروت: دارالمعرفه، بى تا.
١٢. اربلى، على بن عيسى بن أبى الفتح (م ٦٩٣ ق)، كشف الغمه فى معرفه الاثمه، بيروت: دار الأضواء، بى تا.
١٣. بخارى، محمد بن اسماعيل، ابو عبدالله (م. ٢٥٦ ق)، صحيح بخارى، دارالفكر، ١٤٠١ ق.
١٤. بغدادى، محمد بن حبيب ابو جعفر (م ٢٤٥ ق)، المحبر، تحقيق ايلزه ليخت نشتى تر، بيروت: دارالافاق الجديده، بى تا.
١٥. -، المنمق فى اخبار قريش، تحقيق خورشيد احمد فاروق، چاپ اول، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٥ ق.
١٦. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر (م ٢٧٩ ق)، انساب الاشراف (كتاب جمل من انساب الأشراف)، تحقيق سهيل زكار و رياض زر كلى، چاپ اول، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
١٧. -، انساب الاشراف، پژوهش و تعليق محمد باقر محمودى، بيروت: ناشر مؤسسه الأعلمى للمطبوعات چاپ اول، ١٣٩٤-١٩٧٤ م.
١٨. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين (م ٤٥٨ ق)، دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشريعه، تحقيق عبدالله معطى قلججى، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٩٨٥/١٤٠٥.
١٩. -، السنن الكبرى، بى جا، دارالفكر، بى تا.

٢٠. ثقفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد كوفى (م ٢٨٣ ق)، الغارات، پژوهش جلال الدين حسينى ارموى، تهران: انجمن آثار
ملى، ١٣٥٣ ش.
٢١. حرانى، ابن شعبه، تحف العقول، تحقيق تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه
لجماعه المدرسين، ١٣٦٣/١٤٠٤ ش.
٢٢. دهخدا، على اكبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ١٣٧٣.
٢٣. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود (م ٢٨٢ ق)، اخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال، قم: منشورات
رضى، ١٣٦٨ ش.
٢٤. راضى، آل ياسين، صلح الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، با تصدير عبدالحسين شرف الدين، بيروت: مؤسسه النعمان، ١٤١٢ ق/
١٩٩١ م.
٢٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد ابوالقاسم (م ٥٠٢ ق)، مفردات غريب القرآن، چاپ دوم، بى جا: دفتر نشر الكتاب،
١٤٠٤ ق.
٢٦. شافعى، محمد بن طلحه (م ٦٥٢ ق)، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول (عليهم السلام)، تحقيق ماجد ابن احمد العطيه،
بى جا، بى نا، بى تا.
٢٧. شهيد اول، محمد بن جمال الدين مكى (م ٧٨٦ ق)، اللمعه الدمشقيه، چاپ اول، قم: منشورات دارالفكر، چاپخانه قدس،
١٤١١ ق.
٢٨. شيخ مفيد، محمد بن نعمان (م ٤١٣ ق)، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)،
چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤-١٩٩٣ م.
٢٩. -، الجمل، قم: مكتبه الداورى، بى تا.

۳۰. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، علل الشرائع، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵-۱۹۶۶ م.

۳۱. طبرسی (م ۵۴۸ ق)، الاحتجاج، تحقیق تعلیق و ملاحظات سید محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶-۱۹۶۶ م.

۳۲. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوك)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (م ۱۰۸۵)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، بی جا: مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، ۱۴۰۸-۱۳۶۷ ش.

۳۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، الخلاف، تحقیق سید علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، شیخ مهدی طه نجف، با اشراف: شیخ مجتبی عراقی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، مطبعه مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۳۵. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۳۶. عمیدرنجانی، عباسعلی، دانشنامه فقه سیاسی (مشمول برواژگان فقهی و حقوق عمومی)، تدوین و تنظیم، ابراهیم موسی زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

۳۷. قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق)، تثبیت دلائل النبوه، قاهره: دارالمصطفی، بی تا.

۳۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۳۹. منقری، نصر بن مزاحم (م. ۲۱۲ ق)، وقعه صفین، پژوهش و شرح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، مصر: ناشر المؤسسة العربیه الحدیثه، چاپخانه: المدنی، ۱۳۸۲.

۴۰. -، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

۴۱. نسائی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب (م ۳۰۳ ق)، خصائص أمير المؤمنين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، پژوهش و تصحیح اسانید محمد هادی امینی.

۴۲. واقدی، محمد بن عمر (م ۲۰۷ ق)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، چاپ سوم، بیروت: ناشر اعلمی، ۱۴۰۹ ق.

۴۳. هاشم معروف حسنی (م ۱۴۰۴ ق)، زندگانی دوازده امام (علیهم السلام)، مترجم محمد مقدس، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲ ش.

۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م ۲۹۲ ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

نگاه بدوی با ارزش های اساسی تمدن اسلامی

اسلام در محیط بدوی مکه ظهور کرد. علت ارسال این دین از طرف خداوند که همراه با تصحیح ادیان تحریف شده قبلی بود، ایجاد آیین و تمدنی جدید در مرکز سکونت گاه های بشری یعنی حجاز بود. به همین دلیل، دین در مقابل جریانات بدوی و تمایلات آن و به منظور حاکم کردن تمایلات، مبارزه ای بی امان از خود نشان داد.

ارزش های تشکیل دهنده نگاه بدوی با ارزش های اساسی تمدن اسلامی، کاملاً متفاوت و متضاد بود؛ زیرا:

۱. نگاه بدوی «قبیله گرایی» را در مرکز دیدگاه خود قرار داده بود؛ در حالی که مدنیت اسلامی «امت گرایی» را برگزید که درست نقطه مقابل آن بود. هدف اسلام از این موضوع، ابتدا گذار از مرزهای قبیله ای، سپس ایجاد امتی بالاتر از محدودیت های قبیله و بعد از آن هم حرکت به سوی تمامی بشریت بود. فکر قبیله ای و خود قبایل هم که واقعیت موجود جامعه بودند. با قدرت یابی شعور امت سازانه، در داخل آن هضم و نابود می شدند.

۲. نگاه بدوی، «قدرت» را در مرکز دیدگاه خود قرار داده بود؛ در حالی که مدنیت اسلامی به جای قدرت، "عدالت" را محور اساسی خود برگزید. بدین

ترتیب، در زندگی اجتماعی نه قدرت و قدرتمند، بلکه حق و صاحبان حق بایست حرف اول را می زدند.

۳. اساس رهبری و مدیریت در نگاه بدوی، تصمیم بر پایه «سلیقه» و بدون سازوکار بود. اما مدیریتی که تمدن اسلام به ارمغان آورده، بر پایه «حقوق» بود. در حالی که در بدویت، «حقوق برترها» مطرح بود، اسلام به «برتری حقوق» تأکید داشت که این ها در معنای واقعی کلمه مقابل هم بودند.

۴. بدویت خود را بر پایه «دشمنی خونی» شکل داده بود اما پس از آمدن مدنیت اسلامی، مسئولیت امت و قانون جای آن را گرفت. به عبارتی دیگر، آن را از دشمنی خونی به جزای حقوقی تغییر داد و با قرار دادن حکم قصاص نیز سعی در تسکین آلام ها نمود.

۵. در نگاه بدوی، عقیده «قبیله برتر» وجود داشت که اینان تقریباً برای قبایل دیگر، حتی حق حیاتی نیز قائل نبودند. اما با ظهور فرهنگ اسلامی، تمامی شکاف های طبقاتی بین انسان ها رد شد و تنها تقوا به عنوان معیار برتری مطرح گردید. این نیز یکی از موضوعات مؤثر برای توسعه اجتماعی در اسلام بود.

۶. در نگاه بدوی، جنگ تنها به منظور قبیله، چراگاه و آب بود و غیر از چهار ماهی که جنگ حرام بود، مردم همواره در جنگ و خون ریزی بودند و به جان و مال هم دیگر تعرض می کردند. ولی اسلام جنگ را فقط به منظور محافظت از دین، دفاع از امت و انسان های مظلوم جایز شمرد.

۷. نگاه بدوی موجودیتش را بر اساس مفهوم «غصب» ادامه می داد. آن که نیرومندتر بود، می توانست مال، جان، اولاد و ناموس ضعیف تر را غصب کند و زندگی اش را از این طریق تأمین سازد. اما مدنیت اسلامی، «کار و تلاش» را به جای غصب قرار داد. آموزه دین بر این بود که همه انسان ها در نزد خداوند

برابرند و هرکس حق زندگی، سود، ذخیره اموال، گردش آزادانه و عقیده و اقدام آزاد را داراست.

۸. قدرت اقتصادی در بدویت، تنها در انحصار طبقه ای خاص بود و استثمار حرف اول را می زد. طبقه تهی دست که بیش تر جمعیت را تشکیل می دادند، برای سیر کردن شکم خود برده قدرتمندان بودند و بعضی ها هم به دلیل سختی معاش، فرزندانشان را می فروختند و نوزادان دختر را زنده به گور می کردند. حتی برای گذران زندگی، گوشت سوسمار و حیوانات مردار را می خوردند. در این بین ظهور اسلام، باعث کم تر شدن مشکلات مادی و اختلاف طبقاتی در حوزه اقتصادی گردید و نابودی استثمار از اهداف آن شمرده شد. دین اسلام در این مورد، ربا را که منبع درآمد نامتوازن و استثمار اجتماعی بود، قدغن اعلام کرد و دستور به پرداخت زکات داد که به سود فقرا بود. اسلام بر دادن صدقه و انفاق اصرار کرد، کار را محترم دانست و عرق جبین را مقدس شمرد. هم چنین ذخیره طلا و نقره را که باعث انحصار اقتصادی و ایجاد طبقه ثروتمند می شد، ممنوع کرد و گردش منابع در دست عده ای معدود را تقبیح کرد.

۹. در نگاه بدوی «زورگویی» تنها شاخص معتبر به شمار می آمد و معیار فضیلت انسانی، جایز را به خصایل حیوانی داده بود. حال این که اسلام «اخلاق» را به عنوان شاخص مدنیت و انسانیت ارتقا داد. اخلاق برای رسول خدا (ص) اساس دور شدن از جاهلیت و ستون اصلاحاتش بود.

۱۰. برای نابودی همه این ارزش های ضد بشری که در مرکز نگاه بدوی قرار داشت، گام های تدریجی و اصل مرحله به مرحله ضرورت داشت. پس یکی از مهم ترین روش های مدنیت اسلامی، تأکید بر این ضرورت برای نیل به تغییر و تشریح بود.

مدنیت اسلامی با ده مورد از اصولی که برشمردیم، گسترش یافت، اما نیت کسانی که داخل اسلام می شدند، متفاوت بود. برخی ها حقیقتاً با هدایت و ایمان وارد شدند؛ برخی ها برای بهره برداری از قدرت و امتیازات ویژه اسلام و برخی نیز به سبب ترس از قدرت دولتی و تشکیلاتی اسلام، دعوت را پذیرفتند. در کنار این، برای درک واقعی دعوت، نیاز به زمان نیز بود. در عین حال، قبل از تضعیف و نابودی تفکر بدوی، مقابله این تفکر با مدنیت اسلامی و تأثیرات این تقابل در زندگی عمومی، ناگزیر بود. این تقابل بین قدیم و جدید، از مهم ترین عوامل رشد تاریخی اسلام در دوران اولیه بود و ریشه موضوع این نوشتار - یعنی بحران بین امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و معاویه - نیز همین است. قدیم در این جا با سنت های قبیله ای و با اسم معاویه خودنمایی می کند و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز تمثیل گر جدید (مدنیت اسلامی) هستند. حتی می توان گفت که این تقابل از زمان حیات پیامبر (ص) شروع شده بود. به بیانی دیگر، حضرت محمد (ص) هر چه قدر هم که این نگاه بدوی را زیربنای توحید مدفون ساختند، نتوانستند آن را نابود کنند و در زمانی نزدیک به رحلت ایشان، بدویت دوباره به میان آمد و سپس تمام درگیری ها و اختلافات بر اساس این دو جریان (مدنیت و بدویت) ادامه یافت. درحالی که رهبری جریان مدنی بر عهده حضرت محمد (ص)، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود، ابوسفیان، معاویه و یزید در صف اول جریان بدوی قرار داشتند. لذا مهم ترین حوادثی که در دوران اولیه تاریخ اسلام به وقوع پیوست، در ارتباط با این دو جریان بود.

محتوای تمامی اصول طریق مدنیت که پیامبر (ص) به ارمغان آورده بودند، برای امحای بحران های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و برای نیل به آرزوی ایجاد ثبات بود. تنها ادامه باثبات اصول اساسی نظام برای رسول کبریا مهم بود.

در خطبه الوداع نیز که مصادف با لحظات پایانی عمر آن حضرت بود و در اصولی که از آن ها نام برد بودند، تمرکز بر جلب توجه امت به این ثبات برای دوران بعد از خود بود. این هشدار که «بعد از من به دوران جاهلیت برنگردید و سر هم دیگر را نبرید»، به عنوان خبری از بحران احتمالی آینده بود؛ یعنی پیامبر اکرم (ص) می خواستند بگویند: اگر این نظام باثباتی که ایجاد کرده ام تضعیف گردد، به جایش در تمامی این حوزه ها بحران به وجود خواهد آمد.

طریق مدنیت که با رسول خدا (ص) شروع شده بود، در دوران چهار خلیفه اول اگر به ظاهر هم باشد ادامه یافت. فقط با روی کار آمدن معاویه و با قدرت یابی بدویت، این حوزه های ثبات هر کدام به محیطی برای بحران تبدیل شدند. با بحران کربلا نیز سر مدینتی که پیامبر (ص) با خود آورده بود، همراه با سر امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بریده شد. از آن روز به بعد نیز تمامی این حوزه های ثبات به مثابه بحرانی لاینحل برای امت باقی ماند.

زمینه های تاریخی - سیاسی صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با معاویه

همان طور که گفته شد، مدنیت اسلامی که در دوران اولیه اسلام بر جامعه مسلمانان حاکم بود، تا زمان خلافت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به همراه برخی نواقص توانست ادامه یابد. اما مدنیت مورد بحث ما با به دست گرفتن خلافت توسط معاویه، روندی نزولی به خود گرفت. به عبارتی، فرهنگ بدوی که پیامبر (ص) سعی در نابودی آن داشتند، دوباره و به دست معاویه شروع به احیا گردید. یکی از نمودهای بارز این مسأله تعیین پسرش یزید به ولی عهدی طبق نگاه بدوی و قبیله گرایانه بود.

آشکارا است که معاویه و پدرش ابوسفیان، مدنیت اسلامی را که پیامبر اکرم (ص) آغاز گرش بودند، نمی توانستند هضم نمایند. هر چه قدر هم که ابوسفیان

با همراهی مشرکان مکه سعی کرد پیامبر (ص) و مدنیت ایشان را از میان بردارد، در این راه موفقیتی به دست نیاورد. وی با شکست در جنگ های بدر، احد و احزاب که مقابل پیامبر اسلام به راه انداخته بود و نیز با فتح مکه که مرکز شرک محسوب می شد، اسلام را با کراهت پذیرفت. حتی این دشمنی ابوسفیان با حضرت محمد (ص)، ریشه آبا و اجدادی داشت و به زمان های خیلی دور بازمی گشت. زیرا اینان از جد چهارمشان (قصی) خویشاوند هم بودند. عبدمناف پسر قصی که جد پیامبر (ص) بود، با عبدالشمس جد ابوسفیان برادر بودند. از این دو برادر، اجداد پیامبر (ص) یعنی عبدمناف، هاشم و عبدالمطلب در طول زندگانی شان همواره نماینده معنویات، اخلاق، جوانمردی و در حقیقت راه انبیای الهی بودند، در حالی که اجداد ابوسفیان یعنی عبدالشمس، امیه، و حرب نماینده زورگویی، ظلم، استبداد و تعصب و به دیگر سخن، نماینده راه بدویت بودند. جنگ هایی که قبل از اسلام بین فرزندان این دو برادر جریان داشت، پس از اسلام نیز حتی به نام اسلام ادامه یافت. طبق شواهد تاریخی، درحالی که بنی هاشم همواره تابع دین حنیف حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودند و مطابق آموزه های آن در مسیر حق، عدالت، معنویت، اخلاق و یاری مظلومان حرکت می کردند، اجداد ابوسفیان درست برعکس این، در مسیر استثمار، احتکار، قبیله گرایی، کینه، نفرت، قدرت و منافع زودگذر بودند.

پس از ظهور مدنیت اسلامی نیز ابوسفیان که بزرگ خاندان اموی بود، در مقابل پیامبر (ص) جنگ های متعددی به راه انداخت و باعث شهادت بسیاری از صحابه و در رأس آنان حضرت حمزه عموی پیامبر (ص) شد. معاویه پسر وی نیز در مقابل خلیفه پیامبر (ص) و برادر و وصی او یعنی امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جنگید و شهادت هزاران تن از صحابه و تابعین و از جمله عمار یاسر را رقم زد. ابوسفیان به اسم شرک با

پیامبر اکرم (ص) می جنگید و پسرش معاویه به بهانه خون خواهی عثمان وارد نبرد با حضرت علی شده بود. هم چنین در شرایطی که جنگ نسل دوم امویان این گونه و به دست معاویه ادامه یافته بود، یزید به عنوان نسل سوم امویان بیرق جنگ را به دست گرفت و او نیز در مقابل نوه پیامبر (ص) و سرور جوانان بهشت یعنی امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قد علم کرد و با به شهادت رساندن ۷۲ تن از یاران و جوانان خانواده او و سپس اسیر کردن همسر، دختر و خواهرانش، با آنان رفتاری به مانند اسرای غیرمسلمان کرد. پس بدون در نظر گرفتن این زمینه های تاریخی، درک صلح بین امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و معاویه و رسیدن به فرجامی درست ممکن نیست.

در نتیجه، در جنگ های اسلام و شرک که بین پیامبر (ص) و ابوسفیان به وقوع پیوسته بود، با این که با فتح مکه پیروزی از آن رسول خدا (ص) شد، باز بنی امیه پس از این شکست ها دشمنی دیرین خود با بنی هاشم را در درون نگه داشتند و منتظر فرصتی مناسب برای اجرای طرح هایشان بودند. بدین ترتیب، آنان در ظاهر وارد دایره اسلام شدند و در زمان به خلافت رسیدن عثمان که یکی از اعضای خاندانشان بود، در اطراف وی گرد آمدند و در طول خلافت دوازده ساله وی نیز به صورت فوق العاده ای بر نیروی سیاسی، اقتصادی و موقعیت قدرت خود افزودند.

امویان پس از تصاحب چنین قدرتی و متعاقب قتل عثمان و به خلافت رسیدن امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بیعت با آن حضرت را ضروری ندانستند و حتی بدتر از آن، برای مقابله با خلیفه، مشروعیت وی را زیر سؤال بردند و جرم قتل عثمان را به گردن امام انداختند و این موضوع را دلیل عصیان خود اعلام کردند. بدین گونه نسل دوم جنگ های هاشمی - اموی را از این جا شروع نمودند.

در این جنگ نسل دوم بین امویان و هاشمیان (صفین)، بدویت و مدینیت دوباره در مقابل هم قرار گرفتند. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در این نبرد کاملاً بر اساس

حقوق مدنی جنگ ها و احترام به قوانین الهی می جنگید، در مقابلش معاویه ای بود که با تکیه بر عادات بدوی قدیم و حيله، دسیسه، زورگویی و ظلم می جنگید. با دقت در خطبه های امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز می توان دریافت که ایشان جنگ های معاویه را در ذات خود، اختلاف بین اسلام - جاهلیت و مدنی - بدوی دانسته اند و تقاضاهای دیگر وی را تنها پوششی بر این مسأله ذکر کرده اند. امام حتی در برخی سخنانش، این اختلاف را اختلاف حق و باطل، عدالت و ظلم، و اخلاق و منفعت وصف فرموده اند.

سخن ذیل از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سند مهمی است که دیدگاه های حضرت را در مورد بنی امیه و معاویه و نیز زمینه ها و اهداف جنگ صفین روشن می کند. امام می فرماید:

از فتنه هایی که پیش روی شماست، بیش ترین ترسم از فتنه بنی امیه است؛ زیرا این فتنه، مانند شخص کوری است که چیزی را نمی بیند و مانند تاریکی ای است که چیزی را نشان نمی دهد. خداوند را قسم که پس از من بنی امیه، بدترین صاحبان امری خواهند بود که بر شما مسلط می شوند و کسی را در میانان راحت می گذرانند که به آنان سودی برساند. هنگامی که تمامی چیزهای ترسناک دوران جاهلی باز گردد، آن موقع نه علامت و نشانه ای از هدایت است و نه خبری انداز دهنده موجود است. (۱)

حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خوب می دانستند که امویان بالا-تر از یک قبیله، چارچوبی فکری هستند که ذهنیت بدوی را نمایندگی می کنند و این موضوع با سنت مدنی پیامبر (ص) به تمامی متفاوت و ضد آن است. به ویژه بر این عقیده بودند که امویان سنت، فرهنگ و اصول جاهلی - بدوی شان را در لباس اسلام ادامه خواهند داد.

ص: ۴۷۶

آن حضرت در این زمینه، نماینده جاهلی - بدوی زمانه خویش یعنی معاویه را هم در این چارچوب ارزیابی کردند و فرمودند: کسانی که خون خواهی عثمان را از من می کنند مانند این است که از مادری که شیرش قطع شده طلب شیر می کنند و بدعتی مرده (عادت جاهلی) را می خواهند زنده کنند.^(۱)

«یا باید با او (معاویه) بجنگم یا به انکار چیزی برخیزم که بر محمد نازل شده است.»^(۲)

تاکتیک معاویه برای حاکم کردن بدویت بر مدنیت

در مدنیت اسلامی که پیامبر (ص) به ارمغان آورده بود، رهبری اسلامی به عناوین دینی و سیاسی از هم دیگر جدا نبود و علاوه بر موضوع رهبری، وحدت دین و سیاست در تمامی حوزه های زندگی حفظ می شد. پیامبر (ص) هم در مورد مسائل مربوط به دنیای بیرونی افراد راهنمایی می کردند و هم به تنظیم دنیای درونی و آخرت آنان مشغول بودند. آن حضرت همان گونه که در مسجد پیشوای نمازگزاران بودند، در جبهه ها نیز رهبری جنگ را بر عهده داشتند. غیر از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سه خلیفه اول نیز به رغم برخی نواقص، همین راه را ادامه دادند. اما حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن راه را به همان صورت و از جایی که پیامبر (ص) تمام کرده بودند، ادامه داد. برای مثال، از خاندان اموی که پیامبر (ص) هیچ جایگاهی در اداره جامعه بدان ها نمی دادند، در دوران خلیفه اول، یزید پسر بزرگ ابوسفیان و در دوران خلیفه دوم برادر او یعنی معاویه به عنوان والی شام منصوب شدند؛ اما با خلافت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ایشان دوباره رهنمود رسول اکرم (ص) را عملی ساختند و

ص: ۴۷۷

۱- (۱). نهج البلاغه، ص ۵۷.

۲- (۲). نهج البلاغه، ص ۸۰.

امویان را از هسته اداره جامعه دور نگه داشتند؛ زیرا می دانستند که ماندن آنان بر سر قدرت، به احیای دوباره بدویت و گشایش راه سلطنت ختم می شود و رهبری اسلامی نیز دوباره می گردد. به همین دلیل، تمامی راه های منتهی به سلطنت را بستند و هیچ فرصتی را برای کسانی که خواهان باز کردن آن بودند، ندادند. اما موفقیت در این راه به راحتی میسر نبود؛ زیرا امویان در دوران هر سه خلیفه اول، موقعیت خود را به شدت تحکیم بخشیده و دورتر از مرکز خلافت، یعنی در شام، برای خود پایگاهی تقریباً مستحکم و خلل ناپذیر ایجاد کرده بودند.

سلسله مراتب دولتی، به این صورت است که هنگام تغییر رئیس دولت و یا خلیفه، مقامات بالا و والی ها نیز تغییر می یابند و یا طی چند سال، به مناطق مختلفی فرستاده می شوند. به ویژه در آن زمان که خبری از تکنولوژی نبود، ماندن درازمدت یک والی بر سر قدرت و در جایی دورتر از مرکز، هر لحظه این احتمال را به وجود می آورد که وی به ایجاد قدرتی جدید دست زند و دولتی تازه به وجود آورد. این موضوع برای جامعه اسلامی آن دوره نیز مطرح بود. هر سه خلیفه به غیر از معاویه، تمامی والی ها را دو سال یک بار تغییر می دادند و یا در مناطق گوناگون به کار می گرفتند. اما چه حکمتی بود که برای معاویه این کار انجام نمی شد. حتی خلیفه دوم که نسبت به این موضوعات حساسیت ویژه ای داشت، وقتی شکایت از اشتباهات و اقدامات غیراسلامی معاویه را نزد وی بردند، این گونه پاسخ داد: «کاری با معاویه نداشته باشید. او در حکم کسری برای این امت است!» بنابراین عمر ایرادی در تشبیه کردن معاویه به کسرای ملحد یا قیصر لائیک نمی دید. طرفه این که خلیفه دوم که تمامی والیان و مأموران بلندمرتبه در برابرش ابا داشتند، این گونه به حمایت از معاویه برمی خیزد، معاویه نیز جسارت یافت و برای پی ریزی سلطنت آینده خود ترسی به دل راه نداد. پس از به خلافت

رساندن خلیفه سوم نیز که از خون خودشان بود، معاویه و امویان دیگر تمامی مراکز قدرت را به دست گرفتند و از دولت به عنوان ملک خود استفاده کردند.

بنابراین امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از رسیدن به خلافت، باید ابتدا این ذهنیت را می زدودند که در طول سالیان دراز ۲۵ ساله بر سر قدرت بود و می خواست با تمام نیرو به جای مدنیت اسلامی، فرهنگ قبیله ای و جاهلی خود را بنشانند. بنی امیه و طرف دارانشان که از این قصد امام خبر داشتند، از همان روزهای اول خلافت شروع به سنگ اندازی نمودند. از یک طرف، ناکثین جنگ جمل را به راه انداختند و از سوی دیگر، با بهانه کردن خون عثمان، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را قاتل او معرفی نمودند و مردم را علیه ایشان تحریک کردند. گروه های صاحب نفوذ نیز که نتوانستند به انتظارات خود توسط آن حضرت جامه عمل بپوشانند، جبهه دیگری علیه ایشان ایجاد کردند. خلاصه قیامتی هرچند کوچک بر سر امام به راه انداختند.

حل مشکل کسانی که از بیعت روی گرداندند و به جملی ها مشهور شدند، برای امام سخت نبود. کار سخت این بود که به مبارزه با امویان و معاویه برخیزد که می خواستند با لباس دین، بین دین و دنیا فاصله اندازند و لائیسزم ابتدایی (نگاه قبیله ای بدوی) را احیا نمایند. اینان وقتی می خواستند خلافت را با نام خلافت به دست گیرند، به هیچ وجه نمی خواستند آن خلافتی را که مردم از سه خلیفه اول در ذهن داشتند، ادامه دهند. خلافتی که اینان به دنبالش بودند و تنها امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و تنی چند از مسلمانان از آن آگاه بودند، خلافتی از نوع سلطنت بود. خلافتی که امویان در فکرشان بود و آن را پنهان نگه می داشتند، با آن تصویری که مسلمانان آن زمان از خلافت داشتند، به کلی متفاوت و ضد هم بود. برخی از این تفاوت ها عبارت اند از:

۱. تصور مسلمانان آن زمان از خلافت، خلافت نبوی بود؛ یعنی خلافتی که تمثیل گر پیامبر (ص) باشد. این نوع خلافت، دشمن ظلم و ستمگران بود؛ درحالی که خلافت مورد نظر امویان، سلطنتی بود که با ظلم پرورش یافته و نیرویش را از آن می گرفت.

۲. خلافتی که اکثریت مسلمانان قائل بدان بودند (اگر فرض بر تعیین خلافت بر اساس انتخاب باشد)، خلافتی بر اساس شورا و انتخاب بود، ولی خلافت مورد تأکید امویان، با تکیه بر استبداد، حيله و رشوه خواری بود.

۳. در نگاه مسلمانان آن دوره به خلافت (حتی در نگاه رؤسا)، حقوق، بالاتر از هر چیزی قرار داشت. فقط در خلافت مورد نظر امویان، خلیفه در جایگاهی بالاتر از حقوق و قانون قرار می گرفت. تفاوت بین این دو این بود که یکی دولت قانون و حقوق و دیگری دولت امتیاز بود.

۴. خلافت در دید مسلمانان آن زمان، وسیله ای برای تأمین سعادت دینی و دنیوی انسان ها بود؛ در صورتی که خلافت از نگاه بنی امیه، چیزی به دین و دنیای مردم اضافه نمی کرد و خلافتی بود که تنها با مسائل خودشان و اطرافیان شان سروکار داشت.

۵. در نگاه مسلمانان آن دوره به خلافت، دولت وسیله ای بود که دین بر آن سوار می شد. برعکس در تصور امویان، دین وسیله ای برای سوار شدن دولت بود. در اولی دین، دولت را به کار می گرفت ولی در دومی دولت دین را.

بنابراین در دید مردمان آن دوره، به یکی «خلافت نبوی» و به دیگری «خلافت سلطانی» گفته می شد و مسلمانان هر چه کشیدند نیز از این دو بود و هر چند در خیلی از مسائل با یک دیگر متفاوت بودند، در برابر "امامت و ولایت" موضعشان یکی شد. دشمنی یکی از درون و دشمنی آن دیگری هم از درون و

هم از بیرون بود؛ دشمنی یکی پنهانی و دیگری آشکارا بود؛ به مانند دو سر قیچی بودند که اگر یکی نبود، دیگری قادر به اجرای کارکرد خود نبود. پس، این دو در کنار هم قرار گرفتند و خواستند که «ولایت» را از بین ببرند.

پس از شهادت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فرزندش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مدت شش ماه خلافت کردند. آن حضرت نیز مانند امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و جدش پیامبر (ص) با تمام قوا، بر واحد بودن رهبری اسلامی تأکید داشتند و هیچ فرصتی برای تبدیل آن به سلطنت قائل نبود. اما حيله و دسيسه های امویان و نیز عافیت طلبی مسلمانان، تمام تلاش های امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نقش بر آب کرد. آن ها ابتدا اطرافیان امام را جذب کردند و سپس حضرت را به صلح وادار نمودند. شاید اگر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صلح را نمی پذیرفتند، علاوه بر آن حضرت، معدود مسلمانان آگاه را نیز به نابودی می کشاندند و از اسلام به غیر از نامش دیگر چیزی باقی نمی ماند. به همین علت، امام با امضای آتش بس موقت، به شرط این که بعد از مرگ معاویه خلافت به خودش و در صورت فوت امام، خلافت به برادرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) واگذار شود، از مقام خلافت کنار رفتند و قدرت را به معاویه سپردند.

امویان که به سرکردگی معاویه خلافت را به دست گرفته بودند، به منظور وسیله کردن دین برای سلطنت، ابتدا سیاست را از دیانت جدا کردند. بعد نیز سیاستی که بی دین مانده بود، دین را تسلیمش کردند. حال، تفکر لائیک روزگار ما نیز از آن روز به بعد، به عنوان بزرگ ترین تکیه گاه «سلطه» به میان آمد و اولین مخترعان آن در تاریخ اسلام هم امویان و معاویه بودند.

نتیجه

دین متعالی اسلام به دو صورت در اختیار انسان ها قرار گرفت: یکی «اسلام مدنی» و به دست حضرت محمد (ص)، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

و دیگری هم «اسلام بدوی» و به دست ابوسفیان، معاویه و یزید. از آن روز به بعد، تمامی مسلمانان این دو مسیر را پیموده اند؛ امتحانشان را در این دو مسیر داده و جایگاهشان را هم از این دو مسیر مشخص نموده اند. کسانی که از مسیر سومی سخن می گویند خود را فریفته اند زیرا، قرآن کریم نیز در همه جا صحبت از این دو مسیر می کند: اسلام و کفر، حق و باطل، زیبا و زشت، راست و کج. طبیعت نیز از دو مسیر به سیر خود ادامه می دهد: شب و روز، گرم و سرد، تلخ و شیرین، شادی و حزن و... به همین ترتیب، گروه ها و گروه بندی ها نیز به همین گونه است: آنانی که در کنار اهل بیت (علیهم السلام) هستند و آنانی که در مقابلشان ایستاده اند، آنانی که تابع ولایت و امامت اند و آنانی که به مقابله با آن پرداخته اند. برای اینان (کسانی که مقابل اهل بیت (علیهم السلام) ایستاده اند) خواه مسیر و خط خلافت نامیده شود و خواه خط سلطنت، هیچ فرقی ندارد، هر دو این ها مسیر و خطی هستند که مقابل اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارند.

«ولایت و امامت» نیز لازم بود که از سه طریق با اینان به مبارزه پردازد: عقل، شمشیر و صلح. عقل و شمشیر را امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شمشیر را امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، و دیگر امامان و در رأس آن ها امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز صلح را برگزیدند. «صلح» سلامت را، «عقل» غلبه را و «شمشیر» عزت را به ارمغان آورد و باختی در میان نبود. اما میراثی که از جبهه دیگر به جا ماند، «دعوا»، «مغلوبیت» و «ذلت» بود. اساساً فرق ایمان و کفر نیز به غیر از این نبود. پس سلام بر کسانی که عقلشان را با ولایت نیرو می دهند، با شمشیر، عزت را به ذلت ترجیح می دهند و با صلح، سلامت را به اسلام و امت هدیه می دهند و آنانی که با آن خورشید، روشنی می یابند!

چکیده

مناسبات اهل بیت (علیهم السلام) با ایرانیان، بنابه دلایل و موانعی، چندان گسترده نبود و وضعیت زمانی خاص، داشتن روابطی نزدیک را ایجاد نمی کرد. بدین سبب و با وجود این که اصل رابطه مسلم است، در منابع، اطلاعات زیادی از مناسبات امامان نخستین با ایرانیان منعکس نشده است. از مباحث اساسی در تاریخ ایران دوره اسلامی، فرایند و چگونگی مناسبات هر یک از اهل بیت (علیهم السلام) با ایرانیان است. در این میان، امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز دست کم برای مدت کوتاهی، به عنوان خلیفه مسلمانان با ایرانیان نیز ارتباط داشته است که چگونگی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مطالب و چارچوب این مقال که پس از کاوش بسیار در منابع مختلف فراهم شد، در چند محور: مناسبات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با ایرانیان تا پیش از خلافت، مناسبات با ایرانیان در عصر خلافت، مسأله خراج فسا و دارابگرد و عکس العمل ایرانیان در برابر سب امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، تنظیم شده است. در این پژوهش، سعی شده تا تصویری در حد بضاعت، از مناسبات یکی از اهل بیت (علیهم السلام) با ایرانیان ارائه شود و علی رغم کاستی هایش، دریچه ای را برای ورود به بحث ها و پژوهش های جدید باز کند. پرسش فراروی این است که مناسبات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با ایرانیان چگونه بود؟ فرضیه مقاله آن است که مناسبات امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با ایرانیان محدود بوده است.

واژگان کلیدی: امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ایران، ایرانیان، بیعت، کارگزاران، دارابگرد، طبرستان.

مقدمه

ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ملقب به مجتبی، در روز پنجشنبه پانزدهم ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در مدینه منوره از حضرت زهرا (س) متولد شدند. مدت عمر آن حضرت ۴۷ سال بود که هفت سال آن با جدش رسول الله (ص)، سی سال با پدر بزرگوارش و ده سال نیز دوران امامت آن حضرت بود. مدت خلافت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (حدود هفت ماه بود. سرانجام آن حضرت در ۲۷ روز چهارشنبه در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری بر اثر مسمومیت به دست همسرش جُعدیه که به تحریک معاویه صورت گرفت، به شهادت رسیدند و در بقیع به خاک سپرده شدند. (۱)

معرفی ایرانیان

اشاره

مقصود از ایرانیان در این مقاله، کسانی هستند که در محدوده قلمرو ساسانیان در آستانه ظهور اسلام ساکن بودند. (۲)

حسین مونس در کتاب اطلس تاریخ اسلام، محدوده جغرافیایی قلمرو ساسانی را هنگام ظهور اسلام چنین شناسانده است:

ص: ۴۸۴

۱- (۱). نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۲-۴۶۲؛ یدالله مقدسی، بازپژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان:، ص ۲۴۶-۲۸۷.

۲- (۲). اطلس تاریخی ایران، زیر نظر سیدحسین نصر، احمد مستوفی، عباس زریاب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، نقشه شماره ۸؛ از زمان شاپور دوم ساسانی تمام کرانه های غربی خلیج فارس به اطاعت ایران در آمده بود قبایل ساکن بحرین و دسته ای از قبیله بکر بن وائل زیر نفوذ مستقیم ایران بودند. حکومت بحرین بزرگ نیز زیر نظر مستقیم ایران اداره می شد. (تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۱۲۹؛ تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۷-۲۰؛ تمدن ایران ساسانی، ص ۳۷۹؛ ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۵۰-۶۵۵.

در آسیای شرق هنگام ظهور اسلام، ایرانیان ساسانی بر فلات ایران تا رود مرغاب در (شمال) شرق تسلط داشتند و مرکز امپراتوری ایشان سرزمین عراق و پایتختشان شهر «مداین»، یا «تیسفون» واقع بر کرانه دجله بود.^(۱)

یاقوت حموی در گزارشی، سرزمین عراق را دل ایرانشهر یعنی قلب سرزمین های مملکت فرس دانسته و نوشته است:

سرزمین فارس در قدیم و قبل از اسلام، مابین نهر بلخ تا آذربایجان و ارمنستان تا فرات تا عمان و مکران تا کابل و طخارستان بوده است.^(۲)

البته برخی ایرانیان بنابه دلایلی، در شهرهای تازه تأسیس عراق مانند کوفه و بصره ساکن شدند و با اهل بیت (علیهم السلام) در ارتباط بودند که به آنان نیز در این مقاله اشاره می شود.

باید یادآوری کرد که بی تردید امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با ایرانیان ارتباط داشته اند؛ زیرا آن حضرت افزون بر حضور در عراق (به مدت بیش از پنج سال) که ایرانیان بسیاری در آن ساکن بودند، در مدت خلافت کوتاه مدتشان نیز با ایرانیان ارتباط داشتند. در این نوشتار، نخست از روابط امام با ایرانیان تا دوران خلافت سخن گفته خواهد شد و پس از آن چگونگی ارتباط در عصر خلافت و در نهایت نیز درباره روابط آن حضرت تا شهادت مطالبی آورده می شود.

الف) مناسبات تا پیش از خلافت

۱. سفر امام به ایران

یکی از مطالبی که درباره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و ایران در برخی منابع انعکاس یافته و پژوهش گران شیعی به شدت به آن تردید دارند، سفر آن حضرت به منطقه

ص: ۴۸۵

۱- (۱). حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۲.

۲- (۲). ابو عبد الله یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ۲۸۹، ج ۴، ص ۲۲۷.

طبرستان در شمال ایران است. مطابق گزارشی، امام حسن و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در فتح برخی از نقاط ایران شرکت داشته اند. در این باره، برخی تاریخ نگاران آورده اند:

عثمان بن عفان، سعید بن عاص اموی را در سال ۲۹ هجری والی کوفه کرد. مرزبان توس به وی و به عبدالله بن عامر گریز که والی بصره بود، نامه نوشت و آن دو را به خراسان فراخواند. پس سعید به جنگ طبرستان رفت. گویند که حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز با وی بودند. (۱)

ابونعیم اصفهانی نیز در این باره می نویسد:

حسن به عنوان رزمنده وارد اصفهان شد و از آنجا به عزم ملحق شدن به مبارزان جرجان (نزدیک گرگان امروزی) عبور کرد. (۲)

سهمی نیز چنین گزارشی را آورده است. (۳) باید گفت: در این گزارش، به حرکت این دو امام از مدینه به کوفه اشاره نشده است. بلا ذری (م ۲۷۹ ق) بدون ذکر سند، با تعبیر «فیما یقال» به این سفر اشاره کرده، می نویسد:

... پس سعید بن عاص به جنگ طبرستان رفت. گویند که حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز با وی بودند. (۴)

طبری (م ۳۱۰ ق) نیز می نویسد:

در سال سی، سعید بن عاص با تنی چند از صحابه هم چون حسن و حسین، حذیفه بن یمان، مالک اشتر و... به همراه سپاهی از کوفه به قصد خراسان راه افتادند....

(۵)

ص: ۴۸۶

۱- (۱). احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۳ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۹۶.

۲- (۲). ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۴، ۴۷.

۳- (۳). تاریخ جرجان، ص ۴۶.

۴- (۴). احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۰.

۵- (۵). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۳.

گزارش طبری را تاریخ نگاران بعدی چون ابن اثیر، ابن کثیر و ابن خلدون با اندک تفاوت در عبارات نقل کرده اند. در این گزارش، حنش بن مالک فردی مجهول و علی بن مجاهد نیز کذاب و جاعل حدیث و علی بن محمد مدائنی نیز با عنوان شخصی معرفی شده است که در نقل حدیث قوی نیست. (۱) گزارش سهمی نیز تردیدآمیز است. وی می نویسد: «از اصحاب پیامبر (ص) که به جرجان آمده اند، حسین بن علی، عبدالله بن عمر و حذیفه بن یمان هستند و گفته شده حسن بن علی نیز آمده». (۲) ضمن آن که سخن سهمی مستند نیست و زمان حضور آنان نیز مشخص نشده است.

درباره سفر حسنین (علیهما السلام) به ایران، اولیاء الله آملی و به تأسی از وی، مرعشی در صحت این اخبار تردید و آن ها را رد کرده اند. آملی با اشاره به شاخ و برگ که به این خبر در افواه عمومی و باورهای اهالی مازندران داده شده، می نویسد:

حضور حسنین در سپاه سعید از دو جهت مردود است: نخست آن که در سال شماری زندگانی این دو معصوم، اشاره ای به سفر آنان به طبرستان نشده است. دیگر آن که حضور ایشان به همراه مالک اشتر نخعی که به دشمنی با خلیفه سوم مشهور بود در سپاه والی وی صحیح نیست. (۳)

ضمن آن که هیچ ارتباطی از اهالی مازندران با این دو امام و احیاناً اظهار ارادت به آن ها در این دوران ثبت نشده است و در شمار یاران حسنین (علیهما السلام) نامی از طبری ها نیست. از این گذشته، صرف این که محمد بن جریر طبری در شرح لشکرکشی های سعید به خراسان، از حضور آنان یاد کرده، به معنای همراهی نیست. علامه سیدجعفر

ص: ۴۸۷

-
- ۱- (۱). رازی، کتاب الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۱۱۶؛ تهذيب الكمال، ج ۲۱، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ نک: مواضع امام علی (علیه السلام) در برابر فتوحات خلفاء، محسن رنجبر، ص ۵۳ به بعد (مجله تاریخ در آینه پژوهش، ج ۲).
 - ۲- (۲). تاریخ جرجان، ص ۷.
 - ۳- (۳). تاریخ رویان و مازندران، ص ۳۵.

مرتضی عاملی از پژوهش گران معاصر، پذیرش این گونه گزارش ها درباره سفر حسنین (علیهما السلام) به ایران برای شرکت در فتوحات را رد کرده است. (۱) به نظر می رسد نقل چنین اخباری برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خلفا، ساخته شده باشد. جز این مطلب یاد شده، از امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و ایرانیان تا دوران خلافت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضور آن حضرت در عراق، اطلاعی در دست نیست.

۲. اقامت در عراق

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از شروع خلافت پدر بزرگوارش، همراه آن حضرت و پس از دفع غائله ناکشین (اصحاب جمل)، در کوفه مستقر شدند. در این شهر تازه تأسیس، ایرانیان بسیاری ساکن بودند. بنابه گزارشی، تعداد موالی در کوفه بالغ بر بیست هزار نفر بود و آنان بازار شهر را در اختیار داشتند. اینان به عنوان بخشی از مسلمانان، در تحولات سیاسی - اجتماعی عصر خلافت امیرمؤمنان نقش داشتند. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مقایسه با خلفای پیشین، ارتباط نزدیک و بسیار محبت آمیزی با موالی و ایرانیان برقرار کردند. (۲)

آن حضرت با اصلاحات اجتماعی و مساوات نژادی، بذر دوستی اهل بیت (علیهم السلام) را در دل آنان افکند؛ چنان که برخی همانند میثم تمار که آزاد کرده آن حضرت بود، به مقام مصاحبت با امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دست یافت. نمونه دیگر آن رشید هجری از یاران نزدیک و بلندمرتبه حضرت بود. او در دین داری به جایی رسید که از برگزیدگان شیعه گردید. وی جان خود را در راه دفاع

ص: ۴۸۸

۱- (۱). الحیاه السیاسیه للامام الحسن، ص ۱۱۷.

۲- (۲). ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲ ص ۴۹۹؛ وقعه صفین، ص ۱۴.

و حمایت از اهل بیت (علیهم السلام) گذاشت و به دستور زیاد بن ابیه در کوفه مُثله گردید و به دار کشیده شد. (۱)

حضور موالی (ایرانیان) در کوفه، در زمان فتوحات مسلمانان و پس از آن، روند سریعی یافت؛ به گونه ای که در زمان حکومت معاویه (۴۰-۶۰ ق) جمعیت آنان بالغ بر بیست هزار نفر گردید. (۲) گویند هنگامی که معاویه از فزونی آنان آگاهی یافت، وحشت زده شد و قصد کشتن آنان را داشت اما با مشورت احنف بن قیس از بزرگان قبیله بنی تمیم از این تصمیم منصرف شد. (۳)

موالی در کوفه کنار منبر امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می نشستند. و افرادی از بزرگان عرب، مانند اشعث بن قیس کندی که تعصب خاص عربی گری داشتند، به حضور موالی و حمرا (ایرانیان) در اطراف امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اعتراض می کردند. و از این که موقعیت اشراف قبایل با آنان برابر شده، خشمگین بودند. (۴)

اشعث می گفت:

ای امیرالمؤمنین، این سرخ رویان (ایرانیان) جلو روی تو بر ما غلبه کرده اند و تو جلو این ها را نمی گیری.

سپس خشمگینانه گفت:

«امروز نشان خواهم داد که عرب چه کاره است!»

علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

این شکم گنده ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می کنند و آن ها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم به خاطر خدا فعالیت می نمایند و آن گاه از من می خواهند که آن ها را طرد کنم تا از ستمکاران باشم. قسم به خدا که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، از رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: «به خدا

ص: ۴۸۹

۱- (۱). همان، ص ۳۲۷.

۲- (۲). الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص ۸۷.

۳- (۳). ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۶۱.

۴- (۴). نک: مردم شناسی کوفه، مجله مشکواه، ش ۵۳.

هم چنان که در ابتدا شما، ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر خواهید زد، در آینده ایرانیان به خاطر اسلام شما را با شمشیر خواهند زد»^(۱).

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در کنار پدر بزرگوارش با ایرانیان ساکن در کوفه ارتباط داشتند، نیز در مسیر صفین در مناطق ایرانی نشین همانند مداین و شهر انبار، توقف کردند و با ایرانیان دیدار نمودند. گزارش هایی نیز از هدایای دهقانان به امام رسیده است. بنابه نقل هشتم بن عدی از عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، وی درباره نیازهای برخی دهقانان^(۲) ایرانی در عراق با امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صحبت کرد. آن حضرت پس از حل مشکل دهقانان ایرانی، از پذیرش چهل هزار درهم به عنوان قدردانی خودداری کرد و فرمود:

انا قوم لاناخذ علی معروف ثمناً؛

ما خاندان به خاطر نیکی که انجام می دهیم، بها و پولی دریافت نمی کنیم^(۳).

امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در ضمن تماس با مردم عراق، با گروهی از دهقانان اهل سواد^(۴)

روبه رو شدند که قبل از فتح این سرزمین زیر سلطه خاندان کسرا بودند. اینان پس از استقرار آن حضرت در کوفه که در پی نبرد جمل صورت گرفت، برای تهنیت نزد آن حضرت آمده بودند و چون تعداد ایشان زیاد بود، به دستور امام، نماینده و سخن گویی به نام «نرسا» تعیین کردند. طی گفت گوهایی که آنان با امیرمؤمنان داشتند، امام پرسیدند که چند نفر از خاندان کسرا، بر ایشان حکومت

ص: ۴۹۰

-
- ۱- (۱). ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ص ۳۴۱، نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۱۲۹.
 - ۲- (۲). دهاقین جمع دهقان که معرب دهگان است و معنای آن کدخدا است نه کشاورز عادی، رئیس روستا، بازرگان، بزرگ ده را نیز دقان گویند. (فرهنگ ابجدی، عربی، ص ۴۰۰).
 - ۳- (۳). احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمودی، ج ۲ ص ۵۳.
 - ۴- (۴). نک: وقعه صفین، ص ۱۲-۱۴؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۵۴؛ رجل من عظماء دهاقین العراق یسمی نرسی؛ نک: فروغ ولایت، ص ۴۷۵-۴۷۶.

داشته اند. پاسخ دادند: ۳۲ پادشاه. آن حضرت از سیرت و روش حکومتی آنان پرسیدند. نرسا گفت: «روش آن ها در کارهای بزرگ یکسان بود تا این که خسرو پسر هرمز (خسرو پرویز) به پادشاهی رسید و به جمع مال و ثروت پرداخت و بر خلاف پیشینیان ما رفتار کرد. آنچه مال مردم بود ویران نمود و آنچه را مال خود بود آباد کرد و چندان مردم را خوار نمود و ایرانیان را زیر فشار گذاشت که بر وی شوریدند و به قتلش رساندند...» امام پس از شنیدن پاسخ آنان، خطاب به این دسته از ایرانی ها فرمودند:

خدا به حق انسان ها را آفرید و از هر انسانی جز عمل به حق راضی نیست. در سلطنت الهی، مایه تذکری است از آنچه خداوند عطا کرده و آن این که مملکت بدون تدبیر قوام ندارد و حتماً باید حکومتی برپا باشد و کارها در صورتی وحدت می پذیرد که متأخران به گذشتگان بد نگویند. پس هر گاه افراد متأخر به گذشتگان بد گفتند و با روش نیکوی آنان مخالفت ورزیدند، هم خود را نابود کردند و هم دیگران را.

آن گاه امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بزرگ آنان «نرسا» را بر خودشان امیر کرد. (۱) این دیدار نشانه توجه ایرانیان به خیرخواهی خلیفه مسلمانان بود.

به نقل ابن اعثم، هنگامی که امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به ساباط مداین رسیدند، طایفه ای از دهقانان نزد آن حضرت آمدند و حاجات خویش را عرضه داشتند. پس امیر مؤمنان ارباب حاجات را بناخت و از آن جا حرکت کرده، به موضعی فرود آمدند که آن جا کوشک ها و سراهای کسرا بود. (۲)

بنابه گزارش یعقوبی، امام در مسیر صفین به مداین وارد شدند:

«فلقیه الدهاقین بالهدایا»؛ دهقانان هدایایی نزد آن حضرت آوردند

. «فردها و قال نحن أغنی منکم بحقّ أحق بأن نفیض علیکم»؛

ص: ۴۹۱

۱- (۱). نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۶۷ ش ۱۳۴؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۵۸.

۲- (۲). احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، ص ۵۰۱.

آن حضرت نپذیرفتند و چون از علت امتناع پرسیده شد فرمودند: ما سزاوارتر به دادن هدیه بر شما هستیم و بی نیاز از شما. (۱)

امام در مداین (پایتخت ساسانیان) به مشاهده تاق کسرا پرداختند و نماز خواندند. آن گاه به یکی از فرماندهانش به نام حارث همدانی فرمان دادند تا مردم مداین را برای شرکت در نبرد با معاویه فرا بخواند. او با صدای رسا اعلام کرد: «هرکس برای رفتن به جنگ آماده است در نماز عصر امیرمؤمنان حاضر شود.» با اعلام آمادگی اهل مداین، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خود شهر را ترک کردند، اما عدی بن حاتم طایی را برای بسیج نیرو نگاه داشتند و او طی سه روز با هشتصد نفر به امام پیوست. پسرش یزید بن عدی نیز پس از او با چهارصد نفر از اهل مداین به آن حضرت پیوست. (۲)

استقبال مردم انبار از امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، از دیگر مواردی است که می توان در عصر خلافت آن حضرت بدان اشاره کرد. امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سال ۳۶ هجری، هنگام عزیمت به جنگ صفین، دو روز در انبار اقامت فرمود. (۳) در آن جا دهقانان ایرانی «بنوخوش نوشک» (شربت پاک) (۴)

از ایشان استقبال کردند و از مرکب هایشان پیاده شدند و در رکابش شروع به دویدن کردند. امیرمؤمنان به آن ها فرمود: «این چهارپایان را که آورده اید برای چیست و از این کار که می کنید (پیاده شده اید و می دوید) چه قصدی دارید؟» گفتند: «رسم و عادت ما این است که بدین وسیله فرمان روایان خود را بزرگ می داریم و آن ها را احترام می کنیم. اما

ص: ۴۹۲

۱- (۱). احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۱۳۰.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۲.

۳- (۳). وقعه صفین، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ۱۶۷.

۴- (۴). و کان فی مدینه الأنبار دهاقین من الفرس یدعون بنو «خوش نوشک» أی الشراب الطیب، فاستقبلوه ببراذینهم (بغالهم) موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۵، ص ۹۲.

این چارپایان پیشکش برای شماست. برای شما و مسلمانان غذا آماده کرده و برای چارپایان هم علوفه بسیار فراهم آورده ایم.» آن حضرت فرمود: «این که می گوئید رسم شماست که فرمان روایان را این گونه احترام کنید؛ به خدا سوگند دویدن شما برای فرمان روایان سودی ندارد، فقط شما خود را به زحمت می اندازید. دیگر این گونه برخورد نکنید! اما اگر دوست دارید چارپایان را از شما بگیریم، ما آن ها را به حساب خراجتان از شما می پذیریم. خوراکی هم که برای ما تهیه کرده اید، خوش نداریم که چیزی از مال شما را جز با پرداخت بهای آن بخوریم.» گفتند: «ای امیرمؤمنان، ما آن را ارزیابی می کنیم و سپس بهایش را خواهیم گرفت.» فرمود: «اگر بهایش را معلوم نکنید ما به همان آذوقه ای که خود داریم اکتفا می کنیم.» گفتند: «ای امیرمؤمنان، ما مولایان، صاحب اختیاران و خواجگانی نام دار از اعراب داریم؛ آیا ما را از این که به ایشان پیشکش دهیم و آنان را از این که چیزی از ما بپذیرند نیز منع می کنید؟» فرمود: «همه اعراب دوست داران شما هستند، اما به هیچ یک از مسلمانان روا نیست که پیشکش شما را بپذیرند و اگر کسی چیزی از شما به زور غصب کند، به ما خیر دهید.» آن گاه به راه خود ادامه دادند. (۱)

در گزارش دیگر آمده است:

با ورود امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شهر انبار، اهل آن استقبال گرمی از آن حضرت به عمل آورده، هدایا نزول و علوفه آوردند و اسباب نیکو پیش کشیدند. امیرمؤمنان پرسید: «این اسباب و اطعمه را چرا آورده اید؟» گفتند: «ما را عادت چنین رفته است که امیران و بزرگان را از این جنس خدمت کاری ها می کنیم و طعام ها و هدیه ها نثار می سازیم، این است که پیش

ص: ۴۹۳

امیرمؤمنان آورده ایم.» حضرت فرمود: «اسباب قبول می کنم، به شرط آن که بهای آن از اخراج شما محسوب داریم و طعام ها را بها بدهیم.» گفتند: «نیکو نباشد که ما بهای طعام بستانیم؛ اگر امیرالمؤمنین به وجه نزل قبول نمی فرماید، ما را در لشکر امیرمؤمنان آشنایان و دوستان است، دستور فرماید تا این طعام ها نزدیک ایشان فرستیم.» فرمود: «چنان کنید؛ چه شما را از آن که دوستان خویشتن را به طعام مراعات کنید، منعی نیست لیکن اگر کسی که از خدمت کاران من از شما چیزی خواهد اندک و بسیار، مرا اعلام دهید. (۱) امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دو روز در انبار توقف کردند و پس از آن به سمت صفین حرکت نمودند. (۲)

ابوالهیاج عبدالله بن ابی سفیان گزارش کرده است:

دهقانی از دهقانان سواد، بردی (لباس) به من داد و مانند آن را به یکی از حسنین (علیهما السلام) اهدا کرد. امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روز جمعه برای ایراد خطبه در مداین ایستاد. در این هنگام دو برد را بر تن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مشاهده کرد. مرا نزد آن دو فرستاد و گفت: «این برد چیست؟» حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: «دهقانی از دهقان های سواد عراق آن را به ما هدیه داده است.» امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن را گرفته، در بیت المال قرار داد. (۳)

چون بر این باور بودند که مسلمانان نیازمندتر به این بردها هستند و نیاز عمومی بر نیاز فرزندانش مقدم است.

ص: ۴۹۴

۱- (۱). احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۱۰.

۲- (۲). ابو عبد الله یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱، ص ۲۵۷؛ وقعه صفین، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۳؛ احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۵۵۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۸؛ المعیار و الموازنه، ۱۳۳. انبار در ده فرسنگی بغداد شهری است که فارسیان آن را فیروز شاپور اول نام نهاده بودند. گویا از این رو به انبار شهرت یافت که انبارهای جو و گندم در آن قرار داشتند. برخی نیز عقیده دارند که چون بخت التصر (پادشاه بابل)، اسرای عرب را در آن جمع آوری (انبار) انبار کرده بود بدین نام معروف گردید.

۳- (۳). تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۷۸.

این گونه گزارش ها، حاکی از شناخت برخی ایرانیان از اهل بیت (علیهم السلام) و مناسبات با ایشان است.

بنابه نوشته ابن شهر آشوب، مجوس (زردشتیان) و غیرمسلمانان عراق، روز نوروز جام های طلایی که در آن شکر بود، به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هدیه دادند. حضرت شکرها را در میان یاران خود تقسیم کردند و آن ها را جزو جزیه ایشان حساب نمودند دهقانی جامه ای که از طلا بافته شده بود برای حضرت فرستاد. عمرو بن حرث آن را از وی به چهار هزار درهم خرید تا پول آن را زمان دریافت عطا پردازد.^(۱) گفتنی است که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با پدر بزرگوارشان در این سفرها همراه بودند.

ب) مناسبات در عصر خلافت:

اشاره

عصر خلافت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بسیار کوتاه مدت و حدود شش یا هفت ماه بیش تر (۲۱ رمضان سال ۴۰ ربیع الاول ۴۱ ق) به طول نینجامید.^(۲) در واقع این دوره، امتداد زمان خلافت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است؛ زیرا در نحوه اداره جامعه اسلامی، تغییر عمده ای حاصل نشد و همان کارگزاران پیشین آن حضرت بر سر کار بودند و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) والیان پدر بزرگوارش را ابقا کردند.^(۳)

برخی از این کارگزاران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا پس از تثبیت قدرت معاویه، بر سر کار بودند و معاویه آنان را برکنار کرد. اینان بودند که از مردم برای امام بیعت گرفتند؛ چنان که مردم فارس به وسیله استاندارش، زیاد بن عبیدالله ثقفی با آن

ص: ۴۹۵

۱- (۱). مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- (۲). ابن عبد ربه این مدت را هفت ماه و هفت و روز دانسته است. (العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱۰).

۳- (۳). شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۷؛ محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۴؛ قرشی، حیات الحسن، ج ۲، ص ۳۸.

حضرت بیعت کردند. بصره و مداین و سرتاسر عراق نیز با کوفه در بیعت آن حضرت هماهنگ گشتند. حجاز و یمن نیز به دست فرمانده بزرگ امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جاریه بن قدامه تمیمی بیعت کردند. افزون بر این ها، هر کس از زبیدگان و برگزیدگان مهاجرین و انصار که در این مناطق می زیست بیعت او را پذیرفت. (۱) آخرین کار گزار امام بر بصره، ابوالأسود دوئلی بود. وی از یاران و شیعیان برجسته آن حضرت به شمار می آمد و قبلاً نیز مسئولیت هایی را بر عهده داشت. (۲) وی از بصریان برای امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیعت گرفت. برخی ابوالأسود را ایرانی دانسته اند اما دلایل قانع کننده ای در این باره وجود ندارد. گفتنی است بخش اعظمی از ایران در آن زمان از طریق بصره اداره می شد.

امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این دوره با توجه به گرفتاری هایی که معاویه برای آن حضرت به وجود آورده بود، همانند پدر بزرگوارش نتوانست توجه خود را به خارج از عراق از جمله ایران معطوف سازد. مهم ترین دل مشغولی امام در این دوره، دفع توطئه معاویه بود. جریان تجهیز نیرو برای مقابله با شامیان و جریان صلح آن حضرت با معاویه، دیگر مسائل را تحت الشعاع قرار داده بود. از این رو در منابع، از مناسبات آن حضرت با ایرانیان در زمان خلافتش، گزارش چندانی وجود ندارد جز این که برخی آورده اند: «حمرا (ایرانیان) در جریان فراخوانی نیرو برای مقابله با معاویه، از آن حضرت، حمایت کردند». (۳)

بی شک موالی و ایرانیان تازه مسلمان ساکن کوفه و دیگر شهرهای عراق، در تحولات سیاسی - نظامی،

ص: ۴۹۶

۱- (۱). آل یاسین، صلح امام حسن، ص ۸۵.

۲- (۲). ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، ص ۳۰۱؛ که او کاتب ابن عباس بود.

۳- (۳). همان، ص ۷۳

همانند دیگر مسلمانان نقش داشته اند و شرکت آنان در نبردها به همراه اربابان عرب خود پذیرفتنی است.

آن حضرت در ماجرای صلح، در مسیر حرکت برای رویارویی با معاویه، در مداین، پایتخت اشکانیان و ساسانیان، حضور یافتند.^(۱) زیرا آن حضرت در سباط توسط فردی خارجی به نام جراح بن سنان اسدی مجروح گردیدند؛ لذا برای بهبود نزد کارگزارش در مداین، سعد بن مسعود ثقفی رفتند.^(۲) ایرانیان این بخش از قلمرو اسلامی - چه در این سفر و چه در دوران اقامت حسنین (علیهما السلام) در دوران خلافت امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در کوفه، آن حضرات را از نزدیک دیده و بی تردید، در تمایل و ابراز محبت آنان به اهل بیت (علیهم السلام) مؤثر بوده است.

خراج فسا و دارابگرد

خراج دو شهر فسا و دارابگرد در استان فارس از دیگر نکاتی است که می توان آن را به ایران و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مرتبط دانست. مطابق برخی گزارش های تاریخی، یکی از شروط صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با معاویه، گنجاندن خراج فسا و دارابگرد بود؛^(۳) این در حالی که مطابق برخی منابع، این شرط را همانند برخی شروط دیگر صلح نامه، نماینده امام عبیدالله بن نوفل افزوده و معاویه آن را پذیرفته.^(۴)

به نقل بلا ذری، معاویه برای قبولاندن صلح به امام، چنین مطرح کرد که حاضر است سالانه

ص: ۴۹۷

۱- (۱). ابو مخنف، مقتل الحسين، ص ۲۶۸؛ شریف مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۲۲؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۲. خطیب بغدادی، شرح حال هفت نفر از امامان شیعه را که گذارشان به مداین یا بغداد افتاده را آورده است. (نک: تاریخ بغداد)

۲- (۲). احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳- (۳). احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۵؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۴۸.

۴- (۴). احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۲.

علاوه بر یک میلیون درهم، خراج فسا و دارابگرد را نیز در اختیار امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قرار دهد. (۱) بعدها تاریخ نگاران مغرض یا ناآگاه، آن را به عنوان یکی از مواد صلح نامه نقل کردند. (۲) زهری از وابستگان دربار هشام بن عبدالملک، از مصادر اصلی تحریف مواد صلح نامه است که اساس آن را تنها شرایط مالی و گرفتن خراج اهواز و دارابگرد ذکر کرده است. شاهد دیگر بطلان پیشنهاد خراج دارابگرد، (۳) این است که پس از صلح، سلیمان بن صرد خزاعی در اعتراض به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت که چرا سهمی برای خود در عطا قرار نداده است. (۴)

ج) مناسبات پس از خلافت تا شهادت

ارتباط امام با ایرانیان در این زمان، مستلزم آگاهی از وضعیت شیعه (۵) از سال ۴۱ تا ۴۹ هجری است. با سيطرة معاویه بر جهان اسلام، او حکومتی پادشاهی بر اساس امپراتوری روم و ایران و به دور از سنت های اسلامی (و بازگشت به آداب و رسوم جاهلی) به وجود آورد. معاویه با ظاهری دین مدارانه، آن را به صورت ابزاری برای سلطه و سرکوب اجتماعی و استثمار و وحشت نظامی به کار برد.

(۶)

ص: ۴۹۸

-
- ۱- (۱) . احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱-۴۲.
 - ۲- (۲) . نک: احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۱۵۸؛ جعفریان رسول، حیات فکری سیاسی، ص ۹۹-۱۰۰؛ عطاردی عزیز الله، مسند المجتبی، ص ۲۷۸؛ مادلونگ، جانشینی محمد، ص ۴۴۸.
 - ۳- (۳) . اکنون در ورودی شهر داراب تابلویی با عنوان "به شهر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خوش آمدید" نصب شده است؟!.
 - ۴- (۴) . احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۶؛ محمدتقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹؛ جعفریان رسول، حیات فکری سیاسی، ص ۱۶۳.
 - ۵- (۵) . همان، ص ۱۶۷.
 - ۶- (۶) . مادلونگ، جانشینی محمد، ص ۴۴۷.

در این دوره، شیعیان در رنج و بلای شدیدی گرفتار آمدند؛ زیرا معاویه در بخش نامه ای به حاکمان خود نوشت: «هر کس از دوستان علی و اهل بیت (علیهم السلام) بود، نام او را از دفاتر کارمندان دولتی حذف و حقوق و مزایای آنان را قطع کنید؛ خانه اش را خراب نمایند و آنان را عقوبت کرده، ذلیل و ناتوان سازید.»^(۱) در پی چنین سیاستی، برخی شیعیان از کوفه تبعید شدند و گروهی از شامیان جانشین آنان گردیدند.

در این دوره، هرچند احساسات و عواطف شیعیان از مرحله مبارزات پنهان که از آن به آتش زیر خاکستر تعبیر می شود فراتر می رفت، از نگاه امام، نهضت تشیع هنوز برای فعالیت آشکار آماده نبود؛ زیرا معاویه از عواطف قوی شیعیان در بخش هایی از حجاز و عراق به ویژه مردم کوفه کاملاً آگاه بود؛ از این رو، به اقداماتی پیش گیرانه دست زد؛ چنان که برخلاف صلح نامه و برای جلوگیری از هرگونه قیامی، از روش های گوناگونی استفاده کرد، مانند جابه جایی جمعیت و تبعید هواداران اهل بیت (علیهم السلام).^(۲) شدت عمل معاویه در برخورد با شیعیان و هواداران امام در این دوره، موجب گردید تا آن حضرت، به طور پنهانی، هدایت شیعیان را از مدینه بر عهده گیرد.

امام در مدتی که در مدینه بودند، گاهی با شیعیان و هوادارانش که از کوفه برای انجام دادن حج می آمدند، دیدار می کردند. طبیعی است که آن ها حضرت را به عنوان امام خود پذیرفته، در کار دین خود از ایشان بهره می بردند.

[\(۳\)](#)

ص: ۴۹۹

۱- (۱). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵-۱۶؛ مقدسی، البدأ و التاریخ، ج ۶، ص ۵؛ اصغر منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۱۰۶.

۲- (۲). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴

۳- (۳). جعفریان رسول، حیات فکری سیاسی، ص ۱۶۷

در گزارشی آمده است: برخی بزرگان هوادار اهل بیت (علیهم السلام)، در کوفه جلسات مخفی داشتند و با مدینه در ارتباط بودند.^(۱) در این دوره، از ارتباط ایرانیان با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اخباری در دست نداریم؛ جز آن که برخی از ایرانیان واکنش‌هایی بر ضد امویان و در حمایت از اهل بیت (علیهم السلام) انجام دادند که بدان‌ها اشاره می‌شود.

عکس‌العمل ایرانیان در برابر سب امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

سب و لعن امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از اقدامات ناشایست و بدعت‌های معاویه در دوران خلافتش، بود. او و دیگر امویان، برای رسیدن به اهداف خود، تمام راه‌های ممکن را طی کرده، از تمام امکانات خود بهره می‌گرفتند. بعد فرهنگی، از راه‌های ممکن مؤثر برای این کار بود؛ از این رو، آنان از کانال فرهنگی وارد شدند و ضمن تلاش برای انتشار فضایل عثمان و دیگر خلفا، به سب و لعن امیرمؤمنان و تحمیل آن بر تمام جهان اسلام پرداختند.

معاویه جمله «خداوندا ابوتراب از دین تو منحرف شده و راه تو را بسته و مسدود کرده است پس او را سخت لعن کن و به عذابی دردناک گرفتار ساز را بر تمام عالم اسلامی نوشت و کارگزارانش تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ ق) به این بخشنامه استناد می‌کردند.^(۲) بنا به نوشته مسعودی، معاویه می‌خواست این رسم را به صورت یک سنت درآورد؛ سنتی که همه چیز و همه جا را پوشاند و مردمان با آن زندگی کنند و جزیی از عقیده و دین ایشان باشد و با آن پیر شوند سپس با آن از دنیا بروند.^(۳)

از این رو، در تمام مدت نزدیک

ص: ۵۰۰

-
- ۱- (۱). محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۴.
 - ۲- (۲). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۶-۵۷.
 - ۳- (۳). ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.

یک قرن حکومت آنان، در اقصی نقاط امپراتوری اسلامی به عنوان یک دستورالعمل حکومتی بود و در اجتماعات مسلمانان به ویژه در نماز جمعه به سب آن حضرت اقدام می کردند.

سیاست بنی امیه، سلطه بر مسلمانان بود. آنان برای رسیدن به مقاصد خود، سعی می کردند چهره شاخص اهل بیت (علیهم السلام) را مخدوش جلوه دهند و فضایل وارد شده در سخنان رسول خدا (ص) را بپوشانند تا راحت تر بر مقدرات امت اسلامی چیره شوند. غالب مردم نیز که شناخت درستی از اهل بیت (علیهم السلام) نداشتند، تحت تأثیر تبلیغات زهرآگین امویان و کارگزاران ایشان و ترس از آن ها قرار گرفتند و سب امام را برای مدتی طولانی نهادینه کردند.

گویند گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: «تو به آرزویت رسیدی؛ چه بهتر که دیگر دست از لعن علی برداری!» معاویه پاسخ داد: «نه به خدا سوگند دست بر نمی دارم تا بر آن کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و سرانجام هیچ گوینده ای فضیلتی را از او یاد نکند!»^(۱)

بنابه گزارش برخی تاریخ نگاران، چون عمر بن عبدالعزیز (حك: ۹۹-۱۰۱ ق)، لعن امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بر منابر منع کرد، برخی شهرها در ایران مقاومت کردند؛ زیرا آنان به تسنن افراطی یا ناصبی گری شهرت داشتند.^(۲)

یاقوت حموی در مورد گستره عمل سب و لعن بر امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، می نویسد:

علی بن ابی طالب بر منابر در شرق و غرب لعن می شد و تنها یک شهر از این عمل سر باز زد. سیستان تنها شهری بود که جز یک بار بر منابر آن امیر مؤمنان لعن نشد. مردمان آن دیار در عهدنامه خودشان با مأموران دولتی

ص: ۵۰۱

۱- (۱). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۷

۲- (۲). نک: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دوم، ص ۳۰۴ به بعد که در آن به مواردی از افراطگرایی و ناصبی گری مردم اصفهان در سده های نخستین هجری اشاره کرده است.

اموی، عهد بستند که کسی در سرزمین آنان مورد لعن قرار نگیرد... کدام شرافتی از این برتر و بزرگ تر که آنان از لعن برادر رسول خدا (ص) خودداری کردند با این که بر منابع حرمین یعنی مکه و مدینه این کار صورت می گرفت. (۱)

سب امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در پاره ای از نقاط ایران اعتراض هایی را برانگیخت. در منابع، گزارش هایی از خودداری برخی شهرها از این کار ناشایست وجود دارد که بدان ها اشاره می شود:

از شهرهای ایران که زیر بار سب امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نرفتند می توان از غور، قزوین و خوارزم یاد کرد. گویند اهل غور هرگز به دستور معاویه و دیگر امویان دایر بر سب و لعن امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گردن نهادند. در گزارشی آمده در زمان بنی امیه در تمام سرزمی های اسلامی بر سر منبر، اهل خاندان رسالت را لعنت کردند مگر غور که والیان بنی امیه بدان ولایت راه نیافتند. (۲)

در قزوین یکی از عمال اموی (از کارگزاران خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق) بر منبر، امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را لعن کرد. در پی آن فردی به نام حبیب بن عبدالله برخاست و شمشیر کشید و عامل را بر منبر کشت. به دنبال آن لعن آن حضرت در آن شهر قطع شد. (۳) اهل قزوین تا رسمیت یافتن تشیع در ایران عهد صفویه (ح ۱۱۳۵ ۹۰۷ ق) از شهرهای مشهور سنی نشین محسوب می شدند.

خوارزم نیز از جمله ولایاتی بود که مردم آن ننگ سب امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را برتافتند. بنابه خبری، «جمله جهان عوام، کالانعام متقلد این بدعت گشته بودند؛ مگر در خوارزم که تحمل اهانت نکردند و این عار بر خود برنگرفتند». (۴)

البتة

ص: ۵۰۲

۱- (۱). ابو عبدالله، یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۰.

۲- (۲). روضات الجنات، ص ۲۵۸.

۳- (۳). مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۴؛ رافعی، التدوین، ص ۵۳؛ تاریخ سیاسی شیعیان، ص ۵۶.

۴- (۴). تاریخ رویان، ص ۵۲.

دوری خوارزم و غور از مرکز خلافت اموی و عدم دست رسی آسان حاکمان بنی امیه به مخالفان خلفا، عامل مهمی در حرکات جسورانه هوادار اهل بیت در آن مناطق بود، در حالی که تبلیغات منفی معاویه و جانشینانش بر ضد اهل بیت آن چنان ریشه دوانیده بود که جزو باور مردم شده بود.

شاید نخستین اعتراض به این عمل زشت در کوفه صورت گرفت که در فاصله اندکی از شهادت امیرمؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کارگزاران معاویه چون مغیره بن شعبه و پس از او زیاد بن ابیه به سب و لعن امام می پرداختند. برخی از شیعیان و شیفتگان آن حضرت که تحمل ناسزاگویی به آن حضرت را بر نمی تافتند، در برابر آن موضع می گرفتند که تاوان سنگین آن را نیز پرداختند. شهادت حجر بن عدی یک نمونه از آن هاست. (۱)

نتیجه

۱. در عصر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در ایران هنوز کانون های شیعه پدید نیامده بود و اغلب شیعیان در عراق به ویژه در کوفه متمرکز بودند و با امام ارتباط داشتند.

۲. تنها گزارشی که در قبل از خلافت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می توان آن را با ایران مرتبط دانست، سفر آن حضرت به ایران است که نه تنها مشهور نیست بلکه خدشه پذیر نیز هست.

۳. کارگزاران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بر ایرانیان همان کارگزاران پدرش امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودند.

۴. معاویه پس از تثبیت قدرت خود، فشار زیادی را بر امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و یارانش وارد می ساخت. از این رو روابط امام با پیروانش در تنگنای شدیدی قرار گرفت.

ص: ۵۰۳

۱- (۱). احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۱۶۰-۱۶۱.

١. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، به كوشش اعلمى، بيروت: ١٤١٥ ق.
٢. ابن ابى حاتم، عبدالرحمان، الجرح و التعديل، دائره المعارف العثمانيه، بيروت: دارالفكر، ١٣٧٢.
٣. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، به كوشش عبدالله قاضى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٧ ق.
٤. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (م ٨٠٨)، تاريخ ابن خلدون، تحقيق خليل شحاده، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
٥. احمد بن ابى يعقوب (م ٢٨٤ ق) تاريخ يعقوبى، قم: اهل بيت (عليهم السلام).
٦. احمد بن عبد ربه، العقد الفريد، به كوشش ابراهيم الاييارى و عمر تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، بى تا.
٧. اصفهانى، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، بيروت: دارالمعرفه، بى تا.
٨. امين عاملى، سيد محسن، أعيان الشيعة، ناشر: بيروت: دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.
٩. بغدادى، ياقوت حموى، معجم البلدان، بيروت: دارصادر، ١٩٩٥ م.
١٠. بلاذرى، ابوالحسن أحمد بن يحيى، فتوح البلدان، بيروت: دار و مكتبه الهلال، ١٩٨٨ م.
١١. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر (م ٢٧٩)، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركللى، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
١٢. تاريخ جرجان، سهمى، به اهتمام محمد عبد المعين خان، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٧.
١٣. تاريخ رويان، تصحيح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ١٣٤٨

۱۴. ترکمن آذری، پروین، شیعیان تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۳.
۱۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امام شیعه، چاپ دوم، قم: انصاریان، ۱۳۷۷.
۱۷. حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. رافعی، تصحیح عزیزالله عطاردی، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت: دارالکتب العلمیه
۲۰. رنجبر، محسن، مواضع امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در برابر فتوحات خلفا، مجله تاریخ در آینه پژوهش.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. شریف قرشی، باقر، حیاة الإمام الحسن بن علی، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. شیخ کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام المجتبی، تهران: عطارد، بی تا.
۲۷. علامه مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ناشر اسلامیه، تهران: ۱۳۶۳ ش.

۲۸. كشف الغمه في معرفه الأئمه، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱ ق.

۲۹. مادلونگك، ويلفرد، جانشینی محمد، ترجمه نمائی و همكاران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.

۳۰. مجموعه آثار استاد شهید مطهری

۳۱. مردم شناسی كوفه

۳۲. مزى، جمال الدين، تهذيب الكمال، به كوشش بشار عواد، بيروت: الرساله، ۱۴۱۵ ق.

۳۳. مستوفی، احمد و عباس زریاب، اطلس تاریخی ایران، زیر نظر سیدحسین نصر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

۳۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

۳۵. مقدسی، یدالله، باز پژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیهم السلام)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۳۶. منتظرالقائم، اصغر، تاریخ امامت، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.

۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.

ص: ۵۰۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

